

# انجیل متی

## مقدمه

انجیل متی توسط یکی از شاگردان نزدیک عیسی مسیح بنام متی نوشته شده است. متی داستان زندگی استاد خود عیسی را چند سال بعد از صعود او به آسمان نوشته است.

متی از زندگی کردن با عیسی دریافت که عیسی همان مسیح موعود است که خدا توسط انبیا در مورد آمدن او در عهد عتیق کتاب مقدس به تکرار خبر داده بود. متی دریافت که خدا به وعده های که در عهد قدیم نموده بود، با آمدن عیسی مسیح، وفا نموده است.

متی در آغاز با بیان شجره نامه عیسی از زمانه خود به گذشته ها بر می گردد. با ذکر شجره نامه عیسی او نشان می دهد که عیسی از لحاظ نسب به ابراهیم و داود می رسد، زیرا خدا وعده نموده بود که مسیح موعود از نسل آنها به دنیا خواهد آمد.

متی در این انجیل، به یکی از موعظه های مشهور عیسی که بنام موعظه سر کوه یاد می شود، می پردازد. او از تعالیم و معجزات عیسی ذکر می کند و در اخیر از مصلوب شدن و رستاخیز استاد خود، سخن می گوید.

متی توسط این انجیل عیسی را که حقیقتاً مسیح موعود است و مطابق به پیشگویی ها برای نجات همه انسانها به زمین آمد، به ما معرفی می کند. با خواندن انجیل متی می توان عیسی را بهتر شناخت و به او اعتماد کرد.

## فهرست مندرجات:

شجره نامه و تولد عیسی مسیح: فصل ۱ - ۲

رسالت یحییای تعمید دهنده: فصل ۳ - ۱ - ۱۲

تعمید و آزمایش های عیسی: فصل ۳ - ۱۳ - ۴ - ۱۱

خدمات عمومی عیسی در جلیل: فصل ۴ - ۱۲ - ۱۸ - ۳۵

از جلیل تا اورشلیم: فصل ۱۹ - ۲۰

هفته آخر در اورشلیم و اطراف آن: فصل ۲۱ - ۲۷

رستاخیز و ظهور عیسی: فصل ۲۸

<sup>۱۷</sup> به این ترتیب از ابراهیم تا داود چهارده نسل، و از داود تا تبعید یهودیان به بابل چهارده نسل و از زمان تبعید تا مسیح چهارده نسل است.

### تولد عیسی

(همچنین در لوقا ۲: ۱ - ۷)

<sup>۱۸</sup> تولد عیسی مسیح چنین بود: مریم، مادر عیسی، که نامزد یوسف بود، پیش از آنکه به خانه شوهر برود از روح القدس حامله دیده شد. <sup>۱۹</sup> یوسف که مرد نیکوکاری بود و نمی خواست مریم را در پیش مردم رسوا کند، تصمیم گرفت مخفیانه از او جدا شود. <sup>۲۰</sup> یوسف هنوز در این فکر بود، که فرشته خداوند در خواب به او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف پسر داود، از بردن مریم به خانه خود نترس. زیرا آنچه در رحم اوست از روح القدس است. <sup>۲۱</sup> او پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را عیسی (یشوعه) خواهی نامید؛ زیرا او قوم خود را از گناهان شان رهایی خواهد داد.»

<sup>۲۲</sup> این همه واقع شد تا آنچه خداوند به وسیله نبی اعلام فرموده بود به انجام رسد: <sup>۲۳</sup> «دختر پاکدامن حامله شده پسری خواهد زاید که عمانوئیل - یعنی خدا با ما - خوانده خواهد شد.»

<sup>۲۴</sup> یوسف از خواب بیدار شد و مطابق امر فرشته خداوند عمل نمود و مریم را به خانه خود آورد. <sup>۲۵</sup> اما تا زمانی که مریم پسر خود را به دنیا نیاورد با او همبستر نشد و کودک را عیسی نام نهاد.

### شجره نامه عیسی مسیح (همچنین در لوقا ۳: ۲۳ - ۳۸)

شجره نامه عیسی مسیح، پسر داود، پسر ابراهیم:

<sup>۱</sup> ابراهیم پدر اسحاق بود و اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او بود. <sup>۳</sup> و یهودا پدر فارز و زرح (از تamar) و فارز پدر جزرون و جزرون پدر ارام <sup>۴</sup> و ارام پدر عمیناداب و عمیناداب پدر نحشون و نحشون پدر شلمون <sup>۵</sup> و شلمون پدر بوغز (از راحاب) و بوغز پدر عبید (از روت) و عبید پدر یسی <sup>۶</sup> و یسی پدر داود پادشاه بود.

داود پدر سلیمان بود (از همسر اوریا) <sup>۷</sup> و سلیمان پدر رجبعام و رجبعام پدر آبیاه و آبیاه پدر آسا <sup>۸</sup> و آسا پدر یهوشافاط و یهوشافاط پدر یورام و یورام پدر عزیا <sup>۹</sup> و عزیا پدر یوتام و یوتام پدر آحاز و آحاز پدر حزقیا <sup>۱۰</sup> و حزقیا پدر منسی و منسی پدر آمون و آمون پدر یوشیاه بود <sup>۱۱</sup> و یوشیاه پدر یکنیا و برادران او بود. در این زمان یهودیان به بابل تبعید شدند.

<sup>۱۲</sup> پس از تبعید یهودیان به بابل یکنیا پدر سنکتی ثیل شد و سنکتی ثیل پدر زربابل <sup>۱۳</sup> و زرو بابل پدر آبیهود و آبیهود پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم پدر عازور <sup>۱۴</sup> و عازور پدر صادوق و صادوق پدر یاکین و یاکین پدر ایلیهود <sup>۱۵</sup> و ایلیهود پدر ایلعازر و ایلعازر پدر متان و متان پدر یعقوب <sup>۱۶</sup> و یعقوب پدر یوسف شوهر مریم بود و مریم عیسی ملقب به مسیح را به دنیا آورد.

شدند و کودک را با مادرش مریم دیده و به روی در افتاده او را پرستش کردند. آنگاه صندوق های خود را باز کردند و هدایایی شامل طلا و کُنْذَر و مُر به او تقدیم نمودند. <sup>۱۲</sup> چون در عالم خواب به آنها گفته شد، که به نزد هیرودیس باز نگردند، از راهی دیگر به وطن خود برگشتند.

### فرار به مصر

<sup>۱۳</sup> پس از رفتن آنها فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بگیر و به مصر فرار کن و تا وقتی که به تو می گویم در آنجا بمان، زیرا هیرودیس می خواهد کودک را پیدا کند و به قتل برساند.» <sup>۱۴</sup> پس یوسف برخاست و مادر و طفل را گرفته در همان شب عازم مصر شد. <sup>۱۵</sup> و تا وقت مرگ هیرودیس در آنجا ماند و به این وسیله سخنی که خداوند به زبان نبی فرموده بود، تمام شد که: «پسر خود را از مصر فرا خواندم.»

### قتل عام اطفال

<sup>۱۶</sup> وقتی هیرودیس متوجه شد که ستاره شناسان او را فریب داده اند بسیار غضبناک شد و فرمان قتل عام پسران دو ساله و کمتر را در بیت لحم و تمام اطراف آن مطابق تاریخی که از ستاره شناسان جویا شده بود صادر کرد. <sup>۱۷</sup> به این ترتیب کلماتی که به وسیله ارمیای پیامبر بیان شده بود به حقیقت پیوست: <sup>۱۸</sup> «صدایی در رامه به گوش رسید. صدای گریه و ماتم بزرگ. راحیل برای فرزندان

### آمدن ستاره شناسان

۲ عیسی در ایام زمامداری هیرودیس پادشاه، در بیت لحم یهودیه تولد یافت. پس از تولد او ستاره شناسان از مشرق زمین به اورشلیم آمده <sup>۲</sup> رسیدند: «پادشاه نوزاد یهودیان کجاست؟ ما طلوع ستاره او را دیده و برای پرستش او آمده ایم.» <sup>۳</sup> وقتی هیرودیس پادشاه این را شنید، بسیار پریشان شد و تمام مردم اورشلیم نیز به تشویش افتادند. <sup>۴</sup> او جلسه ای با شرکت سران کاهنان و علمای دین قوم یهود تشکیل داد و درباره محل تولد مسیح وعده شده از ایشان پرسید. <sup>۵</sup> آن ها جواب دادند: «در بیت لحم یهودیه، زیرا در نوشته های انبیا چنین آمده است: <sup>۶</sup> ای بیت لحم، در سرزمین یهودیه، تو به هیچ وجه از دیگر فرمانروایان یهودا کمتر نیستی، زیرا از تو پیشوائی ظهور خواهد کرد که قوم من اسرائیل را رهبری خواهد نمود.» <sup>۷</sup> آنگاه هیرودیس از ستاره شناسان خواست بطور خصوصی با او ملاقات کنند و به این ترتیب از وقت دقیق ظهور ستاره آگاه شد. <sup>۸</sup> و بعد از آن آن ها را به بیت لحم فرستاده گفت: «بروید و با دقت به دنبال آن کودک بگردید و همین که او را یافتید به من خبر دهید تا من هم بیایم و او را پرستش نمایم.» <sup>۹</sup> آنها بنا به فرمان پادشاه حرکت کردند و ستاره ای که طلوعش را دیده بودند پیشاپیش آنها می رفت تا در بالای مکانی که کودک در آن بود توقف کرد. <sup>۱۰</sup> وقتی ستاره را دیدند، بی نهایت خوشحال شدند. <sup>۱۱</sup> پس به آن خانه داخل

عسل صحرایی بود. <sup>۵</sup> مردم از اورشلیم و تمام یهودیه و نواحی دریای اُردن پیش او می آمدند <sup>۶</sup> و به گناهان خود اعتراف می کردند و به دست او در دریای اُردن تعمید می گرفتند.

<sup>۷</sup> وقتی یحیی دید بسیاری از پیروان فرقه های فریسی و صدوقی برای تعمید آمده اند به آنها گفت: «ای مارها چه کسی شما را آگاه کرد تا از غضب آینده بگریزد؟» <sup>۸</sup> پس اعمالی را که شایسته توبه باشد انجام دهید. <sup>۹</sup> در این فکر نباشید که پدری مانند ابراهیم دارید. بدانید که خدا قادر است از این سنگ ها برای ابراهیم فرزندان بیافریند. <sup>۱۰</sup> اکنون تیشه بر ریشه درختان گذاشته شده و هر درختی که میوه خوب به بار نیاورد بریده و در آتش افکنده خواهد شد. <sup>۱۱</sup> من شما را در آب تعمید می دهم و این تعمید نشانه توبه شماست ولی کسی که بعد از من می آید از من تواناتر است و من لایق آن نیستم که حتی نعلین او را بردارم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. <sup>۱۲</sup> او شاخی خود را در دست گرفته و خرمن خود را پاک خواهد کرد. گندم را در انبار جمع می کند، ولی گاه را در آتش خاموش نشدنی خواهد سوزانید.»

### تعمید عیسی

(همچنین در مرثس ۱: ۹ - ۱۱)

و لوقا ۳: ۲۱ - ۲۲)

<sup>۱۳</sup> در آن وقت عیسی از جلیل به دریای اُردن پیش یحیی آمد تا به دست او تعمید گیرد. <sup>۱۴</sup> یحیی کوشش کرد عیسی از

خود گریه می کرد و تسلی نمی پذیرفت زیرا آنها از بین رفته اند.»

### بازگشت از مصر

<sup>۱۹</sup> پس از مرگ هیرودیس، فرشته خداوند در مصر در عالم خواب به یوسف ظاهر شده <sup>۲۰</sup> به او گفت: «برخیز و کودک و مادرش را بگیر و به سرزمین اسرائیل روانه شو زیرا آن کسانی که قصد جان کودک را داشتند مرده اند.» <sup>۲۱</sup> پس او برخاسته کودک و مادرش را گرفت و به سرزمین اسرائیل برگشت. <sup>۲۲</sup> ولی وقتی شنید که آرکلائوس به جای پدر خود هیرودیس در یهودیه به فرمانروائی رسیده است، ترسید که به آنجا برود و چون در خواب به او وحی رسید، به سرزمین جلیل رفت <sup>۲۳</sup> و در آنجا در شهری به نام ناصره ساکن شد. بدین طریق پیشگوئی پیغمبران که گفته بودند: «او ناصری خوانده خواهد شد» تمام شد.

### موعظه یحییای تعمید دهنده

(همچنین در مرثس ۱: ۱ - ۸؛ لوقا

۳: ۱ - ۱۸ و یوحنا ۱: ۱۹ - ۲۸)

<sup>۲۴</sup> در آن زمان یحییای تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و تعلیم داده می گفت: <sup>۲</sup> «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمانی نزدیک است.» <sup>۳</sup> یحیی همان کسی است که اشعیای نبی درباره او می گوید: «مردی در بیابان فریاد می زند: راه را برای خداوند آماده سازید و مسیر او را هموار سازید.»

<sup>۴</sup> لباس یحیی از پشم شتر بود و کمربندی چرمی به کمر داشت و خوراکش ملخ و



داد: «همچنین نوشته شده است: خداوند، خدای خود را امتحان نکن.»<sup>۸</sup> بار دیگر شیطان او را بر بالای کوه بسیار بلندی برد و تمامی ممالک جهان و شکوه و جلال آن‌ها را به او نشان داد<sup>۹</sup> و گفت: «اگر پیش من سجده کنی و مرا بپرستی، همه این‌ها را به تو خواهم داد.»<sup>۱۰</sup> اعیسی به او فرمود: «دور شو، ای شیطان، نوشته شده است: باید خداوند، خدای خود را بپرستی و فقط او را خدمت نمایی.»<sup>۱۱</sup> آنگاه شیطان عیسی را ترک نمود و فرشتگان آمده او را خدمت کردند.

### شروع کار عیسی در جلیل

(همچنین در مرقس ۱: ۱۴ - ۱۵)

ولوقا ۴: ۱۴ - ۱۵)

<sup>۱۲</sup> وقتی عیسی شنید که یحیی توقیف شده است به ولایت جلیل رفت.<sup>۱۳</sup> ولی در شهر ناصره نماند، بلکه به کپرناحوم که در کنار بحیره جلیل و در ناحیه زبولون و نفتالی واقع است رفت و در آنجا پایید.<sup>۱۴</sup> و به این صورت سخنان اشعیای نبی تمام شد که می‌فرماید:<sup>۱۵</sup> «زبولون و نفتالی، سرزمین‌هایی که طرف بحیره و آن سوی اردن هستند. جلیل در قسمت بیگانگان.<sup>۱۶</sup> قومی که در تاریکی به سر می‌برند نور عظیمی خواهند دید و بر آن‌های که در سایهٔ مرگ ساکنند نوری خواهد درخشید.»

<sup>۱۷</sup> عیسی از آن روز به اعلام پیام خود پرداخت و گفت: «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمانی نزدیک است.»

این کار بگذرد و گفت: «آیا تو پیش من می‌آئی؟ من احتیاج دارم به دست تو تعمیم بگیرم.»<sup>۱۵</sup> اعیسی در جواب گفت: «بگذار فعلاً اینطور باشد، زیرا به این وسیله احکام شریعت را به جا خواهیم آورد.» پس یحیی قبول کرد.<sup>۱۶</sup> اعیسی پس از تعمیم، فوراً از آب بیرون آمد. آنگاه آسمان باز شد و او روح خدا را دید که مانند کبوتری نازل شده به سوی او می‌آید.<sup>۱۷</sup> و صدایی از آسمان شنیده شد که می‌گفت: «این است پسر عزیز من که از او خوش هستم.»

### آزمایش‌های سه‌گانه

(همچنین در مرقس ۱: ۱۲ - ۱۳)

(ولوقا ۴: ۱ - ۱۳)

آنگاه روح خدا عیسی را به بیابان بُرد تا شیطان او را در مقابل وسوسه‌ها امتحان کند.<sup>۲</sup> عیسی چهل شبانه روز، روزه گرفت و آخر گرسنه شد.<sup>۳</sup> در آن وقت وسوسه‌کننده به او نزدیک شده گفت: «اگر تو پسر خدا هستی بگو این سنگ‌ها نان بشود.»<sup>۴</sup> اعیسی در جواب گفت: «نوشته شده است: زندگی انسان فقط بسته به نان نیست، بلکه به هر کلمه‌ای که خدا می‌فرماید.»<sup>۵</sup> آنگاه شیطان او را به بیت المقدس برده بر روی بام عبادتگاه، قرار داد<sup>۶</sup> و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی خود را از اینجا به پایین بینداز زیرا نوشته شده است: او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد و آنها تو را بر روی دست خواهند برد مبادا پایت به سنگی بخورد.»<sup>۷</sup> عیسی جواب

## دعوت چهار ماهیگیر

(همچنین در مرقس ۱: ۱۶ - ۲۰)

(لوقا ۵: ۱ - ۱۱)

## موعظه سر کوه

وقتی عیسی جمعیت زیادی را دید، به بالای کوهی رفت و در آنجا نشست و شاگردانش به نزد او آمدند<sup>۱</sup> و او دهان خود را باز کرده به آنها چنین تعلیم داد:

### خوشبختی واقعی

(همچنین در لوقا ۶: ۲۰ - ۲۳)

۳ «خوشا بحال کسانی که از فقر روحانی خود آگاهند، زیرا پادشاهی آسمانی از ایشان است.

۴ خوشا بحال ماتم زدگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

۵ خوشا بحال فروتنان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.

۶ خوشا بحال کسانی که گرسنه و تشنه عدالت هستند، زیرا ایشان سیر خواهند شد.

۷ خوشا بحال رحم‌کنندگان، زیرا ایشان رحمت خواهند یافت.

۸ خوشا بحال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید.

۹ خوشا بحال صلح‌کنندگان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

۱۰ خوشا بحال کسانی که در راه عدالت جفا می‌بینند، زیرا پادشاهی آسمانی از ایشان است.

۱۱ خوش حال باشید اگر به خاطر من شما را خوار می‌سازند و جفا می‌رسانند و به ناحق هرگونه تهمت به شما می‌زنند. ۱۲ خوشحال باشید و بسیار خوشی کنید، زیرا اجر شما در آسمان بزرگ است،

۱۸ وقتی عیسی در لب بحیره جلیل قدم می‌زد دو برادر یعنی شمعون ملقب به پتروس و برادرش اندریاس را دید که تور به دریا می‌انداختند زیرا آن‌ها ماهیگیر بودند. ۱۹ عیسی به ایشان فرمود: «دنبال من بیایید تا شما را صیاد مردم بسازم.» ۲۰ آن دو نفر فوراً تورهای خود را گذاشته به دنبال او رفتند.

۲۱ عیسی از آنجا قدری پیشتر رفت و دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا را دید که با پدر خود زبدي در کشتی نشسته مشغول آماده کردن تورهای خود بودند. عیسی آن‌ها را پیش خود خواست<sup>۲۲</sup> و آن‌ها فوراً کشتی و پدر خود را ترک کرده به دنبال او رفتند.

## تعالیم و خدمات عیسی

(همچنین در لوقا ۶: ۱۷ - ۱۹)

۲۳ عیسی در تمام جلیل می‌گشت، در کنیسه‌های آن‌ها تعلیم می‌داد و مژده پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و بیماری‌ها و ناخوشی‌های مردم را شفا می‌بخشید. ۲۴ او در تمام سوریه شهرت یافت و تمام کسانی را که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و میرگی‌داران و شلان را نزد او می‌آوردند و او آنها را شفا می‌بخشید. ۲۵ جمعیت زیادی نیز از جلیل و دکاپولس، از اورشلیم و یهودیه و از آن سوی اردن به دنبال او روانه شدند.

چون همینطور به انبیای پیش از شما نیز جفا می‌رسانیدند.

**نمک و نور**  
**(همچنین در مرقس ۹: ۵۰ و لوقا ۱۴: ۳۴ - ۳۵)**

### خشم و غضب

۲۱ شنیده‌اید که در قدیم به مردم گفته شد: «قتل نکن و هر کس مرتکب قتل شود ملامت خواهد شد.» ۲۲ اما من به شما می‌گویم: هر کس نسبت به برادر خود عصبانی شود، ملامت خواهد شد و هر که برادر خود را «ابله» بخواند، به محکمه برده خواهد شد و اگر او را «احمق» بخواند مستوجب آتش جهنم خواهد بود. ۲۳ پس اگر هدیه خود را به قربانگاه ببری و در آنجا به خاطر بیاوری که برادرت از تو شکایتی دارد، ۲۴ هدیه خود را پیش قربانگاه بگذار و اول برو با برادر خود آشتی کن و آنگاه برگرد و هدیه خویش را تقدیم کن.

۲۵ با مدعی خود وقتی که هنوز در راه محکمه هستی صلح نما مبادا آن مدعی تو را به دست قاضی بسپارد و قاضی تو را به دست عسکر بدهد و به زندان بیفتی. ۲۶ به راستی به شما می‌گویم تا پول آخر جیب خود را خرج نکرده باشی، بیرون نخواهی آمد.

### زنا

۲۷ شنیده‌اید که گفته شده است: «زنا نکن.» ۲۸ اما من به شما می‌گویم: هرگاه

۱۳ شما نمک دنیا هستید ولی هرگاه نمک مزه خود را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را بار دیگر نمکین ساخت؟ دیگر مصرفی ندارد، جز آنکه بیرون ریخته پایمال مردم شود.

۱۴ شما نور دنیا هستید. نمی‌توان شهری را که بر کوهی ساخته شده است، پنهان کرد. ۱۵ هیچ کس چراغ روشن نمی‌کند که آن را زیر سرپوش بگذارد، بلکه آن را بر چراغ دان قرار می‌دهد تا به تمام ساکنان خانه نور دهد. ۱۶ پس بگذارید نور شما همینطور در برابر مردم بدرخشد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را تمجید نمایند.

### شریعت

۱۷ فکر نکنید که من آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های انبیا را منسوخ و باطل نمایم. نیامده‌ام تا منسوخ کنم، بلکه تا آن‌ها را تمام کنم. ۱۸ بییقین بدانید که تا آسمان و زمین بر جای هستند، هیچ حرف و نقطه‌ای از تورات از بین نخواهد رفت تا همه آن تمام شود. ۱۹ پس هرگاه کسی حتی کوچکترین احکام شریعت را بشکند و به دیگران چنین تعلیم دهد در پادشاهی آسمانی پست‌ترین آدم شمرده خواهد شد. حال آنکه هر کس شریعت را اجرا

## انتقام

(همچنین در لوقا ۶: ۲۹ - ۳۰)

۳۸ شنیده اید که گفته شده است: «چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.»  
 ۳۹ اما من به شما می گویم: به کسی که به تو بدی می کند بدی نکن و اگر کسی بر گونهٔ راست تو سیلی می زند، گونهٔ دیگر خود را بطرف او بگردان. ۴۰ هرگاه کسی تو را برای گرفتن پیراهنت به محکمه بکشاند، کرتی خود را هم به او ببخش. ۴۱ هرگاه شخصی تو را به پیمودن یک کیلومتر راه مجبور نماید دو کیلومتر با او برو. ۴۲ به کسی که از تو چیزی می خواهد ببخش و از کسی که تقاضای قرض می کند، روی نگردان.

## مهربانی با دشمنان

(همچنین در لوقا ۶: ۲۷ - ۲۸)

و ۳۲ - ۳۶)

۴۳ شنیده اید که گفته شده است: «همسایهٔ خود را دوست مدار و با دشمن خویش دشمنی کن.» ۴۴ اما من به شما می گویم: دشمنان خود را دوست مدارید و برای کسانی که به شما جفا می رسانند دعا کنید. ۴۵ به این وسیله شما فرزندان پدر آسمانی خود خواهید شد، چون آفتاب او بر بدان و نیکان یک قسم می تابد و باران او بر درستکاران و بدکاران یک قسم می بارد. ۴۶ اگر فقط کسانی را دوست مدارید که شما را دوست دارند، چه اجری دارید؟ مگر جزیه گیران و سود خواران همین کار را نمی کنند؟

مردی از روی شهوت به زنی ببیند در دل خود با او زنا کرده است. ۲۹ پس اگر چشم راست تو باعث گمراهی تو می شود، آن را بکش و دور انداز؛ زیرا بهتر است که عضوی از بدن خود را از دست بدهی تا اینکه با تمام بدن به جهنم افکنده شوی. ۳۰ اگر دست راست تو را گمراه می سازد، آن را ببر و دور انداز؛ زیرا بهتر است که عضوی از بدن خود را از دست بدهی تا اینکه با تمام بدن به جهنم بیفتی.

## طلاق

(همچنین در متی ۱۹: ۹؛ مرقس

۱۰: ۱۱ - ۱۲ و لوقا ۱۶: ۱۸)

۳۱ همچنین گفته شده است: «هر مردی که زن خود را طلاق دهد، باید طلاقنامه ای به او بدهد.» ۳۲ اما من به شما می گویم: هر کسی که زن خود را جز به علت زنا طلاق دهد، او را به زناکاری می کشاند و هرکس با چنین زنی ازدواج نماید، زنا می کند.

## سوگند خوردن

۳۳ همچنین شنیده اید که در قدیم به مردم گفته شد: «قسم دروغ نخور و به هر سوگندی که به نام خداوند یاد کرده ای عمل نما.» ۳۴ اما من می گویم: به هیچ وجه قسم یاد نکن، نه به آسمان زیرا که عرش خدا است، ۳۵ نه به زمین زیرا که پای انداز اوست، نه به اورشلیم زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است ۳۶ و نه به سر خود، زیرا قادر نیستی مویی از آن را سیاه یا سفید کنی. ۳۷ پس سخن شما فقط بلی یا نه باشد. زیاده بر این از شیطان است.

داد.<sup>۷</sup> در وقت دعا مانند دیگران وردهای باطل را تکرار نکنید، آنها گمان می کنند با تکرار زیاد، دعای شان مستجاب می شود.<sup>۸</sup> پس مثل ایشان نباشید زیرا پدر شما احتیاجات شما را پیش از آنکه از او بخواهید می داند.<sup>۹</sup> پس شما اینطور دعا کنید:

«ای پدر آسمانی ما، نام تو مقدس باد.<sup>۱۰</sup> پادشاهی تو بیاید. اراده تو همانطور که در آسمان اجرا می شود، در زمین نیز اجرا شود.<sup>۱۱</sup> نان روزانه ما را امروزه ما بده. <sup>۱۲</sup> خطایای ما را ببخش، چنانکه ما نیز کسانی را که به ما خطا کرده اند می بخشیم.<sup>۱۳</sup> ما را از وسوسه ها دور نگه دار و از شریر رهایی ده، زیرا پادشاهی و قدرت و جلال تا ابدالآباد از تو است. آمین.»

<sup>۱۴</sup> چون اگر شما خطایای دیگران را ببخشید پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید.<sup>۱۵</sup> اما اگر شما مردم را نبخشید پدر آسمانی شما نیز خطایای شما را نخواهد بخشید.

### روزه

<sup>۱۶</sup> وقتی روزه می گیرید مانند منافقان، خود را افسرده نشان ندهید. آنها چهره های خود را تغییر می دهند تا روزه دار بودن خود را به رُخ دیگران بکشند. یقین بدانید که آن ها اجر خود را یافته اند!<sup>۱۷</sup> اما تو وقتی روزه می گیری، سرت را چرب کن و صورت خود را

<sup>۱۷</sup> اگر فقط به دوستان خود سلام کنید چه کار فوق العاده ای کرده اید؟ مگر بی دینان همین کار را نمی کنند؟<sup>۱۸</sup> پس شما کامل باشید همانطور که پدر آسمانی شما کامل است.

### صدقه دادن

**۶** هوشیار باشید که کارهای نیک خود را برای جلب توجه مردم پیش چشم دیگران انجام ندهید زیرا اگر چنین کنید، هیچ اجری نزد پدر آسمانی خود ندارید.<sup>۱</sup> پس هرگاه صدقه می دهی آن را با دُهل و سُرنا اعلام نکن، چنانکه منافقان در کنیسه ها و سرکها می کنند تا مورد ستایش مردم قرار بگیرند. یقین بدانید که آنها اجر خود را یافته اند!<sup>۲</sup> و اما تو، هرگاه صدقه می دهی نگذار دست چپ تو از آنچه دست راست می کند آگاه شود.<sup>۳</sup> از صدقه دادن تو کسی باخبر نشود و پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست اجر تو را خواهد داد.

### دعا

#### (همچنین در لوقا ۱۱: ۲ - ۴)

<sup>۵</sup> وقتی دعا می کنید مانند منافقان نباشید. آنها دوست دارند در کنیسه ها و گوشه های سرکها بایستند و دعا بخوانند تا مردم آنها را ببینند. یقین بدانید که آن ها اجر خود را یافته اند!<sup>۶</sup> هرگاه تو دعا می کنی به اندرون خانه خود برو، در را ببند و در خلوت، در حضور پدر نادیده خود دعا کن و پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست اجر تو را خواهد

شما نمی توانید هم بنده خدا باشید و هم در بند مال.

<sup>۲۵</sup> بنابراین این به شما می گویم: برای زندگی خود تشویش نکنید، که چه بخورید و یا چه بنوشید و نه برای بدن خود که چه بپوشید، زیرا زندگی از غذا و بدن از لباس مهمتر است. <sup>۲۶</sup> پرندگان را ببینید: آن ها نه می کارند، نه درو می کنند و نه در انبارها ذخیره می کنند، ولی پدر آسمانی شما روزی آن ها را می دهد. مگر ارزش شما به مراتب از آن ها بیشتر نیست؟ <sup>۲۷</sup> کدام یک از شما می تواند با نگرانی ساعتی به عمر خود بیافزاید؟

<sup>۲۸</sup> چرا برای لباس تشویش می کنید؟ سوسن های صحرا را ببینید چگونه نمو می کنند، آن ها نه زحمت می کشند و نه می ریسند. <sup>۲۹</sup> ولی بدانید که حتی سلیمان هم با آن همه حشمت و جلال مثل یکی از آن ها آراسته نشد. <sup>۳۰</sup> پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا به تنور ریخته می شود این طور می آراید، آیا شما را، ای کم ایمانان، به مراتب بهتر نخواهد پوشانید! <sup>۳۱</sup> پس پریشان نباشید و نگویید: «چه بخوریم؟»، «چه بنوشیم؟» و یا «چه بپوشیم؟» <sup>۳۲</sup> تمام ملتهای دنیا برای به دست آوردن این چیزها تلاش می کنند، اما پدر آسمانی شما می داند که شما به همه این چیزها احتیاج دارید. <sup>۳۳</sup> اول پادشاهی خدا و عدالت او را بطلبید، و همه این چیزها نیز به شما داده خواهد شد. <sup>۳۴</sup> پس نگران فردا نباشید، نگرانی فردا برای فرداست و بدی امروز برای امروز کافی است.

بشوی <sup>۱۸</sup> تا مردم از روزه تو با خبر نشوند، بلکه فقط پدر تو که در نهان است آن را بداند و پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست اجر تو را خواهد داد.

## گنج آسمانی

(همچنین در لوقا ۱۲: ۴۳ - ۴۴)

<sup>۱۹</sup> گنج های خود را بر روی زمین، جایی که گویه و زنگ به آن زیان می رساند و دزدان نقب زده آن را می دزدند، ذخیره نکنید. <sup>۲۰</sup> بلکه گنج های خود را در عالم بالا، یعنی در جایی که گویه و زنگ به آن آسیبی نمی رسانند و دزدان نقب نمی زنند و آن را نمی دزدند، ذخیره کنید. <sup>۲۱</sup> زیرا هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.

## چراغ بدن

(همچنین در لوقا ۱۱: ۳۴ - ۳۶)

<sup>۲۲</sup> چراغ بدن، چشم است. اگر چشم تو سالم باشد، تمام وجودت روشن است <sup>۲۳</sup> اما اگر چشم تو سالم نباشد تمام وجودت در تاریکی خواهد بود. پس اگر آن نوری که در تو است ظلمت باشد، آن چه ظلمت بزرگی خواهد بود!

## خدا و دارایی

(همچنین در لوقا ۱۶: ۱۳)

و ۱۲: ۲۲ - ۳۱)

<sup>۲۴</sup> هیچ کس نمی تواند بنده دو ارباب باشد چون یا از اولی بدش می آید و دومی را دوست دارد و یا به اولی ارادت پیدا می کند و دومی را حقیر می شمارد.

او بدهد؟<sup>۱۰</sup> او یا وقتی ماهی می خواهد ماری در دستش بگذارد؟<sup>۱۱</sup> پس اگر شما که انسان های گناهکاری هستید، می دانید چگونه باید چیزهای خوب را به فرزندان خود بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی شما چیزهای نیکو را به آنها می که از او تقاضا می کنند عطا خواهد فرمود!<sup>۱۲</sup> با دیگران همانطور رفتار کنید که می خواهید آن ها با شما رفتار کنند. این است خلاصه تورات و نوشته های انبیا.

### راه زندگی

(همچنین در لوقا ۱۴: ۲۴)

<sup>۱۳</sup> از دروازه تنگ داخل شوید، زیرا دروازه ای که بزرگ و راهی که وسیع است به هلاکت منتهی می شود و کسانی که این راه را می پیمایند، بسیارند.<sup>۱۴</sup> اما دروازه ای که به زندگی منتهی می شود تنگ و راهش مشکل است و یابندگان آن هم، کم هستند.

### درخت و میوه آن

(همچنین در لوقا ۶: ۴۳ - ۴۴)

<sup>۱۵</sup> از انبیای دروغین احتیاط کنید که در لباس میش به نزد شما می آیند، ولی در باطن گرگان درنده اند.<sup>۱۶</sup> آنها را از اعمال شان خواهید شناخت. آیا می توان از بوته خار انگور و از خاربن انجیر چید؟<sup>۱۷</sup> همینطور درخت خوب میوه نیکو بیار می آورد و درخت بد میوه بد.<sup>۱۸</sup> درخت نیکو نمی تواند میوه بد بیار آورد و نه درخت بد میوه نیکو.<sup>۱۹</sup> درختی که میوه خوب بیار نیارد آن را می بُرند و در آتش

### قضاوت درباره دیگران

(همچنین در لوقا ۶: ۳۷ - ۳۸)

(۴۱ - ۴۲)

۷ دیگران را بد نگویند تا شما را بد نگویند.<sup>۲</sup> همانطور که شما دیگران را ملامت می کنید خودتان نیز ملامت خواهید شد. با هر پیمانمانه ای که به دیگران بدهید، با همان پیمانمانه عوض خواهید گرفت.<sup>۳</sup> چرا پَرَکاهی را که در چشم برادرت هست می بینی، ولی در فکر چوب بزرگی که در چشم خود داری نیستی؟<sup>۴</sup> یا چگونه جرأت می کنی به برادر خود بگویی: «اجازه بده پَرَکاه را از چشمت بیرون آورم» حال آنکه خودت چوب بزرگی در چشم داری.<sup>۵</sup> ای منافق، اول آن چوب بزرگ را از چشم خود بیرون بیاور و آنگاه درست خواهی دید که پَرَکاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری.<sup>۶</sup> آنچه مقدس است به سگان ندهید و مرواریده های خود را پیش خوک ها نریزید. مبادا آن ها را زیر پا لگدمال کنند و برگشته شما را بدرزند.

### خواستن، جستجو کردن و کوبیدن

(همچنین در لوقا ۱۱: ۹ - ۱۳)

<sup>۷</sup> بخواهید، به شما داده خواهد شد. بجویند، پیدا خواهید کرد. بکوبید، در به روی تان باز خواهد شد.<sup>۸</sup> چون هرکه بخواهد به دست می آورد و هرکه بجوید پیدا می کند و هرکه بکوبد، در برویش باز می شود.<sup>۹</sup> آیا کسی در میان شما هست که وقتی پسرش از او نان بخواهد، سنگی به

<sup>۲۸</sup> وقتی عیسی این سخنان را به پایان رسانید مردم از تعالیم او حیران شدند <sup>۲۹</sup> زیرا او بر خلاف روش علمای دین، با اختیار و قدرت به آنها تعلیم می داد.

### شفای جذامی

(همچنین در مرقس ۱: ۴۰ - ۴۵)

و لوقا ۵: ۱۲ - ۱۶)

وقتی عیسی از کوه پایین آمد جمعیت زیادی پشت سر او حرکت کرد. <sup>۲</sup> در این هنگام یک نفر جذامی به او نزدیک شد و پیش او به خاک افتاده گفت: ای آقا، اگر بخواهی می توانی مرا پاک سازی. <sup>۳</sup> عیسی دست خود را دراز کرده او را لمس نمود و گفت: «البته می خواهم، پاک شو» و فوراً آن مرد از جذام خود شفا یافت. <sup>۴</sup> آنگاه عیسی به او فرمود: «احتیاط کن که چیزی به کسی نگویی، بلکه برو و خودت را به کاهن نشان بده و به خاطر شفای خود هدیه ای را که موسی مقرر کرده است تقدیم کن تا آن ها شفای تو را تصدیق نمایند.»

### شفای خادم یک

صاحب منصب رومی

(همچنین در لوقا ۷: ۱ - ۱۰)

<sup>۵</sup> در آن وقت که عیسی به کپرناحوم داخل می شد، یک صاحب منصب رومی پیش آمد و با زاری به او گفت: <sup>۶</sup> «ای آقا، غلام من کرخت در خانه افتاده است و سخت درد می کشد.» <sup>۷</sup> عیسی فرمود: «من می آیم و او را شفا می دهم.» <sup>۸</sup> اما آن صاحب منصب در جواب گفت: «ای

می اندازند. <sup>۲۰</sup> بنابراین شما آن ها را از میوه های شان خواهید شناخت.

### شما را نمی شناسم

(همچنین در لوقا ۱۳: ۲۵ - ۲۷)

<sup>۲۱</sup> نه هرکس که مرا «خداوندا، خداوندا» خطاب کند داخل پادشاهی آسمانی می شود، بلکه کسی که اراده پدر آسمانی مرا به انجام برساند. <sup>۲۲</sup> وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نکردیم و به نام تو سخن نگفتیم؟ آیا با ذکر نام تو ارواح ناپاک را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟» <sup>۲۳</sup> آنگاه واضحاً به آنها خواهم گفت: «من هرگز شما را نمی شناسم. از من دور شوید، ای بدکاران.»

### دو خانه

(همچنین در لوقا ۶: ۴۷ - ۴۹)

<sup>۲۴</sup> پس کسی که سخنان مرا می شنود و به آن ها عمل می کند، مانند شخص دانایی است که خانه خود را بر سنگ ساخت. <sup>۲۵</sup> باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده بر آن خانه زورآور گردید، اما آن خانه خراب نشد زیرا تهداب آن بر روی سنگ بود. <sup>۲۶</sup> اما هر که سخنان مرا بشنود و به آن ها عمل نکند مانند شخص نادانی است که خانه خود را بر روی ریگ ساخت. <sup>۲۷</sup> باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده به آن خانه زورآور گردید و آن خانه ویران شد و چه خرابی بزرگی بود!



می کرد و تمام بیماران را شفا می داد<sup>۱۷</sup> تا پیشگویی اشعیای نبی تمام شود که گفته بود: «او ضعف های ما را برداشت و مرض های ما را از ما دور ساخت.»

### پیروی از مسیح (همچنین در لوقا ۹: ۵۷ - ۶۲)

<sup>۱۸</sup> عیسی جمعیتی را که به دورش جمع شده بودند دید و به شاگردان خود امر کرد که به طرف دیگر بحیره بروند. <sup>۱۹</sup> یکی از علمای دین یهود پیش آمده گفت: «ای استاد، هر جا که بروی به دنبال تو می آیم.» <sup>۲۰</sup> عیسی در جواب گفت: «روباهان برای خود لانه و پرندگان برای خود آشیانه دارند، اما پسر انسان جایی ندارد که در آن بیارامد.» <sup>۲۱</sup> یکی دیگر از پیروان او به او گفت: «ای آقا، اجازه بده اول بروم و پدرم را به خاک بسپارم.» <sup>۲۲</sup> عیسی جواب داد: «به دنبال من بیا و بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند.»

### آرام ساختن بحیره طوفانی

(همچنین در مرقس ۴: ۳۵ - ۴۱)  
ولوقا ۸: ۲۲ - ۲۵)

<sup>۲۳</sup> عیسی سوار کشتی شد و شاگردانش هم با او حرکت کردند. <sup>۲۴</sup> ناگهان طوفانی در بحیره برخاست بطوری که امواج، کشتی را پُر می ساخت، ولی عیسی در خواب بود. <sup>۲۵</sup> پس شاگردان آمده او را بیدار کردند و با فریاد گفتند: «ای خداوند، ما را نجات بده، ما هلاک می شویم.» <sup>۲۶</sup> عیسی گفت: «ای کم

آقا، من لایق آن نیستم که تو به زیر سقف خانه من بیایی. فقط امرکن و غلام من شفا خواهد یافت. <sup>۹</sup> چون خود من یک مأمور هستم و عساکر هم زیر دست خویش دارم. وقتی به یکی می گویم «برو» می رود و به دیگری می گویم «بیا» می آید و وقتی به نوکر خود می گویم: «این کار را بکن» می کند.» <sup>۱۰</sup> عیسی از شنیدن این سخنان تعجب کرد و به مردمی که به دنبال او آمده بودند فرمود: «به شما می گویم که من چنین ایمانی در میان قوم اسرائیل هم ندیده ام. <sup>۱۱</sup> بدانید که بسیاری از مشرق و مغرب آمده با ابراهیم و اسحاق و یعقوب در پادشاهی آسمانی بر سر یک دسترخوان خواهند نشست <sup>۱۲</sup> اما کسانی که برای این پادشاهی تولد یافتند به بیرون در ظلمت، جایی که گریه و دندان بر هم ساییدن است، افکنده خواهند شد.» <sup>۱۳</sup> سپس عیسی به آن صاحب منصب گفت: «برو، مطابق ایمانت به تو داده شود.» در همان لحظه غلام او شفا یافت.

### شفای بیماران

(همچنین در مرقس ۱: ۲۹ - ۳۴)  
ولوقا ۴: ۳۸ - ۴۱)

<sup>۱۴</sup> وقتی عیسی به خانه پترس رفت، خشوی پترس را دید که در بستر خوابیده است و تب دارد. <sup>۱۵</sup> عیسی دست او را لمس کرد. تب او قطع شد و برخاسته به پذیرایی عیسی پرداخت. <sup>۱۶</sup> همینکه غروب شد، بسیاری از دیوانگان را نزد او آوردند و او با گفتن یک کلمه ارواح ناپاک را بیرون

## شفای یک شل

(همچنین در مرقس ۲: ۱ - ۱۲)

ولوقا ۵: ۱۷ - ۲۶)

۹ عیسی سوار کشتی شد و از بحیره گذشته به شهر خود آمد. ۲ در این وقت چند نفر یک شل را که در بستر خوابیده بود پیش او آوردند. عیسی ایمان آنها را دیده به آن مرد گفت: «پسرم، خاطر جمع باش، گناہانت آمرزیده شد.» ۳ فوراً بعضی از علمای دین یهود پیش خود گفتند «این مرد سخنان کفرآمیز می گوید.» ۴ عیسی به افکار آنها پی برده گفت: «چرا این افکار پلید را در دل خود می پرورانید؟» ۵ آیا گفتن «گناہانت آمرزیده شد» آسانتر است یا گفتن «برخیز و راه برو»؟ ۶ اما حالا ثابت خواهیم کرد که پسر انسان بر روی زمین حق آمرزیدن گناہان را دارد. «سپس به آن شل گفت: «برخیز، بستر خود را بردار و به خانه ات برو.» ۷ آن مرد برخاست و به خانه خود رفت. ۸ مردم از دیدن این واقعه بسیار تعجب کردند و خدا را به خاطر عطای چنین قدرتی به انسان شکر نمودند.

## دعوت متی

(همچنین در مرقس ۲: ۱۳ - ۱۷)

ولوقا ۵: ۲۷ - ۳۲)

۹ عیسی از آنجا گذشت و در بین راه مردی را به نام متی دید که در محل وصول مالیه نشسته بود. عیسی به او گفت: «به دنبال من بیا.» متی برخاسته به دنبال او رفت. ۱۰ هنگامی که عیسی در خانه او بر سر

ایمانان، چرا اینقدر می ترسید؟» و سپس برخاسته با تندى به باد و بحیره فرمان داد و بحیره کاملاً آرام شد. ۲۷ شاگردان از آنچه واقع شد حیران شده گفتند: «این چگونه شخصی است که باد و بحیره هم از او اطاعت می کنند؟»

## شفای دو دیوانه

(همچنین در مرقس ۵: ۱ - ۲۰)

ولوقا ۸: ۲۶ - ۳۹)

۲۸ هنگامی که عیسی به آن طرف بحیره به سرزمین جدریان رسید دو دیوانه از میان قبرها بیرون آمده با او روبرو شدند. آن ها آنقدر خطرناک بودند، که هیچکس جرأت نداشت از آنجا عبور کند. ۲۹ آن دو نفر با فریاد گفتند: «ای پسر خدا، با ما چه کار داری؟ آیا به اینجا آمده ای تا ما را پیش از وقت عذاب دهی؟» ۳۰ قدری دورتر از آن محل، یک گله بزرگ خوک مشغول چریدن بود ۳۱ و ارواح ناپاک از عیسی خواهش کرده گفتند: «اگر می خواهی ما را بیرون برانی، ما را به داخل آن گله خوک بفرست.» ۳۲ عیسی فرمود: «بروید» پس آن ها بیرون آمده به داخل خوک ها رفتند. تمام آن گله از بالای تپه به بحیره هجوم بردند و در آب هلاک شدند.

۳۳ خوک بانان پا به فرار گذاشته به شهر رفتند و تمام داستان و ماجرای دیوانگان را برای مردم نقل کردند. ۳۴ در نتیجه تمام مردم شهر برای دیدن عیسی بیرون آمدند و وقتی او را دیدند از او تقاضا کردند که آن ناحیه را ترک نماید.

## زنده کردن یک دختر و شفای یک زن (همچنین در مرقس ۵: ۲۱ - ۴۳ و لوقا ۸: ۴۰ - ۵۶)

۱۸ عیسی هنوز سخن می گفت که سرپرست یکی از کنیسه ها به نزد او آمد و روی به خاک افتاده گفت: «دختر من همین الان مُرد، ولی می دانم اگر تو بیایی و بر او دست بگذاری او زنده خواهد شد.» ۱۹ عیسی برخاسته و با او رفت و شاگردانش نیز به دنبال او حرکت کردند. ۲۰ در این وقت زنی که مدت دوازده سال به خونریزی مبتلا بود از پشت سر عیسی آمد و دامن لباس او را لمس کرد، ۲۱ زیرا پیش خود می گفت: «اگر فقط بتوانم لباسش را لمس کنم شفا خواهم یافت.» ۲۲ عیسی برگشت و او را دیده فرمود: «دخترم، خاطر جمع باش. ایمان تو، تو را شفا داده است» و از همان لحظه او شفا یافت. ۲۳ وقتی عیسی به خانه سرپرست کنیسه رسید و ماتم داران و مردم پریشان را دید ۲۴ فرمود: «همه بیرون بروید، این دختر نمرده بلکه خواب است.» اما آن ها فقط به او می خندیدند. ۲۵ وقتی عیسی همه را بیرون کرد به داخل اطاق رفت و دست دختر را گرفت و او برخاست. ۲۶ خبر این واقعه در تمام آن ناحیه انتشار یافت.

### شفای دو نابینا

۲۷ در حالی که عیسی از آنجا می گذشت دو کور به دنبال او رفتند و فریاد می کردند «ای پسر داود، به ما رحم کن» ۲۸ و وقتی او به خانه رسید آن دو نفر پیش او آمدند.

دسترخوان نشسته بود بسیاری از خطاکاران و جزیه گیران و اشخاص دیگر آمدند و با عیسی و شاگردانش سر یک دسترخوان نشستند. ۱۱ فریسی ها این را دیده به شاگردان عیسی گفتند: «چرا استاد شما با جزیه گیران، سودخواران و خطاکاران غذا می خورد؟» ۱۲ عیسی سخن آنها را شنیده گفت: «بیماران به طبیب احتیاج دارند، نه تندرستان. ۱۳ بروید و معنی این کلام را بفهمید: «من رحمت می خواهم نه قربانی» زیرا من نیامدم تا پرهیزکاران را دعوت کنم بلکه گناهکاران را.»

## سؤال درباره روزه (همچنین در مرقس ۲: ۱۸ - ۲۲ و لوقا ۵: ۳۳ - ۳۹)

۱۴ شاگردان یحیی نزد عیسی آمده پرسیدند: «چرا ما و فریسی ها روزه می گیریم ولی شاگردان تو روزه نمی گیرند؟» ۱۵ عیسی در جواب گفت: «آیا انتظار دارید دوستان داماد در حالی که داماد با ایشان است ماتم کنند؟ زمانی می آید که داماد از ایشان گرفته می شود، در آن روزها روزه خواهند گرفت.

۱۶ هیچ کس لباس کهنه را با پارچه نوپینه نمی کند، زیرا در این صورت آن پینه از لباس جدا می گردد و پارگی بدتری ایجاد می کند. ۱۷ شراب تازه را نیز در مَشک کهنه نمی ریزند. اگر بریزند مَشک ها پاره می شود، شراب بیرون می ریزد و مَشک ها از بین می رود. شراب تازه را در مَشک های نو می ریزند تا هم شراب و هم مَشک سالم بماند.»

محصول درخواست نمائید تا کارگرانی برای جمع آوری محصول خود بفرستد.»

### دوازده حواری

(همچنین در مرقس ۳: ۱۳ - ۱۹)

و لوقا ۶: ۱۲ - ۱۶)

عیسی دوازده حواری را پیش خود خواست و به آنها قدرت داد تا ارواح ناپاک را بیرون کنند و هر نوع بیماری و مرض را شفا بخشند.<sup>۲</sup> این است نام های آن دوازده رسول: اول شمعون معروف به پتروس و برادرش اندریاس، یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا،<sup>۳</sup> فیلیپس و برتولما، توما و متای جزیه گیر، یعقوب پسر خلفی و تدی،<sup>۴</sup> شمعون غیور و یهودای اسخریوطی که عیسی را به دست دشمنان تسلیم کرد.

### وظیفه شاگردان

(همچنین در مرقس ۶: ۷ - ۱۳)

و لوقا ۹: ۱ - ۶)

عیسی<sup>۵</sup> این دوازده نفر را به وظیفه فرستاده به آن ها گفت: «از سرزمین های غیر یهود عبور نکنید و به هیچ یک از شهرهای سامریان داخل نشوید،<sup>۶</sup> بلکه نزد گوسفندان گمشده<sup>۷</sup> خاندان اسرائیل بروید و در بین راه اعلام کنید که پادشاهی آسمانی نزدیک است.<sup>۸</sup> بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیان را پاک سازید و ارواح ناپاک را بیرون کنید. مفت یافته اید، مفت بدهید.<sup>۹</sup> برای سفر، طلا و نقره و مس با خود نبرید. و خرجین یا پیراهن اضافی و بوت و

عیسی از آن ها پرسید: «آیا ایمان دارید که من قادر هستم این کار را انجام دهم؟» آن ها گفتند «بلی، ای آقا»<sup>۹</sup> پس عیسی چشمان آن ها را لمس کرد و فرمود: «مطابق ایمان شما برای تان انجام بشود»<sup>۱۰</sup> و چشمان آن ها باز شد. عیسی با تکرار از آن ها خواست که درباره این موضوع چیزی به کسی نگویند.<sup>۱۱</sup> اما همینکه از خانه بیرون رفتند، در تمام آن ناحیه درباره او صحبت کردند.

### شفای مرد گنگ

<sup>۱۲</sup> در حالی که آن دو نفر بیرون می رفتند، شخصی را پیش عیسی آوردند که گنگ بود زیرا روح ناپاک داشت.<sup>۱۳</sup> عیسی روح ناپاک را از او بیرون کرد و زبان او باز شد. مردم از این موضوع بسیار تعجب کرده گفتند: «چیزی مانند این هرگز در میان قوم اسرائیل دیده نشده است.»<sup>۱۴</sup> اما فریسی ها گفتند: «او به کمک رئیس شیاطین، ارواح ناپاک را بیرون می کند.»

### دلسوزی عیسی برای مردم

<sup>۱۵</sup> عیسی در تمام شهرها و دهات می گشت و درکنیسه ها تعلیم می داد و مژده پادشاهی خدا را اعلام می کرد و هر نوع ناخوشی و بیماری را شفا می داد.<sup>۱۶</sup> وقتی او جمعیت زیادی را دید دلش به حال آن ها سوخت زیرا آنها مانند گوسفندان بدون چوپان پریشان حال و درمانده بودند.<sup>۱۷</sup> پس به شاگردان خود گفت: «در حقیقت محصول فراوان است ولی کارگر کم.<sup>۱۸</sup> بنابراین شما از صاحب

می گوید.<sup>۲۱</sup> برادر، برادر را و پدر، پسر را تسلیم مرگ خواهد نمود. فرزندان بر ضد والدین خود برخواهند خاست و باعث کشتن آن ها خواهند شد.<sup>۲۲</sup> همهٔ مردم به خاطر نام من که شما بر خود دارید، از شما نفرت خواهند داشت، اما کسی که تا آخر ثابت بماند نجات خواهد یافت.<sup>۲۳</sup> هرگاه شما را در شهری آزار می رسانند به شهر دیگر پناهنده شوید. بدانید که پیش از آنکه به تمام شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد.

<sup>۲۴</sup> شاگرد از معلم خود و خادم از ارباب خویش بالا تر نیست.<sup>۲۵</sup> شاگرد می خواهد به مقام معلم خود برسد و خادم به مقام ارباب خویش. اگر پدر خانه را شیطان بخواند، چه نسبت های بدتری به اهل خانه اش خواهند داد.

### از چه کسی باید ترسید

(همچنین در لوقا ۱۲: ۲ - ۷)

<sup>۲۶</sup> پس نترسید، هر چه پوشیده است، پرده از روی آن برداشته می شود و هر چه پنهان است آشکار خواهد شد.<sup>۲۷</sup> آنچه را من در تاریکی به شما می گویم، در روز روشن اعلام کنید و آنچه را محرمانه می شنوید، از بام خانه ها با صدای بلند بگویید.<sup>۲۸</sup> از کسانی که جسم را می کشند ولی قادر به کشتن جان نیستند نترسید. از کسی بترسید که قادر است جسم و جان، هر دو را در دوزخ تباہ سازد.

<sup>۲۹</sup> آیا دو گنجشک به یک روپیه فروخته نمی شود؟ باوجود این، بدون اجازهٔ پدر آسمانی شما حتی یکی از آن ها به زمین

چوب دستی برندارید، چون کارگر مستحق معاش خود می باشد.

<sup>۱۱</sup> به هر شهر و ده که داخل می شوید دنبال کسی بگردید، که شایسته باشد و تا زمانی که در آنجا هستید در منزل او بمانید.<sup>۱۲</sup> وقتی به خانه ای داخل می شوید سلام بگویید.<sup>۱۳</sup> اگر آن خانواده لایق آن باشد سلام شما بر آن ها قرار می گیرد و اگر شایسته نباشد، سلام شما به خودتان بر می گردد.<sup>۱۴</sup> اگر کسی شما را نپذیرد و یا به آنچه می گوید گوش ندهد، وقتی که آن خانه یا آن شهر را ترک می کنید، گرد و خاک آن را از پای خود بتکانید.<sup>۱۵</sup> بدانید که در روز قیامت حالت سدوم و غموره از آن شهر بهتر خواهد بود.

### جور و جفا

(همچنین در مرقس ۱۳: ۹ - ۱۳)

و لوقا ۲۱: ۱۲ - ۱۷)

<sup>۱۶</sup> خوب توجه کنید، من شما را مانند گوسفندان به میان گرگ ها می فرستم. پس مثل مار هوشیار و مانند کبوتر، بی آزار باشید.<sup>۱۷</sup> هوشیار باشید، زیرا مردم شما را تحویل محکمه ها خواهند کرد، و شما را در کنیسه ها تازیانه خواهند زد<sup>۱۸</sup> و شما را به خاطر من پیش فرمانروایان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنها و مردم بیگانه شهادت دهید.<sup>۱۹</sup> اما وقتی شما را دستگیر می کنند، پریشان نباشید که چه چیز و چطور بگوئید چون در همان وقت آنچه باید بگوئید به شما داده خواهد شد،<sup>۲۰</sup> زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر آسمانی شما است که در شما سخن

## اجر و پاداش

(همچنین در مرقس ۹: ۴۱)

۴۰ هر که شما را بپذیرد، مرا پذیرفته و هر که مرا بپذیرد کسی را که مرا فرستاد پذیرفته است. ۴۱ هرکس یک نبی را به خاطر اینکه نبی است بپذیرد، اجر یک نبی را به دست خواهد آورد و هر کس شخص عادل را بخاطر اینکه عادل است بپذیرد، اجر یک عادل را خواهد یافت. ۴۲ بیقین بدانید که هرگاه کسی به یکی از کوچکترین پیروان من، به خاطر اینکه پیرو من است، حتی یک جام آب سرد بدهد، به هیچ وجه بی اجر نخواهد ماند.»

قاصدان یحیای تعمید دهنده

(همچنین در لوقا ۷: ۱۸ - ۳۵)

۱۱ عیسی این اوامر را به شاگردان خود داد و آنجا را ترک کرد تا در شهرهای اطراف تعلیم دهد و موعظه نماید. ۲ وقتی یحیی در زندان از کارهای مسیح با خبر شد، دو نفر از شاگردان خود را نزد او فرستاده ۳ پرسید: «آیا تو همان شخصی هستی که قرار است بیاید، یا ما در انتظار شخص دیگری باشیم؟» ۴ عیسی در جواب گفت: «بروید و آنچه را که می بینید و می شنوید به یحیی بگویید: ۵ کوران بینایی خود را باز می یابند، لنگان به راه می افتند و جذامیان پاک می گردند، کِران شنوا و مردگان زنده می شوند و به بینوایان مژده داده می شود. ۶ خوشا بحال کسی که در مورد من شک نکند.»

نخواهد افتاد. ۳۰ و اما در مورد شما، حتی موهای سر شما شمرده شده است. ۳۱ پس نترسید، شما از گنجشک های بی شمار بیشتر ارزش دارید.

## اعتراف به ایمان

(همچنین در لوقا ۱۲: ۸ - ۹)

۳۲ پس هرکس در برابر مردم خود را از من بداند من نیز در برابر پدر آسمانی خود او را از خود خواهم دانست. ۳۳ اما هر که در برابر مردم بگوید، که مرا نمی شناسد من نیز در حضور پدر آسمانی خود خواهم گفتم که او را نمی شناسم.

## شمشیر یا صلح

(همچنین در لوقا ۱۲: ۵۱ - ۵۳)

و ۱۴: ۲۶ - ۲۷)

۳۴ گمان نکنید که آمده ام تا صلح به زمین بیاورم، نیامده ام که صلح بیاورم بلکه شمشیر. ۳۵ من آمده ام تا در میان پسر و پدر، دختر و مادر، عروس و خشو اختلاف بیاورم. ۳۶ دشمنان شخص، اعضای خانواده خود او خواهند بود. ۳۷ هر که پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست داشته باشد، لایق من نیست و هر کس که دختر یا پسر خود را بیش از من دوست بدارد، لایق من نمی باشد. ۳۸ هر که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید، لایق من نیست. ۳۹ هرکسی که فقط در فکر زندگی خود باشد، آن را از دست خواهد داد؛ ولی کسی که به خاطر من زندگی خود را از دست بدهد، زندگی او در امان خواهد بود.

و نه می نوشید، ولی همه می گفتند: «او روح ناپاک دارد!»<sup>۱۹</sup> وقتی پسر انسان آمد که می خورد و می نوشد مردم می گویند: «بینید، او یک آدم پُر خور، میگسار و دوست جزیه گیران و گناهکاران است!» باوجود این، درستی حکمت خدا بوسیله نتایج آن به ثبوت می رسد.»

### شهرهایی که ایمان نیاوردند (همچنین در لوقا ۱۰: ۱۳ - ۱۵)

<sup>۲۰</sup>آنگاه عیسی درباره شهرهایی صحبت کرد که اکثر معجزات او در آن ها روی داده بود و مردم آن شهرها را به خاطر اینکه توبه نکرده بودند سرزنش نموده <sup>۲۱</sup>گفت: «وای بر تو ای خوززین و وای بر تو ای بیتسیدا، اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون انجام می شد مدت ها پیش از این خط بینی کشیده، خاکستر نشین می شدند و توبه می کردند. <sup>۲۲</sup>اما بدانید که در روز قیامت برای صور و صیدون بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای شما. <sup>۲۳</sup>و اما تو ای کپرناحوم که سر به آسمان کشیده ای! به دوزخ سرنگون خواهی شد، زیرا اگر معجزاتی که در تو انجام شد در سدوم انجام می شد، آن شهر تا به امروز باقی می ماند. <sup>۲۴</sup>اما بدان که در روز قیامت برای شهر سدوم بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای تو.»

### بیابید نزد من

### (همچنین در لوقا ۱۰: ۲۱ - ۲۲)

<sup>۲۵</sup>در آن وقت عیسی به سخنان خود ادامه داده گفت: «ای پدر، ای خداوند

<sup>۷</sup>در حالی که شاگردان یحیی از آنجا می رفتند عیسی درباره یحیی شروع به صحبت کرد و به مردمی که در اطراف او ایستاده بودند گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفتید؟ برای تماشای نی ای که از باد می لرزد؟<sup>۸</sup> پس برای دیدن چه چیز رفتید؟ برای دیدن مردی که لباس ابریشمی و گرانبها پوشیده است؟ بدون شک جای چنین کسانی در قصرهای سلطنتی است. <sup>۹</sup>پس شما برای دیدن چه چیز از شهر بیرون رفتید؟ برای دیدن یک نبی؟ بلی، به شما می گویم که او از یک نبی هم بالاتر است. <sup>۱۰</sup>او کسی است که درباره وی نوشته شده است: «اینست رسول من که او را پیش روی تو می فرستم و او راه را برای آمدن تو آماده خواهد ساخت.» <sup>۱۱</sup>بدانید که کسی بزرگتر از یحیی به دنیا نیامده است. باوجود این کوچکترین شخص در پادشاهی خدا از او بزرگتر است. <sup>۱۲</sup>از زمان یحییای تعمیر دهنده تا به امروز پادشاهی خدا مورد حملات سخت قرار گرفته و جباران برای دست یافتن به آن کوشش می نمایند. <sup>۱۳</sup>همه انبیا و تورات تا ظهور یحیی درباره پادشاهی خدا پیشگویی کرده اند. <sup>۱۴</sup>اگر این ها را قبول دارید، بدانید که یحیی همان لباس است که باید می آمد. <sup>۱۵</sup>اگر گوش شنوا دارید بشنوید.

<sup>۱۶</sup>اما من مردمان این زمانه را به چه چیز تشبیه کنم؟ آن ها مانند کودکانی هستند که در بازار می نشینند و با صدای بلند به یکدیگر می گویند: «ما برای شما نی زدیم، نرقصیدید! ناله کردیم، گریه نکردید!» <sup>۱۸</sup>وقتی یحیی آمد نه می خورد

۵ آیا در تورات نخوانده اید که کاهنان با این که در روز سبت در خانه خدا، قانون روز سبت را می شکندند بی گناه هستند؟<sup>۶</sup> بدانید که شخصی بزرگتر از خانه خدا در اینجا است.<sup>۷</sup> اگر شما معنی این جمله را می دانستید که می گوید: «رحمت می خواهم نه قربانی»، مردم بی گناه را ملامت نمی کردید.<sup>۸</sup> زیرا پسر انسان صاحب اختیار روز سبت است.»

### شفای مردی که دستش

#### خشک شده بود

(همچنین در مرقس ۳: ۱ - ۶

و لوقا ۶: ۶ - ۱۱)

۹ پس از آنکه عیسی به شهر دیگری رفت و به کنیسه آنها داخل شد.<sup>۱۰</sup> مردی در آنجا بود که یک دستش خشک شده بود. عده ای از حاضرین از عیسی سؤال کردند: «آیا شفا دادن در روز سبت جایز است؟» البته مقصد آن ها این بود، که تهمتی بر ضد او پیدا کنند.<sup>۱۱</sup> اما عیسی به ایشان فرمود: «فرض کنید که یکی از شما گوسفندی دارد که در روز سبت به چاهی می افتد. آیا آن گوسفند را نمی گیرد و از چاه بیرون نمی آورد؟<sup>۱۲</sup> مگر انسان از گوسفند به مراتب عزیزتر نیست؟ بنابراین، انجام کارهای نیکو در روز سبت جایز است.»<sup>۱۳</sup> سپس عیسی به آن مرد رو کرده فرمود: «دست را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و مانند دست دیگرش سالم شد.<sup>۱۴</sup> آنگاه پیروان فرقه فریسی از کنیسه بیرون رفتند و برای کشتن عیسی دسیسه چیدند.

آسمان و زمین، تو را سپاس می گویم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و به ساده دلان آشکار ساخته ای.<sup>۲۶</sup> بلی ای پدر، خواست تو چنین بود.<sup>۲۷</sup> پدر همه چیز را به من سپرده است و هیچ کس جز پدر، پسر را نمی شناسد و هیچ کس پدر را نمی شناسد، بجز پسر و کسانی که پسر بخواهد پدر را به ایشان بشناساند.<sup>۲۸</sup> ای تمامی زحمتکشان و گرانباران نزد من بیایید و من به شما آرامی خواهم داد.<sup>۲۹</sup> یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من نرمدل و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت،<sup>۳۰</sup> زیرا یوغ خفیف و بار من سبک است.»

### سؤال درباره روز سبت

(همچنین در مرقس ۲: ۲۳ - ۲۸

و لوقا ۶: ۱ - ۵)

۱۲ در آن زمان عیسی در یک روز سبت از میان مزارع گندم می گذشت و چون شاگردانش گرسنه بودند شروع به چیدن خوشه های گندم و خوردن آن ها کردند.<sup>۱</sup> پیروان فرقه فریسی این را دیده به او گفتند: «ببین شاگردان توکاری می کنند که در روز سبت جایز نیست.»<sup>۲</sup> او در جواب فرمود: «آیا شما آنچه را که داود وقتی خودش و یارانش گرسنه بودند انجام داد نخوانده اید؟<sup>۳</sup> چگونه او به خانه خدا داخل شد و نان تقدیس شده را خورد، حال آنکه خوردن آن نان، هم برای او و هم برای یارانش ممنوع بود و فقط کاهنان اجازه خوردن آن را داشتند.



کشوری که به دسته های مخالف تقسیم شود رو به خرابی خواهد گذاشت و هر شهر یا خانه ای که به دسته های مخالف تقسیم گردد دوام نخواهد آورد. <sup>۲۶</sup> و اگر شیطان، شیطان را بیرون کند و انشعاب کند حکومت او چگونه پایدار بماند؟ <sup>۲۷</sup> و اگر من به کمک شیطان ارواح ناپاک را بیرون می کنم، فرزندان شما با کمک چه کسی آن ها را بیرون می کنند؟ آن ها درباره حرف های شما قضاوت خواهند کرد.

<sup>۲۸</sup> اما اگر من به وسیله روح خدا ارواح ناپاک را بیرون می کنم، این نشان می دهد که پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است. <sup>۲۹</sup> یا چگونه کسی می تواند به خانه مرد زورمندی داخل شود و اموال او را تاراج کند جز آنکه اول دست و پای آن مرد را ببندد و آن وقت خانه او را غارت کند؟ <sup>۳۰</sup> هر که با من نیست بر خلاف من است و هر که با من جمع نمی کند پراکنده می سازد.

<sup>۳۱</sup> پس بدانید که هر نوع گناه یا کفری که انسان مرتکب شده باشد قابل آموزش است، بجز کفری که به مقابل روح القدس بگوید. این کفر آرمزیده نخواهد شد. <sup>۳۲</sup> هر کس به مقابل پسر انسان سخنی بگوید آرمزیده خواهد شد، اما برای کسی که به مقابل روح القدس سخن بگوید هیچ آرمزشی نیست - نه در این دنیا و نه در دنیای آینده.

### درخت و میوه آن

(همچنین در لوقا ۶: ۴۳ - ۴۵)

<sup>۳۳</sup> اگر میوه خوب می خواهید، درخت شما باید خوب باشد، زیرا درخت بد میوه بد ببار خواهد آورد. چونکه درخت

### بنده برگزیده خدا

<sup>۱۵</sup> اما وقتی عیسی از ماجرا باخبر شد، آنجا را ترک کرد ولی جمعیت زیادی به دنبال او رفتند و او همه بیماران را شفا بخشید <sup>۱۶</sup> و به آن ها امر کرد که درباره او با کسی صحبت نکنند <sup>۱۷</sup> تا به این وسیله پیشگویی اشعیای نبی تمام شود که می فرماید: <sup>۱۸</sup> «این است بنده من که او را برگزیده ام. او محبوب و مایه خوشی من است. او از روح خود پُر خواهم ساخت و او ملت ها را از کيفر خدا آگاه خواهد نمود. <sup>۱۹</sup> او با کسی ستیزه نمی کند و فریاد نمی زند، و کسی صدای او را در کوچه ها نخواهد شنید. <sup>۲۰</sup> نی خمیده را نخواهد شکست، و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد و خواهد کوشید تا عدالت پیروز شود. <sup>۲۱</sup> او مایه امید تمام ملت ها خواهد بود.»

### عیسی و شیطان

(همچنین در مرثس ۳: ۲۰ - ۳۰)

ولوقا ۱۱: ۱۴ - ۲۳)

<sup>۲۲</sup> در این وقت مردم شخصی را پیش او آوردند، که دیوانه و کور و گنگ بود و عیسی او را شفا داد بطوری که او توانست هم حرف بزند و هم ببیند. <sup>۲۳</sup> مردم همه تعجب کرده می گفتند: «آیا این پسر داود نیست؟» <sup>۲۴</sup> اما وقتی پیروان فرقه فریسی این را شنیدند گفتند: «این مرد به کمک بعلزبول، رئیس شیاطین، ارواح ناپاک را بیرون می کند.» <sup>۲۵</sup> عیسی که از افکار ایشان آگاه بود به آنها گفت: «هر

سلیمان را بشنود و حال آن که شخصی که در اینجاست از سلیمان بزرگتر است.

### بازگشت روح ناپاک (همچنین در لوقا ۱۱: ۲۴ - ۲۶)

۴۳ وقتی روح ناپاک از شخصی بیرون می آید برای پیدا کردن جای راحت در بیابان های خشک و بی آب سرگردان می شود و چون نمی یابد، ۴۴ با خود می گوید: «به خانه ای که آن را ترک کردم بر می گردم.» پس بر می گردد و آن خانه را خالی و جارو شده و منظم و مرتب می بیند. ۴۵ آنگاه می رود و هفت روح شریرتر از خود را جمع می کند و می آورد و آن ها همه آمده در آنجا ساکن می شوند و عاقبت آن شخص از اولش بدتر می شود. وضع مردم شریر این زمانه هم همینطور خواهد بود.»

### مادر و برادران عیسی (همچنین در مرقس ۳: ۳۱ - ۳۵ و لوقا ۸: ۱۹ - ۲۱)

۴۶ عیسی هنوز مشغول صحبت بود، که مادر و برادرانش آمدند و در بیرون ایستاده می خواستند با او صحبت کنند. ۴۷ پس شخصی به او گفت: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده و می خواهند با تو صحبت کنند.» ۴۸ عیسی گفت: «مادر من کیست؟ برادرانم کی هستند؟» ۴۹ و به شاگردان خود اشاره کرده فرمود: «این ها مادر و برادران من هستند. ۵۰ هر که اراده پدر آسمانی مرا انجام دهد برادر من، خواهر من و مادر من است.»

را از میوه اش می شناسند. ۳۴ ای مارها، شما که آدم های شریری هستید، چگونه می توانید سخنان خوب بگویید؟ زیرا زبان از آنچه دل را پُر ساخته است، سخن می گوید. ۳۵ مرد نیکو از خزانه نیکوی درون خویش نیکی و مرد بد از خزانه بد درون خود بدی بیار می آورد. ۳۶ بدانید که در روز داوری همه مردم باید جواب هر سخن بیهوده ای را که گفته اند بدهند. ۳۷ زیرا مطابق سخن خود یا برائت خواهید یافت و یا ملامت خواهید شد.»

### در خواست معجزه

(همچنین در مرقس ۸: ۱۱ - ۱۲)

و لوقا ۱۱: ۲۹ - ۳۲)

۳۸ در این وقت عده ای از علمای دین یهود و پیروان فرقه فریسی به عیسی گفتند: «ای استاد می خواهیم معجزه ای به ما نشان بدهی.» ۳۹ او جواب داد: «طایقه شریر و بی وفا معجزه می خواهند و تنها معجزه ای که به آن ها داده خواهد شد، معجزه یونس نبی است. ۴۰ همانطور که یونس سه روز و سه شب در شکم یک ماهی کلان ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در دل زمین خواهد ماند. ۴۱ در روز داوری مردم نینوا بر می خیزند و مردم این زمانه را ملامت می کنند، زیرا مردم نینوا وقتی موعظه یونس را شنیدند، توبه کردند. حال آن که شخصی که در اینجا است، از یونس بزرگتر است. ۴۲ ملکه جنوب نیز در روز داوری برخاسته مردم این زمانه را ملامت خواهد ساخت، زیرا او از دورترین نقطه دنیا آمد تا حکمت

پادشاهی خدا به شما عطا شده، اما به آن‌ها عطا نشده است.<sup>۱۲</sup> زیرا به شخصی که دارد بیشتر داده خواهد شد تا به اندازه کافی و فراوان داشته باشد، و از آن کس که ندارد، حتی آنچه را هم که دارد گرفته می‌شود.<sup>۱۳</sup> بنابراین من برای آنها در قالب مَثَل‌ها صحبت می‌کنم، زیرا آنها نگاه می‌کنند ولی نمی‌بینند و گوش می‌دهند ولی نمی‌شنوند و نمی‌فهمند.<sup>۱۴</sup> پیشگویی اشعیا دربارهٔ آنها تمام شده است که می‌گوید: «پیوسته گوش می‌دهید ولی نمی‌فهمید، پیوسته نگاه می‌کنید ولی نمی‌بینید؛<sup>۱۵</sup> زیرا ذهن این مردم کند گشته، گوش‌های شان سنگین شده و چشمان شان بسته است. وگرنه چشمان شان می‌دید و گوش‌های شان می‌شنید و می‌فهمیدند و بازگشت می‌کردند و من آنها را شفا می‌دادم.»

<sup>۱۶</sup> اما خوشا بحال شما که چشمان تان می‌بیند و گوش‌های تان می‌شنود.<sup>۱۷</sup> بدانید که انبیا و نیکمردان بسیاری آرزو داشتند که آنچه را شما اکنون می‌بینید، ببینند و ندیدند و آنچه را شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

### تفسیر مَثَل دهقان

(همچنین در مرقس ۴: ۱۳ - ۲۰)

(ولوقا ۸: ۱۱ - ۱۵)

<sup>۱۸</sup> پس معنی مَثَل دهقان را بشنوید: وقتی شخص مژدهٔ پادشاهی خدا را می‌شنود ولی آن را نمی‌فهمد، شیطان می‌آید و آنچه را که در دل او کاشته شده، می‌رباید. این تخمی است که در بین

### مَثَل دهقان

(همچنین در مرقس ۴: ۱ - ۹)

(ولوقا ۸: ۴ - ۸)

۱۳ در همان روز عیسی از خانه خارج شد و به لب بحیره رفت و در آنجا نشست.<sup>۲</sup> جمعیت زیادی به دور او جمع شد بطوری که او مجبور گردید سوار کشتی‌ای شده در آن بنشیند در حالی که مردم در لب بحیره ایستاده بودند.<sup>۳</sup> عیسی مطالب بسیاری را با مَثَل به آن‌ها گفت. او فرمود: «دهقانی برای پاشیدن تخم به مزرعه رفت.<sup>۴</sup> وقتی مشغول پاشیدن تخم در مزرعه بود، بعضی از دانه‌ها در بین راه افتادند و پرنندگان آمده آن‌ها را خوردند.<sup>۵</sup> بعضی از دانه‌ها روی سنگلاخ افتادند و چون زمین عمقی نداشت زود سبز شدند.<sup>۶</sup> اما وقتی آفتاب بر آن‌ها درخشید همه سوختند و چون ریشه نداشتند خشک شدند.<sup>۷</sup> بعضی از دانه‌ها به داخل خارها افتادند و خارها رشد کرده آن‌ها را خفه کردند.<sup>۸</sup> بعضی از دانه‌ها در خاک خوب افتادند و از هر دانه صد یا شصت یا سی دانه به دست آمد.<sup>۹</sup> هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

### مقصد مَثَل

(همچنین در مرقس ۴: ۱۰ - ۱۲)

(ولوقا ۸: ۹ - ۱۰)

<sup>۱۰</sup> پس از آن شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «چرا به صورت مَثَل برای آن‌ها صحبت می‌کنی؟»<sup>۱۱</sup> عیسی در جواب فرمود: «قدرت درک اسرار

تا موسم درو هر دوی آن ها با هم رشد کنند، در آن وقت به دروگران خواهم گفت که گیاه های هرزه را جمع کنند و آن ها را برای سوخت ببندند و گندم را نیز جمع کرده در انبار من ذخیره کنند.»»

### مَثَل دانه اوری

(همچنین در مرقس ۴: ۳۰ - ۳۲)

و لوقا ۱۳: ۱۸ - ۱۹)

۳۱ عیسی یک مَثَل دیگر نیز برای آنها آورده گفت: «پادشاهی آسمانی مانند دانه اوری است که شخصی آن را می گیرد و در مزرعه خود می کارد. ۳۲ دانه اوری که کوچکترین دانه هاست، پس از آنکه رشد و نمو کند از بوته های دیگر بزرگتر شده به اندازه یک درخت می شود و آنقدر بزرگ است که پرندگان می آیند و در میان شاخه هایش آشیانه می سازند.»

### مَثَل خمیرمایه

(همچنین در لوقا ۱۳: ۲۰ - ۲۱)

۳۳ عیسی برای آنها مَثَل دیگری آورده گفت: «پادشاهی آسمانی مانند خمیرمایه ای است که زنی بر می دارد و با سه پیمانانه آرد مخلوط می کند تا تمام خمیر برسد.»

### تعلیم با مَثَل

(همچنین در مرقس ۴: ۳۳ - ۳۴)

۳۴ عیسی تمام این مطالب را برای جمعیت با مَثَل بیان می کرد و بدون مَثَل چیزی به آن ها نمی گفت ۳۵ تا پیشگویی نبی تمام شود که فرموده است: «من دهن خود را باز می کنم و با مَثَل ها سخن

راه افتاده بود. ۲۰ دانه ای که در سنگلاخ می افتد، مانند کسی است که تا پیام را می شنود، با خوشی می پذیرد. ۲۱ ولی در او ریشه نمی گیرد و دوام نمی آورد. پس وقتی به سبب آن مژده زحمت و آزاری به او برسد فوراً دلسرد می شود. ۲۲ دانه ای که به داخل خارها افتاد مانند کسی است که پیام را می شنود، اما تشویش زندگی و عشق به پول، آن پیام را خفه می کند و ثمر نمی آورد ۲۳ و دانه کاشته شده در زمین خوب به کسی می ماند، که پیام را می شنود و آن را می فهمد و صد یا شصت و یا سی برابر ثمر به بار می آورد.»

### مَثَل گیاه هرزه

۲۴ پس از آن عیسی مَثَل دیگری نیز برای آنها آورده گفت: «پادشاهی آسمانی مانند این است، که شخصی در مزرعه خود تخم خوب کاشت ۲۵ اما وقتی همه در خواب بودند دشمن او آمده در میان گندم گیاه هرزه پاشید و رفت. ۲۶ هنگامی که دانه ها سبز شدند و شروع به رشد و نمو کردند گیاه های هرزه نیز در میان آن ها پیدا شد. ۲۷ دهقانان پیش ارباب خود آمده گفتند: «ای آقا، مگر تخمی که تو در مزرعه خود کاشتی خوب نبود؟ پس این گیاه های هرزه از کجا آمده اند؟» ۲۸ او در جواب گفت: «این کار، کار دشمن است.» دهقانان به او گفتند: «پس اجازه می دهی ما برویم و گیاه های هرزه را جمع کنیم؟» ۲۹ او گفت: «نخیر، چون ممکن است در موقع جمع کردن آن ها گندم ها را نیز از ریشه بکنید. ۳۰ بگذارید

پنهان می کند و از خوشحالی می رود، تمام اموال خود را می فروشد و برگشته آن مزرعه را می خرد.

### مثل مروارید

<sup>۴۵</sup> پادشاهی آسمانی همچین مانند تاجری است که در جستجوی مرواریدهای زیبا بود. <sup>۴۶</sup> وقتی که مروارید بسیار گرانبهایی پیدا کرد، رفته تمام دارایی خود را فروخت و آن را خرید.

### مثل تور ماهیگیری

<sup>۴۷</sup> و نیز پادشاهی آسمانی مانند توری است که ماهیگیری آن را در بحر انداخت و از انواع ماهی های مختلف گرفت. <sup>۴۸</sup> وقتی که تور از ماهی پرشد ماهیگیران آن را به ساحل کشیدند و آن وقت نشسته ماهی های خوب را در سبد جمع کردند و ماهی های بی مصرف را دور ریختند. <sup>۴۹</sup> در پایان این جهان نیز چنین خواهد بود. فرشتگان می آیند و بدکاران را از میان نیکان جدا ساخته <sup>۵۰</sup> آن ها را در کوره ای سوزان می اندازند، جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.»

### حقایق تازه و کهنه

<sup>۵۱</sup> عیسی از آن ها پرسید: «آیا همه این چیزها را فهمیدید؟» شاگردان جواب دادند: «بلی.» <sup>۵۲</sup> عیسی به آنها فرمود: «پس هرگاه یک معلم شریعت، در مکتب پادشاهی آسمانی تعلیم بگیرد، مانند صاحب خانه ای است که از گنجینه خود چیزهای تازه و کهنه بیرون می آورد.»

خواهم گفت. و چیزهایی را بیان خواهم نمود که از وقت پیدایش عالم پوشیده مانده است.»

### تفسیر مثل گیاه هرزه

<sup>۳۶</sup> پس از آن عیسی مردم را رخصت داد و خودش نیز به خانه رفت، شاگردان عیسی پیش او آمده گفتند: «معنی مثل گیاه های هرزه مزرعه را برای ما شرح بده.» <sup>۳۷</sup> عیسی در جواب گفت: «کسی که تخم نیکو می کارد، پسر انسان است. <sup>۳۸</sup> مزرعه، این جهان است و تخم نیکو تابعین پادشاهی خدا هستند و تخم های گیاه هرزه پیروان شیطان می باشند. <sup>۳۹</sup> آن دشمنی که تخم های گیاه هرزه را کاشت، شیطان است و موسم درو، آخر این دنیا می باشد و دروگران فرشتگان هستند. <sup>۴۰</sup> همانطوری که دروگران گیاه هرزه را جمع می کنند و می سوزانند در پایان این جهان هم همینطور خواهد شد. <sup>۴۱</sup> پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آن ها هرکس را که در پادشاهی او باعث لغزش می شود و همچنین همه بدکاران را جمع می کنند <sup>۴۲</sup> و در کوره ای سوزان خواهند افکند، جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن خواهد بود. <sup>۴۳</sup> در آن زمان نیکان در پادشاهی پدر خود مانند آفتاب خواهند درخشید. هر که گوش شنوا دارد بشنود.

### مثل گنج پنهان شده

<sup>۴۴</sup> پادشاهی آسمانی مانند گنجی است که در مزرعه ای پنهان شده باشد و شخصی تصادفاً آن را پیدا کند. او دوباره آن را

دست و پای او را در بند نهاده و به زندان انداخته بود.<sup>۴</sup> چون یحیی به هیروودیس گفته بود: «تو حق نداری که با این زن ازدواج کنی.»<sup>۵</sup> هیروودیس می خواست او را بکشد اما از مردم می ترسید، زیرا در نظر مردم یحیی یک نبی بود.<sup>۶</sup> ولی در موقع جشن تولد هیروودیس، دختر هیروودیا در برابر مهمانان رقصید و هیروودیس آنقدر از رقص او خوشحال شد،<sup>۷</sup> که قسم خورد هرچه بخواهد به او بدهد.<sup>۸</sup> او با راهنمایی مادر خود گفت: «سر یحیای تعمیر دهنده را همین حالا در داخل یک پطنوس به من بده.»<sup>۹</sup> پادشاه از شنیدن این سخن سخت ناراحت شد، ولی به پاس سوگند خود و بخاطر مهمانان خود امر کرد که سر یحیی را به او بدهند.<sup>۱۰</sup> او کسانی را به زندان فرستاده سر یحیی را از تن جدا کرد<sup>۱۱</sup> و سر او را که در داخل یک پطنوس بود، آورده به دختر دادند و او آن را نزد مادر خود برد.<sup>۱۲</sup> سپس شاگردان یحیی آمده بدن او را بردند و به خاک سپردند. پس از آن ها به نزد عیسی رفتند و به او خبر دادند.

### خوراک دادن به پنجهزار نفر

(همچنین در مرقس ۶: ۳۰ - ۴۴ و لوقا

۹: ۱۰ - ۱۷ و یوحنا ۶: ۱ - ۱۴)

<sup>۱۳</sup> عیسی وقتی این خبر را شنید، آنجا را ترک کرد و با کشتی به جای خلوتی رفت. اما مردم باخبر شده دسته دسته از شهرهای خود از راه خشکی بدنبال او رفتند.<sup>۱۴</sup> همین که عیسی به لب بحیره رسید، جمعیت زیادی را دید و دلش به حال آن ها سوخت و مریضان آنها را شفا داد.<sup>۱۵</sup> عصر همان

### عیسی در ناصره

(همچنین در مرقس ۶: ۱ - ۶

و لوقا ۴: ۱۶ - ۳۰)

<sup>۱۳</sup> وقتی عیسی این مثل ها را به پایان رسانید، آنجا را ترک کرد<sup>۱۴</sup> و به شهر خود آمد و در کنیسه آنجا طوری به مردم تعلیم داد، که همه با تعجب می پرسیدند: «این مرد از کجا این حکمت و قدرت انجام معجزات را به دست آورده است؟<sup>۱۵</sup> مگر او پسر یک نجار نیست؟ مگر نام مادرش مریم نمی باشد؟ آیا یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا برادران او نیستند؟<sup>۱۶</sup> و مگر همه خواهرا ن او در اینجا با ما نمی باشند؟ پس او همه این چیزها را از کجا یاد گرفته است؟»<sup>۱۷</sup> پس آن ها او را رد کردند. عیسی به آن ها گفت: «یک نبی در همه جا مورد احترام است، جز در وطن خود و در میان خانواده خویش.»<sup>۱۸</sup> عیسی به علت بی ایمانی آن ها معجزات زیادی در آنجا بعمل نیاورد.

### مرگ یحیای تعمیر دهنده

(همچنین در مرقس ۶: ۱۴ - ۲۹

و لوقا ۹: ۷ - ۹)

در این وقت اخبار مربوط به عیسی به اطلاع هیروودیس پادشاه رسید.<sup>۱</sup> او به ملازمان خود گفت: «این مرد همان یحیای تعمیر دهنده است که پس از مرگ زنده شده است و به همین جهت معجزات بزرگی از او به ظهور می رسد.»<sup>۳</sup> زیرا هیروودیس بخاطر هیروودیا که زن برادرش فیلیپس بود، یحیی را گرفته و

گفتند: «این یک سایه است.»<sup>۲۷</sup> عیسی فوراً به ایشان گفت: «خاطر جمع باشید، من هستم، نترسید.»<sup>۲۸</sup> پطرس گفت: «ای خداوند اگر تو هستی به من امر کن تا من هم بر روی آب نزد تو بیایم.»<sup>۲۹</sup> عیسی فرمود: «بیا.» پطرس از کشتی پائین آمد و بر روی آب به طرف عیسی رفت.<sup>۳۰</sup> اما وقتی شدت طوفان را دید، به ترس افتاد و در حالی که در آب غرق می شد فریاد زد: «خداوندا، نجاتم بده.»<sup>۳۱</sup> عیسی فوراً رسید و دست او را گرفته گفت: «ای کم ایمان، چرا شک کردی؟»<sup>۳۲</sup> آن ها سوار کشتی شدند و باد قطع شد<sup>۳۳</sup> و کسانی که در کشتی بودند به پای او افتاده می گفتند: «تو واقعاً پسر خدا هستی.»

### شفای بیماران در جنیسارت

(همچنین در مرقس ۶: ۵۳ - ۵۶)

<sup>۳۴</sup> آن ها از بحیره گذشته به سرزمین جنیسارت رسیدند.<sup>۳۵</sup> وقتی که مردم آن محل عیسی را شناختند کسانی را به تمام آن ناحیه فرستاده همه بیماران را نزد او آوردند.<sup>۳۶</sup> آن ها از او تقاضا کردند که اجازه دهد مریضان آن ها فقط دامن لباس او را لمس نمایند و هرکه آن را لمس می کرد، کاملاً شفا می یافت.

### تعالیم اجداد

(همچنین در مرقس ۷: ۱ - ۱۳)

در این وقت گروهی از فریسی ها و علمای دین یهود از اورشلیم پیش عیسی آمده از او پرسیدند:<sup>۱</sup> «چرا شاگردان تو آداب و رسومی را

روز شاگردانش نزد او آمده گفتند: «اینجا بیابان است و روز هم به آخر رسیده، مردم را به دهات بفرست تا برای خود غذا بخرند.»<sup>۱۶</sup> عیسی به ایشان گفت: «لازم نیست مردم بروند، خود شما به آنها خوراک بدهید.»<sup>۱۷</sup> شاگردان گفتند: «ما فقط پنج نان و دو ماهی داریم.»<sup>۱۸</sup> عیسی در جواب فرمود: «آن ها را پیش من بیاورید.»<sup>۱۹</sup> و پس از آن به مردم امر کرد که روی سبزه ها بنشینند. آنگاه پنج نان و دو ماهی را گرفته چشم به آسمان دوخت و خدا را شکر نموده نانها را پاره کرد و به شاگردان داد و شاگردان آن ها را به مردم دادند.<sup>۲۰</sup> همه خوردند و سیر شدند و از خُرده های باقیمانده که شاگردان جمع کردند دوازده سبد کلان پُر شد.<sup>۲۱</sup> غیر از زنان و کودکان پنج هزار مرد خوراک خوردند.

### راه رفتن بر روی آب

(همچنین در مرقس ۶: ۴۵ - ۵۲)

و یوحنا ۶: ۱۵ - ۲۱)

<sup>۲۲</sup> آنگاه عیسی شاگردان خود را مکلف ساخت که سوار کشتی شده پیش از او به طرف دیگر بحیره بروند تا خودش مردم را رخصت بدهد.<sup>۲۳</sup> پس از انجام این کار عیسی به بالای کوهی رفت تا به تنهایی دعا کند. وقتی شب شد او در آنجا تنها بود.<sup>۲۴</sup> در این موقع کشتی در بین بحیره به علت باد مخالف، گرفتار امواج شده بود.<sup>۲۵</sup> بین ساعت سه و شش صبح عیسی در حالی که بر روی بحیره قدم می زد نزد آن ها آمد.<sup>۲۶</sup> وقتی شاگردان عیسی را دیدند که بر روی آب بحیره راه می رود آنقدر ترسیدند که با وحشت فریاد زده

بر زمین نکاشته باشد، از ریشه کنده خواهد شد.<sup>۱۴</sup> آن‌ها را به حال خود شان بگذارید، آن‌ها کورانی هستند که راهنمای کوران دیگر می‌باشند و هرگاه کوری راهنمای کور دیگری باشد، هر دو به چاه خواهند افتاد.»<sup>۱۵</sup> آنگاه پطرس به عیسی گفت: «معنی این مثل را برای ما بگو.»<sup>۱۶</sup> عیسی در جواب فرمود: «پس شما هنوز هم این چیزها را درک نمی‌کنید؟<sup>۱۷</sup> آیا نمی‌فهمید که هرچه از راه دهن وارد بدن شود به معده می‌رود و پس از آن به مبرز ریخته می‌شود؟<sup>۱۸</sup> اما چیزهایی که از دهن بیرون می‌آید از دل سرچشمه می‌گیرد و آن‌ها است که آدمی را نجس می‌سازد، زیرا افکار پلید، قتل، زنا، فسق، دزدی، شهادت دروغ و تهمت از دل سرچشمه می‌گیرند<sup>۱۹</sup> و اینها است، چیزهایی که آدمی را نجس می‌سازند نه نشستن دست‌ها پیش از غذا.»

### ایمان یک زن

(همچنین در مرقس ۷: ۲۴ - ۳۰)

<sup>۲۱</sup> آنگاه عیسی آن محل را ترک کرده به نواحی صور و صیدون رفت.<sup>۲۲</sup> یک زن کنعانی که اهل آنجا بود، پیش عیسی آمد و با صدای بلند گفت: «ای آقا، ای پسر داود، به من رحم کن، دخترم سخت گرفتار روح ناپاک شده است.»<sup>۲۳</sup> اما عیسی هیچ جوابی به او نداد تا اینکه شاگردان پیش آمدند و از عیسی خواهش کرده گفتند: «او فریاد کنان به دنبال ما می‌آید، او را رخصت کن.»<sup>۲۴</sup> عیسی در جواب گفت: «من فقط برای گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل فرستاده شده‌ام.»

که از پدران ما به ما رسیده است، نادیده می‌گیرند و پیش از خوردن غذا دست‌های خود را نمی‌شویند؟»<sup>۳</sup> عیسی به آنها جواب داد: «چرا خود شما برای اینکه آداب و رسوم گذشته خود را حفظ کنید، حکم خدا را می‌شکنید؟<sup>۴</sup> مثلاً خدا فرمود: «پدر و مادر خود را احترام کن، و هرکس به پدر یا مادر خود ناسزا گوید، باید کشته شود»،<sup>۵</sup> اما شما می‌گویید: «اگر کسی به پدر و مادر خود بگوید که هر حقی به گردن من داشتید از این به بعد وقف خدا است،<sup>۶</sup> دیگر او مجبور نیست به این وسیله به آن‌ها احترام بگذارد.» شما اینطور کلام خدا را به خاطر آداب و رسوم خود نادیده گرفته‌اید.<sup>۷</sup> ای منافقان! اشعیا درباره شما درست پیشگویی کرد وقتی گفت:<sup>۸</sup> «این قوم با زبان خود، به من احترام می‌گذارند، اما دل‌های شان از من دور است.<sup>۹</sup> عبادت آن‌ها بی‌فایده است، زیرا اوامر انسانی را به جای احکام خدا تعلیم می‌دهند.»

### چیزهایی که انسان را ناپاک می‌سازد

(همچنین در مرقس ۷: ۱۴ - ۲۳)

<sup>۱۰</sup> آنگاه عیسی مردم را پیش خود خواسته به ایشان گفت: «به من گوش دهید و این را بدانید<sup>۱۱</sup> که انسان بوسیله آنچه می‌خورد و می‌نوشد نجس نمی‌شود، بلکه آن چیزی که از دهن او بیرون می‌آید، او را نجس می‌سازد.»<sup>۱۲</sup> در این وقت شاگردان پیش او آمده گفتند: «آیا می‌دانی فریسی‌ها از آنچه گفته‌ای ناراحت شده‌اند؟»<sup>۱۳</sup> عیسی جواب داد: «هر نهالی که پدر آسمانی من



کنند.»<sup>۳۳</sup> شاگردان در جواب گفتند: «از کجا می توانیم در این بیابان نان کافی برای سیر کردن چنین جمعیتی پیدا کنیم؟»<sup>۳۴</sup> عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» جواب دادند: «هفت نان و چند ماهی کوچک.»<sup>۳۵</sup> عیسی امر کرد که مردم روی زمین بنشینند.<sup>۳۶</sup> آنگاه آن هفت نان و ماهی ها را گرفت و پس از آنکه خدا را شکر نمود آن ها را پاره کرده به شاگردان داد و شاگردان به مردم دادند.<sup>۳۷</sup> همه خوردند و سیر شدند و از خرده های باقیمانده هفت سبد پُر شد.<sup>۳۸</sup> غیر از زنان و کودکان چهار هزار مرد از آن خوراک خوردند.<sup>۳۹</sup> آنگاه عیسی جمعیت را رخصت داد و خود سوار کشتی شده و به ناحیه مجدَل رفت.

### تقاضای معجزه

(همچنین در مرقس ۸: ۱۱ - ۱۳)

(لوقا ۱۲: ۵۴ - ۵۶)

۱۶ پیروان فرقه های فریسی و صدوقی پیش آمده از روی امتحان از عیسی خواستند که معجزه آسمانی به آنها نشان دهد.<sup>۲</sup> عیسی در جواب آن ها گفت: «در وقت غروب اگر آسمان سرخ باشد شما می گوئید هوا خوب خواهد بود<sup>۳</sup> و اگر صبح وقت آسمان سرخ و گرفته باشد می گوئید باران خواهد بارید. شما که می توانید با نگاه کردن به آسمان هوا را پیش بینی کنید، چگونه نمی توانید معنی علائم و نشانه های این زمان را درک کنید؟<sup>۴</sup> این نسل شیریر و بی وفا جویای معجزه است و معجزه ای به جز معجزه یونس نبی به

<sup>۲۵</sup> اما آن زن نزدیک آمده پیش پای عیسی به خاک افتاد و فریاد زد: «ای آقا، به من کمک کن.»<sup>۲۶</sup> عیسی در جواب او گفت: «درست نیست که نان اطفال را برداریم و پیش سگ ها بیندازیم.»<sup>۲۷</sup> اما آن زن جواب داد: «درست است ای آقا، اما سگ ها نیز از پس مانده های که از دسترخوان ارباب شان می افتد، می خورند.»<sup>۲۸</sup> عیسی در جواب به او گفت: «ای زن، ایمان تو بزرگ است. آرزوی تو بر آورده شود.» و از همان لحظه دخترش شفا یافت.

### شفای بسیاری از بیماران

<sup>۲۹</sup> عیسی آن محل را ترک کرده و از راه لب بحیره جلیل به بالای کوهی رفت و در آنجا نشست.<sup>۳۰</sup> عده زیادی از مردم پیش او آمدند و شلان و کوران، گنگان و لنگان و بیماران دیگر را با خود آورده پیش پاهای او می گذاشتند و او آن ها را شفا می داد.<sup>۳۱</sup> مردم وقتی گنگان را گویا و اشخاص شل را سالم و لنگان را روان و کوران را بینا دیدند، تعجب کردند و خدای اسرائیل را حمد گفتند.

### غذا دادن به چهار هزار نفر

(همچنین در مرقس ۸: ۱ - ۱۰)

<sup>۳۲</sup> عیسی شاگردان را پیش خود خواسته به آنها گفت: «دل من برای این مردم می سوزد. اینک سه روز است که آن ها با من هستند و دیگر چیزی برای خوردن ندارند. من نمی خواهم آن ها را گرسنه روانه کنم، چون ممکن است در راه ضعف

تعمید دهنده است و عده ای می گویند: الیاس یا ارمیا و یا یکی از انبیا است.»<sup>۱۵</sup> عیسی پرسید: «شما مرا که می دانید؟»<sup>۱۶</sup> شمعون پتروس جواب داد: «تو مسیح، پسر خدای زنده هستی.»<sup>۱۷</sup> آنگاه عیسی گفت: «ای شمعون پسر یونا، خوشا بحال تو! چون تو این را از انسان نیاموختی بلکه پدر آسمانی من آن را بر تو آشکار ساخته است.»<sup>۱۸</sup> او به تو می گویم که تو پتروس هستی و من بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و نیروهای مرگ هرگز بر آن دست نخواهد یافت<sup>۱۹</sup> و کلیدهای پادشاهی آسمانی را به تو می دهم، آنچه را که تو در زمین ببندی در آسمان بسته خواهد شد و هرچه را که در روی زمین باز نمایی در آسمان باز خواهد شد.»<sup>۲۰</sup> بعد از آن عیسی به شاگردان امر کرد به کسی نگویند که او مسیح است.

### پیشگویی عیسی درباره مرگ و قیام خود

(همچنین در مرقس ۸: ۳۱ - ۹: ۱ و لوقا ۹: ۲۲ - ۲۷)

<sup>۲۱</sup> از آن زمان عیسی به آشکار ساختن این حقیقت پرداخت و به شاگردان خود گفت که او می بایست به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ، سران کاهنان و علمای دین یهود رنج بسیار ببیند و کشته شود و روز سوم زنده گردد.<sup>۲۲</sup> اما پتروس عیسی را به کناری کشید و با اعتراض به او گفت: «خدا نکند! نخیر، خداوندا، هرگز برای تو چنین واقع نخواهد شد.»<sup>۲۳</sup> عیسی برگشته به پتروس گفت: «دور شو، ای

آن داده نخواهد شد.» پس از آن عیسی آن ها را ترک کرد و از آنجا رفت.

### خمیر مایه فرقه های فریسی و صدوقی (همچنین در مرقس ۸: ۱۴ - ۲۱)

<sup>۵</sup> شاگردان به آن طرف بحیره می رفتند ولی فراموش کرده بودند که با خود نان ببرند.<sup>۶</sup> پس وقتی عیسی به ایشان فرمود: «از خمیرمایه فرقه های فریسی و صدوقی دور باشید و احتیاط کنید.»<sup>۷</sup> آن ها در بین خود صحبت کرده می گفتند: «چون ما نان همراه خود نیاورده ایم او چنین می گوید.»<sup>۸</sup> عیسی این را درک کرد و به ایشان گفت: «ای کم ایمانان، چرا درباره نداشتن نان صحبت می کنید؟<sup>۹</sup> آیا هنوز هم نمی فهمید؟ آیا آن پنج نان و پنج هزار مرد را بخاطر ندارید؟ چند سبد جمع کردید؟<sup>۱۰</sup> یا در مورد آن هفت نان و چهار هزار مرد، چند سبد جمع کردید؟<sup>۱۱</sup> چرا نمی توانید بفهمید که من درباره نان صحبت نمی کردم؟ من فقط گفتم که از خمیرمایه فرقه های فریسی و صدوقی احتیاط کنید.»<sup>۱۲</sup> آنگاه فهمیدند که عیسی از آنها می خواهد، که از تعالیم فرقه های فریسی و صدوقی احتیاط کنند، نه از خمیرمایه نان.

### تو مسیح هستی

(همچنین در مرقس ۸: ۲۷ - ۳۰ و لوقا ۹: ۱۸ - ۲۱)

<sup>۱۳</sup> وقتی عیسی به نواحی اطراف قیصریه فیلیپس رسید از شاگردان خود پرسید: «به نظر مردم پسر انسان کیست؟»<sup>۱۴</sup> آن ها جواب دادند: «بعضی ها می گویند یحیای

سه سایبان در اینجا می سازم: یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.<sup>۵</sup> هنوز سخن او تمام نشده بود که ابری درخشان آنها را فرا گرفت و از آن ابر صدایی شنیده شد که می گفت: «این است پسر عزیز من که از او خوشنودم. به او گوش دهید.»<sup>۶</sup> وقتی شاگردان این صدا را شنیدند، بسیار ترسیدند و با صورت به خاک افتادند.<sup>۷</sup> آنگاه عیسی پیش آنها آمد و بر آنها دست گذاشته گفت: «برخیزید، دیگر نترسید.»<sup>۸</sup> وقتی شاگردان چشمان خود را باز کردند جز عیسی، کسی دیگر را ندیدند.

<sup>۹</sup> در حالی که از کوه پایین می آمدند، عیسی به آنها امر کرد تا روزی که پسر انسان پس از مرگ زنده نشده است درباره آنچه دیده بودند به کسی چیزی نگویند.<sup>۱۰</sup> شاگردان پرسیدند: «پس چرا علمای دین می گویند باید اول الیاس بیاید؟» عیسی جواب داد: «درست است، اول الیاس خواهد آمد و همه چیز را اصلاح خواهد کرد.<sup>۱۱</sup> اما من به شما می گویم که الیاس آمده است و آنها او را نشناختند و آنچه خواستند با او کردند. پسر انسان نیز باید همینطور از دست ایشان رنج ببیند.»<sup>۱۲</sup> در این وقت شاگردان فهمیدند که مقصد او یحیای تعمید دهنده است.

### شفای یک میرگی دار

(همچنین در مرقس ۹: ۱۴ - ۲۹)

(ولوقا ۹: ۳۷ - ۴۳)

<sup>۱۴</sup> همینکه عیسی و شاگردان پیش مردم برگشتند، مردی نزد عیسی آمد و در برابر

شیطان، تو مانع راه من هستی و افکار تو افکار انسانی است، نه خدایی.»

<sup>۱۴</sup> سپس عیسی به شاگردان خود فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان خود بشوید و صلیب خود را برداشته بدنال من بیاید.<sup>۱۵</sup> زیرا هر که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست می دهد، اما هر که بخاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت.<sup>۱۶</sup> برای انسان چه فایده دارد که تمام جهان را ببرد، اما جان خود را از دست بدهد؟ زیرا او دیگر به هیچ قیمتی نمی تواند آن را باز یابد.<sup>۱۷</sup> پسر انسان با جلال پدر خود همراه با فرشتگان می آید و به هرکس مطابق اعمالش اجر می دهد.<sup>۱۸</sup> آمین، به شما می گویم، بعضی کسانی در اینجا ایستاده اند که تا آمدن پسر انسان را نبینند که در پادشاهی خود می آید، طعم مرگ را نخواهند چشید.»

### تبدیل هیئت عیسی

(همچنین در مرقس ۹: ۲ - ۱۳)

(ولوقا ۹: ۲۸ - ۳۶)

۱۷

بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب را گرفته به بالای کوهی بلند برد تا در آنجا تنها باشند.<sup>۲</sup> در حضور آن ها هیئت او تغییر کرد، رویش مانند آفتاب درخشید و لباسش مثل نور سفید گشت.<sup>۳</sup> در همین موقع شاگردان، موسی و الیاس را دیدند که با عیسی صحبت می کردند.<sup>۴</sup> آنگاه پطرس به عیسی گفت: «خداوندا، چه خوب است که ما اینجا هستیم. اگر بخواهی من

## پرداخت مالیات عبادتگاه

۲۴ در موقع ورود عیسی و شاگردان به کپرناحوم، کسانی که مأمور وصول مالیات برای عبادتگاه بودند پیش پتروس آمدند و پرسیدند: «آیا استاد تو مالیات عبادتگاه را نمی پردازد؟»  
 ۲۵ پتروس گفت «البته!» وقتی پتروس به خانه رفت قبل از اینکه چیزی بگوید عیسی به او گفت: «ای شمعون، به نظر تو پادشاهان جهان از چه کسانی محصول و مالیات می گیرند - از ملت خود یا از بیگانگان؟»  
 ۲۶ پتروس گفت: «از بیگانگان.» عیسی فرمود: «در این صورت خود ملت معاف است،<sup>۲۷</sup> اما برای اینکه این اشخاص لغزش نخورند برو و چنگکی به بحیره ببنداز، وقتی دهن اولین ماهی صید شده را باز کنی، سکه ای در آن خواهی یافت. آن را بردار و مالیات من و خود را به آن ها بده.»

### چه کسی بزرگتر است

(همچنین در مرقس ۹: ۳۳ - ۳۷)

(ولوقا ۹: ۴۶ - ۴۸)

۱۸ در آن وقت شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «چه کسی در پادشاهی آسمانی از همه بزرگتر است؟»  
 ۲ عیسی کودکی را صدا کرد و از او خواست در برابر آنها بایستد و سپس به آنها گفت: «در حقیقت به شما می گویم که اگر شما تغییر نکنید و مانند کودکان نگرید هرگز داخل پادشاهی آسمانی نخواهید شد.<sup>۴</sup> در پادشاهی

او زانو زده<sup>۱۵</sup> گفت: «ای آقا، بر پسر من رحم کن. او میرگی دارد و دچار حمله های سختی می شود بطوری که بارها خود را در آب و آتش انداخته است.<sup>۱۶</sup> او را پیش شاگردان تو آوردم، اما نتوانستند او را شفا دهند.»  
 ۱۷ عیسی در جواب گفت: «مردم این زمانه چقدر بی ایمان و بی راه هستند! تا به کی باید با شما باشم؟ و تا چه وقت باید شما را تحمل کنم؟ او را پیش من بیاورید.»  
 ۱۸ پس عیسی با تندى به روح ناپاک امر کرد از او خارج شود. روح ناپاک او را ترک کرد و آن پسر در همان لحظه شفا یافت.

۱۹ بعد از این واقعه شاگردان عیسی آمده در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن روح ناپاک را بیرون کنیم؟»  
 ۲۰ عیسی جواب داد: «چون ایمان شما کم است! بدانید که اگر به اندازه یک دانه اوری ایمان داشته باشید، می توانید به این کوه بگویید که از اینجا به آنجا منتقل شود و منتقل خواهد شد و هیچ چیز برای شما محال نخواهد بود.<sup>۲۱</sup> [لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی رود.]»

### دومین پیشگویی مرگ و قیام

(همچنین در مرقس ۹: ۳۰ - ۳۲)

(ولوقا ۹: ۴۳ - ۴۵)

۲۲ در موقعی که آن ها هنوز در جلیل دور هم بودند، عیسی به ایشان گفت: «پسر انسان بزودی به دست مردم تسلیم می گردد<sup>۲۳</sup> و آنها او را خواهند کشت ولی او در روز سوم باز زنده خواهد شد.»  
 شاگردان بسیار غمگین شدند.

بخشد. [عقیده شما چیست؟ اگر مردی صدگوسفند داشته باشد و یکی از آن ها گم شود، آیا او نود و نه گوسفند دیگر را در کوهسار رها نمی کند و به جستجوی گوسفند گمشده نمی رود؟<sup>۱۳</sup> و هرگاه آن را پیدا کند برای آن یک گوسفند بیشتر شاد می شود تا برای آن نود و نه گوسفند دیگر که گم نشده اند.<sup>۱۴</sup> به همین طور پدر آسمانی شما نمی خواهد که حتی یکی از این کوچکان از دست برود.

### وقتی شخصی مرتکب خطا می شود

<sup>۱۵</sup> اگر برادرت به تو بدی کند، برو و با او در تنهایی درباره آن موضوع صحبت کن. اگر به سخن تو گوش دهد برادر خود را باز یافته ای<sup>۱۶</sup> و اگر به سخن تو گوش ندهد، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا از زبان دو یا سه شاهد این موضوع تأیید شود.<sup>۱۷</sup> اگر حاضر نیست سخنان آنها را بشنود موضوع را به اطلاع کلیسا برسان و اگر حاضر نشود به کلیسا گوش دهد، با او مثل یک بیگانه یا جزیه گیر رفتار کن.

<sup>۱۸</sup> بدانید که چیزی را که شما در روی زمین ببینید در آسمان هم بسته می شود و چیزی را که در روی زمین باز نمائید در آسمان باز می شود.<sup>۱۹</sup> و نیز بدانید که هرگاه دو نفر از شما در روی زمین درباره آنچه که از خدا می خواهند یکدل باشند، پدر آسمانی من آن را به ایشان خواهد بخشید، زیرا هر جا که دو یا سه نفر بنام من جمع شوند، من آنجا در میان آنها هستم.»

آسمانی، آن کسی از همه بزرگتر است که خود را فروتن سازد و مانند این کودک بشود.<sup>۵</sup> و کسی که چنین کودکی را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است.

### وسوسه های گناه

(همچنین در مرقس ۹: ۴۲ - ۴۸)

و لوقا ۱۷: ۱ - ۲)

<sup>۶</sup> وای بحال کسی که باعث لغزش یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند بشود. برای او بهتر می بود که سنگ آسیابی به گردنش آویخته شود و در اعماق دریا غرق گردد.<sup>۷</sup> وای بر دنیا که باعث چنین لغزش هایی می شود! حتماً لغزش هایی پیش خواهد آمد، اما وای بر کسی که باعث این لغزش ها شود.<sup>۸</sup> بنابراین اگر دست یا پای تو، تو را به گناه بکشاند آن را قطع کن و دور بینداز، زیرا برای تو بهتر است که بدون دست یا پا به زندگی راه یابی تا با دو دست و دو پا به داخل آتش ابدی افکنده شوی.<sup>۹</sup> و اگر چشم تو، تو را به گناه می کشاند، آن را بکش و دور بینداز، زیرا بهتر است که با یک چشم به زندگی راه یابی تا با دو چشم به آتش دوزخ افکنده شوی.

### مثل گوسفند گمشده

(همچنین در لوقا ۱۵: ۳ - ۷)

<sup>۱۰</sup> هرگز این کوچکان را حقیر نشمارید. بدانید که آنها در عالم بالا فرشتگانی دارند که پیوسته روی پدر که در آسمان است، می بینند.<sup>۱۱</sup> [زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را نجات

## کسی که دیگران را نمی بخشد

این ماجرا را دیدند بسیار جگرخون شدند و به نزد ارباب خود رفته تمام جریان را به اطلاع او رسانیدند. <sup>۳۲</sup> او آن مرد را خواسته به او گفت: «ای غلام شیریر، بخاطر خواهشی که از من کردی من همه قرض تو را به تو بخشیدم. <sup>۳۳</sup> آیا نمی باید همینطور که من دلم برای تو سوخت، تو هم به همکار خود دلسوزی می کردی؟» <sup>۳۴</sup> ارباب آنقدر خشمگین شد که آن غلام را به زندان انداخت و امر کرد، که تا وقتی تمام قرض خود را نپرداخته است، آزاد نشود. <sup>۳۵</sup> پدر آسمانی من هم با شما همینطور رفتار خواهد کرد، اگر همه شما برادر خود را از دل نبخشید.»

### تعلیم عیسی درباره طلاق (همچنین در مرقس ۱۰: ۱-۱۲)

۱۹ وقتی عیسی این سخنان را به پایان رسانید جلیل را ترک کرد و به ناحیه یهودیه در آن طرف دریای اردن رفت. <sup>۲</sup> جمعیت زیادی به دنبال او رفتند و عیسی آن ها را در آنجا شفا داد. <sup>۳</sup> بعضی از فریسی ها هم پیش او آمده از روی امتحان از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد به هر علتی که بخواهد زن خود را طلاق دهد؟» <sup>۴</sup> عیسی در جواب از آن ها پرسید: «آیا تا به حال نخوانده اید که پروردگار از ابتدا انسان را مرد و زن آفرید؟ <sup>۵</sup> به این سبب است که مرد، پدر و مادر خود را ترک می کند و به زن خود می پیوندد و آن دو یک تن می شوند <sup>۶</sup> از این رو آن ها دیگر دو نیستند بلکه یک تن هستند، پس آنچه را

<sup>۲۱</sup> در این وقت پتروس پیش عیسی آمده از او پرسید: «خداوندا، اگر برادر من نسبت به من خطا بکند، تا چند بار باید او را ببخشم؟ تا هفت بار؟» <sup>۲۲</sup> عیسی در جواب گفت: «نمی گویم هفت بار، بلکه هفتاد مرتبه هفت بار. <sup>۲۳</sup> چون پادشاهی آسمانی مانند پادشاهی است که تصمیم گرفت از خادمان خود حساب بخواهد. <sup>۲۴</sup> وقتی این کار را شروع کرد شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار از او قرضدار بود، [ارزش یک قنطار بیش از معاش پانزده سال یک کارگر بود] <sup>۲۵</sup> اما چون او نمی توانست آن را بپردازد، اربابش امر کرد او را با زن و فرزندان و تمام هستی اش بفروشد تا قرض خود را بپردازد. <sup>۲۶</sup> آن شخص پیش پای ارباب خود افتاده گفت: «ای آقا، به من مهلت بده و من تمام آن را تا پول آخر به تو خواهم پرداخت.» <sup>۲۷</sup> دل ارباب به حال او سوخت. به طوریکه قرض او را بخشید و به او اجازه داد برود.

<sup>۲۸</sup> اما او وقتی از آنجا رفت در راه با یکی از همکاران خود روبرو شد که تقریباً صد دینار [برابر با معاش صد روز] از او قرضدار بود، او را گرفت و گلویش را فشرده گفت: «قرض مرا به من بپرداز.» <sup>۲۹</sup> آن شخص به پای همکار خود افتاد و به او التماس کرده گفت: «به من مهلت بده، پول تو را می پردازم.» <sup>۳۰</sup> اما او قبول نکرد و آن مرد را به زندان انداخت تا قرض خود را بپردازد. <sup>۳۱</sup> خادمان دیگر که

فرمود: «بگذارید اطفال کوچک نزد من بیایند و مانع آنها نشوید، زیرا پادشاهی آسمان به چنین کسانی تعلق دارد.»<sup>۱۵</sup> عیسی دست خود را بر سر کودکان گذاشت و سپس از آنجا رفت.

### جوان دولتمند

(همچنین در مرقس ۱۰: ۱۷ - ۳۱)

ولوقا ۱۸: ۱۸ - ۳۰)

<sup>۱۶</sup> در این هنگام مردی پیش آمد و از عیسی پرسید: «ای استاد چه کار نیکی باید بکنم تا بتوانم زندگی ابدی را به دست آورم؟»<sup>۱۷</sup> عیسی به او گفت: «چرا درباره نیکی از من سؤال می کنی؟ فقط یکی نیکی است. اما اگر تو می خواهی به زندگی راه یابی، احکام شریعت را نگاه دار.»<sup>۱۸</sup> او پرسید: «کدام احکام؟» عیسی در جواب فرمود: «قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، شهادت دروغ نده، احترام پدر و مادر خود را نگاه دار و همسایه ات را مانند خود دوست مدار.»<sup>۱۹</sup> آن جوان جواب داد: «من همه اینها را نگه داشته ام، دیگر چه چیزی کم دارم؟»<sup>۲۰</sup> عیسی به او فرمود: «اگر می خواهی کامل باشی برو، دارایی خود را بفروش و به فقرا بده تا برای تو در عالم بالا ثروتی اندوخته شود. آن وقت بیا و از من پیروی کن.»<sup>۲۱</sup> وقتی آن جوان این را شنید با دلی افسرده از آنجا رفت زیرا ثروت بسیار داشت.

<sup>۲۲</sup> عیسی به شاگردان خود فرمود: «بدانید که ورود دولتمندان به پادشاهی آسمان بسیار مشکل است،<sup>۲۴</sup> باز هم

که خدا به هم پیوسته است انسان نباید جدا سازد.»<sup>۲۳</sup> آن ها پرسیدند: «پس چرا موسی اجازه داد که مرد با دادن یک طلاق نامه به زن خود از او جدا شود؟»<sup>۲۴</sup> عیسی در جواب گفت: «به خاطر سنگدلی شما بود که موسی اجازه داد از زن خود جدا شوید، ولی از ابتدای خلقت چنین نبود.»<sup>۲۵</sup> اما من به شما می گویم هرکس زن خود را به هر سببی به جز سبب زنا طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج نماید مرتکب زنا می شود.»<sup>۲۶</sup> شاگردان به او گفتند: «اگر شوهر در مقابل زنش باید چنین وضعی داشته باشد، بهتر است که دیگر کسی ازدواج نکند.»<sup>۲۷</sup> عیسی به آن ها گفت: «همه نمی توانند این سخن را قبول کنند، مگر کسانی که قدرت آن را داشته باشند.»<sup>۲۸</sup> بعضی ها طوری به دنیا آمده اند که اصلاً نمی توانند ازدواج کنند، عده ای هم به دست انسان خسی شده اند و عده ای نیز به خاطر پادشاهی آسمانی از ازدواج خودداری می کنند. بنابراین هرکس قدرت اجرای این تعلیم را دارد، آن را بپذیرد.»

### عیسی اطفال کوچک را

برکت می دهد

(همچنین در مرقس ۱۰: ۱۳ - ۱۶)

ولوقا ۱۸: ۱۵ - ۱۷)

<sup>۱۳</sup> در این وقت عده ای از مردم، اطفال کوچک را پیش عیسی آوردند تا او دست خود را بر سر آن ها بگذارد و برای آن ها دعا کند. اما شاگردان آن ها را به خاطر این کار سرزنش کردند.<sup>۱۴</sup> اما عیسی به آنها



نه صبح باز بیرون رفت و کسان دیگری را دید که بیکار در بازار ایستاده بودند. <sup>۴</sup> به آن‌ها گفت: «بروید و در تاکستان من کار کنید و من حق شما را به شما خواهم داد.» و آن‌ها هم رفتند. <sup>۵</sup> در وقت چاشت و همچنین ساعت سه بعد از ظهر باز بیرون رفت و مانند دفعات پیش عده‌ای را به کار گرفت. <sup>۶</sup> او یک ساعت پیش از غروب آفتاب باز بیرون رفت و دسته دیگری را در آنجا ایستاده دید، به آنها گفت: «چرا تمام روز اینجا بیکار ایستاده اید؟» <sup>۷</sup> آن‌ها جواب دادند: «چونکه هیچ کس به ما کاری نداده است.» پس او به آنها گفت: «بروید و در تاکستان من کار کنید.» <sup>۸</sup> وقتی غروب شد صاحب تاکستان به ناظر خود گفت: «مزدوران را صدا کن و مزد همه را بده، از کسانی که آخر آمدند شروع کن و آخر همه به کسانی که اول آمدند.» <sup>۹</sup> آن‌های که یک ساعت قبل از غروب شروع به کار کرده بودند پیش آمدند و هریک مزد یک روز تمام را گرفت. <sup>۱۰</sup> وقتی نوبت به کسانی رسید که اول آمده بودند آن‌ها انتظار داشتند از دیگران بیشتر بگیرند اما به آنها به اندازه دیگران داده شد. <sup>۱۱</sup> وقتی مزدوران مزد خود را گرفتند شکایت کنان به صاحب تاکستان گفتند: <sup>۱۲</sup> «این کسانی که آخر همه آمده اند فقط یک ساعت کار کرده اند و تو آنها را با ما که تمام روز در آفتاب سوزان کارهای سنگین را تحمل کرده ایم در یک سطح قرار داده ای.» <sup>۱۳</sup> آن مالک رو به یکی از آن‌ها کرده گفت: «ای دوست، من که به تو ظلمی

می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است تا ورود یک شخص دولتمند به پادشاهی خدا.» <sup>۲۵</sup> شاگردان از شنیدن این سخن سخت پریشان شده پرسیدند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» <sup>۲۶</sup> عیسی به آنها دید و فرمود: «برای انسان این محال است ولی برای خدا همه چیز ممکن می‌باشد.» <sup>۲۷</sup> پطرس در جواب به او گفت: «ما که همه چیز را ترک کرده و به دنبال تو آمده ایم، اجر ما چه خواهد بود؟» <sup>۲۸</sup> عیسی جواب داد: «در حقیقت به شما می‌گویم که در روز قیامت، در آن هنگام که پسر انسان با شکوه و جلال آسمانی بر تخت سلطنت خود می‌نشیند، شما که از من پیروی کرده اید بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده طایفه اسرائیل داوری خواهید نمود. <sup>۲۹</sup> و هرکس که به خاطر من خانه و برادران و خواهران و پدر و مادر و کودکان و زمین خود را ترک کرده باشد، چندین برابر اجر خواهد گرفت و زندگی ابدی را به دست خواهد آورد. <sup>۳۰</sup> اما بسیاری از کسانی که اکنون اول هستند، آخر خواهند شد و بسیاری از آن‌ها که اکنون آخر هستند اول خواهند بود.

## مزدوران تاکستان

۲۰ پادشاهی آسمان مانند صاحب تاکستانی است که یک روز صبح وقت بیرون رفت تا مزدورانی برای کار در تاکستان خود بگیرد <sup>۲</sup> و بعد از آنکه آن‌ها دربارهٔ مزد روزانه موافقت کردند، آنها را به سرکار فرستاد. <sup>۳</sup> ساعت



چه می خواهید. آیا می توانید جامی را که من می نوشم، بنوشید؟» آن ها جواب دادند: «بلی، می توانیم.»<sup>۲۳</sup> عیسی به آنها گفت: «درست است شما از جام من خواهید نوشید، اما انتخاب کسانی که در دست راست و دست چپ من بنشینند با من نیست، زیرا کسانی در دست راست یا چپ من خواهند نشست که پدر من قبلاً برای شان آماده کرده است.»<sup>۲۴</sup> وقتی ده شاگرد دیگر از این موضوع باخبر شدند از آن دو برادر سخت رنجیدند.<sup>۲۵</sup> پس عیسی آنها را پیش خود خواسته فرمود: «شما می دانید که در این دنیا حکمرانان بر زیردستان خود آقایی می کنند و بزرگان شان به آنها زور می گویند.<sup>۲۶</sup> اما در میان شما نباید چنین باشد، بلکه هر که می خواهد در بین شما بزرگ باشد باید خادم همه گردد<sup>۲۷</sup> و هر که بخواهد بالا تر از همه شود باید غلام همه باشد.<sup>۲۸</sup> پسر انسان نیز نیاید تا خدمت شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

### شفای دو نابینا

(همچنین در مرقس ۱۰: ۴۶ - ۵۲)

و لوقا ۱۸: ۳۵ - ۴۳)

<sup>۲۹</sup> وقتی عیسی و شاگردانش شهر اریحا را ترک می کردند، جمعیت بزرگی به دنبال او رفت.<sup>۳۰</sup> در کنار راه دو نفر نابینا نشسته بودند و چون شنیدند که عیسی از آنجا می گذرد، فریاد زده گفتند: «ای آقا، ای پسر داود، بر ما رحم کن.»<sup>۳۱</sup> مردم آنها را سرزنش کرده و به آن ها می گفتند که

نکرده ام. مگر تو قبول نکردی که با این مزد کار کنی؟<sup>۳۲</sup> پس مزد خود را بردار و برو. من می خواهم به نفر آخر به اندازه تو مزد بدهم.<sup>۳۳</sup> آیا حق ندارم که با پول خود مطابق خواهش خود عمل کنم؟ چرا به سخاوت من بدبینی می کنی؟»<sup>۳۴</sup> به این ترتیب، آخرین، اولین و اولین، آخرین خواهند شد.»

### سومین پیشگویی مرگ و قیام عیسی

(همچنین در مرقس ۱۰: ۳۲ - ۳۴)

و لوقا ۱۸: ۳۱ - ۳۴)

<sup>۱۷</sup> وقتی عیسی به طرف اورشلیم می رفت در راه، دوازده شاگرد خود را به گوشه ای بُرد و به آنها گفت:<sup>۱۸</sup> «اکنون ما به اورشلیم می رویم و در آنجا پسر انسان به دست سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهد شد و آنها حکم مرگ او را داده.<sup>۱۹</sup> تحویل بیگانگان خواهند کرد تا آن ها او را ریشخند نموده تازیانه بزنند و مصلوب کنند و او در روز سوم بار دیگر زنده خواهد شد.»

### خواهش یک مادر

(همچنین در مرقس ۱۰: ۳۵ - ۴۵)

<sup>۲۰</sup> آنگاه مادر پسران زبیدی همراه فرزندان خود پیش عیسی آمده رو به خاک افتاد و تقاضا نمود که عیسی به او لطفی بنماید.<sup>۲۱</sup> عیسی پرسید: «چه می خواهی؟» گفت: «وعده بده که در پادشاهی تو این دو پسر من یکی در دست راست تو و دیگری در دست چپ تو بنشینند.»<sup>۲۲</sup> عیسی به آن دو برادر رو کرده گفت: «شما نمی دانید که

بر پشت آن‌ها انداختند و عیسی سوار شد. جمعیت زیادی جاده را با لباسهای خود فرش کردند و بعضی، شاخه‌های درختان را می‌بریدند و در راه می‌گسترانیدند.<sup>۸</sup> آنگاه جمعیتی که پیش روی می‌رفتند و آن‌ها که از عقب می‌آمدند فریاد می‌زدند و می‌گفتند: «مبارک باد پسر داود، فرخنده باد آن کسی که به نام خداوند می‌آید. خدای متعال او را مبارک سازد.»<sup>۹</sup> همین که عیسی داخل اورشلیم شد تمام مردم شهر به هیجان آمدند و عده‌ای می‌پرسیدند: «این شخص کیست؟»<sup>۱۰</sup> جمعیت جواب می‌دادند: «این عیسی پیامبر است که از ناصره جلیل آمده است.»

### عیسی در عبادتگاه اورشلیم

(همچنین در مرقس ۱۱: ۱۵ - ۱۹ و لوقا ۱۹: ۴۵ - ۴۸ و یوحنا ۲: ۱۳ - ۲۲)

<sup>۱۱</sup> آنگاه عیسی به داخل عبادتگاه رفت و همه کسانی را که در عبادتگاه به خرید و فروش مشغول بودند بیرون راند. او میزهای صرافان و جایگاه‌های کبوتر فروشان را چپه کرد<sup>۱۲</sup> و به آنها گفت: «نوشته شده است: خانه من جای عبادت خوانده خواهد شد. اما شما آن را لانه دزدان ساخته‌اید.»

<sup>۱۴</sup> ناپنیان و مفلوجان در عبادتگاه به نزد او آمدند و او آن‌ها را شفا داد.<sup>۱۵</sup> اسران کاهنان و علمای دین وقتی معجزات بزرگ عیسی را دیدند و شنیدند که کودکان در عبادتگاه فریاد می‌زدند: «مبارک باد پسر داود» خشمگین شدند.<sup>۱۶</sup> آن‌ها از عیسی پرسیدند: «آیا می‌شنوی این‌ها

خاموش شوند. اما آن دو نفر بیشتر فریاد کرده می‌گفتند: «ای آقا، ای پسر داود، به ما رحم کن.»<sup>۳۲</sup> عیسی ایستاد و آن دو مرد را صدا کرده پرسید: «چه می‌خواهید برای تان انجام دهم؟»<sup>۳۳</sup> آن‌ها گفتند: «ای آقا، ما می‌خواهیم که چشمان ما باز شوند.»<sup>۳۴</sup> دل عیسی سوخت، چشمان آنها را لمس کرد و آن‌ها فوراً بینائی خود را بازیافتند و به دنبال او رفتند.

### ورود پیروزمندانه

#### عیسی به اورشلیم

(همچنین در مرقس ۱۱: ۱ - ۱۱ و لوقا ۱۹: ۲۸ - ۴۰ و یوحنا ۱۲: ۱۲ - ۱۹)

۲۱ وقتی عیسی و شاگردان به نزدیکی‌های اورشلیم و به دهکده بیت فاجی واقع در کوه زیتون رسیدند عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاد<sup>۱</sup> و به آن‌ها گفت: «به دهکده مقابل بروید. نزدیک دروازه آن، الاغی را با کره اش بسته خواهید یافت. آن‌ها را بازکنید و پیش من بیاورید.<sup>۳</sup> اگر کسی به شما حرفی زد بگویید که خداوند به آن‌ها احتیاج دارد و او به شما اجازه خواهد داد که آن‌ها را فوراً بیاورید.»<sup>۴</sup> و به این وسیله پیشگویی پیغمبر تمام شد که می‌فرماید:<sup>۵</sup> «به دختر سهیون بگویید: اینک پادشاه تو است که بر الاغی نشسته و بر کره چهار پایی سوار است و با شکستگی نزد تو می‌آید.»

<sup>۶</sup> آن دو شاگرد رفتند و آنچه به آن‌ها گفته شده بود انجام دادند.<sup>۷</sup> و آن الاغ و کره اش را آوردند و آنگاه لباسهای خود را

نزد او آمده پرسیدند: «با چه اجازه ای دست به چنین کارهایی می زنی و چه کسی این اختیار را به تو داده است؟»<sup>۲۴</sup> عیسی در جواب به آن ها گفت: «من نیز از شما سؤالی می کنم، اگر به آن جواب بدهید من هم به شما خواهم گفت<sup>۲۵</sup> آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود و یا از جانب انسان؟» بر سر این موضوع در میان آن ها بحثی درگرفت، می گفتند: «اگر بگوییم از جانب خدا است او خواهد گفت چرا به او ایمان نیاوردید؟<sup>۲۶</sup> و اگر بگوییم از جانب انسان است، از مردم می ترسیم، زیرا همه یحیی را یک نبی می دانند.»<sup>۲۷</sup> از این رو در جواب عیسی گفتند: «ما نمی دانیم.» عیسی فرمود: «پس من هم به شما نخواهم گفت که با چه اجازه ای این کارها را می کنم.»

### مثل دو پسر

<sup>۲۸</sup> «نظر شما در این خصوص چیست؟ شخصی دو پسر داشت. او نزد پسر بزرگ خود رفت و به او گفت: «پسرم، امروز به تاکستان برو و در آنجا کار کن.»<sup>۲۹</sup> آن پسر جواب داد: «من نمی روم» اما بعد پشیمان شد و رفت.<sup>۳۰</sup> آنگاه پدر دومی آمد و همین را به او گفت او جواب داد: «می روم، پدر،» اما هرگز نرفت.<sup>۳۱</sup> کدامیک از این دو نفر مطابق خواهش پدر رفتار کرد؟» گفتند: «اولی.» پس عیسی جواب داد: «بدانید که جزیه گیران و فاحشه ها قبل از شما به پادشاهی خدا وارد خواهند شد.<sup>۳۲</sup> زیرا

چه می گویند؟» عیسی جواب داد: «بلی می شنوم! مگر نخوانده اید که کودکان و شیرخوارگان را می آموزی تا زبان آن ها به حمد و ثنای تو پردازند؟»<sup>۳۷</sup> آنگاه آنها را ترک کرد و از شهر خارج شد و به بیت عنیا رفت و شب را در آنجا گذرانید.

### نفرین درخت انجیر

(همچنین در مرقس ۱۱: ۱۲ - ۱۴ و ۲۰ - ۲۴)

<sup>۱۸</sup> صبح روز بعد وقتی عیسی به شهر برگشت، گرسنه شد<sup>۱۹</sup> و در کنار جاده درخت انجیری دیده به طرف آن رفت اما جز برگ چیزی در آن نیافت. پس آن درخت را خطاب کرده فرمود: «تو دیگر هرگز ثمر نخواهی آورد.» و آن درخت در همان لحظه خشک شد.<sup>۲۰</sup> شاگردان از دیدن آن تعجب کرده پرسیدند: «چرا این درخت به این زودی خشک شد؟»<sup>۲۱</sup> عیسی در جواب به آنها گفت: «بییقین بدانید که اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید، نه تنها قادر خواهید بود آنچه را که نسبت به این درخت انجام شد انجام دهید، بلکه اگر به این کوه بگویید که از جای خود کنده و به بحر پرتاب شود چنین خواهد شد<sup>۲۲</sup> و هرچه با ایمان در دعا طلب کنید خواهید یافت.»

### قدرت و اختیار عیسی

(همچنین در مرقس ۱۱: ۲۷ - ۳۳ و لوقا ۲۰: ۱ - ۸)

<sup>۳۳</sup> عیسی داخل عبادتگاه شد و به تعلیم مردم پرداخت. سران کاهنان و بزرگان قوم

دیگری می سپارد تا هر وقت موسم میوه برسد، حصه او را بدهند.»<sup>۴۲</sup> آنگاه عیسی به آنها فرمود: «آیا تا کنون در کلام خدا نخوانده اید: آن سنگی که معماران رد کردند به صورت سنگ اصلی بنا درآمده است. این کار خداوند است و به نظر ما عجیب می باشد.»<sup>۴۳</sup> بنابراین به شما می گویم که پادشاهی خدا از شما گرفته و به امتی داده خواهد شد که ثمراتی شایسته به بار آورد.<sup>۴۴</sup> [اگر کسی بر روی این سنگ بیفتد پارچه پارچه خواهد شد و هرگاه آن سنگ بر روی کسی بیفتد او را غبار خواهد ساخت.]»

<sup>۴۵</sup> وقتی سران کاهنان و پیروان فرقه فریسی مثل های او را شنیدند، فهمیدند که عیسی به آن ها اشاره می کند.<sup>۴۶</sup> آن ها خواستند او را دستگیر کنند اما از مردم که عیسی را پیامبر می دانستند، می ترسیدند.

### مثل جشن عروسی

(همچنین در لوقا ۱۴: ۱۵ - ۲۴)

۲۲ عیسی باز هم برای مردم مثلی آورده گفت: <sup>۲</sup> «پادشاهی آسمان مانند پادشاهی است که برای عروسی پسر خود، جشنی ترتیب داد.<sup>۳</sup> او نوکران خود را فرستاد تا به دعوت شدگان بگویند در جشن حاضر شوند، اما آن ها نخواستند بیایند.<sup>۴</sup> پادشاه بار دیگر عده ای را فرستاده به آن ها فرمود که به دعوت شدگان بگویند: «به جشن عروسی بیایید، چون مهمانی ای که ترتیب داده ام آماده است، گاو ها و گوساله های خود را

یحیی آمد و راه صحیح زندگی را به شما نشان داد و شما سخنان او را باور نکردید ولی جزیه گیران و فاحشه ها باور کردند و شما حتی بعد از دیدن آن هم توبه نکردید و به او ایمان نیاوردید.

### مثل باغبانان شریر

(همچنین در مرقس ۱۲: ۱ - ۱۲)

(ولوقا ۲۰: ۹ - ۱۹)

<sup>۳۳</sup> به مثل دیگری گوش دهید: مالکی بود که تاکستانی ساخت و دور آن دیواری کشید و در آن چرخشتی کند و یک بُرج دیده بانی هم برای آن ساخت، آنگاه آنرا به دهقانان سپرد و خود به مسافرت رفت.<sup>۳۴</sup> هنگامی که موسم چیدن انگور رسید، خادمان خود را نزد باغبانان فرستاد تا انگور را تحویل بگیرند.<sup>۳۵</sup> اما باغبان، خادمان او را گرفته، یکی را لت و کوب کردند و دیگری را کشتند و سومی را سنگسار کردند.<sup>۳۶</sup> صاحب باغ بار دیگر عده بیشتری از خادمان خود را فرستاد. با آنها نیز به همانطور رفتار کردند.<sup>۳۷</sup> بالاخره پسر خود را پیش باغبانان فرستاده گفت: «آنها احترام پسر من را نگاه خواهند داشت.»<sup>۳۸</sup> اما وقتی باغبانان پسر را دیدند به یکدیگر گفتند: «این وارث است. بیایید او را بکشیم تا میراث اش از ما شود.»<sup>۳۹</sup> پس او را گرفته و از تاکستان بیرون انداخته به قتل رسانیدند.<sup>۴۰</sup> هنگامی که صاحب تاکستان بیاید با باغبانان چه خواهد کرد؟<sup>۴۱</sup> آن ها جواب دادند: «آن مردان شریر را به عقوبت شدیدی خواهد رسانید و تاکستان را به دست باغبانان

بیندازند. <sup>۶</sup> آن‌ها چند نفر از پیروان خود را همراه عده‌ای از هواداران هیرودیس به نزد عیسی فرستاده گفتند: «ای استاد، ما می‌دانیم که تو مرد راستگویی هستی. چون به ظاهر انسان توجهی نداری و راه خدا را بدون بیم و هراس از انسان، با راستی تعلیم می‌دهی، <sup>۷</sup> پس به ما بگو نظر تو در این باره چیست؟ آیا دادن مالیات به امپراطور روم جایز است یا نه؟» <sup>۸</sup> عیسی به فریب آنها پی برد و به آنها فرمود: «ای منافقان، چرا می‌خواهید مرا امتحان کنید؟ <sup>۹</sup> سکه‌ای را که با آن مالیات خود را می‌پردازید به من نشان دهید.» آن‌ها یک سکه نقره به او دادند. <sup>۱۰</sup> عیسی پرسید: «این تصویر و عنوان از کیست؟» <sup>۱۱</sup> آن‌ها جواب دادند: «از امپراطور.» عیسی به آنها فرمود: «پس آنچه را که از امپراطور است به خدا امپراطور و آنچه را که از خداست به خدا بدهید.» <sup>۱۲</sup> آن‌ها که از این جواب حیران شده بودند از آنجا برخاسته رفتند و عیسی را تنها گذاشتند.

### سوال راجع به قیامت

(همچنین در مرقس ۱۲: ۱۸ - ۲۷)

و لوقا ۲۰: ۲۷ - ۴۰)

<sup>۱۳</sup> همان روز پیروان فرقه صدوقی که منکر رستاخیز مردگان هستند، پیش او آمدند و از او سؤال نمودند: <sup>۱۴</sup> «ای استاد، موسی گفته است که هرگاه شخصی بدون اولاد بمیرد، برادرش باید با زن او ازدواج کند و برای او فرزندان بوجود آورد. <sup>۱۵</sup> باری، در بین ما هفت برادر بودند،

سر بریده و همه چیز را آماده کرده‌ام.» <sup>۱۵</sup> اما دعوت شدگان به دعوت او اعتنائی نکردند و مشغول کار خود شدند. یکی به مزرعه خود رفت و دیگری به کسب و کار خود پرداخت <sup>۱۶</sup> در حالی که دیگران، نوکران پادشاه را گرفته زدند و آن‌ها را کشتند. <sup>۱۷</sup> وقتی پادشاه این را شنید، غضبناک شد و عساکر خود را فرستاد و آن‌ها قاتلان را کشتند و شهرشان را آتش زدند. <sup>۱۸</sup> آنگاه پادشاه به نوکران خود گفت: «جشن عروسی آماده است، اما دعوت شدگان لیاقت آنرا نداشتند. <sup>۱۹</sup> پس به کوچه‌ها و سرکه‌ها بروید و هرکه را یافتید به عروسی دعوت کنید.» <sup>۲۰</sup> آنها رفته و هرکه را پیدا کردند - چه نیک و چه بد - با خود آوردند و به این ترتیب تالار از مهمانان پُر شد. <sup>۲۱</sup> هنگامی که شاه وارد شد تا مهمانان را ببیند، مردی را دید که لباس عروسی بر تن نداشت. <sup>۲۲</sup> پادشاه از او پرسید: «ای دوست، چطور بدون لباس عروسی به اینجا آمده‌ای؟» او خاموش ماند. <sup>۲۳</sup> پس پادشاه به ملازمان خود گفت: «دست و پای او را ببندید و او را بیرون در تاریکی بیندازید، جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن است.» <sup>۲۴</sup> زیرا دعوت شدگان بسیارند، اما برگزیدگان کم هستند.»

### مسئله مالیات

(همچنین در مرقس ۱۲: ۱۳ - ۱۷)

و لوقا ۲۰: ۲۰ - ۲۶)

<sup>۱۵</sup> آنگاه پیروان فرقه فریسی نقشه کشیدند که چطور عیسی را با سخنان خودش به دام

این اولین و بزرگترین حکم شریعت است.<sup>۳۹</sup> دومین حکمی که به همان اندازه مهم است شبیه اولی است، یعنی همسایه خود را مانند خویش دوست بدار.<sup>۴۰</sup> در این دو حکم تمام تورات و نوشته های پیامبران خلاصه شده است.»

### مسیح کیست؟

(همچنین در مرقس ۱۲: ۳۵ - ۳۷)

(لوقا ۲۰: ۴۱ - ۴۴)

عیسی از آن پیروان فرقه فریسی که دور او ایستاده بودند، پرسید:<sup>۴۲</sup> «نظر شما درباره مسیح چیست؟ او پسر کیست؟» آن ها جواب دادند: «او پسر داود است.»<sup>۴۳</sup> عیسی از آن ها پرسید: «پس چطور است که داود با الهام از جانب خدا، او را خداوند می خواند؟ زیرا داود می گوید: <sup>۴۴</sup> «خداوند به خداوند من گفت: بر دست راست من بنشین تا دشمنان تو را زیر پاهای تو قرار دهم.»<sup>۴۵</sup> او چطور می تواند پسر داود باشد در صورتی که خود داود او را خداوند می خواند؟»<sup>۴۶</sup> هیچ کس نتوانست در جواب او سخنی بگوید و از آن روز به بعد دیگر کسی جرأت نکرد از او سؤالی بنماید.

### پیروان فرقه فریسی و علمای دین

(همچنین در مرقس ۱۲: ۳۸ - ۳۹)

(لوقا ۱۱: ۴۳ و ۴۶ و ۲۰: ۴۵ - ۴۶)

آنگاه عیسی به مردم و شاگردان خود گفت:<sup>۲</sup> «چون علمای دین و پیروان فرقه فریسی بر مسند موسی نشسته اند،<sup>۳</sup> شما باید به هرچه آن ها

اولی ازدواج کرد و پیش از آنکه دارای فرزندی شود، مُرد و همسر او به برادرش واگذار شد.<sup>۲۶</sup> همینطور دومی و سومی تا هفتمی با آن زن ازدواج کردند و بدون اولاد مُردند.<sup>۲۷</sup> آن زن هم بعد از همه مُرد.<sup>۲۸</sup> پس در روز قیامت آن زن همسر کدام یک از آن ها خواهد بود، زیرا همه آنها با او ازدواج کرده بودند؟»<sup>۲۹</sup> عیسی جواب داد: «شما در اشتباهید! نه از کلام خدا چیزی می دانید و نه از قدرت او!<sup>۳۰</sup> در روز رستاخیز کسی نه زن می گیرد و نه شوهر می کند، بلکه همه در آن عالم مانند فرشتگان آسمانی هستند.<sup>۳۱</sup> اما در خصوص رستاخیز مردگان آیا نخوانده اید که خود خدا به شما چه فرموده است؟<sup>۳۲</sup> او فرموده است: من خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم. خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است.»<sup>۳۳</sup> مردم که این را شنیدند، از تعالیم او حیران شدند.

### حکم بزرگ

(همچنین در مرقس ۱۲: ۲۸ - ۳۴)

(لوقا ۱۰: ۲۵ - ۲۸)

وقتی پیروان فرقه فریسی شنیدند که عیسی پیروان فرقه صدوقی را قانع کرده است، دور او را گرفتند<sup>۳۵</sup> و یک نفر از آن ها که معلم شریعت بود از روی امتحان از عیسی سؤالی نموده گفت:<sup>۳۶</sup> «ای استاد، کدام یک از احکام شریعت از همه بزرگتر است؟»<sup>۳۷</sup> عیسی جواب داد: «خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار.

نمی‌شوید و دیگران را هم که می‌خواهند داخل شوند، نمی‌گذارید. <sup>۱۴</sup>[وای بر شما ای علمای دین و فریسیان منافق، شما مال بیوه زنان را می‌خورید و حال آنکه محض خودنمایی دعای خود را طول می‌دهید، به این جهت شما شدیدترین جزاها را خواهید دید.]

<sup>۱۵</sup>وای بر شما ای علمای دین و فریسی ها منافق، شما بحر و خشکی را طی می‌کنید تا کسی را پیدا کنید که دین شما را بپذیرد. و وقتی که موفق شدید، او را دو برابر بدتر از خودتان سزاوار جهنم می‌سازید. <sup>۱۶</sup>وای بر شما ای راهنمایان کور، شما می‌گویید: اگر کسی به عبادتگاه سوگند بخورد چیزی نیست، اما اگر به طلاهای عبادتگاه سوگند بخورد، مجبور است به سوگند خود وفا کند. <sup>۱۷</sup>ای احمقان و ای کوران، کدام مهمتر است، طلا یا عبادتگاهی که طلا را تقدیس می‌کند؟ <sup>۱۸</sup>شما می‌گویید: هرگاه کسی به قربانگاه سوگند بخورد چیزی نمی‌شود، اما اگر به هدایایی که در قربانگاه قرار دارد، سوگند بخورد مجبور است به آن عمل کند. <sup>۱۹</sup>ای کوران! کدام مهمتر است، هدایا یا قربانگاهی که هدایا را تقدیس می‌کند؟ <sup>۲۰</sup>کسی که به قربانگاه سوگند یاد می‌کند به آن و به هرچه بر روی آن است، سوگند می‌خورد <sup>۲۱</sup>و کسی که به عبادتگاه سوگند می‌خورد به آن و به خدایی که در آن ساکن است، سوگند خورده است. <sup>۲۲</sup>و هرگاه کسی به آسمان سوگند بخورد، به تخت سلطنت خدا و آن کس که بر آن

می‌گویند گوش دهید و مطابق آن عمل نمایید اما از اعمال آنها پیروی نکنید، زیرا خود آن‌ها آنچه می‌گویند، نمی‌کنند. <sup>۴</sup>آن‌ها بارهای سنگین را می‌بندند و بر دوش مردم می‌گذارند در حالی که خودشان حاضر نیستند برای بلند کردن آن بار حتی انگشت خود را تکان دهند. <sup>۵</sup>هرچه می‌کنند برای تظاهر و خودنمایی است. بازوبندهای خود را کلان‌تر و دامن چین خود را درازتر می‌سازند. <sup>۶</sup>آن‌ها دوست دارند در صدر مجالس بنشینند و در کنیسه‌ها بهترین جا را داشته باشند <sup>۷</sup>و مردم در کوچه‌ها به آن‌ها سلام نمایند و آن‌ها را «استاد» خطاب کنند. <sup>۸</sup>اما شما نباید «استاد» خوانده شوید، زیرا شما یک استاد دارید و همه شما برادر هستید. <sup>۹</sup>هیچ کس را بر روی زمین پدر نخوانید، زیرا شما یک پدر دارید، یعنی همان پدر آسمانی. <sup>۱۰</sup>و نباید «پیشوا» خوانده شوید زیرا شما یک پیشوا دارید که مسیح است. <sup>۱۱</sup>کسی در میان شما از همه بزرگتر است که خادم همه باشد. <sup>۱۲</sup>زیرا هر که خود را بزرگ سازد خوار ساخته خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد به بزرگی خواهد رسید.

### حکم سر منافقان

(همچنین در مرقس ۱۲: ۴۰ و لوقا

۱۱: ۳۹ - ۴۲ و ۴۴ و ۵۲ و ۲۰: ۴۷)

<sup>۱۳</sup>وای بر شما ای علمای دین و فریسی ها منافق! شما راه پادشاهی آسمانی را بر روی مردم می‌بندید، خودتان داخل



این ترتیب تصدیق می‌کنید که فرزندان کسانی هستید که پیغمبران را به قتل رسانیده‌اند.<sup>۳۲</sup> پس بروید و آنچه را که پدران تان شروع کردند به اتمام رسانید.<sup>۳۳</sup> ای ماران، ای افعی زادگان، شما چگونه از مجازات دوزخ می‌گریزید؟<sup>۳۴</sup> به این جهت من انبیا، حکما و علما را برای شما می‌فرستم، اما شما بعضی را می‌کشید و مصلوب می‌کنید و بعضی را هم در کنیسه‌های تان تازیانه می‌زنید و شهر به شهر می‌رانید<sup>۳۵</sup> و از این جهت خون همهٔ نیکمردان خدا که بر زمین ریخته شده، برگردن شما خواهد بود، از هابیل معصوم گرفته تا زکریا پسر برّخیا که او را در بین عبادتگاه و قربانگاه کشتید.<sup>۳۶</sup> در حقیقت به شما می‌گویم، گناه تمام این کارها به گردن این نسل خواهد بود.

### محبت عیسی به اورشلیم (همچنین در لوقا ۱۳: ۳۴ - ۳۵)

<sup>۳۷</sup> ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای شهری که پیامبران را بقتل رسانیدی و رسولانی را که به نزد تو فرستاده شدند سنگسار کردی! چه بسیار اوقاتی که آرزو کردم مانند مرغی که چوچه‌های خود را بزیر پر و بال خود جمع می‌کند، فرزندان تو را به دور خود جمع کنم؛ اما تو نخواستی.<sup>۳۸</sup> اکنون خانهٔ شما خالی به شما واگذار خواهد شد!<sup>۳۹</sup> و بدانید که دیگر هرگز مرا نخواهید دید تا روزی که بگوئید: متبارک باد او که به نام خداوند می‌آید.»

می‌نشیند سوگند خورده است.<sup>۳۳</sup> وای بر شما ای علمای دین و فریسیان منافق، شما از نعناع و شبت و زیره ده یک می‌دهید، اما مهمترین احکام شریعت را که عدالت و رحمت و صداقت است، نادیده گرفته‌اید. شما باید این‌ها را انجام دهید و در عین حال از انجام سایر احکام غفلت نکنید.<sup>۳۴</sup> ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می‌کنید، اما شتر را می‌خورید.<sup>۳۵</sup> وای بر شما ای علمای دین و فریسی‌ها منافق، شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید، در حالی که درون آن از ظلم و ناپرهیزی پُر است.<sup>۳۶</sup> ای فریسی کور، اول درون پیاله را پاک کن که در آن صورت بیرون آن هم پاک خواهد بود.

<sup>۳۷</sup> وای بر شما ای علمای دین و فریسی‌ها منافق، شما مثل مقبره‌های سفید شده‌ای هستید که ظاهر زیبا دارند، اما داخل آن‌ها پُر از استخوانهای مردگان و انواع کثافات است!<sup>۳۸</sup> شما هم همینطور ظاهراً مردمان درستکار ولی در باطن پُر از ریاکاری و شرارت هستید.

### پیشگویی عقوبت آنها (همچنین در لوقا ۱۱: ۴۷ - ۵۱)

<sup>۳۹</sup> وای بر شما ای علمای دین و فریسی‌ها منافق، شما مقبره‌های پیغمبران را می‌سازید و بناهایی را که به یادبود مقدسین ساخته شده، تزیین می‌کنید<sup>۴۰</sup> و می‌گوئید: «اگر ما در زمان پدران خود زنده می‌بودیم، هرگز با آنها در قتل پیامبران شرکت نمی‌کردیم.»<sup>۴۱</sup> به



۹ در آن وقت شما را برای شکنجه و کشتن تسلیم خواهند نمود و تمام جهانیان به خاطر ایمانی که به من دارید، از شما نفرت خواهند داشت<sup>۱۰</sup> و بسیاری ایمان خود را از دست خواهند داد و یکدیگر را تسلیم دشمن نموده، از هم نفرت خواهند داشت. <sup>۱۱</sup> انبیای دروغین زیادی برخوانند خاست و بسیاری را گمراه خواهند نمود. <sup>۱۲</sup> و شرارت بقدری زیاد می شود که محبت آدمیان نسبت به یکدیگر سرد خواهد شد. <sup>۱۳</sup> اما هرکس تا آخر پایدار بماند نجات خواهد یافت، <sup>۱۴</sup> و این مژده پادشاهی خدا در سراسر عالم اعلام خواهد شد تا برای همه ملت ها شهادتی باشد و آنگاه پایان کار فرا می رسد.

### مکروه ویرانگر

(همچنین در مرثس ۱۳: ۱۴ - ۲۳)

(ولوقا ۲۱: ۲۰ - ۲۴)

<sup>۱۵</sup> پس هرگاه آن «مکروه ویرانگر» را که دانیال نبی از آن سخن گفت در مکان مقدس ایستاده ببینید (خواننده خوب توجه کند). <sup>۱۶</sup> کسانی که در یهودیه هستند، به کوه ها بگریزند. <sup>۱۷</sup> اگر کسی روی بام خانه ای باشد، نباید برای بردن اسباب خود به پائین بیاید <sup>۱۸</sup> و اگر کسی در مزرعه باشد، نباید برای بردن لباس خود به خانه برگردد. <sup>۱۹</sup> آن روزها برای زنان حامله دار و شیرده چقدر وحشتناک خواهد بود! <sup>۲۰</sup> ادعا کنید که وقت فرار شما در زمستان و یا در روز سبت نباشد، <sup>۲۱</sup> زیرا در آن وقت مردم به چنان رنج و عذاب سختی گرفتار خواهند شد که از ابتدای

### پیشگویی خرابی عبادتگاه در اورشلیم

(همچنین در مرثس ۱۳: ۱ - ۲)

(ولوقا ۲۱: ۵ - ۶)

۲۴

در حالیکه عیسی از عبادتگاه خارج می شد، شاگردانش توجه او را به بناهای عبادتگاه جلب نمودند. <sup>۲</sup> عیسی به آن ها گفت: «این بنا ها را می بینید؟ بیقین بدانید که هیچ سنگی از آن بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهند ریخت.»

### سختی ها و زحمات

(همچنین در مرثس ۱۳: ۳ - ۱۳)

(ولوقا ۲۱: ۷ - ۱۹)

<sup>۳</sup> وقتی عیسی در روی کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش به نزد او آمدند و بطور خصوصی به او گفتند: «به ما بگو، چه زمانی این امور واقع خواهد شد؟ و نشانه آمدن تو و رسیدن آخر زمان چه خواهد بود؟» <sup>۴</sup> عیسی جواب داد: «احتیاط کنید که کسی شما را گمراه نسازد. <sup>۵</sup> زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من مسیح هستم.» و بسیاری را گمراه خواهند کرد. <sup>۶</sup> زمانی می آید که شما صدای جنگ ها را از نزدیک و اخبار مربوط به جنگ در جاهای دور را خواهید شنید. ترسان نشوید، چنین وقایعی باید رخ دهد، اما پایان کار هنوز نرسیده است. <sup>۷</sup> زیرا قومی با قوم دیگر و حکومتی با حکومت دیگر جنگ خواهد کرد و قحطی ها و زلزله ها در همه جا پدید خواهد آمد. این ها همه مثل آغاز درد زایمان است.»

همه ملل عالم سوگواری خواهند کرد و پسر انسان را خواهند دید، که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می آید. <sup>۳۱</sup> شیپور بزرگ به صدا خواهد آمد و او فرشتگان خود را می فرستد تا برگزیدگان خدا را از چهار گوشه جهان و از کرانه های فلک جمع کنند.

### درسی از درخت انجیر

(همچنین در مرقس ۱۳: ۲۸ - ۳۱)

ولوقا ۲۱: ۲۹ - ۳۳)

<sup>۳۲</sup> از درخت انجیر درسی بیاموزید: هر وقت شاخه های آن جوانه می زند و برگ می آورند، شما می دانید که تابستان نزدیک است. <sup>۳۳</sup> به همان طریق وقتی تمام این چیزها را می بینید، بدانید که آخر کار نزدیک، بلکه بسیار نزدیک است. <sup>۳۴</sup> بدانید تا همه این چیزها واقع نشود، مردمان این نسل نخواهند مُرد. <sup>۳۵</sup> آسمان و زمین از بین خواهند رفت، اما سخنان من هرگز از بین نخواهند رفت.

### بی خبری از آن روز و ساعت

(همچنین در مرقس ۱۳: ۳۲ - ۳۷)

ولوقا ۱۷: ۲۶ - ۳۰ و ۳۴ - ۳۶)

<sup>۳۶</sup> هیچ کس غیر از پدر از آن روز و ساعت خبر ندارد، حتی پسر و فرشتگان آسمانی هم از آن بی خبرند. <sup>۳۷</sup> زمان ظهور پسر انسان درست مانند روزگار نوح خواهد بود. <sup>۳۸</sup> در روزهای پیش از طوفان یعنی تا روزی که نوح به داخل کشتی رفت، مردم می خوردند و می نوشیدند و ازدواج می کردند <sup>۳۹</sup> و چیزی نمی فهمیدند

عالم تا آن وقت هرگز نبوده و بعد از آن هم دیگر نخواهد بود. <sup>۳۲</sup> اگر خدا آن روزها را کوتاه نمی کرد، هیچ جاننداری جان سالم به در نمی برد. اما خدا به خاطر برگزیدگان خود آن روزها را کوتاه خواهد ساخت.

<sup>۳۳</sup> در آن زمان اگر کسی به شما بگوید: «نگاه کن، مسیح این جا یا آن جا است»، آن را باور نکنید. <sup>۳۴</sup> زیرا اشخاص بسیاری پیدا خواهند شد که به دروغ ادعا می کنند، مسیح یا پیامبر هستند و معجزات و عجایب بزرگی انجام خواهند داد به طوری که اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان خدا را هم گمراه می کنند. <sup>۳۵</sup> توجه کنید، من قبلاً شما را آگاه ساخته ام. <sup>۳۶</sup> بنابراین اگر به شما بگویند که او در بیابان است، به آنجا نروید و اگر بگویند که در اندرون خانه است، باور نکنید. <sup>۳۷</sup> ظهور پسر انسان مانند ظاهر شدن برق درخشان از آسمان است که وقتی از شرق ظاهر شود تا غرب را روشن می سازد. <sup>۳۸</sup> هر جا لاشه ای باشد، لاشخوران در آنجا جمع می شوند!

### ظهور پسر انسان

(همچنین در مرقس ۱۳: ۲۴ - ۲۷)

ولوقا ۲۱: ۲۵ - ۲۸)

<sup>۲۹</sup> به محض آنکه مصیبت آن روزها به پایان برسد، آفتاب تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد داد، ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و قدرت های آسمانی متزلزل خواهند شد. <sup>۳۰</sup> پس از آن، علامت پسر انسان ظاهر می شود و

## مثل ده دختر جوان

در آن روز پادشاهی آسمان  
مثل ده دختر جوان خواهد

۲۵

بود که چراغ های خود را برداشته به استقبال داماد رفتند.<sup>۲</sup> پنج نفر از آنها دانا و پنج نفر نادان بودند.<sup>۳</sup> دختران نادان چراغ های خود را با خود برداشتند ولی با خود هیچ تیل نبردند،<sup>۴</sup> اما دختران دانا چراغ های خود را با ظرف های پُر از تیل بردند.<sup>۵</sup> چون داماد در آمدن دیر کرد، همگی خواب شان برد.

<sup>۶</sup> در نیمه شب فریاد کسی شنیده شد که می گفت: «داماد می آید، به پیش او بیائید.»<sup>۷</sup> وقتی دختران این را شنیدند همه برخاسته چراغ های خود را حاضر کردند.<sup>۸</sup> دختران نادان به دختران دانا گفتند: «چراغ های ما در حال خاموش شدن است، مقداری از تیل خود تان را به ما بدهید.»<sup>۹</sup> آن ها گفتند: «نخیر، برای همه ما کافی نیست، بهتر است شما پیش فروشندگان بروید و مقداری تیل برای خود تان بخرید.»<sup>۱۰</sup> وقتی آن ها رفتند تیل بخرند، داماد وارد شد. کسانی که آماده بودند با او به مجلس عروسی وارد شدند و در بسته شد.<sup>۱۱</sup> بعد که آن پنج دختر دیگر برگشتند، فریاد زدند: «ای آقا، ای آقا در را به روی ما باز کن!»<sup>۱۲</sup> اما او جواب داد: «به شما می گویم که اصلاً شما را نمی شناسم.»<sup>۱۳</sup> پس بیدار باشید زیرا شما از روز و ساعت این واقعه خبر ندارید.

تا آنکه سیل آمد و همه را از بین بُرد. ظهور پسر انسان نیز همینطور خواهد بود.<sup>۱۴</sup> دو نفر که در مزرعه هستند، یکی را می برند و دیگری را می گذارند<sup>۱۵</sup> و از دو زن که دستاس می کنند، یکی را می برند و دیگری را می گذارند.<sup>۱۶</sup> پس بیدار باشید، زیرا نمی دانید در چه روزی خداوند شما می آید.<sup>۱۷</sup> به خاطر داشته باشید: اگر صاحب خانه می دانست که دزد در چه ساعت از شب می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت دزد داخل خانه اش بشود.<sup>۱۸</sup> پس شما نیز آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی که انتظار ندارید خواهد آمد.

## غلام امین

(همچنین در لوقا ۱۲: ۴۱ - ۴۸)

<sup>۱۹</sup> کیست آن غلام امین و دانا که اربابش او را به سرپرستی خادمین خانه خود گمارده باشد تا در وقت مناسب جیره آنها را بدهد.<sup>۲۰</sup> خوشا به حال آن غلام اگر وقتی اربابش بر می گردد او را در حال انجام وظیفه ببیند.<sup>۲۱</sup> بدانید که اربابش اداره تمام مایملک خود را به عهده او خواهد گذاشت.<sup>۲۲</sup> اما اگر آن غلام شریر باشد و بگوید که آمدن ارباب من طول خواهد کشید<sup>۲۳</sup> و به اذیت و آزار غلامان دیگر پردازد و با میگساران به خوردن و نوشیدن مشغول شود،<sup>۲۴</sup> در روزی که او انتظار ندارد و در وقتی که نمی داند، اربابش خواهد آمد<sup>۲۵</sup> و او را از میان دو پاره کرده، به سرنوشت منافقان گرفتار خواهد ساخت، جائی که گریه و دندان بر دندان ساییدن است.

## مَثَل سه غلام

(همچنین در لوقا ۱۹: ۱۱ - ۲۷)

تو خواهم سپرد. بیا و در خوشی ارباب خود شریک باش.»<sup>۲۴</sup> سپس مردی که یک سکه به او داده شده بود آمد و گفت: «ای ارباب، من می دانستم که تو مرد سختگیری هستی، از جایی که نکاشته ای درو می کنی و از جایی که نپاشیده ای جمع می نمائی.»<sup>۲۵</sup> پس ترسیدم و رفتم و طلای تو را در زمین پنهان کردم. بفرما، پول تو این جاست.»<sup>۲۶</sup> ارباب گفت: «ای غلام بدسرشت و تنبل، تو که می دانستی من از جایی که نکاشته ام، درو می کنم و از جایی که نپاشیده ام، جمع می کنم،<sup>۲۷</sup> پس به همین دلیل می باید پول مرا به صرافان می دادی تا وقتی من از سفر بر می گردم آن را با سودش پس بگیرم.»<sup>۲۸</sup> سکه طلا را از او بگیرد و به آن کس که ده سکه دارد بدهید،<sup>۲۹</sup> زیرا آن کس که دارد به او بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد و آن کس که ندارد، حتی آنچه را هم که دارد از دست خواهد داد.<sup>۳۰</sup> این غلام بی فایده را به تاریکی بیندازید، جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.»

## روز داوری

<sup>۳۱</sup> وقتی پسر انسان با جلال خود همراه با همه فرشتگان می آید، بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست<sup>۳۲</sup> و تمام ملت های روی زمین در حضور او جمع می شوند. آنگاه او مانند چوپانی که گوسفندان را از بزها جدا می کند، آدمیان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد.<sup>۳۳</sup> گوسفندان را در دست راست و بزها را در دست چپ خود قرار خواهد داد.<sup>۳۴</sup> آنگاه پادشاه به آنها

<sup>۱۴</sup> پادشاهی آسمان مانند مردی است که می خواست سفر کند. پس غلامان خود را خواسته، اموال خویش را به آنها سپرد و به هر یک به نسبت توانائی اش چیزی داد. به یکی پنج سکه طلا و به دیگری دو سکه و به سومی یک سکه، و پس از آن به سفر رفت.<sup>۱۶</sup> مردی که پنج سکه طلا داشت زود رفت و با آن ها تجارت کرد و پنج سکه طلا سود برد.<sup>۱۷</sup> همچنین آن مردی که دو سکه طلا داشت دو سکه دیگر سود آورد.<sup>۱۸</sup> اما آن مردی که یک سکه طلا به او داده شده بود رفت و زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد.<sup>۱۹</sup> بعد از مدت زیادی ارباب برگشت و با آن ها به تصفیه حساب پرداخت.<sup>۲۰</sup> کسی که پنج سکه طلا به او داده شده بود آمد و پنج سکه ای را هم که سود برده بود با خود آورد و گفت: «تو این پنج سکه را به من سپرده بودی، این پنج سکه دیگر هم سود آن است.»<sup>۲۱</sup> ارباب گفت: «آفرین، ای غلام خوب و امین! تو در امر کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی، من حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در خوشی ارباب خود شریک باش.»<sup>۲۲</sup> آنگاه مردی که دو سکه طلا داشت آمد و گفت: «تو دو سکه به من سپردی، این دو سکه دیگر هم سود آن است.»<sup>۲۳</sup> ارباب گفت: «آفرین، ای غلام خوب و امین! تو در کار کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی و حالا کارهای بزرگ را به

محبوس دیدیم و کاری برایت نکردیم؟»<sup>۴۵</sup> او جواب خواهد داد: «بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، در واقع به من نکردید»<sup>۴۶</sup> و آنها به جزای ابدی خواهند رسید، ولی عادلان به زندگی ابدی داخل خواهند شد.»

### دسیسه برضد عیسی

(همچنین در مرقس ۱۴: ۱-۲ و لوقا ۲۲: ۱-۲ و یوحنا ۱۱: ۴۵-۵۳)

۲۶ در پایان این سخنان، عیسی به شاگردان خود گفت: <sup>۲</sup> «شما می دانید که دو روز دیگر عید فصیح است و پسر انسان به دست دشمنان تسلیم می شود و آن ها او را مصلوب می کنند.»<sup>۳</sup> در همین وقت سران کاهنان و بزرگان قوم در قصر قیافا کاهن اعظم جمع شدند<sup>۴</sup> و مشورت کردند که چگونه عیسی را با حيله دستگیر کرده به قتل برسانند.<sup>۵</sup> آنها گفتند: «این کار نباید در ایام عید انجام گردد، مبادا آشوب و بلوایی در میان مردم ایجاد شود.»

### تدهین عیسی در بیت عنیا

(همچنین در مرقس ۱۴: ۳-۹ و یوحنا ۱۲: ۱-۸)

<sup>۶</sup> وقتی عیسی در بیت عنیا در منزل شمعون جذامی بود،<sup>۷</sup> زنی با ظرفی مرمرین پُر از عطر گرانها پیش او آمد و در حالی که عیسی سر دسترخوان نشسته بود، آن زن عطر را روی سر او ریخت.<sup>۸</sup> شاگردان از دیدن آن عصبانی شده گفتند: «این اسراف برای چیست؟

که در سمت راست او هستند خواهد گفت: «ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است.»<sup>۳۵</sup> چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که مسافر بودم مرا به خانه خود بردید،<sup>۳۶</sup> وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید.»<sup>۳۷</sup> آنگاه نیکان جواب خواهند داد: «ای خداوند چه وقت تو را گرسنه دیدیم که به تو خوراک داده باشیم و یا چه موقع تو را تشنه دیدیم که به تو آب داده باشیم؟»<sup>۳۸</sup> چه زمان مسافر بودی که تو را به خانه بردیم یا برهنه بودی که تو را پوشانیدیم؟<sup>۳۹</sup> چه وقت تو را بیمار یا محبوس دیدیم که به دیدنت آمدیم؟»<sup>۴۰</sup> پادشاه در جواب خواهد گفت: «بدانید آنچه به یکی از کوچکترین برادران من کردید، به من کردید.»

<sup>۴۱</sup> آنگاه به آنهاى که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: «ای لعنت شدگان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای شیطان و فرشتگان او آماده شده است بروید،<sup>۴۲</sup> زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید،<sup>۴۳</sup> وقتی مسافر بودم به من منزل ندادید، وقتی برهنه بودم مرا پوشانیدید و وقتی بیمار و محبوس بودم به عیادت من نیامدید.»<sup>۴۴</sup> آنها نیز جواب خواهند داد: «چه موقع تو را گرسنه یا تشنه یا مسافر یا عریان یا بیمار یا

می گوید وقت من نزدیک است و فصیح را با شاگردانم در منزل تو نگاه خواهم داشت.»<sup>۱۹</sup> شاگردان مطابق امر عیسی عمل کرده نان فصیح را حاضر ساختند.

<sup>۲۰</sup> وقتی شب شد عیسی با دوازده شاگرد خود بر سر دسترخوان نشست.<sup>۲۱</sup> در وقت صرف غذا فرمود: «بدانید که یکی از شما مرا تسلیم دشمن خواهد کرد.»<sup>۲۲</sup> آنها بسیار ناراحت شدند و یکی پس از دیگری پرسیدند: «خداوندا، آیا من آن شخص هستم؟»<sup>۲۳</sup> عیسی جواب داد: «کسی که دست خود را با من در کاسه می بَرَد، مرا تسلیم خواهد کرد.»<sup>۲۴</sup> پسر انسان به همان راهی خواهد رفت که در راجع به او نوشته شده است، اما وای بر آن کس که پسر انسان توسط او تسلیم شود. برای آن شخص بهتر می بود که هرگز به دنیا نمی آمد.»<sup>۲۵</sup> آنگاه یهودای خائن در جواب گفت: «ای استاد، آیا آن شخص من هستم؟» عیسی جواب داد: «همانطور است که می گویی.»

### شام خداوند

(همچنین در مرثس ۱۴: ۲۲ - ۲۶)

ولوقا ۲۲: ۱۴ - ۲۰

و اول قرنثیان ۱۱: ۲۳ - ۲۵)

<sup>۲۶</sup> غذا هنوز تمام نشده بود، که عیسی نان را برداشت و پس از شکرگزاری آن را پاره کرده به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این است بدن من.»<sup>۲۷</sup> آنگاه پیاله را برداشت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: «همه شما از این بنوشید»<sup>۲۸</sup> زیرا این

<sup>۹</sup> ما می توانستیم آن را به قیمت خوبی بفروشیم و پولش را به فقرا بدهیم!»<sup>۱۰</sup> عیسی این را فهمید و به آنها گفت: «چرا مزاحم این زن می شوید؟ او کار بسیار خوبی برای من کرده است.»<sup>۱۱</sup> فقرا همیشه با شما خواهند بود اما من همیشه با شما نیستم.<sup>۱۲</sup> او با ریختن این عطر بر بدن من، مرا برای دفن آماده ساخته است.<sup>۱۳</sup> بدانید که در هر جای عالم که این انجیل بشارت داده شود آنچه او کرده است به یاد بود او نقل خواهد شد.»

### موافقت یهودا برای

### تسلیم کردن عیسی

(همچنین در مرثس ۱۴: ۱۰ - ۱۱)

ولوقا ۲۲: ۳ - ۶)

<sup>۱۴</sup> آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده حواری بود پیش سران کاهنان رفت<sup>۱۵</sup> و گفت: «اگر عیسی را به شما تسلیم کنم به من چه خواهید داد؟» آنها سی سکه نقره را شمرده به او دادند.<sup>۱۶</sup> از آن وقت یهودا به دنبال فرصت مناسبی بود تا عیسی را تسلیم نماید.

### شام عید فصیح

(همچنین در مرثس ۱۴: ۱۲ - ۲۱)

ولوقا ۲۲: ۷ - ۱۴ و ۲۱ - ۲۳

و یوحنا ۱۳: ۲۱ - ۳۰)

<sup>۱۷</sup> در نخستین روز عید فطیر شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «کجا می خواهی برای تو نان عید فصیح را آماده کنیم؟»<sup>۱۸</sup> عیسی جواب داد: «در شهر نزد فلان شخص بروید و به او بگوئید: استاد

به آنجا می‌روم.»<sup>۳۷</sup> او پتروس و دو پسر زبیدی را با خود بُرد. غم و اندوه بر او افتاد<sup>۳۸</sup> و به آنها گفت: «جان من از شدت غم نزدیک به مرگ است، شما در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.»<sup>۳۹</sup> عیسی کمی پیشتر رفت، رو به زمین نهاد و دعا کرده گفت: «ای پدر اگر ممکن است، این پیاله را از من دور کن، اما نه به اراده من بلکه به اراده تو.»<sup>۴۰</sup> بعد پیش آن سه شاگرد برگشت و دید که آنها خوابیده‌اند، پس به پتروس فرمود: «آیا هیچ یک از شما نمی‌توانست یک ساعت با من بیدار بماند؟<sup>۴۱</sup> بیدار باشید و دعا کنید تا دچار وسوسه نشوید، روح می‌خواهد، اما جسم نمی‌تواند.»<sup>۴۲</sup> عیسی بار دیگر رفت دعا نموده گفت: «ای پدر، اگر راه دیگری نیست جز این که من این پیاله را بنوشم پس اراده تو انجام شود.»<sup>۴۳</sup> باز عیسی آمده آنها را در خواب دید، زیرا که چشمان ایشان از خواب سنگین شده بود.<sup>۴۴</sup> پس، از پیش آنها رفت و برای بار سوم به همان کلمات دعا کرد.<sup>۴۵</sup> آنگاه نزد شاگردان برگشت و به آنها گفت: «باز هم خواب هستید؟ هنوز استراحت می‌کنید؟ ساعت آن رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شود.<sup>۴۶</sup> برخیزید، برویم، آن خائن حالا می‌آید.»

### دستگیری عیسی

(همچنین در مرقس ۱۴: ۴۳ - ۵۰ و لوقا

۲۲: ۴۷ - ۵۳ و یوحنا ۱۸: ۳ - ۱۲)

<sup>۴۷</sup> عیسی هنوز صحبت خود را تمام نکرده بود که یهودا، یکی از دوازده

است خون من که اجرای عهد و پیمان نو را تأیید می‌کند و برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود.<sup>۲۹</sup> بدانید که من دیگر از میوه تاک نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در پادشاهی پدرم تازه بنوشم.»<sup>۳۰</sup> پس از آن، سرود فصیح را خواندند و به طرف کوه زیتون رفتند.

### پیشگویی انکار پتروس

(همچنین در مرقس ۱۴: ۲۷ - ۳۱ و لوقا

۲۲: ۳۱ - ۳۴ و یوحنا ۱۳: ۳۶ - ۳۸)

<sup>۳۱</sup> آنگاه عیسی به آنها فرمود: «امشب همه شما مرا ترک خواهید کرد، زیرا نوشته شده است: چوپان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده خواهند شد.<sup>۳۲</sup> اما پس از آنکه دوباره زنده شوم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»<sup>۳۳</sup> پتروس جواب داد: «حتی اگر همه تو را ترک نمایند، من هرگز چنین کاری نخواهم کرد.»<sup>۳۴</sup> عیسی به او گفت: «بییقین بدان که همین امشب پیش از آنکه خروس بانگ بزند، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.»<sup>۳۵</sup> پتروس گفت: «حتی اگر لازم شود با تو بمیرم. هرگز نخواهم گفت که تو را نمی‌شناسم.» بقیه شاگردان نیز همین را گفتند.

### دعای عیسی در باغ جتسیمانی

(همچنین در مرقس ۱۴: ۳۲ - ۴۲ و

لوقا ۲۲: ۳۹ - ۴۶)

<sup>۳۶</sup> در این وقت عیسی با شاگردان خود به محلی به نام جتسیمانی رسید و به آنها گفت: «در اینجا بنشینید، من برای دعا



**عیسی در مقابل شورای یهود**  
 (همچنین در مرقس ۱۴: ۵۳ - ۶۵  
 و لوقا ۲۲: ۵۴ - ۵۵ و ۶۳ - ۷۱  
 و یوحنا ۱۸: ۱۳ - ۱۴ و ۱۹ - ۲۴)

<sup>۵۷</sup> آن گروه عیسی را به خانهٔ قیافا، کاهن اعظم، که علمای دین و بزرگان یهود در آنجا جمع شده بودند، بُردند. <sup>۵۸</sup> پیترس از دور به دنبال عیسی آمد تا به حویلی خانهٔ کاهن اعظم رسید و داخل شده در میان خدمتکاران نشست تا پایان کار را ببیند. <sup>۵۹</sup> سران کاهنان و تمام اعضای شورا کوشش می کردند، دلیلی برضد عیسی پیدا کنند تا بر اساس آن او را به قتل برسانند. <sup>۶۰</sup> اما با وجود اینکه بسیاری پیش رفتند و شهادتهای دروغ دادند، شورا نتوانست دلیلی پیدا کند. آخر دو نفر برخاستند <sup>۶۱</sup> و گفتند: «این مرد گفته است: من می توانم عبادتگاه را خراب کرده و در ظرف سه روز دوباره بسازم.» <sup>۶۲</sup> کاهن اعظم برخاسته از عیسی پرسید: «آیا به تهمتهای که این شاهدان به تو می زنند جواب نمی دهی؟» <sup>۶۳</sup> اما عیسی خاموش ماند. پس کاهن اعظم گفت: «تو را به خدای زنده سوگند می دهم به ما بگو آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟» <sup>۶۴</sup> عیسی جواب داد: «همان است که تو می گوئی. اما همه شما بدانید، که بعد از این پسرانسان را خواهید دید که بر دست راست قادر مطلق نشسته و بر ابرهای آسمان می آید.» <sup>۶۵</sup> کاهن اعظم گریبان خود را دریده گفت: «او کفر گفت! آیا شهادتی بالاتر از این می خواهید؟ شما

حواری، همراه گروه زیادی از کسانی که سران کاهنان و بزرگان قوم فرستاده بودند به آنجا رسیدند. این گروه همه با شمشیر و چوب مسلح بودند. <sup>۴۸</sup> آن شاگرد خائن به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «کسی را که می بوسم همان شخص است، او را بگیرید.» <sup>۴۹</sup> پس یهودا فوراً به طرف عیسی رفت و گفت: «سلام، ای استاد» و او را بوسید. <sup>۵۰</sup> عیسی در جواب گفت: «ای دوست، کار خود را زودتر انجام بده.» در همین موقع آن گروه پیش رفتند و عیسی را دستگیر کرده محکم گرفتند. <sup>۵۱</sup> در این لحظه یکی از کسانی که با عیسی بودند، دست به شمشیر خود بُرد، آن را کشید و به غلام کاهن اعظم زده گوش او را برید. <sup>۵۲</sup> ولی عیسی به او فرمود: «شمشیر خود را غلاف کن. هرکه شمشیر کشد به شمشیر کشته می شود. <sup>۵۳</sup> مگر نمی دانی که من می توانم از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده فوج فرشته را به یاری من بفرستد؟ <sup>۵۴</sup> اما در آن صورت پیشگوئی های کلام خدا چگونه تمام می شود؟»

<sup>۵۵</sup> آنگاه عیسی رو به جمعیت کرده گفت: «مگر می خواهید یک راهزن را بگیرید که این طور مسلح با شمشیر و چوب برای دستگیری من آمده اید؟ من هر روز در عبادتگاه می نشستم و تعلیم می دادم و شما دست به سوی من دراز نکردید، <sup>۵۶</sup> اما تمام این چیزها واقع شد تا آنچه انبیاء نوشته اند به انجام رسد.» در این وقت همهٔ شاگردان او را ترک کرده گریختند.



## عیسی در حضور پیلاطس

(همچنین در مرقس ۱۵: ۱ و لوقا

۲۳: ۱ - ۲ و یوحنا ۱۸: ۲۸ - ۳۲)

۲۷ وقتی صبح شد سران کاهنان و بزرگان قوم در جلسه ای تصمیم گرفتند که چگونه عیسی را به قتل برسانند.<sup>۲</sup> پس از آن او را دست بسته برده به پیلاطس، والی رومی، تحویل دادند.

## خودکشی یهودا

(همچنین در اعمال رسولان ۱: ۱۸ - ۱۹)

<sup>۳</sup> وقتی یهودای خائن دید که سر عیسی حکم شده است، از کار خود پشیمان شد و سی سکه نقره را به سران کاهنان و بزرگان قوم باز گردانید<sup>۴</sup> و گفت: «من گناه کرده ام که به یک مرد بی گناه خیانت کرده باعث مرگ او شده ام.» اما آن ها گفتند: «دیگر به ما مربوط نیست، خودت می دانی!»<sup>۵</sup> پس او پول ها را در عبادتگاه روی زمین ریخت و بیرون رفته خود را حلق آویز کرد.<sup>۶</sup> سران کاهنان پول را برداشته گفتند: «نمی شود این پول را به بیت المال عبادتگاه ریخت، زیرا خونبها است.»<sup>۷</sup> بنابراین پس از مشورت، با آن پول مزرعه کوزه گر را خریدند تا برای بیگانگان مقیم اورشلیم گورستانی داشته باشند.<sup>۸</sup> به این دلیل آن زمین تا به امروز، «مزرعه خون» خوانده می شود.

<sup>۹</sup> به این وسیله پیشگویی ارمیای نبی تمام شد که می گوید: «آن ها آن سی سکه نقره، یعنی قیمتی را که قوم اسرائیل برای او تعیین کرده بود، گرفتند<sup>۱۰</sup> و با آن مزرعه

حالا کفر او را با گوش خود شنیدید.<sup>۶۶</sup> نظر شما چیست؟» آن ها جواب دادند: «او مستوجب اعدام است.»<sup>۶۷</sup> آنگاه آب دهان به صورتش انداخته او را زدند و کسانی که بر رخسارش سیلی می زدند،<sup>۶۸</sup> می گفتند: «حالا ای مسیح از غیب بگو چه کسی تو را زده است.»

## انکار پطرس

(همچنین در مرقس ۱۴: ۶۶ - ۷۲

و لوقا ۲۲: ۵۶ - ۶۲

و یوحنا ۱۸: ۱۵ - ۱۸ و ۲۵ - ۲۷)

<sup>۶۹</sup> در این وقت پطرس در بیرون، در حویلی خانه نشسته بود که خادمه ای پیش او آمده گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی.»<sup>۷۰</sup> پطرس در حضور همه منکر شده گفت: «من نمی دانم تو چه می گویی.»<sup>۷۱</sup> پطرس از آنجا به طرف در حویلی رفت و در آنجا خادمه دیگری او را دیده به اطرافیان خود گفت: «این شخص با عیسی ناصری بود.»<sup>۷۲</sup> باز هم پطرس منکر شده گفت: «من قسم می خورم که آن مرد را نمی شناسم.»<sup>۷۳</sup> کمی بعد کسانی که آنجا ایستاده بودند، پیش پطرس آمده به او گفتند: «البته تو یکی از آن ها هستی زیرا از لهجه ات پیدا است.»<sup>۷۴</sup> اما او سوگند یاد کرد و گفت: «من این شخص را نمی شناسم.» در همان لحظه خروس بانگ زد<sup>۷۵</sup> و پطرس به یاد آورد که عیسی به او گفته بود: «پیش از آنکه خروس بانگ بزند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.» پس بیرون رفت و زار زار گریست.

برای او فرستاد: «با آن مرد بی گناه کاری نداشته باش، من دیشب به خاطر او در خواب هایی که دیدم، بسیار ناراحت بودم.»<sup>۲۰</sup> ضمناً سران کاهنان و بزرگان قوم، جمعیت را تشویق نمودند که، از پیلاطس بخواهند که بارآبا را آزاد سازد و عیسی را اعدام کند.<sup>۲۱</sup> پس وقتی والی از آن ها پرسید: «کدامیک از این دو نفر را می خواهید برای تان آزاد سازم؟» آن ها گفتند: «بارآبا را.»<sup>۲۲</sup> پیلاطس پرسید: «پس با عیسی معروف به مسیح چه کنم؟» و آنها یک صدا گفتند: «مصلوبش کن.»<sup>۲۳</sup> پیلاطس سؤال کرده گفت: «چرا؟ چه گناهی کرده است؟» اما آنها با فریادی بلندتر گفتند: «مصلوبش کن.»<sup>۲۴</sup> وقتی پیلاطس دید که دیگر فایده ای ندارد و ممکن است شورش ایجاد شود، آب خواست و پیش چشم مردم دست های خود را شست و گفت: «من از خون این مرد بری هستم! شما مسئولید!»<sup>۲۵</sup> مردم یک صدا فریاد کردند: «خون این مرد به گردن ما و فرزندان ما باشد!»<sup>۲۶</sup> پس از آن بارآبا را برای آنها آزاد کرد و فرمان داد عیسی را تازیانه بزنند و بسپارند تا مصلوب گردد.

### ریشخند عساکر به عیسی

(همچنین در مرقس ۱۵: ۱۶ - ۲۰)

و یوحنا ۱۹: ۲ - ۳)

<sup>۲۷</sup> عساکر پیلاطس عیسی را به حویلی قصر والی بردند و تمام عساکر به دور او جمع شدند.<sup>۲۸</sup> اول لباس عیسی را در آوردند و ردای ارغوانی رنگی به او

کوزه گر را خریدند. چنانکه خداوند به من فرموده است.»

### بازپرسی از عیسی

(همچنین در مرقس ۱۵: ۲ - ۵ و لوقا

۲۳: ۳ - ۵ و یوحنا ۱۸: ۳۳ - ۳۸)

<sup>۱۱</sup> در این هنگام عیسی را به حضور والی آوردند. والی از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» عیسی فرمود: «همانست که می گویی.»<sup>۱۲</sup> ولی عیسی به تهمت های که سران کاهنان و بزرگان قوم به او می زدند جوابی نمی داد.<sup>۱۳</sup> آنگاه پیلاطس به او گفت: «آیا این شهادت هائی را که برضد تو می دهند نمی شنوی؟»<sup>۱۴</sup> اما او حتی یک کلمه هم جواب نداد به طوری که والی بسیار تعجب کرد.

### حکم قتل عیسی

(همچنین در مرقس ۱۵: ۶ - ۱۵)

و لوقا ۲۳: ۱۳ - ۲۵)

و یوحنا ۱۸: ۳۹ - ۱۹: ۱۶)

<sup>۱۵</sup> در ایام عید رسم والی این بود که یک زندانی را به خواهش مردم آزاد می ساخت.<sup>۱۶</sup> در آن زمان شخص بسیار معروفی به نام بارآبا در زندان بود.<sup>۱۷</sup> وقتی مردم اجتماع کردند، پیلاطس به آنها گفت: «می خواهید کدام یک از این دو نفر را برای تان آزاد کنم، بارآبا یا عیسی معروف به مسیح را؟»<sup>۱۸</sup> زیرا او می دانست که یهودیان از روی حسد عیسی را به او تسلیم کرده اند.

<sup>۱۹</sup> هنگامی که پیلاطس در دیوانخانه نشسته بود، همسرش پیغامی به این شرح

و خود را نجات بده.»<sup>۴۱</sup> همچنین سران کاهنان و علمای دین و بزرگان قوم او را مسخره کرده می گفتند: «او دیگران را نجات می داد، اما نمی تواند خود را نجات دهد. اگر پادشاه اسرائیل است، حالا از صلیب پائین بیاید و ما به او ایمان خواهیم آورد.»<sup>۴۲</sup> او به خدا توکل داشت و می گفت که پسر خداست، پس اگر خدا او را دوست داشته باشد او را آزاد می سازد.»<sup>۴۳</sup> حتی راهزنانی هم که با او مصلوب شده بودند، همینطور به او توهین می کردند.

### مرگ عیسی

(همچنین در مرئوس ۱۵: ۳۳ - ۴۱ و لوقا ۲۳: ۴۴ - ۴۹ و یوحنا ۱۹: ۲۸ - ۳۰)

<sup>۴۵</sup> از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر تاریکی تمام زمین را فراگرفت.<sup>۴۶</sup> نزدیک ساعت سه عیسی با صدای بلند فریاد کرد: «ایلی، ایلی، لَمَا سَبَقْتَنِي؟»، یعنی: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟»<sup>۴۷</sup> بعضی از کسانی که آنجا ایستاده بودند این را شنیده گفتند: «الیاس را می خواهد.»<sup>۴۸</sup> یکی از آنها فوراً دوید و اسفنج را آورده، در سرکه تر کرد و بر نوک چوبی قرار داده، پیش دهان عیسی برد.<sup>۴۹</sup> اما دیگران گفتند: «بگذارید بینیم آیا الیاس می آید او را نجات دهد یا نه!»<sup>۵۰</sup> عیسی بار دیگر فریاد بلندی کشید و جان سپرد.

<sup>۵۱</sup> در آن لحظه پردهٔ قدس الاقداس عبادتگاه از بالا تا به پائین دو پاره شد و چنان زلزله ای شد، که تخته سنگ ها شگافته<sup>۵۲</sup> و قبرها باز شدند و بسیاری

پوشانیدند<sup>۲۹</sup> و تاجی از خار بافته بر سرش نهادند و چوبی به دست او دادند و در برابر او زانو زده به ریشخند می گفتند: «درود بر پادشاه یهود.»<sup>۳۰</sup> آن ها آب دهان بر او انداخته و با چوبی که در دستش بود بر سرش می زدند.<sup>۳۱</sup> آخر از مسخره کردن او دست برداشتند و آن ردا را در آورده لباس خودش را به او پوشانیدند. آنگاه او را بردند تا مصلوب کنند.

### میخکوبه عیسی به صلیب

(همچنین در مرئوس ۱۵: ۲۱ - ۳۲ و لوقا ۲۳: ۲۶ - ۴۳ و یوحنا ۱۹: ۱۷ - ۲۷)

<sup>۳۲</sup> در سر راه با مردی قیروانی به نام شمعون روبرو شدند و او را مجبور کردند که صلیب عیسی را ببرد.<sup>۳۳</sup> وقتی به محلی به نام جُلُجُتَا یعنی جُمُجُمه رسیدند،<sup>۳۴</sup> شراب آمیخته به داروی بیهوش کننده به او دادند، اما وقتی آن را چشید، نخواست بنوشد.<sup>۳۵</sup> آن ها او را به صلیب میخکوب کردند. آنگاه بالای لباس او قرعه انداخته میان خود تقسیم نمودند<sup>۳۶</sup> و برای نگهبانی در آنجا نشستند.<sup>۳۷</sup> جرم او را بر لوحی به این شرح نوشتند: «این است عیسی، پادشاه یهود» و بر بالای سرش نصب کردند.<sup>۳۸</sup> دو راهزن را نیز با او مصلوب کردند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او.<sup>۳۹</sup> کسانی که از آنجا می گذشتند سرهای خود را می جنبانیدند و با دشنام به او می گفتند:<sup>۴۰</sup> «تو که می خواستی عبادتگاه را خراب کنی و آنرا در سه روز از نو بسازی، اگر واقعاً پسر خدا هستی از صلیب پائین بیا

دسته جمعی پیش پیلاطس رفته <sup>۶۳</sup> گفتند: «عالیجناب، ما به یاد داریم که آن گمراه کننده وقتی زنده بود گفت، که من پس از سه روز از نو زنده خواهم شد. <sup>۶۴</sup> پس امر کن تا روز سوم قبر تحت نظر باشد، وگرنه امکان دارد شاگردان او بیایند و جسد او را بدزدند و آنگاه به مردم بگویند که او پس از مرگ زنده شده است و به این ترتیب در آخر کار مردم را بیشتر از اول فریب دهند.» <sup>۶۵</sup> پیلاطس گفت: «شما می توانید نگهبانانی در آنجا بگذارید. بروید و تا آنجا که ممکن است از آن محافظت کنید.» <sup>۶۶</sup> پس آن ها رفته قبر را مهر و لاک کرده، نگهبانانی در آنجا گذاشتند تا از قبر نگهبانی کنند.

### رستاخیز عیسی

(همچنین در مرقس ۱۶: ۱-۱۰ و لوقا

۲۴: ۱-۱۲ و یوحنا ۲۰: ۱-۱۰)

۲۸ بعد از روز سبت، در سپیده دم صبح روز یکشنبه، مریم مجدلیه و آن مریم دیگر به دیدن قبر رفتند. <sup>۲</sup> ناگاه زلزله شدیدی رخ داد، زیرا فرشته خداوند از آسمان نازل شده بسوی سنگ آمد و آن را به کناری غلطانیده بر روی آن نشست. <sup>۳</sup> صورت او مثل برق می درخشید و لباس هایش مانند برف سفید بود. <sup>۴</sup> از دیدن این منظره نگهبانان از ترس لرزیدند و مانند مرده به زمین افتادند.

<sup>۵</sup> آنگاه فرشته به زنان گفت: «نترسید، می دانم که به دنبال عیسی مصلوب می گردید. <sup>۶</sup> او اینجا نیست. چنانکه خود او قبلاً گفته بود، پس از مرگ زنده

از مقدسین که خفته بودند برخاستند <sup>۵۳</sup> و از قبرهای خود بیرون آمده، بعد از رستاخیز عیسی به شهر مقدس وارد شدند و بسیاری از مردم آنها را دیدند. <sup>۵۴</sup> وقتی صاحب منصب رومی و افراد او که به نگهبانی از عیسی مشغول بودند، زلزله و همه ماجرا را دیدند بسیار ترسیدند و گفتند: «بدون شک این مرد پسر خدا بود.» <sup>۵۵</sup> عده ای از زنان که عیسی را خدمت می کردند و به دنبال او از جلیل آمده بودند در آنجا حضور داشتند و از دور جریان را دیدند. <sup>۵۶</sup> در میان آنها مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب و یوسف و مادر پسران زبیدی دیده می شدند.

### دفن عیسی

(همچنین در مرقس ۱۵: ۴۲-۴۷ و لوقا

۲۳: ۵۰-۵۶ و یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲)

<sup>۵۷</sup> در وقت غروب مردی ثروتمندی به نام یوسف که اهل رامه و یکی از پیروان عیسی بود رسید. <sup>۵۸</sup> او نزد پیلاطس رفت و تقاضا نمود جسد عیسی به او داده شود. پیلاطس امر کرد که آنرا به او بدهند. <sup>۵۹</sup> یوسف جسد را برده در پارچه کتانی نو پیچید <sup>۶۰</sup> و در قبر خود که نو از سنگ تراشیده بود، قرار داد و آنگاه سنگ بزرگی در پیش آن غلطانید و رفت. <sup>۶۱</sup> مریم مجدلیه و آن مریم دیگر نیز در آنجا مقابل قبر نشسته بودند.

### نگهبانی از مقبره

<sup>۶۲</sup> روز بعد یعنی صبح روز شنبه، سران کاهنان و پیروان فرقه فریسی بطور

بودیم، جسد را دزدیدند.»<sup>۱۴</sup> و نیز افزودند: «اگر این موضوع به گوش والی برسد، ما خود ما او را قانع می‌کنیم و نمی‌گذاریم که شما به زحمت بیفتید.»<sup>۱۵</sup> پس نگهبانان پول را گرفته مطابق امر آنها عمل کردند و این موضوع تا به امروز در بین یهودیان شایع است.

### ظهور عیسی به شاگردان

(همچنین در مرقس ۱۶: ۱۴ - ۱۸

و لوقا ۲۴: ۳۶ - ۴۹ و یوحنا

۲۰: ۱۹ - ۲۳ و اعمال ۱: ۶ - ۸)

<sup>۱۶</sup> یازده شاگرد عیسی به جلیل، به آن کوهی که عیسی گفته بود آنها را در آنجا خواهد دید، رفتند.<sup>۱۷</sup> وقتی آن‌ها عیسی را دیدند، او را پرستش کردند. هر چند که بعضی در شک بودند.<sup>۱۸</sup> آنگاه عیسی پیشتر آمده برای آنها صحبت کرد و فرمود: «تمام قدرت در آسمان و بر روی زمین به من داده شده است.»<sup>۱۹</sup> پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد من سازید و آن‌ها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمیم دهید<sup>۲۰</sup> و به آنها تعلیم دهید که همه چیزهایی را که به شما گفته‌ام انجام دهند و بدانید که من هر روزه تا آخر با شما هستم.»

گشت. بیایید و جائی را که او خوابیده بود، ببینید<sup>۷</sup> و زود بروید و به شاگردان او بگوئید که او پس از مرگ زنده شده است و پیش از شما به جلیل خواهد رفت و شما او را در آنجا خواهید دید. آنچه را به شما گفتم به خاطر داشته باشید.»<sup>۸</sup> آن‌ها با عجله و ترس و در عین حال شاد و خوشحال از قبر خارج شدند و دوان دوان رفتند تا این‌خبر را به شاگردان برسانند.<sup>۹</sup> در بین راه، ناگهان عیسی با آنها روبرو شده گفت: «سلام بر شما!» زنان پیش آمدند و بر قدم‌های او به خاک افتاده در مقابل او سجده کردند.<sup>۱۰</sup> آنگاه عیسی به آنها فرمود: «نترسید، بروید و به برادران من بگوئید که به جلیل بروند و در آنجا مرا خواهند دید.»

### گزارش نگهبانان

<sup>۱۱</sup> وقتی زنان در راه بودند، بعضی از نگهبانان به شهر رفته آنچه را که واقع شده بود، به سران کاهنان گزارش دادند.<sup>۱۲</sup> سران کاهنان پس از ملاقات و مشورت با بزرگان قوم پول زیادی به عساکر دادند<sup>۱۳</sup> تا اینکه آن‌ها بگویند: «شاگردان او شبانه آمدند و هنگامی که ما در خواب



# انجیل مرقس

## مقدمه

انجیل مرقس توسط مرقس نوشته شده است. وقتیکه عیسی ده به ده و شهر به شهر می‌گشت تا به مردم رنج‌دیده آرامی بخشید، مرقس نوجوانی بیش نبود. اما او با پتروس که یکی از شاگردان نزدیک عیسی بود، آشنا شد و همکار او در رساندن مژده نجات توسط عیسی مسیح گردید. مرقس در انجیل به رهنمایی روح خدا زندگی عیسی را با زبان زنده بیان می‌کند.

مرقس بعد از آنکه در مورد یحیای تعمید دهنده و تعمید گرفتن عیسی به شکل مقدمه می‌پردازد، به بیان تعلیم و شفا دادن مریضان توسط عیسی صحبت می‌کند. او بیان می‌دارد که روز به روز تعداد شاگردان و شهرت عیسی در بین مردم افزوده می‌شد. اما از طرف دیگر شهرت او باعث تحریک شدن بیشتر دشمنان او گردید.

در اخیر مرقس به بیان وقعات روزهای اخیر زندگی زمینی عیسی و خیانت به او می‌پردازد. مرقس بعد از اینکه از مرگ عیسی بر روی صلیب و قیام او از مرگ ذکر می‌کند، با این جملات کتاب خود را به پایان می‌رساند: «عیسی خداوند بعد از اینکه با آنها صحبت کرد، به عالم بالا برده شد و در سمت راست خدا نشست. و آنها رفتند و پیام خود را در همه جا اعلام می‌کردند و خداوند کارهای آنها را برکت می‌داد و پیام آنها را با معجزاتی که انجام می‌شد تأیید می‌نمود.»

## فهرست مندرجات:

آغاز انجیل: فصل ۱: ۱ - ۱۳: ۱

خدمات عمومی عیسی در جلیل: فصل ۱: ۱۴ - ۹: ۵۰

از جلیل تا اورشلیم: فصل ۱۰

هفته آخر در اورشلیم و اطراف آن: فصل ۱۱ - ۱۵

رستاخیز، ظهور و صعود عیسی: فصل ۱۶

فرود آمد. <sup>۱۱</sup> و آوازی از آسمان شنیده شد که می گفت: «تو پسر عزیز من هستی، از تو خوشنودم.» <sup>۱۲</sup> فوراً روح خدا او را به بیابان برد. <sup>۱۳</sup> او مدت چهل روز در بیابان بود و شیطان او را وسوسه می کرد. عیسی در بین حیوانات وحشی بود و فرشتگان او را خدمت می کردند.

### دعوت چهار ماهیگیر

(همچنین در متی ۴: ۱۲ - ۲۲ و

لوقا ۴: ۱۴ - ۱۵ و ۱: ۵ - ۱۱)

<sup>۱۴</sup> پس از توقیف یحیی، عیسی به ولایت جلیل آمد و مژده خدا را اعلام فرمود <sup>۱۵</sup> و گفت: «ساعت مقرر رسیده و پادشاهی خدا نزدیک است، توبه کنید و به این مژده ایمان آورید.» <sup>۱۶</sup> وقتی عیسی در کنار بحیره جلیل قدم می زد، شمعون و برادرش اندریاس را دید، که تور بدریا می انداختند چون آن ها ماهیگیر بودند. <sup>۱۷</sup> عیسی به آن ها فرمود: «بدنبال من بیایید تا شما را صیاد مردم بسازم.» <sup>۱۸</sup> آن دو نفر فوراً تورهای خود را گذاشته و بدنبال او رفتند. <sup>۱۹</sup> کمی دورتر عیسی یعقوب پسر زبیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی ای مشغول آماده کردن تورهای خود بودند. <sup>۲۰</sup> عیسی آن دو نفر را نیز فوراً پیش خود خواست. آن ها پدر خود زبیدی را با مزدورانش در کشتی گذاشته بدنبال او رفتند.

### شفای مرد دیوانه

(همچنین در لوقا ۴: ۳۱ - ۳۷)

<sup>۲۱</sup> آن ها وارد کپرناحوم شدند و همینکه روز سبت فرا رسید، عیسی به کنیسه رفت

### یحیای تعمید دهنده

(همچنین در متی ۳: ۱ - ۱۲ و لوقا

۳: ۱ - ۱۸ و یوحنا ۱: ۱۹ - ۲۸)

ابتدای انجیل عیسی مسیح پسر خدا: <sup>۲</sup> در کتاب اشعیای نبی آمده است که: «من قاصد خود را پیشاپیش تو می فرستم، او راه تو را باز خواهد کرد. <sup>۳</sup> ندا کننده ای در بیابان فریاد می زند: راه را برای خداوند آماده سازید و مسیر او را راست گردانید.» <sup>۴</sup> یحیای تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و اعلام کرد که مردم برای آموزش گناهان باید توبه کنند و تعمید بگیرند. <sup>۵</sup> مردم از تمام سرزمین یهودیه و شهر اورشلیم پیش او می رفتند و با اعتراف به گناهان خود، در دریای اُردن به دست او تعمید می گرفتند. <sup>۶</sup> لباس یحیی از پشم شتر بود و کمربندی چرمی به کمر می بست و خوراکش ملخ و عسل صحرائی بود. <sup>۷</sup> او اعلام کرده گفت: «بعد از من مردی تواناتر از من می آید که من لایق آن نیستم که خم شوم و بند بوتهایش را باز کنم. <sup>۸</sup> من شما را در آب تعمید می دهم، اما او شما را با روح القدس تعمید خواهد داد.»

### تعمید و آزمایش عیسی

(همچنین در متی ۳: ۱۳ - ۱۴ و ۱۱: ۳ و

لوقا ۳: ۲۱ - ۲۲ و ۴: ۱ - ۱۳)

<sup>۹</sup> در این هنگام عیسی از ناصره جلیل آمد و در دریای اُردن به دست یحیی تعمید گرفت. <sup>۱۰</sup> همین که عیسی از آب بیرون آمد، دید که آسمان شکافته شد و روح القدس بصورت کبوتری به سوی او

و به تعلیم دادن شروع کرد.<sup>۲۲</sup> مردم از طرز تعلیم او حیران ماندند، زیرا برخلاف علمای دین او با قدرت و اختیار به آن‌ها تعلیم می‌داد.<sup>۲۳</sup> در همان موقع مردی که روح ناپاک داشت وارد کنیسه شد و فریاد زد: «ای عیسی ناصری، با ما چه کار داری؟ آیا آمده‌ای ما را نابود کنی؟ من می‌دانم تو کی هستی، ای قدوس خدا.»<sup>۲۴</sup> اما عیسی او را سرزنش کرده گفت: «خاموش باش و از این مرد بیرون بیا.»<sup>۲۵</sup> روح ناپاک آن مرد را تکان سختی داد و با فریاد بلند از او خارج شد.<sup>۲۶</sup> همه چنان حیران شدند، که از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چیست؟ چه تعلیمات تازه است و با چه قدرتی به ارواح ناپاک فرمان می‌دهد و آن‌ها اطاعت می‌کنند!»

### شفای دردمندان

(همچنین در متی ۸: ۱۴ - ۱۷)

و لوقا ۴: ۳۸ - ۴۱)

<sup>۲۸</sup> بزودی شهرت او در سراسر جلیل پیچید. آن‌ها از کنیسه بیرون آمدند و به همراه یعقوب و یوحنا مستقیماً به خانه شمعون و اندریاس رفتند.<sup>۳۰</sup> شخوی شمعون تب داشت و خوابیده بود. وقتی که عیسی به آنجا رسید او را از حال آن زن باخبر کردند.<sup>۳۱</sup> عیسی پیش او رفت، دستش را گرفت و او را برخیزانید، تبش قطع شد و به پذیرایی از آن‌ها مشغول شد.<sup>۳۲</sup> وقتی آفتاب غروب کرد و شب شد، همهٔ بیماران و دیوانگان را پیش او آوردند.<sup>۳۳</sup> تمام مردم شهر در پیش

### موعظه در جلیل

(همچنین در لوقا ۴: ۴۲ - ۴۴)

<sup>۳۵</sup> سحرگاه روز بعد عیسی از خواب برخاسته از منزل خارج شد و به جای خلوتی رفت و مشغول دعا شد.<sup>۳۶</sup> شمعون و همراهانش به جستجوی او پرداختند و وقتی او را پیدا کردند به او گفتند: «همه بدنال تو می‌گردند.»<sup>۳۸</sup> عیسی به آن‌ها فرمود: «به جاهای دیگر و شهرهای اطراف برویم تا در آنجا هم پیغام خود را برسانم، چون من برای همین منظور آمده‌ام.»<sup>۳۹</sup> عیسی در سراسر جلیل می‌گشت و در کنیسه‌ها پیام خود را اعلام می‌کرد و ارواح ناپاک را بیرون می‌نمود.

### شفای جذامی

(همچنین در متی ۸: ۱ - ۴)

و لوقا ۵: ۱۲ - ۱۶)

<sup>۴۰</sup> یک نفر جذامی پیش عیسی آمد، زانو زد و تقاضای کمک کرد و گفت: «اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک سازی.»<sup>۴۱</sup> دل عیسی بحال او سوخت، دست خود را دراز کرد، او را لمس نمود و فرمود: «البتّه می‌خواهم، پاک شو.»<sup>۴۲</sup> فوراً<sup>۴۳</sup> بعد جذامش برطرف شد و پاک گشت.<sup>۴۳</sup> بعد عیسی در حالی که او را رخصت می‌داد



گناهان را بیامرزد؟»<sup>۸</sup> عیسی فوراً فهمید آن‌ها چه افکاری در دل خود دارند. پس به آن‌ها فرمود: «چرا چنین افکاری را در دل خود راه می‌دهید؟<sup>۹</sup> آیا به این شل گفتن «گناهانت آمرزیده شد» آسانتر است یا گفتن «برخیز تشک خود را بردار و راه برو»؟<sup>۱۰</sup> اما برای اینکه بدانید، پسر انسان در روی زمین حق آمرزیدن گناهان را دارد.» به آن شل فرمود: «به تو می‌گویم برخیز، تشک خود را بردار و بخانه برو.»<sup>۱۱</sup> او برخاست و فوراً تشک خود را برداشت و در برابر چشم همه خارج شد. همه بسیار تعجب کردند و خدا را حمدکنان می‌گفتند: «ما تا بحال چنین چیزی ندیده ایم.»

### دعوت از لاوی

(همچنین در متی ۹: ۹ - ۱۳)

(لوقا ۵: ۲۷ - ۳۲)

<sup>۱۳</sup> بار دیگر عیسی به کنار دریا رفت، مردم پیش او آمدند و او به تعلیم آنها شروع کرد.<sup>۱۴</sup> همچنانکه می‌رفت لاوی پسر خلفی را دید، که در محل وصول مالیه نشسته بود. عیسی به او گفت: «بدنبال من بیا.» لاوی برخاست و بدنبال او رفت.<sup>۱۵</sup> وقتی عیسی در خانه لاوی سردسترخوان نشسته بود، عدّه زیادی از جزیه‌گیران و خطاکاران با او و شاگردانش نشسته بودند، چون بسیاری از آن‌ها پیرو او بودند.<sup>۱۶</sup> وقتی عدّه‌ای از علمای دین فریسی او را دیدند که با جزیه‌گیران و خطاکاران غذا می‌خورد، به شاگردانش گفتند: «چرا با جزیه‌گیران و خطاکاران غذا می‌خورد؟»

با تأکید بسیار<sup>۴۴</sup> به او گفت: «هوش کن چیزی به کسی نگوئی، بلکه برو خود را به کاهن نشان بده و بخاطر اینکه پاک شده‌ای قربانی ای را که موسی حکم کرده، تقدیم کن تا برای شفای تو شهادتی باشد.»<sup>۴۵</sup> اما آن مرد رفت و این خبر را در همه جا منتشر کرد. بطوری که عیسی دیگر نمی‌توانست آشکارا وارد شهر شود. بلکه در جاهای خلوت می‌ماند و مردم از همه طرف پیش او می‌رفتند.

### شفای یک شل

(همچنین در متی ۹: ۱ - ۸)

(لوقا ۵: ۱۷ - ۲۶)

**۲** بعد از چند روز عیسی به کپرناحوم برگشت و به همه خبر رسید که او در منزل است.<sup>۲</sup> عدّه زیادی در آنجا جمع شدند، به طوری که حتی در پیش دروازه خانه هم جایی نبود و عیسی پیام خود را برای مردم بیان می‌کرد.<sup>۳</sup> عدّه‌ای مرد شلی را، که بوسیله چهار نفر آورده می‌شد، نزد او آوردند.<sup>۴</sup> اما به علت زیادی جمعیت نتوانستند او را پیش عیسی بیاورند، پس سقف اطاق را که عیسی در آنجا بود برداشتند و وقتی آنجا را باز کردند مرد شل را در حالی که روی تشک خود خوابیده بود پائین گذاشتند.<sup>۵</sup> عیسی وقتی ایمان ایشان را دید، به مرد شل گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.»<sup>۶</sup> چند نفر از علمای دین که آنجا نشسته بودند، پیش خود فکر کردند: «چرا این شخص چنین می‌گوید؟ این کفر است، چه کسی جز خدا می‌تواند

۱۷ عیسی این را شنید و به آن‌ها فرمود: «بیماران احتیاج به طیب دارند، نه تندرستان. من آمده‌ام تا خطاکاران را دعوت نمایم نه پرهیزکاران را.»

### دربارهٔ روزه

(همچنین در متی ۹: ۱۴ - ۱۷)

و لوقا ۵: ۳۳ - ۳۹)

راه می‌رفتند شروع به چیدن خوشه‌های گندم کردند. ۲۴ فریسی‌ها به او گفتند: «ببین، چرا شاگردان تو کاری می‌کنند که در روز سَبَت جایز نیست؟» ۲۵ عیسی فرمود: «مگر نخوانده‌اید که داود وقتی خود و یارانش احتیاج به خوراک داشتند چه کرد؟» ۲۶ در زمان ایباتار کاهن اعظم، به خانهٔ خدا وارد شد و نان تقدیس شده را، که جز کاهنان کسی حق خوردن آن‌ها را نداشت، خورد و به همراهان خود نیز داد. ۲۷ و به آن‌ها فرمود: «روز سَبَت برای انسان بوجود آمد، نه انسان برای روز سَبَت. ۲۸ بنابراین پسر انسان صاحب اختیار روز سَبَت هم است.»

۱۸ یک موقع که شاگردان یحیی و پیروان فرقه فریسی روزه دار بودند، عده‌ای پیش عیسی آمدند و پرسیدند: «چرا شاگردان یحیی و فریسی‌ها روزه می‌گیرند، اما شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟» ۱۹ عیسی به آن‌ها فرمود: «آیا می‌توان انتظار داشت دوستان داماد تا زمانی که داماد با آنهاست روزه بگیرند؟ نه، تا زمانی که داماد با آنهاست آن‌ها روزه نمی‌گیرند. ۲۰ اما زمانی خواهد آمد که داماد از ایشان گرفته می‌شود، در آن وقت روزه خواهند گرفت. ۲۱ هیچ کس لباس کهنه را با پارچهٔ نو پیوند نمی‌کند. اگر چنین کند آن پینه از لباس جدا می‌گردد و پارگی بدتری بجا می‌گذارد. ۲۲ همچنین هیچ کس شراب تازه را در مشک‌های کهنه نمی‌ریزد. اگر چنین کند شراب، مشک را می‌ترکاند و مشک و شراب هر دو از بین می‌روند. شراب تازه را در مشک‌های نو باید ریخت.»

### شفای مرد دست خشک

(همچنین در متی ۱۲: ۹ - ۱۴)

و لوقا ۶: ۶ - ۱۱)

۳ عیسی بار دیگر به کنیسه رفت. در آنجا مردی حضور داشت، که دستش خشک شده بود. ۲ پیروان فرقه فریسی مراقب بودند ببینند، آیا عیسی او را در روز سَبَت شفا می‌دهد تا تهمتی برضد او پیدا کنند. ۳ عیسی به آن مرد دست خشک فرمود: «بیا در میان بایست.» ۴ بعد به آن‌ها گفت: «آیا در روز سَبَت خوبی کردن رواست یا بدی کردن؟ نجات دادن یا کشتن؟» آن‌ها خاموش ماندند. ۵ عیسی با خشم به آن‌ها نگاه کرد، زیرا از سنگدلی آن‌ها جگرخون بود و سپس به آن مرد فرمود: «دست را دراز کن.» او دستش را دراز کرد و مانند اول سالم شد. ۶ فریسی‌ها

### دربارهٔ روز سَبَت

(همچنین در متی ۱۲: ۱ - ۸)

و لوقا ۶: ۱ - ۵)

۲۳ در یک روز سَبَت عیسی از میان مزارع گندم می‌گذشت و شاگردانش در حالی که

انتخاب کرد عبارتند از: شمعون که عیسی به او لقب پتروس داد،<sup>۱۷</sup> یعقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا که به آن‌ها لقب «بوانیرگس» یعنی «رعداآسا» داد.<sup>۱۸</sup> و اندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب پسر حلفی و تدی و شمعون فدایی<sup>۱۹</sup> و یهودای اسخریوطی که بعدها عیسی را تسلیم کرد.

### عیسی و شیطان

(همچنین در متی ۱۲: ۲۲ - ۳۲)

(ولوقا ۱۱: ۱۴ - ۲۳ و ۱۲: ۱۰)

<sup>۲۰</sup> عیسی به منزل رفت. بازهم جمعیت زیادی در آنجا جمع شد، بطوری که او و شاگردانش فرصت غذا خوردن نداشتند.<sup>۲۱</sup> وقتی فامیل او این را شنیدند، آمدند تا او را با خود ببرند، چون بعضی می‌گفتند که او دیوانه شده است.<sup>۲۲</sup> علمای دین هم تحت فرمان بعلزبول است و ارواح ناپاک را به یاری رئیس ارواح ناپاک بیرون می‌کند.<sup>۲۳</sup> پس عیسی از مردم خواست که پیش بیایند و برای آن‌ها مثل‌هایی آورد و گفت: «شیطان چگونه می‌تواند شیطان را بیرون کند؟»<sup>۲۴</sup> اگر در مملکتی تفرقه باشد، آن مملکت نمی‌تواند دوام بیاورد<sup>۲۵</sup> و اگر در خانواده‌ای تفرقه بیافتد، آن خانواده نمی‌تواند پایدار بماند.<sup>۲۶</sup> اگر شیطان نیز مقابل شیطان قیام کند و در او تفرقه پیدا شود، دیگر نمی‌تواند دوام بیاورد و سلطنتش به پایان خواهد رسید.<sup>۲۷</sup> همچنین هیچکس نمی‌تواند به خانهٔ مرد زورآوری وارد شود

فوراً از آنجا خارج شدند تا با طرفداران هیروودیس برای از بین بردن عیسی نقشه بکشند.

### جمعیتی در کنار دریا

<sup>۷</sup> عیسی با شاگردان خود به کنار دریا رفت. عدهٔ زیادی دنبال او می‌رفتند. این اشخاص از جلیل و یهودیه<sup>۸</sup> و اورشلیم و ادمیه و از آن طرف دریای اردن و از قسمت‌های صور و صیدون آمده بودند. این جمعیت انبوه شرح کارهای او را شنیده و به نزدش آمدند.<sup>۹</sup> پس او به شاگردان خود گفت که کشتی‌ای برایش حاضرکنند تا از ازدحام مردم دور باشد.<sup>۱۰</sup> چون آنقدر بیماران را شفا داده بود که همه بطرف او هجوم می‌آوردند تا او را لمس کنند.<sup>۱۱</sup> همینطور ارواح ناپاک وقتی او را می‌دیدند، در پیش او به خاک می‌افتادند و با صدای بلند فریاد می‌کردند: «تو پسر خدا هستی!»<sup>۱۲</sup> عیسی با تأکید به آن‌ها امر می‌کرد که این را به کسی نگویند.

### انتخاب دوازده رسول

(همچنین در متی ۱۰: ۱ - ۴)

(ولوقا ۶: ۱۲ - ۱۶)

<sup>۱۳</sup> بعد از آن عیسی به بالای کوهی رفت و اشخاصی را که می‌خواست پیش خود خواست و آن‌ها پیش او رفتند.<sup>۱۴</sup> او دوازده نفر را تعیین کرد تا پیش او باشند و تا آن‌ها را برای اعلام پیام خود بفرستد<sup>۱۵</sup> و قدرت بیرون کردن ارواح ناپاک را داشته باشند.<sup>۱۶</sup> دوازده نفری که

بود، سوار شود و در آن بنشیند. مردم در لب دریا ایستاده بودند<sup>۲</sup> و او با مَثَل تعلیم زیادی به آن ها داد. در ضمن تعلیم به آن ها گفت: <sup>۳</sup> «گوش کنید: روزی دهقانی برای کاشتن تخم بیرون رفت. <sup>۴</sup> وقتی مشغول پاشیدن تخم بود، مقداری از دانه ها در راه افتاد و پرندگان آمده آن ها را خوردند. <sup>۵</sup> بعضی از دانه ها روی سنگلاخ، جایی که خاک کم بود افتاد و چون زمین عمقی نداشت، زود سبز شد. <sup>۶</sup> اما وقتی آفتاب بر آن ها درخشید، همه سوختند و چون ریشه ای نداشتند خشک شدند. <sup>۷</sup> مقداری از دانه ها در میان خارها افتاد و خارها رشد کرده آن ها را خفه کردند و جوانه ها حاصلی نیاوردند. <sup>۸</sup> و بعضی از دانه ها در داخل خاک خوب افتادند و سبز شده، رشد کردند و ثمر آوردند و حاصل آن ها سی برابر، شصت برابر و صد برابر بود.»<sup>۹</sup> و بعد عیسی فرمود: «هرکه گوش شنوا دارد بشنود.»

### مقصود مَثَلها

(همچنین در متی ۱۳: ۱۰ - ۱۷)

(ولوقا ۸: ۹ - ۱۰)

<sup>۱۰</sup> وقتی عیسی تنها بود، همراهانش با آن دوازده نفر درباره مفهوم این مَثَل ها از او سؤال کردند. <sup>۱۱</sup> او جواب داد: «قدرت درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده است، اما برای دیگران همه چیز بصورت مَثَل بیان می شود <sup>۱۲</sup> تا «دائماً نگاه کنند و چیزی نبینند، پیوسته بشنوند و چیزی نفهمند، مبادا بسوی خدا برگردند و آمرزیده شوند.»

و اموال او را غارت کند، مگر اینکه اول آن زورمند را ببندد و پس از آن خانه اش را غارت نماید. <sup>۲۸</sup> بدانید هر نوع گناه و کفری که انسان مرتکب شده باشد، قابل آمرزش است. <sup>۲۹</sup> اما هرکه به روح القدس کفر بگوید تا ابد آمرزیده نخواهد شد - نه در این دنیا و نه در دنیای آینده.»<sup>۳۰</sup> عیسی این مَثَل را آورد چون عده ای می گفتند: «او روح ناپاک دارد.»

### مادر و برادران عیسی

(همچنین در متی ۱۲: ۴۶ - ۵۰)

(ولوقا ۸: ۱۹ - ۲۱)

<sup>۳۱</sup> مادر و برادران عیسی آمدند و بیرون ایستاده پیغام فرستادند که عیسی پیش آن ها برود. <sup>۳۲</sup> جمعیت زیادی دور او نشسته بودند و به او خبر دادند که: «مادر و برادران تو بیرون ایستاده اند و تو را می خواهند.» <sup>۳۳</sup> عیسی جواب داد: «مادر من کیست؟ برادران من کی هستند؟» <sup>۳۴</sup> و به کسانی که دور او نشسته بودند نگاه کرده گفت: «اینها مادر و برادران من هستند. <sup>۳۵</sup> چون هرکس اراده خدا را انجام دهد برادر و خواهر و مادر من است.»

### مَثَل دهقان

(همچنین در متی ۱۳: ۱ - ۹)

(ولوقا ۸: ۴ - ۸)

**۴** عیسی بازهم در کنار دریای جلیل به تعلیم مردم شروع کرد. جمعیت زیادی دور او جمع شدند، بطوری که مجبور شد به کشتی ای که در روی آب

روی چراغ پایه ای بگذارد. <sup>۲۲</sup> هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نگردد و هیچ چیز پوشیده ای نیست که پرده از رویش برداشته نشود. <sup>۲۳</sup> اگر گوش شنوا دارید بشنوید.»

<sup>۲۴</sup> باز به آن ها فرمود: «در آنچه که می شنوید دقت کنید. با هر پیمانۀ ای که بدهید با همان پیمانۀ هم می گیرید و حتی زیادتر از آن به شما داده می شود. <sup>۲۵</sup> هر که دارد به او بیشتر داده خواهد شد و آن که ندارد آنچه را هم دارد از دست خواهد داد.»

### مَثَلِ رُوییدن دانه

<sup>۲۶</sup> عیسی فرمود: «پادشاهی خدا مانند مردی است، که در مزرعۀ خود تخم می پاشد. <sup>۲۷</sup> دانه سبز می شود و رشد می کند اما چطور؟ او نمی داند. شب و روز، چه او در خواب باشد و چه بیدار، <sup>۲۸</sup> زمین به خودی خود موجب می شود که گیاه بروید و ثمر بیاورد، اول جوانه، بعد خوشه و بعد دانۀ رسیده در داخل خوشه. <sup>۲۹</sup> اما وقتی که محصول می رسد، او با داس خود به کار مشغول می شود، چون موسم درو رسیده است.»

### مَثَلِ دانه اوری

(همچنین در متی ۱۳: ۳۱ - ۳۲)

(لوقا ۱۳: ۱۸ - ۱۹)

<sup>۳۰</sup> عیسی فرمود: «پادشاهی خدا را به چه چیز تشبیه کنم و یا با چه مَثَلی آن را شرح بدهم؟ <sup>۳۱</sup> مانند دانۀ اوری ای است که در زمین کاشته می شود. اوری کوچکترین دانه های روی زمین است، <sup>۳۲</sup> اما وقتی که کاشته شود، رشد می کند و از هر بوته

### تفسیر مَثَلِ دهقان

(همچنین در متی ۱۳: ۱۸ - ۲۳)

(لوقا ۸: ۱۱ - ۱۵)

<sup>۱۳</sup> سپس عیسی به آن ها گفت: «شما این مَثَل را نمی فهمید؟ پس چگونه دیگر مَثَل ها را خواهید فهمید؟ <sup>۱۴</sup> دهقان کلام خدا را پخش می کند، <sup>۱۵</sup> دانه هائی که در کنار راه می افتند کسانی هستند که به محض اینکه کلام خدا را می شنوند، شیطان می آید و کلامی را که در دل های شان کاشته شده است، می رباید. <sup>۱۶</sup> دانه هائی که در زمین سنگلاخ می افتد، مانند کسانی هستند که به محض شنیدن کلام خدا با خوشحالی آن را قبول می کنند. <sup>۱۷</sup> اما کلام در آن ها ریشه نمی گیرد و دوامی ندارد و وقتی بخاطر کلام، زحمت و یا گرفتاری برای آن ها پیش می آید، فوراً دلسرد می شوند. <sup>۱۸</sup> دانه هایی که در میان خارها می افتند، مانند کسانی هستند که کلام را می شنوند، <sup>۱۹</sup> اما تشویش زندگی و عشق به مال دنیا و هوی و هوس و چیزهای دیگر داخل می شوند و کلام را خفه می کنند و آن را بی ثمر می سازند <sup>۲۰</sup> و دانه هایی که در خاک خوب می افتند به کسانی می مانند که کلام را می شنوند و از آن استقبال می کنند و سی برابر و شصت برابر و صد برابر ثمر می آورند.»

### چراغ

(همچنین در لوقا ۸: ۱۶ - ۱۸)

<sup>۱۱</sup> عیسی به آن ها فرمود: «آیا کسی چراغ را می آورد تا آن را زیر تشت یا تخت بگذارد؟ البته نه، آن را می آورد تا

## شفای دیوانه قبرستان

(همچنین در متی ۸: ۲۸ - ۳۴)

و لوقا ۸: ۲۶ - ۳۹)

به این ترتیب آن‌ها به طرف دیگر **۵** بحیره، به سرزمین جدریان رفتند. <sup>۲</sup>همین که عیسی قدم به خشکی گذاشت مردی که گرفتار روح ناپاک بود، از مقبره‌ها بیرون آمده پیش او رفت. <sup>۳</sup>او در میان مقبره‌ها زندگی می‌کرد و هیچ کس نمی‌توانست او را حتی با زنجیر در بند نگه دارد. <sup>۴</sup>بارها او را با کنده و زنجیر بسته بودند، اما زنجیرها را پاره کرده و کنده‌ها را شکسته بود و هیچ کس نمی‌توانست او را رام کند. <sup>۵</sup>او شب و روز در اطراف مقبره‌ها و روی تپه‌ها آواره بود و دائماً فریاد می‌کشید و خود را با سنگ مجروح می‌ساخت. <sup>۶</sup>وقتی عیسی را از دور دید، دوید و در برابر او سجده کرد <sup>۷</sup>و با صدای بلند فریاد زد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، با من چکار داری؟ تو را به خدا قسم می‌دهم مرا عذاب نده.» <sup>۸</sup>زیرا عیسی به او گفته بود: «ای روح ناپاک از این مرد بیرون بیا.» <sup>۹</sup>عیسی از او پرسید: «اسم تو چیست؟» او گفت: «اسم من لژیون (لشکر) است، چون ما عدهٔ زیادی هستیم.» <sup>۱۰</sup>و بسیار التماس کرد، که عیسی آن‌ها را از آن سرزمین بیرون نکند. <sup>۱۱</sup>در این موقع یک گلهٔ بزرگ خوک در آنجا بود که روی تپه‌ها می‌چریدند. <sup>۱۲</sup>ارواح به او التماس کرده گفتند: «ما را به میان خوک‌ها بفرست تا به داخل آن‌ها شویم.» <sup>۱۳</sup>عیسی به آن‌ها اجازه داد و

دیگری بلندتر می‌گردد و شاخه‌های آن آنقدر بزرگ می‌شود که پرندگان می‌توانند در سایهٔ آن لانه بسازند.»

<sup>۳۳</sup>عیسی با مثل‌های زیادی از این قبیل، پیام خود را تا آنجا که آن‌ها قادر به فهم آن بودند، برای مردم بیان می‌کرد <sup>۳۴</sup>و برای آن‌ها بدون مثل چیزی نمی‌گفت، اما وقتی تنها بودند، همه چیز را برای شاگردان خود شرح می‌داد.

## آرامش طوفان

(همچنین در متی ۸: ۲۳ - ۲۷)

و لوقا ۸: ۲۲ - ۲۵)

<sup>۳۵</sup>عصر همان روز عیسی به شاگردان فرمود: «به آن طرف بحیره برویم.» <sup>۳۶</sup>پس آن‌ها جمعیت را ترک کردند و او را با همان کشتی‌ای که در آن نشسته بود، بردند و کشتی‌های دیگری هم همراه آن‌ها بود. <sup>۳۷</sup>طوفان شدیدی برخاست و امواج به کشتی می‌زد بطوری که نزدیک بود کشتی از آب پُر شود. <sup>۳۸</sup>در این موقع عیسی در عقب کشتی سر خود را روی بالشی گذارده و خوابیده بود، او را بیدار کردند و به او گفتند: «ای استاد، مگر در فکر ما نیستی؟ نزدیک است غرق شویم!» <sup>۳۹</sup>او برخاست و با تندی به باد فرمان داد و به بحیره گفت: «خاموش و آرام شو.» باد ایستاد و آرامش کامل برقرار شد. <sup>۴۰</sup>بعد عیسی به ایشان فرمود: «چرا اینقدر ترسیده‌اید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟» <sup>۴۱</sup>آن‌ها با ترس و لرز به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که حتی باد و بحیره هم از او اطاعت می‌کنند؟»

دور او جمع شدند.<sup>۲۲</sup> یایروس سرپرست کنیسه آن محل آمد و وقتی او را دید، در مقابل او سجده کرد<sup>۲۳</sup> و با التماس زیاد به او گفت: «دخترم در حال مرگ است. خواهش می‌کنم بیا و دست خود را روی او بگذار تا خوب شود و زنده بماند.»<sup>۲۴</sup> عیسی با او رفت، جمعیت فراوانی نیز بدنبال او رفتند. مردم از همه طرف به او هجوم می‌آوردند.

<sup>۲۵</sup> در میان آن‌ها زنی بود، که مدت دوازده سال تمام مبتلا به خونریزی بود.<sup>۲۶</sup> او متحمل رنج‌های زیادی از دست طیبیان بسیاری شده و با وجودی که تمام دارایی خود را در این راه صرف کرده بود، نه تنها هیچ نتیجه‌ای نگرفته بود، بلکه هر روز بدتر می‌شد.<sup>۲۷</sup> او

درباره عیسی چیزهایی شنیده بود و به همین دلیل از میان جمعیت گذشت و پشت سر عیسی ایستاد.<sup>۲۸</sup> او با خود گفت: «حتی اگر دست خود را به لباس‌های او بزنم، خوب خواهم شد.»<sup>۲۹</sup> پس لباس او را لمس کرد و خونریزی او فوراً قطع شد و در وجود خود احساس کرد، که دردش درمان یافته است.<sup>۳۰</sup> در همان وقت عیسی پی برد که قوه‌ای از او صادر شده است. به جمعیت دید و پرسید: «چه کسی لباس مرا لمس کرد؟»<sup>۳۱</sup> شاگردانش به او گفتند: «می‌بینی که جمعیت زیادی به تو فشار می‌آورند، پس چرا می‌پرسی چه کسی لباس مرا لمس کرد؟»<sup>۳۲</sup> عیسی به چهار طرف می‌دید تا ببیند چه کسی این کار را کرده است.<sup>۳۳</sup> اما آن زن که درک کرده بود

ارواح ناپاک بیرون آمدند و در خوک‌ها داخل شدند و گله‌ای که تقریباً دو هزار خوک بود، با سرعت از سراشیبی تپه به طرف بحیره دویدند و در آب غرق شدند.<sup>۱۴</sup> خوک بانان فرار کردند و این خبر را در شهر و اطراف شهر پخش کردند. مردم از شهر بیرون آمدند تا آنچه را که واقع شده بود، ببینند.<sup>۱۵</sup> وقتی آن‌ها پیش عیسی آمدند و آن دیوانه را که گرفتار فوجی از ارواح ناپاک بود دیدند، که لباس پوشیده و با عقل سالم در آنجا نشسته است، بسیار ترسیدند.<sup>۱۶</sup> کسانی که شاهد ماجرا بودند، آنچه را که برای مرد دیوانه و خوک‌ها واقع شده بود برای مردم گفتند.<sup>۱۷</sup> پس مردم از عیسی خواهش کردند از سرزمین آن‌ها بیرون برود.

<sup>۱۸</sup> وقتی عیسی می‌خواست سوار کشتی شود، مردی که قبلاً دیوانه بود، از عیسی خواهش کرد که به وی اجازه دهد همراه او برود.<sup>۱۹</sup> اما عیسی به او اجازه نداد بلکه فرمود: «به منزل خود پیش خانواده ات برو و آن‌ها را از آنچه خداوند از راه لطف خود برای تو کرده است آگاه کن.»<sup>۲۰</sup> آن مرد رفت و آنچه را عیسی برایش انجام داده بود، در سرزمین دکاپولس منتشر کرد و همه مردم تعجب می‌کردند.

### دختر یایروس و زن بیمار

(همچنین در متی ۹: ۱۸ - ۲۶)

ولوقا ۸: ۴۰ - ۵۶)

<sup>۲۱</sup> وقتی عیسی دوباره به طرف دیگر دریا رفت، جمعیت فراوانی در کنار دریا

## عیسی و مردم ناصره

(همچنین در متی ۱۳: ۵۳ - ۵۸)

ولوقا ۴: ۱۶ - ۳۰)

عیسی آنجا را ترک کرد و به شهر خود آمد، شاگردانش نیز بدنبال او آمدند. <sup>۲</sup> در روز سبت عیسی در کنیسه شروع به تعلیم دادن کرد. جمعیت زیادی که صحبت های او را شنیدند با تعجب می گفتند: «این چیزها را از کجا یاد گرفته است؟ این چه حکمتی است که به او داده شده، که می تواند چنین معجزاتی را انجام دهد؟ <sup>۳</sup> این مگر آن نجار، پسر مریم و برادر یعقوب و یوسف و یهودا و شمعون نیست؟ مگر خواهران او در بین ما نیستند؟» به این سبب آن ها از او روی گردان شدند. <sup>۴</sup> عیسی به آن ها فرمود: «یک نبی در همه جا مورد احترام است، جز در وطن خود و در میان خانواده خویش.» <sup>۵</sup> او نتوانست در آنجا هیچ معجزه ای انجام دهد. فقط دست خود را روی چند بیمار گذاشت و آن ها را شفا داد <sup>۶</sup> و از بی ایمانی آن ها در حیرت بود.

## وظیفه دوازده حواری

(همچنین در متی ۱۰: ۵ - ۱۵)

ولوقا ۹: ۱ - ۶)

عیسی برای تعلیم مردم به تمام دهکده های آن اطراف رفت. <sup>۷</sup> بعد دوازده شاگرد خود را فراخواند و آن ها را دو دو نفر فرستاد و به آن ها قدرت داد تا بر ارواح ناپاک پیروز شوند. <sup>۸</sup> همچنین

شفا یافته است، با ترس و لرز در برابر عیسی به خاک افتاد و تمام حقیقت را بیان کرد. <sup>۳۴</sup> عیسی به او فرمود: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است، بسلامت برو و برای همیشه از این بلا خلاص شو.»

<sup>۳۵</sup> هنوز صحبت عیسی تمام نشده بود، که قاصدانی از خانه سرپرست کنیسه آمدند و گفتند: «دخترت مرده است. دیگر چرا استاد را زحمت می دهی؟» <sup>۳۶</sup> اما عیسی به سخنان آن ها توجهی نکرد و به سرپرست کنیسه فرمود: «نترس، فقط ایمان داشته باش.» <sup>۳۷</sup> او به کسی جز پیترس و یعقوب و برادرش یوحنا اجازه نداد که بدنبال او برود. <sup>۳۸</sup> وقتی آنها به خانه سرپرست کنیسه رسیدند، جمعیت آشفته ای را دیدند که با صدای بلند گریه و ناله می کردند. <sup>۳۹</sup> عیسی وارد منزل شد و به آن ها فرمود: «این غوغا و شیون برای چیست؟ برای چه گریه می کنید؟ دختر نمرده است بلکه در خواب است.» <sup>۴۰</sup> اما آن ها به او خندیدند. عیسی همه را از خانه بیرون کرد و پدر و مادر دختر و همراهان خود را به جایی که دختر بود، برد. <sup>۴۱</sup> و دست دختر را گرفت و فرمود: «طلیثا قومی» یعنی «ای دختر، به تو می گویم برخیز.» <sup>۴۲</sup> فوراً آن دختر برخاست و مشغول راه رفتن شد. (او دوازده ساله بود.) آن ها از این کار زیاد حیران شدند، <sup>۴۳</sup> اما عیسی با تأکید به آن ها امر کرد که این موضوع را به کسی نگویند و از آن ها خواست که به دختر خوراک بدهند.



را دستگیر کنند و او را در بند نهاده به زندان ببندازند. هیروودیا قبلاً زن فیلیپس برادر هیروودیس بود.<sup>۱۸</sup> یحیی به هیروودیس گفته بود: «تو نباید با زن برادر خود ازدواج کنی.»<sup>۱۹</sup> هیروودیا این کینه را در دل داشت و می خواست او را به قتل برساند اما نمی توانست.<sup>۲۰</sup> هیروودیس از یحیی می ترسید؛ زیرا می دانست او مرد راستکار و مقدسی است و به این سبب او را بسیار احترام می کرد و دوست داشت به سخنان او گوش دهد. هرچند هر وقت سخنان او را می شنید ناراحت می شد.<sup>۲۱</sup> بالاخره هیروودیا فرصت مناسبی به دست آورد. هیروودیس در روز تولد خود دعوتی ترتیب داد و وقتی تمام بزرگان و امرا و اشراف جلیل حضور داشتند،<sup>۲۲</sup> دختر هیروودیا وارد مجلس شد و رقصید. هیروودیس و مهمانانش از رقص او بسیار لذت بردند به طوری که پادشاه به دختر گفت: «هرچه بخواهی به تو خواهم داد.»<sup>۲۳</sup> و برایش سوگند یاد کرده گفت: «هرچه از من بخواهی حتی نصف مملکت را به تو خواهم داد.»<sup>۲۴</sup> دختر بیرون رفت و به مادر خود گفت: «چه بخواهم؟» مادرش جواب داد: «سر یحیای تعمید دهنده را.»<sup>۲۵</sup> دختر فوراً پیش پادشاه برگشت و گفت: «از تو می خواهم که در همین ساعت سر یحیای تعمید دهنده را در داخل یک پطنوس به من بدهی.»<sup>۲۶</sup> پادشاه بسیار متأسف شد، اما بخاطر سوگند خود و به احترام مهمانانش صلاح ندانست که خواهش او را رد کند.<sup>۲۷</sup> پس فوراً جلاد را فرستاد و امر کرد که سر یحیی را بیاورد.

به آن ها امر کرده گفت: «برای سفر به جز یک عصا چیزی برندارید - نه نان و نه خورجین و نه پول در کمربندهای خود - فقط چپلی به پا کنید و بیش از یک پیراهن نپوشید.»<sup>۱۰</sup> عیسی همچنین به آن ها گفت: «هرگاه شما را در خانه ای قبول کنند تا وقتی که در آن شهر هستید در آنجا بمانید<sup>۱۱</sup> و هر جا که شما را قبول نکنند و یا به شما گوش ندهند، از آنجا بروید و گرد پاهای خود را هم برای عبرت آن ها بتکانید.»

<sup>۱۲</sup> پس آن ها براه افتادند و در همه جا اعلام می کردند که مردم باید توبه کنند.<sup>۱۳</sup> آن ها ارواح ناپاک زیادی را بیرون کردند و بیماران بسیاری را با روغن مسح کرده شفا دادند.

### مرگ یحیای تعمید دهنده

(همچنین در متی ۱۴: ۱ - ۱۲)

(ولوقا ۹: ۷ - ۹)

<sup>۱۴</sup> هیروودیس پادشاه از این جریان باخبر شد، چون شهرت عیسی در همه جا پیچیده بود. بعضی می گفتند: «یحیای تعمید دهنده زنده شده است و به همین جهت معجزات بزرگی از او دیده می شود.»<sup>۱۵</sup> دیگران می گفتند: «او الیاس است.» عده ای هم می گفتند: «او پیامبری مانند سایر پیغمبران است.»<sup>۱۶</sup> اما وقتی هیروودیس این را شنید گفت: «این همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم، او زنده شده است.»<sup>۱۷</sup> هیروودیس به درخواست زن خود هیروودیا امر کرد یحیای تعمید دهنده

جلاد رفت و در زندان سر او را برید<sup>۲۸</sup> و آن را در داخل یک پطنوس آورد و به دختر داد و دختر آن را به مادر خود داد. ۲۹ وقتی این خبر به شاگردان یحیی رسید آن‌ها آمدند و جنازه او را برداشتند و در مقبره ای دفن کردند.

### غذا دادن به پنج هزار نفر

(همچنین در متی ۱۴: ۱۳ - ۲۱ و لوقا ۹: ۱۰ - ۱۷ و یوحنا ۶: ۱ - ۱۴)

به آن‌ها خوراک بدهید.» آن‌ها گفتند: «آیا می‌خواهی برویم و تقریباً دوصد دینار نان بخریم تا غذایی به آن‌ها بدهیم؟»<sup>۳۸</sup> عیسی از آن‌ها پرسید: «چند نان دارید؟ بروید ببینید.» شاگردان تحقیق کردند و گفتند: «پنج نان و دو ماهی.»<sup>۳۹</sup> عیسی امر کرد که شاگردانش مردم را دسته دسته روی علف‌ها بنشانند.<sup>۴۰</sup> مردم در دسته‌های صد نفری و پنجاه نفری روی زمین نشستند.<sup>۴۱</sup> بعد عیسی پنج نان و دو ماهی را گرفت، چشم به آسمان دوخت و خدا را شکر نموده نانها را پاره کرد و به شاگردان داد تا بین مردم تقسیم کنند. او همچنین آن دو ماهی را میان آن‌ها تقسیم کرد.<sup>۴۲</sup> همه خوردند و سیر شدند<sup>۴۳</sup> و شاگردان دوازده سبد پُر از باقی مانده نان و ماهی جمع کردند.<sup>۴۴</sup> در میان کسانی که از نانها خوردند پنج هزار مرد بودند.

### راه رفتن به روی آب

(همچنین در متی ۱۴: ۲۲ - ۳۳)

و یوحنا ۶: ۱۵ - ۲۱)

<sup>۴۵</sup> بعد از این کار، عیسی فوراً شاگردان خود را سوار کشتی کرد تا پیش از او به بیتسیدا در آن طرف بحیره بروند تا خودش مردم را رخصت بدهد.<sup>۴۶</sup> پس از آنکه عیسی با مردم خداحافظی کرد، برای دعا به بالای کوهی رفت.<sup>۴۷</sup> وقتی شب شد، کشتی به وسط بحیره رسید و عیسی در ساحل تنها بود.<sup>۴۸</sup> بین ساعت سه و شش صبح بود که دید شاگردانش گرفتار باد مخالف شده و با زحمت زیاد پارو

<sup>۳۰</sup> رسولان پیش عیسی برگشتند و گزارش همه کارها و تعلیمات خود را به عرض او رسانیدند.<sup>۳۱</sup> و چون آمد و رفت مردم آنقدر زیاد بود که آن‌ها حتی فرصت غذا خوردن هم نداشتند، عیسی به ایشان فرمود: «خودتان تنها بیایید که بجای خلوتی برویم تا کمی استراحت کنید.»<sup>۳۲</sup> پس آن‌ها به تنهایی با کشتی بطرف جای خلوتی رفتند،<sup>۳۳</sup> اما عده زیادی آن‌ها را دیدند که آنجا را ترک می‌کردند. مردم آن‌ها را شناختند و از تمام شهرها از راه خشکی به طرف آن محل دویدند و پیش از آن‌ها به آنجا رسیدند.<sup>۳۴</sup> وقتی عیسی به خشکی رسید، جمعیت زیادی را دید و دلش برای آن‌ها سوخت چون مثل گوسفندان بی‌چوپان بودند. پس به تعلیم آنها شروع کرد و مطالب زیادی بیان کرد.<sup>۳۵</sup> چون نزدیک غروب بود شاگردانش نزد او آمده گفتند: «اینجا بیابان است و روز هم به پایان رسیده است.<sup>۳۶</sup> مردم را رخصت بده تا به مزرعه‌ها و دهکده‌های اطراف بروند و برای خودشان خوراک بخرند.»<sup>۳۷</sup> اما او جواب داد: «خودتان

می زنند. پس قدم زنان در روی آب بطرف آن‌ها رفت و می خواست از کنار آن‌ها تیر شود.<sup>۴۹</sup> وقتی شاگردان او را دیدند که روی آب راه می رود خیال کردند که یک سایه است و فریاد می زدند،<sup>۵۰</sup> چون همه او را دیده و ترسیده بودند. اما عیسی فوراً صحبت کرده فرمود: «جرات داشته باشید، من هستم، نترسید.»<sup>۵۱</sup> بعد سوار کشتی شد و باد ایستاد و آن‌ها بی اندازه تعجب کردند.<sup>۵۲</sup> ذهن آن‌ها کند شده بود و از موضوع نانها هم چیزی نفهمیده بودند.

**شفای بیماران در جنیسارت**  
(همچنین در متی ۱۴: ۳۴ - ۳۶)

<sup>۵۳</sup> آن‌ها از بحیره گذشتند و به سرزمین جنیسارت رسیده و در آنجا توقف کردند.<sup>۵۴</sup> وقتی از کشتی بیرون آمدند، مردم فوراً عیسی را شناختند<sup>۵۵</sup> و با عجله به تمام آن حدود رفتند و مریضان را بر روی بسترهای شان به جایی که می شنیدند عیسی بود بردند.<sup>۵۶</sup> به هر شهر و ده و مزرعه ای که عیسی می رفت، مردم بیماران خود را به آنجا می بردند و در سر راه او می گذاشتند و از او التماس می کردند که به بیماران اجازه دهد، دامن لباس او را لمس کنند و هرکس که لمس می کرد شفا می یافت.

### تعالیم نیاکان

(همچنین در متی ۱۵: ۱ - ۹)

پيروان فرقه فریسی و بعضی از علمای دین که از اورشلیم آمده بودند، دور عیسی جمع شدند.<sup>۲</sup> آن‌ها دیدند

که بعضی از شاگردان او با دست های ناشسته و به اصطلاح «ناپاک» غذا می خوردند.<sup>۳</sup> یهودیان و مخصوصاً فریسی ها تا مطابق سنت های گذشته، دست های خود را بطرز مخصوصی نمی شستند، غذا نمی خوردند.<sup>۴</sup> و وقتی از بازار می آمدند تا خود را نمی شستند، چیزی نمی خوردند و بسیاری از رسوم دیگر مانند شستن پیاله ها و دیگ ها و کاسه های مسی را رعایت می کردند.<sup>۵</sup> پس فریسی ها و علمای دین از او پرسیدند: «چرا شاگردان تو سنت های گذشته را رعایت نمی کنند، بلکه با دست های ناپاک غذا می خوردند؟»<sup>۶</sup> عیسی به ایشان فرمود: «اشعیا درباره شما منافقان چقدر درست پیشگویی نمود وقتی گفت: «این مردم مرا با زبان عبادت می کنند، اما دل های شان از من دور است.»<sup>۷</sup> عبادت آن‌ها بی، فایده است، چون راه و رسوم انسانی را بجای فرایض خدا تعلیم می دهند.»<sup>۸</sup> شما احکام خدا را گذاشته و به سنت های بشری چسبیده اید.»<sup>۹</sup> عیسی همچنین به ایشان فرمود: «شما احکام خدا را با چالاکی یکطرف می گذارید تا رسوم خود را بجا آورید.<sup>۱۰</sup> مثلاً موسی فرمود: پدر و مادر خود را احترام کن و هر که به پدر و یا مادر خود نا سزا بگوید سزاوار مرگ است.»<sup>۱۱</sup> اما شما می گوید: اگر کسی به پدر و یا مادر خود بگوید، که هر چه باید برای کمک به شما بدهم وقف کار خدا کرده ام،<sup>۱۲</sup> دیگر اجازه نمی دهید که برای پدر و یا مادر

## ایمان یک زن غیر یهودی (همچنین در متی ۱۵: ۲۱ - ۲۸)

۲۴ بعد از آن عیسی از آنجا براه افتاد و به سرزمین صور رفته به خانه ای وارد شد و نمی خواست کسی بفهمد که او در آنجا است، اما نتوانست پنهان بماند. ۲۵ فوراً زنی که دخترش گرفتار روح ناپاک بود از بودن او در آنجا اطلاع یافت و آمده پیش پای عیسی سجده کرد. ۲۶ او که زنی یونانی و از اهالی فینیقیه سوریه بود، از عیسی خواهش کرد که روح ناپاک را از دخترش بیرون کند. ۲۷ عیسی به او فرمود: «بگذار اول فرزندان سیر شوند، درست نیست نان فرزندان را گرفته و پیش سگ ها بیندازیم.» ۲۸ زن جواب داد: «ای آقا درست است، اما سگ های خانه نیز از پس مانده های خوراک فرزندان می خورند.» ۲۹ عیسی به او فرمود: «برو، بخاطر این جواب روح ناپاک از دخترت بیرون رفته است.» ۳۰ وقتی زن به خانه برگشت، دید که دخترش روی تخت خوابیده و روح ناپاک او را رها کرده است.

## شفای مرد کر و گنگ

۳۱ عیسی از سرزمین صور برگشت و از راه صیدون و دیکاپولس به بحیره جلیل آمد. ۳۲ در آنجا مردی را پیش او آوردند که کر بود و زبانش لکنت داشت. از او درخواست کردند که دست خود را روی آن مرد بگذارد. ۳۳ عیسی آن مرد را دور از جمعیت، به کناری برد و انگشت های

خود کاری کند. ۳۴ به این ترتیب با انجام رسوم و سنت هایی که به شما رسیده است، کلام خدا را بی اثر می نماید. شما از این قبیل کارها زیاد می کنید.»

## نجاسات

### (همچنین در متی ۱۵: ۱۰ - ۲۰)

۱۴ عیسی بار دیگر مردم را پیش خود خواست و به آن ها فرمود: «همه به من گوش بدهید و این را بفهمید: ۱۵ چیزی نیست که از خارج داخل وجود انسان شود و او را نجس سازد. آنچه آدمی را نجس می سازد چیزهایی است که از وجود او صادر می شود. ۱۶ هرکس گوش شنوا دارد بشنود.» ۱۷ وقتی عیسی از پیش مردم به خانه رفت شاگردان درباره این مثل از او سؤال کردند. ۱۸ به ایشان فرمود: «آیا شما هم مثل دیگران نادان هستید؟ آیا نمی دانید هر چیزی که از خارج داخل وجود انسان شود نمی تواند او را نجس سازد؟ ۱۹ چون به قلب او داخل نمی شود، بلکه داخل معده اش می شود و از آنجا به مبرز می ریزد.» به این ترتیب عیسی تمام غذاها را پاک اعلام کرد. ۲۰ عیسی به سخن خود ادامه داده گفت: «آنچه که آدمی را نجس می سازد چیزی است که از وجود او صادر می شود. ۲۱ زیرا اینهاست آنچه از درون و دل انسان بیرون می آید: افکار پلید، فساد جنسی، دزدی، آدمکش، زنا، طمع، خباث، فریب، هرزگی، حسادت، تهمت، تکبر و حماقت. ۲۲ این بدی ها همه از درون سرچشمه می گیرد و انسان را نجس می سازد.»

مردم تقسیم کنند، شاگردان آنها را بین مردم تقسیم کردند.<sup>۷</sup> همچنین چند ماهی کوچک داشتند. عیسی خدا را برای آن‌ها شکر کرد و امر کرد آن‌ها را بین مردم تقسیم نمایند.<sup>۸</sup> همه خوردند و سیر شدند و هفت سبد پُر از نانهای باقیمانده جمع کردند.<sup>۹</sup> آن‌ها در حدود چهار هزار نفر بودند. عیسی ایشان را رخصت کرد.<sup>۱۰</sup> پس از آن فوراً با شاگردان خود در کشتی نشست و به منطقهٔ دلمانوته رفت.

### درخواست فریسی‌ها برای معجزه (همچنین در متی ۱۶: ۱ - ۴)

<sup>۱۱</sup> پیروان فرقهٔ فریسی پیش عیسی آمده و با او به بحث پرداختند و از روی امتحان از او معجزه‌ای آسمانی خواستند.<sup>۱۲</sup> عیسی از دل آهی کشید و فرمود: «چرا مردمان این زمانه به دنبال معجزه هستند؟ بی‌یقین بدانید هیچ معجزه‌ای به آنها داده نخواهد شد.»<sup>۱۳</sup> پس از آن عیسی آنها را ترک کرد و دوباره در کشتی نشست و به طرف دیگر بحیره رفت.

### خمیرمایهٔ فریسی‌ها و خمیرمایهٔ هیروودیس (همچنین در متی ۱۶: ۵ - ۱۲)

<sup>۱۴</sup> شاگردان فراموش کرده بودند که با خود نان ببرند و در کشتی بیش از یک نان نداشتند.<sup>۱۵</sup> عیسی به ایشان فرمود: «از خمیرمایهٔ فریسی‌ها و خمیرمایهٔ هیروودیس دور باشید و احتیاط کنید.»<sup>۱۶</sup> شاگردان در بین خود بحث کرده گفتند: «چون ما نان نیاورده‌ایم، او این را

خود را در گوش‌های او گذاشت و آب دهان انداخته زبانش را لمس نمود،<sup>۳۴</sup> بعد به آسمان نگاه کرده آهی کشید و گفت: «افْتَحْ» یعنی «باز شو.»<sup>۳۵</sup> فوراً گوش‌های آن مرد باز شد و لکنت زبانش از بین رفت و خوب حرف می‌زد.<sup>۳۶</sup> عیسی به آنها امر کرد که به کسی چیزی نگویند، اما هرچه او بیشتر ایشان را از این کار باز می‌داشت آن‌ها بیشتر آن را پخش می‌کردند.<sup>۳۷</sup> مردم که بی‌اندازه حیران شده بودند، می‌گفتند: «او همه کارها را بخوبی انجام داده است - کرها را شنوا و گنگ‌ها را گویا می‌کند.»

### غذا دادن به چهار هزار نفر (همچنین در متی ۱۵: ۳۲ - ۳۹)

در آن روزها بار دیگر جمعیت زیادی دور عیسی جمع شد و چون غذایی نداشتند عیسی شاگردان را خواست و به ایشان فرمود:<sup>۲</sup> «دل من بحال این جمعیت می‌سوزد. سه روز است که آن‌ها با من هستند و چیزی برای خوردن ندارند.<sup>۳</sup> اگر آن‌ها را گرسنه به منزل بفرستیم در بین راه از حال خواهند رفت، چون بعضی از آن‌ها از راه دور آمده‌اند.»<sup>۴</sup> شاگردان در جواب گفتند: «چگونه می‌توان در این بیابان برای آن‌ها غذا تهیه کرد؟»<sup>۵</sup> عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» آن‌ها جواب دادند: «هفت نان.»<sup>۶</sup> پس به مردم امر کرد روی زمین بنشینند. آنگاه هفت نان را گرفت و بعد از شکرگزاری به درگاه خدا آنها را پاره کرد و به شاگردان داد تا بین

**اظهارات پطرس درباره عیسی**  
(همچنین در متی ۱۶: ۱۳ - ۲۰)  
و لوقا ۹: ۱۸ - ۲۱)

۲۷ عیسی و شاگردان به دهکده های اطراف قیصریه فیلیپس رفتند. در بین راه عیسی از شاگردان پرسید: «مردم مرا چه کسی می دانند؟»<sup>۲۸</sup> آن ها جواب دادند: «بعضی می گویند تو یحیای تعمید دهنده هستی، عده ای می گویند تو الیاس و عده ای هم می گویند که یکی از انبیاء هستی.»<sup>۲۹</sup> از ایشان پرسید: «به عقیده شما من کیستم؟» پطرس جواب داد: «تو مسیح هستی.»<sup>۳۰</sup> بعد عیسی به آنها امر کرد که درباره او به هیچ کس چیزی نگویند.

**سخنان عیسی درباره رنج ها و مرگ خود**  
(همچنین در متی ۱۶: ۲۱ - ۲۸)  
و لوقا ۹: ۲۲ - ۲۷)

۳۱ آنگاه عیسی به تعلیم ایشان شروع کرد و گفت: «لازم است پسر انسان متحمل رنج های زیادی شده و بوسیله رهبران و سران کاهنان و علمای دین رد و کشته شود و پس از سه روز زنده گردد.»<sup>۳۲</sup> عیسی این موضوع را بسیار واضح گفت. بطوری که پطرس او را به گوشه ای برده ملامت کرد.<sup>۳۳</sup> اما عیسی برگشت و به شاگردان نگاهی کرد و با سرزنش به پطرس گفت: «از من دور شو، ای شیطان، افکار تو افکار انسانی است نه خدایی.»

می گوید.»<sup>۱۷</sup> عیسی می دانست آن ها به هم چه می گویند. پس به ایشان فرمود: «چرا درباره نداشتن نان با هم بحث می کنید؟ مگر هنوز درک نمی کنید و نمی فهمید؟ آیا دل و ذهن شما هنوز کور است؟<sup>۱۸</sup> شما که هم چشم دارید و هم گوش، آیا نمی بینید و نمی شنوید؟ آیا فراموش کرده اید<sup>۱۹</sup> که چگونه آن پنج نان را بین پنج هزار مرد تقسیم کردم؟ آن موقع چند سبد از نانهای باقیمانده جمع کردید؟» گفتند: «دوازده سبد.»<sup>۲۰</sup> عیسی پرسید: «وقتی نان را بین چهار هزار نفر تقسیم کردم چند سبد از نانهای باقیمانده جمع کردید؟» گفتند: «هفت سبد.»<sup>۲۱</sup> پس عیسی به ایشان فرمود: «آیا باز هم نمی فهمید؟»

**شفای یک نابینا در بیتسیدا**

۲۲ عیسی و شاگردان به بیتسیدا رسیدند. در آنجا نابینایی را پیش عیسی آوردند و از او خواهش کردند که دست خود را روی آن کور بگذارد.<sup>۲۳</sup> او دست نابینا را گرفت و او را از دهکده بیرون برد. بعد به چشم هایش آب دهان مالید و دست های خود را روی او گذاشت و پرسید: «آیا چیزی می بینی؟»<sup>۲۴</sup> او به بالا دید و گفت: «مردم را مثل درخت هایی می بینم که حرکت می کنند.»<sup>۲۵</sup> عیسی دوباره دست های خود را روی چشم های او گذاشت. آن مرد با دقت دید و شفا یافت و دیگر همه چیز را به خوبی می دید.<sup>۲۶</sup> عیسی او را به منزل فرستاد و به او فرمود که به آن ده برنگردد.

به عیسی گفت: «ای استاد، چقدر خوب است که ما در اینجا هستیم. سه سایبان خواهیم ساخت - یکی برای تو و یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.»<sup>۶</sup> او نمی دانست چه می گوید، چون بسیار ترسیده بودند.<sup>۷</sup> در آن وقت ابری ظاهر شد و بر آن ها سایه افگند. از آن ابر ندایی آمد که می گفت: «این است پسر محبوبم، به او گوش فرادهید.»<sup>۸</sup> آن ها فوراً به اطراف دیدند، اما هیچ کس را ندیدند، فقط عیسی با آنها بود.<sup>۹</sup> وقتی آن ها از کوه پایین می آمدند، عیسی به ایشان امر کرد که درباره آنچه دیده اند تا زمانی که پسر انسان پس از مرگ زنده نشود، به کسی چیزی نگویند.<sup>۱۰</sup> آنها از این امر اطاعت کردند ولی در بین خود درباره معنی «زنده شدن پس از مرگ» به بحث پرداختند.<sup>۱۱</sup> آن ها از او پرسیدند: «چرا علمای دین می گویند که باید اول الیاس بیاید؟»<sup>۱۲</sup> عیسی جواب داد: «بلی، الیاس اول می آید تا همه چیز را آماده سازد، اما چرا نوشته شده است که پسر انسان باید رنج های بسیاری را کشیده خوار و حقیر شود؟»<sup>۱۳</sup> به شما می گویم همانطور که درباره الیاس نوشته شده او آمد و مردم هرچه خواستند با او کردند.»

### شفای بچه دیوانه

(همچنین در متی ۱۷: ۱۴ - ۲۱)

ولوقا ۹: ۳۷ - ۴۳)

<sup>۱۴</sup> وقتی آن ها نزد دیگر شاگردان رسیدند جمعیت بزرگی را دیدند که دور آن ها ایستاده اند و علمای دین با ایشان مباحثه

<sup>۳۴</sup> پس عیسی مردم و همچنین شاگردان خود را پیش خود خواست و به ایشان فرمود: «اگر کسی بخواهد از من پیروی کند، باید خود را فراموش کرده و صلیب خود را بردارد و بدنال من بیاید.<sup>۳۵</sup> زیرا هرکه بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد، اما هرکه بخاطر من و انجیل جان خود را فدا کند، آن را نجات خواهد داد.<sup>۳۶</sup> چه فایده دارد که آدم تمام جهان را ببرد اما جان خود را بیازد؟<sup>۳۷</sup> و انسان چه می تواند بدهد تا جان خود را باز یابد؟<sup>۳۸</sup> بنابراین هرکه از من و سخنان من در این زمانه گناه آلود و فاسد عار داشته باشد، پسر انسان هم در وقتی که در جلال پدر خود با فرشتگان مقدس می آید از او عار خواهد داشت.»  
**۹** او همچنین فرمود: «بییقین بدانید که بعضی از کسانی که در اینجا ایستاده اند، تا پادشاهی خدا را که با قدرت می آید نبینند، نخواهند مرد.»

### تبدیل هیئت عیسی

(همچنین در متی ۱۷: ۱ - ۱۳)

ولوقا ۹: ۲۸ - ۳۶)

<sup>۲</sup> شش روز بعد، عیسی پتروس و یعقوب و یوحنا را برداشت و آن ها را با خود به کوه بلندی برد. او در آنجا با این شاگردان تنها بود و در حضور آن ها هیئت او تغییر یافت.<sup>۳</sup> و لباس هایش چنان سفید و درخشان شد، که هیچ کس روی زمین نمی تواند لباسی را آنقدر پاک بشوید.<sup>۴</sup> آنگاه آن ها الیاس و موسی را دیدند که با عیسی مشغول صحبت بودند.<sup>۵</sup> پتروس



ناپاک فرمود: «ای روح کر و گنگ، به تو فرمان می‌دهم که از او بیرون بیایی و هیچ وقت به او داخل نشوی.»<sup>۲۶</sup> آن روح نعره‌ای زد و پسر را به زمین زد و از او بیرون آمد و رنگ آن پسر مانند رنگ مرده شد، بطوری که عده‌ای می‌گفتند: «او مرده است.»<sup>۲۷</sup> اما عیسی دستش را گرفت و او را بلند کرد و او سر پا ایستاد.<sup>۲۸</sup> عیسی به خانه رفت و شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن روح را بیرون کنیم؟»<sup>۲۹</sup> عیسی فرمود: «برای بیرون کردن اینگونه ارواح، وسیله‌ای جز دعا وجود ندارد.»

### عیسی بار دیگر دربارهٔ مرگ خود سخن می‌گوید (همچنین در متی ۱۷: ۲۲ - ۲۳ و لوقا ۹: ۴۳ - ۴۵)

<sup>۳۰</sup> عیسی و شاگردان آن ناحیه را ترک کردند و از راه ولایت جلیل به سفر خود ادامه دادند. عیسی نمی‌خواست کسی بداند او کجا است<sup>۳۱</sup> زیرا به شاگردان خود تعلیم داده می‌گفت که پسر انسان به دست مردم تسلیم می‌شود و آنها او را خواهند کشت ولی سه روز بعد دوباره زنده خواهد شد.<sup>۳۲</sup> اما آن‌ها نمی‌فهمیدند چه می‌گوید و می‌ترسیدند از او چیزی بپرسند.

### بزرگترین شخص (همچنین در متی ۱۸: ۱ - ۵ و لوقا ۹: ۴۶ - ۴۸)

<sup>۳۳</sup> آن‌ها به کپرناحوم آمدند و وقتی در منزل بودند عیسی از شاگردان پرسید: «بین

می‌کنند.<sup>۱۵</sup> همین که جمعیت عیسی را دیدند با تعجب فراوان دوان دوان به استقبال او رفتند و به او سلام دادند.<sup>۱۶</sup> عیسی از ایشان پرسید: «دربارهٔ چه چیز با آن‌ها بحث می‌کنید؟»<sup>۱۷</sup> مردی از میان جمعیت گفت: «ای استاد، من پسرم را پیش تو آوردم. او گرفتار روح ناپاکی شده و نمی‌تواند حرف بزند.»<sup>۱۸</sup> در هر جا که روح به او حمله می‌کند او را به زمین می‌اندازد، دهانش کف می‌کند، دندان به هم می‌ساید و تمام بدنش خشک می‌شود. از شاگردان تو درخواست کردم آن را بیرون کنند اما نتوانستند.»<sup>۱۹</sup> عیسی به آن‌ها گفت: «شما چقدر بی‌ایمان هستید! تا به کی باید با شما باشم و تا چه وقت باید متحمل شما گردم؟ او را پیش من بیاورید.»<sup>۲۰</sup> آن‌ها آن پسر را پیش او آوردند. روح به محض این که عیسی را دید، پسر را دچار حمله سختی ساخت. پسر بر زمین افتاد و دهانش کف کرده و دست و پا می‌زد.<sup>۲۱</sup> عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که این حالت برای او پیش آمده؟» پدر جواب داد: «از طفلی،<sup>۲۲</sup> بسیاری اوقات این روح او را در آب و آتش می‌انداخت بطوری که نزدیک بود او را تلف سازد. اما اگر برایت ممکن است به ما دلسوزی نموده کمک کن.»<sup>۲۳</sup> عیسی فرمود: «اگر بتوانی ایمان بیاوری، برای کسی که ایمان دارد، همه چیز ممکن است.»<sup>۲۴</sup> آن پدر فوراً با صدای بلند گفت: «من ایمان دارم. مرا از بی‌ایمانی نجات ده.»<sup>۲۵</sup> وقتی عیسی دید که مردم جمع می‌شوند با تندى به روح



راه بهتر است که با سنگ آسیابی بدور گردنش به بحر انداخته شود.<sup>۴۳</sup> پس اگر دست باعث گمراهی تو می شود، آن را ببر، زیرا بهتر است بدون دست به زندگی راه یابی از اینکه با دو دست به جهنم بیافتی یعنی به آتشی که خاموشی نمی پ ذیرد.<sup>۴۴</sup> جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود.<sup>۴۵</sup> و اگر پایت تو را گمراه کند، آن را ببر زیرا بهتر است که لنگ به زندگی راه یابی از اینکه با دو پا به جهنم انداخته شوی.<sup>۴۶</sup> جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود.<sup>۴۷</sup> و اگر چشمت تو را منحرف سازد آن را بکش، زیرا بهتر است که با یک چشم وارد پادشاهی خدا شوی از این که با دو چشم به جهنم بیافتی<sup>۴۸</sup> جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود،<sup>۴۹</sup> چون همه با آتش نمکین می شوند.<sup>۵۰</sup> نمک چیز خوبی است، اما اگر مزه خود را از دست بدهد، دیگر به چه وسیله می تواند مزه خود را باز یابد؟ پس شما نیز در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنید.»

### تعلیم در باره طلاق

(همچنین در متی ۱۹: ۱-۱۲)

(ولوقا ۱۶: ۱۸)

عیسی از آنجا براه افتاد و به سرزمین یهودیه و به جانب شرقی دریای اردن رفت. باز هم جمعیتی به دور او جمع شد و او به عادت همیشگی خود به تعلیم آنها شروع کرد.<sup>۲</sup> عده ای از پیروان فرقه فریسی پیش او آمدند و برای

راه درباره چه چیزی مباحثه می کردید؟»<sup>۳۴</sup> آن ها خاموش ماندند، چون در بین راه صحبت ایشان بر سر این بود که در میان آن ها چه کسی بزرگتر است.<sup>۳۵</sup> او نشست و دوازده حواری را پیش خود خواست و به ایشان فرمود: «اگر کسی می خواهد اول شود، باید خود را آخرین و غلام همه سازد.»<sup>۳۶</sup> سپس کودکی را گرفت و او را در برابر همه قرار داد و بعد او را در آغوش گرفته فرمود:<sup>۳۷</sup> «هر که یکی از این کودکان را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد، نه مرا، بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

### هر که ضد ما نیست با ماست

(همچنین در لوقا ۹: ۴۹ - ۵۰)

<sup>۳۸</sup> یوحنا عرض کرد: «ای استاد، ما مردی را دیدیم که ارواح ناپاک را با ذکر نام تو بیرون می کرد، اما چون از ما نبود، کوشش کردیم مانع او شویم.»<sup>۳۹</sup> عیسی فرمود: «مانع کار او نشوید، زیرا هر که با ذکر نام من معجزه ای بکند، نمی تواند در همان دم از من بد بگوید.<sup>۴۰</sup> چون هر که برضد ما نباشد با ماست.<sup>۴۱</sup> بیقین بدانید هر که به شما بخاطر اینکه پیروان مسیح هستید، جامی آب بدهد به هیچ وجه بی اجر نخواهد ماند.»

### عاقبت وسوسه کنندگان

(همچنین در متی ۱۸: ۶-۹)

(ولوقا ۱۷: ۱-۲)

<sup>۴۲</sup> اما هرکسی یکی از این کوچکان را که به من ایمان دارند گمراه سازد، برای

خدا به چنین کسانی تعلق دارد. <sup>۱۵</sup> بیقین بدانید که اگر کسی پادشاهی خدا را مانند کودک نپذیرد، هیچ وقت وارد آن نخواهد شد. <sup>۱۶</sup> اسپس عیسی کودکان را در آغوش گرفت و دست بر آنها گذاشته برای شان دعای خیر کرد.

### جوان ثروتمند

(همچنین در متی ۱۹: ۱۶ - ۳۰)

(لوقا ۱۸: ۱۸ - ۳۰)

<sup>۱۷</sup> وقتی عیسی عازم سفر شد، شخصی دوان دوان آمده در برابر او زانو زد و عرض کرد: «ای استاد نیکو، من برای به دست آوردن زندگی ابدی چه باید بکنم؟» <sup>۱۸</sup> عیسی به او فرمود: «چرا مرا نیکو می‌گویی؟ هیچ کس جز خدا نیکو نیست. <sup>۱۹</sup> احکام را می‌دانی - قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، شهادت نادرست نده، تقلب نکن، پدر و مادر خود را احترام کن.» <sup>۲۰</sup> آن شخص در جواب گفت: «ای استاد، من از جوانی همه اینها را رعایت کرده‌ام.» <sup>۲۱</sup> عیسی با محبت به او نگاه کرده فرمود: «یک چیز کم داری، برو آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در عالم بالا گنجی خواهی داشت و بعد بیا و از من پیروی کن.» <sup>۲۲</sup> آن شخص چون صاحب ثروت فراوان بود، با چهره‌ای محزون و با ناراحتی از آنجا رفت. <sup>۲۳</sup> عیسی به چهار طرف دید و به شاگردان فرمود: «چه مشکل است ورود توانگران به پادشاهی خدا!» <sup>۲۴</sup> شاگردان از سخنان او تعجب کردند، اما عیسی باز هم به آنها فرمود: «ای فرزندان، داخل شدن

امتحان از او پرسیدند: «آیا مرد اجازه دارد که زن خود را طلاق بدهد؟» <sup>۳</sup> عیسی در جواب آن‌ها پرسید: «موسی در این باره چه امر کرده است؟» <sup>۴</sup> آن‌ها جواب دادند: «موسی اجازه داده است که مرد با دادن طلاق نامه به زن خود از او جدا شود.» <sup>۵</sup> عیسی به ایشان فرمود: «بخاطر سنگدلی شما بود که موسی این اجازه را به شما داد. <sup>۶</sup> وگرنه خدا از اول خلقت، انسان را به صورت مرد و زن آفرید. <sup>۷</sup> به این دلیل مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد <sup>۸</sup> و این دو یک تن واحد می‌شوند. یعنی دیگر آن‌ها دو نفر نیستند، بلکه یک تن می‌باشند. <sup>۹</sup> آنچه را خدا به هم پیوسته است، انسان نباید جدا سازد.» <sup>۱۰</sup> در منزل، شاگردان بازهم درباره این موضوع از عیسی سؤال کردند. <sup>۱۱</sup> او به ایشان فرمود: «هر که زن خود را طلاق دهد و با زنی دیگر ازدواج کند، نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است. <sup>۱۲</sup> همینطور اگر زنی از شوهر خود جدا شود و با مرد دیگری ازدواج کند مرتکب زنا شده است.»

### عیسی و کودکان

(همچنین در متی ۱۹: ۱۳ - ۱۵)

(لوقا ۱۸: ۱۵ - ۱۷)

<sup>۱۳</sup> کودکان را پیش عیسی می‌آوردند تا بر آن‌ها دست بگذارد ولی شاگردان، آن‌ها را سرزنش می‌کردند <sup>۱۴</sup> وقتی عیسی این را دید ناراحت شده به ایشان فرمود: «بگذارید کودکان پیش من بیایند، مانع آن‌ها نشوید چون پادشاهی

می باید برایش واقع شود با آن ها شروع به صحبت کرد<sup>۳۳</sup> و به آن ها فرمود: «ما اکنون به اورشليم می رویم و پسر انسان به دست سران کاهنان و علمای دین سپرده خواهد شد. آن ها او را محکوم به مرگ خواهند کرد و به دست بیگانگان خواهند سپرد. <sup>۳۴</sup> آن ها او را مسخره خواهند نمود و به رویش آب دهان خواهند انداخت، او را تازیانه خواهند زد و خواهند کشت، اما پس از سه روز دوباره زنده خواهد شد.»

### درخواست یعقوب و یوحنا

(همچنین در متی ۲۰: ۲۰ - ۲۸)

<sup>۳۵</sup> یعقوب و یوحنا - پسران زبدي - پیش عیسی آمده گفتند: «ای استاد، ما می خواهیم که آنچه که از تو درخواست می کنیم برای ما انجام دهی.»<sup>۳۶</sup> به ایشان گفت: «چه می خواهید برای تان بکنم؟»<sup>۳۷</sup> آن ها جواب دادند: «به ما اجازه بده تا در جلال تو یکی در دست راست و دیگری در دست چپ تو بنشینیم.»<sup>۳۸</sup> عیسی به ایشان فرمود: «شما نمی فهمید چه می خواهید. آیا می توانید از پیاله ای که من می نوشم، بنوشید و یا تعمیدی را که من می گیرم، بگیریید؟»<sup>۳۹</sup> آن ها جواب دادند: «می توانیم.» عیسی فرمود: «از پیاله ای که من می نوشم، خواهید نوشید و تعمیدی را که من می گیرم، خواهید گرفت،<sup>۴۰</sup> اما نشستن در دست راست و یا چپ من با من نیست. این به کسانی تعلق دارد که از پیش برای شان تعیین شده است.»

به پادشاهی خدا چقدر مشکل است!<sup>۲۵</sup> گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از داخل شدن شخص توانگر به پادشاهی خدا.»<sup>۲۶</sup> آنها بی اندازه تعجب کرده و به یکدیگر می گفتند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟»<sup>۲۷</sup> عیسی به آنها دید و فرمود: «برای انسان غیرممکن است، اما نه برای خدا، زیرا برای خدا همه چیز امکان دارد.»<sup>۲۸</sup> پیترس در جواب عیسی شروع به صحبت کرده گفت: «ببین، ما از همه چیز خود دست کشیده و پیرو تو شده ایم.»<sup>۲۹</sup> عیسی فرمود: «بییقین بدانید که هرکس بخاطر من و انجیل، خانه و یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان و املاک خود را ترک نماید،<sup>۳۰</sup> در این دنیا صد برابر خانه و برادر و خواهر، مادر و فرزندان و املاک - و همچنین رنج ها - و در آخرت زندگی ابدی نصیب او خواهد شد.<sup>۳۱</sup> اما بسیاری از آنها که اکنون اولین هستند آخرین خواهند شد و بسیاری هم که آخرین هستند اولین خواهند شد.»

### سومین سخن گفتن عیسی درباره مرگش

(همچنین در متی ۲۰: ۱۷ - ۱۹)

و لوقا ۱۸: ۳۱ - ۳۴)

<sup>۳۲</sup> عیسی و شاگردان در راه اورشليم بودند و عیسی پیشاپیش شاگردان حرکت می کرد. شاگردان حیران بودند و کسانی که از عقب آن ها می آمدند بسیار می ترسیدند. عیسی دوازده شاگرد خود را به کناری برد و درباره آنچه که

از جای خود بلند شد و پیش عیسی آمد.  
 ۵۱ عیسی به او فرمود: «چه می خواهی  
 برایت بکنم؟» آن کور عرض کرد: «ای  
 استاد، می خواهم بار دیگر بینا شوم.»  
 ۵۲ عیسی به او فرمود: «برو، ایمانت تو را  
 شفا داده است.» او فوراً بینایی خود را  
 بازیافت و به دنبال عیسی براه افتاد.

### ورود پیروزمندانه مسیح به اورشلیم (همچنین در متی ۲۱: ۱-۱۱ و لوقا ۱۹: ۲۸-۴۰ و یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹)

وقتی به بیت فاجی و بیت عنیا  
 در کوه زیتون که نزدیک  
 اورشلیم است رسیدند، عیسی دو نفر  
 از شاگردان خود را فرستاد و به آن ها  
 چنین امر کرد: «به دهکده روبرو بروید.  
 همین که وارد آن شدید کره الاغی را در  
 آنجا بسته خواهید دید، که هنوز کسی بر  
 آن سوار نشده است. آن را باز کنید و به  
 اینجا بیاورید. ۳ اگر کسی پرسید: چرا آن  
 را باز می کنید؟ بگویید: خداوند آن را به  
 کار دارد و او بدون تأخیر آن را به اینجا  
 خواهد فرستاد.» ۴ آن دو نفر رفتند و در  
 کوچه ای کره الاغی را دیدند که پیش  
 دری بسته شده بود، آن را باز کردند.  
 ۵ بعضی از کسانی که در آنجا ایستاده  
 بودند، به آن ها گفتند: «چرا این کره  
 الاغ را باز می کنید؟» ۶ آن ها همانطور  
 که عیسی به ایشان فرموده بود، جواب  
 دادند و کسی مانع ایشان نشد. ۷ کره الاغ  
 را پیش عیسی آوردند و لباس های خود  
 را روی آن انداختند و او سوار شد. ۸ عده  
 زیادی از مردم لباس های خود را دم راه

۴۱ وقتی ده شاگرد دیگر این را شنیدند  
 از یعقوب و یوحنا دلگیر شدند. ۴۲ عیسی  
 ایشان را پیش خود خواست و فرمود:  
 «می دانید که در بین مردم کسانی که  
 فرمانروا محسوب می شوند، بر زیردستان  
 خود فرمانروایی می کنند و بزرگان شان  
 نیز بر آن ها ریاست می نمایند. ۴۳ ولی  
 در بین شما نباید چنین باشد؛ بلکه هرکه  
 می خواهد در میان شما بزرگ شود، باید  
 خادم شما باشد ۴۴ و هرکه می خواهد اول  
 شود، باید غلام همه باشد. ۴۵ چون پسر  
 انسان نیامده است تا خدمت شود، بلکه  
 تا به دیگران خدمت کند و جان خود را  
 در راه بسیاری فدا سازد.»

### شفای بارتیماؤس نابینا (همچنین در متی ۲۰: ۲۹-۳۴ و لوقا ۱۸: ۳۵-۴۳)

۴۶ آن ها به شهر اریحا رسیدند و وقتی  
 عیسی همراهی شاگردان خود و جمعیت  
 بزرگی از شهر بیرون می رفت، یک گدای  
 نابینا به نام بارتیماؤس - پسر تیماؤس -  
 در کنار راه نشسته بود. ۴۷ وقتی شنید که  
 عیسی ناصری است، شروع به فریاد کرد و  
 گفت: «ای عیسی، پسر داود، بر من رحم  
 کن.» ۴۸ عده زیادی او را سرزنش کردند و از  
 او خواستند تا خاموش شود. ولی او هرچه  
 بلندتر فریاد می کرد: «ای پسر داود، بر من  
 رحم کن.» ۴۹ عیسی ایستاد و فرمود: «به او  
 بگویید اینجا بیاید.» آن ها آن کور را صدا  
 کردند و به او گفتند: «خوشحال باش،  
 برخیز، تو را می خواهد.» ۵۰ بارتیماؤس  
 فوراً ردای خود را به کناری انداخت و

بردن اموال از صحن عبادتگاه عبور کند. ۱۷ او به مردم تعلیم می داد و می گفت: «آیا نوشته نشده است: خانه من جای عبادت برای جمیع ملتها خواهد بود؟ اما شما آن را کمینگاه دزدان ساخته اید.» ۱۸ سران کاهنان و علمای دین که این را شنیدند، خواستند راهی برای از بین بردن او پیدا کنند. آن ها از او می ترسیدند، چون همه مردم از تعالیم او حیران بودند. ۱۹ در غروب آن روز عیسی و شاگردان از شهر بیرون رفتند.

### درسی از درخت انجیر

(همچنین در متی ۲۱: ۲۰ - ۲۲)

۲۰ صبح روز بعد در بین راه آن ها دیدند که آن درخت انجیر از ریشه خشک شده است. ۲۱ پطرس موضوع را بیاد آورد و گفت: «ای استاد، ببین، درخت انجیری را که نفرین کردی خشک شده است.» ۲۲ عیسی در جواب آن ها گفت: «به خدا ایمان داشته باشید ۲۳ و بیقین بدانید اگر کسی به این کوه بگوید: حرکت کن و به بحر پرتاب شو و شک و شبهه ای به دل راه ندهد، بلکه ایمان داشته باشد که هر چه بگوید می شود، برای او چنان خواهد شد. ۲۴ بنابراین به شما می گویم: بیقین بدانید که آنچه را که در دعا طلب می کنید خواهید یافت و به شما داده خواهد شد. ۲۵ وقتی برای دعا می ایستید اگر از کسی شکایتی دارید، او را ببخشید تا پدر آسمانی شما هم خطایای شما را ببخشد. [۲۶ اما اگر شما دیگران را نبخشید، پدر آسمانی شما هم خطایای شما را نخواهد بخشید.]»

عیسی انداختند و عده ای هم از مزارع اطراف شاخ و برگ درختان را بریده دم راه او می گسترانیدند. ۹ کسانی که از پیشا پیش او می رفتند و هم آنانی که از دنبال آن ها می آمدند با فریاد می گفتند: «مبارک باد آن کسی که به نام خداوند می آید. ۱۰ فرخنده باد پادشاهی پدر ما داود که در حال آمدن است، هوشیاعانا از عرش برین.» ۱۱ عیسی وارد اورشلیم شد و به عبادتگاه رفت. در آنجا همه چیز را از نظر گذرانید. اما چون ناوقت بود با آن دوازده حواری به بیت عنیا رفت.

### درخت انجیر بی ثمر

(همچنین در متی ۲۱: ۱۸ - ۱۹)

۱۲ روز بعد وقتی آن ها از بیت عنیا بیرون آمدند در بین راه عیسی گرسنه شد. ۱۳ از دور درخت انجیر پُری دید و رفت تا ببیند آیا می تواند چیزی در آن پیدا کند. وقتی به آن رسید جز برگ چیزی ندید، چون هنوز فصل انجیر نبود. ۱۴ پس به درخت فرمود: «دیگر کسی از میوه تو نخواهد خورد.» و شاگردانش این را شنیدند.

### رفتن عیسی به عبادتگاه

(همچنین در متی ۲۱: ۱۲ - ۱۷ و لوقا

۱۹: ۴۵ - ۴۸ و یوحنا ۲: ۱۳ - ۲۲)

۱۵ آن ها به اورشلیم آمدند و عیسی داخل عبادتگاه شد و به بیرون راندن فروشندگان و خریداران از عبادتگاه پرداخت. میزهای صرافان و چوکی های کبوتر فروشان را بهم ریخت ۱۶ و به کسی اجازه نمی داد که برای

## قدرت و اختیار عیسی

(همچنین در متی ۲۱: ۲۳ - ۲۷)

(لوقا ۲۰: ۱ - ۸)

برای گرفتن آب انگور کند و یک برج هم برای آن ساخت، بعد آن را به باغبانان سپرد و خود به سفر رفت. <sup>۲</sup> در موسم انگور، غلامی را پیش باغبانان فرستاد تا حصه خود را از حاصل تاکستان بگیرد. <sup>۳</sup> اما آن ها آن غلام را گرفته لت و کوب کردند و دست خالی بازگردانیدند. <sup>۴</sup> صاحب تاکستان غلام دیگری نزد ایشان فرستاد. او را هم سنگسار کردند و سرش را شکستند و با بی احترامی برگردانیدند. <sup>۵</sup> باز غلام دیگری فرستاد، او را هم کشتند. بسیاری از کسان دیگر را نیز همینطور، بعضی را زدند و بعضی را کشتند. <sup>۶</sup> صاحب باغ فقط یک نفر دیگر داشت که بفرستد و آن هم پسر عزیز خودش بود، آخر او را فرستاد و پیش خود گفت: «آن ها احترام پسر مرا نگاه خواهند داشت.» <sup>۷</sup> اما باغبانان به یکدیگر گفتند: «این وارث است، بیایید او را بکشیم تا ملک او از ما شود.» <sup>۸</sup> پس پسر را گرفتند و او را کشتند و از تاکستان بیرون انداختند. <sup>۹</sup> صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او می آید این باغبان را می کشد و تاکستان را به دیگران واگذار می کند. <sup>۱۰</sup> مگر در کلام خدا نخوانده اید: «آن سنگی که معماران رد کردند، به صورت سنگ اصلی بنا درآمد است، <sup>۱۱</sup> این کار خداوند است و به چشم ما عجیب می نماید!» <sup>۱۲</sup> رهبران یهود خواستند عیسی را دستگیر کنند، چون فهمیدند روی سخن او با آن ها بود، اما از مردم می ترسیدند. پس او را ترک کردند و رفتند.

<sup>۲۷</sup> آن ها بار دیگر به اورشلیم آمدند. وقتی عیسی در عبادتگاه قدم می زد، سران کاهنان و علمای دین و بزرگان قوم پیش او آمدند <sup>۲۸</sup> و از او پرسیدند: «به چه اختیاری این کارها را می کنی؟ چه کسی به تو اختیار انجام چنین کارهایی را داده است؟» <sup>۲۹</sup> عیسی به ایشان فرمود: «من هم از شما سؤالی دارم اگر جواب دادید، به شما خواهم گفت که به چه اختیاری این کارها را می کنم. <sup>۳۰</sup> آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود، یا از جانب بشر؟ به من جواب بدهید.» <sup>۳۱</sup> آن ها بین خود بحث کرده گفتند، اگر بگوییم از جانب خدا بود، او خواهد گفت، پس چرا به او ایمان نیاوردید؟ <sup>۳۲</sup> اما اگر بگوییم از جانب بشر بود ... (آن ها از مردم می ترسیدند، چون همه یحیی را پیغمبر می دانستند.) <sup>۳۳</sup> از این رو در جواب عیسی گفتند: «ما نمی دانیم.» عیسی به ایشان گفت: «پس من هم نمی گویم به چه اختیاری این کارها را می کنم.»

## مثل تاکستان و باغبان

(همچنین در متی ۲۱: ۳۳ - ۴۶)

(لوقا ۲۰: ۹ - ۱۹)

عیسی به سخن خود ادامه داده و در قالب مثل به ایشان گفت: «مردی تاکستانی احداث کرد و دور آن دیواری کشید. در داخل آن چرخشتی

۱۲

## سؤال دربارهٔ پرداخت مالیات

(همچنین در متی ۲۲: ۱۵ - ۲۲)

و لوقا ۲۰: ۲۰ - ۲۶)

۱۳ عده ای از پیروان فرقهٔ فریسی و طرفداران هیروودیس فرستاده شدند تا عیسی را با سؤالات خویش به دام بیندازند. ۱۴ آن‌ها نزد او آمده گفتند: «ای استاد، می‌دانیم که تو شخص درستی هستی و از کسی طرفداری نمی‌کنی، چون به ظاهر اشخاص نگاه نمی‌کنی بلکه با راستی راه خدا را تعلیم می‌دهی. آیا دادن مالیات به امپراطور روم جایز است یا نه؟ آیا باید مالیات بدهیم یا نه؟» ۱۵ عیسی به دسیسهٔ ایشان پی برد و فرمود: «چرا مرا امتحان می‌کنید؟ یک سکهٔ نقره بیاورید تا ببینم.» ۱۶ آن‌ها برایش آوردند. او به ایشان فرمود: «نقش و عنوان چه کسی روی آن است؟» جواب دادند: «نقش و عنوان امپراطور.» ۱۷ پس عیسی فرمود: «بسیار خوب، آنچه را از امپراطور است به امپراطور و آنچه را از خداست به خدا بدهید.» و آنها از سخنان او تعجب کردند.

نوشته است اگر مردی بمیرد و زنش بدون اولاد باشد برادرش مجبور است، آن زن را بگیرد تا برای او فرزندان بیاورد. ۲۰ هفت برادر بودند، اولی زنی گرفت و بدون اولاد مرد، ۲۱ بعد دومی آن زن را گرفت و او هم بی اولاد مرد. همینطور سومی. ۲۲ تا بالاخره هر هفت نفر مردند و هیچ اولادی بجا نگذاشتند. بعد از همه آن زن هم مرد. ۲۳ در روز رستاخیز وقتی آن‌ها دوباره زنده می‌شوند او زن کدام یک از آن‌ها خواهد بود؟ چون هر هفت نفر با او ازدواج کردند.» ۲۴ عیسی به ایشان فرمود: «آیا گمراهی شما به این علت نیست که نه از کلام خدا خبر دارید و نه از قدرت خدا! ۲۵ وقتی انسان از عالم مردگان قیام می‌کند، دیگر نه زن می‌گیرد و نه شوهر می‌کند، بلکه مانند فرشتگان آسمانی است. ۲۶ و اما دربارهٔ قیامت مردگان، مگر تا بحال در کتاب موسی در داستان بوتۀ سوزان نخوانده‌اید که خدا چطور با او صحبت کرد و فرمود: «من خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم.» ۲۷ خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است. شما سخت گمراه هستید.»

## فرمان بزرگ

(همچنین در متی ۲۲: ۳۴ - ۴۰)

و لوقا ۱۰: ۲۵ - ۲۸)

۲۸ یکی از علمای دین که بحث آنها را شنید و پی برد که عیسی جواب عالی به آن‌ها داده است، پیش آمد و پرسید: «مهمترین حکم شریعت کدام است؟»

## رستاخیز مردگان

(همچنین در متی ۲۲: ۲۳ - ۳۳)

و لوقا ۲۰: ۲۷ - ۴۰)

۱۸ بعد پیروان فرقهٔ صدوقی پیش او آمدند. (این فرقه معتقد بودند که پس از مرگ رستاخیزی وجود ندارد.) آن‌ها از عیسی پرسیدند: ۱۹ «ای استاد، موسی برای ما

**هشدار درباره رهبران دینی**  
**(همچنین در متی ۲۳: ۱ - ۳۶ و لوقا ۲۰: ۴۵ - ۴۷)**

<sup>۳۸</sup> عیسی در ضمن تعالیم خود به آن‌ها فرمود: «از علمای دین که دوست دارند، با چنین‌های دراز بیایند و بروند و علاقه شدیدی به سلام‌های احترام‌آمیز دیگران در بازارها دارند احتیاط کنید. <sup>۳۹</sup> آن‌ها بهترین جاها را در کنیسه‌ها، و صدر مجالس را در مهمانی‌ها اشغال می‌کنند، <sup>۴۰</sup> مال بیوه زنان را می‌خورند و محض خودنمایی دعای خود را طول می‌دهند. جزای آن‌ها سخت‌تر خواهد بود.»

**هدیه یک بیوه زن**  
**(همچنین در لوقا ۲۱: ۱ - ۴)**

<sup>۴۱</sup> عیسی در برابر صندوق بیت المال عبادتگاه نشسته بود و می‌دید که چگونه اشخاص به آن صندوق پول می‌انداختند. بسیاری از دولتمندان پول‌های زیادی دادند. <sup>۴۲</sup> بیوه زن فقیری هم آمد و دو سکه که تقریباً دو روپیه می‌شد در صندوق انداخت. <sup>۴۳</sup> عیسی شاگردان خود را پیش خود خواند و فرمود: «بیقین بدانید که این بیوه زن فقیر بیش از همه کسانی که در صندوق پول انداختند، پول داده است. <sup>۴۴</sup> چون آن‌ها از آنچه که برای آن مصرفی نداشتند دادند، اما او با وجود تنگدستی، هرچه داشت یعنی تمام دارایی خود را داد.»

<sup>۲۹</sup> عیسی جواب داد: «اول این است: ای اسرائیل بشنو، خداوند، خدای ما، خداوند یکتا است <sup>۳۰</sup> و خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام ذهن و تمام قوت خود دوست بدار. <sup>۳۱</sup> و دوم این است: همسایه‌ات را مانند خود محبت نما. هیچ حکمی بزرگتر از این دو وجود ندارد.» <sup>۳۲</sup> آن شخص به او گفت: «ای استاد، درست است، حقیقت را فرمودی - خدا یکی است و به جز او خدایی نیست <sup>۳۳</sup> و دوست داشتن او با تمامی دل و تمام عقل و تمام قدرت و دوست داشتن همسایه مثل خود از همه هدایای سوختنی و قربانی‌ها بالاتر است.» <sup>۳۴</sup> وقتی عیسی دید که جوابی عاقلانه داده است، به او فرمود: «تو از پادشاهی خدا دور نیستی.» بعد از آن دیگر کسی جرأت نمی‌کرد از عیسی سؤالی بکند.

**داود و مسیح**

**(همچنین در متی ۲۲: ۴۱ - ۴۶ و لوقا ۲۰: ۴۱ - ۴۴)**

<sup>۳۵</sup> عیسی ضمن تعالیم خود در عبادتگاه چنین گفت: «علمای دین چطور می‌توانند بگویند که مسیح، پسر داود است؟ <sup>۳۶</sup> در حالی که خود داود با الهام روح القدس گفت: «خداوند به خداوند من گفت: در دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.» <sup>۳۷</sup> پس وقتی خود داود او را خداوند می‌خواند، چطور او می‌تواند پسر داود باشد؟» جمعیت کثیری با علاقه به سخنان او گوش می‌دادند.



زلزله ها روی می دهد و خشکسالی خواهد شد. این چیزها علائم شروع دردی مانند درد زایمان است.

۹ اما متوجه خود تان باشید، شما را برای محاکمه به شوراها خواهند کشانید و در کنیسه ها تازیانه خواهند زد. به خاطر من شما را به حضور حکمرانان و پادشاهان خواهند برد تا در مقابل آن ها شهادت دهید. ۱۰ اول باید انجیل به تمام ملتها برسد. ۱۱ پس وقتی شما را دستگیر می کنند و تسلیم می نمایند پیش از پیش ناراحت نشوید که چه بگویید، بلکه آنچه در آن ساعت بوسیله روح القدس به شما گفته می شود همان را بگویید، چون اوست که سخن می گوید، نه شما. ۱۲ برادر، برادر را تسلیم مرگ خواهد کرد و پدر، پسر را، فرزندان برضد والدین خود قیام خواهند کرد و آنها را به کشتن خواهند داد. ۱۳ همه مردم بخاطر این که نام من بر شماست از شما روی گردان خواهند شد. اما هرکه تا به آخر پایدار بماند نجات خواهد یافت.

### مکروه ویرانگر

(همچنین در متی ۲۴: ۱۵ - ۲۸)

(لوقا ۲۱: ۲۰ - ۲۴)

۱۴ اما هرگاه آن «مکروه ویرانگر» را در جایی که نباید باشد، برقرار ببینید (خواننده خوب دقت کند) کسانی که در یهودیه هستند به کوه ها فرار کنند. ۱۵ اگر کسی در پشت بام خانه است، نباید برای بردن چیزی پایین بیاید و وارد خانه شود. ۱۶ و اگر در مزرعه است، نباید برای

### پیشگویی ویرانی عبادتگاه

(همچنین در متی ۲۴: ۱ - ۲)

(لوقا ۲۱: ۵ - ۶)

۱۳ وقتی عیسی از عبادتگاه خارج می شد یکی از شاگردان به او گفت: «ای استاد، این سنگها و ساختمان های بزرگ را ببین.» ۲ عیسی به او فرمود: «این ساختمان های بزرگ را می بینی؟ هیچ یک از سنگ های آن روی سنگ دیگری باقی نخواهد ماند، بلکه همه زیر و رو خواهد شد.»

### جور و جفا

(همچنین در متی ۲۴: ۳ - ۱۴)

(لوقا ۲۱: ۷ - ۱۹)

۳ وقتی عیسی در کوه زیتون روبروی عبادتگاه نشسته بود، پتروس و یعقوب و یوحنا و اندریاس به طور خصوصی به او گفتند: ۴ «به ما بگو این در چه وقت واقع خواهد شد؟ علامت نزدیک بودن وقوع این امور چه خواهد بود؟» ۵ عیسی در جواب آن ها فرمود: «متوجه باشید که کسی شما را گمراه نکند. ۶ بسیاری به نام من آمده خواهند گفت: «من او هستم» و مردم زیادی را گمراه خواهند ساخت. ۷ وقتی صدای جنگها را از نزدیک بشنوید و یا اخبار جنگها در جاهای دور به گوش تان برسد هراسان نشوید. این چیزها باید واقع شود. اما هنوز آخرکار نیست. ۸ ملتی با ملتی دیگر و مملکتی با مملکت دیگر جنگ خواهد کرد و در جاهای بسیار،

## درسی از درخت انجیر

(همچنین در متی ۲۴: ۳۲ - ۳۵)

(ولوقا ۲۱: ۲۹ - ۳۳)

۲۸ از درخت انجیر درس بگیرید: وقتی شاخه هایش سبز و شاداب می شوند و برگ می آورند، می دانید که تابستان نزدیک است. ۲۹ به همان طریق وقتی وقوع این چیزها را ببینید مطمئن باشید که نزدیک بلکه در آستانه در است. ۳۰ بیقین بدانید پیش از این که زندگی این نسل بسر آید، همه این امور واقع خواهد شد. ۳۱ آسمان و زمین از بین خواهند رفت، اما سخنان من هرگز از بین نخواهند رفت.

## روز و ساعت نامعلوم

(همچنین در متی ۲۴: ۳۶ - ۴۴)

۳۲ اما از آن روز و ساعت هیچ کس خبر ندارد، نه فرشتگان آسمان و نه پسر، فقط پدر از آن آگاه است. ۳۳ هوشیار و آگاه باشید، شما نمی دانید آن زمان چه وقتی می آید. ۳۴ آمدن آن روز، مانند شخصی است که به سفر رفته و خانه خود را به خادمان سپرده است تا هرکس کار خود را انجام دهد و به دربان سپرده است که گوش به زنگ باشد. ۳۵ پس بیدار باشید چون نمی دانید که صاحب خانه کی می آید، شب یا نصف شب، وقت سحر یا سپیده دم. ۳۶ مبدا او ناگهان بیاید و شما را در خواب ببیند. ۳۷ آنچه را به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید.»

برداشتن لباس برگردد. ۱۷ آن روزها برای زنان حامله و یا شیرده چقدر وحشتناک خواهد بود! ۱۸ دعا کنید که این چیزها در زمستان پیش نیاید ۱۹ زیرا در آن روزها چنان مصیبتی روی خواهد نمود، که از زمانی که خدا دنیا را آفرید تا بحال، مثل آن دیده نشده و دیگر هم دیده نخواهد شد. ۲۰ اگر خداوند آن روزها را کوتاه نمی کرد، هیچ جانداري جان سالم بدر نمی برد، اما بخاطر برگزیدگان خود آن روزها را کوتاه کرده است. ۲۱ پس اگر کسی به شما بگوید: «بین مسیح این جا و یا آن جاست» باور نکنید. ۲۲ مسیح ها و انبیای دروغین ظهور خواهند کرد و چنان علامات و معجزاتی خواهند نمود، که اگر ممکن باشد برگزیدگان خدا را گمراه کنند. ۲۳ متوجه باشید من شما را از همه این چیزها قبلاً باخبر کرده ام.

## آمدن پسر انسان

(همچنین در متی ۲۴: ۲۹ - ۳۱)

(ولوقا ۲۱: ۲۵ - ۲۸)

۲۴ اما در آن روزها بعد از آن مصیبت ها، آفتاب تاریک خواهد شد و ماه دیگر نخواهد درخشید. ۲۵ ستاره ها از آسمان فرو خواهند ریخت و نیروهای آسمان متزلزل خواهند شد. ۲۶ آن وقت پسر انسان را خواهند دید که با قدرت عظیم و جاه و جلال، بر ابرها می آید. ۲۷ او فرشتگان را خواهد فرستاد و برگزیدگان خود را در چهار گوشه عالم از دورترین نقاط زمین تا دورترین حدود آسمان جمع خواهد کرد.

آماده کرده است.<sup>۹</sup> بیقین بدانید در هر جای عالم که انجیل اعلام شود آنچه او کرده است به یاد بود او نقل خواهد شد.»

### همکاری یهودا در تسلیم عیسی (همچنین در متی ۲۶: ۱۴ - ۱۶ و لوقا ۲۲: ۳ - ۶)

<sup>۱۰</sup> بعد از آن یهودای اسخریوطی، که یکی از آن دوازده حواری بود، پیش سران کاهنان رفت تا عیسی را به آن ها تسلیم نماید. <sup>۱۱</sup> آن ها وقتی این را شنیدند خوشحال شدند و به او وعده پول دادند. یهودا بدنبال فرصت مناسبی بود تا عیسی را تسلیم کند.

### صرف نان عید فصیح با شاگردان (همچنین در متی ۲۶: ۱۷ - ۲۵ و لوقا ۲۲: ۷ - ۱۴ و ۲۱ - ۲۳ و یوحنا ۱۳: ۲۱ - ۳۰)

<sup>۱۲</sup> در اولین روز عید فطیر، یعنی در وقتی که قربانی عید را ذبح می کردند، شاگردان به عیسی گفتند: «در کجا می خواهی نان فصیح را برای تو آماده کنیم؟» <sup>۱۳</sup> عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده به آن ها گفت: «به داخل شهر بروید و در آنجا مردی را خواهید دید که کوزه آبی می برد. به دنبال او بروید <sup>۱۴</sup> و او به هر جا که وارد شد، شما به صاحبخانه بگویید: «استاد می گوید آن اطاقی که من با شاگردانم نان عید فصیح را در آنجا خواهیم خورد کجاست؟» <sup>۱۵</sup> او اطاق بزرگ و فرش شده را در منزل دوم به شما

### دسیسه به ضد عیسی (همچنین در متی ۲۶: ۱ - ۵ و لوقا ۲۲: ۱ - ۲ و یوحنا ۱۱: ۴۵ - ۵۳)

۱۴ دو روز به عید فصیح و عید فطیر مانده بود. سران کاهنان و علمای دین می خواستند عیسی را مخفیانه دستگیر کرده و به قتل برسانند. <sup>۱۶</sup> آن ها می گفتند: «این کار را در ایام عید نباید کرد مبادا مردم آشوب کنند.»

### تدهین عیسی در بیت عنیا (همچنین در متی ۲۶: ۶ - ۱۳ و یوحنا ۱۲: ۱ - ۸)

<sup>۱۷</sup> وقتی عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بر سر دسترخوان نشسته بود، زنی با گلابدانی از سنگ مرمر، که پُر از عطر گران قیمت سنبل خالص بود، وارد شد و گلابدان را شکست و عطر را بر سر عیسی ریخت. <sup>۱۸</sup> بعضی از حاضران با عصبانیت به یکدیگر گفتند: «چرا باید این عطر این طور تلف شود؟ <sup>۱۹</sup> می شد آن را به بیش از سیصد سکه نقره فروخت و پولش را به فقرا داد.» آن ها با خشونت به آن زن اعتراض کردند. <sup>۲۰</sup> اما عیسی فرمود: «با او کاری نداشته باشید، چرا او را ناراحت می کنید؟ او کار خوبی برای من کرده است. <sup>۲۱</sup> فقرا همیشه در بین شما خواهند بود و هر وقت بخواهید می توانید به آن ها کمک کنید. اما مرا همیشه نخواهید داشت. <sup>۲۲</sup> او آنچه از دستش بر می آمد برای من کرد و با این عمل بدن مرا پیش از وقت برای دفن

برای بسیاری ریخته می شود. <sup>۲۵</sup> بیقین بدانید که دیگر از میوه تاک نخواهم خورد تا آن روزی که در پادشاهی خدا آن را تازه بخورم.» <sup>۲۶</sup> بعد از خواندن سرود عید فصیح، آن ها به کوه زیتون رفتند.

### پیشگویی انکار پتروس

(همچنین در متی ۲۶: ۳۱ - ۳۵ و لوقا

۲۲: ۳۱ - ۳۴ و یوحنا ۱۳: ۳۶ - ۳۸)

<sup>۲۷</sup> عیسی به شاگردان فرمود: «همه شما از من روی گردان خواهید شد، چون نوشته شده است: «چوپان را خواهم زد و گوسفندان پراکنده خواهند شد.» <sup>۲۸</sup> اما بعد از آنکه دوباره زنده شوم، قبل از شما به جلیل خواهم رفت.» <sup>۲۹</sup> پتروس به عیسی گفت: «حتی اگر همه تو را ترک کنند، من ترک نخواهم کرد.» <sup>۳۰</sup> عیسی به او فرمود: «بیقین بدان که امروز و همین امشب پیش از اینکه خروس دو مرتبه بانگ بزند، تو سه مرتبه خواهی گفت که مرا نمی شناسی.» <sup>۳۱</sup> اما او با اصرار جواب داد: «حتی اگر لازم شود که با تو بمیرم، هرگز نخواهم گفت که تو را نمی شناسم.» دیگران هم همین را گفتند.

### دعای عیسی در جتسیمانی

(همچنین در متی ۲۶: ۳۶ - ۴۶

و لوقا ۲۲: ۳۹ - ۴۶)

<sup>۳۲</sup> وقتی به محلی به نام جتسیمانی رسیدند، عیسی به شاگردان فرمود: «وقتی من دعا می کنم شما در اینجا بنشینید.» <sup>۳۳</sup> و بعد پتروس و یعقوب و یوحنا را با خود

نشان خواهد داد. در آنجا برای ما تدارک ببینید.» <sup>۱۶</sup> شاگردان به شهر رفتند و همه چیز را آنطوری که او فرموده بود مشاهده کردند و به این ترتیب تدارک فصیح را دیدند.

<sup>۱۷</sup> وقتی شب شد، عیسی با آن دوازده حواری به آنجا آمد. <sup>۱۸</sup> موقعی که آن ها سر دسترخوان نشسته و مشغول خوردن غذا بودند، عیسی به آن ها فرمود: «بیقین بدانید که یکی از شما که با من غذا می خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.» <sup>۱۹</sup> آن ها محزون شدند و یک به یک از او پرسیدند: «آیا آن شخص من هستم؟» <sup>۲۰</sup> عیسی فرمود: «یکی از شما دوازده نفر است که با من همکاسه می باشد. <sup>۲۱</sup> البته پسر انسان همان سرنوشتی را خواهد داشت که در کلام خدا برای او تعیین شده است، اما وای به حال کسی که پسر انسان به دست او تسلیم می شود. برای آن شخص بهتر می بود، که اصلاً بدنیا نمی آمد.»

### شام مقدس خداوند

(همچنین در متی ۲۶: ۲۶ - ۳۰

و لوقا ۲۲: ۱۵ - ۲۰

و اول قرنیتان ۱۱: ۲۳ - ۲۵)

<sup>۲۲</sup> در موقع شام عیسی نان را گرفت و پس از شکرگزاری آن را پاره کرد و به شاگردان داد و به آن ها فرمود: «بگیرید، این بدن من است.» <sup>۲۳</sup> بعد پیاله را گرفت و پس از شکرگزاری به آن ها داد و همه از آن خوردند. <sup>۲۴</sup> عیسی فرمود: «این است خون من در عهد و پیمان نو که

برد. عیسی که بسیار پریشان و دل‌تنگ شده بود<sup>۳۴</sup> به ایشان فرمود: «از شدت غم و اندوه نزدیک به مرگ هستم، شما اینجا بمانید و بیدار باشید.»<sup>۳۵</sup> عیسی کمی از آنجا دور شد و بروی زمین افتاده دعا کرد، که اگر ممکن باشد آن ساعت پُر درد و رنج نصیب او نشود.<sup>۳۶</sup> پس گفت: «ای پدر، همه چیز برای تو ممکن است، این پیاله را از من دور ساز، اما نه به خواست من بلکه به اراده تو.»<sup>۳۷</sup> عیسی برگشت و ایشان را در خواب دید، پس به پتروس گفت: «ای شمعون، خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار بمانی؟»<sup>۳۸</sup> بیدار باشید و دعا کنید تا از وسوسه ها به دور بمانید. روح می خواهد اما جسم ناتوان است.»<sup>۳۹</sup> عیسی بار دیگر رفت و همان دعا را کرد.<sup>۴۰</sup> وقتی برگشت باز هم آن ها را در خواب دید، آن ها گیج خواب بودند و نمی دانستند چه جوابی به او بدهند.<sup>۴۱</sup> عیسی بار سوم آمد و به ایشان فرمود: «آیا باز هم در خواب و در استراحت هستید؟ بس است! ساعتی که رسیدنی بود رسید، اکنون پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می شود.»<sup>۴۲</sup> برخیزید برویم، آنکه مرا تسلیم می کند حالا می رسد.»

برد. عیسی که بسیار پریشان و دل‌تنگ شده بود<sup>۳۴</sup> به ایشان فرمود: «از شدت غم و اندوه نزدیک به مرگ هستم، شما اینجا بمانید و بیدار باشید.»<sup>۳۵</sup> عیسی کمی از آنجا دور شد و بروی زمین افتاده دعا کرد، که اگر ممکن باشد آن ساعت پُر درد و رنج نصیب او نشود.<sup>۳۶</sup> پس گفت: «ای پدر، همه چیز برای تو ممکن است، این پیاله را از من دور ساز، اما نه به خواست من بلکه به اراده تو.»<sup>۳۷</sup> عیسی برگشت و ایشان را در خواب دید، پس به پتروس گفت: «ای شمعون، خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار بمانی؟»<sup>۳۸</sup> بیدار باشید و دعا کنید تا از وسوسه ها به دور بمانید. روح می خواهد اما جسم ناتوان است.»<sup>۳۹</sup> عیسی بار دیگر رفت و همان دعا را کرد.<sup>۴۰</sup> وقتی برگشت باز هم آن ها را در خواب دید، آن ها گیج خواب بودند و نمی دانستند چه جوابی به او بدهند.<sup>۴۱</sup> عیسی بار سوم آمد و به ایشان فرمود: «آیا باز هم در خواب و در استراحت هستید؟ بس است! ساعتی که رسیدنی بود رسید، اکنون پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می شود.»<sup>۴۲</sup> برخیزید برویم، آنکه مرا تسلیم می کند حالا می رسد.»

### عیسی در برابر شوری

(همچنین در متی ۲۶: ۵۷ - ۶۸)

و لوقا ۲۲: ۵۴ - ۵۵ و ۶۳ - ۷۱

و یوحنا ۱۸: ۱۳ - ۱۴ و ۱۹ - ۲۴)

<sup>۵۳</sup> عیسی را به حضور کاهن اعظم بردند و همه سران کاهنان و بزرگان قوم و علمای دین در آنجا جمع شده بودند.<sup>۵۴</sup> پتروس از دور به دنبال او آمد و وارد حویلی خانه کاهن اعظم شد و بین خدمتگاران

### دستگیری عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۴۷ - ۵۶ و لوقا

۲۲: ۴۷ - ۵۳ و یوحنا ۱۸: ۳ - ۱۲)

<sup>۴۳</sup> او هنوز صحبت می کرد که ناگهان یهودا، یکی از آن دوازده حواری، همراه با جمعیتی که همه با شمشیر و چوب

## انکار پطرس

(همچنین در متی ۲۶: ۶۹ - ۷۵)

و لوقا ۲۲: ۵۶ - ۶۲

و یوحنا ۱۸: ۱۵ - ۱۸ و ۲۵ - ۲۷)

۶۶ پطرس هنوز در حویلی پایین ساختمان بود که یکی از کنیزان کاهن اعظم آمد ۶۷ و او را دید که خود را گرم می کند، به طرف او دید و گفت: «تو هم همراه عیسی ناصری بودی!» ۶۸ پطرس منکر شده گفت: «من اصلاً نمی دانم و نمی فهمم تو چه می گویی.» بعد از آن او به داخل دالان رفت و در همان موقع خروس بانگ زد. ۶۹ آن کنیز باز هم او را دید و به اطرافیان گفت: «این هم یکی از آنهاست.» ۷۰ پطرس باز هم انکار کرد. کمی بعد، اطرافیان به پطرس گفتند: «تو حتماً یکی از آن ها هستی، چون اهل جلیل هستی.» ۷۱ اما او سوگند یاد کرد و گفت: «من این شخص را که شما درباره اش صحبت می کنید نمی شناسم.» ۷۲ درست در همان وقت خروس برای دومین بار بانگ زد. پطرس به یاد آورد که عیسی به او فرموده بود: «پیش از اینکه خروس دو مرتبه بانگ بزند، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی» و به گریه افتاد.

## عیسی در برابر پیلاتس

(همچنین در متی ۲۷: ۱ - ۲ و ۱۱ - ۱۴)

و لوقا ۲۳: ۱ - ۵ و یوحنا ۱۸: ۲۸ - ۳۸)

همین که صبح شد، سران کاهنان به همراهی بزرگان قوم و علمای دین و تمام اعضای شورای

۱۵

نشست و در کنار آتش خود را گرم می کرد. ۵۵ سران کاهنان و تمام شورای یهود می خواستند که دلیلی بر ضد عیسی به دست آورند تا حکم اعدامش را صادر نمایند، اما دلیلی به دست نیاوردند. ۵۶ بسیاری برضد او شهادت نادرست دادند اما شهادت های ایشان با یکدیگر یکی نبود. ۵۷ عده ای بلند شدند و به دروغ شهادت داده گفتند: ۵۸ «ما شنیدیم که می گفت: من این عبادتگاه را که به دست انسان ساخته شده خراب می کنم و در سه روز عبادتگاهی دیگری می سازم که به دست انسان ساخته نشده باشد.» ۵۹ ولی در این مورد هم شهادت های آن ها با هم یکی نبود. ۶۰ کاهن اعظم برخاست و در برابر همه از عیسی پرسید: «به این تهمت های که به تو نسبت می دهند جوابی نمی دهی؟» ۶۱ اما او خاموش بود و هیچ جوابی نمی داد. باز کاهن اعظم از او پرسید: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» ۶۲ عیسی گفت: «من هستم. شما پسر انسان را خواهید دید که در دست راست خدای قادر نشسته و بر ابرهای آسمان می آید.» ۶۳ کاهن اعظم گریبان خود را پاره کرد و گفت: «دیگر چه احتیاجی به شاهدان هست؟ ۶۴ شما این کفر را شنیدید. رأی شما چیست؟» همه او را مستوجب اعدام دانستند. ۶۵ بعضی ها آب دهان برویش می انداختند و چشم هایش را بسته و با مشت او را می زدند و می گفتند: «از غیب بگو چه کسی تو را زد؟» خدمتگاران هم او را لت و کوب کردند.

یهود با عجله جلسه ای تشکیل دادند. آن‌ها عیسی را با زنجیری بسته و به پیلاطس تحویل دادند.<sup>۲</sup> پیلاطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی جواب داد: «همان است که می‌گویی.»<sup>۳</sup> سران کاهنان تهمت‌های زیادی به او نسبت دادند.<sup>۴</sup> پیلاطس باز از او پرسید: «جوابی نداری؟ بین چه تهمت‌های زیادی به تو نسبت می‌دهند.»<sup>۵</sup> اما عیسی جوابی نداد، بطوری که باعث تعجب پیلاطس شد.

### تحقیر عیسی به دست عساکر

(همچنین در متی ۲۷: ۲۷ - ۳۱)

و یوحنا ۱۹: ۲ - ۳)

<sup>۱۶</sup> عساکر عیسی را به داخل حویلی قصر والی بردند و تمام قشله را جمع کردند.<sup>۱۷</sup> آن‌ها لباس ارغوانی به او پوشانیدند و تاجی از خار بافته و بر سرش گذاشتند<sup>۱۸</sup> و به او ادای احترام کرده می‌گفتند: «سلام، ای پادشاه یهود.»<sup>۱۹</sup> او با چوب بر سرش می‌زدند و برویش آب دهان می‌انداختند، بعد پیش او زانو زده و تعظیم می‌کردند.<sup>۲۰</sup> وقتی استهزاها تمام شد، آن‌ها لباس ارغوانی را از تنش درآورده و لباس‌های خودش را به او پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوب کنند.

### عیسی بروی صلیب

(همچنین در متی ۲۷: ۳۲ - ۴۴ و لوقا

۲۳: ۲۶ - ۴۳ و یوحنا ۱۹: ۱۷ - ۲۷)

<sup>۱۱</sup> آن‌ها شخصی را به نام شمعون، اهل قیروان، پدراسکندر و رؤس که از صحرا به شهر می‌آمد و از آنجا می‌گذشت مجبور کردند که صلیب عیسی را ببرد.<sup>۱۲</sup> آن‌ها عیسی را به محلی بنام «جُلجُتا» که معنی آن «محل کاسه سر» است بردند.

### حکم اعدام عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۱۵ - ۲۶)

و لوقا ۲۳: ۱۳ - ۲۵)

و یوحنا ۱۸: ۳۹ - ۱۹: ۱۶)

<sup>۶</sup> در هر عید فصیح، پیلاطس بنا به خواهش مردم یک زندانی را آزاد می‌کرد.<sup>۷</sup> در آن زمان مردی معروف به «بارابا» همراه با یایغانی که در یک آشوب مرتکب قتل شده بودند در زندان بود.<sup>۸</sup> مردم پیش پیلاطس رفتند و از او خواهش کردند که مثل همیشه این کار را برای شان انجام دهد.<sup>۹</sup> پیلاطس از ایشان پرسید: «آیا می‌خواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟»<sup>۱۰</sup> چون او می‌دانست که کاهنان از روی حسد عیسی را تسلیم کرده‌اند.<sup>۱۱</sup> اما سران کاهنان مردم را تحریک کردند که از پیلاطس بخواهند «بارابا» را برای شان آزاد کند.<sup>۱۲</sup> پیلاطس بار دیگر به ایشان گفت: «پس با مردی که او را پادشاه یهودیان می‌نامید چه کنم؟»<sup>۱۳</sup> آن‌ها در جواب با فریاد گفتند: «مصلوبش کن.»

ادامه داشت. ۳۴ در ساعت سه بعد از ظهر عیسی با صدای بلند گفت: «ایلی، ایلی لَمَا سَبَقْتَنِي.» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» ۳۵ بعضی از حاضران وقتی این را شنیدند گفتند: «بینید، او الیاس را صدا می‌کند.» ۳۶ یکی از آن‌ها دوید و اسفنج را از سرکه پُر کرد و روی نئی گذاشت و به او داد تا بنوشد و گفت: «بگذارید ببینم، آیا الیاس می‌آید او را پایین بیاورد؟» ۳۷ عیسی فریاد بلندی کشید و جان داد.

۳۸ پردهٔ عبادتگاه از بالا تا پایین دو تکه شد. ۳۹ صاحب منصبی که در مقابل او ایستاده بود، وقتی چگونگی مرگ او را دید، گفت: «حقیقتاً این مرد پسر خدا بود.» ۴۰ در آنجا عده‌ای زن هم بودند که از دور نگاه می‌کردند و در بین آن‌ها مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا و سالومه دیده می‌شدند. ۴۱ این زنان وقتی عیسی در جلیل بود به او گرویدند و او را کمک می‌کردند. بسیاری از زنان دیگر نیز همراه او به اورشلیم آمده بودند.

### کفن و دفن عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۵۷ - ۶۱ و لوقا

۲۳: ۵۰ - ۵۶ و یوحنا ۱۹: ۳۸ - ۴۲)

۴۲ غروب همان روز که روز تدارک یعنی پیش از روز سَبْت بود، ۴۳ یوسف از اهل رامه که یکی از اعضای محترم شورای یهود و در انتظار ظهور پادشاهی خدا بود با کمال شهامت پیش پیلاتس

۳۳ به او شرابی دادند که آمیخته به دارویی به نام «مُر» بود، اما او آن را قبول نکرد. ۲۴ پس او را بر صلیب میخکوب کردند و لباس هایش را بین خود تقسیم نمودند و برای تعیین حصهٔ هر یک قرعه انداختند. ۲۵ ساعت نُه صبح بود که او را مصلوب کردند. ۲۶ تقصیر نامه‌ای برایش به این مضمون نوشتند «پادشاه یهودیان.» ۲۷ دو نفر راهزن را نیز با او مصلوب کردند - یکی در طرف راست و دیگری را در سمت چپ او. [۲۸ بدین طریق آن کلامی که می‌گوید: از خطاکاران محسوب شد، تمام شد.]

۲۹ کسانی که از آنجا می‌گذشتند سرهای شان را تکان می‌دادند و با ریشخند به عیسی می‌گفتند: «ای کسی که می‌خواستی عبادتگاه را خراب کنی و در سه روز سازی ۳۰ حالا از صلیب پایین بیا و خودت را نجات بده.» ۳۱ همچنین سران کاهنان و علمای دین نیز او را مسخره می‌کردند و به یکدیگر می‌گفتند: «دیگران را نجات می‌داد اما نمی‌تواند خود را نجات دهد. ۳۲ حالا این مسیح و پادشاه اسرائیل، از صلیب پایین بیاید تا ما ببینیم و به او ایمان بیاوریم.» کسانی هم که با او مصلوب شده بودند، او را تحقیر می‌کردند.

### مرگ عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۴۵ - ۵۶ و لوقا

۲۳: ۴۴ - ۴۹ و یوحنا ۱۹: ۲۸ - ۳۰)

۳۳ در وقت ظهر، تاریکی تمام آن سرزمین را فرا گرفت و تا سه ساعت



شدند. <sup>۶</sup> اما او به آنها گفت: «تعجب نکنید، شما عیسی ناصری مصلوب را می جوئید. او زنده شده، دیگر در اینجا نیست، ببینید اینجا جایی است که او را گذاشته بودند. <sup>۷</sup> حالا بروید و به شاگردان او، مخصوصاً پتْرُس بگویید که او پیش از شما به جلیل خواهد رفت و همانطوری که خودش به شما فرموده بود، او را در آنجا خواهید دید.» <sup>۸</sup> آن ها از مقبره بیرون آمدند و از سر قبر گریختند، چون ترس و وحشت آن ها را فرا گرفته بود و از ترس چیزی به کسی نگفتند.

### ظهور عیسی به مریم مجدلیه

(همچنین در متی ۲۸: ۹ - ۱۰)

و یوحنا ۲۰: ۱۱ - ۱۸)

[<sup>۹</sup> عیسی پس از رستاخیز خود در سحرگاه روز اول هفته قبل از همه به مریم مجدلیه که هفت روح ناپاک از او بیرون کرده بود ظاهر شد. <sup>۱۰</sup> مریم رفت و این خبر را به شاگردان که غمگین و گریان بودند رسانید. <sup>۱۱</sup> اما آن ها باور نکردند، که عیسی زنده شده و به مریم ظاهر گشته است.

### ظهور عیسی به دو حواری

(همچنین در لوقا ۲۴: ۱۳ - ۳۵)

<sup>۱۲</sup> پس از آن عیسی به طرز دیگری به دو نفر از آن ها که به دهات می رفتند ظاهر شد. <sup>۱۳</sup> آنها برگشتند و به سایرین خبر دادند، اما آن ها حرف ایشان را باور نمی کردند.

رفت و جسد عیسی را از او خواست. <sup>۴۴</sup> پیلاطس باور نمی کرد که عیسی به این زودی مرده باشد. پس به دنبال صاحب منصبی که مأمور مصلوب کردن عیسی بود فرستاد و از او پرسید: «آیا او به همین زودی مرد؟» <sup>۴۵</sup> وقتی پیلاطس از جانب صاحب منصب اطمینان یافت، به یوسف اجازه داد که جنازه را ببرد. <sup>۴۶</sup> یوسف، کتان لطیفی خرید و جنازه عیسی را پایین آورد و در آن پیچید و در مقبره ای که از سنگ تراشیده شده بود، قرار داد و سنگی در دهنه دروازه آن غلطانید. <sup>۴۷</sup> مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا، دیدند که عیسی کجا گذاشته شد.

### رستاخیز عیسی

(همچنین در متی ۲۸: ۱ - ۸ و لوقا

۱: ۲۴ - ۱۲ و یوحنا ۲۰: ۱ - ۱۰)

۱۶  
پس از پایان روز سَبْت، مریم مجدلیه، مریم و مادر یعقوب و سالومه روغن های معطری خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند، <sup>۲</sup> و صبح وقت روز یکشنبه، درست بعد از طلوع آفتاب، به سر قبر رفتند. <sup>۳</sup> آن ها به یکدیگر می گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از دهنه قبر خواهد غلطانید؟» <sup>۴</sup> وقتی خوب نگاه کردند، دیدند که سنگ بزرگ از دهنه قبر به عقب غلطانیده شده است. <sup>۵</sup> پس به داخل مقبره رفتند و در آنجا مرد جوانی را دیدند که در طرف راست نشسته و لباس سفید درازی در برداشت. آن ها حیران

من ارواح ناپاک را بیرون خواهند کرد،  
به زبان های تازه سخن خواهند گفت،  
اگر مارها را بگیرند و یا زهر بخورند  
به ایشان ضرر نخواهد رسید. دست های  
خود را بر مریضان خواهند گذاشت و آنها  
شفا خواهند یافت.»

**صعود عیسی به آسمان**  
(همچنین در لوقا ۲۴: ۵۰ - ۵۳  
و اعمال ۱: ۹ - ۱۱)

۱۹ عیسی خداوند، بعد از اینکه با آن ها  
صحبت کرد، به عالم بالا برده شد و در  
سمت راست خدا نشست. ۲۰ و آن ها رفتند  
و پیام خود را در همه جا اعلام می کردند  
و خداوند کارهای آن ها را برکت می داد  
و پیام آن ها را با معجزاتی که انجام  
می شد، تأیید می نمود. ]

**ظهور عیسی به یازده حواری**  
(همچنین در متی ۲۸: ۱۶ - ۲۰  
و لوقا ۲۴: ۳۶ - ۴۹ و یوحنا  
۲۰: ۱۹ - ۲۳ و اعمال ۱: ۶ - ۸)

۱۴ سرانجام عیسی به آن یازده حواری،  
در وقتی که آن ها سر دسترخوان نشسته  
بودند، ظاهر شد و بی ایمانی و سخت  
دلی آن ها را در نپذیرفتن گفته کسانیکه  
او را زنده دیده بودند، مورد سرزنش قرار  
داد. ۱۵ پس به ایشان فرمود: «به تمام نقاط  
دنیا بروید و این مژده را به تمام مردم  
اعلام کنید. ۱۶ کسی که ایمان می آورد  
و تعمید می گیرد، نجات می یابد، اما  
کسی که ایمان نیاورد، از او بازخواست  
می شود. ۱۷ به ایمانداران این نشانه های  
قدرت داده خواهد شد: آن ها با ذکر نام



# انجیل لوقا

## مقدمه

انجیل لوقا را شخصی بنام لوقا که از لحاظ پیشه داکتر بود نوشته است. لوقا، همکار پولس، رسول عیسی مسیح، بود و او را در سفرهای که برای رساندن مژده نجات انجام می داد، همکاری می کرد. برعلاوه این لوقا تاریخ نویس هم بود و از این لحاظ او واقعات را بصورت دقیق بر اساس تاریخ وقوع آنها ثبت کرده است.

لوقا انجیل خود را بر اساس تاریخ بیان می کند. البته این تاریخ اولتر از همه تاریخ نجات است که در زمان عیسی مسیح به انجام رسید. بعد از آنکه انسان در گناه سقوط کرد، پلان الهی که برای نجات انسان طرح شده بود و انبیا در مورد آن نبوت کرده بودند، در واقعات زندگی عیسی مسیح جامه عمل پوشیدند. لوقا گزارش می دهد که عیسی آمده است تا خبر خوش نجات را به مسکینان بشارت دهد. لوقا عیسی را به ما معرفی می کند که همه را بدون در نظر داشت طبقه، قوم، سن، جنس و مقام مذهبی محبت می کند. همه انسانها به محبت احتیاج دارند و عیسی منبع و سرچشمه محبت است. عیسی مسیح می فرمود که او برای شفای دردمندان آمده است. اساسی ترین درد انسان گناه است و عیسی انسان را از گناه نجات می دهد.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۴

تولد و کودکی یحیی تعمید دهنده و عیسی مسیح: فصل ۱: ۵ - ۲: ۵۲

رسالت یحیی تعمید دهنده: فصل ۳: ۱ - ۲۰

تعمید و آزمایش های عیسی: فصل ۳: ۲۱ - ۴: ۱۳

خدمات عمومی عیسی در جلیل: فصل ۴: ۱۴ - ۹: ۵۰

از جلیل تا اورشلیم: فصل ۹: ۵۱ - ۱۹: ۲۷

هفته آخر در اورشلیم و اطراف آن: فصل ۱۹: ۲۸ - ۲۳: ۵۶

رستاخیز، ظهور و صعود عیسی: فصل ۲۴: ۱ - ۵۳

## پیش‌گفتار

تقدیم به عالیجناب تیوفیلوس:

فرشته‌ی خداوند به او ظاهر شد و در سمت راست بخورسوز ایستاد.<sup>۱۲</sup> زکریا از دیدن این منظره تکانی خورد و ترسید.<sup>۱۳</sup> اما فرشته به او گفت: «ای زکریا، نترس. دعاهای تو مستجاب شده و همسرت الیزابت برای تو پسری خواهد زاید و او را یحیی خواهی نامید.<sup>۱۴</sup> خوشی و سرور نصیب تو خواهد بود و بسیاری از تولد او شادمان خواهند شد.<sup>۱۵</sup> زیرا او در نظر خداوند بزرگ خواهد بود و هرگز به شراب و باده لب نخواهد زد. از همان ابتدای تولد از روح القدس پُر خواهد بود<sup>۱۶</sup> و بسیاری از بنی اسرائیل را بسوی خداوند، خدای آنها باز خواهد گردانید.<sup>۱۷</sup> با روح و قدرت الیاس مانند پیشاهنگی در حضور خدا قدم خواهد زد تا پدران و فرزندان را آشتی دهد و سرکشان را به راه نیکان آورد و مردمانی مستعد برای خداوند آماده سازد.»<sup>۱۸</sup> زکریا به فرشته گفت: «چطور می‌توانم این را باور کنم؟ من پیر هستم و زنم نیز سالخورده است.»<sup>۱۹</sup> فرشته به او جواب داد: «من جبرائیل هستم که در حضور خدا می‌ایستم و فرستاده شده‌ام که با تو صحبت کنم و این مژده را به تو برسانم.<sup>۲۰</sup> پس توجه کن: تو تا هنگام وقوع این امور گنگ خواهی شد و نیروی تکلم را از دست خواهی داد، زیرا سخنان مرا که در وقت مقرر تمام خواهد شد باور نکردی.»

در زمان سلطنت هیرودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی به نام زکریا از فرقه‌ی ایبا زندگی می‌کرد. همسر او نیز از خاندان هارون بود و الیزابت نام داشت.<sup>۱۶</sup> این دو نفر در نظر خدا درستکار بودند و بدون کوتاهی، کلیه احکام و اوامر خداوند را رعایت می‌کردند.<sup>۱۷</sup> اما فرزندی نداشتند زیرا الیزابت نازا بود و هر دو سالخورده بودند.

چون نوبت خدمت روزانه در عبادتگاه به فرقه‌ی زکریا رسید، او به عنوان کاهن مشغول انجام وظایف خود شد.<sup>۹</sup> مطابق رسوم کاهنان قرعه به نام او برآمد که به قدس الاقداس عبادتگاه وارد شود و بخُور بسوزاند.<sup>۱۰</sup> در وقت سوزاندن بخُور، تمام جماعت در بیرون ایستاده و دست به دعا برداشته بودند.<sup>۱۱</sup> در آنجا

## خبر تولد یحیی

جماعتی که منتظر زکریا بودند از اینکه او آن همه وقت در قدس الاقداس عبادتگاه ماند متعجب گشتند.<sup>۲۲</sup> وقتی

بر خاندان یعقوب فرمانروایی خواهد کرد و پادشاهی او هرگز پایانی نخواهد داشت.»<sup>۳۴</sup> مریم به فرشته گفت: «این چگونه ممکن است؟ من باهیچ مردی رابطه نداشته‌ام.»<sup>۳۵</sup> فرشته به او جواب داد: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد انداخت و به این سبب آن نوزاد مقدس، پسر خدا نامیده خواهد شد.»<sup>۳۶</sup> بدان که خویشاوند تو الیزابت در سن پیری پسری در رحم دارد و آن کسی که نازا به حساب می‌آمد، اکنون شش ماه از حاملگی او می‌گذرد.<sup>۳۷</sup> زیرا برای خدا هیچ چیز محال نیست.»<sup>۳۸</sup> مریم گفت: «من کنیز خداوند هستم، همانطور که تو گفتی بشود.» و فرشته از پیش او رفت.

### ملاقات مریم با الیزابت

<sup>۳۹</sup> در آن روزها مریم عازم سفر شد و با تیزی و شتاب به شهری واقع در کوهستان یهودیه رفت.<sup>۴۰</sup> او به خانه زکریا داخل شد و به الیزابت سلام داد.<sup>۴۱</sup> وقتی الیزابت سلام مریم را شنید بچه در رحمش تکان خورد. الیزابت از روح القدس پُر شد<sup>۴۲</sup> و با صدای بلند گفت: «تو در بین زنان مبارک هستی و مبارک است ثمرهٔ رحم تو.»<sup>۴۳</sup> من کی هستم که مادر خداوندم به دیدنم بیاید؟<sup>۴۴</sup> همینکه سلام تو به گوش من رسید، بچه از خوشی در رحم من تکان خورد.<sup>۴۵</sup> خوشا بحال او که باور می‌کند زیرا وعدهٔ خداوند برای او به انجام خواهد رسید.»

بیرون آمد و قوت سخن گفتن نداشت، آنها فهمیدند که در قدس الاقداس عبادتگاه چیزی دیده است و چون نمی‌توانست حرف بزند به اشاره مطلب خود را می‌فهماند.

<sup>۳۳</sup> زکریا وقتی که دورهٔ خدمت کهانت خود را به انجام رسانید به خانه بازگشت. بعد از آن همسرش الیزابت حامله شد و مدت پنج ماه از مردم گوشه‌گیری کرد و با خود می‌گفت: «این کار را خداوند برای من کرده است و با این لطف خود رسوایی مرا پیش مردم از میان برداشته است.»

### خبر تولد عیسی

<sup>۲۶</sup> در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری به نام ناصره، که در ولایت جلیل واقع است<sup>۲۷</sup> به نزد باکره‌ای که نامزد مردی به نام یوسف - از خاندان داود - بود فرستاده شد. نام این دختر مریم بود.<sup>۲۸</sup> فرشته وارد شد و به او گفت: «سلام، ای کسی که مورد لطف هستی، خداوند با توست.»<sup>۲۹</sup> اما مریم از آنچه فرشته گفت بسیار پریشان شد و ندانست که معنی این سلام چیست.<sup>۳۰</sup> فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس زیرا خداوند به تو لطف فرموده است. تو حامله خواهی شد و پسری خواهی زایید و نام او را عیسی (یشوعه) خواهی گذاشت.»<sup>۳۱</sup> او بزرگ خواهد بود و به پسر خدای متعال ملقب خواهد شد، خداوند، خدا تخت پادشاهی جدش داود را به او عطا خواهد فرمود.<sup>۳۲</sup> او تا به ابد

زکریا را بر او بگذارند. ۶۰ اما مادرش گفت: «نخیر، نام او باید یحیی باشد.» ۶۱ آن‌ها گفتند: «اما در خاندان تو هیچ کس چنین نامی ندارد»، ۶۲ و با اشاره از پدرش پرسیدند که تصمیم او درباره نام طفل چیست. ۶۳ او لوحی خواست و در برابر تعجب همگی نوشت: «نام او یحیی است.» ۶۴ ناگهان زبانش باز شد و به ستایش خدا پرداخت. ۶۵ تمام همسایگان ترسیدند و کلیه این اخبار در سرتاسر کوهستان‌های یهودیه انتشار یافت. ۶۶ همه کسانی که این موضوع را شنیدند درباره آن فکر می‌کردند و می‌گفتند: «این کودک چه خواهد شد؟ در واقع دست خداوند با اوست.»

### پیشگویی زکریا

۶۷ پدر او زکریا، از روح القدس پُر شد و چنین پیشگویی کرد:  
 ۶۸ «خداوند، خدای اسرائیل را سپاس باد. زیرا به یاری قوم خود آمده و آنها را رهایی داده است. ۶۹ از خاندان بنده خود داود، رهاننده نیرومندی برافراشته است. ۷۰ او از قدیم از زبان انبیای مقدس خود وعده داد ۷۱ که ما را از دست دشمنان رهایی بخشد و از دست همه کسانی که از ما نفرت دارند آزاد سازد ۷۲ و با پدران ما به رحمت رفتار نماید و پیمان مقدس خود را بخاطر آورد. ۷۳ برای پدر ما ابراهیم سوگند یاد کرد ۷۴ که ما را از دست دشمنان نجات دهد و عنایت فرماید که او را بدون ترس ۷۵ با پاکی و راستی تا زنده ایم عبادت نمایم.

### سرود مریم

۶۶ مریم گفت:

«جان من خداوند را می‌ستاید ۴۷ و روح من در نجات دهنده من، خدا، خوشی می‌کند، ۴۸ چون او به کنیز ناچیز خود نظر لطف داشته است. از این پس همه نسلها مرا خوشیخت خواهند خواند، ۴۹ زیرا آن قادر مطلق کارهای بزرگی برای من کرده است. نام او مقدس است. ۵۰ رحمت او پشت در پشت برای کسانی است که از او می‌ترسند. ۵۱ دست خداوند با قدرت کار کرده است، متکبران را با خیالات دل‌شان تار و مار کرده ۵۲ و زورمندان را از تختهای شان به زیر افکنده، و فروتنان را سربلند کرده است. ۵۳ گرسنگان را با چیزهای نیکو سیر نموده و ثروتمندان را با دست خالی روانه کرده است. ۵۴ به خاطر محبت پایدار خود، از بنده خود اسرائیل حمایت کرده است، ۵۵ همانطور که به اجداد ما یعنی به ابراهیم و به اولاد او تا به ابد وعده داد.»

۵۶ مریم در حدود سه ماه پیش الیزابت ماند و بعد به منزل خود بازگشت.

### تولد یحیی

۵۷ وقت زایمان الیزابت فرارسید و پسری به دنیا آورد. ۵۸ وقتی همسایگان و خویشاوندان او باخبر شدند که خداوند چه لطف بزرگی در حق او کرده است، مانند او شاد و خوشحال گشتند. ۵۹ پس از یک هفته آمدند تا نوزاد را سنت نمایند و در نظر داشتند نام پدرش

## چوپانان و فرشتگان

<sup>۸</sup> در همان اطراف در میان مزارع، چوپانانی بودند که در وقت شب از گله خود نگهبانی می کردند. <sup>۹</sup> فرشته خداوند در برابر ایشان ایستاد و شکوه و جلال خداوند در اطراف شان درخشید و ایشان بسیار ترسیدند. <sup>۱۰</sup> اما فرشته گفت: «نترسید، من برای شما مژده ای دارم: خوشی بزرگی شامل حال تمامی این قوم خواهد شد. <sup>۱۱</sup> امروز در شهر داود نجات دهنده ای برای شما به دنیا آمده است که مسیح و خداوند است. <sup>۱۲</sup> نشانی آن برای شما این است که نوزاد را در قنداقه پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت.» <sup>۱۳</sup> ناگهان با آن فرشته فوج بزرگی از سپاه آسمانی ظاهر شد که خدا را ستایش کرده، می گفتند: <sup>۱۴</sup> «خدا را در برترین آسمان ها جلال و بر زمین در بین مردمی که مورد پسند او می باشند صلح و سلامتی باد.» <sup>۱۵</sup> بعد از آنکه فرشتگان آنها را ترک کردند و به آسمان رفتند، چوپانان به یکدیگر گفتند: «بیائید، به بیت لحم برویم و واقعه ای را که خداوند ما را از آن آگاه ساخته است ببینیم.» <sup>۱۶</sup> پس با تیزی و شتاب رفتند و مریم و یوسف بود و آن کودک را که در آخور خوابیده بود پیدا کردند. <sup>۱۷</sup> وقتی کودک را دیدند آنچه را که درباره او به آنها گفته شده بود نقل کردند. <sup>۱۸</sup> همه شنوندگان از آنچه چوپانان می گفتند تعجب می کردند. <sup>۱۹</sup> اما مریم تمام این چیزها را بخاطر می سپرد و درباره آن ها عمیقاً فکر می کرد.

<sup>۷۶</sup> و تو، ای فرزندم، پیامبر خدای متعال نامیده خواهی شد. زیرا پیش قدمهای خداوند خواهی رفت تا راه او را آماده سازی <sup>۷۷</sup> و به قوم او خبر دهی که با آموزش گناهان شان رستگار می شوند، <sup>۷۸</sup> زیرا از رحمت و دلسوزی خدای ماست که آفتاب صبحگاهی از آسمان بر ما طلوع خواهد کرد <sup>۷۹</sup> تا بر کسانی که در تاریکی و در سایه مرگ به سر می برند بدرخشد و قدمهای ما را به راه صلح و سلامتی هدایت فرماید.» <sup>۸۰</sup> و اما طفل بزرگ می شد و در روح قوی می گشت و تا روزی که علناً به قوم اسرائیل ظاهر شد، در بیابان بسر می برد.

## تولد عیسی

(همچنین در متی ۱: ۱۸ - ۲۵)

**۲** در آن روزها به منظور یک سرشماری عمومی در سراسر دنیای روم فرمانی از طرف امپراتور اوغسطس صادر شد. <sup>۲</sup> وقتی دور اول این سرشماری انجام گرفت، کرینوس فرماندار کل سوریه بود. <sup>۳</sup> پس برای انجام سرشماری هرکس به شهر خود می رفت <sup>۴</sup> و یوسف نیز از شهر ناصره جلیل به یهودیه آمد تا در شهر داود، که بیت لحم نام داشت نامنویسی کند، زیرا او از خاندان داود بود. <sup>۵</sup> او مریم را که در این موقع در عقد او و حامله بود همراه خود برد. <sup>۶</sup> هنگامی که در آنجا اقامت داشتند وقت تولد طفل فرا رسید <sup>۷</sup> و مریم اولین فرزند خود را که پسر بود دنیا آورد. او را در قنداق پیچیده در آخوری خوابانید، زیرا در مسافرخانه جایی برای آنها نبود.

مطابق وعده خود بنده خود را سلامت رخصت بده،<sup>۳۰</sup> چون چشمانم نجات تو را دیده است،<sup>۳۱</sup> نجاتی که تو در حضور همه ملتها آماده ساخته ای،<sup>۳۲</sup> نوری که افکار ملت‌های بیگانه را روشن سازد و مایه سربلندی قوم تو اسرائیل گردد.»

<sup>۳۳</sup> پدر و مادر آن طفل از آنچه درباره او گفته شد حیران گشتند.<sup>۳۴</sup> شمعون بر آنها دعای خیر کرد و به مریم مادر عیسی، گفت: «این کودک برای سقوط و یا سرافرازی بسیاری در اسرائیل تعیین شده است و نشانه ای است که در رد کردن او<sup>۳۵</sup> افکار پنهانی عده کثیری آشکار خواهد شد و در دل تو نیز خنجری فرو خواهد رفت.»

<sup>۳۶</sup> در آنجا همچنین زنی نبیه به نام حنه زندگی می کرد که دختر فنوتیل از طایفه آشیر بود، او زنی بود بسیار سالخورده، که بعد از ازدواج مدت هفت سال با شوهرش زندگی کرده<sup>۳۷</sup> و تا هشتاد و چهار سالگی بیوه مانده بود. او هرگز از عبادتگاه خارج نمی شد، بلکه شب و روز با دعا و روزه، خدا را عبادت می کرد.<sup>۳۸</sup> او در همان موقع پیش آمد، به درگاه خدا شکرگزاری نمود و برای همه کسانی که در انتظار نجات اورشلیم بودند درباره آن طفل صحبت کرد.

### بازگشت به ناصره

<sup>۳۹</sup> بعد از آنکه همه کارهایی را که در شریعت خداوند مقرر است انجام دادند، به شهر خود، ناصره جلیل برگشتند.<sup>۴۰</sup> و کودک، پُر از حکمت، کلان و قوی می گشت و لطف خدا با او بود.

<sup>۲۰</sup> چوپانان برگشتند و بخاطر آنچه شنیده و دیده بودند خدا را حمد و سپاس می گفتند، زیرا آنچه به ایشان گفته شده بود واقع شده بود.

### نامگذاری عیسی

<sup>۱۱</sup> یک هفته بعد که وقت سنت کودک فرا رسید او را عیسی نامیدند، همان نامی که فرشته پیش از جایگزینی او در رَجَم تعیین کرده بود.

### تقدیم عیسی در عبادتگاه

<sup>۲۲</sup> بعد از آنکه روزهای پاک شدن مطابق شریعت موسی تمام شد کودک را به اورشلیم آوردند تا به خداوند تقدیم نمایند.<sup>۲۳</sup> چنانکه در شریعت خداوند نوشته شده است: هر پسر اولباری از خداوند شمرده می شود<sup>۲۴</sup> و نیز مطابق آنچه در شریعت خداوند نوشته شده است قربانی ای تقدیم کنند، یعنی یک جفت فاخته و یا دو چوجه کبوتر.

<sup>۲۵</sup> در اورشلیم مردی به نام شمعون زندگی می کرد که درستکار و پارسا بود و در انتظار نجات اسرائیل بسر می برد و روح القدس بر او بود.<sup>۲۶</sup> از طرف روح القدس به او خبر داده شده بود که تا مسیح وعده شده خداوند را نبیند نخواهد مرد.<sup>۲۷</sup> او به هدایت روح به داخل عبادتگاه آمد و هنگامیکه والدین عیسی، طفل را به داخل آوردند تا آنچه را که مطابق شریعت مقرر بود انجام دهند،<sup>۲۸</sup> شمعون، طفل را در آغوش گرفت و خدا را حمدکنان گفت:<sup>۲۹</sup> «حال ای خداوند،



## عیسی جوان در عبادتگاه

## پیام یحیی

(همچنین در متی ۳: ۱-۱۲ و مرقس

۱: ۱-۸ و یوحنا ۱: ۱۹-۲۸)

۳ در پانزدهمین سال حکومت  
 طبریوس امپراطور وقتی پنطیوس  
 پیلاطس والی یهودیه و هیروдіس والی  
 ولایت جلیل و برادرش فیلیپس والی  
 ولایات ایتوریه و نواحی ترخونیتس و  
 لیسانیوس والی آبلیه بود،<sup>۲</sup> یعنی در زمانی  
 که حناس و قیافا کاهنان اعظم بودند،  
 کلام خدا در بیابان به یحیی پسر زکریا  
 رسید.<sup>۳</sup> او به تمام ناحیه اطراف دریای  
 اردن می رفت و اعلام می کرد که مردم  
 توبه کنند و برای آمرزش گناهان خود  
 تعمید بگیرند.<sup>۴</sup> آنچنان که در کتاب  
 اشعیای نبی آمده است: «شخصی در  
 بیابان فریاد می زند: راهی برای خداوند  
 آماده سازید، طریق او را راست نمایید.  
<sup>۵</sup> دره ها پُر شوند، کوهها و تپه ها صاف  
 گردند، کجی ها راست خواهند شد،  
 راههای ناهموار هموار خواهند گشت<sup>۶</sup> و  
 همه آدمیان نجات خدا را خواهند دید.»  
<sup>۷</sup> مردم زیادی بیرون می آمدند تا از  
 دست یحیی تعمید بگیرند. او به ایشان  
 گفت: «ای مارها، چه کسی شما را  
 آگاه ساخت تا از خشم و غضب آینده  
 بگریزید؟<sup>۸</sup> پس توبه خود را با ثمراتی که  
 بار می آورید نشان دهید و پیش خود  
 نگوئید که ما پدری مانند ابراهیم داریم،  
 بدانید که خدا قادر است از این سنگها  
 فرزندان برای ابراهیم بیافریند.<sup>۹</sup> تیشه بر  
 ریشه درختان گذاشته شده و هر درختی که

<sup>۴۱</sup> والدین عیسی همه ساله برای عید  
 فصح به اورشلیم می رفتند.<sup>۴۲</sup> وقتی او به  
 دوازده سالگی رسید آن ها مثل همیشه  
 برای آن عید به آنجا رفتند.<sup>۴۳</sup> وقتی  
 ایام عید به پایان رسید و آنها عازم شهر  
 خود شدند، عیسی نو جوان در اورشلیم  
 ماند ولی والدینش این را نمی دانستند  
<sup>۴۴</sup> و به گمان اینکه او در بین کاروان  
 است یک روز تمام به سفر ادامه دادند  
 و آن وقت در میان دوستان و خویشان  
 خود به جستجوی او پرداختند.<sup>۴۵</sup> چون  
 او را پیدا نکردند ناچار به اورشلیم  
 برگشتند تا بدنبال او بگردند.<sup>۴۶</sup> بعد از  
 سه روز او را در عبادتگاه پیدا کردند -  
 درحالیکه در میان معلمان نشسته بود و  
 به آنها گوش می داد و از ایشان سؤال  
 می کرد.<sup>۴۷</sup> همه شنوندگان از هوش او و از  
 جواب های که می داد در حیرت بودند.  
<sup>۴۸</sup> والدین عیسی از دیدن او تعجب  
 کردند و مادرش به او گفت: «پسرم،  
 چرا با ما چنین کردی؟ من و پدرت  
 با پریشانی زیاد دنبال تو می گشتیم.»  
<sup>۴۹</sup> او گفت: «برای چه دنبال من  
 می گشتید؟ مگر نمی دانستید که من  
 وظیفه دارم در خانه پدرم باشم؟»<sup>۵۰</sup> اما  
 آنها نفهمیدند که مقصد او چیست.  
<sup>۵۱</sup> عیسی با ایشان به ناصره بازگشت و  
 تابع آنها بود. مادرش همه این چیزها  
 را در دل خود نگه می داشت.<sup>۵۲</sup> عیسی  
 در حکمت و قامت رشد می کرد و به  
 پسند خدا و مردم بود.

### تعمید گرفتن عیسی

(همچنین در متی ۳: ۱۳ - ۱۷)

و مرثس ۱: ۹ - ۱۱)

<sup>۱۱</sup> پس از آنکه همه تعمید گرفتند، عیسی نیز تعمید گرفت و به دعا مشغول بود که آسمان باز شد <sup>۱۲</sup> و روح القدس به صورت کبوتری بر او نازل شد و صدایی از آسمان آمد: «تو پسر عزیز من هستی. از تو خوشنودم.»

### شجره نامه عیسی

(همچنین در متی ۱: ۱ - ۱۷)

<sup>۱۳</sup> وقتی عیسی خدمت خود را شروع کرد، تقریباً سی سال از عمرش گذشته بود و برحسب گمان مردم او پسر یوسف بود و یوسف پسر هالی، <sup>۱۴</sup> پسر ممتات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر ینا، پسر یوسف، <sup>۱۵</sup> پسر ممتاتیا، پسر عاموس، پسر ناحوم، پسر حسلی، پسر نجی، <sup>۱۶</sup> پسر ممتت، پسر ممتاتیا، پسر شمععی، پسر یوسف، پسر یهودا، <sup>۱۷</sup> پسر یوحنا، پسر ریسا، پسر زربابل، پسر سئلتی نیل، پسر نیری، <sup>۱۸</sup> پسر ملکی، پسر آدی، پسر قوسام، پسر ایلمودام، پسر عیر، <sup>۱۹</sup> پسر یوسی، پسر ایلعازر، پسر یوریم، پسر ممتات، پسر لاوی، <sup>۲۰</sup> پسر شمعون، پسر یهودا، پسر یوسف، پسر یونان، پسر ایلیاقیم، <sup>۲۱</sup> پسر ملیا، پسر مینان، پسر ممتاتا، پسر ناتان، پسر داود، <sup>۲۲</sup> پسر یسی، پسر عوید، پسر بوغز، پسر شلمون، پسر نحشون، <sup>۲۳</sup> پسر عمیناداب، پسر ارام، پسر جزرون، پسر فارز، پسر یهودا، <sup>۲۴</sup> پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر

میوه خوب به بار نیاورد بریده و در آتش افکنده خواهد شد.»

<sup>۱۱</sup> مردم از او پرسیدند: «پس تکلیف ما چیست؟» <sup>۱۱</sup> او جواب داد: «آن کسی که دو پیراهن دارد، یکی را به کسی که ندارد بدهد و هرکه خوراک دارد نیز همچنین کند.» <sup>۱۲</sup> جزیه گیران هم برای گرفتن تعمید آمدند و از او پرسیدند: «ای استاد، ما چه باید بکنیم؟» <sup>۱۳</sup> به ایشان گفت: «بیش از آنچه مقرر شده مطالبه نکنید.» <sup>۱۴</sup> عساکر هم پرسیدند: «ما چه کنیم؟» به آنها گفت: «از کسی به زور پول نگیرید و تهمت ناروا نزنید و به حقوق خود قانع باشید.»

<sup>۱۵</sup> مردم در انتظار بسر می بردند و از یکدیگر می پرسیدند که آیا یحیی، مسیح وعده شده است یا نه. <sup>۱۶</sup> اما او چنین جواب داد: «من شما را در آب تعمید می دهم اما کسی خواهد آمد که از من تواناتر است و من لایق آن نیستم که بند بوت او را بازکنم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. <sup>۱۷</sup> او شاخی خود را در دست دارد تا خرمن خود را پاک کند و گندم را در انبار جمع نماید، اما گاه را در آتشی خاموش نشدنی خواهد سوزانید.»

<sup>۱۸</sup> یحیی با راههای بسیار و گوناگون مردم را تشویق می کرد و به آن ها بشارت می داد <sup>۱۹</sup> اما هیرودیس، که بر سر موضوع زن برادر خود هیرودیا و زشتکاری های دیگرش از طرف یحیی ملامت شده بود، <sup>۲۰</sup> با انداختن یحیی به زندان مرتکب کاری بدتر از همه شد.

پسر خدا هستی خود را از اینجا به پایین بینداز،<sup>۱۰</sup> زیرا نوشته شده است: او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد تا تو را محافظت کنند.<sup>۱۱</sup> و نیز نوشته شده است: تو را در دستهای خود نگاه خواهند داشت، مبادا پایت به سنگی بخورد.»<sup>۱۲</sup> عیسی به او جواب داد: «نوشته شده است که نباید خداوند، خدای خود را بیازمایی.»<sup>۱۳</sup> شیطان پس از آنکه تمام وسوسه های خود را به پایان رسانید مدتی او را تنها گذاشت.

### آغاز کار عیسی در جلیل

(همچنین در متی ۴: ۱۲ - ۱۷)

و مرقس ۱: ۱۴ - ۱۵)

<sup>۱۴</sup> عیسی با قدرت روح القدس به ولایت جلیل برگشت و شهرت او سرتاسر آن ناحیه را پُر ساخت.<sup>۱۵</sup> در کنیسه های آنها تعلیم می داد و همه مردم او را تعریف می کردند.

### عیسی در ناصره

(همچنین در متی ۱۳: ۵۳ - ۵۸)

و مرقس ۶: ۱ - ۶)

<sup>۱۶</sup> به این ترتیب به شهر ناصره، جایی که در آن کلان شده بود، آمد و در روز سبت مثل همیشه به کنیسه رفت و برای قرائت کلام خدا برخاست.<sup>۱۷</sup> کتاب اشعای نبی را به او دادند. کتاب را باز کرد و آن قسمتی را یافت که می فرماید:<sup>۱۸</sup> «روح خداوند بر من است، او مرا مسح کرده است تا به بینوایان مژده دهم. مرا فرستاده است تا آزادی اسیران و بینایی کوران و

ناحور،<sup>۳۵</sup> پسر سروج، پسر زعو، پسر فلج، پسر عابر، پسر صالح،<sup>۳۶</sup> پسر قینان، پسر آرفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لامک،<sup>۳۷</sup> پسر متوشالغ، پسر خونخ، پسر یارد، پسر مهللئیل، پسر قینان،<sup>۳۸</sup> پسر انوش، پسر شیت، پسر آدم بود و آدم از خدا بود.

### آزمایش ها

(همچنین در متی ۴: ۱ - ۱۱)

و مرقس ۱: ۱۲ - ۱۳)

**۴** عیسی پُرازروح القدس از دریای اُردن بازگشت و روح خدا او را به بیابانها برد<sup>۲</sup> و در آنجا شیطان او را مدت چهل روز با وسوسه ها آزمایش می کرد. او در آن روزها چیزی نخورد و آخرگرسنه شد.

<sup>۳</sup> شیطان به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی به این سنگ بگو تا نان شود.»<sup>۴</sup> عیسی جواب داد: «نوشته شده است که انسان فقط با نان زندگی نمی کند.»

<sup>۵</sup> بعد شیطان او را به بالای کوهی برد و در یک چشم بهم زدن تمام ممالک دنیا را به او نشان داد<sup>۶</sup> و گفت: «تمامی اختیارات این قلمرو و همه شکوه و جلال آن را به تو خواهم بخشید، زیرا در اختیار من است و من می توانم آن را به هر که بخواهم بیخشم.»<sup>۷</sup> اگر تو مرا سجده کنی صاحب همه آن خواهی شد.»<sup>۸</sup> عیسی به او جواب داد: «نوشته شده است: خداوند، خدای خود را پرستش کن و فقط او را خدمت نما.»

<sup>۹</sup> سپس شیطان او را به اورشلم برد و بر بام عبادتگاه قرار داد و به او: «اگر تو

## شفای یک دیوانه

(همچنین در مرقس ۱: ۲۱ - ۲۸)

<sup>۳۱</sup> عیسی به کپرناحوم که یکی از شهرهای جلیل است آمد و مردم را در روز سبت تعلیم داد. <sup>۳۲</sup> مردم از تعالیم او تعجب کردند، زیرا کلام او با قدرت ادا می شد. <sup>۳۳</sup> در کنیسه مردی حضور داشت که دارای روح ناپاک بود. او با صدای بلند فریاد زد: <sup>۳۴</sup> «ای عیسی ناصری، با ما چکار داری؟ آیا آمده ای ما را نابود کنی؟ تو را خوب می شناسم، ای قدوس خدا.» <sup>۳۵</sup> عیسی او را ملامت کرد و فرمود: «خاموش شو و از او بیرون بیا.» روح ناپاک پس از آنکه آن مرد را در برابر مردم به زمین کوبید، بدون آنکه به او ضرری برساند او را ترک کرد. <sup>۳۶</sup> همه متحیر شدند و به یکدیگر می گفتند: «این چه نوع فرمانی است؟ به ارواح ناپاک با اختیار و قدرت فرمان می دهد و آن ها بیرون می روند.» <sup>۳۷</sup> به این ترتیب شهرت او در تمام آن ناحیه پیچید.

## شفای دردمندان

(همچنین در متی ۸: ۱۴ - ۱۷)

و مرقس ۱: ۲۹ - ۳۴)

<sup>۳۸</sup> عیسی از کنیسه بیرون آمد و به خانه شمعون رفت. خشوی شمعون به تب شدیدی مبتلا بود. از عیسی خواستند که به او کمک نماید. <sup>۳۹</sup> عیسی بر بالین او ایستاد و با تندی به تب فرمان داد و تب او قطع شد و آن زن فوراً برخاست و به پذیرائی آنها مشغول شد. <sup>۴۰</sup> هنگام غروب همه کسانی که بیمارانی مبتلا به

رهایی ستمدیدگان را اعلام کنم <sup>۱۹</sup> و سال فرخنده خداوند را اعلام نمایم.»

<sup>۲۰</sup> کتاب را بسته کرد و به سرپرست کنیسه داد و نشست. در کنیسه تمام چشمها به او دوخته شده بود. <sup>۲۱</sup> او شروع به صحبت کرد و به ایشان گفت: «امروز در حالی که گوش می دادید، این نوشته تمام شده است.» <sup>۲۲</sup> همه حاضران او را آفرین می گفتند و از کلمات فیض بخشی که می گفت تعجب می نمودند. آن ها می گفتند: «مگر این مرد پسر یوسف نیست؟» <sup>۲۳</sup> عیسی گفت: «بدون شک در مورد من این ضرب المثل را خواهید گفت که ای طیب خود را شفا بده. شما همچنین خواهید گفت که ما شرح همه کارهایی را که تو در کپرناحوم کرده ای شنیده ایم، همان کارها را در شهر خود انجام بده.» <sup>۲۴</sup> عیسی ادامه داد و گفت: «در واقع هیچ پیامبری در شهر خود قبول نمی شود. <sup>۲۵</sup> بیقین بدانید، در زمان الیاس که مدت سه سال و شش ماه آسمان بسته شد و قحطی سختی در تمام زمین بوجود آمد، بیوه زنان بسیاری در اسرائیل بودند. <sup>۲۶</sup> با وجود این الیاس پیش هیچ یک از آنها فرستاده نشد، مگر پیش بیوه زنی در شهر زرفت صیدون. <sup>۲۷</sup> همینطور در زمان الیشع نبی، جذامیان بسیاری در اسرائیل بودند ولی هیچکدام از آنها جز نعمان سُرّیانی شفا نیافت.» <sup>۲۸</sup> از شنیدن این سخن همه حاضران در کنیسه غضبناک شدند. <sup>۲۹</sup> آن ها برخاستند و او را از شهر بیرون کردند و به لب تپه ای که شهر بر روی آن ساخته شده بود بردند تا او را به پایین بیندازند. <sup>۳۰</sup> اما او از میان آنها گذشت و رفت.

دور شود و در حالی که در کشتی نشسته بود به تعلیم مردم پرداخت. <sup>۴</sup> در پایان صحبت به شمعون گفت: «به قسمت‌های عمیق آب بران و تورهای تان را برای صید به آب بیندازید.» <sup>۵</sup> شمعون جواب داد: «ای استاد، ما تمام شب زحمت کشیدیم و اصلاً چیزی نگرفتیم، اما حالا که تو می‌فرمایی، من تورها را می‌اندازم.» <sup>۶</sup> آن‌ها چنین کردند و آنقدر ماهی صید کردند که نزدیک بود تورهای شان پاره شود. <sup>۷</sup> پس به همکاران خود که در کشتی دیگر بودند اشاره کردند که به کمک آنها بیایند. ایشان آمدند و هر دو کشتی را از ماهی پُر کردند به طوری که نزدیک بود غرق شوند. <sup>۸</sup> وقتی شمعون پترس متوجه شد که چه واقع شده است پیش عیسی زانو زد و عرض کرد: «ای خداوند، از پیش من برو چون من خطاکارم.» <sup>۹</sup> او و همه همکارانش از صیدی که شده بود متحیر بودند. <sup>۱۰</sup> همکاران او یعقوب و یوحنا، پسران زبدي نیز همان حال را داشتند. عیسی به شمعون فرمود: «نترس، از این پس مردم را صید خواهی کرد.» <sup>۱۱</sup> به محض اینکه کشتیها را به خشکی آوردند، همه چیز را رها کردند و به دنبال او رفتند.

### شفای یک جذامی

(همچنین در متی ۸: ۱ - ۴)

و مرقس ۱: ۴۰ - ۴۵)

<sup>۱۲</sup> روزی عیسی در شهری بود، تصادفاً مردی جذامی در آنجا حضور داشت. وقتی آن جذامی عیسی را دید به پای او

امراض گوناگون داشتند آنها را پیش عیسی آوردند و او دست خود را بر یک یک آنها گذاشت و آنها را شفا داد. <sup>۴۱</sup> ارواح ناپاک هم از عدهٔ زیادی بیرون آمدند و فریاد می‌کردند: «تو پسر خدا هستی»، اما او آن‌ها را سرزنش می‌کرد و اجازه نمی‌داد حرف بزنند زیرا آن‌ها می‌دانستند که او مسیح وعده شده است.

### موعظه در کنیسه‌ها

(همچنین در مرقس ۱: ۳۵ - ۳۹)

<sup>۴۲</sup> وقتی سپیدهٔ صبح دمید، عیسی از شهر خارج شد و به جای خلوتی رفت. اما مردم به سراغ او رفتند و وقتی به جایی که او بود رسیدند، کوشش می‌کردند از رفتن او جلوگیری نمایند. <sup>۴۳</sup> اما او گفت: «من باید مژدهٔ پادشاهی خدا را به شهرهای دیگر هم برسانم چون برای انجام همین کار فرستاده شده‌ام.» <sup>۴۴</sup> به این ترتیب او پیام خود را در کنیسه‌های یهودیه اعلام می‌کرد.

### انتخاب شاگردان

(همچنین در متی ۴: ۱۸ - ۲۲)

و مرقس ۱: ۱۶ - ۲۰)

**۵** یک روز عیسی در کنار بحیرهٔ جنیسارت ایستاده بود و مردم به طرف او هجوم آورده بودند تا کلام خدا را از زبان او بشنوند. <sup>۲</sup> عیسی ملاحظه کرد که دو کشتی در آنجا لنگر انداخته‌اند و ماهیگیران پیاده شده بودند تا تورهای خود را بشویند. <sup>۳</sup> عیسی به یکی از کشتی‌های که متعلق به شمعون بود سوار شد و از او تقاضا کرد که کمی از ساحل

را دید فرمود: «ای دوست، گناهان تو بخشیده شد.»<sup>۲۱</sup> علمای یهود و پیروان فرقه فریسی به یکدیگر می گفتند: «این کیست خدا می تواند گناهان را ببخشد؟»<sup>۲۲</sup> اما عیسی افکار آنها را درک کرد و در جواب فرمود: «چرا چنین افکاری در ذهن خود می پرورانید؟»<sup>۲۳</sup> آیا گفتن اینکه گناهان تو بخشیده شد، آسانتر است یا گفتن اینکه بلند شو و راه برو؟<sup>۲۴</sup> اما برای اینکه بدانید پسر انسان در روی زمین قدرت و اختیار آمرزیدن گناهان را دارد»، به آن مرد شل گفت: «به تو می گویم بلند شو، تشک خود را بردار و به خانه برو.»<sup>۲۵</sup> او فوراً پیش چشم آنها روی پایهای خود برخاست، تشکی را که روی آن خوابیده بود برداشت و خدا را حمدگویان به خانه رفت.<sup>۲۶</sup> همه غرق در حیرت شدند و خدا را حمد کردند و با ترس می گفتند: «امروز چیزهای عجیبی دیدیم.»

### دعوت لاوی

(همچنین در متی ۹: ۹ - ۱۳)

و مرقس ۲: ۱۳ - ۱۷)

<sup>۲۷</sup> بعد از آنکه عیسی بیرون رفت متوجه جزیه گیری به نام لاوی شد که در محل وصول مالیات نشسته بود. به او فرمود: «بدنبال من بیا.»<sup>۲۸</sup> او برخاست، همه چیز را وا گذاشت و بدنبال او رفت.<sup>۲۹</sup> لاوی برای عیسی در خانه خود مهمانی کلانی ترتیب داد. عدّه زیادی از جزیه گیران و اشخاص دیگر با عیسی و شاگردانش سر دسترخوان نشسته بودند.<sup>۳۰</sup> فریسی ها

افتاد و از او کمک خواسته گفت: «ای آقا، اگر بخواهی می توانی مرا پاک کنی.»<sup>۱۳</sup> عیسی دست خود را دراز کرد، او را لمس نمود و فرمود: «می خواهم، پاک شو.» فوراً جذام او برطرف شد.<sup>۱۴</sup> عیسی به او امر فرمود که این موضوع را به کسی نگوید و افزود: «اما برو خود را به کاهن نشان بده و به خاطر پاک شدنت قربانی ای را که موسی تعیین نموده است تقدیم کن تا برای همه مدرکی باشد.»<sup>۱۵</sup> اما عیسی بیش از پیش در تمام آن ناحیه شهرت یافت و عدّه زیادی گرد آمدند تا سخنان او را بشنوند و از ناخوشی های خود شفا یابند،<sup>۱۶</sup> اما او به خارج از شهر می رفت تا در تنهایی دعا کند.

### شفای یک شل

(همچنین در متی ۹: ۱ - ۸)

و مرقس ۲: ۱ - ۱۲)

<sup>۱۷</sup> روزی عیسی مشغول تعلیم بود و پیروان فرقه فریسی و معلمین شریعت که از تمام دهات جلیل و از یهودیه و اورشلیم آمده بودند، در دور او نشسته بودند و او با قدرت خداوند بیماران را شفا می داد.<sup>۱۸</sup> در این هنگام چند مردی دیده شدند که شلی را روی تختی می آوردند. آن ها کوشش می کردند او را به داخل بیاورند و در برابر عیسی به زمین بگذارند.<sup>۱۹</sup> اما به علت زیادی جمعیت نتوانستند راهی پیدا کنند که او را به داخل آورند. بنابراین به بام رفتند و او را با تشک از راه پت پایین گذاشتند و در میان جمعیت در برابر عیسی قرار دادند.<sup>۲۰</sup> عیسی وقتی ایمان آن ها

را در مشکهای نو ریخت. <sup>۳۹</sup>هیچکس پس از نوشیدن شراب کهنه، شراب تازه نمی خواهد چون می گوید که شراب کهنه بهتر است.»

### کار در روز سبت

(همچنین در متی ۱۲: ۱-۸)

و مرقس ۲: ۲۳-۲۸)

۶ یک روز سبت عیسی از میان کشتزارهای گندم می گذشت. شاگردان او خوشه های گندم را می چیدند و در کف دستهای خود پاک می کردند و می خوردند. <sup>۲</sup>بعضی از پیروان فرقه فریسی گفتند: «چرا شما کاری را که در روز سبت جایز نیست انجام می دهید؟» <sup>۳</sup>عیسی جواب داد: «مگر نخوانده اید داود در وقتی که خود و یارانش گرسنه بودند چه کرد؟ <sup>۴</sup>او به خانه خدا وارد شد و نان تقدیس شده را برداشت و خورد و به یاران خود نیز داد، در صورتیکه خوردن آن نانهای برای هیچکس جز کاهنان جایز نیست.» <sup>۵</sup>همچنین به ایشان فرمود: «پسر انسان صاحب اختیار روز سبت است.»

### شفا در روز سبت

(همچنین در متی ۱۲: ۹-۱۴)

و مرقس ۳: ۱-۶)

<sup>۶</sup>عیسی در روز سبت دیگر، به کنیسه رفت و مشغول تعلیم شد. و مردی در آنجا بود که دست راستش خشک شده بود. <sup>۷</sup>علمای دین و فریسی ها متوجه بودند که ببینند آیا عیسی او را در روز سبت شفا خواهد داد تا مدرکی برضد او به دست

و علمای آن ها از شاگردان عیسی ایراد گرفتند و گفتند: «چرا شما با جزیه گیران و خطاکاران می خورید و می نوشید؟» <sup>۳۱</sup>عیسی به آنها جواب داد: «تندریستان احتیاج به طیب ندارند بلکه بیماران محتاجند. <sup>۳۲</sup>من نیامده ام تا پرهیزکاران را به توبه دعوت کنم، بلکه آمده ام تا خطاکاران را دعوت نمایم.»

### درباره روزه

(همچنین در متی ۹: ۱۴-۱۷)

و مرقس ۲: ۱۸-۲۲)

<sup>۳۳</sup>آنها به او گفتند: «شاگردان یحیی بسیاری اوقات روزه می گیرند و دعا می کنند، شاگردان فریسی ها هم، چنین می کنند، اما شاگردان تو می خورند و می نوشند.» <sup>۳۴</sup>عیسی به ایشان جواب داد: «آیا شما می توانید رفقای داماد را در حالی که داماد با ایشان است به روزه گرفتن مجبور کنید؟ <sup>۳۵</sup>اما ایامی خواهد آمد که داماد از ایشان گرفته خواهد شد، در آن روزها ایشان نیز روزه خواهند گرفت.»

<sup>۳۶</sup>همچنین برای آنها این مثل را نقل فرمود: «هیچکس از یک لباس نو تکه ای پاره نمی کند تا با آن، لباس کهنه ای را پینه کند. اگر چنین کند، هم آن لباس نو پاره می شود و هم پینه نو مناسب لباس کهنه نیست. <sup>۳۷</sup>همچنین هیچکس شراب تازه را در مشکهای کهنه نمی ریزد. اگر بریزد، شراب تازه مشکها را می ترکاند، شراب به هدر می رود و مشکها نیز از بین خواهند رفت. <sup>۳۸</sup>بلی، باید شراب تازه

از شاگردان او و گروه کثیری از تمام نقاط یهودیه و اورشلیم و اطراف صور و صیدون حضور داشتند.<sup>۱۸</sup> آن‌ها آمده بودند تا سخنان او را بشنوند و از امراض خود شفا یابند. آن کسانی که گرفتار ارواح ناپاک بودند، شفا یافتند<sup>۱۹</sup> و هر کسی در میان جمعیت کوشش می‌کرد دست خود را به عیسی بزند چون قدرتی که از او صادر می‌شد، همه را شفا می‌داد.

### ستایش و نکوهش

(همچنین در متی ۵: ۱ - ۱۲)

<sup>۲۰</sup> بعد به شاگردان خود چشم دوخت و گفت:

«خوشا بحال شما که فقیر هستید، پادشاهی خدا از آن شماست.<sup>۲۱</sup> خوشا بحال شما که اکنون گرسنه‌اید، شما سیر خواهید شد. خوشا بحال شما که اکنون اشک می‌ریزید، شما خندان خواهید شد.<sup>۲۲</sup> خوشا بحال شما هرگاه بخاطر پسر انسان مردم از شما روی گردانند و شما را از بین خود بیرون کنند و شما را خوار سازند و یا به شما بد گویند.<sup>۲۳</sup> در آن روز شاد باشید و از خوشی پایکوبی کنید چون بدون شک اجر بزرگ در عالم بالا خواهید داشت، زیرا پدران ایشان نیز درست به همین‌طور با پیامبران رفتار می‌کردند.

<sup>۲۴</sup> اما وای بحال شما ای ثروتمندان، شما ایام کامرانی خود را پشت سر گذاشته‌اید.<sup>۲۵</sup> وای بحال شما که اکنون سیر هستید، گرسنگی خواهید کشید. وای بحال شما که اکنون می‌خندید، شما ماتم

آورند.<sup>۱۸</sup> اما عیسی به افکار آنها پی برد و به مردی که دستش خشک شده بود فرمود: «برخیز و در میان بایست.» او برخاست و آنجا ایستاد.<sup>۱۹</sup> عیسی به ایشان فرمود: «سؤالی از شما دارم: آیا در روز سبت نیکی کردن رواست یا بدی کردن؟ جان انسان را نجات دادن یا نابود کردن؟»<sup>۲۰</sup> دور تا دور به همه آن‌ها دید و به آن مرد فرمود: «دست را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و دستش خوب شد.<sup>۲۱</sup> اما آنها بسیار خشمگین شده در میان خود به گفتگو پرداختند که با عیسی چه می‌توانند بکنند.

### انتخاب شاگردان

(همچنین در متی ۱۰: ۱ - ۴)

و مرقس ۳: ۱۳ - ۱۹)

<sup>۱۲</sup> در آن روزها عیسی برای دعا به کوهستان رفت و شب را با دعا به درگاه خدا به صبح رسانید.<sup>۱۳</sup> وقتی سپیده صبح دمید شاگردان خود را خواست و از میان آنها دوازده نفر را انتخاب کرد و آن‌ها را رسولان نامید: <sup>۱۴</sup> شمعون که به او لقب پطرس داد و اندریاس برادر او، یعقوب و یوحنا، فیلیپس و بارتولما،<sup>۱۵</sup> متی و توما، یعقوب پسر خلفی و شمعون معروف به فدایی، یهوذا پسر یعقوب<sup>۱۶</sup> و یهوذای اسخریوطی که به وی خیانت کرد.

### در خدمت مردم

(همچنین در متی ۲۳: ۴ - ۲۵)

<sup>۱۷</sup> عیسی با آنها از کوه پایین آمد و در زمین همواری ایستاد. اجتماع بزرگی



خود محبت نمایند و نیکی کنید و بدون توقع عوض، قرض بدهید که اجر بزرگ خواهید داشت و فرزندان خدای متعال خواهید بود، زیرا او نسبت به ناسپاسان و خطاکاران مهربان است.<sup>۳۶</sup> پس همانطور که پدر شما رحیم است، رحیم باشید.

### قضاوت دربارهٔ دیگران

(همچنین در متی ۷: ۱ - ۵)

<sup>۳۷</sup> دیگران را بد نگویند تا شما را بد نگویند. ملامت نکنید تا ملامت نشوید. دیگران را ببخشید تا بخشیده شوید.<sup>۳۸</sup> بدهید که به شما داده خواهد شد، پیمانۀ درست و فشرده و تکان داده شده و لبریز در دامن شما ریخته خواهد شد، زیرا با هر پیمانۀ ای که به دیگران بدهید با همان پیمانۀ، عوض خواهید گرفت.»<sup>۳۹</sup> همچنین مثلی برای ایشان آورد: «آیا یک کور می تواند عصا کش کور دیگری باشد؟ مگر هر دو در چاه نخواهند افتاد؟<sup>۴۰</sup> شاگرد، بالا تر از استاد خود نیست اما وقتی تحصیلات خود را به پایان برساند به پایۀ استاد خود خواهد رسید.

<sup>۴۱</sup> چرا به پیر کاهی که در چشم برادرت هست نگاه می کنی و هیچ در فکر چوبی که در چشم خود داری نیستی؟<sup>۴۲</sup> چطور می توانی به برادرت بگویی: «ای برادر، اجازه بده آن پیر کاه را از چشمت بیرون بیاورم»، در صورتی که چوب داخل چشم خود را نمی بینی؟ ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون بیاور، آن وقت درست خواهی دید که پیر کاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری.

خواهید گرفت و اشک خواهید ریخت.<sup>۲۶</sup> وای بحال شما وقتی همه از شما تعریف می کنند. پدران ایشان درست همین کار را با پیامبران دروغین کردند.

### مهربانی با دشمنان

(همچنین در متی ۵: ۳۸ - ۴۸)

<sup>۲۷</sup> اما به شما که سخن مرا می شنوید می گویم: به دشمنان خود محبت نمایید، به آنانی که از شما نفرت دارند نیکی کنید.<sup>۲۸</sup> برای آنانی که به شما دشنام می دهند دعای خیر کنید. برای آنانی که با شما بدرفتاری می کنند دعا کنید.<sup>۲۹</sup> وقتی کسی به صورت تو می زند طرف دیگر صورت خود را هم پیش او ببر. وقتی کسی چپن تو را می برد، بگذار پیراهنت را هم ببرد.<sup>۳۰</sup> به هر که چیزی از تو بخواهد ببخش و وقتی کسی آنچه را که مال توست می برد، آن را باز مخواه.<sup>۳۱</sup> با دیگران آنچنان رفتار کنید که می خواهید آن ها با شما رفتار کنند.

<sup>۳۲</sup> اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند برای شما چه افتخاری دارد؟ حتی خطاکاران هم دوستان خود را دوست دارند.<sup>۳۳</sup> و اگر فقط به کسانی که به شما نیکی می کنند نیکی کنید برای شما چه افتخاری دارد؟ چون خطاکاران هم چنین می کنند.<sup>۳۴</sup> و اگر فقط به کسی قرض بدهید که توقع پس گرفتن دارید دیگر چه افتخاری برای شما دارد؟ حتی خطاکاران هم، اگر بدانند تمام آن را پس خواهند گرفت، به یکدیگر قرض خواهند داد.<sup>۳۵</sup> اما شما به دشمنان

## شناسایی درخت

(همچنین در متی ۷: ۱۶ - ۲۰)

(و ۱۲: ۳۳ - ۳۵)

## شفای غلام صاحب منصب رومی

(همچنین در متی ۸: ۵ - ۱۳)

وقتی عیسی تمام این سخنان را **۷** به مردم گفت به شهر کپرناحوم رفت. <sup>۲</sup> صاحب منصبی در آنجا خادمی داشت که در نظرش بسیار گرامی بود. این خادم بیمار شد و نزدیک بود بمیرد. <sup>۳</sup> آن صاحب منصب دربارهٔ عیسی چیزهائی شنیده بود. پس عده ای از رهبران یهود را پیش او فرستاد تا از او تقاضا نمایند بیاید و غلامش را شفا دهد. <sup>۴</sup> ایشان نزد عیسی آمدند و با زاری گفتند: «او سزاوار این لطف تو است <sup>۵</sup> چون ملت ما را دوست دارد و او بود که کنیسه را برای ما ساخت.» <sup>۶</sup> عیسی با آنها به راه افتاد و وقتی به نزدیکی های خانه رسید، آن صاحب منصب دوستانی را با این پیغام فرستاد که: «ای آقا، بیش از آن به خودت زحمت نده. من لایق آن نیستم که تو به زیر سقف خانه ام بیائی <sup>۷</sup> و به همین سبب بود که روی آن را نداشتم شخصاً به خدمت تو بیایم. فقط فرمان بده و غلام من خوب خواهد شد، <sup>۸</sup> زیرا من خود مأمور هستم و عساکر هم تحت فرمان خود دارم و به یکی می گویم «برو» می رود و به دیگری «بیا» می آید و به غلام می گویم «فلان کار را بکن» البته می کند.»

<sup>۹</sup> عیسی وقتی این را شنید تعجب کرد و به جمعیتی که پشت سرش می آمدند رو کرد و فرمود: «بدانید که من حتی در اسرائیل هم، چنین ایمانی ندیده ام.»

<sup>۴۳</sup> هرگز درخت خوب میوه بد و یا درخت بد میوه خوب بیار نیآورده است، <sup>۴۴</sup> هر درختی از میوه اش شناخته می شود. از بوته های خار، انجیر جمع نمی کنند و از خارین انگور نمی چینند. <sup>۴۵</sup> مرد نیکو از خزانهٔ نیک درون خود نیکی بیار می آورد و مرد بد از خزانهٔ بد درون خود بدی بیار می آورد، چون زبان از آنچه دل را پُر ساخته است سخن می گوید.

## دو خانه

(همچنین در متی ۷: ۲۴ - ۲۷)

<sup>۴۶</sup> چرا پیوسته به من خداوندا خداوندا می گوئید ولی آنچه را که به شما می گویم انجام نمی دهید؟ <sup>۴۷</sup> هرکه پیش من بیاید و آنچه را که می گویم بشنود و به آن ها عمل کند به شما نشان می دهم مانند چه کسی است. <sup>۴۸</sup> او مانند آن مردی است که برای ساختن خانهٔ خود زمین را عمیق کند و تهداب آن را روی سنگ قرار داد. وقتی سیل آمد، دریا طغیان کرد و به آن خانه زد اما نتوانست آن را از جا بکند چون محکم ساخته شده بود. <sup>۴۹</sup> اما هرکه سخنان مرا بشنود و به آن عمل نکند مانند مردی است که خانهٔ خود را روی خاک بدون تهداب ساخت. وقتی که سیل به آن خانه زد، خانه غلتید و به کلی ویران شد!»

باشیم؟»<sup>۲۰</sup> آن دو نفر پیش عیسی آمدند و عرض کردند: «یحیای تعمید دهنده، ما را پیش تو فرستاده است تا بداند: آیا تو آن کسی هستی که قرار است بیاید یا باید منتظر دیگری باشیم؟»<sup>۲۱</sup> همان ساعت عیسی مردم بسیار را که گرفتار ناخوشیها، بلاها و ارواح ناپاک بودند، شفا داد و به نابینایان زیادی بینائی بخشید.<sup>۲۲</sup> بعد به ایشان جواب داد: «بروید و آنچه را دیده و شنیده اید به یحیی بگویید که چگونه کوران بینایی خود را باز می یابند، لنگان به راه می افتند، جذامیان پاک می شوند، کرها شنوا می گردند، مردگان زندگی را از سر می گیرند و بینوایان مژده را می شنوند.<sup>۲۳</sup> خوشا بحال کسی که درباره من شک نکند.»

<sup>۲۴</sup> بعد از آنکه قاصدان یحیی رفتند عیسی درباره او برای مردم شروع به صحبت کرد و گفت: «وقتی به بیابان رفتید انتظار دیدن چه چیز را داشتید؟ نی نیزاری که از باد می لرزد؟<sup>۲۵</sup> برای دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ مردی با لباسهای ابریشمی؟ بدون شک اشخاصی که لباسهای زیبا می پوشند و زندگی بُر تجملی دارند در قصرها بسر می برند.<sup>۲۶</sup> پس برای دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ یک پیامبر؟ بلی، بدانید از پیامبر هم بالا تر.<sup>۲۷</sup> او مردی است که درباره اش نوشته شده است: «این است قاصد من که پیشاپیش تو می فرستم، او راه تو را پیش پایت آماده خواهد ساخت.»<sup>۲۸</sup> بدانید که کسی بزرگتر از یحیی به دنیا نیامده است و با وجود این، کوچکترین شخص در پادشاهی خدا از او بزرگتر است.»

<sup>۱۰</sup> قاصدان به خانه برگشتند و غلام را سالم و تندرست یافتند.

## زنده کردن پسر یک بیوه زن

<sup>۱۱</sup> فردای آن روز عیسی با شاگردان خود همراه جمعیت زیادی به شهری به نام نائین رفت.<sup>۱۲</sup> همینکه به دروازه شهر رسید با مراسم جنازه ای روبرو شد. شخصی که مرده بود، پسر یگانه یک بیوه زن بود. بسیاری از مردم شهر همراه آن زن بودند.<sup>۱۳</sup> وقتی عیسی خداوند آن مادر را دید، دلش بحال او سوخت و فرمود: «دیگر گریه نکن.»<sup>۱۴</sup> عیسی پیشتر رفت و دست خود را روی تابوت گذاشت و کسانی که تابوت را می بردند ایستادند. عیسی فرمود: «ای جوان به تو می گویم برخیز.»<sup>۱۵</sup> آن مرده نشست و شروع به صحبت کرد و عیسی او را به مادرش سپرد.<sup>۱۶</sup> همه ترسیدند و خدا را تمجید کرده گفتند: «پیامبر بزرگی در میان ما ظهور کرده است.» و همچنین می گفتند: «خدا آمده است تا قوم برگزیده خود را رستگار سازد.»<sup>۱۷</sup> خبر آنچه که عیسی کرده بود در سراسر ولایت یهودیه و همه اطراف آن منتشر شد.

## سؤال یحیی

(همچنین در متی ۱۱: ۲ - ۱۹)

<sup>۱۸</sup> یحیی نیز بوسیله شاگردان خود از همه این امور باخبر شد. دو نفر از ایشان را خواست<sup>۱۹</sup> و آن ها را با این پیغام پیش عیسی خداوند فرستاد: «آیا تو آن کسی هستی که قرار است بیاید یا منتظر دیگری

پاهای او قرار گرفت و گریه می کرد. چون اشکهایش پاهای عیسی را تر کرد، آن ها را با موی خود خشک نمود و پاهای عیسی را می بوسید و به آن ها روغن می مالید.<sup>۳۹</sup> وقتی صاحب خانه یعنی آن فریسی این را دید پیش خود گفت: «اگر این مرد واقعاً پیامبر می بود می دانست این زنی که او را لمس می کند کیست و چطور زنی است، او یک زن بد کاره است.»<sup>۴۰</sup> عیسی به فریسی گفت: «شمعون، مطلبی دارم برایت بگویم.» گفت: «بفرما، استاد.»<sup>۴۱</sup> فرمود: «دو نفر از شخصی قرض گرفته بودند، یکی به او پنجاه سکه نقره قرضدار بود و دیگری پنجاه سکه نقره. <sup>۴۲</sup> چون هیچیک از آن دو نفر چیزی نداشت که به او بدهد، طلبکار هر دو را بخشید. حالا کدامیک از آن دو او را بیشتر دوست خواهد داشت؟»<sup>۴۳</sup> شمعون جواب داد: «گمان می کنم آن کسی که بیشتر به او بخشیده شد.» عیسی فرمود: «قضایات تو درست است.»<sup>۴۴</sup> و سپس رو به آن زن کرد و به شمعون فرمود: «این زن را می بینی؟ من به خانه تو آمدم ولی تو برای پاهایم آب نیاوردی. اما این زن پاهای مرا با اشک چشم شست و با موی خود خشک کرد.<sup>۴۵</sup> تو هیچ مرا نبوسیدی اما این زن از وقتی که من وارد شدم از بوسیدن پاهایم دست برنمی دارد.<sup>۴۶</sup> تو به سر من روغن نزدی اما او به پاهای من روغن معطر مالید.<sup>۴۷</sup> بنابراین بدان که محبت فراوان او نشان می دهد که گناهان بسیارش آمرزیده شده است و کسی که کم بخشیده شده باشد، کم

<sup>۲۹</sup> همه مردم و از جمله جزیه گیران سخنان عیسی را شنیدند و به سبب اینکه از دست یحیی، تعمید گرفته بودند خدا را برای عدالتش شکر می کردند.<sup>۳۰</sup> اما فریسی ها و معلمان شریعت که تعمید یحیی را قبول نکرده بودند، نقشه ای را که خدا برای آنها داشت رد کردند.

<sup>۳۱</sup> «مردم این زمانه را به چه چیز می توانم تشبیه کنم؟ آنها به چه می مانند؟<sup>۳۲</sup> مانند کودکانی هستند که در بازار می نشینند و بر سر هم فریاد می کشند و می گویند: «برای شما نئی زدیم نرقصیدید! ناله کردیم، گریه نکردید!»<sup>۳۳</sup> مقصد این است که یحیی تعمید دهنده آمد که نه نان می خورد و نه شراب می نوشید و شما می گفتید: «او دیوانه است.»<sup>۳۴</sup> پسر انسان آمد، او هم می خورد و هم می نوشد و شما می گوئید: «نگاه کنید، یک آدم پُرخور، میگسار و رفیق جزیه گیران و خطاکاران.»<sup>۳۵</sup> با وجود این، درستی حکمت خداوند به وسیله کسانی که آن را پذیرفته اند به ثبوت می رسد.»

### در خانه شمعون فریسی

<sup>۳۶</sup> یکی از فریسی ها عیسی را برای صرف غذا دعوت کرد. او به خانه آن فریسی رفت و بر سر دسترخوان نشست.<sup>۳۷</sup> در آن شهر زنی زندگی می کرد که رفتارش برخلاف اخلاق بود. چون او شنید که عیسی در خانه آن فریسی غذا می خورد در گلابدانی سنگی، روغنی معطر آورد.<sup>۳۸</sup> پشت سر عیسی و کنار

از دانه ها داخل خارها افتاد و خارها با آن ها رشد کرده آن ها را خفه نمود. بعضی از دانه ها در خاک خوب افتادند و رشد کردند و صد برابر ثمر آوردند. «این را فرمود و با صدای بلند گفت: «اگر گوش شنوا دارید، بشنوید.»

### مقصد از به کار بردن مثل

(همچنین در متی ۱۳: ۱۰ - ۱۷)

و مرقس ۴: ۱۰ - ۱۲)

۹ شاگردان عیسی معنی این مثل را از او پرسیدند. ۱۰ فرمود: «درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده است، اما این مطالب برای دیگران در قالب مثل بیان می شود: «تا نگاه کنند اما چیزی نبینند، بشنوند اما چیزی نفهمند.»

### تفسیر مثل دهقان

(همچنین در متی ۱۳: ۱۸ - ۲۳)

و مرقس ۴: ۱۳ - ۲۰)

۱۱ معنی و مفهوم این مثل از این قرار است: دانه، کلام خدا است. ۱۲ دانه هائی که در راه افتادند کسانی هستند که آن را می شنوند و سپس شیطان می آید و کلام را از دلهای شان می رباید مبادا ایمان بیاورند و نجات یابند. ۱۳ دانه های کاشته شده در سنگلاخ به کسانی می ماند که وقتی کلام را می شنوند با خوشی می پذیرند اما کلام در آنها ریشه نمی دواند. مدتی ایمان دارند اما در وقت آزمایش های سخت از میدان بدر می روند. ۱۴ دانه هائی که در میان خارها افتادند بر کسانی دلالت می کند که کلام

محبت می نماید. ۴۸ بعد به آن زن فرمود: «گناهان تو بخشیده شده است.»

۴۹ دیگر مهمانان از یکدیگر می پرسیدند: «این کیست که حتی گناهان را هم می آمرزد؟» ۵۰ اما عیسی به آن زن فرمود: «ایمان تو، تو را نجات داده است، بسلامت برو.»

### زنان همراه عیسی

بعد از آن عیسی شهر به شهر و ده به ده می گشت و مژده پادشاهی خدا را اعلام می کرد. ۲ دوازده حواری و عده ای از زنانی که از ارواح پلید و ناخوشیها رهائی یافته بودند با او همراه بودند. مریم معروف به مریم مجدلیه که از او هفت روح ناپاک بیرون آمده بود، ۳ یونا همسر خوزا - ناظر هیروودیس - و سوسن و بسیاری کسان دیگر. این زنان از اموال خود به عیسی و شاگردانش کمک می کردند.

### مثل دهقان

(همچنین در متی ۱۳: ۱ - ۹)

و مرقس ۴: ۱ - ۹)

۴ وقتی مردم از شهرهای اطراف به دیدن عیسی آمدند و جمعیت زیادی در اطراف او جمع شد، مثلی آورده گفت: ۵ «دهقانی برای پاشیدن تخم بیرون رفت. وقتی تخم پاشید، مقداری از آن در راه افتاد و پایمال شد و پرندگان آن ها را خوردند. ۶ مقداری هم در زمین سنگلاخ افتاد و پس از آنکه رشد کرد به سبب کمبود رطوبت و آب خشک شد. ۷ بعضی

داد: «مادر من و برادران من آنانی هستند که کلام خدا را می شنوند و آن را بجای می آورند.»

### آرامش در بحیره طوفانی (همچنین در متی ۸: ۲۳ - ۲۷ و مرقس ۴: ۳۵ - ۴۱)

۲۲ در یکی از آن روزها عیسی با شاگردان خود سوار کشتی شد و به آنها فرمود: «به طرف دیگر بحیره برویم.» آن ها به راه افتادند ۲۳ و وقتی کشتی در حرکت بود عیسی به خواب رفت. در این وقت طوفان سختی در بحیره پدید آمد. آب، کشتی را پُر می ساخت و آنها در خطر بزرگی افتاده بودند. ۲۴ پیش او رفتند و بیدارش کرده گفتند: «ای استاد، ای استاد، چیزی نمانده که ما از بین برویم.» او از خواب برخاست و با تندی به باد و آب های طوفانی فرمان سکوت داد. طوفان فرو نشست و همه جا آرام شد. ۲۵ از آنها پرسید: «ایمان تان کجاست؟» آنها با حالت ترس و تعجب به یکدیگر می گفتند: «این مرد کیست که به باد و آب فرمان می دهد و آن ها از او اطاعت می کنند؟»

### شفای دیوانه

(همچنین در متی ۸: ۲۸ - ۳۴  
و مرقس ۵: ۱ - ۲۰)

۲۶ به این ترتیب در سرزمین جدریان که مقابل ولایت جلیل است به خشکی رسیدند. ۲۷ همینکه عیسی قدم به ساحل گذاشت با مردی از اهالی آن شهر روبرو

خدا را می شنوند اما با گذشت زمان، تشویش دنیا و مال و ثروت و خوشیهای زندگی، کلام را در آن ها خفه می کند و هیچگونه ثمری نمی آورند. ۱۵ اما دانه هائی که در خاک خوب افتادند بر کسانی دلالت دارد که کلام خدا را با قلبی صاف و پاک می شنوند و آن را نگه می دارند و با زحمتکشی، ثمرات فراوان ببار می آورند.

### مثل چراغ

(همچنین در مرقس ۴: ۲۱ - ۲۵)

۱۶ هیچ کس چراغ را روشن نمی کند تا آن را با تشت بپوشاند یا زیر تخت بگذارد. برعکس، آن را روی چراغ دان می گذارد تا هرکه وارد شود نور آن را ببیند، ۱۷ زیرا هر چه پنهان باشد آشکار می شود و هرچه زیر سرپوش باشد نمایان می گردد و پرده از رویش برداشته می شود. ۱۸ پس متوجه باشید که چطور می شنوید زیرا به کسی که دارد بیشتر داده خواهد شد، اما آن کس که ندارد حتی آنچه را که به گمان خود دارد از دست خواهد داد.»

### مادر و برادران عیسی

(همچنین در متی ۱۲: ۴۶ - ۵۰  
و مرقس ۳: ۳۱ - ۳۵)

۱۹ مادر و برادران عیسی برای دیدن او آمدند، اما به سبب زیادی جمعیت نتوانستند به او برسند. ۲۰ به او گفتند: «مادر و برادران بیرون ایستاده اند و می خواهند تو را ببینند.» ۲۱ عیسی جواب

شد که گرفتار ارواح ناپاک بود. مدتی زیاد نه لباسی پوشیده بود و نه در خانه زندگی کرده بود بلکه در میان مقبره ها بسر می برد.<sup>۲۸</sup> به محض این که عیسی را دید فریاد کرد و به پاهای او افتاد و با صدای بلند گفت: «ای عیسی، پسر خدای متعال، از من چه می خواهی؟ پیش تو زاری می کنم، مرا عذاب نده.»<sup>۲۹</sup> زیرا عیسی به روح ناپاک فرمان داده بود که از آن مرد بیرون بیاید. آن روح ناپاک بارها بر او حمله ور شده بود و مردم او را گرفته با زنجیرها و کنده ها محکم نگاه می داشتند، اما هر بار زنجیرها را پاره می کرد و آن روح ناپاک او را به بیابانها می کشانید.<sup>۳۰</sup> عیسی از او پرسید: «اسم تو چیست؟» جواب داد: «لژیون (لشکر).» و این به آن سبب بود که ارواح ناپاک بسیاری او را گرفته بودند.<sup>۳۱</sup> ارواح ناپاک از عیسی تقاضا کردند که آن ها را به دوزخ نفرستد.

<sup>۳۲</sup> تصادفاً در آن نزدیکی، گله بزرگ خوکی بود که در بالای تپه می چریدند و ارواح ناپاک از او در خواست کردند که اجازه دهد به داخل خوکها بروند. عیسی به آن ها اجازه داد.<sup>۳۳</sup> ارواح ناپاک از آن مرد بیرون آمدند و به داخل خوکها رفتند و آن گله از سراشیبه تپه به بحیره جست و غرق شد.

<sup>۳۴</sup> خوک بانان آنچه را که واقع شد دیدند و پا به فرار گذاشتند و این خبر را به شهر و اطراف آن رسانیدند.<sup>۳۵</sup> مردم برای تماشا از شهر بیرون آمدند. وقتی پیش عیسی رسیدند مردی را که ارواح ناپاک از او

بیرون رفته بودند، لباس پوشیده و سر عقل آمده پیش پای عیسی نشسته دیدند و ترسیدند.<sup>۳۶</sup> شاهدان واقعه برای آنها شرح دادند که آن مرد چگونه شفا یافت.<sup>۳۷</sup> بعد تمام مردم ناحیه جدریان از عیسی خواهش کردند که از آنجا برود زیرا بسیار ترسیدند. بنابراین عیسی سوار کشتی شد و به طرف دیگر بحیره بازگشت.<sup>۳۸</sup> مردی که ارواح ناپاک از او بیرون آمده بودند اجازه خواست که با او برود اما عیسی به او اجازه نداد و گفت: «به خانه ات برگرد و آنچه را که خدا برای تو انجام داده است بیان کن.» آن مرد به شهر رفت و آنچه را که عیسی برای او انجام داده بود همه جا پخش کرد.

### شفای یک زن و زنده کردن

#### دختر یایروس

(همچنین در متی ۹: ۱۸ - ۲۶)

و مرقس ۵: ۲۱ - ۴۳)

<sup>۴۰</sup> هنگامی که عیسی به طرف دیگر بحیره بازگشت مردم با گرمی از او استقبال کردند زیرا همه در انتظار او بودند.<sup>۴۱</sup> در این وقت مردی که اسمش یایروس بود و سرپرستی کنیسه را به عهده داشت نزد عیسی آمد. خود را پیش پاهای عیسی انداخت و از او تقاضا کرد که به خانه اش برود،<sup>۴۲</sup> زیرا دختر یگانه اش که تقریباً دوازده ساله بود در آستانه مرگ قرار داشت. وقتی عیسی در راه بود مردم از هر طرف به او فشار می آوردند.<sup>۴۳</sup> در میان مردم زنی دیده می شد که مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود و با

به او خوراک بدهند.<sup>۵۶</sup> والدین او بسیار تعجب کردند، اما عیسی با تأکید از آنها خواست که ماجرا را به کسی نگویند.

### وظیفه شاگردان

(همچنین در متی ۱۰: ۵ - ۱۵  
و مرقس ۶: ۷ - ۱۳)

۹ عیسی دوازده حواری را پیش خود خواست و به آن‌ها قدرت و اختیار داد تا بر تمامی ارواح ناپاک چیره شوند و بیماریها را درمان نمایند.<sup>۲</sup> آنها را فرستاد تا پادشاهی خدا را اعلام کنند و مردم را شفا دهند.<sup>۳</sup> به آنها فرمود: «برای مسافرت هیچ چیز نبرید، نه چوبدستی، نه خرجین و نه نان و نه پول و هیچیک از شما نباید جامه اضافی داشته باشد.<sup>۴</sup> هرگاه شما را در خانه‌ای می‌پذیرند تا وقتی در آن شهر هستید در آن خانه بمانید.<sup>۵</sup> اما کسانی که شما را نمی‌پذیرند، وقتی شهرشان را ترک می‌کنید برای عبرت آنها گرد و خاک آن شهر را هم از پاهای خود پاک کنید.»<sup>۶</sup> به این ترتیب آن‌ها به راه افتادند و آبادی به آبادی می‌گشتند و در همه جا بشارت می‌دادند و بیماران را شفا می‌بخشیدند.

### هیروودیس و عیسی

(همچنین در متی ۱۴: ۱ - ۱۲  
و مرقس ۶: ۱۴ - ۲۹)

<sup>۷</sup> در این روزها هیروودیس پادشاه از آنچه در جریان بود آگاهی یافت و سرگشته و پریشان شد چون عده‌ای می‌گفتند که یحیای تعمید دهنده زنده

اینکه تمام دارائی خود را به طیبیان داده بود هیچکس نتوانسته بود او را درمان نماید.<sup>۴۴</sup> این زن از پشت سر آمد و لباس عیسی را لمس کرد و فوراً خونریزی او بند آمد.<sup>۴۵</sup> عیسی پرسید: «کی به من دست زد؟» همگی انکار کردند و پتروس گفت: «ای استاد، مردم دور تو را گرفته‌اند و به تو فشار می‌آورند.»<sup>۴۶</sup> اما عیسی فرمود: «کسی به من دست زد، چون احساس کردم نیرویی از من صادر شد.»<sup>۴۷</sup> آن زن که فهمید شناخته شده است با ترس و لرز آمد و پیش پاهای او افتاد و در برابر همه مردم شرح داد که چرا او را لمس کرده و چگونه فوراً شفا یافته است.<sup>۴۸</sup> عیسی به او فرمود: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است، سلامت برو»

<sup>۴۹</sup> هنوز گرم صحبت بودند که مردی با این پیغام از خانه سرپرست کنیسه آمد: «دخترت مُرد. بیش از این استاد را زحمت نده.»<sup>۵۰</sup> وقتی عیسی این را شنید، به یایروس فرمود: «ترس، فقط ایمان داشته باش، او خوب خواهد شد.»<sup>۵۱</sup> هنگام ورود به خانه اجازه نداد کسی جز پتروس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر آن دختر با او وارد شود.<sup>۵۲</sup> همه برای آن دختر گریه و ماتم می‌کردند. عیسی فرمود: «دیگر گریه نکنید، او نمرده، خواب است.»<sup>۵۳</sup> آنها فقط به او ریشخند می‌کردند، چون خوب می‌دانستند که او مُرده است.<sup>۵۴</sup> اما عیسی دست دختر را گرفت و او را صدا زد و گفت: «ای دخترک، برخیز.»<sup>۵۵</sup> روح او بازگشت و فوراً برخاست. عیسی به ایشان فرمود که



شده است. <sup>۸</sup> عده ای نیز می گفتند که الیاس ظهور کرده، عده ای هم می گفتند یکی از پیامبران قدیم زنده شده است. <sup>۹</sup> اما هیروودیس گفت: «من که خود فرمان دادم سر یحیی را بزنند، ولی این کیست که درباره او این چیزها را می شنوم؟» و کوشش می کرد او را ببیند.

<sup>۱۵</sup> شاگردان این کار را انجام دادند و همه را نشانیدند. <sup>۱۶</sup> بعد عیسی آن پنج نان و دو ماهی را گرفت، چشم به آسمان دوخت و برای آن خوراک سپاسگزاری کرد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان داد تا پیش مردم بگذارند. <sup>۱۷</sup> همه خوردند و سیر شدند و دوازده سبد از باقیمانده نان و ماهی جمع شد.

**گواهی پطرس درباره عیسی**  
(همچنین در متی ۱۶: ۱۳ - ۱۹ و مرقس ۸: ۲۷ - ۲۹)

<sup>۱۸</sup> یک روز وقتی عیسی به تنهایی در حضور شاگردانش دعا می کرد از آنها پرسید: «مردم مرا کی می دانند؟» <sup>۱۹</sup> جواب دادند: «بعضی ها می گویند تو یحییای تعمید دهنده هستی، عده ای می گویند تو الیاس هستی و عده ای هم می گویند که یکی از پیامبران پیشین زنده شده است.» <sup>۲۰</sup> عیسی فرمود: «شما مرا کی می دانید؟» پطرس جواب داد: «مسیح خدا.»

**نخستین پیشگویی عیسی**  
**درباره مرگ خود**

(همچنین در متی ۱۶: ۲۰ - ۲۸ و مرقس ۸: ۳۰ - ۹: ۱)

<sup>۲۱</sup> بعد به آنها امر شدید کرد که این موضوع را به هیچکس نگویند <sup>۲۲</sup> و ادامه داد: «لازم است که پسر انسان رنجهای سختی را بکشد و بزرگان یهود، سران کاهنان و علمای دین او را رد کنند و او کشته شود و در روز سوم باز زنده گردد.»

وقتی رسولان برگشتند گزارش کارهایی را که انجام داده بودند به عرض عیسی رسانیدند. او آنها را برداشت و به شهری به نام بیتسیدا برد و نگذاشت کسی دیگر همراه ایشان برود. <sup>۱۱</sup> اما مردم باخبر شدند و بدنبال او براه افتادند. ایشان را پذیرفت و برای ایشان درباره پادشاهی خدا صحبت کرد و کسانی را که محتاج درمان بودند شفا داد. <sup>۱۲</sup> نزدیک غروب، دوازده حواری پیش او آمدند و عرض کردند: «این مردم را رخصت بده تا به دهکده ها و کشتزارهای اطراف بروند و برای خود منزل و خوراک پیدا کنند، چون ما در اینجا در محل دورافتاده ای هستیم.» <sup>۱۳</sup> او جواب داد: «شما خود تان به آنها غذا بدهید.» اما شاگردان گفتند: «ما فقط پنج نان و دو ماهی داریم، مگر اینکه خود ما برویم و برای همه این جماعت غذا بخریم.» <sup>۱۴</sup> آنها در حدود پنج هزار مرد بودند. عیسی به شاگردان فرمود: «اینها را به دسته های پنجاه نفری بنشانید.»

**غذا دادن به پنج هزار مرد**  
(همچنین در متی ۱۴: ۱۳ - ۲۱ و مرقس ۶: ۳۰ - ۴۴ و یوحنا ۶: ۱ - ۱۴)

شده است. <sup>۸</sup> عده ای نیز می گفتند که الیاس ظهور کرده، عده ای هم می گفتند یکی از پیامبران قدیم زنده شده است. <sup>۹</sup> اما هیروودیس گفت: «من که خود فرمان دادم سر یحیی را بزنند، ولی این کیست که درباره او این چیزها را می شنوم؟» و کوشش می کرد او را ببیند.

بودند مشاهده کردند. ۳۳ در حالی که آن دو نفر از نزد عیسی می رفتند پطرس به او عرض کرد: «ای استاد، چه خوب است که ما در اینجا هستیم! سه سایبان بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» پطرس بدون آنکه بفهمد چه می گوید این سخن را گفت. ۳۴ هنوز حرفش تمام نشده بود که ابری آمد و بر آنها سایه افکند و وقتی ابر آنها را فرا گرفت شاگردان ترسیدند. ۳۵ از ابر ندائی آمد: «این است پسر من و برگزیده من، به او گوش دهید.» ۳۶ وقتی آن ندا به پایان رسید، آن ها عیسی را تنها دیدند. آن سه نفر خاموش ماندند و در آن روزها از آنچه دیده بودند چیزی به کسی نگفتند.

### شفای یک میرگی دار

(همچنین در متی ۱۷: ۱۴ - ۱۸)

و مرقس ۹: ۱۴ - ۲۷)

۳۷ روز بعد وقتی از کوه پایین می آمدند جمعیت زیادی در انتظار عیسی بود. ۳۸ ناگهان مردی از وسط جمعیت فریاد زد: «ای استاد، از تو التماس می کنم به پسر من، که یگانه فرزند من است، نظری بیندازی. ۳۹ روحی او را می گیرد و ناگهان فریاد می زند، کف از دهانش بیرون می آید و بدنش به تشنج افتاده می لرزد و با دشواری زیاد او را رها می کند. ۴۰ از شاگردان تو تقاضا کردم که آن روح را بیرون کنند اما نتوانستند.» ۴۱ عیسی جواب داد: «مردمان این روزگار، چقدر بی ایمان و فاسد هستند! تا کی با شما باشم و شما را تحمل کنم؟ پسرت را به این جا بیاور.»

۳۳ سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان بشوید و همه روزه صلیب خود را بردارد و با من بیاید. ۳۴ هر که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد اما هر که به خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت. ۳۵ برای آدمی چه فایده دارد که تمام جهان را به دست بیاورد اما جان خود را از دست بدهد یا به آن ضرر برساند؟ ۳۶ هر که از من و سخنان من عار داشته باشد پسر انسان نیز وقتی با جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدس بیاید از او عار خواهد داشت. ۳۷ بییقین بدانید از کسانی که در اینجا ایستاده اند عده ای هستند که تا پادشاهی خدا را نبینند طعم مرگ را نخواهند چشید.»

### تبدیل هیئت عیسی

(همچنین در متی ۱۷: ۱ - ۸)

و مرقس ۹: ۲ - ۸)

۲۸ عیسی تقریباً یک هفته بعد از این موضوع، پطرس، یوحنا و یعقوب را برداشت و برای دعا به بالای کوه رفت. ۲۹ هنگامیکه به دعا مشغول بود، نمای چهره اش تغییر کرد و لباسهایش از سفیدی می درخشید. ۳۰ ناگهان دو مرد یعنی موسی و الیاس در آنجا با او صحبت می کردند. ۳۱ آن ها با شان و شوکت ظاهر گشتند و درباره مرگ او، یعنی آنچه که می بایست در اورشلیم به انجام رسد، صحبت می کردند. ۳۲ در این موقع پطرس و همراهان او به خواب رفته بودند، اما وقتی بیدار شدند و جلال او و آن دو مردی را که در کنار او ایستاده

### هرکه بر ضد شما نباشد با شماست (همچنین در مرقس ۹: ۳۸ - ۴۰)

۴۹ یوحنا عرض کرد: «ای استاد، ما مردی را دیدیم که با ذکر نام تو ارواح ناپاک را بیرون می‌کرد اما چون از ما نبود کوشش کردیم مانع کار او شویم.» ۵۰ عیسی به او فرمود: «با او کاری نداشته باشید زیرا هرکه ضد شما نباشد با شماست.»

### بی مهربی دهاتیان سامری

۵۱ چون وقت آن رسید که عیسی به آسمان برده شود با عزمی محکم رو به اورشلیم نهاد ۵۲ و قاصدانی پیشاپیش خود فرستاد. آنها حرکت کردند و به دهکده ای در سرزمین سامریان وارد شدند تا برای او تدارک ببینند. ۵۳ اما مردمان آن ده نمی‌خواستند از او پذیرائی کنند، زیرا معلوم بود که او عازم اورشلیم است. ۵۴ وقتی یعقوب و یوحنا، شاگردان او، این جریان را دیدند گفتند: «خداوندا، آیا می‌خواهی بگوئیم از آسمان آتشی بیارد و همه آنها را بسوزاند؟» ۵۵ اما او برگشت و آنها را ملامت کرد ۵۶ و روانه دهکده دیگری شدند.

### شرایط پیروی از عیسی

(همچنین در متی ۸: ۱۹ - ۲۲)

۵۷ در بین راه مردی به او عرض کرد: «هر جا بروی من به دنبال تو می‌آیم.» ۵۸ عیسی جواب داد: «روباهان، لانه و پرندگان، آشیانه دارند اما پسر انسان هیچ جائی ندارد که در آن استراحت کند.» ۵۹ عیسی به شخص دیگری فرمود: «بامن

۴۲ اما قبل از آنکه پسر به نزد عیسی برسد روح ناپاک او را به زمین زد و به تشنج انداخته تکان سختی داد. عیسی با تندی به روح ناپاک امر کرد خارج شود و آن پسر را شفا بخشید و به پدرش سپرد. ۴۳ همه مردم از بزرگی خدا حیران ماندند.

### دومین پیشگوئی عیسی درباره مرگ خود

(همچنین در متی ۱۷: ۲۲ - ۲۳  
و مرقس ۹: ۳۰ - ۳۲)

در حالی که عموم مردم از تمام کارهای عیسی در حیرت بودند عیسی به شاگردان فرمود: ۴۴ «این سخن مرا بخاطر بسپارید: پسر انسان به دست آدمیان تسلیم خواهد شد.» ۴۵ اما آنها نفهمیدند چه می‌گوید. مقصد عیسی بطوری برای آنها پوشیده بود که آن را نفهمیدند و می‌ترسیدند آن را از او بپرسند.

### کی از همه بزرگتر است؟

(همچنین در متی ۱۸: ۱ - ۵  
و مرقس ۹: ۳۳ - ۳۷)

۴۶ مباحثه ای در میان آنها در گرفت که کی بین آنها از همه بزرگتر است. ۴۷ عیسی فهمید که در ذهن شان چه افکاری می‌گذرد، پس کودکی را گرفت و او را در کنار خود قرار داد ۴۸ و به آنها فرمود: «هرکه این کودک را به نام من بپذیرد مرا پذیرفته است و هرکه مرا بپذیرد فرستنده مرا پذیرفته است، زیرا در بین شما آن کسی بزرگتر است که از همه کوچکتر می‌باشد.»

نگردید.<sup>۸</sup> وقتی به شهری وارد می شوید و از شما استقبال می کنند، غذایی را که برای شما تهیه می کنند بخورید.<sup>۹</sup> بیماران آنجا را شفا دهید و بگوئید: «پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است.»<sup>۱۰</sup> وقتی به شهری وارد می شوید و روی خوشی به شما نشان نمی دهند به داخل کوچه های آن شهر بروید و بگوئید: «خاکی را هم که از شهر شما به پاهای ما چسبیده است، پیش روی شما پاک می کنیم ولی این را بدانید که پادشاهی خدا نزدیک شده است.»<sup>۱۱</sup> بدانید که روز آخر برای سدوم بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای آن شهر.

### نکوهش شهرهای نا توبه کار (همچنین در متی ۱۱: ۲۰ - ۲۴)

<sup>۱۳</sup> وای بر تو ای خوززین، وای بر تو ای بیتسیدا، اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون می شد مدتها پیش از این، خط بینی کشیده، خاکستر نشین می شدند، و توبه می کردند.<sup>۱۴</sup> ولی روز داوری برای صور و صیدون بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای شما.<sup>۱۵</sup> و اما تو ای کپرناحوم، می خواستی سر به آسمان بکشی؟ به دوزخ سرنگون خواهی شد.<sup>۱۶</sup> هرکه به شما گوش دهد، به من گوش داده است؛ هرکه شما را رد کند مرا رد کرده است و هرکه مرا رد کند فرستنده مرا رد کرده است.»

### بازگشت از خدمت

<sup>۱۷</sup> آن هفتاد شاگرد، خوش و خرم بازگشتند و عرض کردند: «خداوند، با

یا.» اما او جواب داد: «ای آقا، بگذار اول بروم پدرم را به خاک بسپارم.»<sup>۱۸</sup> عیسی فرمود: «بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند، تو برو و پادشاهی خدا را در همه جا اعلام نما.»<sup>۱۹</sup> شخص دیگری گفت: «ای آقا، من با تو خواهم آمد اما اجازه بفرما اول با خانواده ام خداحافظی کنم.»<sup>۲۰</sup> عیسی به او فرمود: «کسی که در وقت قلبه به پشت سر بیند لیاقت آن را ندارد که برای پادشاهی خدا خدمت کند.»

### خدمت هفتاد نفر

بعد از این، عیسی خداوند، هفتاد نفر دیگر را تعیین فرمود و آنها را دو نفر دو نفر پیشاپیش خود به شهرها و نقاطی که در نظر داشت از آن ها دیدن نماید فرستاد.<sup>۲۱</sup> به آنها فرمود: «محصول فراوان است اما کارگر کم، پس از صاحب محصول تقاضا کنید که کارگرانی برای جمع آوری محصول بفرستد.<sup>۲۲</sup> بروید و بدانید که من شما را مثل بره ها در بین گرگها می فرستم.<sup>۲۳</sup> هیچ کیسه یا خرجین یا بوت با خود نبرید و در بین راه با کسی سلام و علیک نکنید.<sup>۲۴</sup> به هر خانه ای که داخل می شوید اولین کلام شما این باشد: «سلام بر این خانه باد.»<sup>۲۵</sup> اگر کسی اهل صلح و صفا در آنجا باشد: سلام شما بر او قرار خواهد گرفت وگرنه آن سلام به خود شما باز خواهد گشت.<sup>۲۶</sup> در همان خانه بمانید و از آنچه پیش شما می گذارند بخورید و بنوشید، زیرا کارگر مستحق مزد خود است. خانه به خانه

## مثال سامری نیکو

<sup>۲۵</sup>روزی یکی از معلمین شریعت آمد و از راه امتحان از او پرسید: «ای استاد، چه باید بکنم تا وارث زندگی ابدی شوم؟» <sup>۲۶</sup>عیسی به او فرمود: «در تورات چه نوشته شده؟ آن را چطور تفسیر می‌کنی؟» <sup>۲۷</sup>او جواب داد: «با تمام دل و تمام جان و تمام قدرت و تمام ذهن خود خداوند، خدای خود را دوست بدار و همسایه ات را مانند خودت محبت نما.» <sup>۲۸</sup>عیسی فرمود: «درست جواب دادی. این کار را بکن که زندگی خواهی داشت.» <sup>۲۹</sup>اما او برای اینکه نشان دهد آدم بی‌غرضی است به عیسی گفت: «همسایه من کیست؟» <sup>۳۰</sup>عیسی چنین جواب داد: «مردی که از اورشلیم به اریحا می‌رفت، به دست راهزنان افتاد. راهزنان او را برهنه نمودند و لت و کوب کردند و بحال نیم مرده انداختند و رفتند. <sup>۳۱</sup>اتفاقاً کاهنی از همان راه می‌گذشت، اما وقتی او را دید از طرف دیگر جاده رفت. <sup>۳۲</sup>همچنین یک لاوی (خادم کاهن) به آن محل رسید و وقتی او را دید از طرف دیگر عبور کرد. <sup>۳۳</sup>پس از آن یک مسافر از قوم سامری به او رسید و وقتی او را دید دلش بحال او سوخت. <sup>۳۴</sup>نزد او رفت، زخمهایش را با شراب شست و بر آن‌ها روغن مالید و بست. بعد او را برداشته سوار چهار پای خود کرد و به کاروانسرای برد و در آنجا از او پرستاری کرد. <sup>۳۵</sup>روز بعد دو سکه نقره درآورد و به صاحب کاروانسرا داد و گفت: «از او

ذکر نام تو حتی ارواح ناپاک تسلیم ما می‌شوند!» <sup>۱۸</sup>عیسی جواب داد: «من دیدم چطور شیطان مانند برق از آسمان سقوط کرد. <sup>۱۹</sup>من به شما قدرت داده‌ام که مارها و گزدم‌ها و تمام قوای دشمن را پایمال نمائید و هرگز هیچ چیز به شما صدمه ای نخواهد رسانید، <sup>۲۰</sup>ولی از این که ارواح تسلیم شما می‌شوند خوشی نکنید، بلکه شاد باشید که نامهای شما در عالم بالا ثبت شده است.»

## شادمانی عیسی

(همچنین در متی ۱۱: ۲۵ - ۲۷)

و (۱۳: ۱۶ - ۱۷)

<sup>۲۱</sup>در آن لحظه روح القدس خوشی بزرگی به عیسی بخشید و عیسی گفت: «ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گویم که این چیزها را از خردمندان و دانایان پنهان نموده به کودکان آشکار ساختی، بلی ای پدر، اراده تو چنین بود. <sup>۲۲</sup>پدر همه چیز را در اختیار من گذاشته است. فقط پدر می‌داند که پسر کیست و همچنین فقط پسر و کسانی که پسر بخواهد پدر را به آنها آشکار سازد می‌دانند پدر کیست.» <sup>۲۳</sup>عیسی رو به شاگردان خود کرد و بطور خصوصی گفت: «خوشا بحال آن چشمانی که آنچه را شما می‌بینید، می‌بینند. <sup>۲۴</sup>بدانید پیامبران و پادشاهان بسیاری آرزو می‌کردند که آنچه را شما می‌بینید ببینند، اما ندیدند و آنچه را شما می‌شنوید بشنوند اما نشنیدند.»

«خداوندا، همانطور که یحیی به شاگردان خود یاد داده است، تو هم دعا کردن را به ما یاد بده.»<sup>۲</sup> عیسی به ایشان فرمود: «هر وقت دعا می‌کنید بگویید:

ای پدر، نام تو مقدس باد،

پادشاهی تو بیاید. <sup>۳</sup> نان روزانه

ما را هر روز به ما بده <sup>۴</sup> و گناهان

ما را ببخش، زیرا ما نیز همه

کسانی را که به ما بدی کرده‌اند

می‌بخشیم و ما را از وسوسه‌ها

دور نگهدار.»

<sup>۵</sup> سپس به ایشان گفت: «فرض کنید که یکی از شما دوستی داشته باشد و نیمه شب پیش آن دوست برود و بگوید: «ای دوست، سه دانه نان به من قرض بده. <sup>۶</sup> یکی از دوستانم که در سفر بود به خانه من داخل شده است و چیزی ندارم پیش او بگذارم.»<sup>۷</sup> و او از داخل جواب بدهد: «مزاحم من نشو! حالا در قفل شده است و من و اولادم به رختخواب رفته ایم و نمی‌توانم برخیزم تا چیزی به تو بدهم.»<sup>۸</sup> بدانید که حتی اگر از روی رفاقت برای او حاضر نکنند، همان اصرار، او را وادار خواهد کرد که برخیزد و هرچه را دوستش احتیاج دارد به او بدهد.

<sup>۹</sup> پس به شما می‌گویم تقاضا کنید که به شما داده خواهد شد، بجوئید که پیدا خواهید کرد، بکویید که در به روی شما باز خواهد شد. <sup>۱۰</sup> چون هرکه بخواهد به دست می‌آورد و هرکه بجوید پیدا می‌کند و هرکه بکوبد در برویش باز می‌شود. <sup>۱۱</sup> آیا در میان شما پدری هست که وقتی که پسرش از او ماهی بخواهد به

پرستاری کن و اگر بیشتر از این خرج کردی وقتی برگردم به تو می‌دهم.»<sup>۳۶</sup> به عقیده تو کدامیک از این سه نفر همسایه آن مردی که به دست دزدان افتاد به حساب می‌آید؟<sup>۳۷</sup> جواب داد: «آن کسی که به او دلسوزی کرد.» عیسی فرمود: «برو مثل او رفتار کن.»

## در منزل مرتا و مریم

<sup>۳۸</sup> در جریان سفر آن‌ها، عیسی به دهکده ای آمد و در آنجا زنی به نام مرتا او را در خانه خود پذیرفت.<sup>۳۹</sup> آن زن خواهری به نام مریم داشت که پیش پاهای عیسی خداوند نشست و به سخنان او گوش می‌داد.<sup>۴۰</sup> در این وقت مرتا به خاطر کارهای زیادی که داشت پریشان بود. پس پیش عیسی آمد و عرض کرد: «خداوندا، هیچ در فکر این نیستی که خواهر من مرا در کار پذیرایی تنها مانده است؟ آخر به او بگو بیاید به من کمک کند.»<sup>۴۱</sup> اما عیسی خداوند جواب داد: «ای مرتا، ای مرتا، تو برای چیزهای بسیار پریشان و ناراحت هستی.<sup>۴۲</sup> اما فقط یک چیز لازم است: آن چه مریم انتخاب کرده از همه بهتر است و از او گرفته نخواهد شد.»

## تعلیم دعا

(همچنین در متی ۶: ۹ - ۱۳)

و ۷: ۷ - ۱۱)

روزی عیسی در محلی به دعا مشغول بود. وقتی از دعا فارغ شد یکی از شاگردان به او گفت:

بیرون می رانم، بیقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است.

<sup>۲۱</sup> وقتی مرد زورمندی که کاملاً مسلح است از قلعه خود نگهداری می کند دارایی او در امان است. <sup>۲۲</sup> اما وقتی کسی زورمندتر از او به او حمله کند او را از پای در می آورد و تیرها و زرهی را که تکیه گاه او هستند می برد و دارائیش را تاراج می کند.

<sup>۲۳</sup> هر که با من نباشد بر ضد من است و هر که با من جمع نکند پراکنده می سازد.

### بازگشت روح ناپاک

(همچنین در متی ۱۲: ۴۳ - ۴۵)

<sup>۲۴</sup> وقتی روح ناپاکی از کسی بیرون می آید در جستجوی استراحتگاهی در بیابانهای بی آب و علف سرگردان می شود. وقتی جایی را پیدا نمی کند می گوید: «به منزلی که از آن بیرون آمدم باز می گردم.» <sup>۲۵</sup> پس بر می گردد و آن خانه را جارو شده و منظم و مرتب می بیند. <sup>۲۶</sup> او می رود و هفت روح بدتر از خود را جمع می کند و آن ها همه وارد می شوند و جای می گیرند و در آخر، حال و روز آن مرد از گذشته اش بدتر می شود.»

### سعادت واقعی

<sup>۲۷</sup> در حالی که عیسی صحبت می کرد، زنی از میان جمعیت با صدایی بلند گفت: «خوشا بحال آن مادری که تو را زایید و به تو شیر داد.» <sup>۲۸</sup> اما او فرمود: «خوشا بحال آن کسانی که کلام خدا را بشنوند و آن را بجا بیاورند.»

عوض ماهی، ماری در دستش بگذارد. <sup>۲۲</sup> یا وقتی تخم مرغ بخواهد گزردمی به او بدهد؟ <sup>۲۳</sup> پس اگر شما با اینکه خود خطا کار هستید می دانید چگونه چیزهای خوب را به فرزندان تان بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی، روح القدس را به آنانی که از او تقاضا می کنند عطا خواهد فرمود!»

### عیسی و شیطان

(همچنین در متی ۱۲: ۲۲ - ۳۰)

و مرقس ۳: ۲۰ - ۲۷)

<sup>۱۴</sup> عیسی یک روح گنگ را از شخصی بیرون می کرد و وقتی روح ناپاک بیرون آمد مرد گنگ شروع به حرف زدن کرد و مردم حیرت کردند. <sup>۱۵</sup> اما بعضی ها گفتند: «او بوسیله بعزلبول، رئیس شیاطین، ارواح ناپاک را بیرون می راند.» <sup>۱۶</sup> دیگران از راه امتحان از او تقاضای معجزه آسمانی کردند. <sup>۱۷</sup> اما او افکار آنها را درک کرد و فرمود: «هر سلطنتی که بر ضد خودش تقسیم شود رو به خرابی می گذارد و خانواده ای که دو دستگی در آن باشد سقوط خواهد کرد. <sup>۱۸</sup> همچنین اگر شیطان بر ضد خود تفرقه بیندازد سلطنتش چطور برقرار خواهد ماند؟ بهر صورت شما ادعا دارید که من بوسیله بعزلبول ارواح ناپاک را بیرون می رانم. <sup>۱۹</sup> اگر من بوسیله بعزلبول ارواح ناپاک را بیرون می رانم یاران خود شما به چه وسیله آن ها را بیرون می رانند؟ آنها ادعای شما را رد خواهند کرد. <sup>۲۰</sup> اما اگر با قدرت خداست که من ارواح ناپاک را

نوری که داری تاریکی باشد.<sup>۳۶</sup> اگر تمام وجود تو روشن باشد و هیچ قسمت آن در تاریکی نباشد وجود تو چنان نورانی خواهد بود که گویی چراغی نور خود را بر تو می درخشاند.»

### نکوهش پیروان فرقه فریسی و معلمان شریعت

(همچنین در متی ۲۳: ۱ - ۳۶  
و مرقس ۱۲: ۳۸ - ۴۰)

<sup>۳۷</sup> وقتی عیسی به صحبت خود خاتمه داد، یکی از پیروان فرقه فریسی، او را به صرف غذا دعوت کرد. او وارد شد و نشست.<sup>۳۸</sup> فریسی با تعجب ملاحظه کرد، که عیسی پیش از غذا دستهای خود را نشست.<sup>۳۹</sup> اما عیسی خداوند به او گفت: «ای فریسی ها، شما بیرون پیاله و بشقاب را می شوید در صورتی که در درون خود چیزی جز حرص و شرارت ندارید.<sup>۴۰</sup> ای احمق ها، آیا آن کسی که بیرون را ساخت درون را هم نساخت؟<sup>۴۱</sup> از آنچه درون ظرفها دارید، خیرات کنید که همه اش برای شما پاک خواهد شد.

<sup>۴۲</sup> وای بحال شما ای پیروان فرقه فریسی، شما از نعناع و پودینه و انواع ادویه ده یک می دهید، اما از اجرای عدالت و محبت به خدا غافل هستید. اینها چیزهایی است که شما باید بدون غافل ماندن از چیزهای دیگر به عمل آورید.

<sup>۴۳</sup> وای بحال شما ای فریسی ها، شما صدر مجلس را در کنیسه ها و سلام و تعارف را در بازارها دوست دارید.<sup>۴۴</sup> وای بحال شما! شما مانند قبرهایی

### در خواست معجزه آسمانی (همچنین در متی ۱۲: ۳۸ - ۴۲)

<sup>۲۹</sup> وقتی مردم در اطراف عیسی ازدحام کردند او به صحبت خود چنین ادامه داد: «مردمان این زمانه چقدر شریزند! آن ها معجزه می خواهند، اما تنها معجزه ای که به ایشان داده خواهد شد معجزه یونس نبی است،<sup>۳۰</sup> چون همانطور که یونس برای مردم نینوا نشانه ای بود، پسر انسان نیز برای مردم این زمان نشانه دیگری خواهد بود.<sup>۳۱</sup> در روز داوری، ملکه جنوب با مردم این روزگار زنده خواهد شد و آنها را متهم خواهد ساخت، چون او از آن سر دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و شما بدانید آنکه در اینجاست از سلیمان بزرگتر است.<sup>۳۲</sup> مردم نینوا در روز داوری با مردم این روزگار زنده خواهند شد و برضد آنها شهادت خواهند داد چون مردم نینوا در اثر پیام یونس توبه کردند و آنکه در اینجاست از یونس بزرگتر است.

### چراغ بدن

(همچنین در متی ۵: ۱۵ و ۶: ۲۲ - ۲۳)

<sup>۳۳</sup> هیچکس چراغ را روشن نمی کند که آن را پنهان کند یا زیر تشت بگذارد، بلکه آن را روی چراغدان قرار می دهد تا کسانی که وارد اطاق می شوند نور را ببینند.<sup>۳۴</sup> چراغ بدن تو چشم توست. وقتی چشمانت سالم هستند تمام وجود تو روشن است اما وقتی چشمهایت معیوب باشند تو در تاریکی هستی.<sup>۳۵</sup> پس چشمان خود را باز کن مبدا



بسیار سؤال پیچ نمودند<sup>۵۴</sup> و در کمین بودند که او را با سخنان خودش به دام بیندازند.

### پرهیز از ریاکاری

(همچنین در متی ۱۰: ۲۶ - ۲۷)

**۱۲** در این هنگام جمعیتی که هزاران هزار نفر می شد گرد آمده بود به طوری که یکدیگر را زیر پا می کردند. عیسی پیش از همه با شاگردان خود شروع به سخن کرده گفت: «از خمیرمایه فریسی ها یعنی منافقت آنها احتیاط کنید.<sup>۲</sup> هرچه پوشیده است عاقبت پرده از رویش برداشته خواهد شد و هرچه پنهان است آشکار خواهد شد.<sup>۳</sup> بنابراین آنچه را که در تاریکی گفته اید، در روشنایی روز شنیده خواهد شد و آنچه را که پشت درهای بسته نجوا کرده اید، روی بامها اعلام خواهد شد.

### خدا ترسی

(همچنین در متی ۱۰: ۲۸ - ۳۱)

<sup>۴</sup> به شما که دوستان من هستید می گویم: از کسانی که بدن را می کشند و بعد از آن کار دیگری از دست شان بر نمی آید نترسید.<sup>۵</sup> شما را آگاه می سازم که از چه کسی باید بترسید: از آن کسی بترسید که پس از کشتن، اختیار دارد به جهنم اندازد. بلی، می گویم از او باید ترسید.

<sup>۶</sup> آیا قیمت پنج گنجشک دو روپیه نمی باشد؟ اما هیچکدام از آن ها از نظر خدا دور نیست.<sup>۷</sup> علاوه بر این حتی موهای سر شما تماماً شمرده شده است.

هستید که هیچ نشانه ای روی آن ها نیست و مردم ندانسته و ناشناخته روی آن ها راه می روند.»

<sup>۴۵</sup> یکی از معلمان شریعت در جواب عیسی گفت: «ای استاد، وقتی چنین حرفهایی می زنی به ما هم بر می خورد.»<sup>۴۶</sup> عیسی در جواب فرمود: «بلی، ای معلمان شریعت، وای بحال شما نیز، چون بارهای بسیار سنگین بر دوش مردم می گذارید و خودتان یک انگشت هم به آن بار نمی زنید.<sup>۴۷</sup> وای بحال شما که مقبره های پیامبرانی را که پدران شما کشتند می سازید<sup>۴۸</sup> و به این وسیله اعمال پدرانتان را تأیید و تصدیق می کنید، چون آنها مرتکب آن قتل ها شدند و شما اینها را بنا می کنید.<sup>۴۹</sup> این است که حکمت خدا می فرماید: «برای ایشان پیامبران و رسولان می فرستم، بعضی را می کشند و بعضی را آزار می رسانند»،<sup>۵۰</sup> تا مردم این زمانه مجبور شوند جواب خون تمام پیامبرانی را که از اول پیدایش دنیا ریخته شده است بدهند،<sup>۵۱</sup> از خون هابیل گرفته تا خون زکریا که بین قربانگاه و مکان مقدس عبادتگاه هلاک شد. بلی، بدانید که مردم این روزگار جواب همه آن ها را خواهند داد.

<sup>۵۲</sup> وای بحال شما ای معلمان شریعت، شما کلید در معرفت را بر می دارید، خودتان داخل نمی شوید و آنانی را هم که می خواهند داخل شوند، نمی گذارید.»

<sup>۵۳</sup> وقتی عیسی از آن خانه بیرون رفت علمای دین و فریسی ها با خشم و غضب دور او را گرفتند و او را در موضوعات

محصول فراوانی آورد. <sup>۱۷</sup> با خود فکر کرد که: «چه کنم؟ جا ندارم که محصول خود را انبار کنم.» <sup>۱۸</sup> سپس گفت: «خوب، فهمیدم چکار کنم، انبارها را خراب می‌کنم و آن‌ها را بزرگتر می‌سازم. غله و سایر اجناسم را جمع‌آوری می‌کنم. <sup>۱۹</sup> آن وقت به خود می‌گویم: ای جان من، تو به فراوانی چیزهای خوب جمع کرده‌ای که برای سالیان درازی کفایت می‌کند، آسوده باش، بخور و بنوش و خوش بگذران.» <sup>۲۰</sup> اما خدا به او فرمود: «ای احمق، همین امشب باید جانت را تسلیم کنی، پس آنچه اندوخته‌ای مال کی خواهد بود؟» <sup>۲۱</sup> این است عاقبت مردی که برای خود ثروت می‌اندوزد ولی پیش خدا مفلس است.»

### توکل بر خدا

(همچنین در متی ۶: ۲۵ - ۳۴)

<sup>۲۲</sup> به شاگردان فرمود: «به این سبب است که به شما می‌گویم: به خاطر زندگی، نگران غذا و برای بدن، نگران لباس نباشید، <sup>۲۳</sup> زیرا زندگی بالاتر از غذا و بدن بالاتر از لباس است. <sup>۲۴</sup> به زاغها فکر کنید: نه می‌کارند و نه درو می‌کنند، نه انبار دارند و نه کاهدان، ولی خدا به آن‌ها روزی می‌دهد و شما خیلی بیشتر از پرندگان ارزش دارید! <sup>۲۵</sup> آیا یکی از شما می‌تواند با نگرانی ساعتی به طول عمر خود بيفزاید؟ <sup>۲۶</sup> پس اگر شما کاری به این کوچکی را هم نمی‌توانید بکنید چرا در مورد بقیه چیزها نگران هستید؟ <sup>۲۷</sup> در رشد و نموی سوسنها تأمل کنید: نه می‌ریسند و نه می‌بافند، ولی بدانید

هیچ نترسید، شما از گنجشک‌های بی‌شمار بیشتر ارزش دارید!

### اقرار همبستگی با مسیح

(همچنین در متی ۱۰: ۳۲ - ۳۳)

و ۱۲: ۳۲ و ۱۰: ۱۹ - ۲۰)

<sup>۸</sup> بدانید: هر که در برابر مردم خود را از من بداند پسر انسان در برابر فرشتگان خدا او را از خود خواهد دانست. <sup>۹</sup> اما هر که در برابر مردم بگوید که مرا نمی‌شناسد در حضور فرشتگان خدا ناشناس محسوب خواهد شد. <sup>۱۰</sup> هر که کلمه‌ای بر ضد پسر انسان بگوید بخشیده خواهد شد اما برای آن کسی که به روح القدس بد بگوید بخشیده نخواهد شد.

<sup>۱۱</sup> وقتی شما را به کنیسه‌ها و محاکم و به حضور فرمانروایان می‌آورند نگران نباشید که چطور از خود دفاع کنید و چه بگوئید، <sup>۱۲</sup> چون در همان ساعت روح القدس به شما نشان می‌دهد که چه بگویید.»

### مَثَل توانگر نادان

<sup>۱۳</sup> مردی از میان جمعیت به عیسی گفت: «ای استاد، به برادر من بگوارث خانواده را با من تقسیم کند.» <sup>۱۴</sup> جواب داد: «ای مرد، کی مرا در میان شما قاضی و حکم قرار داده است؟» <sup>۱۵</sup> بعد به مردم فرمود: «هوشیار باشید. از هر نوع چشم‌گرسنگی و طمع، خود را دور بدارید، زیرا زندگی واقعی را ثروت فراوان، تشکیل نمی‌دهد.» <sup>۱۶</sup> سپس برای ایشان این مَثَل را آورده گفت: «مردی زمینی داشت که

داخل بیاورند.<sup>۳۷</sup> خوشا به حال خادمانی که وقتی ارباب شان می آید آنها را چشم به راه ببینند. بیقین بدانید که کمر خود را خواهد بست، آنها را بر سردسترخوان خواهد نشانید و به خدمت آن ها خواهد پرداخت،<sup>۳۸</sup> چه نیمه شب باشد و چه قبل از سپیده دم، خوشا به حال آنها اگر وقتی ارباب شان می آید ملاحظه کند که آن ها چشم به راه هستند.<sup>۳۹</sup> خاطر جمع باشید، اگر صاحب خانه می دانست که دزد چه ساعتی می آید، نمی گذاشت وارد خانه اش بشود.<sup>۴۰</sup> پس آماده باشید چون پسر انسان در ساعتی می آید که شما کمتر انتظار آن را دارید.»

<sup>۴۱</sup> پطرس عرض کرد: «خداوندا، آیا مقصد تو از این مثال تنها ما هستیم یا برای همه است؟»<sup>۴۲</sup> عیسی خداوند فرمود: «خوب، کیست آن ناظر امین و با تدبیر که اربابش او را مقرر کند تا نوکرانش را اداره نماید و در وقت مناسب جیره آن ها را بدهد؟<sup>۴۳</sup> خوشا به حال آن غلامی که وقتی اربابش می آید او را سرکار خود ببیند.<sup>۴۴</sup> بیقین بدانید که اربابش او را ناظر همهٔ املاک خود خواهد کرد.<sup>۴۵</sup> اما اگر آن غلام به خود بگوید: «ارباب به این زودی نخواهد آمد» و دست به آزار غلامان و کنیزان بزند و بخورد و بنوشد و مستی کند،<sup>۴۶</sup> یک روز که آن غلام انتظارش را ندارد و در ساعتی که او نمی داند ارباب خواهد رسید و او را تکه تکه خواهد کرد و به این ترتیب او جزو نامطیعان خواهد شد.<sup>۴۷</sup> غلامی که خواسته های ارباب خود را می داند و با وجود این برای اجرای

که حتی سلیمان هم با آن همه حشمت و جلال مثل یکی از آن ها آراسته نشد،<sup>۲۸</sup> باری، اگر خدا علفی را که امروز در صحرا می روید و فردا در تنور سوخته می شود چنین می آراید چقدر بیشتر ای کم ایمانان شما را خواهد پوشانید!<sup>۲۹</sup> برای آنچه می خورید و می نوشید اینقدر تشویش نکنید و نگران نباشید،<sup>۳۰</sup> چون اینها تماماً چیزهایی است که مردم این دنیا دنبال می کنند. اما شما پدری دارید که می داند به آن ها محتاجید.<sup>۳۱</sup> شما پادشاهی او را هدف خود قرار دهید و بقیه چیزها به شما نیز داده خواهد شد.

## ثروت در آسمان

(همچنین در متی ۶: ۱۹ - ۲۱)

<sup>۳۲</sup> ای گلهٔ کوچک، هیچ نترسید، زیرا خوشی پدر شما در این است که آن پادشاهی را به شما عطا کند.<sup>۳۳</sup> آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید و برای خود بکس هایی آماده کنید که کهنه نمی شود و گنجی در آن عالم ذخیره نمائید که هیچ کم نمی شود و هیچ دزدی نمی تواند به آن دستبرد بزند و مورخانه آن را تباه نمی کند،<sup>۳۴</sup> زیرا اموال شما هر کجا باشد دل شما هم آنجا خواهد بود.

## خادمان کمر بسته

<sup>۳۵</sup> با کمرهای بسته و چراغ های روشن آمادهٔ کار باشید.<sup>۳۶</sup> مانند اشخاصی باشید که منتظر آمدن ارباب خود از یک مجلس عروسی هستند و حاضرند که هر وقت برسد و در را بکوبد، او را به

باد از جانب جنوب می آید می گوئید: «گرمای شدیدی خواهد شد» و همینطور می شود. <sup>۵۶</sup> ای منافقان! شما که می توانید به ظواهر زمین و آسمان نگاه کنید و حالت آن را پیش بینی کنید چگونه از درک معنی این روزگار عاجزید؟

### مصالحه با مدعی

(همچنین در متی ۵: ۲۵ - ۲۶)

<sup>۵۷</sup> چرا نمی توانید راه راست را برای خود تشخیص دهید؟ <sup>۵۸</sup> اگر کسی برضد تو دعوی کند و تو را به محکمه بکشاند کوشش کن هنگامی که هنوز در راه هستی با او صلح نمایی و اگر نه او تو را پیش قاضی می برد و قاضی تو را به دست عسکر می دهد و عسکر تو را به زندان می اندازد. <sup>۵۹</sup> بدان که تا پول آخر را ندهی بیرون نخواهی آمد.»

### توبه یا هلاکت

۱۳ در همان هنگام عده ای در آنجا حضور داشتند که داستان جلیلیانی را که پیلاتس خون شان را با قربانیهای شان در آمیخته بود ذکر کردند. <sup>۲</sup> عیسی به آنها جواب داد: «آیا تصور می کنید این جلیلیان که دچار آن سرنوشت شدند از دیگر جلیلیان خطاکار تر بودند؟ <sup>۳</sup> یقیناً نخیر، اما بدانید که اگر توبه نکنید همه شما مانند آنها نابود خواهید شد. <sup>۴</sup> و یا آن هجده نفری که در موقع فرو ریختن برجی در سیلوحا کشته شدند، خیال می کنید که از دیگر مردمانی که در اورشلیم زندگی می کردند

آن ها هیچ اقدامی نمی کند با قمچین ضربه های بسیار خواهد خورد. <sup>۴۸</sup> اما کسی که از خواسته های اربابش بی خبر است و مرتکب عملی می شود که سزاور تنبیه می باشد ضربه های کمتری خواهد خورد. هرگاه به کسی زیاده داده شود از او زیاد مطالبه خواهد شد و هرگاه به کسی زیادتر سپرده شود از او زیادتر مطالبه خواهد شد.

### تفرقه

(همچنین در متی ۱۰: ۳۴ - ۳۶)

<sup>۴۹</sup> من آمده ام تا بر روی زمین آتشی روشن کنم و ای کاش زودتر از این روشن می شد. <sup>۵۰</sup> من تعمیدی در پیش دارم که باید اجرا شود و تا زمان انجام آن چقدر زیر فشار هستم! <sup>۵۱</sup> آیا گمان می کنید من آمده ام تا صلح بر روی زمین برقرار کنم؟ نخیر، اینطور نیست! بدانید که من آمده ام تا تفرقه بیاندازم، <sup>۵۲</sup> زیرا از این پس بین پنج نفر اعضای یک خانواده تفرقه خواهد افتاد، سه نفر مخالف دو نفر و دو نفر مخالف سه نفر خواهند بود: <sup>۵۳</sup> پدر مخالف پسر و پسر مخالف پدر، مادر مخالف دختر و دختر مخالف مادر، خشو مخالف عروس و عروس مخالف خشو.»

### شناختن زمان

(همچنین در متی ۱۶: ۲ - ۳)

<sup>۵۴</sup> همچنین به مردم فرمود: «شما وقتی می بینید که ابرها از مغرب نمودار می شوند فوراً می گوئید: «باران می بارد» و باران هم می بارد. <sup>۵۵</sup> وقتی

روز سَبَت.»<sup>۱۵</sup> عیسی خداوند در جواب او فرمود: «ای منافقان! آیا کسی در میان شما پیدا می شود که در روز سَبَت گاو یا الاغ خود را از آخور باز نکند و برای آب دادن بیرون نبرد؟<sup>۱۶</sup> پس چه عیب دارد اگر این زن که دختر ابراهیم است و هجده سال گرفتار شیطان بود، در روز سَبَت از این بندها آزاد شود؟»<sup>۱۷</sup> وقتی عیسی این سخنان را فرمود مخالفان او خجل گشتند، در حالی که عموم مردم از اعمال شگفت انگیزی که انجام می داد خوشحال بودند.

### مَثَل های دانه آوری و خمیرمایه

(همچنین در متی ۱۳: ۳۱ - ۳۲)

و مرقس ۴: ۳۰ - ۳۲ و متی ۱۳: ۳۳)

<sup>۱۸</sup> عیسی به سخنان خود ادامه داد و فرمود: «پادشاهی خدا مانند چیست؟ آن را به چه چیز تشبیه کنم؟<sup>۱۹</sup> مانند دانه آوری است که شخصی آن را در باغ خود کاشت، آن دانه رشد کرد و درختی شد و پرندگان آمدند و در میان شاخه هایش آشیانه گرفتند.»

<sup>۲۰</sup> باز فرمود: «پادشاهی خدا را به چه چیز تشبیه کنم؟<sup>۲۱</sup> مانند خمیرمایه ای است که زنی آن را با سه پیمانه آرد مخلوط کرد تا تمام خمیر برسد.»

### دروازه تنگ

(همچنین در متی ۷: ۱۳ - ۱۴)

و ۲۱ - ۲۳)

<sup>۲۲</sup> عیسی به سفر خود در شهرها و دهات ادامه داد و در حالی که بسوی اورشلیم

گناهکارتر بودند؟<sup>۵</sup> نخیر، بلکه مطمئن باشید اگر توبه نکنید، همه شما مانند آنها نابود خواهید شد.»

### مَثَل درخت بی بر

<sup>۶</sup> عیسی برای آنها این مَثَل را آورده گفت: «مردی در تاجکستانش درخت انجیری داشت و برای چیدن میوه به آنجا رفت ولی چیزی پیدا نکرد.<sup>۷</sup> پس به باغبان گفت: «ببین حالا سه سال است که من می آیم و در این درخت دنبال میوه می گردم ولی چیزی پیدا نکرده ام. آن را ببر، چرا بی سبب زمین را اشغال کند؟»<sup>۸</sup> اما او جواب داد: «ارباب، این یک سال هم بگذار بماند تا من دورش را بکنم و کود بریزم.<sup>۹</sup> اگر در موسم آینده میوه آورد، چه بهتر و گرنه امرکن تا آن را ببرند.»

### شفای زن پُشت خمیده در روز سَبَت

<sup>۱۰</sup> یک روز سَبَت عیسی در کنیسه ای به تعلیم مشغول بود.<sup>۱۱</sup> در آنجا زنی بود که روحی ناپاک او را مدت هجده سال رنجور کرده بود. پشتش خمیده شده بود و نمی توانست راست بایستد.<sup>۱۲</sup> وقتی عیسی او را دید به او فرمود: «ای زن، تو از بیماری خود شفا یافتی.»<sup>۱۳</sup> بعد دستهای خود را بر او گذاشت و فوراً قامت او راست شد و به شکرگزاری پرودگار پرداخت.<sup>۱۴</sup> اما در عوض سرپرست کنیسه از اینکه عیسی در روز سَبَت شفا داده بود، دلگیر شد و به جماعت گفت: «شش روز تعیین شده است که باید کار کرد، در یکی از آن روزها بیایید و شفا بیابید، نه در

ترک کن و به جای دیگری برو. هیرودیس قصد جان تو را دارد.»<sup>۳۲</sup> عیسی جواب داد: «بروید و به آن روباه بگویید: من امروز و فردا ارواح ناپاک را بیرون می رانم و شفا می دهم و در روز سوم به هدف خود می رسم.<sup>۳۳</sup> اما باید امروز و فردا و پس فردا به سفر خود ادامه دهم زیرا این محال است که پیامبر در جایی جز اورشلیم بمیرد.

<sup>۳۴</sup> ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای شهری که پیامبران را می کشی و آنانی را که پیش تو فرستاده می شوند سنگسار می کنی! چه بسیار آرزو داشته ام مانند مرغی که جوجه های خود را زیر پر و بالش می گیرد فرزندان تو را به دور خود جمع کنم اما نخواستی.<sup>۳۵</sup> اینک خانه شما به خود تان ویران و آگذاشته می شود! و بدانید که دیگر مرا نخواهید دید تا آن زمان که بگویید: متبارک است آن کسی که به نام خداوند می آید.»

### شفای مرد مبتلا به مرض آب گرفتگی

۱۴ در یک روز سبت عیسی برای صرف غذا به منزل یکی از بزرگان فرقه فریسی رفت. آنها با دقت مراقب او بودند.<sup>۱</sup> آنجا در برابر او مردی دیده می شد که مبتلا به مرض آب گرفتگی بود.<sup>۲</sup> عیسی از معلمان شریعت و فریسی ها پرسید: «آیا شفای بیماران در روز سبت جایز است یا نه؟»<sup>۳</sup> آن ها چیزی نگفتند. پس عیسی آن مرد را شفا داد و رخصت داد.<sup>۴</sup> بعد رو به آنها کرد و فرمود: «اگر پسر یا گاو یکی از شما در چاه بیفتد آیا

می رفت به مردم تعلیم می داد.<sup>۲۳</sup> شخصی از او پرسید: «ای آقا، آیا فقط عده کمی نجات می یابند؟» عیسی به ایشان گفت:<sup>۲۴</sup> «سخت بکوشید تا خود را به داخل دروازه تنگ برسانید و بدانید که عده بسیاری برای ورود کوشش خواهند کرد ولی توفیق نخواهند یافت.<sup>۲۵</sup> بعد از آن که صاحب خانه برخیزد و در را قفل کند شما خود را بیرون خواهید دید و در آن موقع در را می کوبید و می گویید: «ای آقا، اجازه بفرما به داخل بیائیم.» اما جواب او فقط این خواهد بود: «من نمی دانم شما از کجا آمده اید.»<sup>۲۶</sup> بعد شما خواهید گفت: «ما با تو سر یک دسترخوان خوردیم و نوشیدیم و تو در کوچه های ما تعلیم می دادی.»<sup>۲۷</sup> اما او باز به شما خواهد گفت: «نمی دانم شما از کجا آمده اید. ای بدکاران همه از پیش چشم من دور شوید.»<sup>۲۸</sup> در آن زمان شما که ابراهیم و اسحاق و یعقوب و تمام پیامبران را در پادشاهی خدا می بینید در حالی که خود تان محروم هستید، چقدر گریه خواهید کرد و دندان بر دندان خواهید فشرد.<sup>۲۹</sup> مردم از مشرق و مغرب و شمال و جنوب خواهند آمد و در پادشاهی خدا بر سر دسترخوان خواهند نشست.<sup>۳۰</sup> بلی، آنها که اکنون آخرین هستند، اولین و آنها که اکنون اولین هستند، آخرین خواهند بود.»

### ماتم برای اورشلیم

(همچنین در متی ۲۳: ۳۷ - ۳۹)

<sup>۳۱</sup> در آن موقع عده ای از پیروان فرقه فریسی پیش او آمدند و گفتند: «اینجا را

آن روزی که عادلان زنده می شوند عوض خواهد گرفت.»

### جشن پادشاهی خدا

(همچنین در متی ۲۲: ۱-۱۰)

<sup>۱۵</sup> یکی از حاضران، بعد از شنیدن این سخنان به او عرض کرد: «خوشا به حال آن کسی که در پادشاهی خدا سر دسترخوان بنشیند.»<sup>۱۶</sup> اما عیسی جواب داد: «مردی مهمانی شام بزرگی ترتیب داد و عده زیادی را دعوت کرد.<sup>۱۷</sup> در وقت شام غلام خود را با پیغامی پیش مهمانان فرستاد که حالا بیائید، همه چیز حاضر است.<sup>۱۸</sup> اما همه شروع به عذر آوردن کردند. اولی گفت: «من قطعه زمینی خریده ام و باید بروم آن را ببینم. لطفاً عذر مرا بپذیر.»<sup>۱۹</sup> دومی گفت: «من پنج جفت گاو خریده ام و حالا می روم آن ها را امتحان کنم. لطفاً مرا معذور بدار.»<sup>۲۰</sup> نفر بعدی گفت: «من نو عروسی کرده ام و به این سبب نمی توانم بیایم.»<sup>۲۱</sup> وقتی آن غلام برگشت و موضوع را به اطلاع ارباب خود رسانید، ارباب عصبانی شد و به او گفت: «زود به کوچه ها و پس کوچه های شهر برو و بینوایان و مفلوجان و کورها و لنگان را پیش من بیاور.»<sup>۲۲</sup> بعداً غلام گفت: «ارباب، امر تو اطاعت شد و هنوز هم جا هست.»<sup>۲۳</sup> ارباب جواب داد: «به سرکها و کوچه باغها برو و با اصرار همه را دعوت کن که بیایند تا خانه من پُر شود.»<sup>۲۴</sup> بدانید که هیچیک از آن کسانی که دعوت کرده بودم مزه این مهمانی را نخواهد چشید.»

بخاطر این که روز سَبَت است در بیرون آوردنش دچار تردید خواهید شد؟<sup>۶</sup> و آن ها برای این سؤال جوابی نیافتند.

### برتری جویی و فروتنی

<sup>۷</sup> وقتی عیسی دید که مهمانان چطور صدر مجلس را برای خود اختیار می کردند برای ایشان مثلی آورده گفت: «وقتی کسی شما را به یک مجلس عروسی دعوت می کند در صدر مجلس ننشینید، زیرا امکان دارد که شخصی مهمتر از شما دعوت شده باشد<sup>۹</sup> و میزبان بیاید و به شما بگوید: «جای خود را به این آقا بده.» در آن صورت باید با شرمساری در پایین مجلس بنشینید.<sup>۱۰</sup> انخیر، وقتی دعوت از تو می شود برو و در پایین مجلس بنشین تا وقتی میزبان تو آمد، بگوید: «دوست من، بفرما بالا تر.» پس تمام مهمانان احترامی را که به تو می شود خواهند دید.<sup>۱۱</sup> چون هر که خود را بزرگ سازد، خوار خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد سرفراز خواهد گردید.»

<sup>۱۲</sup> بعد به میزبان خود گفت: «وقتی مهمانی شام یا چاشت ترتیب می دهی دوستان، برادران و دیگر خویشان یا همسایگان ثروتمند خود را دعوت نکن مبادا آنها هم متقابلاً از تو دعوت کنند و به این ترتیب عوض خود را بگیری، بلکه وقتی مهمانی می دهی بینوایان و مفلوجان و لنگان و کورها را دعوت کن<sup>۱۴</sup> و خوشبخت خواهی بود چون آنها هیچگونه وسیله عوض دادن ندارند و تو در

خود را باز یابد؟<sup>۳۵</sup> دیگر نه برای زمین مصرفی دارد و نه می توان بصورت کود از آن استفاده کرد. آن را فقط باید دور ریخت. اگر گوش شنوا دارید بشنوید.»

### گوسفند گمشده

(همچنین در متی ۱۸: ۱۲ - ۱۴)

در این اثنا جزیه گیران و خطاکاران ازدحام کرده بودند تا به سخنان او گوش دهند.<sup>۲</sup> پیروان فرقه فریسی و علمای یهود غم غم کنان گفتند: «این مرد اشخاص بی سر و پا را با خوشرویی می پذیرد و با آنها غذا می خورد.»<sup>۳</sup> به این جهت عیسی متلی آورد و گفت: «فرض کنید یکی از شما صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها را گم کند، آیا نود و نه تای دیگر را در چراگاه نمی گذارد و بدنبال آن گمشده نمی رود تا آن را پیدا کند؟<sup>۴</sup> و وقتی آن را پیدا کرد با خوشحالی آن را به دوش می گیرد<sup>۵</sup> و به خانه می رود و همه دوستان و همسایگان را جمع می کند و می گوید: «با من خوشی کنید، گوسفند گمشده خود را پیدا کرده ام.»<sup>۶</sup> بدانید که به همان طریق برای یک گناهکار که توبه می کند در آسمان بیشتر خوشی و سرور خواهد بود تا برای نود و نه شخص پرهیزگار که نیازی به توبه ندارند.

### سکه گمشده

<sup>۸</sup> و یا فرض کنید زنی ده سکه نقره داشته باشد و یکی را گم کند آیا چراغی روشن نمی کند و خانه را جارو نمی نماید و در

### بهای پیروی از مسیح

(همچنین در متی ۱۰: ۳۷ - ۳۸)

<sup>۲۵</sup> در بین راه جمعیت بزرگی همراه عیسی بود. او به آنها رو کرد و فرمود: «اگر کسی پیش من بیاید و از پدر و مادر، زن و فرزند، برادران و خواهران و حتی جان خود دست نشوید نمی تواند شاگرد من باشد.<sup>۲۷</sup> کسی که صلیب خود را بر ندارد و با من نیاید نمی تواند شاگرد من باشد.<sup>۲۸</sup> اگر کسی از شما به فکر ساختن یک برج باشد، آیا اول نمی نشیند و مخارج آن را برآورد نمی کند تا ببیند آیا استطاعت تمام کردن آن را دارد یا نه؟<sup>۲۹</sup> در غیر اینصورت اگر پایه آن را بگذارد و بعد نتواند آن را تمام کند همه کسانی که آن را ببینند به او خواهند خندید<sup>۳۰</sup> و خواهند گفت: «این مرد ساختمانی را شروع کرد ولی نتوانست آن را تمام کند.»<sup>۳۱</sup> یا کدام پادشاهی است که به جنگ پادشاه دیگری برود بدون آنکه اول بنشیند و مطالعه کند که آیا با ده هزار سپاهی می تواند با یک لشکر بیست هزار نفری مقابله کند؟<sup>۳۲</sup> و اگر نتواند، او خیلی زودتر از اینکه دشمن سر برسد سفیری می فرستد و تقاضای صلح می کند.<sup>۳۳</sup> همچنین اگر شما حاضر نیستید تمام هستی خود را از دست بدهید نمی توانید شاگرد من باشید.

### نمک فاسد

(همچنین در متی ۵: ۱۳ و مرقس ۹: ۵۰)

<sup>۳۴</sup> نمک چیز خوبی است اما اگر خود نمک بی مزه شود به چه وسیله مزه اصلی



هر گوشه به دنبال آن نمی‌گردد تا آن را پیدا کند؟<sup>۹</sup> و وقتی پیدا کرد همهٔ دوستان و همسایگان خود را جمع می‌کند و می‌گوید: «با من خوشی کنید، پولی را که گم کرده بودم، پیدا کردم.»<sup>۱۰</sup> به همان طریق بدانید که برای یک گناهکار که توبه می‌کند در میان فرشتگان خدا خوشی و سُرور خواهد بود.»

### پسر گمشده

<sup>۱۱</sup> باز فرمود: «مردی بود که دو پسر داشت.<sup>۱۲</sup> پسر کوچکتر به پدر گفت: «پدر، حصهٔ مرا از دارائی خود به من بده.» پس پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد.<sup>۱۳</sup> چند روز بعد پسر کوچک تمام حصهٔ خود را به پول نقد تبدیل کرد و رهسپار سرزمین دور دستی شد و در آنجا دارایی خود را در عیاشی به باد داد.<sup>۱۴</sup> وقتی تمام آن را خرج کرد قحطی سختی در آن سرزمین رخ داد و او سخت دچار تنگدستی شد.<sup>۱۵</sup> پس رفت و نوکر یکی از ملاکین آن محل شد. آن شخص او را به مزرعهٔ خود فرستاد تا خوکهایش را بچراند.<sup>۱۶</sup> او آرزو داشت شکم خود را با خوراکی که خوکها می‌خورند پُر کند ولی هیچکس به او چیزی نمی‌داد.<sup>۱۷</sup> آخر به خود آمد و گفت: «بسیاری از مزدوران پدر من نان کافی و حتی اضافی دارند و من در اینجا نزدیک است از گرسنگی تلف شوم.<sup>۱۸</sup> من بر می‌خیزم و پیش پدر خود می‌روم و به او می‌گویم: پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کرده‌ام.<sup>۱۹</sup> دیگر لایق آن نیستم که پسر

تو خوانده شوم. با من هم مثل یکی از نوکران خود رفتار کن.»<sup>۲۰</sup> پس برخاست و رهسپار خانهٔ پدر شد. هنوز تا خانه فاصلهٔ زیادی داشت که پدرش او را دید و دلش بحال او سوخت و به طرف او دوید، دست به گردنش انداخت و به گرمی او را بوسید.<sup>۲۱</sup> پسر گفت: «پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کرده‌ام. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم.»<sup>۲۲</sup> اما پدر به نوکران خود گفت: «زود بروید. بهترین چین را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی به انگشتش و بوت به پاهایش کنید.<sup>۲۳</sup> گوسالهٔ چاق را بیاورید و حلال کنید تا مجلس جشنی برپا کنیم،<sup>۲۴</sup> چون این پسر من مرده بود زنده شده و گم شده بود پیدا شده است.» به این ترتیب جشن و سُرور شروع شد.<sup>۲۵</sup> در این هنگام پسر کلانتر در مزرعه بود و وقتی باز گشت، همینکه به خانه نزدیک شد صدای رقص و موسیقی را شنید.<sup>۲۶</sup> یکی از نوکران را صدا کرد و پرسید: «چی شده است؟»<sup>۲۷</sup> نوکر به او گفت: «برادرت آمده و پدرت چون او را صحیح و سالم باز یافته، گوسالهٔ چاق را کشته است.»<sup>۲۸</sup> اما پسر بزرگ قهر کرد و به هیچ وجه نمی‌خواست به داخل بیاید پدرش بیرون آمد و به او التماس نمود.<sup>۲۹</sup> اما او در جواب پدر گفت: «تو خوب می‌دانی که من در این چند سال چطور مانند یک غلام به تو خدمت کرده‌ام و هیچوقت از اوامر تو سرپیچی نکرده‌ام و تو حتی یک بزغاله هم به من ندادی تا با دوستان خود خوش بگذرانم.<sup>۳۰</sup> اما حالا

گندم.» به او گفت: «صورت حسابت را بگیر و به جای آن بنویس هشتاد خروار.»<sup>۸</sup> آن ارباب، ناظر نادرست را به خاطر اینکه چنان زیرکانه عمل کرده بود آفرین گفت، زیرا مردم این دنیا در مناسبات با هموعان خود از ایمانداران زیرکتر هستند.

<sup>۹</sup> پس به شما می‌گویم که مال دنیا را برای به دست آوردن دوستان مصرف کنید تا وقتی پول تان به آخر می‌رسد شما را در خانه‌های جاودانی بپذیرند.<sup>۱۰</sup> کسی که در امور کوچک درستکار باشد، در کارهای بزرگ هم درستکار خواهد بود و کسی که در امور کوچک نادرست باشد، در کارهای بزرگ هم نادرست خواهد بود.<sup>۱۱</sup> پس اگر شما در خصوص مال دنیا امین نباشید، چه کسی در مورد آن ثروت حقیقی به شما اعتماد خواهد کرد؟<sup>۱۲</sup> و اگر شما در مورد آنچه به دیگری تعلق دارد امین نباشید، کی آنچه را که مال خود شماست به شما خواهد داد؟<sup>۱۳</sup> هیچ نوکری نمی‌تواند غلام دو ارباب باشد، چون یا از اولی بدش می‌آید و دومی را دوست دارد یا به اولی ارادت دارد و دومی را حقیر می‌شمارد. شما نمی‌توانید هم بنده خدا باشید و هم در بند پول.

### سخنانی از عیسی

(همچنین در متی ۱۱: ۱۲ - ۱۳)

و ۵: ۳۱ - ۳۲ و مرقس ۱۰: ۱۱ - ۱۲)

<sup>۱۴</sup> فریسی‌ها این سخنان را شنیدند و او را مسخره کردند زیرا پول دوست بودند.<sup>۱۵</sup> عیسی به آنها فرمود: «شما کسانی

که این پسرت پیدا شده، بعد از آنکه همه ثروت تو را با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او گوساله چاق می‌کشی.»<sup>۳۱</sup> پدر گفت: «پسرم، تو همیشه با من هستی و هرچه من دارم از تو است.<sup>۳۲</sup> اما اکنون باید جشن بگیریم و خوشی کنیم، زیرا این برادر تو است که مرده بود، زنده شده است و گم شده بود، پیدا شده است.»

### ناظر نادرست

۱۶ عیسی همچنین به شاگردان فرمود: «شخصی ثروتمند ناظری داشت و شکایاتی به او رسید که آن ناظر از دارائی‌اش سوء استفاده می‌کند.<sup>۱</sup> پس او را خواسته گفت: «این چه حرفهایی است که درباره تو می‌شنوم. حسابهایت را پس بده چون دیگر نمی‌توانی در اینجا ناظر باشی.»<sup>۲</sup> آن ناظر پیش خود گفت: «حالا که ارباب من می‌خواهد کار ناظری را از من بگیرد چه باید بکنم؟ من که نه توان بیل زدن دارم و نه روی گدایی کردن.<sup>۳</sup> بلی می‌دانم چه کنم تا مطمئن شوم که وقتی مرا از این کار برکنار کرد اشخاصی باشند که در خانه‌های خود را بر روی من باز کنند.»<sup>۴</sup> پس قرضداران ارباب را یک به یک حاضر کرد. به اولی گفت: «چقدر از ارباب من قرضدار هستی؟»<sup>۵</sup> جواب داد: «صد پیمانۀ روغن زیتون.» گفت: «بیا، این صورت حساب بیا.»<sup>۶</sup> بنشین و به جای آن بنویس پنجاه پیمانۀ زود شو.»<sup>۷</sup> بعد به دیگری گفت: «تو چقدر قرضدار هستی؟» گفت: «صد خروار

عذاب می کشم.»<sup>۲۵</sup> اما ابراهیم گفت: «فرزندم، به خاطر بیاور که وقتی زنده بودی همه چیزهای خوب نصیب تو و همه بدیها نصیب ایلعازر شد. حالا او در اینجا آسوده است و تو در عذاب هستی.»<sup>۲۶</sup> اما کار به اینجا تمام نمی شود شکاف عمیقی میان ما و شما قرار دارد. هر که از این طرف بخواهد به شما برسد نمی تواند از آن بگذرد و کسی هم نمی تواند از آن طرف پیش ما بیاید.»<sup>۲۷</sup> او جواب داد: «پس ای پدر، التماس می کنم ایلعازر را به خانه پدر من،<sup>۲۸</sup> که در آن پنج برادر دارم، بفرست تا آنها را با خبر کند مبادا آنها هم به این محل عذاب بیایند.»<sup>۲۹</sup> اما ابراهیم گفت: «آن ها موسی و انبیاء را دارند، به سخنان ایشان گوش بدهند.»<sup>۳۰</sup> آن مرد جواب داد: «نه، ای پدر، اگر کسی از مردگان پیش ایشان برود، توبه خواهند کرد.»<sup>۳۱</sup> ابراهیم در جواب فرمود: «اگر به سخنان موسی و انبیاء گوش ندهند، حتی اگر کسی هم پس از مرگ زنده شود، باز باور نخواهند کرد.»

### سخنانی دیگر از عیسی

(همچنین در متی ۱۸: ۶ - ۷)

و ۲۱ - ۲۲ و مرقس ۹: ۴۲)

**۱۷** عیسی به شاگردان خود فرمود: «از روبرو شدن با وسوسه ها گریزی نیست اما وای بحال آن کس که سبب وسوسه می شود.<sup>۲</sup> برای او بهتر است که با سنگ آسیابی به دور گردن خود به دریا انداخته شود از این که یکی از این کوچکان را گمراه کند.<sup>۳</sup> متوجه باشید! اگر

هستید که نیکوئیهای خود را به زُخ مردم می کشید، اما خدا از باطن تان آگاه است چون آنچه در نظر آدمیان ارزش بسیار دارد، پیش خدا ناپاک است.

<sup>۱۶</sup> تا زمان یحیی، تورات و نوشته های پیامبران در کار بود. از آن پس مژده پادشاهی خدا اعلام شده است و همه مردم می خواهند با تلاش داخل آن شوند.<sup>۱۷</sup> آسانتر است که آسمان و زمین از بین برود تا نقطه ای از تورات بیفتد.

<sup>۱۸</sup> هر مردی که زن خود را طلاق بدهد و زن دیگری بگیرد مرتکب زنا می شود و هر کسی زن طلاق داده شده را بگیرد زنا می کند.

### توانگر و ایلعازر

<sup>۱۹</sup> مرد ثروتمندی بود که همیشه لباسی ارغوانی و از کتان نازک می پوشید و با خوشگذرانی فروان زندگی می کرد.<sup>۲۰</sup> در پیش در خانه او گدای زخم آلودی به نام ایلعازر خوابیده بود،<sup>۱۱</sup> که آرزو داشت با پس مانده های دسترخوان آن ثروتمند شکم خود را پُر کند. حتی سگها می آمدند و زخمهای او را می لیسیدند.

<sup>۲۲</sup> یک روز آن فقیر مُرد و فرشتگان او را به آغوش ابراهیم بردند. آن ثروتمند هم مُرد و به خاک سپرده شد.<sup>۲۳</sup> او که در دنیای مردگان در عذاب بود، به بالا دید و از دور، ابراهیم را با ایلعازر که در کنار او بود دید.<sup>۲۴</sup> فریاد زد: «ای پدر من ابراهیم، به من رحم کن. ایلعازر را بفرست تا سر انگشت خود را به آب بزند و زبان مرا ترکند چون من در این آتش

عیسی، ای استاد، به ما رحم کن.»<sup>۱۴</sup> وقتی عیسی آنها را دید فرمود: «بروید و خود را به کاهنان نشان بدهید.» و همچنانکه می رفتند پاک گشتند.<sup>۱۵</sup> یکی از ایشان وقتی دید شفا یافته است در حالی که خدا را با صدای بلند حمد می گفت بازگشت<sup>۱۶</sup> و خود را پیش پاهای عیسی انداخت و از او سپاسگزاری کرد. این شخص یک سامری بود.<sup>۱۷</sup> عیسی در این خصوص فرمود: «مگر هر ده نفر پاک نشدند؟ پس آن نه نفر دیگر کجا هستند؟»<sup>۱۸</sup> آیا غیر از این بیگانه کسی نبود که برگردد و خدا را حمد گوید؟»<sup>۱۹</sup> به آن مرد فرمود: «برخیز و برو، ایمانت تو را شفا داده است.»

### آمدن پادشاهی خدا

(همچنین در متی ۲۴: ۲۳ - ۲۸)

(۳۷ - ۴۱)

<sup>۲۰</sup> پیروان فرقه فریسی از او سؤال کردند که پادشاهی خدا کی خواهد آمد. عیسی در جواب فرمود: «پادشاهی خدا طوری نمی آید که بتوان آن را مشاهده کرد<sup>۲۱</sup> و کسی نخواهد گفت که، آن در اینجا یا در آنجا است، چون در حقیقت پادشاهی خدا در میان خود شماست.»

<sup>۲۲</sup> به شاگردان فرمود: «زمانی خواهد آمد که شما آرزوی دیدن یکی از روزهای پسر انسان را خواهید داشت اما آن را نخواهید دید.<sup>۲۳</sup> به شما خواهند گفت که به اینجا یا آنجا نگاه کنید. شما به دنبال آنها نروید،<sup>۲۴</sup> زیرا پسر انسان در روز خود مانند برق که از این سر آسمان

برادرت به تو بدی کند او را سرزنش کن و اگر توبه کند او را ببخش.<sup>۴</sup> حتی اگر روزی هفت بار به تو بدی کند و هفت بار پیش تو بیاید و بگوید: «توبه کردم»، او را ببخش.»

<sup>۵</sup> رسولان به عیسی خداوند عرض کردند: «ایمان ما را زیاد کن.»<sup>۶</sup> خداوند جواب داد: «اگر شما به اندازه دانه اوری ای ایمان می داشتید می توانستید به این درخت توت بگویید: «از ریشه در بیا و در دریا کاشته شو.» و از شما اطاعت می کرد.»

<sup>۷</sup> فرض کنید یکی از شما غلامی دارد که قلبه می کند یا از گوسفندان پاسداری می کند. وقتی از مزرعه برگردد آیا او به آن غلام خواهد گفت: «فوراً بیا و بنشین؟»<sup>۸</sup> آیا به عوض آن نخواهد گفت: «نان مرا حاضر کن، کمرت را ببند و تا من می خورم و می نوشم خدمت کن، بعد می توانی غذای خودت را بخوری؟»<sup>۹</sup> و آیا او از آن غلام به خاطر آنکه او امرش را اجراء کرده است ممنون خواهد بود؟<sup>۱۰</sup> در مورد شما هم همینطور است، هرگاه تمام اوامری را که به شما داده شده بجا آورید بگوئید: ما غلامانی بیش نیستیم، فقط وظیفه خود را انجام داده ایم.»

### شفای ده جذامی

<sup>۱۱</sup> عیسی در سفر خود به سوی اورشلیم از سرحد بین سامره و جلیل می گذشت.<sup>۱۲</sup> هنگامی که می خواست به دهکده ای وارد شود با ده نفر جذامی روبرو شد. آنها دور ایستادند<sup>۱۳</sup> و فریاد کردند: «ای

## قاضی نادرست و بیوه زن

۱۸ عیسی برای آنها مثلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند.<sup>۲</sup> او فرمود: «در شهری قاضی ای بود که نه ترس از خدا داشت و نه توجهی به خلق.<sup>۳</sup> در همان شهر بیوه زنی زندگی می کرد که پیش او می آمد و از دست دشمن خود شکایت می کرد.<sup>۴</sup> قاضی تا مدت زیادی به شکایت او توجهی نکرد اما آخر پیش خود گفت: «درست است که من ترسی از خدا و توجهی به خلق خدا ندارم،<sup>۵</sup> اما این بیوه زن مایهٔ دردسر من شده است و برای اینکه با اصرار خود مرا به تنگ نسازد به داد او خواهم رسید.»

۶ عیسی خداوند فرمود: «آنچه را قاضی بی انصاف گفت شنیدید. آیا خدا به داد خواهی برگزیدگان خود که شب و روز به درگاهش عذر و زاری می کنند توجه نخواهد کرد و آیا برای کمک به آن ها عجله نخواهد نمود؟<sup>۸</sup> بدانید که او بزودی و به نفع آنها دادرسی خواهد کرد. اما وقتی پسر انسان می آید آیا اثری از ایمان بر روی زمین خواهد یافت؟»

## عبادت یک فریسی و یک جزیه گیر

۹ همچنین عیسی برای کسانی که از نیکی خود مطمئن بودند و سایرین را از خود پست تر می شمردند این مثل را آورده گفت: «دو نفر برای دعا به عبادتگاه رفتند، یکی فریسی و دیگری جزیه گیر بود.<sup>۱۱</sup> آن فریسی ایستاد و با خود دعا کرد و گفت: «ای خدا، تو را شکر می کنم

تا آن سر آسمان می درخشد خواهد بود.<sup>۲۵</sup> اما لازم است که او اول رنجهای بسیار را بکشد و از طرف مردم این روزگار رد شود.<sup>۲۶</sup> زمان پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود.<sup>۲۷</sup> مردم تا روزی که نوح وارد کشتی شد و سیل آمده همه را نابود کرد می خوردند و می نوشیدند، زن می گرفتند و شوهر می کردند.<sup>۲۸</sup> همچنین مانند زمان لوط خواهد بود که مردم می خوردند و می نوشیدند و به خرید و فروش و کشت و کار و خانه سازی مشغول بودند.<sup>۲۹</sup> اما در روزی که لوط از سدوم بیرون آمد آتش و سنگ گوگرد از آسمان بارید و همه را از بین برد.<sup>۳۰</sup> روزی که پسر انسان ظهور کند مانند آن روزگار خواهد بود.

۳۱ در آن روز مردی که در پشت بام است و دارائی اش در خانه می باشد نباید برای بردن آن ها پایین بیاید. همچنین کسی که در مزرعه است نباید برگردد.<sup>۳۲</sup> زن لوط را بیاد داشته باشید!<sup>۳۳</sup> هر که برای نجات جان خود بکوشد آن را از دست می دهد و هر که جان خود را فدا کند آن را نجات خواهد داد.<sup>۳۴</sup> بدانید که در آن شب از دو نفر که در یک بستر هستند یکی را می برند و دیگری را می گذارند.<sup>۳۵</sup> از دو زن که با هم دستاس می کنند یکی را می برند و دیگری را می گذارند.<sup>۳۶</sup> از دو مردی که در مزرعه باشند یکی برداشته می شود و دیگری در جای خود می ماند.<sup>۳۷</sup> وقتی آن ها این را شنیدند پرسیدند: «کجا ای خداوند؟» او فرمود: «هر جا لاشه ای باشد لاشخورها جمع می شوند.»

۱۹ عیسی به او فرمود: «چرا مرا نیکو می‌گویی؟ هیچکس جز خدا نیکو نیست. ۲۰ احکام را می‌دانی - زنا نکن، قتل نکن، دزدی نکن، شهادت نادرست نده، پدرت و مادرت را احترام کن.» ۲۱ آن مرد جواب داد: «من از جوانی همه اینها را بجا آورده‌ام.» ۲۲ عیسی وقتی این را شنید فرمود: «هنوز یک چیز کم داری، آنچه داری بفروش و میان فقرا تقسیم کن که در عالم بالا گنجی خواهی داشت و بعد بیا از من پیروی کن.» ۲۳ اما او از این سخنان افسرده شد، چون مرد بسیار توانگری بود. ۲۴ عیسی وقتی این را دید فرمود: «چه مشکل است ورود ثروتمندان به پادشاهی خدا! ۲۵ گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از داخل شدن توانگری به پادشاهی خدا.» ۲۶ شنوندگان پرسیدند: «پس کی می‌تواند نجات یابد؟» ۲۷ جواب داد: «آنچه برای آدمیان غیرممکن است برای خدا امکان دارد!» ۲۸ پطرس گفت: «ببین، ما از همه چیز خود دست کشیده ایم و پیرو تو شده ایم.» ۲۹ عیسی فرمود: «بییقین بدانید که هر کس به خاطر پادشاهی خدا، خانه یا زن، برادران، والدین یا فرزندان خود را ترک نماید، ۳۰ در این دنیا چندین برابر عوض خواهد گرفت و در آخرت، زندگی ابدی نصیب او خواهد شد.»

**سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود**

(همچنین در متی ۲۰: ۱۷ - ۱۹)

و مرقس ۱۰: ۳۲ - ۳۴)

۳۱ عیسی دوازده شاگرد خود را به کناری برد و به آنها فرمود: «ما اکنون به اورشلیم

که مانند دیگران، حریص و نادرست و زناکار و یا مانند این جزیه‌گیر نیستم. ۱۲ هفته‌ای دو بار روزه می‌گیرم. ده یک همه چیزهایی را که به دست می‌آورم می‌دهم.» ۱۳ اما آن جزیه‌گیر دور ایستاد و جرأت نگاه کردن به آسمان را نداشت بلکه به سینه خود می‌زد و می‌گفت: «ای خدا، بر من گناهکار رحم کن!» ۱۴ بدانید که این جزیه‌گیر بخشوده شده به خانه رفت و نه آن دیگری. هر که خود را بزرگ نماید خوار خواهد شد و هر که خود را خوار سازد سرفراز خواهد گردید.»

**عیسی کودکان را برکت می‌دهد**

(همچنین در متی ۱۹: ۱۳ - ۱۵)

و مرقس ۱۰: ۱۳ - ۱۶)

۱۵ مردم حتی کودکان را به حضور عیسی می‌آوردند تا بر آن‌ها دست بگذارد اما شاگردان وقتی این را دیدند آن‌ها را سرزنش کردند. ۱۶ اما عیسی کودکان را پیش خود خواست و فرمود: «بگذارید کودکان پیش من بیایند و مانع آنها نشوید، چون پادشاهی خدا به چنین کسانی تعلق دارد. ۱۷ بییقین بدانید اگر کسی پادشاهی خدا را مانند یک کودک نپذیرد هیچوقت وارد آن نخواهد شد.»

**توانگران و پادشاهی خدا**

(همچنین در متی ۱۹: ۱۶ - ۳۰)

و مرقس ۱۰: ۱۷ - ۳۱)

۱۸ شخصی از اشراف یهود از عیسی پرسید: «ای استاد نیکو، من برای به دست آوردن زندگی ابدی چه باید بکنم؟»

## عیسی و زگی جزیه گیر

۱۹ عیسی وارد اریحا شد و از میان شهر می گذشت. ۲ مردی در آنجا بود بنام زگی که سرپرست جزیه گیران و بسیار ثروتمند بود. ۳ او می خواست ببیند که عیسی چه نوع شخصی است، اما به علت کوتاهی قامت و ازدحام مردم نمی توانست او را ببیند. ۴ پس پیش دوید و از درخت چناری بالا رفت تا او را ببیند، چون قرار بود عیسی از آن راه بگذرد. ۵ وقتی عیسی به آن محل رسید به بالا نگاه کرد و فرمود: «ای زگی، زود شو، پایین بیا زیرا باید امروز در خانه تو مهمان باشم.» ۶ او به سرعت پایین آمد و با خوشرویی عیسی را پذیرفت. ۷ وقتی مردم اینرا دیدند زمزمه نارضایی از آن ها برخاست. آن ها می گفتند: «او مهمان یک خطاکار شده است.» ۸ زگی ایستاد و به عیسی خداوند گفت: «ای آقا، اکنون نصف دارایی خود را به فقرا می بخشم و مال هر کس را که به ناحق گرفته باشم چهار برابر به او پس می دهم.» ۹ عیسی به او فرمود: «امروز رستگاری به این خانه روی آورده است چون این مرد هم پسر ابراهیم است. ۱۰ زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را پیدا کند و نجات دهد.»

## مَثَل سکه های طلا

(همچنین در متی ۲۵: ۱۴ - ۳۰)

۱۱ عیسی چون در نزدیکی اورشلیم بود برای کسانی که این سخنان را شنیده بود مثالی آورد زیرا آن ها گمان می کردند که

می رویم و آنچه انبیاء درباره پسر انسان نوشته اند به حقیقت خواهد پیوست. ۳۲ او را به دست بیگانگان تسلیم خواهد شد، او را مسخره خواهند کرد و با او بدرفتاری نموده به رویش آب دهان خواهند انداخت. ۳۳ او را تازیانه زده خواهند کشت. اما در روز سوم باز زنده خواهد شد.» ۳۴ اما شاگردان از این همه، چیزی نفهمیدند و این سخن برای ایشان نامفهوم بود و درک نمی کردند که درباره چه چیز صحبت می کند.

## شفای گدای نابینا

(همچنین در متی ۲۰: ۲۹ - ۳۴)

و مرثس ۱۰: ۴۶ - ۵۲)

۳۵ هنگامی که عیسی به نزدیکی اریحا رسید کوری در کنار راه نشسته بود و گدایی می کرد. ۳۶ همین که شنید جمعیتی از آنجا می گذرد، پرسید چه شده است؟ ۳۷ به او گفتند: «عیسی ناصری از اینجا می گذرد.» ۳۸ پس فریاد زد: «ای عیسی، ای پسر داود، به من رحم کن.» ۳۹ اشخاصی که در پیش بودند به تندی با او حرف زده گفتند: «خاموش باش»، اما او هر چه بلندتر فریاد می کرد: «ای پسر داود، به من رحم کن.» ۴۰ عیسی ایستاد و امر کرد آن مرد را پیش او بیاورند. وقتی آمد از او پرسید: ۴۱ «چه می خواهی برایت بکنم؟» جواب داد: «ای آقا، می خواهم بار دیگر بینا شوم.» ۴۲ عیسی به او فرمود: «بینا شو، ایمانت تو را شفا داده است.» ۴۳ فوراً بینایی خود را باز یافت و در حالی که خدا را تمجید می کرد به دنبال عیسی رفت. همه مردم به خاطر آنچه دیده بودند خدا را حمد گفتند.



دریافت کنم؟»<sup>۲۴</sup> به حاضران گفت: «پول را از او بگیرید و به غلامی که ده سکه دارد بدهید.»<sup>۲۵</sup> آن‌ها جواب دادند: «اما ای آقا، او که ده سکه دارد!»<sup>۲۶</sup> او گفت: «بدانید، هر که دارد، بیشتر به او داده می‌شود و اما آنکسی که ندارد حتی آنچه را هم که دارد از دست خواهد داد.<sup>۲۷</sup> و اما آن دشمنان من که نمی‌خواستند بر آنها حکومت نمایم، ایشان را اینجا بیاورید و در حضور من گردن بزنید.»

### ورود پیروزمندانه به اورشلیم

(همچنین در متی ۲۱: ۱-۱۱ و مرقس

۱۱: ۱-۱۱ و یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹)

<sup>۲۸</sup> عیسی اینرا فرمود و بیشتر از آن‌ها راه اورشلیم را در پیش گرفت.<sup>۲۹</sup> وقتی که به بیت فاجی و بیت عنیا واقع در کره زیتون نزدیک شد دو نفر از شاگردان خود را به این امر روانه کرد:<sup>۳۰</sup> «به دهکده رو به رو بروید. همین که وارد آن شدید کره الاغی را در آنجا بسته خواهید دید که هنوز کسی بر آن سوار نشده است. آنرا باز کنید و به این جا بیاورید.<sup>۳۱</sup> اگر کسی پرسید: «چرا آنرا باز می‌کنید؟» بگویید: «خداوند آنرا به کار دارد.»»

<sup>۳۲</sup> آن دو نفر رفتند و همه چیز را همانطور که عیسی گفته بود دیدند.<sup>۳۳</sup> وقتی کره الاغ را باز می‌کردند صاحبانش پرسیدند: «چرا آن کره را باز می‌کنید؟»<sup>۳۴</sup> جواب دادند: «خداوند آنرا به کار دارد.»<sup>۳۵</sup> پس کره الاغ را پیش عیسی آوردند. بعد لباسهای خود را روی آن کره الاغ انداختند و عیسی را بر آن

هر لحظه پادشاهی خدا ظاهر خواهد شد.<sup>۱۲</sup> او فرمود: «اربابی سفر دور و درازی به خارج کرد تا مقام پادشاهی را به دست آورد و باز گردد.<sup>۱۳</sup> اما اول ده نفر از غلامان خود را خواست و به هر کدام یک سکه طلا داد و گفت: «تا بازگشت من به این پول خرید و فروش کنید.»<sup>۱۴</sup> هموطنانش که از او دل خوشی نداشتند پشت سر او نمایندگانی فرستادند تا بگویند: «ما نمی‌خواهیم این مرد بر ما حکومت کند.»<sup>۱۵</sup> پس از مدتی او با عنوان فرمانروایی مراجعت کرد و دنبال غلامانی که با آنها پول داده بود فرستاد تا ببیند هر کدام چقدر سود برده است.<sup>۱۶</sup> اولی آمد و گفت: «ارباب، پول تو ده برابر شده است.»<sup>۱۷</sup> جواب داد: «آفرین، تو غلام خوبی هستی، خودت را در امر بسیار کوچکی درستکار نشان داده‌ای، پس حاکم ده شهر شو.»<sup>۱۸</sup> دومی آمد و گفت: «ارباب، پول تو پنج برابر شده است.»<sup>۱۹</sup> به او هم گفت: «تو هم حاکم پنج شهر باش.»<sup>۲۰</sup> سومی آمد و گفت: «ارباب، بفرما، این پول تو است. آنرا در دستمالی پیچیده کنار گذاشتم.<sup>۲۱</sup> از تو می‌ترسیدم چون مرد سختگیری هستی. آنچه را که اصلاً نگذاشته‌ای بر می‌داری و آنچه را که نکاشته‌ای درو می‌کنی.»<sup>۲۲</sup> ارباب جواب داد: «ای غلام پست نهاد، ترا با حرف‌های خودت ملامت می‌کنم. تو که می‌دانستی من مرد سختگیری هستم که نگذاشته‌ام بر می‌دارم و نکاشته‌ام درو می‌کنم،<sup>۲۳</sup> پس چرا پول مرا سرسود ندادی تا بتوانم در موقع مراجعت آنرا با سودش



گفت: <sup>۴۶</sup> «نوشته شده است که: خانه من جای عبادت خواهد بود، اما شما آن را خانه دزدان ساخته اید.»

<sup>۴۷</sup> همه روزه عیسی در عبادتگاه تعلیم می داد و سران کاهنان و علمای دین کوشش می کردند که با کمک بزرگان شهر او را از بین ببرند <sup>۴۸</sup> اما دیدند که کاری از دست شان بر نمی آید چون همه مردم با علاقه زیاد به سخنان او گوش می دادند.

### اختیارات عیسی

(همچنین در متی ۲۱: ۲۳ - ۲۷)

و مرقس ۱۱: ۲۷ - ۳۳)

۲۰ یک روز وقتی عیسی مردم را در عبادتگاه تعلیم می داد و

مژده نجات را به ایشان اعلام می کرد سران کاهنان و علمای دین با بزرگان یهود پیش او آمدند <sup>۲</sup> و گفتند: «به ما بگو به چه اختیاری این کارها را می کنی؟ کی به تو این اختیار را داده است؟» <sup>۳</sup> عیسی به آنها جواب داد: «من هم از شما سؤالی دارم، به من بگویید <sup>۴</sup> آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود یا از جانب بشر؟» <sup>۵</sup> آن ها بین خود بحث کرده گفتند: «اگر بگوییم از جانب خدا بود، او خواهد گفت: چرا به او ایمان نیاوردید؟» <sup>۶</sup> و اگر بگوییم: از جانب بشر، همه مردم ما را سنگباران خواهند کرد چون یقین دارند که یحیی یک پیامبر بود.» <sup>۷</sup> پس گفتند: «ما نمی دانیم از کجاست.» <sup>۸</sup> عیسی به ایشان گفت: «من هم به شما نمی گویم که با چه اختیاری این کارها را می کنم.»

سوار کردند <sup>۳۶</sup> و همین طور که او می رفت جاده را با لباسهای خود فرش می کردند.

<sup>۳۷</sup> در این هنگام که او به دامنه کوه زیتون نزدیک می شد تمام شاگردان با خوشی برای همه معجزاتی که دیده بودند با صدای بلند شروع به حمد و سپاس خدا کردند <sup>۳۸</sup> و می گفتند: «مبارک باد آن پادشاهی که بنام خداوند می آید. سلامتی در آسمان و جلال در عرش برین باد.»

<sup>۳۹</sup> چند نفر فریسی که در میان مردم بودند به او گفتند: «ای استاد، به شاگردان امر کن که خاموش شوند.» <sup>۴۰</sup> عیسی جواب داد: «بدانید که اگر اینها خاموش بمانند سنگها به فریاد خواهند آمد.»

<sup>۴۱</sup> عیسی به شهر نزدیک تر شد و وقتی شهر از دور دیده شد بخاطر آن گریه کرد <sup>۴۲</sup> و گفت: «کاش که امروز سرچشمه صلح و سلامتی را می شناختی. اما نه، این از چشمان تو پنهان است <sup>۴۳</sup> و زمانی خواهد آمد که دشمنانت به مقابل تو سنگربندی خواهند کرد و به دور تو حلقه خواهند زد و ترا از همه طرف محاصره خواهند کرد <sup>۴۴</sup> و تو و ساکنانت را در میان دیوارهایت به خاک خواهند کوفت و در تو، سنگی را روی سنگ دیگر باقی نخواهند گذاشت، چون تو وقت دیدار پُر فیض خدا را درک نکردی.»

### خراج سوداگران از عبادتگاه

(همچنین در متی ۲۱: ۱۲ - ۱۷ و مرقس

۱۱: ۱۵ - ۱۹ و یوحنا ۲: ۱۳ - ۲۲)

<sup>۴۵</sup> بعد از آن عیسی وارد عبادتگاه شد و به بیرون راندن فروشندگان پرداخت و

بیفتد پارچه پارچه خواهد شد و اگر آن سنگ بر کسی بیفتد او را کاملاً نرم خواهد کرد.»

**پرداخت مالیات به قیصر**  
(همچنین در متی ۲۲: ۱۵ - ۲۲ و مرقس ۱۲: ۱۳ - ۱۷)

<sup>۱۹</sup> علمای یهود و سران کاهنان می خواستند در همان لحظه او را بگیرند، چون پی بردند که مقصد آن مثل خود آن ها است اما از مردم ترسیدند. <sup>۲۰</sup> پس به دنبال فرصت می گشتند و مأموران مخفی که خود را دیندار نشان می دادند پیش او فرستادند تا حرفی از دهان او بگیرند و آنرا دست آویزی برای تسلیم او به حکم و حوزه اختیارات والی رومی قرار دهند. <sup>۲۱</sup> پس از او پرسیدند: «ای استاد، ما می دانیم آنچه تو می گویی و تعلیم می دهی درست و بجاست. تو در مورد هیچ کس فرق نمی گذاری بلکه با راستی و درستی راه خدا را تعلیم می دهی. <sup>۲۲</sup> آیا ما اجازه داریم که به امپراتور روم مالیه بدهیم یا نه؟» <sup>۲۳</sup> عیسی به نیرنگ آنها پی برد و فرمود: <sup>۲۴</sup> «یک سکه نقره به من نشان بدهید. نقش و عنوان چه کسی روی آن است؟» جواب دادند: «امپراتور.» <sup>۲۵</sup> عیسی فرمود: «پس آنچه از امپراتور است به امپراتور و آنچه از خدا است به خدا بدهید.» <sup>۲۶</sup> به این ترتیب کوشش آنها برای به دست آوردن دلیلی به مقابل او در برابر مردم بی اثر ماند و در حالی که از جواب او حیرت کرده بودند خاموش ماندند.

## مثل تاکستان و باغبانان

(همچنین در متی ۲۱: ۳۳ - ۴۶ و مرقس ۱۲: ۱ - ۱۲)

<sup>۹</sup> عیسی به سخن خود ادامه داد و برای مردم مثلی آورده گفت: «مردی تاکستانی احداث کرد و آنرا به باغبانان سپرد و مدت درازی به سفر رفت. <sup>۱۰</sup> در موسم انگور، غلامی را پیش باغبانان فرستاد تا حصه خود را از محصول تاکستان بگیرد. اما آن ها غلام را لت و کوب کردند و دست خالی بازگردانیدند. <sup>۱۱</sup> صاحب تاکستان غلام دیگری فرستاد، او را هم لت و کوب کرده و با او بد رفتاری کردند و دست خالی برگردانیدند. <sup>۱۲</sup> غلام سوم را فرستاد. این یکی را هم زخمی کردند و بیرون انداختند. <sup>۱۳</sup> پس صاحب تاکستان گفت: «چه باید بکنم؟ پسر عزیز خود را می فرستم، شاید حرمت او را نگهدارند.» <sup>۱۴</sup> اما باغبانان وقتی او را دیدند با هم بحث کردند و گفتند: «این وارث است، بیایید او را بکشیم تا ملک به خود ما برسد.» <sup>۱۵</sup> پس او را از تاکستان بیرون انداختند و کشتند.

حالا صاحب تاکستان با آنها چه خواهد کرد؟ <sup>۱۶</sup> او می آید و این باغبانان را می کشد و تاکستان را به دست دیگران می سپارد.» وقتی مردم اینرا شنیدند گفتند: «خدا نکند!» <sup>۱۷</sup> اما او طرف شان دیده گفت: «پس معنی این قسمت از کتاب مقدس چیست؟» «آن سنگی که معماران رد کردند به صورت سنگ اصلی بنا در آمده است.» <sup>۱۸</sup> هر که بر آن سنگ

استاد، عالی جواب دادی.»<sup>۴۰</sup> و پس از آن دیگر جرأت نکردند که از او چیزی بپرسند.

### داود و مسیح

(همچنین در متی ۲۲: ۴۱ - ۴۶)

و مرقس ۱۲: ۳۸ - ۳۷)

<sup>۴۱</sup> عیسی به ایشان فرمود: «چطور می توان گفت که مسیح پسر داود است؟<sup>۴۲</sup> چون خود داود در کتاب زبور می گوید: «خداوند به خداوند من فرمود: در دست راست من بنشین<sup>۴۳</sup> تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.»<sup>۴۴</sup> باری، داود او را «خداوند» خطاب می کند، پس چطور او می تواند پسر داود باشد؟»

### سرزنش علما

(همچنین در متی ۲۳: ۱ - ۳۶)

و مرقس ۱۲: ۳۸ - ۴۰)

<sup>۴۵</sup> عیسی در حضور همه مردم به شاگردان فرمود: <sup>۴۶</sup> «از علما که دوست دارند با چنین های دراز بیایند و بروند و علاقه شددیدی به سلام های احترام آمیز در بازارها و بهترین جاها در کنیسه ها و دعوت ها نشان می دهند احتیاط کنید.<sup>۴۷</sup> آنها مال بیوه زنان را می خورند حال آنکه محض خودنمایی دعای خود را طول می دهند. آن ها شدیدترین جزاها را خواهند دید.»

### هدیه بیوه زن

(همچنین در مرقس ۱۲: ۴۱ - ۴۴)

عیسی به چهار طرف دید و ملاحظه فرمود که دولتمندان هدایای خود را به صندوق بیت المال

### رستاخیز مردگان

(همچنین در متی ۲۲: ۲۳ - ۳۳)

و مرقس ۱۲: ۱۸ - ۲۷)

<sup>۲۷</sup> بعد چند نفر از پیروان فرقه صدوقی که منکر رستاخیز پس از مرگ بودند پیش آمدند و از او پرسیدند: <sup>۲۸</sup> «ای استاد، موسی این امر را برای ما نوشت: چنانچه مردی زنی بگیرد ولی بدون اولاد بمیرد برادرش مجبور است آن زن را بگیرد تا برای برادر خود فرزندان بیآورد.<sup>۲۹</sup> حالا هفت برادر بودند، اولی زنی گرفت و بدون فرزند مُرد.<sup>۳۰</sup> بعد دومی او را گرفت<sup>۳۱</sup> و سپس سومی و همین طور هر هفت نفر مردند و هیچ اولادی به جا نگذاشتند.<sup>۳۲</sup> بعد از همه آن زن هم مُرد.<sup>۳۳</sup> پس در روز رستاخیز، او زن کدام یک باشد؟ چون هر هفت نفر با او ازدواج کردند.»

<sup>۳۴</sup> عیسی به ایشان فرمود: «زنان و مردان این جهان ازدواج می کنند،<sup>۳۵</sup> اما کسانی که شایسته رسیدن به جهان آینده و رستاخیز از مردگان بشوند، زن نمی گیرند و شوهر نمی کنند،<sup>۳۶</sup> زیرا آن ها مانند فرشتگان هستند. دیگر مرگ برای آنها محال است و چون در رستاخیز شرکت دارند فرزندان خدا هستند.<sup>۳۷</sup> این مطلب که مردگان بار دیگر زنده می شوند مطلبی است که خود موسی در داستان بوته سوزان، آنجا که خداوند را خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب، خطاب می کند نشان داده است.<sup>۳۸</sup> خدا، خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است چون پیش او همه زنده اند.»<sup>۳۹</sup> در این مورد بعضی از علما گفتند: «ای

واقع شود اما آخر کار به این زودی ها نمی‌رسد.»<sup>۱۰</sup> و افزود: «قومی با قوم دیگر و حکومتی با حکومت دیگر جنگ خواهد کرد.»<sup>۱۱</sup> زلزله‌های سخت پدید می‌آید و در بسیاری از نقاط خشکسالی و بلاها و در آسمان، علامت‌های وحشت‌آور و شگفتی‌های بزرگ دیده خواهد شد.

<sup>۱۲</sup> اما پیش از وقوع این همه شما را دستگیر خواهند کرد و به شما آزار خواهند رسانید. شما را برای محاکمه به کنیسه‌ها خواهند کشانید و به زندان خواهند انداخت. شما را به خاطر این که نام من بر شما است پیش پادشاهان و فرمانروایان خواهند برد<sup>۱۳</sup> و این فرصتی برای شهادت دادن شما خواهد بود.<sup>۱۴</sup> لازم نیست که جواب‌های خود را قبلاً حاضر کنید<sup>۱۵</sup> چون خود من به شما قدرت بیان و حکمتی می‌دهم که هیچ یک از مدعیان قدرت مقاومت و تکذیب را نداشته باشند.<sup>۱۶</sup> حتی والدین و برادران و خویشاوندان و دوستان تان شما را به دام خواهند انداخت. آن‌ها عده‌ای از شما را خواهند کشت<sup>۱۷</sup> و بخاطر نام من که برخود دارید همه از شما روی گردان خواهند شد.<sup>۱۸</sup> اما مویی از سر شما کم نخواهد شد.<sup>۱۹</sup> با پایداری، جانهای تان را رهایی خواهید داد.

**پیشگویی ویرانی اورشلیم**  
(همچنین در متی ۲۴: ۱۵ - ۲۱)  
و مرقس ۱۳: ۱۴ - ۱۹)

<sup>۲۰</sup> اما هر وقت اورشلیم را در محاصره لشکرها می‌بینید، بدانید ویرانی آن

عبادتگاه می‌ریزند.<sup>۲</sup> همچنین متوجه بیهوده زن بسیار فقیری شد که دو روپیه به داخل آن انداخت.<sup>۳</sup> عیسی فرمود: «بدانید که در واقع این بیهوده زن فقیر بیش از همه پول داده است<sup>۴</sup> چون آنها از آنچه که برای آن مصرفی نداشتند دادند اما او با وجود تنگدستی، تمام دارائی خود را داده است.»

**پیشگویی ویرانی عبادتگاه**  
(همچنین در متی ۲۴: ۱ - ۲)  
و مرقس ۱۳: ۱ - ۲)

<sup>۵</sup> عده‌ای دربارهٔ عبادتگاه صحبت می‌کردند و از سنگ‌های زیبا و هدایای که با آن‌ها تزئین شده بود تعریف می‌کردند. عیسی فرمود:<sup>۶</sup> «و اما دربارهٔ این چیزهای که در اینجا می‌بینید، زمانی خواهد آمد که هیچ یک از سنگ‌های آن روی سنگ دیگری نخواهد ماند، همه زیر و زبر خواهد شد.»

**جنگ‌ها و شورش‌ها**  
(همچنین در متی ۲۴: ۳ - ۱۴)  
و مرقس ۱۳: ۳ - ۱۳)

<sup>۷</sup> آن‌ها پرسیدند: «ای استاد، این کی واقع می‌شود و علامت نزدیک بودن وقوع این امور چه خواهد بود؟»<sup>۸</sup> عیسی فرمود: «احتیاط کنید که گمراه نشوید، بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من او هستم» و «آن زمان موعود رسیده است.» با آنها همراه مشوید.<sup>۹</sup> وقتی دربارهٔ جنگ‌ها و شورش‌ها چیزی می‌شنوید نترسید. این چیزها باید اول

### درسی از درخت انجیر

(همچنین در متی ۲۴: ۳۳ - ۳۵)

و مرثس ۱۳: ۲۸ - ۳۱)

<sup>۲۹</sup> عیسی برای آنها این مثل را آورد و گفت: «درخت انجیر و یا درختان دیگر را ببینید: <sup>۳۰</sup> به محض این که می بینید جوانه می زند می دانید که تابستان نزدیک است. <sup>۳۱</sup> به همان طریق وقتی که وقوع همه این چیزها را ببینید مطمئن باشید که پادشاهی خدا نزدیک است، <sup>۳۲</sup> به یقین بدانید که پیش از درگذشت نسل حاضر همه اینها رخ خواهد داد. <sup>۳۳</sup> آسمان و زمین از بین خواهد رفت اما سخنان من هرگز از بین نخواهد رفت.

### بیداری

<sup>۳۴</sup> احتیاط کنید و نگذارید دلهای شما با پُر خوری و مستی و اندیشه های دنیوی تیره و تار شود چون آن روز بزرگ ناگهان می رسد. <sup>۳۵</sup> آن روز مانند دامی برسر همه آدمیان در سراسر دنیا خواهد افتاد. <sup>۳۶</sup> پس بیدار باشید و در تمام اوقات دعا کنید تا قدرت آنرا داشته باشید که همه رنج های را که به زودی پیش می آید پشت سر بگذارید و در حضور پسر انسان بایستید.»

<sup>۳۷</sup> عیسی روزها را به تعلیم در عبادتگاه تعیین کرده بود و شب ها از شهر خارج می شد و شب را در کوه زیتون به صبح می آورد <sup>۳۸</sup> و صبحگاهان مردم برای شنیدن سخنان او در عبادتگاه جمع می شدند.

نزدیک است. <sup>۲۱</sup> در آن موقع کسانی که در یهودیه هستند به کوهستان ها بگریزند و آنانی که در خارج شهر هستند نباید وارد شهر شوند. <sup>۲۲</sup> چون این است آن زمان مکافات، در آن زمان که تمام نوشته های کتاب مقدس به حقیقت خواهد پیوست. <sup>۲۳</sup> وای به حال زنانی که در آن روزها حامله یا شیرده هستند چون پریشان حالی شدیدی در این زمین رخ خواهد داد و این قوم مورد خشم و غضب واقع خواهد شد. <sup>۲۴</sup> آنها به دم شمشیر خواهند افتاد و به اسیری به تمام کشورها خواهند رفت و اورشلیم تا آن زمان که دوران مردم بیگانه به پایان نرسد پایمال آنها خواهد بود.

### آمدن پسر انسان

(همچنین در متی ۲۴: ۲۹ - ۳۱)

و مرثس ۱۳: ۲۴ - ۲۷)

<sup>۲۵</sup> در آفتاب و مهتاب و ستارگان علامت ها ظاهر خواهد شد. در روی زمین ملت ها از غرش دریا و خروش امواج آن پریشان و نگران خواهند شد. <sup>۲۶</sup> آدمیان از ترس خیال آنچه برسر دنیا آمد، از هوش خواهند رفت و قدرت های آسمانی به لرزه خواهند افتاد. <sup>۲۷</sup> آن وقت پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال زیاد بر ابری می آید. <sup>۲۸</sup> وقتی این چیزها شروع شود شما راست بایستید و سرهای تانرا راست نگه دارید چون رستگاری شما نزدیک است.»

صاحب آن خانه بگوئید: «استاد می گوید آن اطاقی که من با شاگردانم قربانی فصیح را در آنجا خواهم خورد کجاست؟»<sup>۱۲</sup> او اطاق بزرگ و فرش شده را در منزل دوم به شما نشان می دهد. در آنجا تدارک ببینید.»<sup>۱۳</sup> آن ها رفتند و همه چیز را آنطور که او فرموده بود مشاهده کردند و به این ترتیب قربانی فصیح را تهیه کردند.

### شام آخر

(همچنین در متی ۲۶: ۲۶ - ۳۰)

و مرقس ۱۴: ۲۲ - ۲۶

و اول قرنیتان ۱۱: ۲۳ - ۲۵)

<sup>۱۴</sup> وقتی ساعت معین فرا رسید عیسی با رسولان سر دسترخوان نشست<sup>۱۵</sup> و به آنها فرمود: «چقدر دلم می خواست که پیش از مرگم این قربانی فصیح را با شما بخورم.»<sup>۱۶</sup> به شما می گویم تا آن زمان که این قربانی فصیح در پادشاهی خدا به کمال مقصد خود نرسد دیگر از آن نخواهم خورد.»<sup>۱۷</sup> بعد پیاله ای به دست گرفت و پس از شکرگزاری گفت: «این را بگیرید و بین خود تان تقسیم کنید،<sup>۱۸</sup> چون به شما می گویم از این لحظه تا آن زمان که پادشاهی خدا فرا می رسد من دیگر از میوه تاک نخواهم نوشید.»<sup>۱۹</sup> همچنین کمی نان برداشت و پس از شکرگزاری آن را پاره کرد و به آنها داد و فرمود: «این بدن من است که برای شما داده می شود. این کار را به یادبود من انجام دهید.»<sup>۲۰</sup> به همین ترتیب بعد از شام پیاله ای را به آنها داد و فرمود: «این پیاله عهد و پیمان نو است در

### دسیسه قتل عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۱ - ۵ و مرقس

۱: ۱۴ - ۲ و یوحنا ۱۱: ۴۵ - ۵۳)

## ۲۲

عید فطیر که به فصیح معروف است نزدیک می شد.<sup>۲</sup> سران کاهنان و علما میخواستند بهانه ای پیدا نموده عیسی را به قتل برسانند زیرا از توده مردم بیم داشتند.<sup>۳</sup> شیطان به دل یهودا که لقب اسخریوطی داشت و یکی از دوازده حواری بود وارد شد.<sup>۴</sup> یهودا پیش سران کاهنان و صاحب منصبانی که مسئول نگهبانی از عبادتگاه بودند رفت و با آنها در این خصوص که چگونه عیسی را به دست آنها تسلیم کند صحبت کرد.<sup>۵</sup> ایشان بسیار خوشحال شدند و وعده کردند مبلغی پول به او بدهند.<sup>۶</sup> یهودا موافقت کرد و پی فرصت می گشت تا عیسی را دور از چشم مردم به دست آنها بسپارد.

### تدارک شام عید فصیح

(همچنین در متی ۲۶: ۱۷ - ۲۵ و مرقس

۱۴: ۱۲ - ۲۱ و یوحنا ۱۳: ۲۱ - ۳۰)

<sup>۷</sup> روز عید فطیر که در آن قربانی فصیح می باید ذبح شود فرا رسید.<sup>۸</sup> عیسی پتروس و یوحنا را با این امر روانه کرد: «بروید نان فصیح را برای ما تهیه کنید تا بخوریم.»<sup>۹</sup> آن ها پرسیدند: «کجا می خواهی تهیه کنیم؟»<sup>۱۰</sup> عیسی جواب داد: «گوش بدهید، وقتی که به شهر قدم بگذارید مردی با شما روبرو خواهد شد که کوزه آبی را می برد. به دنبال او به داخل خانه ای که او می رود بروید<sup>۱۱</sup> و به

### پیشگویی انکار پطرس

(همچنین در متی ۲۶: ۳۱ - ۳۵ و مرقس ۱۴: ۲۷ - ۳۱ و یوحنا ۱۳: ۳۶ - ۳۸)

۳۱ ای شمعون، ای شمعون، بین: شیطان خواست مثل دهقانی که گندم را از گاه جدا می کند همه شما را بیازماید. ۳۲ اما من برای تو دعا کرده ام که ایمانت از بین نرود و وقتی برگشتی برادرانت را استوار گردان. ۳۳ شمعون جواب داد: «ای خداوند، من حاضرم با تو به زندان بیفتم و با تو بمیرم.» ۳۴ عیسی فرمود: «ای پطرس، آگاه باش امروز پیش از آنکه خروس بانگ بزند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.»

### پیشگویی سختیها

۳۵ عیسی به ایشان فرمود: «وقتی شما را بدون بوت و بکس و خرجین روانه کردم آیا چیزی کم داشتید؟» جواب دادند: «نخیر.» ۳۶ به ایشان گفت: «اما حالا هر که یک بکس دارد بهتر است که آن را با خود بردارد و همینطور خورجینش را و چنانچه شمشیر ندارد چین خود را بفرودد و شمشیری بخرد، ۳۷ چون می خواهم بدانید که این پیشگویی که می گوید: «او در زمره جنایتکاران به حساب آمد»، باید در مورد من به انجام برسد و در واقع همه چیزهایی که درباره من نوشته شده در حال انجام است.» ۳۸ آن ها گفتند: «خداوندا، نگاه کن، اینجا دو شمشیر داریم.» ولی او جواب داد: «کافی است.»

خون من که برای شما ریخته می شود. ۲۱ اما بدانید که دست تسلیم کننده من با دست من سر دسترخوان است. ۲۲ البته پسر انسان بسوی آنچه برایش مقرر است می رود. اما وای به حال آن کسی که او را تسلیم می کند.» ۲۳ آنها از خود شان شروع به سؤال کردند که کدام یک از آن ها چنین کاری خواهد کرد.

### مباحثه درباره بزرگی

۲۴ در میان شاگردان بحثی درگرفت که کدامیک در میان آنها از همه بزرگتر شمرده می شود. ۲۵ عیسی فرمود: «در میان ملت های بیگانه، پادشاهان بر مردم حکمروایی می کنند و صاحبان قدرت «ولی نعمت» خوانده می شوند، ۲۶ اما شما اینطور نباشید، برعکس، بزرگترین شخص در میان شما باید به صورت کوچکترین درآید و رئیس مثل نوکر باشد، ۲۷ زیرا چه کسی بزرگتر است، آن کسی که بر سر دسترخوان می نشیند یا آن نوکری که خدمت می کند؟ یقیناً آن کسی که بر سر دسترخوان می نشیند. با وجود این من در میان شما مثل یک خدمتگزار هستم.

۲۸ شما کسانی هستید که در سختی های من با من بوده اید. ۲۹ همانطور که پدر، حق پادشاهی را به من سپرد، من هم به شما می سپارم. ۳۰ شما در پادشاهی من سر دسترخوان من خواهید خورد و خواهید نوشید و به عنوان داوران دوازده طایفه اسرائیل بر تختها خواهید نشست.

بود دیدند گفتند: «خداوندا، شمشیرهای خود را به کار ببریم؟»<sup>۵۰</sup> و یکی از آنها به غلام کاهن اعظم زد و گوش راستش را برید.<sup>۵۱</sup> اما عیسی جواب داد: «دست نگهدارید.» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد.

<sup>۵۲</sup> سپس عیسی به سران کاهنان و صاحب منصبانی که مسئول نگهبانی از عبادتگاه بودند و بزرگانی که برای گرفتن او آمده بودند فرمود: «مگر من یاغی هستم که با شمشیر و چوب برای دستگیری من آمده اید؟»<sup>۵۳</sup> من هر روز در عبادتگاه با شما بودم و شما دست به طرف من دراز نکردید. اما این ساعت که تاریکی حکمفرما است، ساعت شما است.»

### انکار پطرس از عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۵۷ - ۵۸)

و ۶۹ - ۷۵ و مرقس ۱۴: ۵۳ - ۵۴

و ۶۶ - ۷۲

و یوحنا ۱۸: ۱۲ - ۱۸ و ۲۵ - ۲۷)

<sup>۵۴</sup> عیسی را دستگیر کردند و به خانه کاهن اعظم آوردند. پطرس از دور بدنبال آن ها می آمد.<sup>۵۵</sup> در بین حویلی خانه کاهن اعظم عده ای آتشی روشن کرده و دور آن نشسته بودند. پطرس نیز در بین آنها نشست.<sup>۵۶</sup> در حالی که او در روشنایی آتش نشسته بود کنیزی او را دید به او نگاه کرده گفت: «این مرد هم با عیسی بود.»<sup>۵۷</sup> اما پطرس منکر شد و گفت: «ای زن، من او را نمی شناسم.»<sup>۵۸</sup> کمی بعد یک نفر دیگر متوجه او شد و گفت: «تو هم یکی از آن ها هستی.» اما پطرس به

### دعا در کوه زیتون

(همچنین در متی ۲۶: ۳۶ - ۴۶)

و مرقس ۱۴: ۳۲ - ۴۲)

<sup>۳۹</sup> عیسی بیرون آمد و مثل همیشه رهسپار کوه زیتون شد و شاگردانش همراه او بودند.<sup>۴۰</sup> وقتی به آن محل رسید به آنها فرمود: «دعا کنید که از آزمایش ها دور بمانید.»<sup>۴۱</sup> عیسی به اندازه پرتاب یک سنگ از آنها فاصله گرفت، زانو زد و چنین دعا کرد: «ای پدر، اگر اراده توست، این پیاله را از من دور کن. اما نه اراده من بلکه اراده تو به انجام برسد.»<sup>۴۳</sup> فرشته ای از آسمان به او ظاهر شد و او را تقویت کرد.<sup>۴۴</sup> عیسی در شدت اضطراب و با حرارت بیشتری دعا کرد و عرق او مثل قطره های خون بر زمین می چکید.

<sup>۴۵</sup> وقتی از دعا برخاست و پیش شاگردان آمد آنها را دید که در اثر غم و اندوه به خواب رفته بودند.<sup>۴۶</sup> به ایشان فرمود: «خواب هستید؟ برخیزید و دعا کنید تا از آزمایش ها دور بمانید.»

### توقیف عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۴۷ - ۵۶ و مرقس

۱۴: ۴۳ - ۵۰ و یوحنا ۱۸: ۳ - ۱۱)

<sup>۴۷</sup> عیسی هنوز صحبت می کرد که جمعیتی دیده شد و یهودا، یکی از آن دوازده حواری، پیشاپیش آنها بود. یهودا پیش عیسی آمد تا او را ببوسد.<sup>۴۸</sup> اما عیسی به او فرمود: «ای یهودا، آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می کنی؟»<sup>۴۹</sup> وقتی پیروان او آنچه را که در جریان



از این به بعد پسر انسان به دست راست  
خداوند قادر خواهد نشست.» همگی  
گفتند: «پس پسر خدا هستی؟»<sup>۷۰</sup> عیسی  
جواب داد: «خود تان می گوید که من  
هستم.»<sup>۷۱</sup> آن ها گفتند: «چه احتیاجی  
به شاهدان دیگر هست؟ ما موضوع را از  
زبان خودش شنیدیم.»

### عیسی در حضور پیلاتس

(همچنین در متی ۲۷: ۱-۲)

و ۱۱-۱۴ و مرقس ۱۵: ۱-۵

و یوحنا ۱۸: ۲۸-۳۸)

۲۳ سپس تمام حاضران در مجلس  
برخاستند و او را به حضور  
پیلاتس آوردند<sup>۲</sup> به مقابل او شکایت خود  
را اینطور شروع کردند: «ما این شخص  
را در حالی دیدیم که به گمراه ساختن  
ملت ما مشغول بود. او با پرداخت  
مالیات به امپراطور مخالفت می کرد  
و ادعا می کند که مسیح یعنی پادشاه  
است.»<sup>۳</sup> پیلاتس از او پرسید: «آیا تو  
پادشاه یهودیان هستی؟» عیسی جواب  
داد: «تو می گویی.»<sup>۴</sup> پیلاتس سپس  
به سران کاهنان و جماعت گفت: «من  
در این مرد هیچ جرمی نمی بینم.»<sup>۵</sup> اما  
آنها پافشاری می کردند و گفتند: «او  
مردم را در سراسر یهودیه با تعالیم خود  
می شوراند. از جلیل شروع کرد و به  
اینجا رسیده است.»

### عیسی در حضور هیروдіس

<sup>۶</sup> هنگامیکه پیلاتس این را شنید پرسید  
که آیا این مرد جلیلی است.<sup>۷</sup> وقتی مطلع

او گفت: «ای مرد، من نیستم.»<sup>۵۹</sup> تقریباً  
یک ساعت گذشت و یکی دیگر با تأکید  
بیشتری گفت: «البته این مرد هم با او بوده  
چون که جلیلی است.»<sup>۶۰</sup> اما پتروس گفت:  
«ای مرد، من نمی دانم تو چه می گویی.»  
در حالی که او هنوز صحبت می کرد  
بانگ خروس برخاست<sup>۶۱</sup> و عیسی خداوند  
برگشت و مستقیماً به پتروس نگاه کرد و  
پتروس سخنان خداوند را به خاطر آورد  
که به او گفته بود: «امروز پیش از این  
که خروس بانگ بزند تو سه بار خواهی  
گفت که مرا نمی شناسی.»<sup>۶۲</sup> پتروس بیرون  
رفت و زار زار گریست.

### بی حرمتی به عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۶۷-۶۸)

و مرقس ۱۴: ۶۵)

<sup>۶۳</sup> کسانی که عیسی را تحت نظر داشتند  
او را مسخره کردند، لت و کوب کردند،  
<sup>۶۴</sup> چشمانش را بستند و می گفتند: «حالا  
از غیب بگو کی تو را می زند»<sup>۶۵</sup> و به  
این طرز به او بی حرمتی می کردند.

### عیسی در حضور شورا

(همچنین در متی ۲۶: ۵۹-۶۶ و مرقس

۱۴: ۵۵-۵۴ و یوحنا ۱۸: ۱۹-۲۴)

<sup>۶۶</sup> همین که هوا روشن شد بزرگان قوم،  
سران کاهنان و علمای یهود تشکیل جلسه  
دادند و عیسی را به حضور شورا آوردند  
و گفتند: «به ما بگو آیا تو مسیح  
هستی؟» عیسی جواب داد: «اگر به شما  
بگویم، گفته مرا باور نخواهید کرد<sup>۶۸</sup> و  
اگر سؤال بکنم، جواب نمی دهید.»<sup>۶۹</sup> اما

[<sup>۱۷</sup> زیرا لازم بود که هر عیدی یک نفر زندانی را برای آن‌ها آزاد کند.] <sup>۱۸</sup> اما همه با صدای بلند گفتند: «مصلوبش کن! برای ما بارآبا را آزاد کن.» <sup>۱۹</sup> (این شخص به خاطر شورشی که در شهر واقع شده بود و به علت آدمکشی زندانی شده بود.) <sup>۲۰</sup> چون پیلاطس می‌خواست عیسی را آزاد سازد بار دیگر سخن خود را به گوش جماعت رسانید. <sup>۲۱</sup> اما آن‌ها فریاد کردند: «مصلوبش کن، مصلوبش کن!» <sup>۲۲</sup> برای سومین بار به ایشان گفت: «چرا؟ مرتکب چه جنایتی شده است؟ من او را در هیچ مورد، مستوجب مرگ ندیدم. بنابراین او را پس از تازیانه زدن آزاد می‌کنم.» <sup>۲۳</sup> اما آن‌ها در تقاضای خود پافشاری کردند و فریاد می‌زدند که عیسی باید به صلیب میخکوب شود. فریاد‌های ایشان غالب آمد <sup>۲۴</sup> و پیلاطس حکمی را که آن‌ها می‌خواستند صادر کرد. <sup>۲۵</sup> بنابراین درخواست ایشان، مردی را که به خاطر یاغیگری و آدم‌کشی به زندان افتاده بود آزاد کرد و عیسی را در اختیار آن‌ها گذاشت.

### روی صلیب

(همچنین در متی ۲۷: ۳۲ - ۴۴ و مرقس ۱۵: ۲۱ - ۳۲ و یوحنا ۱۹: ۱۷ - ۲۷)

<sup>۲۶</sup> هنگامی که او را برای مصلوب شدن می‌بردند مردی را به نام شمعون که اهل قیروان بود و از صحرا به شهر می‌آمد گرفتند. صلیب را روی دوش او گذاشتند و او را مجبور کردند که آن را به دنبال عیسی ببرد. <sup>۲۷</sup> جمعیت بزرگی

شد که به قلمرو هیروودیس تعلق دارد او را پیش هیروودیس که در آن موقع در اورشلیم بود فرستاد. <sup>۸</sup> وقتی هیروودیس عیسی را دید بسیار خوشحال شد، زیرا درباره او مطالبی شنیده بود و مدت‌ها بود می‌خواست او را ببیند و امید داشت که شاهد معجزاتی از دست او باشد. <sup>۹</sup> از او سؤالات فراوانی کرد اما عیسی هیچ جوابی نداد. <sup>۱۰</sup> سران کاهنان و علما پیش آمدند و تهمت‌های شدیدی به او زدند. <sup>۱۱</sup> پس هیروودیس و عساکرش به عیسی بی‌حرمتی کرده او را مسخره نمودند و چین زیبایی به او پوشانیده او را پیش پیلاطس پس فرستادند. <sup>۱۲</sup> در همان روز هیروودیس و پیلاطس آشتی کردند، زیرا دشمنی دیرینه‌ای تا آن زمان بین آن دو وجود داشت.

### محکوم به مرگ

(همچنین در متی ۲۷: ۱۵ - ۲۶ و مرقس ۱۵: ۶ - ۱۵ و یوحنا ۱۸: ۳۹ - ۱۹: ۱۶)

<sup>۱۳</sup> پیلاطس در این موقع سران کاهنان، بزرگان قوم و مردم را خواست <sup>۱۴</sup> و به آنها گفت: «شما این مرد را به تهمت اخلاص‌گری پیش من آوردید. اما چنانکه می‌دانید خود من در حضور شما از او بازپرسی کردم و در او چیزی که تهمت‌های شما را تأیید کند نیافتم. <sup>۱۵</sup> هیروودیس هم دلیلی پیدا نکرد، چون او را پیش ما پس فرستاده است. واضح است که او کاری نکرده است که مستوجب مرگ باشد. <sup>۱۶</sup> بنابراین او را پس از تازیانه زدن آزاد می‌کنم.»

از جمله زنانی که به خاطر عیسی به سینه خود می زدند و ماتم می کردند از عقب او می آمدند. <sup>۲۸</sup> عیسی رو به آنها کرد و فرمود: «ای دختران اورشلیم، برای من اشک نریزید، برای خود تان و فرزندان تان گریه کنید! <sup>۲۹</sup> بدانید روزهایی خواهد آمد که خواهند گفت: خوشا به حال نازایان و رَجَم هائی که طفل نیاوردند و سینه های که شیر ندادند. <sup>۳۰</sup> آن وقت به کوهها خواهند گفت: «به روی ما بیفتید.» و به تپه ها خواهند گفت: «ما را بپوشانید.» <sup>۳۱</sup> اگر با چوب تر چنین کنند با چوب خشک چه خواهند کرد؟»

<sup>۳۲</sup> دو جنایتکار هم برای مصلوب شدن با او بودند. <sup>۳۳</sup> و وقتی به محلی موسوم به «کاسه سر» رسیدند، او را در آنجا به صلیب میخکوب کردند. آن جنایتکاران را هم با او مصلوب نمودند، یکی را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ او. <sup>۳۴</sup> عیسی گفت: «ای پدر، اینها را ببخش زیرا نمی دانند چه می کنند.» بالای لباس های او قرعه انداخته میان خود تقسیم کردند. <sup>۳۵</sup> مردم ایستاده تماشا می کردند و رؤسای آنها با ریشخند می گفتند: «دیگران را نجات داد. اگر این مرد مسیح و برگزیده خدا است، حالا خودش را نجات دهد.» <sup>۳۶</sup> عساکر هم او را مسخره کردند و پیش آمده سرکه خود را به او تعارف کردند <sup>۳۷</sup> و گفتند: «اگر تو پادشاه یهودیان هستی خود را نجات بده.» <sup>۳۸</sup> در بالای سر او نوشته شده بود: «پادشاه یهودیان.»

### مرگ عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۴۵ - ۵۶ و مرقس ۱۴: ۳۳ - ۴۱ و یوحنا ۱۹: ۲۸ - ۳۰)

<sup>۴۴</sup> تقریباً ظهر بود، که تاریکی تمام آن سرزمین را فراگرفت و تا ساعت سه بعد از ظهر آفتاب گرفته شده بود <sup>۴۵</sup> و پرده عبادتگاه دو تکه شد. <sup>۴۶</sup> عیسی با فریاد بلند گفت: «ای پدر، روح خود را به تو می سپارم.» این را گفت و جان داد. <sup>۴۷</sup> وقتی صاحب منصبی که مسئول نگهبانی بود این جریان را دید خدا را حمد کرد و گفت: «در واقع این مرد بی گناه بود.» <sup>۴۸</sup> جمعیتی که برای تماشا گرد آمده بودند وقتی ماجرا را دیدند، سینه زنان به خانه های خود برگشتند. <sup>۴۹</sup> آشنایان عیسی و زنانی که از جلیل همراه او آمده بودند همگی در فاصله دوری ایستاده بودند و جریان را می دیدند.

به کنار غلطانیده شده ۳ و وقتی به داخل رفتند از جسد عیسی اثری نبود. ۴ پریشان و نگران در آنجا ایستاده بودند که ناگهان دو مرد با لباس های نورانی در پهلوی شان ایستادند. ۵ زنان سخت ترسیدند و در حالی که سرهای خود را به زیر انداخته بودند ایستادند. آن دو مرد گفتند: «چرا زنده را در میان مردگان می جوئید؟ ۶ او اینجا نیست بلکه زنده شده است. آنچه را در وقت بودن در جلیل به شما گفت به یاد بیاورید ۷ که چطور پسر انسان می بایست به دست خطاکاران تسلیم گردد و مصلوب شود و در روز سوم زنده شود.» ۸ آن وقت زنان سخنان او را به خاطر آوردند ۹ و وقتی از سر قبر برگشتند تمام موضوع را به یازده حواری و دیگران گزارش دادند. ۱۰ آن زنان عبارت بودند از مریم مجدلیه، یونا و مریم مادر یعقوب. زنان دیگر هم که با آنها بودند، جریان را به رسولان گفتند. ۱۱ اما موضوع به نظر آنها پوچ و بی معنی آمد و سخنان آنها را باور نمی کردند ۱۲ اما پطرس برخاست و به سوی قبر دوید و خم شده نگاه کرد، ولی چیزی جز کفن ندید. سپس در حالی که از این واقعه در حیرت بود به خانه برگشت.

### در راه عِمائوس

(همچنین در مرقس ۱۶: ۱۲ - ۱۳)

۱۳ همان روز دو نفر از آنها به سوی دهکده ای به نام عِمائوس که تقریباً در دو فرسنگی اورشلیم واقع شده است می رفتند. ۱۴ آن دو درباره همه این واقعات صحبت می کردند. ۱۵ همینطور که سرگرم صحبت و

### کفن و دفن عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۵۷ - ۶۱ و مرقس ۱۵: ۴۲ - ۴۷ و یوحنا ۱۹: ۳۸ - ۴۲)

۵۰ در آنجا مردی به نام یوسف حضور داشت که یکی از اعضای شورای یهود بود. او مردی نیکنام و درستکار بود. ۵۱ یوسف به تصمیم شورا و کاری که در پیش گرفته بودند رأی مخالف داده بود. او از اهالی یک شهر یهودی به نام رامه بود و از آن کسانی بود که در انتظار پادشاهی خدا بسر می بردند. ۵۲ این مرد در این موقع پیش پیلاتس رفت و جنازه عیسی را خواست. ۵۳ سپس آن را پایین آورد و در کتان نازک پیچید و در مقبره ای که از سنگ تراشیده شده بود و پیش از آن کسی را در آن نگذاشته بودند قرار داد. ۵۴ آن روز، روز تهیه بود و روز سَبَت از آن ساعت شروع می شد. ۵۵ زنانی که از جلیل همراه عیسی آمده بودند به دنبال یوسف رفتند. آن ها مقبره و جای دفن او را دیدند. ۵۶ سپس به خانه رفتند و حنوط و عطریات تهیه کردند و در روز سَبَت مطابق امر شریعت استراحت نمودند.

### رستاخیز عیسی

(همچنین در متی ۲۸: ۱ - ۱۰ و مرقس

۱۶: ۱ - ۸ یوحنا ۲۰: ۱ - ۱۰)

۲۴ در روز اول هفته (یکشنبه) صبح وقت سر قبر آمدند و حنوطی را که تهیه کرده بودند، با خود آوردند. ۲ آن ها دیدند که سنگ از در مقبره

تورات موسی و نوشته های انبیاء شروع کرد و در هر قسمت آیاتی را که درباره خودش بود برای آنها بیان فرمود.

در این هنگام نزدیک دهکده ای که به طرف آن می رفتند رسیدند و گویا او می خواست به راه خود ادامه دهد.<sup>۲۹</sup> اما به او اصرار کردند: «پیش ما بمان چون غروب نزدیک است و روز تقریباً به پایان رسیده.» بنابراین عیسی داخل خانه شد تا پیش ایشان بماند.<sup>۳۰</sup> وقتی با آنها سر دسترخوان نشست نان را برداشت و پس از دعای سپاسگزاری آنرا پاره کرد و به ایشان داد.<sup>۳۱</sup> در این وقت چشمان ایشان باز شد و او را شناختند، ولی فوراً از نظر آن ها ناپدید شد.<sup>۳۲</sup> آن ها به یکدیگر گفتند: «دیدنی وقتی در راه با ما صحبت می کرد و کتب را تفسیر می کرد، چطور دل های ما می طپید!»

آن ها فوراً حرکت کردند و به اورشلیم بازگشتند. در آنجا دیدند که آن یازده حواری همراه دیگران دور هم جمع شده <sup>۳۴</sup> می گفتند: «بلی، در واقع خداوند زنده شده است. شمعون او را دیده است.»<sup>۳۵</sup> آن دو نفر نیز وقایع سفر خود را بیان کردند و گفتند که چطور او را در وقت پاره کردن نان شناختند.

### ظاهر شدن عیسی به شاگردان

(همچنین در متی ۲۸: ۱۶ - ۲۰)

و مرقس ۱۶: ۱۴ - ۱۸ و یوحنا

۲۰: ۱۹ - ۲۳ و اعمال ۱: ۶ - ۸)

<sup>۳۶</sup> در حالی که شاگردان درباره این چیزها صحبت می کردند عیسی در بین

مباحثه بودند خود عیسی نزدیک شد و با آنها همراه شد.<sup>۱۶</sup> اما چیزی پیش چشمان آن ها را گرفت، بطوریکه او را نشناختند.<sup>۱۷</sup> عیسی از آنها پرسید: «موضوع بحث شما در بین راه چیست؟» آن ها در جای خود ایستادند. غم و اندوه از چهره های ایشان پیدا بود.<sup>۱۸</sup> یکی از آن دو که نامش کلیوپاس بود جواب داد: «گویا در میان مسافران ساکن اورشلیم تنها تو از وقایع چند روز اخیر بی خبر هستی!»<sup>۱۹</sup> عیسی پرسید: «موضوع چیست؟» جواب دادند: «عیسی ناصری مردی بود که در گفتار و کردار در پیشگاه خدا و پیش همه مردم پیامبری توانا بود،<sup>۲۰</sup> اما سران کاهنان و حکمرانان ما او را تسلیم کردند تا به مرگ محکوم شود و او را به صلیب میخکوب کردند.<sup>۲۱</sup> امید ما این بود که او آن کسی باشد که می بایست اسرائیل را رهایی دهد. از آن گذشته حالا سه روز است که این کار انجام شده است.<sup>۲۲</sup> علاوه براین، چند نفر زن از نفرهای ما، ما را حیران کرده اند. ایشان سحرگاه امروز به سر قبر رفتند،<sup>۲۳</sup> اما موفق به پیدا کردن جنازه نشدند. آن ها برگشته اند و می گویند در رؤیا فرشتگانی را دیدند که به آنها گفته اند او زنده است.<sup>۲۴</sup> پس عده ای از نفرهای ما سر قبر رفتند و اوضاع را همانطور که زنان گفته بودند دیدند، اما او را ندیدند.»

<sup>۲۵</sup> سپس عیسی به آنها فرمود: «شما چقدر دیر فهم و در قبول کردن گفته های انبیاء کند ذهن هستید.<sup>۲۶</sup> آیا نمی باید که مسیح پیش از ورود به جلال خود همینطور رنج ببیند؟»<sup>۲۷</sup> آن وقت از

ایشان ایستاده به آن‌ها گفت: «صلح و سلامتی بر شما باد.»<sup>۳۷</sup> آن‌ها با ترس و وحشت، گمان کردند که شبیحی می‌بینند. <sup>۳۸</sup> او فرمود: «چرا اینطور آشفته حال هستید؟ چرا شک و شبهه به دل‌های شما رخنه می‌کند؟<sup>۳۹</sup> دستها و پاهای مرا ببینید، خودم هستم، به من دست بزنید و ببینید، شیخ مانند من گوشت و استخوان ندارد.»<sup>۴۰</sup> این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد.<sup>۴۱</sup> از خوشی و تعجب نتوانستند این چیزها را باور کنند. آنگاه عیسی از آنها پرسید: «آیا در اینجا خوراکی دارید؟»<sup>۴۲</sup> یک تکه ماهی بریان پیش او آوردند.<sup>۴۳</sup> آن را برداشت و پیش چشم آنها خورد.

<sup>۴۴</sup> و به ایشان فرمود: «وقتی هنوز با شما بودم و می‌گفتم که هر چه در تورات موسی و نوشته‌های انبیاء و زبور درباره من نوشته شده باید به انجام برسد، مقصدم همین چیزها بود.»<sup>۴۵</sup> بعد ذهن ایشان را باز کرد تا کلام خدا را بفهمند،<sup>۴۶</sup> و

فرمود: «این است آنچه نوشته شده، که مسیح باید عذاب مرگ را ببیند و در روز سوم دوباره زنده شود<sup>۴۷</sup> و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه ملت‌ها اعلام گردد و شروع آن از اورشلیم باشد.<sup>۴۸</sup> شما بر همه اینها شاهد هستید.<sup>۴۹</sup> خود من بخشش وعده شده پدرم را بر شما می‌فرستم. پس تا زمانی که قدرت خدا از عالم بالا بر شما نازل شود در این شهر بمانید.»

### صعود عیسی

(همچنین در مرقس ۱۶: ۱۹ - ۲۰)

و اعمال ۱: ۹ - ۱۱)

<sup>۵۰</sup> بعد آنها را تا نزدیکی بیت عنیا بُرد و با دست‌های برافراشه ایشان را برکت داد.<sup>۵۱</sup> در حالی که آنها را برکت می‌داد از آنها جدا و به عالم بالا برده شد<sup>۵۲</sup> و ایشان او را پرستش کردند و سپس با خوشی بزرگ به اورشلیم برگشتند<sup>۵۳</sup> و تمام اوقات خود را در عبادتگاه صرف حمد و سپاس خدا کردند.



# انجیل یوحنا

## مقدمه

انجیل یوحنا را یکی از شاگردان بسیار نزدیک عیسی بنام یوحنا نوشته است. برای اکثر مردم این سوال مطرح است که عیسی کیست؟ چرا او را فرزند خدا می‌گویند؟ یوحنا که نسبت به همه شاگردان زیادترین وقت را با عیسی سپری کرده است، با جواب دادن به این سوالات شخصیت واقعی عیسی را معرفی می‌کند.

یوحنا عیسی را کلمهٔ ازلی خدا می‌داند و با توضیح معجزاتی که توسط عیسی انجام شد، نشان می‌دهد که او نجات‌دهندهٔ موعود و پسر خدا است. علاوه بر اینکه یوحنا از محبوبیت عیسی در بین مردم صحبت می‌کند، از مخالفت‌های که در مقابل او صورت می‌گیرد نیز تذکر بعمل می‌آورد. او از مصاحبت و صمیمیت نزدیک عیسی با شاگردان یاد می‌کند. عیسی شاگردان خود را، قبل از اینکه او را دستگیر کرده مصلوب نمایند، برای روبرو شدن به این وضع آماده می‌سازد. یوحنا واقعات دستگیری، محاکمه، مصلوب شدن، دفن و رستاخیز استاد خود را که خود شاهد آن بوده به تفصیل بیان می‌کند.

انجیل یوحنا بنام انجیل ایمان نیز شهرت دارد، ایمانی که باعث عطای زندگی جاویدانی می‌گردد. این زندگی جاویدانی به کسانی عطا می‌گردد که عیسی را به حیث راه، راستی و زندگی قبول می‌کنند. برعلاوه برجستگی یوحنا در نوشتن این انجیل این است که او توانسته است موضوعات روزانهٔ زندگی مثل آب، نان، نور، شبان و تاک را به امور روحانی ارتباط دهد.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۱۸

یحیای تعمید دهنده و اولین شاگردان عیسی: فصل ۱: ۱۹ - ۵۱

خدمات عمومی عیسی: فصل ۲ - ۱۲

هفتهٔ آخر در اورشلیم و اطراف آن: فصل ۱۳ - ۱۹

رستاخیز و ظهور عیسی: فصل ۲۰

خاتمه و ظاهر شدن در جلیل: فصل ۲۱

داشت.»<sup>۱۶</sup> از پُری او، همه ما برخوردار شدیم، فیض بالای فیض<sup>۱۷</sup> زیرا شریعت بوسیلهٔ موسی عطا شد، اما فیض و راستی توسط عیسی مسیح آمد.<sup>۱۸</sup> کسی هرگز خدا را ندیده است، اما آن پسر یگانه ای که در ذات پدر و از همه به او نزدیکتر است او را شناسانیده است.

**پیام یحیای تعمید دهنده**  
**(همچنین در متی ۳: ۱-۱۲ و مرقس ۱: ۱-۸ و لوقا ۳: ۱-۱۸)**

<sup>۱۹</sup> اینست شهادت یحیی وقتی یهودیان اورشلیم، کاهنان و خادمین آن ها لایان را پیش او فرستادند تا بپرسند که او کیست.<sup>۲۰</sup> او از جواب دادن خودداری نکرد، بلکه بطور واضح اعتراف نموده گفت: «من مسیح نیستم.»<sup>۲۱</sup> آن ها از او پرسیدند: «پس آیا تو الیاس هستی؟» جواب داد: «نخیر.» آن ها پرسیدند: «آیا تو آن پیامبر وعده شده هستی؟» جواب داد: «نخیر.»<sup>۲۲</sup> پرسیدند: «پس تو کیستی؟ ما باید به کسانی که ما را فرستادند جواب بدهیم، دربارهٔ خود چه می گویی؟»<sup>۲۳</sup> او از زبان اشعیای نبی جواب داده گفت: «من صدای ندا کننده ای هستم که در بیابان فریاد می زند - راه خداوند را راست گردانید.»<sup>۲۴</sup> این قاصدان که از طرف پیروان فرقهٔ فریسی فرستاده شده بودند<sup>۲۵</sup> از او پرسیدند: «اگر تو نه مسیح هستی و نه الیاس و نه آن پیامبر وعده شده، پس چرا تعمید می دهی؟»<sup>۲۶</sup> یحیی جواب داد: «من در آب تعمید می دهم، اما کسی در میان شما

## کلام زندگی

در ازل کلام بود. کلام با خدا بود و کلام خود خدا بود،<sup>۲</sup> از ازل کلام با خدا بود.<sup>۳</sup> همه چیز به وسیلهٔ او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد.<sup>۴</sup> زندگی از او بوجود آمد و آن زندگی نور آدمیان بود.<sup>۵</sup> نور در تاریکی می درخشید و تاریکی هرگز بر آن پیروز نشده است.<sup>۶</sup> مردی به نام یحیی ظاهر شد که فرستادهٔ خدا بود.<sup>۷</sup> او آمد تا شاهد باشد و بر آن نور شهادت دهد تا بوسیلهٔ او همه ایمان بیاورند.<sup>۸</sup> او خودش آن نور نبود، بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد.<sup>۹</sup> آن نور واقعی که همهٔ آدمیان را نورانی می سازد، در حال آمدن به دنیا بود.<sup>۱۰</sup> او در دنیا بود و دنیا بوسیلهٔ او آفریده شد، اما دنیا او را نشناخت.<sup>۱۱</sup> او به قلمرو خود آمد ولی متعلقانش او را قبول نکردند.<sup>۱۲</sup> اما به همهٔ کسانی که او را قبول کردند و به او ایمان آوردند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند،<sup>۱۳</sup> که نه مانند تولدهای معمولی و نه در اثر تمایلات نفسانی و نه در اثر خواهش بشر بلکه از خدا تولد یافتند.

<sup>۱۴</sup> پس کلام جسم گشته بشکل انسان در میان ما جای گرفت. جلالش را دیدیم - شکوه و جلالی شایستهٔ پسر یگانهٔ پدر و پُر از فیض و راستی.<sup>۱۵</sup> شهادت یحیی این بود که فریاد می زد و می گفت: «این همان شخصی است که دربارهٔ او گفتم که بعد از من می آید اما بر من برتری و تقدم دارد، زیرا پیش از تولد من، او وجود



سخن را شنیدند و به دنبال عیسی به راه افتادند. <sup>۳۸</sup> عیسی برگشت و آن دو نفر را دید که به دنبال او می‌آیند. از آن‌ها پرسید: «به دنبال چه می‌گردید؟» آن‌ها گفتند: «ربی (یعنی ای استاد) منزل تو کجاست؟» <sup>۳۹</sup> او به ایشان گفت: «بیائید و ببینید.» پس آن دو نفر رفتند و دیدند کجا منزل دارد و بقیه روز را پیش او ماندند. زیرا تقریباً ساعت چهار بعد از ظهر بود.

<sup>۴۰</sup> یکی از آن دو نفر، که بعد از شنیدن سخنان یحیی به دنبال عیسی رفت، اندریاس برادر شمعون پطرس بود. <sup>۴۱</sup> او اول برادر خود شمعون را پیدا کرد و به او گفت: «ما مسیح یعنی تدهین شده را یافته ایم.» <sup>۴۲</sup> پس وقتی اندریاس، شمعون را نزد عیسی برد، عیسی به شمعون نگاه کرد و گفت: «تو شمعون پسر یونا هستی، ولی بعد از این کیفا (یا پطرس به معنی صخره) نامیده می‌شوی.»

### فیلیپس و نتائیل

<sup>۴۳</sup> روز بعد، وقتی عیسی می‌خواست به جلیل برود، فیلیپس را یافته به او گفت: «به دنبال من بیا.» <sup>۴۴</sup> فیلیپس مانند اندریاس و پطرس اهل بیتسیدا بود. <sup>۴۵</sup> فیلیپس هم رفت و نتائیل را پیدا کرد و به او گفت: «ما آن کسی را که موسی در تورات ذکر کرده و پیامبران درباره‌ او سخن گفته‌اند، پیدا کرده ایم - او عیسی پسر یوسف و از اهالی ناصره است.» <sup>۴۶</sup> نتائیل به او گفت: «آیا می‌شود که از ناصره چیز خوبی بیرون بیاید؟» فیلیپس جواب داد: «بیا و بین.»

ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید. <sup>۳۷</sup> او بعد از من می‌آید، ولی من حتی شایسته آن نیستم که بند بوتهایش را باز کنم.» <sup>۳۸</sup> این ماجرا در بیت عنیا، یعنی آن طرف دریای اردن، در جائی که یحیی مردم را تعمید می‌داد، واقع شد.

### بره خدا

<sup>۲۹</sup> روز بعد، وقتی یحیی عیسی را دید که به طرف او می‌آید، گفت: «ببینید اینست آن بره خدا که گناه جهان را بر می‌دارد. <sup>۳۰</sup> اینست آن کسی که درباره اش گفتم که بعد از من مردی می‌آید که بر من تقدم و برتری دارد، زیرا پیش از تولد من او وجود داشته است. <sup>۳۱</sup> من او را نمی‌شناختم اما آمدم تا با آب تعمید دهم و به این وسیله او را به اسرائیل بشناسانم.»

<sup>۳۲</sup> یحیی شهادت خود را اینطور ادامه داد: «من روح خدا را دیدم که به صورت کبوتری از آسمان نازل شد و بر او قرار گرفت. <sup>۳۳</sup> من او را نمی‌شناختم اما آن کسی که مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم به من گفته بود، هرگاه ببینی که روح بر کسی نازل شود و بر او قرار گیرد، بدان که او همان کسی است که تعمید او با روح القدس است. <sup>۳۴</sup> من این را دیده‌ام و شهادت می‌دهم که او پسر خداست.»

### اولین شاگردان عیسی

<sup>۳۵</sup> روز بعد هم یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود <sup>۳۶</sup> و وقتی عیسی را دید که از آنجا می‌گذرد گفت: «اینست بره خدا.» <sup>۳۷</sup> آن دو شاگرد این

«خُمره‌ها را از آب پُر کنید.» آن‌ها را لبالب پُر کردند. <sup>۸</sup> آنگاه عیسی گفت: «اکنون کمی از آن را نزد رئیس مجلس ببرید.» و آن‌ها چنین کردند. <sup>۹</sup> رئیس مجلس که نمی‌دانست آن را از کجا آورده بودند، آبی را که به شراب تبدیل شده بود چشید، اما خدمتکارانی که آب را از چاه کشیده بودند، از جریان اطلاع داشتند. پس رئیس مجلس داماد را صدا کرد <sup>۱۰</sup> و به او گفت: «همه، بهترین شراب را اول به مهمانان می‌دهند و وقتی سرشان گرم شد، آن وقت شراب پست‌تر را می‌آورند اما تو بهترین شراب را تا این ساعت نگاه داشته‌ای!»

<sup>۱۱</sup> این معجزه، که در قانای جلیل انجام شد، اولین معجزه عیسی بود و او به وسیله آن جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند. <sup>۱۲</sup> بعد از آن عیسی همراه مادر، برادران و شاگردان خود به کپرناحوم رفت و چند روزی در آنجا ماندند.

### رفتن عیسی به عبادتگاه

(همچنین در متی ۲۱: ۱۲ - ۱۳ و مرقس

۱۱: ۱۵ - ۱۷ و لوقا ۱۹: ۴۵ - ۴۶)

<sup>۱۳</sup> چون عید فصّح یهود نزدیک بود عیسی به اورشلیم رفت. <sup>۱۴</sup> در عبادتگاه اشخاصی را دید که به فروش گاو و گوسفند و کبوتر مشغول بودند، و صرافان هم در پشت میزهای خود نشسته بودند. <sup>۱۵</sup> پس از ریسمان قمچین ساخت و همه آنها را با گوسفندان و گاووان از عبادتگاه بیرون راند و سکه‌های صرافان را دور ریخت و میزهای آن‌ها را چپه کرد.

<sup>۴۷</sup> وقتی عیسی نتنائیل را دید که به طرف او می‌آید گفت: «اینست یک اسرائیلی واقعی که در او مکرری وجود ندارد.» <sup>۴۸</sup> نتنائیل پرسید: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی جواب داد: «پیش از آن که فیلیپس تو را صدا کند، وقتی زیر درخت انجیر بودی، من تو را دیدم.» <sup>۴۹</sup> نتنائیل گفت: «ای استاد، تو پسر خدا هستی! تو پادشاه اسرائیل می‌باشی!» <sup>۵۰</sup> عیسی در جواب گفت: «آیا فقط به علت این که به تو گفتم تو را زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی؟ بعد از این کارهای بزرگتری خواهی دید.» <sup>۵۱</sup> آنگاه به او گفت: «بییقین بدانید که شما آسمان را باز و فرشتگان خدا را در حالیکه بر پسر انسان بالا و پایان می‌شوند خواهید دید.»

### عروسی در قانای جلیل

۲ دو روز بعد، در قانای جلیل جشن عروسی برپا بود و مادر عیسی در آنجا حضور داشت. <sup>۲</sup> عیسی و شاگردانش نیز به عروسی دعوت شده بودند. <sup>۳</sup> وقتی شراب تمام شد، مادر عیسی به او گفت: «آن‌ها دیگر شراب ندارند.» <sup>۴</sup> عیسی جواب داد: «این به من مربوط است یا به تو؟ وقت من هنوز نرسیده است.» <sup>۵</sup> مادرش به نوکران گفت: «هرچه به شما بگوید انجام دهید.»

<sup>۶</sup> در آنجا شش خُمره سنگی وجود داشت، که هر یک تقریباً هشتاد لیتر گنجایش داشت و برای انجام مراسم تطهیر یهود به کار می‌رفت. <sup>۷</sup> عیسی به نوکران گفت:

او گفت: «ای استاد، ما می دانیم تو معلمی هستی که از طرف خدا آمده ای زیرا هیچکس نمی تواند معجزاتی را که تو می کنی انجام دهد، مگر آنکه خدا با او باشد.»<sup>۳</sup> عیسی جواب داد: «بییقین بدان تا شخص از تو تولد نیابد نمی تواند پادشاهی خدا را ببیند.»<sup>۴</sup> نیکودیموس گفت: «چطور ممکن است شخص سالخورده ای از تو متولد شود؟ آیا می تواند باز به رجم مادر خود برگردد و دوباره تولد یابد؟»<sup>۵</sup> عیسی جواب داد «بییقین بدان که هیچ کس نمی تواند داخل پادشاهی خدا شود مگر آنکه از آب و روح تولد یابد.»<sup>۶</sup> آنچه از جسم تولد ییابد، جسم است و آنچه از روح متولد گردد روح است.<sup>۷</sup> تعجب نکن که به تو می گویم همه باید دوباره متولد شوند.<sup>۸</sup> باد هر جا که بخواهد می وزد. صدای آن را می شنوی اما نمی دانی از کجا می آید یا به کجا می رود. حالت کسی هم که از روح خدا متولد می شود همینطور است.»<sup>۹</sup> نیکودیموس در جواب گفت: «این چطور ممکن است؟»<sup>۱۰</sup> عیسی گفت: «آیا تو که یک معلم بزرگ اسرائیل هستی، این چیزها را نمی دانی؟<sup>۱۱</sup> بییقین بدان که ما از آنچه می دانیم سخن می گویم و به آنچه دیده ایم شهادت می دهیم، ولی شما شهادت ما را قبول نمی کنید.»<sup>۱۲</sup> وقتی دربارهٔ امور زمینی سخن می گویم و آن را باور نمی کنید، اگر دربارهٔ امور آسمانی سخن بگویم چگونه باور خواهید کرد؟<sup>۱۳</sup> کسی هرگز به آسمان بالا نرفت، مگر آنکس که از آسمان پایین آمد، یعنی

<sup>۱۴</sup> آنگاه به کبوتر فروشان گفت: «اینها را از اینجا بیرون ببرید. خانه پدر مرا به بازار تبدیل نکنید.»<sup>۱۷</sup> شاگردان عیسی به خاطر آوردند که نوشته شده است: «آتش غیرت نسبت به خانه تو در من شعله ور است.»<sup>۱۸</sup> پس یهودیان از او پرسیدند: «چه معجزه ای می کنی که نشان بدهد حق داری این کارها را انجام دهی؟»<sup>۱۹</sup> عیسی در جواب گفت: «این عبادتگاه را ویران کنید و من آن را در سه روز آباد خواهم کرد.»<sup>۲۰</sup> یهودیان گفتند: «ساختن این عبادتگاه چهل و شش سال طول کشیده است. تو چطور می توانی آن را در سه روز بنا کنی؟»<sup>۲۱</sup> اما عبادتگاهی که عیسی از آن سخن می گفت بدن خودش بود.<sup>۲۲</sup> پس از رستاخیز او از مردگان، شاگردانش به یاد آوردند که این را گفته بود و به کلام خدا و سخنان عیسی ایمان آوردند.

### عیسی همه را می شناسد

<sup>۲۳</sup> در آن روزها که عیسی برای عید فصح در اورشلیم بود اشخاص بسیاری که معجزات او را دیدند، به نام او ایمان آوردند<sup>۲۴</sup> اما عیسی به آنها اعتماد نکرد، چون همه را خوب می شناخت<sup>۲۵</sup> و لازم نبود کسی دربارهٔ انسان چیزی به او بگوید زیرا او به خوبی می دانست که در باطن انسان چیست.

### عیسی و نیکودیموس

**۳** یک نفر از پیروان فرقه فریسی به نام نیکودیموس که از بزرگان قوم یهود بود،<sup>۲</sup> یک شب نزد عیسی آمد و به

می آمدند،<sup>۲۴</sup> زیرا یحیی هنوز به زندان نیفتاده بود.  
<sup>۲۵</sup> بین شاگردان یحیی و یک نفر یهودی مباحثه ای در مورد مسئله طهارت پیدا شد.<sup>۲۶</sup> پس آن ها نزد یحیی آمده به او گفتند: «ای استاد، آن کسی که در آن طرف اردن با تو بود که تو درباره او شهادت دادی، در اینجا به تعمیم کردن مردم مشغول است و همه پیش او می روند.»<sup>۲۷</sup> یحیی در جواب گفت: «انسان نمی تواند چیزی جز آنچه خدا به او می بخشد به دست آورد.»<sup>۲۸</sup> شما خود شاهد هستید که من گفتم مسیح نیستم، بلکه پیشاپیش او فرستاده شده ام.  
<sup>۲۹</sup> عروس به داماد تعلق دارد. دوست داماد، که در کناری ایستاده و صدای داماد را می شنود، لذت می برد. خوشی من هم همینطور کامل شده است.<sup>۳۰</sup> او باید ترقی کند، و من باید از نظر بیفتم.»

### کسی که از آسمان می آید

<sup>۳۱</sup> کسی که از بالا می آید مافوق همه است و کسی که متعلق به این دنیای خاکی باشد آدمی است زمینی و درباره امور دنیوی سخن می گوید. آن کسی که از آسمان می آید از همه بالا تر است<sup>۳۲</sup> و به آنچه دیده و شنیده است شهادت می دهد اما هیچ کس شهادت او را قبول نمی کند.  
<sup>۳۳</sup> هرکه شهادت او را بپذیرد صداقت و راستی خدا را تصدیق کرده است.  
<sup>۳۴</sup> کسی که از طرف خدا فرستاده شده است کلام خدا را بیان می کند زیرا خدا روح خود را بی حد و اندازه به او عطا

پسر انسان که جایش در آسمان است.  
<sup>۱۴</sup> همانطوری که موسی در بیابان مار برنجی را بر بالای چوبی قرار داد، پسر انسان هم باید بلند کرده شود<sup>۱۵</sup> تا هرکس به او ایمان بیاورد صاحب زندگی ابدی گردد.

<sup>۱۶</sup> زیرا خدا به دنیا آنقدر محبت داشت که پسر یگانه خود را داد تا هرکه به او ایمان بیاورد هلاک نگرده، بلکه صاحب زندگی ابدی شود.<sup>۱۷</sup> زیرا خدا پسر خود را به دنیا نفرستاد که از دنیا بازخواست کند بلکه تا آن را نجات بخشد.<sup>۱۸</sup> هرکس به او ایمان بیاورد از او بازخواست نمی شود اما کسی که به او ایمان نیاورد زیر حکم باقی می ماند، زیرا به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است.<sup>۱۹</sup> حکم بازخواست این است که نور به دنیا آمد ولی مردم به علت اعمال شرارت آمیز خود تاریکی را از نور بهتر دانستند،<sup>۲۰</sup> زیرا کسی که مرتکب کارهای بد می شود از نور نفرت دارد و از آن دوری می جوید مبادا اعمالش مورد ملالت واقع شود.  
<sup>۲۱</sup> اما شخص نیکوکار به سوی نور می آید تا روشن شود که اعمالش در خداترسی انجام شده است.»

### عیسی و یحیی

<sup>۲۲</sup> بعد از آن عیسی با شاگردان خود به سرزمین یهودیه رفت و در آنجا مدتی با آن ها مانده مردم را تعمیم می داد،  
<sup>۲۳</sup> یحیی نیز در عینون، نزدیک سلیم، به تعمیم دادن مردم مشغول بود. در آن ناحیه آب فراوان بود و مردم برای گرفتن تعمیم

از کجا آب زنده داری؟<sup>۱۲</sup> آیا تو از جد ما یعقوب بزرگتر هستی که این چاه را به ما بخشید و خود او و پسران و گله اش از آن نوشیدند؟»<sup>۱۳</sup> عیسی گفت: «هر که از این آب بنوشد باز تشنه خواهد شد<sup>۱۴</sup> اما هر کس از آبی که من می بخشم بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد، زیرا آن آبی که به او می دهم در باطن او به چشمه ای تبدیل خواهد شد که تا زندگی ابدی خواهد جوشید.»<sup>۱۵</sup> زن گفت: «ای آقا، آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نشوم و برای کشیدن آب به اینجا نیایم.»

<sup>۱۶</sup> عیسی به او فرمود: «برو شوهرت را صدا کن و به اینجا برگرد.»<sup>۱۷</sup> زن جواب داد: «شوهر ندارم.» عیسی گفت: «راست می گویی که شوهر نداری،<sup>۱۸</sup> زیرا تو پنج شوهر داشته ای و آن مردی هم که اکنون با تو زندگی می کند شوهر تو نیست. آنچه گفتی درست است.»<sup>۱۹</sup> زن گفت: «ای آقا، می بینم که تو نبی هستی.<sup>۲۰</sup> پدران ما در روی این کوه عبادت می کردند، اما شما یهودیان می گوئید، باید خدا را در اورشلیم عبادت کرد.»<sup>۲۱</sup> عیسی گفت: «ای زن، باور کن زمانی خواهد آمد که پدر را نه بر روی این کوه پرستش خواهید کرد و نه در اورشلیم.<sup>۲۲</sup> شما سامریان آنچه را نمی شناسید، می پرستید اما ما آنچه را که می شناسیم عبادت می کنیم، زیرا رستگاری بوسیله قوم یهود می آید.<sup>۲۳</sup> اما زمانی می آید - و این زمان هم اکنون شروع شده است - که پرستندگان حقیقی، پدر را با روح و راستی عبادت خواهند کرد، زیرا پدر

می فرماید.<sup>۲۴</sup> پدر به پسر محبت دارد و همه چیز را به او سپرده است.<sup>۲۵</sup> آن کسی که به پسر ایمان بیاورد زندگی ابدی دارد اما کسی که از پسر اطاعت نکند زندگی را نخواهد دید، بلکه همیشه مورد غضب خدا می باشد.

### عیسی و زن سامری

**۴** وقتی خداوند فهمید که فریسی ها شنیده اند که او بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده و آن ها را تعمیم می دهد<sup>۲</sup> (هرچند شاگردان عیسی تعمیم می دادند نه خود او)،<sup>۳</sup> یهودیه را ترک کرد و به جلیل برگشت<sup>۴</sup> ولی لازم بود از سامره عبور کند.<sup>۵</sup> او به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک مزرعه ای که یعقوب به پسر خود یوسف بخشیده بود، رسید.<sup>۶</sup> چاه یعقوب در آنجا بود و عیسی که از سفر خسته شده بود، در کنار چاه نشست. تقریباً ظهر بود.<sup>۷</sup> یک زن سامری برای کشیدن آب آمد. عیسی به او گفت: «قدری آب به من بده.»<sup>۸</sup> زیرا شاگردانش برای خرید غذا به شهر رفته بودند.<sup>۹</sup> زن سامری گفت: «چطور تو که یک یهودی هستی از من که یک زن سامری هستم آب می خواهی؟» او این را گفت چون یهودیان با سامریان نشست و برخاست نمی کنند.<sup>۱۰</sup> عیسی به او جواب داد: «اگر می دانستی بخشش خدا چیست و کیست که از تو آب می خواهد، حتماً از او خواهش می کردی و او به تو آب زنده عطا می کرد.»<sup>۱۱</sup> زن گفت: «ای آقا سطل نداری و این چاه عمیق است.

طالب این گونه پرستندگان می باشد. <sup>۲۴</sup> خدا روح است و هر که او را می پرستد باید با روح و راستی عبادت نماید.» <sup>۲۵</sup> زن گفت: «من می دانم که مسیح خواهد آمد و هر وقت بیاید، همه چیز را به ما خواهد گفت.» <sup>۲۶</sup> عیسی گفت: «من که با تو صحبت می کنم همان هستم.» <sup>۲۷</sup> در همان موقع شاگردان عیسی برگشتند و چون او را دیدند که با یک زن سخن می گوید تعجب کردند ولی هیچ کس نپرسید: «چی می خواهی؟» و یا «چرا با او سخن می گوئی؟» <sup>۲۸</sup> زن کوزه خود را به زمین گذاشت و به شهر رفت و به مردم گفت: <sup>۲۹</sup> «بیائید و مردی را ببینید، که آنچه تا به حال کرده بودم به من گفت. آیا این مسیح نیست؟» <sup>۳۰</sup> پس مردم از شهر خارج شده پیش عیسی می رفتند.

<sup>۳۱</sup> در این وقت شاگردان از عیسی خواهش کرده گفتند: «ای استاد، چیزی بخور.» <sup>۳۲</sup> اما او گفت: «من غذائی برای خوردن دارم که شما از آن بی خبر هستید.» <sup>۳۳</sup> پس شاگردان از یکدیگر پرسیدند: «آیا کسی برای او غذا آورده است؟» <sup>۳۴</sup> عیسی به ایشان گفت: «غذای من اینست که اراده کسی را که مرا فرستاده است بجا آورم و کارهای او را انجام دهم.» <sup>۳۵</sup> مگر شما نمی گوئید هنوز چهار ماه به موسم درو مانده است؟ توجه کنید، به شما می گویم به کشتزارها نگاه کنید و ببینید که حالا برای درو آماده هستند. <sup>۳۶</sup> دروگر مزد خود را می گیرد و ثمر را برای زندگی ابدی جمع می کند تا اینکه

کارنده و درو کننده با هم خوشی کنند. <sup>۳۷</sup> در اینجا این گفته حقیقت پیدا می کند، که یکی می کارد و دیگری درو می کند. <sup>۳۸</sup> من شما را فرستادم تا محصولی را درو کنید که برای آن زحمت نکشیده اید. دیگران برای آن زحمت کشیدند و شما از نتایج کار ایشان استفاده می برید.» <sup>۳۹</sup> به خاطر شهادت آن زن که گفته بود: «آنچه تا به حال کرده بودم به من گفت»، در آن شهر عده زیادی از سامریان به عیسی ایمان آوردند. <sup>۴۰</sup> وقتی سامریان نزد عیسی آمدند از او خواهش کردند که پیش آن ها بماند. پس عیسی دو روز در آنجا ماند <sup>۴۱</sup> و عده زیادی نیز به خاطر سخنان او ایمان آوردند. <sup>۴۲</sup> و به آن زن گفتند: «حالا دیگر به خاطر سخن تو نیست که ما ایمان داریم، زیرا ما خود سخنان او را شنیده ایم و می دانیم که او در حقیقت نجات دهنده عالم است.»

### شفای پسر مأمور دولت

<sup>۴۳</sup> پس از دو روز، عیسی آنجا را ترک کرد و به طرف جلیل رفت. <sup>۴۴</sup> زیرا خود عیسی فرموده بود که پیامبر در دیار خود احترامی ندارد. <sup>۴۵</sup> اما وقتی به جلیل وارد شد، مردم از او استقبال کردند زیرا آنچه را که در اورشلیم انجام داده بود دیده بودند، چون آن ها هم در ایام عید در اورشلیم بودند.

<sup>۴۶</sup> عیسی بار دیگر به قانای جلیل، جائی که آب را به شراب تبدیل کرده بود، رفت. یکی از مأمورین دولت در آنجا بود که پسرش در کپرناحوم بیمار

هر چند وقت یکبار فرشتهٔ خداوند به حوض داخل می شد و آب را به حرکت در می آورد و اولین بیماری که بعد از حرکت آب به حوض داخل می گردید از هر مرضی که داشت شفا می یافت. [در میان آن ها مردی دیده می شد که سی و هشت سال به مرضی مبتلا بود. وقتی عیسی او را در آنجا خوابیده دید و دانست که مدت زیادی است که بیمار می باشد، از او پرسید: «آیا می خواهی خوب و سالم شوی؟»<sup>۷</sup> آن مریض جواب داد: «ای آقا، وقتی آب به حرکت می آید کسی نیست که به من کمک کند و مرا در حوض بیاندازد. تا من از جایم حرکت می کنم، شخص دیگری پیش از من داخل می شود.»<sup>۸</sup> عیسی به او گفت: «برخیز بسترت را بردار و برو.»<sup>۹</sup> آن مرد فوراً شفا یافت و بستر خود را برداشت و به راه افتاد.

آن روز، روز سَبَت بود. <sup>۱۰</sup> به همین علت یهودیان به مردی که شفا یافته بود گفتند: «امروز روز سَبَت است، تو اجازه نداری بستر خود را ببری.»<sup>۱۱</sup> او در جواب ایشان گفت: «آن کسی که مرا شفا داد به من بسترت را بردار و برو.»<sup>۱۲</sup> از او پرسیدند: «چه شخصی به تو گفت: بسترت را بردار و برو؟»<sup>۱۳</sup> ولی آن مردی که شفا یافته بود او را نمی شناخت زیرا آن محل پُر از جمعیت بود و عیسی از آنجا رفته بود.

<sup>۱۴</sup> بعد از این جریان، عیسی او را در عبادتگاه یافته به او گفت: «اکنون که شفا یافته ای دیگر گناه نکن، مبادا به

و بستری بود. <sup>۱۵</sup> وقتی شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است نزد او آمد و خواهش کرد که بیاید و پسرش را که در آستانهٔ مرگ بود شفا بخشد. <sup>۱۶</sup> عیسی به او گفت: «شما بدون دیدن عجایب و نشانه ها به هیچ وجه ایمان نخواهید آورد.»<sup>۱۷</sup> آن شخص گفت: «ای آقا، پیش از آن که پسر من بمیرد بیا.»<sup>۱۸</sup> آنگاه عیسی گفت: «برو، پسرت زنده می ماند.» آن مرد با ایمان به سخن عیسی به طرف منزل رفت. <sup>۱۹</sup> او هنوز به خانه نرسیده بود که نوکرانش در بین راه او را دیدند و به او مژده دادند: «پسرت زنده و تندرست است.»<sup>۲۰</sup> او پرسید: «در چه ساعتی حالش خوب شد؟» گفتند: «دیروز در ساعت یک بعد از ظهر تب او قطع شد.»<sup>۲۱</sup> پدر فهمید که این درست همان ساعتی است که عیسی به او گفته بود: «پسرت زنده می ماند.» پس او و تمام اهل خانه اش ایمان آوردند.

<sup>۲۲</sup> این دومین معجزه ای بود که عیسی پس از آنکه از یهودیه به جلیل آمد انجام داد.

## شفای شل

۵ بعد از آن عیسی برای یکی از عیدهای یهود به اورشلیم رفت. <sup>۱</sup> در اورشلیم نزدیک دروازه ای معروف به دروازهٔ گوسفند حوضی با پنج رواق وجود دارد، که به زبان عبرانی آن را بیتسده می گویند. <sup>۲</sup> در آن جا عدهٔ زیادی از بیماران، نابینایان، لنگان و شلان دراز کشیده [و منتظر حرکت آب بودند] <sup>۳</sup> زیرا



دارد و هرگز ملامت نخواهد شد، بلکه از مرگ گذشته و به زندگی رسیده است. <sup>۲۵</sup> بیقین بدانید که زمانی خواهد آمد، و در واقع آن زمان شروع شده است، که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و هرکه بشنود زنده خواهد شد، <sup>۲۶</sup> زیرا همانطور که پدر سرچشمهٔ زندگی است، به پسر هم این قدرت را بخشیده است تا سرچشمهٔ زندگی باشد. <sup>۲۷</sup> و به او اختیار داده است که داوری نماید، زیرا پسر انسان است. <sup>۲۸</sup> از این تعجب نکنید، زیرا زمانی خواهد آمد که همهٔ مردگان صدای او را خواهند شنید <sup>۲۹</sup> و از قبرهای خود بیرون خواهند آمد - نیکوکاران برای زندگی خواهند برخاست و بدکاران برای بازخواست.

### شهادت به عیسی

<sup>۳۰</sup> من از خود نمی توانم کاری انجام دهم بلکه مطابق آنچه که می شنوم قضاوت می کنم و قضاوت من عادلانه است، زیرا در پی انجام خواسته های خودم نیستم، بلکه انجام ارادهٔ پدری که مرا فرستاده است. <sup>۳۱</sup> اگر من دربارهٔ خودم شهادت بدهم، شهادت من اعتباری ندارد، <sup>۳۲</sup> ولی شخص دیگری هست که دربارهٔ من شهادت می دهد و می دانم که شهادت او دربارهٔ من اعتباری دارد. <sup>۳۳</sup> شما قاصدانی پیش یحیی فرستادید و او به حقیقت شهادت داد. <sup>۳۴</sup> من به شهادت انسان نیازی ندارم بلکه بخاطر نجات شما این سخنان را می گویم. <sup>۳۵</sup> یحیی مانند چراغی بود، که می سوخت و می درخشید و

وضع بدتری دچار شوی.» <sup>۱۵</sup> آن مرد رفت و به یهودیان گفت: «کسی که مرا شفا داد عیسی است.» <sup>۱۶</sup> چون عیسی در روز سبت این کارها را می کرد، یهودیان به زجر او پرداختند. <sup>۱۷</sup> اما عیسی به آنها گفت: «پدرم هنوز کار می کند و من هم کار می کنم.» <sup>۱۸</sup> پس از این سبب، یهودیان بیشتر قصد قتل او را کردند چون او نه تنها روز سبت را می شکست، بلکه خدا را پدر خود می خواند و بدین طریق خود را با خدا برابر می ساخت.

### اختیارات پسر

<sup>۱۹</sup> عیسی در جواب آنها گفت: «بیقین بدانید که پسر نمی تواند از خود کاری انجام دهد مگر آنچه که می بیند پدر انجام می دهد. هرچه پدر می کند پسر هم می کند، <sup>۲۰</sup> زیرا پدر پسر را دوست دارد و هرچه انجام دهد، به پسر نیز نشان می دهد و کارهای بزرگتر از این هم به او نشان خواهد داد تا شما تعجب کنید، <sup>۲۱</sup> زیرا همانطور که پدر مردگان را زنده می کند و به آن ها زندگی می بخشد، پسر هم هرکه را بخواهد زنده می کند. <sup>۲۲</sup> پدر بر هیچ کس داوری نمی کند، او تمام داوری را به پسر سپرده است، <sup>۲۳</sup> تا آنکه همه، همانطور که پدر را احترام می کنند، پسر را نیز احترام نمایند. کسی که به پسر بی حرمتی کند، به پدر که او را فرستاده است بی حرمتی کرده است. <sup>۲۴</sup> بیقین بدانید، هرکه سخنان مرا بشنود و به فرستندهٔ من ایمان آورد، زندگی ابدی



غذا دادن به پنج هزار نفر  
(همچنین در متی ۱۴: ۱۳ - ۲۱ و مرقس  
۶: ۳۰ - ۴۴ و لوقا ۹: ۱۰ - ۱۷)

بعد از این عیسی به طرف دیگر  
بحیرهٔ جلیل که همان بحیرهٔ تبریّه  
است رفت و<sup>۲</sup> عدهٔ زیادی، که معجزات او  
را در شفا دادن بیماران دیده بودند، به  
دنبال او رفتند.<sup>۳</sup> آنگاه عیسی به بالای  
کوهی رفت و با شاگردان خود در آنجا  
نشست.<sup>۴</sup> ایام عید فصّح یهودیان نزدیک  
بود.<sup>۵</sup> وقتی عیسی به چهار طرف دیده  
عدهٔ زیادی را دید که به طرف او می آیند،  
از فیلیپس پرسید: «از کجا نان بخیریم  
تا اینها بخورند؟»<sup>۶</sup> عیسی این را از  
روی امتحان به او گفت زیرا خود او  
می دانست چه خواهد کرد.<sup>۷</sup> فیلیپس  
جواب داد: «دو صد سکهٔ نقره نان هم  
کافی نیست که هر یک از آن ها کمی  
بخورد.»<sup>۸</sup> یکی از شاگردانش به نام  
اندریاس که برادر شمعون پترس بود،  
به او گفت:<sup>۹</sup> «پسری در اینجا هست که  
پنج نان جو و دو ماهی دارد، ولی آن  
برای این عده چه می شود؟»<sup>۱۰</sup> عیسی  
گفت: «مردم را بنشانید.» در آنجا سبزه  
بسیار بود، پس مردم که تقریباً پنج هزار  
مرد بودند نشستند.<sup>۱۱</sup> آنگاه عیسی نان ها  
را برداشته خدا را شکر کرد و در میان  
مردم، که بر روی زمین نشسته بودند  
تقسیم نمود. ماهی ها را نیز همینطور  
هرقدر خواستند تقسیم کرد.<sup>۱۲</sup> وقتی همه  
سیر شدند، به شاگردان گفت: «توته های  
نان را جمع کنید تا چیزی تلف نشود.»

شما می خواستید، برای مدتی در نور  
او شادمانی کنید.<sup>۳۶</sup> اما من شاهدی  
بزرگتر از یحیی دارم: کارهایی که پدر  
به من سپرده است تا انجام دهم، بر این  
حقیقت شهادت می دهند که پدر مرا  
فرستاده است.<sup>۳۷</sup> پدری که مرا فرستاد  
خودش بر من شهادت داده است. شما  
هرگز نه او را دیده اید و نه صدایش را  
شنیده اید<sup>۳۸</sup> و کلام او در دل های شما  
جایی ندارد، زیرا به آن کسی که فرستاده  
است، ایمان نمی آورید.<sup>۳۹</sup> نوشته ها را  
مطالعه می نمایید، چون خیال می کنید  
که در آن ها زندگی ابدی خواهید یافت.  
در حالی که آن ها دربارهٔ من شهادت  
می دهد،<sup>۴۰</sup> شما نمی خواهید پیش من  
بیایید تا زندگی بیابید.

<sup>۴۱</sup> من از مردم توقع احترام ندارم.<sup>۴۲</sup> من  
شما را می شناسم و می دانم که خدا را  
از دل دوست ندارید.<sup>۴۳</sup> من به نام پدر  
خود آمده ام و شما مرا نمی پذیرید، ولی  
اگر کسی خودسرانه بیاید از او استقبال  
خواهید کرد.<sup>۴۴</sup> شما که طالب احترام از  
یکدیگر هستید و به عزت و احترامی  
که از جانب خدای یکتا می آید توجه  
ندارید، چگونه می توانید ایمان بیاورید؟  
<sup>۴۵</sup> گمان نکنید که من در پیشگاه پدر، شما  
را ملامت خواهم ساخت، کسی دیگر،  
یعنی همان موسی که به او امیدوار هستید،  
شما را ملامت می نماید.<sup>۴۶</sup> اگر شما به  
موسی ایمان می داشتید بر من نیز ایمان  
می آوردید زیرا او دربارهٔ من نوشته است.  
<sup>۴۷</sup> اما اگر به نوشته های او ایمان ندارید،  
چگونه گفتار مرا باور خواهید کرد؟»

سوار آن نشده بود، بلکه شاگردان بدون عیسی رفته بودند. <sup>۲۳</sup> ولی کشتی های دیگری از تبریبه به نزدیکی همان محلی که خداوند آنها را برکت داده بود و مردم خورده بودند رسیدند. <sup>۲۴</sup> وقتی مردم دیدند که عیسی و شاگردانش در آنجا نیستند، سوار این کشتی ها شده در جستجوی عیسی به کپرناحوم رفتند.

### نان زندگی

<sup>۲۵</sup> همین که او را در آن طرف بحیره پیدا کردند، به او گفتند: «ای استاد، چه وقت به اینجا آمدی؟» <sup>۲۶</sup> عیسی جواب داد: «بیقین بدانید به علت معجزاتی که دیده اید نیست که به دنبال من آمده اید، بلکه به خاطر نانی که خوردید و سیر شدید. <sup>۲۷</sup> برای خوراک فانی تلاش نکنید بلکه برای خوراکی که تا زندگی ابدی باقی می ماند - یعنی خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد، زیرا که پدر او را تأیید کرده است.» <sup>۲۸</sup> آن ها از او پرسیدند: «وظیفه ما چیست؟ چطور می توانیم کارهایی را که خدا از ما می خواهد انجام دهیم؟» <sup>۲۹</sup> عیسی به ایشان جواب داد: «آن کاری که خدا از شما می خواهد اینست که به کسی که او فرستاده است ایمان بیاورید.» <sup>۳۰</sup> آن ها گفتند: «چه معجزه ای نشان می دهی تا به تو ایمان بیاوریم؟ چه می کنی؟» <sup>۳۱</sup> پدران ما در بیابان نان مَنّا را خوردند و چنانکه نوشته شده است: او از آسمان به آن ها نان عطا فرمود تا بخورند.» <sup>۳۲</sup> عیسی به آنها گفت: «بیقین بدانید آن

<sup>۱۳</sup> پس شاگردان آن ها را جمع کردند و دوازده سبد از توته های باقیمانده آن پنج نان جو پُر نمودند.

<sup>۱۴</sup> وقتی مردم این معجزه عیسی را دیدند گفتند: «در حقیقت این همان پیامبر وعده شده است که می بایست به جهان بیاید.» <sup>۱۵</sup> پس چون عیسی متوجه شد که آن ها می خواهند او را به زور برده پادشاه سازند، از آن ها جدا شد و تنها به کوهستان رفت.

### راه رفتن بر روی آب

(همچنین در متی ۱۴: ۲۲ - ۲۳)

و مرقس ۶: ۴۵ - ۵۲)

<sup>۱۶</sup> در وقت غروب شاگردان به طرف بحیره رفتند <sup>۱۷</sup> و سوار کشتی شده به آن طرف بحیره به سوی کپرناحوم حرکت کردند. هوا تاریک شده بود و عیسی هنوز پیش ایشان برنگشته بود. <sup>۱۸</sup> باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و بحیره طوفانی شد. <sup>۱۹</sup> وقتی تقریباً یک فرسنگ پیش رفتند، عیسی را دیدند که بر روی آب قدم می زند و به طرف کشتی می آید. آن ها ترسیدند. <sup>۲۰</sup> اما عیسی به آن ها گفت: «من هستم، نترسید.» <sup>۲۱</sup> می خواستند او را به داخل کشتی بیاورند، ولی کشتی بزودی به مقصد رسید.

### در جستجوی عیسی

<sup>۲۲</sup> روز بعد مردمی که در طرف دیگر بحیره ایستاده بودند دیدند که، به جز همان کشتی که شاگردان سوار شده بودند، کشتی دیگری در آنجا نبود و عیسی هم

پدری که مرا فرستاد او را به طرف من جذب نماید و من او را در روز آخرت زنده خواهم ساخت.<sup>۴۵</sup> در کتب انبیاء نوشته شده است: همه از خدا تعلیم خواهند یافت. بنابراین هرکس صدای پدر را شنیده و از او تعلیم گرفته باشد، نزد من می آید.<sup>۴۶</sup> البته هیچ کس پدر را ندیده است. فقط کسی که از جانب خدا آمده پدر را دیده است.<sup>۴۷</sup> بیقین بدانید کسی که به من ایمان می آورد زندگی ابدی دارد.<sup>۴۸</sup> من نان زندگی هستم.<sup>۴۹</sup> پدران شما در بیابان نان من را خوردند ولی مردند.<sup>۵۰</sup> اما من درباره نانی صحبت می کنم که از آسمان نازل شده است و اگر کسی از آن بخورد هرگز نمی میرد.<sup>۵۱</sup> من آن نان زنده هستم که از آسمان آمده است. هرکه این نان را بخورد تا ابد زنده خواهد ماند و نانی که من خواهم داد، بدن خودم می باشد، که آنرا بخاطر زندگی دنیا می دهم.»

<sup>۵۲</sup> یهودیان با یکدیگر به مشاجره پرداختند و می گفتند: «چگونه این شخص می تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟»<sup>۵۳</sup> عیسی جواب داد: «بیقین بدانید اگر بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود زندگی ندارید.<sup>۵۴</sup> هرکه بدن مرا بخورد و خون مرا بنوشد، زندگی ابدی دارد و من در روز آخرت او را زنده خواهم ساخت.<sup>۵۵</sup> زیرا جسم من خوراک حقیقی و خون من نوشیدنی حقیقی است.<sup>۵۶</sup> هرکه جسم مرا می خورد و خون مرا می نوشد، در من ساکن است و من در او.<sup>۵۷</sup> همانطوری که

موسی نبود که از آسمان به شما نان داد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما عطا می کند،<sup>۳۳</sup> زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل شده به دنیا زندگی می بخشد.»<sup>۳۴</sup> به او گفتند: «ای آقا، همیشه این نان را به ما بده.»<sup>۳۵</sup> عیسی به آن ها گفت: «من نان زندگی هستم. هر که نزد من بیاید، هرگز گرسنه نخواهد شد و هر که به من ایمان بیاورد، هرگز تشنه نخواهد گردید.<sup>۳۶</sup> اما چنانکه گفتم شما با اینکه مرا دیدید ایمان نمی آورید.<sup>۳۷</sup> همه کسانی که پدر به من می بخشد به سوی من خواهند آمد و کسی را که پیش من می آید بیرون نخواهم کرد.<sup>۳۸</sup> من از آسمان به زمین آمده ام نه بخاطر آنکه اراده خود را به عمل آورم، بلکه اراده کسی را که مرا فرستاده است<sup>۳۹</sup> و اراده او اینست که من از همه کسانی که او به من داده است حتی یک نفر را هم از دست ندهم بلکه در روز آخرت آن ها را زنده کنم.<sup>۴۰</sup> زیرا خواست پدر من اینست که هرکس پسر را می بیند و به او ایمان می آورد صاحب زندگی ابدی گردد و من او را در روز آخرت زنده خواهم کرد.»

<sup>۴۱</sup> پس یهودیان شکایت کنان به او اعتراض کردند، زیرا او گفته بود: «من آن نانی هستم که از آسمان نازل شده است.»<sup>۴۲</sup> آن ها گفتند: «آیا این مرد عیسی، پسر یوسف، نیست که ما پدر و مادر او را می شناسیم؟ پس چگونه می گوید: من از آسمان آمده ام.»<sup>۴۳</sup> عیسی در جواب گفت: «این قدر شکایت نکنید.<sup>۴۴</sup> هیچ کس نمی تواند نزد من بیاید، مگر اینکه

کنید؟»<sup>۶۸</sup> شمعون پطرس در جواب گفت: «ای خداوند، نزد که برویم؟ کلمات زندگی ابدی نزد توست.<sup>۶۹</sup> ما ایمان آورده و دانسته ایم که تو آن قدوس خدا هستی.»<sup>۷۰</sup> عیسی جواب داد: «آیا من شما دوازده نفر را برنگزیده ام؟ در حالیکه یکی از شما شیطان است.»<sup>۷۱</sup> این را دربارهٔ یهودای اسخریوطی پسر شمعون گفت. زیرا او که یکی از آن دوازده حواری بود، قصد داشت عیسی را تسلیم کند.

### عیسی و برادران او

بعد از آن عیسی در جلیل مسافرت می کرد. او نمی خواست در یهودیه باشد چون یهودیان قصد داشتند او را بکشند.<sup>۲</sup> همینکه عید یهودیان یعنی عید سایبانها نزدیک شد،<sup>۳</sup> برادران عیسی به او گفتند: «اینجا را ترک کن و به یهودیه برو تا پیروان تو کارهایی را که می کنی ببینند.<sup>۴</sup> کسی که می خواهد مشهور شود کارهای خود را پنهانی انجام نمی دهد، تو که این کارها را می کنی بگذار تمام دنیا تو را ببینند.»<sup>۵</sup> چونکه برادرانش هم به او ایمان نداشتند.<sup>۶</sup> عیسی به ایشان گفت: «هنوز وقت من نرسیده است، اما برای شما هر وقت مناسب است.<sup>۷</sup> دنیا نمی تواند از شما متنفر باشد، اما از من نفرت دارد، زیرا من دربارهٔ آن شهادت می دهم که کارهایش بد است.<sup>۸</sup> شما برای این عید بروید. من فعلاً نمی آیم زیرا هنوز وقت من کاملاً نرسیده است.»<sup>۹</sup> عیسی این را به آنها گفت و در جلیل ماند.

پدر زنده مرا فرستاد و من بوسیلهٔ پدر زنده هستم، هر که مرا بخورد به وسیلهٔ من زنده خواهد ماند.<sup>۵۸</sup> این نانی که از آسمان نازل شده، مانند نانی نیست که پدران شما خوردند و مردند. زیرا هر که از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند.»<sup>۵۹</sup> این چیزها را عیسی هنگامی که در کنیسه ای در کپرناحوم تعلیم می داد فرمود.

### سخنان زندگی ابدی

بسیاری از پیروانش هنگامی که این را شنیدند گفتند: «این سخن سخت است، چه کسی می تواند به آن گوش دهد؟»<sup>۶۱</sup> وقتی عیسی احساس کرد که پیروانش از این موضوع شکایت می کنند، به آنها گفت: «آیا این مطلب باعث لغزش شما شد؟<sup>۶۲</sup> پس اگر پسر انسان را ببینید که به مکان اول خود صعود می کند چه خواهید کرد؟<sup>۶۳</sup> روح است که زندگی می بخشد ولی جسم فایده ای ندارد. سخنانی که به شما می گویم روح و زندگی است<sup>۶۴</sup> ولی بعضی از شما ایمان ندارید.» زیرا عیسی از ابتدا کسانی را که ایمان نداشتند و همچنین آن کسی را که بعداً او را تسلیم کرد می شناخت.<sup>۶۵</sup> پس گفت: «به همین دلیل به شما گفتم که هیچ کس نمی تواند نزد من بیاید، مگر آنکه پدر من این فیض را به او عطا کرده باشد.»

از آن به بعد بسیاری از پیروان او برگشتند و دیگر با او همراهی نکردند.<sup>۶۷</sup> آن وقت عیسی از دوازده حواری پرسید: «آیا شما هم می خواهید مرا ترک

جواب داد: «من یک کار کرده ام و همه شما از آن تعجب کرده اید. موسی حکم مربوط به سنت را به شما داد (هر چند از موسی شروع نشد بلکه از اجداد قوم) و شما در روز سبت پسران خود را سنت می کنید. ۲۳ پس اگر پسران خود را در روز سبت سنت می کنید تا شریعت موسی شکسته نشود، چرا به این دلیل که من در روز سبت به یک انسان سلامتی کامل بخشیدم بر من خشمگین شده اید؟ ۲۴ از روی ظاهر قضاوت نکنید، بلکه در قضاوت های خود با انصاف باشید.»

### آیا او مسیح است؟

۲۵ پس بعضی از مردم اورشلیم گفتند: «آیا این همان کسی نیست که می خواهند او را بکشند؟ ۲۶ ببینید، او در اینجا بطور آشکار صحبت می کند و آن ها چیزی به او نمی گویند. آیا حکمرانان ما واقعاً قبول دارند که او مسیح وعده شده است؟ ۲۷ با وجود این ما همه می دانیم که این مرد اهل کجا است، اما وقتی مسیح ظهور کند هیچکس نخواهد دانست که او اهل کجاست.»

۲۸ از این رو وقتی عیسی در عبادتگاه تعلیم می داد با صدای بلند گفت: «شما مرا می شناسید و می دانید که اهل کجا هستم. ولی من به دلخواه خود نیامده ام زیرا فرستنده من حق است و شما او را نمی شناسید. ۲۹ اما من او را می شناسم زیرا از جانب او آمده ام و او مرا فرستاده است.» ۳۰ در این وقت آن ها خواستند او را دستگیر کنند، اما هیچکس دست به طرف

### عیسی در اورشلیم

۱ بعد از آنکه برادرانش برای عید به اورشلیم رفتند، خود عیسی نیز به آنجا رفت ولی نه آشکارا بلکه پنهانی. ۱۱ یهودیان در ایام عید به دنبال او می گشتند و می پرسیدند: «او کجاست؟» ۱۲ در میان مردم درباره او گفتگوی زیادی وجود داشت. بعضی می گفتند: «او آدم خوبی است.» و دیگران می گفتند: «نه، او مردم را گمراه می سازد.» ۱۳ اما به علت ترس از یهودیان، هیچ کس درباره او بطور واضح چیزی نمی گفت.

۱۴ در بین عید، عیسی به عبادتگاه آمد و به تعلیم دادن پرداخت. ۱۵ یهودیان با تعجب می گفتند: «این شخص که هرگز تعلیم نیافته است، چگونه نوشته ها را می داند؟» ۱۶ عیسی در جواب ایشان گفت: «آنچه من تعلیم می دهم از خود من نیست، بلکه از طرف کسی است که مرا فرستاده است. ۱۷ کسی که می خواهد اراده او را انجام دهد خواهد دانست که تعالیم من از جانب خداست یا من فقط از خود سخن می گویم. ۱۸ هرکه از خود سخن بگوید طالب جاه و جلال برای خود می باشد. اما کسی که طالب جلال فرستنده خود باشد، آدمی است صادق و در او ناراستی نیست. ۱۹ مگر موسی شریعت را به شما نداد - شریعتی که هیچ یک از شما آن را عمل نمی کند؟ چرا می خواهید مرا بکشید؟» ۲۰ مردم در جواب گفتند: «تو دیوانه هستی. چه کسی می خواهد تو را بکشد؟» ۲۱ عیسی

او دراز نکرد، زیرا وقت او هنوز نرسیده بود.<sup>۳۱</sup> ولی عدهٔ زیادی به او ایمان آوردند و می‌گفتند: «آیا وقتی مسیح ظهور کند از این شخص بیشتر معجزه می‌نماید؟»

### دودستگی در میان جمعیت

<sup>۴۰</sup> بسیاری از کسانی که این سخن را شنیدند گفتند: «این مرد واقعاً همان پیامبر وعده شده است.»<sup>۴۱</sup> دیگران گفتند: «او مسیح است.» و عده‌ای هم گفتند: «آیا مسیح از جلیل ظهور می‌کند؟<sup>۴۲</sup> مگر کلام خدا نمی‌گوید که مسیح از خاندان داود و اهل دهکدهٔ داود یعنی بیت لحم ظهور می‌کند؟»<sup>۴۳</sup> به این ترتیب دربارهٔ او در میان جمعیت دو دستگی بوجود آمد.<sup>۴۴</sup> عده‌ای خواستند او را دستگیر کنند، اما هیچ کس به طرف او دست دراز نکرد.

### بی‌ایمانی سران یهود

<sup>۴۵</sup> بعد از آن نگهبانان پیش سران کاهنان و پیروان فرقهٔ فریسی برگشتند. آن‌ها از نگهبانان پرسیدند: «چرا او را نیاوردید؟»<sup>۴۶</sup> نگهبانان جواب دادند: «تا به حال هیچ کس مانند این مرد سخن نگفته است.»<sup>۴۷</sup> فریسی‌ها در جواب گفتند: «آیا او شما را هم گمراه کرده است؟<sup>۴۸</sup> آیا کسی از رؤسا و فریسی‌ها به او گرویده است؟<sup>۴۹</sup> و اما این آدم‌هائی که از شریعت بی‌خبرند، خدا زده هستند!»<sup>۵۰</sup> نیکودیموس، که در شب به دیدن عیسی آمده بود و یکی از آن‌ها بود، از آن‌ها پرسید: «آیا شریعت به ما اجازه می‌دهد سر کسی حکم کنیم بدون آنکه به سخنان او گوش دهیم و بدانیم چه کار

### کوشش برای توقیف عیسی

<sup>۳۲</sup> فریسی‌ها آنچه را که مردم دربارهٔ او بطور پنهانی می‌گفتند شنیدند. پس آن‌ها و سران کاهنان نگهبانی را فرستادند تا عیسی را توقیف کنند.<sup>۳۳</sup> آنگاه عیسی گفت: «فقط مدت کوتاهی با شما خواهم بود و بعد به نزد کسی که مرا فرستاده است خواهم رفت.<sup>۳۴</sup> شما به دنبال من خواهید گشت، اما مرا نخواهید یافت و به جایی که من خواهم بود شما نمی‌توانید بیائید.»<sup>۳۵</sup> پس یهودیان به یکدیگر گفتند: «کجا می‌خواهد برود که ما نتوانیم او را پیدا کنیم؟ آیا می‌خواهد پیش کسانی برود که در میان یونانیان پراکنده هستند و به یونانیان تعلیم دهد؟<sup>۳۶</sup> او می‌گوید: به دنبال من خواهید گشت اما مرا نخواهید یافت و به جایی که من خواهم بود شما نمی‌توانید بیائید. مقصد او از این حرف چیست؟»

### نهرهای آب زنده

<sup>۳۷</sup> در آخرین روز که مهمترین روز عید بود عیسی ایستاد و با صدای بلند گفت: «اگر کسی تشنه است پیش من بیاید و بنوشد.<sup>۳۸</sup> چنانکه کلام خدا می‌فرماید: نهرهای آب زنده از درون آن کسی که به من ایمان بیاورد جاری خواهد گشت.»<sup>۳۹</sup> این سخنان را دربارهٔ روح القدس، که به

کرده است؟»<sup>۵۲</sup> در جواب به او گفتند: «مگر تو هم جلیلی هستی؟ تحقیق کن و ببین که هیچ پیامبری از جلیل ظهور نکرده است.»

### عیسی نور جهان است

<sup>۱۱</sup> عیسی باز به مردم گفت: «من نور دنیا هستم، کسی که از من پیروی کند در تاریکی سرگردان نخواهد شد، بلکه نور زندگی را خواهد داشت.»<sup>۱۳</sup> پیروان فرقه فریسی به او گفتند: «تو درباره خودت شهادت می دهی پس شهادت تو اعتباری ندارد.»<sup>۱۴</sup> عیسی در جواب گفت: «من حتی اگر بر خود شهادت بدهم، شهادتم اعتباری دارد، زیرا من می دانم از کجا آمده ام و به کجا می روم ولی شما نمی دانید که من از کجا آمده ام و به کجا می روم.»<sup>۱۵</sup> شما از نظر انسانی قضاوت می کنید، ولی من درباره هیچ کس چنین قضاوت نمی کنم.<sup>۱۶</sup> اگر قضاوت هم بکنم قضاوت من درست است، چون در این کار تنها نیستم، بلکه پدری که مرا فرستاد نیز با من است.<sup>۱۷</sup> در شریعت شما هم نوشته شده است، که گواهی دو شاهد اعتبار دارد:<sup>۱۸</sup> یکی خود من هستم که بر خود شهادت می دهم و شاهد دیگر، پدری است که مرا فرستاد.»<sup>۱۹</sup> به او گفتند: «پدر تو کجاست؟» عیسی جواب داد: «شما نه مرا می شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا می شناختید پدر مرا نیز می شناختید.»<sup>۲۰</sup> عیسی این سخنان را هنگامی که در بیت المال عبادتگاه تعلیم می داد گفت و کسی به طرف او دست دراز نکرد، زیرا وقت او هنوز نرسیده بود.

### زنی که در حین زنا گرفته شد

[پس آن ها همه به خانه های خود رفتند اما عیسی به کوه زیتون رفت.<sup>۲</sup> و صبح وقت باز به عبادتگاه آمد و همه مردم به دور او جمع شدند و او نشست و به تعلیم دادن آنها مشغول شد. <sup>۳</sup> در این وقت علما و فریسی ها زنی را که در حین عمل زنا گرفته بودند پیش او آوردند و میان جمیعت ایستاده کردند <sup>۴</sup> آنها به او گفتند: «ای استاد، این زن را در حین عمل زنا گرفته ایم. <sup>۵</sup> موسی در تورات به ما امر کرده است که چنین زنان باید سنگسار شوند. اما تو در این باره چه می گویی؟» <sup>۶</sup> آنها از روی امتحان این را گفتند تا دلیلی برای تهمت او پیدا کنند. اما عیسی سر بزیر افگند و با انگشت خود روی زمین می نوشت، <sup>۷</sup> ولی چون آنها با اصرار به سؤال خود ادامه دادند، عیسی سر خود را بلند کرد و گفت: «آن کسی که در میان شما بی گناه است، سنگ اول را به او بزند.» <sup>۸</sup> عیسی باز سر خود را بزیر افگند و بر زمین می نوشت. <sup>۹</sup> وقتی آن ها این را شنیدند، از پیران شروع کرده یک به یک بیرون رفتند و عیسی تنها با آن زن که در بین ایستاده بود باقی ماند. <sup>۱۰</sup> عیسی سر خود را بلند کرد و به آن زن گفت: «آن ها کجا رفتند؟ کسی تو را ملامت نکرد؟» <sup>۱۱</sup> زن گفت:



## آزادی و بردگی

۳۱ سپس عیسی به یهودیانی که به او گرویده بودند گفت: «اگر مطابق تعالیم من عمل کنید، در واقع پیرو من خواهید بود<sup>۳۲</sup> و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.»<sup>۳۳</sup> آن‌ها به او جواب دادند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم و هرگز برده کسی نبوده ایم. مقصد تو از اینکه می‌گوئی شما آزاد خواهید شد چیست؟»<sup>۳۴</sup> عیسی به ایشان گفت: «بی‌یقین بدانید که هرکسی که گناه می‌کند برده گناه است<sup>۳۵</sup> و برده همیشه در میان اهل خانه نمی‌ماند ولی پسر همیشه می‌ماند.»<sup>۳۶</sup> پس اگر پسر، شما را آزاد سازد واقعاً آزاد خواهید بود.<sup>۳۷</sup> می‌دانم که شما فرزندان ابراهیم هستید، اما چون سخنان من در دل‌های شما جائی ندارد، می‌خواهید مرا بکشید.<sup>۳۸</sup> من درباره آنچه در حضور پدر دیده‌ام سخن می‌گویم و شما هم آنچه را از پدر خود آموخته‌اید انجام می‌دهید.»<sup>۳۹</sup> آن‌ها در جواب گفتند: «ابراهیم پدر ما است.» عیسی به آن‌ها گفت: «اگر فرزندان ابراهیم می‌بودید، اعمال او را به جا می‌آوردید،<sup>۴۰</sup> ولی حالا می‌خواهید مرا بکشید در حالی که من همان کسی هستم که حقیقت را آن‌چنان که از خدا شنیده‌ام به شما می‌گویم. ابراهیم چنین کاری نکرد.<sup>۴۱</sup> شما کارهای پدر خود را بجا می‌آورید.» آن‌ها به او گفتند: «ما حرام زاده نیستیم، ما یک پدر داریم و آن خود خداست.»<sup>۴۲</sup> عیسی به آن‌ها

## جایی که من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید

۲۱ باز عیسی به ایشان گفت: «من می‌روم و شما به دنبال من خواهید گشت ولی در گناهان خود خواهید مرد و به جایی که من می‌روم نمی‌توانید بیایید.»<sup>۲۲</sup> یهودیان به یکدیگر گفتند: «وقتی می‌گویی که من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید، آیا منظور اینست که او می‌خواهد خود را بکشد؟»<sup>۲۳</sup> عیسی به آن‌ها گفت: «شما به این عالم پائین تعلق دارید و من از عالم بالا آمده‌ام، شما از این جهان هستید، ولی من از این جهان نیستم.»<sup>۲۴</sup> به این جهت به شما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد. اگر ایمان نیاورید که من او هستم، در گناهان خود خواهید مرد.»<sup>۲۵</sup> آن‌ها از او پرسیدند: «تو کیستی؟» عیسی جواب داد: «من همان کسی هستم که از اول هم به شما گفتم.<sup>۲۶</sup> چیزهای زیادی دارم که درباره شما بگویم و داوری نمایم اما فرستنده من حق است و من آنچه را که از او می‌شنوم به جهان اعلام می‌کنم.»<sup>۲۷</sup> آن‌ها نفهمیدند که او درباره پدر با آنها صحبت می‌کند.<sup>۲۸</sup> به همین دلیل عیسی به آنها گفت: «وقتی شما پسر انسان را از زمین بلند کردید آن وقت خواهید دانست، که من او هستم و از خود کاری نمی‌کنم، بلکه همانطور که پدر به من تعلیم داده است سخن می‌گویم.<sup>۲۹</sup> فرستنده من با من است. پدر مرا تنها نگذاشته است، زیرا من همیشه آنچه او را خوشنود می‌سازد به عمل می‌آورم.»<sup>۳۰</sup> در نتیجه این سخنان بسیاری به او گرویدند.



و همهٔ پیامبران مردند ولی تو می‌گویی: هرکه از تعالیم من اطاعت نماید، هرگز نخواهد مرد.<sup>۵۳</sup> آیا تو از پدر ما ابراهیم و همهٔ پیامبران که مرده‌اند بزرگتر هستی؟ فکر می‌کنی که هستی؟»<sup>۵۴</sup> عیسی جواب داد: «اگر من خود را آدم بزرگی بدانم این بزرگی ارزشی ندارد، آن پدر من است که مرا بزرگی و جلال می‌بخشد، همان کسی که شما می‌گوئید خدای شماست.<sup>۵۵</sup> شما هیچ وقت او را نشناخته‌اید، اما من او را می‌شناسم و اگر بگویم که او را نمی‌شناسم، مانند شما دروغگو خواهم بود، ولی من او را می‌شناسم و آنچه می‌گوید اطاعت می‌کنم.<sup>۵۶</sup> پدر شما ابراهیم از اینکه امید داشت روز مرا ببیند، خوشحال بود و آن را دید و شادمان شد.»<sup>۵۷</sup> یهودیان به او گفتند: «تو هنوز پنجاه سال هم نداری پس چگونه ممکن است ابراهیم را دیده باشی؟»<sup>۵۸</sup> عیسی به ایشان گفت: «بییقین بدانید پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم.»<sup>۵۹</sup> آن‌ها سنگ برداشتند که به سوی عیسی پرتاب کنند ولی او از نظر مردم دور شد و عبادتگاه را ترک کرد و رفت.

### شفای کور مادر زاد

وقتی از محلی می‌گذشت، کور مادرزادی را دید. **۹** شاگردانش از او پرسیدند: «ای استاد، به علت گناه کی بود که این مرد، نابینا دنیا آمد؟ خود او گناهکار بود یا والدینش؟»<sup>۳</sup> عیسی جواب داد: «نه از گناه خودش بود و نه از والدینش، بلکه تا در وجود او کارهای

گفت: «اگر خدا پدر شما می‌بود، مرا دوست می‌داشتید؛ زیرا من از جانب خدا آمده‌ام و در بین شما هستم. من خودسرانه نیامده‌ام، بلکه او مرا فرستاد.<sup>۴۳</sup> چرا سخنان مرا نمی‌فهمید؟ برای اینکه طاقت شنیدن چنین سخنانی را ندارید.<sup>۴۴</sup> شما فرزندان پدر خود شیطان هستید و آرزوهای پدر خود را به عمل می‌آورید. او از اول قاتل بود و از راستی بی‌خبر است، چون در او هیچ راستی نیست. وقتی دروغ می‌گویند مطابق سرشت خود رفتار می‌نمایند زیرا دروغگو و پدر تمام دروغ‌ها است.<sup>۴۵</sup> اما من چون حقیقت را به شما می‌گویم، به من ایمان نمی‌آورید.<sup>۴۶</sup> کدام یک از شما می‌تواند گناهی به من نسبت دهد؟ پس اگر من حقیقت را می‌گویم، چرا به من ایمان نمی‌آورید؟<sup>۴۷</sup> کسی که از خدا باشد، به کلام خدا گوش می‌دهد. شما به کلام خدا گوش نمی‌دهید، چون از خدا نیستید.»

### عیسی و ابراهیم

<sup>۴۸</sup> یهودیان در جواب به او گفتند: «آیا درست نگفتم که تو سامری و دیوانه هستی؟»<sup>۴۹</sup> عیسی گفت: «من دیوانه نیستم، بلکه به پدر خود احترام می‌گذارم ولی شما مرا بی‌حرمت می‌سازید.<sup>۵۰</sup> من طالب جلال خود نیستم، کس دیگری هست که طالب آن است و او قضاوت می‌کند.<sup>۵۱</sup> بییقین بدانید اگر کسی از تعالیم من اطاعت نماید، هرگز نخواهد مرد.»<sup>۵۲</sup> یهودیان به او گفتند: «حالا مطمئن شدیم که تو دیوانه هستی. ابراهیم

خدا آشکار گردد. <sup>۴</sup> تا وقتی روز است، باید کارهای فرستنده خود را به انجام برسانیم. وقتی شب می آید کسی نمی تواند کار کند. <sup>۵</sup> تا وقتی در دنیا هستم، نور دنیا هستم. <sup>۶</sup> وقتی این را گفت آب دهان به زمین انداخت و با آن گِل ساخت و گِل را به چشمان کور مالید <sup>۷</sup> و به او گفت: «برو و در حوض سیلوحا (یعنی فرستاده) چشم های خود را بشوی.» پس رفت و شست و با چشمان باز برگشت.

<sup>۸</sup> پس همسایگان و کسانی که او را در وقتی که گدائی می کرد می شناختند گفتند: «آیا این همان شخصی نیست که می نشست و گدائی می کرد؟» <sup>۹</sup> بعضی گفتند: «این همان شخص است.» اما دیگران گفتند: «نه، این شخص به او شباهت دارد.» ولی او خودش گفت: «من همان شخص هستم.» <sup>۱۰</sup> از او پرسیدند: «پس چشمان تو چگونه باز شد؟» <sup>۱۱</sup> او در جواب گفت: «شخصی که اسمش عیسی است گِل ساخت و به چشمان من مالید و به من گفت که به حوض سیلوحا بروم و بشویم. من هم رفتم و خود را شستم و بینا شدم.» <sup>۱۲</sup> آن ها پرسیدند: «آن شخص کجاست؟» جواب داد: «نمی دانم.»

### تحقیق درباره شفای کور مادرزاد

<sup>۱۳</sup> آن ها آن مرد را که قبلاً نابینا بود، نزد فریسی ها بردند، <sup>۱۴</sup> زیرا عیسی در روز سَبَت گِل ساخته و چشمان او را باز کرده بود. <sup>۱۵</sup> در این وقت پیروان فرقه فریسی از او پرسیدند، که چگونه بینا شده است. آن مرد به آنها گفت: «او روی چشمانم

گِل مالید و من شستم و حالا می توانم بینم.» <sup>۱۶</sup> عده ای از فریسی ها گفتند: «این شخص از جانب خدا نیست چون قانون روز سَبَت را رعایت نمی کند.» دیگران گفتند: «شخص گناهکار چگونه می تواند چنین معجزاتی بنماید؟» و در میان آنها دو دستگی بوجود آمد.

<sup>۱۷</sup> آن ها باز هم از آن شخص که نابینا بود پرسیدند: «نظر تو در باره آن کسی که می گوئی چشمان تو را باز کرد چیست؟» او جواب داد: «او یک نبی است.» <sup>۱۸</sup> ولی یهودیان باور نمی کردند که آن مرد کور بوده و بینائی خود را باز یافته است تا اینکه والدین او را خواستند. <sup>۱۹</sup> از آنها پرسیدند: «آیا این مرد پسر شماست؟ آیا شهادت می دهید که کور به دنیا آمده است؟ پس چگونه اکنون می تواند ببیند؟» <sup>۲۰</sup> والدین آن شخص در جواب گفتند: «ما می دانیم که او پسر ما می باشد و نابینا به دنیا آمده است. <sup>۲۱</sup> اما نمی دانیم اکنون چگونه می تواند ببیند یا چه کسی چشمان او را باز کرده است. از خودش پرسید، او بالغ است و حرف خود را خواهد زد.» <sup>۲۲</sup> والدین او چون از یهودیان می ترسیدند اینطور جواب دادند، زیرا یهودیان قبلاً موافقه کرده بودند که هر کس اقرار کند که عیسی، مسیح است او را از کنیسه اخراج نمایند. <sup>۲۳</sup> از این جهت والدین آن مرد گفتند: «از خودش پرسید، او بالغ است.»

<sup>۲۴</sup> پس برای بار دوم آن مرد را که قبلاً کور بود، خواسته گفتند: «خدا را تمجید کن. ما می دانیم که این شخص گناهکار است.»

به او ایمان آورم؟»<sup>۳۷</sup> عیسی به او گفت: «تو او را دیده ای و او همان کسی است که اکنون با تو سخن می گوید.»<sup>۳۸</sup> او گفت: «خداوندا، ایمان دارم.» و در مقابل عیسی سجده کرد.

<sup>۳۹</sup> عیسی سپس گفت: «من به خاطر داوری به این دنیا آمده ام تا کوران بینا و بینایان کور شوند.»<sup>۴۰</sup> بعضی از پیروان فرقه فریسی که در اطراف او بودند این سخنان را شنیدند و به او گفتند: «آیا مقصدت این است که ما هم کور هستیم؟»<sup>۴۱</sup> عیسی به ایشان گفت: «اگر کور می بودید گناهی نمی داشتید، اما چون می گوئید بینا هستیم، به همین دلیل هنوز در گناه هستید.»

### مثل آغل گوسفندان

«بییقین بدانید هرکه از در به آغل گوسفندان وارد نشود بلکه از راه دیگری بالا برود او دزد و راهزن است.»<sup>۱</sup> اما کسی که از در وارد شود چوپان گوسفندان است.<sup>۲</sup> دربان در را برای او باز می کند و گوسفندان صدایش را می شنوند. او گوسفندان خود را به نام می خواند و آنها را بیرون می برد.<sup>۳</sup> وقتی گوسفندان خود را بیرون می برد خودش در پیشاپیش آن ها حرکت می کند و گوسفندان به دنبالش می روند زیرا صدای او را می شناسند.<sup>۴</sup> به دنبال آدم ناشناس نمی روند بلکه از او می گریزند زیرا صدای بیگانگان را نمی شناسند.»<sup>۵</sup> عیسی این مثل را برای ایشان آورد ولی آن ها مقصد او را نفهمیدند.

<sup>۲۵</sup> آن مرد جواب داد: «اینکه او گناهکار است یا نه من نمی دانم فقط یک چیز می دانم که کور بودم و اکنون می بینم.»<sup>۲۶</sup> آن ها پرسیدند: «با تو چه کرد؟ چگونه چشمان تو را باز نمود؟»<sup>۲۷</sup> جواب داد: «من همین حالا به شما گفتم و گوش ندادید. چرا می خواهید دوباره بشنوید؟ آیا شما هم می خواهید شاگرد او شوید؟»<sup>۲۸</sup> پس به او بد و رد گفتند: «خودت شاگرد او هستی، ما شاگرد موسی هستیم.»<sup>۲۹</sup> ما می دانیم که خدا با موسی سخن گفت ولی در مورد این شخص ما نمی دانیم که او از کجا آمده است.»<sup>۳۰</sup> آن مرد در جواب آنها گفت: «چیز عجیبی است که شما نمی دانید او از کجا آمده است در حالی که چشمان مرا باز کرده است.»<sup>۳۱</sup> همه می دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی شنود ولی اگر کسی خداپرست باشد و اراده خدا را بجا آورد، خدا دعاها را می شنود.<sup>۳۲</sup> از ابتدای پیدایش عالم شنیده نشده که کسی چشمان کور مادرزادی را باز کرده باشد.<sup>۳۳</sup> اگر این مرد از جانب خدا نیامده بود، نمی توانست کاری بکند.»<sup>۳۴</sup> به او گفتند: «تو که در گناه متولد شده ای، به ما تعلیم می دهی؟» و بعد او را از کنیسه بیرون کشیدند.

### کور دلان

<sup>۳۵</sup> وقتی عیسی شنید که او را از کنیسه بیرون کرده اند او را پیدا کرد و از او پرسید: «آیا به پسر انسان ایمان داری؟»<sup>۳۶</sup> آن مرد جواب داد: «ای آقا، کیست تا

## چوپان نیکو

می‌کنم. اختیار دارم که آن را فدا سازم و اختیار دارم که آن را باز به دست آورم.

پدر این امر را به من داده است.»

<sup>۱۹</sup> به خاطر این سخنان، بار دیگر در بین یهودیان دو دستگی به وجود آمد. <sup>۲۰</sup> بسیاری از آنها گفتند: «او روح ناپاک دارد و دیوانه است. چرا به سخنان او گوش می‌دهید؟» <sup>۲۱</sup> دیگران گفتند: «کسی که دیوانه است نمی‌تواند اینطور سخن بگوید. آیا روح ناپاک می‌تواند چشمان کور را باز نماید؟»

## یهودیان عیسی را نمی‌پذیرند

<sup>۲۲</sup> وقتی عید تقدیس در اورشلیم فرا رسید، زمستان بود <sup>۲۳</sup> و عیسی در عبادتگاه و در داخل رواق سلیمان قدم می‌زد. <sup>۲۴</sup> یهودیان در اطراف او گرد آمدند و از او پرسیدند: «تا چه وقت ما را در شک می‌گذاری؟ اگر مسیح هستی آشکارا بگو.» <sup>۲۵</sup> عیسی گفت: «من به شما گفته‌ام اما شما باور نمی‌کنید. کارهائی که به نام پدر انجام می‌دهم بر من شهادت می‌دهند. <sup>۲۶</sup> اما شما چون گوسفندان من نیستید ایمان نمی‌آورید. <sup>۲۷</sup> گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و من آن‌ها را می‌شناسم و آن‌ها به دنبال من می‌آیند. <sup>۲۸</sup> من به آن‌ها زندگی ابدی می‌بخشم و آن‌ها هرگز هلاک نخواهند شد و هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را از دست من بگیرد. <sup>۲۹</sup> پدری که آنها را به من بخشیده است از همه بزرگتر است و هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را از دست پدر من بگیرد. <sup>۳۰</sup> من و پدر یک هستیم.»

<sup>۷</sup> پس عیسی بار دیگر به آن‌ها گفت: «بیقین بدانید که من برای گوسفندان در هستم. <sup>۸</sup> همه کسانی که پیش از من آمدند دزد و راهزن بودند و گوسفندان به صدای آنها گوش ندادند. <sup>۹</sup> من در هستم، هرکه به وسیله من وارد شود نجات می‌یابد و به داخل و خارج می‌رود و علوفه پیدا می‌کند. <sup>۱۰</sup> دزد می‌آید تا بدزدد، بکشد و نابود سازد. من آمده‌ام تا آدمیان زندگی یابند و آن را بطور کامل داشته باشند. <sup>۱۱</sup> من چوپان نیکو هستم، چوپان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می‌سازد <sup>۱۲</sup> اما مزدوری که چوپان نیست و گوسفندان به او تعلق ندارند وقتی ببینند که گرگ می‌آید گوسفندان را می‌گذارد و فرار می‌کند. آنگاه گرگ به گله حمله می‌کند و گوسفندان را پراکنده می‌سازد. <sup>۱۳</sup> او می‌گریزد چون مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. <sup>۱۴</sup> من چوپان نیکو هستم، من گوسفندان خود را می‌شناسم و آن‌ها هم مرا می‌شناسند. <sup>۱۵</sup> همانطور که پدر مرا می‌شناسد، من هم پدر را می‌شناسم و جان خود را در راه گوسفندان فدا می‌سازم. <sup>۱۶</sup> من گوسفندان دیگری هم دارم که از این گله نیستند، باید آن‌ها را نیز بیاورم. آن‌ها صدای مرا خواهند شنید و یک گله و یک چوپان خواهند شد. <sup>۱۷</sup> پدرم مرا دوست دارد زیرا من جان خود را فدا می‌کنم تا آن را بار دیگر باز یابم. <sup>۱۸</sup> هیچ کس جان مرا از من نمی‌گیرد، من به خواهش خود آن را فدا

## مرگ ایلعازر

مردی به نام ایلعازر، از اهالی بیت عنیا یعنی دهکده مریم و خواهرش مرتا، مریض بود. <sup>۱</sup> مریم همان بود که به پاهای خداوند عطر ریخت و آن ها را با موهای خود خشک کرد و اکنون برادرش ایلعازر بیمار بود. <sup>۲</sup> پس خواهرانش برای عیسی پیغام فرستادند که: «ای خداوند، آن کسی که تو او را دوست داری بیمار است.» <sup>۳</sup> وقتی عیسی این را شنید گفت: «این بیماری به مرگ او منجر نخواهد شد بلکه وسیله ای برای جلال خداست تا پسر خدا نیز از این راه جلال یابد.»

<sup>۴</sup> عیسی مرتا و خواهر او و ایلعازر را دوست می داشت. <sup>۵</sup> پس وقتی از بیماری ایلعازر باخبر شد دو روز دیگر در جایی که بود توقف کرد <sup>۶</sup> و سپس به شاگردان گفت: «بیاید باز هم به یهودیه برویم.» <sup>۷</sup> شاگردان به او گفتند: «ای استاد، هنوز از آن وقت که یهودیان می خواستند تو را سنگسار کنند چیزی نگذشته است. آیا باز هم می خواهی به آنجا بروی؟» <sup>۸</sup> عیسی جواب داد: «آیا یک روز دوازده ساعت نیست؟ کسی که در روز راه می رود لغزش نمی خورد زیرا نور این جهان را می بیند. <sup>۹</sup> اما اگر کسی در شب راه برود می لغزد زیرا در او هیچ نوری وجود ندارد.» <sup>۱۰</sup> عیسی این را گفت و افزود: «دوست ما ایلعازر خوابیده است اما من می روم تا او را

<sup>۱۱</sup> بار دیگر یهودیان سنگ برداشتند تا او را سنگسار کنند. <sup>۱۲</sup> عیسی به آن ها گفت: «من از جانب پدر کارهای نیک بسیاری در برابر شما انجام داده ام. به خاطر کدامیک از آن ها مرا سنگسار می کنید؟» <sup>۱۳</sup> یهودیان در جواب گفتند: «برای کارهای نیک نیست که می خواهیم تو را سنگسار کنیم، بلکه به خاطر کفر توست. تو که یک انسان هستی ادعای خدایی می کنی!» <sup>۱۴</sup> عیسی در جواب گفت: «مگر در شریعت شما نوشته نشده است که شما خدایان هستید؟ <sup>۱۵</sup> اگر خدا کسانی را که کلام او را دریافت کرده اند خدایان خوانده است و ما می دانیم که کلام خدا هرگز باطل نمی شود، <sup>۱۶</sup> پس چرا به من که پدر، مرا برگزیده و به جهان فرستاده است نسبت کفر می دهید وقتی می گویم پسر خدا هستم؟ <sup>۱۷</sup> اگر من کارهای پدرم را به جا نمی آورم به من ایمان نیاورید <sup>۱۸</sup> و اما اگر کارهای او را انجام می دهم حتی اگر به من ایمان نمی آورید به کارهای من ایمان بیاورید تا بدانید و مطمئن شوید که پدر در من است و من در او.»

<sup>۱۹</sup> پس بار دیگر آن ها می خواستند او را دستگیر کنند اما از نظر ایشان دور شد. <sup>۲۰</sup> باز عیسی از دریای اردن گذشته به جایی که یحیی قبلاً تعمید می داد، رفت و در آنجا ماند. <sup>۲۱</sup> بسیاری از مردم پیش او آمدند و گفتند: «یحیی هیچ معجزه ای نکرد اما آنچه او درباره این مرد گفت راست بود.» <sup>۲۲</sup> در آنجا بسیاری به عیسی ایمان آوردند.

به من ایمان بیاورد هرگز نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟»<sup>۲۷</sup> مرتا گفت: «بلی، خداوندا، من ایمان دارم که تو مسیح و پسر خدا هستی که می‌باید به دنیا بیاید.»

### عیسی گریه می‌کند

<sup>۲۸</sup> پس از اینکه این را گفت رفت و خواهر خود مریم را صدا کرد و به طور پنهانی به او گفت: «استاد آمده است و تو را می‌خواهد.»<sup>۲۹</sup> وقتی مریم این را شنید فوراً برخاست و به طرف عیسی رفت. <sup>۳۰</sup> عیسی هنوز به دهکده نرسیده بود بلکه در همان جایی بود که مرتا به دیدن او رفت. <sup>۳۱</sup> یهودیانی که برای تسلی دادن به مریم در خانه بودند وقتی دیدند که او با عجله برخاسته و از خانه بیرون می‌رود به دنبال او رفتند و با خود می‌گفتند که او می‌خواهد به سر قبر برود تا در آنجا گریه کند.

<sup>۳۲</sup> همین که مریم به جایی که عیسی بود آمد و او را دید، به پاهای او افتاده گفت: «خداوندا، اگر در این جا می‌بودی برادرم نمی‌مُرد.»<sup>۳۳</sup> عیسی وقتی او و یهودیانی را که همراه او بودند گریان دید از دل آهی کشید و سخت متأثر شد <sup>۳۴</sup> و پرسید: «او را کجا گذاشته اید؟» جواب دادند: «خداوندا، بیا و ببین.»<sup>۳۵</sup> عیسی گریست. <sup>۳۶</sup> یهودیان گفتند: «ببینید چقدر او را دوست داشت؟»<sup>۳۷</sup> اما بعضی گفتند: «آیا این مرد که چشمان کور را باز کرد نمی‌توانست کاری بکند که جلوی مرگ ایلعازر را بگیرد؟»

بیدار کنم.»<sup>۱۲</sup> شاگردان گفتند: «ای خداوند، اگر او خواب باشد حتماً خوب خواهد شد.»<sup>۱۳</sup> عیسی از مرگ او سخن می‌گفت اما آن‌ها تصور کردند مقصد او خواب معمولی است. <sup>۱۴</sup> آنگاه عیسی بطور واضح به آن‌ها گفت: «ایلعازر مرده است. <sup>۱۵</sup> به خاطر شما خوشحالم که آنجا نبوده‌ام چون حالا می‌توانید ایمان بیاورید. بیایید پیش او برویم.»<sup>۱۶</sup> توما که او را دوگانگی می‌گفتند به دیگر شاگردان گفت: «بیایید ما هم برویم تا با او بمیریم.»

### عیسی قیامت و زندگی است

<sup>۱۷</sup> وقتی عیسی به آنجا رسید معلوم شد که چهار روز است او را دفن کرده‌اند. <sup>۱۸</sup> بیت عنیا کمتر از نیم فرسنگ از اورشلیم فاصله داشت <sup>۱۹</sup> و بسیاری از یهودیان نزد مرتا و مریم آمده بودند تا به خاطر مرگ برادرشان آن‌ها را تسلی دهند. <sup>۲۰</sup> مرتا همینکه شنید عیسی در راه است برای استقبال او بیرون رفت ولی مریم در خانه ماند. <sup>۲۱</sup> مرتا به عیسی گفت: «خداوندا، اگر تو اینجا می‌بودی برادرم نمی‌مُرد. <sup>۲۲</sup> با وجود این می‌دانم که حالا هم هرچه از خدا بخواهی به تو عطا خواهد کرد.»<sup>۲۳</sup> عیسی گفت: «برادرت باز زنده خواهد شد.»<sup>۲۴</sup> مرتا گفت: «می‌دانم که او در روز قیامت زنده خواهد شد.»<sup>۲۵</sup> عیسی گفت: «من قیامت و زندگی هستم. کسی که به من ایمان بیاورد حتی اگر بمیرد، زندگی خواهد داشت <sup>۲۶</sup> و کسی که زنده باشد و

## ایلعازر زنده می شود

۳۸ پس عیسی در حالی که از دل آه می کشید به سر قبر آمد. قبر غاری بود که سنگی پیش روی آن گذاشته بودند. ۳۹ عیسی گفت: «سنگ را بردارید.» مرتا خواهر ایلعازر گفت: «خداوندا، حالا چهار روز از مرگ او می گذرد و بو گرفته است.» ۴۰ عیسی به او گفت: «آیا به تو نگفتم که اگر ایمان داشته باشی جلال خدا را خواهی دید؟» ۴۱ پس سنگ را از پیش روی قبر برداشتند. آنگاه عیسی به آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، تو را شکر می کنم که سخن مرا شنیده ای. ۴۲ من می دانستم که تو همیشه سخن مرا می شنوی ولی به خاطر کسانی که اینجا ایستاده اند این را گفتم تا آن ها ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده ای.» ۴۳ پس از این سخنان، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ای ایلعازر، بیرون بیا.» ۴۴ آن مرده، در حالی که دست ها و پاهایش با کفن بسته شده و صورتش با دستمال پوشیده بود، بیرون آمد. عیسی به آن ها گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

## نقشه برای قتل عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۱-۵ و مرقس

۱۴: ۱-۲ و لوقا ۲۲: ۱-۲)

۴۵ بسیاری از یهودیانی که برای دیدن مریم آمده بودند، وقتی آنچه را عیسی انجام داد مشاهده کردند، به او ایمان آوردند. ۴۶ اما بعضی از آن ها پیش فریسی ها رفتند و کارهایی را که عیسی انجام

داده بود به آن ها گزارش دادند. ۴۷ فریسی ها و سران کاهنان با شورای بزرگ یهود جلسه ای تشکیل دادند و گفتند: «چه کنیم؟ این مرد معجزات زیادی می کند. ۴۸ اگر او را همینطور آزاد بگذاریم همه مردم به او ایمان خواهند آورد و آن وقت رومیان خواهند آمد و جا و ملت ما را خواهند گرفت.» ۴۹ یکی از آن ها یعنی قیافا که در آن سال کاهن اعظم بود گفت: «شما اصلاً چیزی نمی دانید. ۵۰ متوجه نیستید که لازم است یک نفر به خاطر قوم بمیرد تا ملت ما به کلی نابود نشود.» ۵۱ او این سخن را از خود نگفت، بلکه چون در آن سال کاهن اعظم بود پیشگویی کرد که عیسی در راه قوم یهود خواهد مُرد ۵۲ و نه تنها در راه آن قوم بلکه تا فرزندان خدا را که پرانگنده هستند بصورت یک بدن واحد به هم پیوندند. ۵۳ از آن روز به بعد آن ها نقشه قتل او را کشیدند. ۵۴ بعد از آن عیسی دیگر به طور آشکار در بین یهودیان رفت و آمد نمی کرد، بلکه از آنجا به ناحیه ای نزدیک بیابان به شهری به نام افرایم رفت و با شاگردان خود در آنجا ماند.

۵۵ عید فصح یهودیان نزدیک بود و عدد زیادی از آبادی های اطراف به اورشلیم آمدند تا پیش از عید خود را تطهیر نمایند. ۵۶ آن ها در جستجوی عیسی بودند و در عبادتگاه به یکدیگر می گفتند: «او به عید نخواهد آمد. نظر شما چیست؟» ۵۷ اما سران کاهنان و پیروان فرقه فریسی امر کرده بودند که هر که بداند عیسی کجاست اطلاع دهد تا او را دستگیر نمایند.



تنها عیسی بلکه ایلعازر را هم که زنده کرده بود ببینند. <sup>۱۰</sup> بنابراین سران کاهنان تصمیم گرفتند که ایلعازر را نیز بکشند، زیرا او باعث شده بود بسیاری از یهودیان از رهبران خود روگردان شده به عیسی ایمان آورند.

**ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم**  
(همچنین در متی ۲۱: ۱-۱۱ و مرقس ۱۱: ۱-۱۱ و لوقا ۱۹: ۲۸-۴۰)

<sup>۱۲</sup> فردای آن روز جمعیت بزرگی که برای عید آمده بودند. وقتی شنیدند عیسی در راه اورشلیم است، <sup>۱۳</sup> شاخه های درخت خرما را به دست گرفتند و به استقبال او رفتند. آن ها فریاد می کردند: «هوشیاعانا، فرخنده باد پادشاه اسرائیل که به نام خداوند می آید.» <sup>۱۴</sup> عیسی کره الاغی یافت و بر آن سوار شد، چنانکه کلام خدا می فرماید: <sup>۱۵</sup> «ای دختر سهیون، دیگر نترس، اکنون پادشاه تو که بر کره الاغی سوار است می آید.» <sup>۱۶</sup> در ابتدا مقصد این چیزها برای شاگردان روشن نبود اما پس از آنکه عیسی به جلال رسید آن ها بیاد آوردند که این چیزها درباره او نوشته شده بود و همانطور هم آن ها برای او انجام داده بودند.

<sup>۱۷</sup> موقعی که عیسی ایلعازر را صدا زد و زنده از قبر بیرون آورد، عده زیادی حضور داشتند. آن ها آنچه را که دیده و شنیده بودند نقل کردند. <sup>۱۸</sup> به این دلیل آن جمعیت بزرگ به استقبال عیسی آمدند، زیرا شنیده بودند که عیسی این معجزه را انجام داده بود. <sup>۱۹</sup> فریسی ها به یکدیگر

**تدهین عیسی بوسیله مریم**  
(همچنین در متی ۲۶: ۶-۱۳ و مرقس ۱۴: ۳-۹)

۱۲ شش روز پیش از عید فصیح، عیسی به بیت عنیا، محل زندگی ایلعازر یعنی همان کسی که او را پس از مردن زنده کرده بود، آمد. آن ها در آنجا برای او دعوتی ترتیب کردند. مرتا خدمت می کرد و ایلعازر با مهمانان پهلوی عیسی سر دسترخوان نشست. <sup>۳</sup> آنگاه مریم پیمانۀ ای از عطر بسیار گرانبها که روغن سنبل خالص بود آورد و بر پاهای عیسی ریخت و با موهای خود آن ها را خشک کرد بطوری که آن خانه از بوی عطر پُر شد. <sup>۴</sup> در این وقت یهودای اسخریوطی پسر شمعون که یکی از شاگردان عیسی بود و بزودی تسلیم کننده وی می شد گفت: <sup>۵</sup> «چرا این عطر به قیمت سه صد سکه نقره فروخته نشد تا پول آن به فقرا داده شود؟» <sup>۶</sup> او این را از روی دلسوزی برای فقرا نگفت، بلکه به این دلیل گفت که خودش مسئول کیسه پول و شخص دزدی بود و از پولی که به او می دادند بر می داشت. <sup>۷</sup> عیسی گفت: «با او کاری نداشته باش، بگذار آن را تا روزی که مرا دفن می کنند نگه دارد. <sup>۸</sup> فقرا همیشه در بین شما خواهند بود اما من همیشه با شما نخواهم بود.»

**دسیسه بر ضد ایلعازر**

<sup>۹</sup> عده زیادی از یهودیان شنیدند که عیسی در آنجا است. پس آمدند تا نه



صدائی از آسمان رسید که می گفت: «آن را جلال داده ام و باز هم جلال خواهم داد.»<sup>۲۹</sup> گروهی که آنجا ایستاده بودند گفتند: «صدای رعد بود.» و دیگران گفتند: «فرشته ای با او سخن گفت.»<sup>۳۰</sup> عیسی در جواب گفت: «این صدا به خاطر شما آمد، نه بخاطر من.»<sup>۳۱</sup> اکنون موقع داوری این جهان است و سردار این دنیا بیرون رانده می شود.<sup>۳۲</sup> وقتی از روی زمین بلند کرده شوم همه آدمیان را به سوی خود می کشانم.»<sup>۳۳</sup> عیسی این را در اشاره به نوع مرگی که در انتظارش بود گفت.<sup>۳۴</sup> مردم به او گفتند: «تورات به ما تعلیم می دهد که مسیح تا به ابد زنده می ماند. پس تو چگونه می گوئی که پسر انسان باید بلند کرده شود؟ این پسر انسان کیست؟»<sup>۳۵</sup> عیسی به آنها گفت: «فقط تا زمانی کوتاه نور با شما است. تا وقتی این نور با شما است راه بروید مبادا تاریکی شما را فرا گیرد. کسی که در تاریکی راه می رود نمی داند به کجا می رود.»<sup>۳۶</sup> تا زمانی که نور را دارید به نور ایمان بیاورید تا فرزندان نور شوید.»

### بی ایمانی یهودیان

عیسی این را گفت و از پیش آنها رفت و پنهان شد.<sup>۳۷</sup> با وجود معجزات بسیاری که در حضور آنها انجام داد آن ها به او ایمان نیاوردند،<sup>۳۸</sup> تا سخن اشعیای نبی تمام شود که گفته بود: «ای خداوند، آیا پیام ما را کسی باور نموده و آیا بازوی خداوند به کسی آشکار گردیده است؟»<sup>۳۹</sup> پس آن ها نتوانستند ایمان آورند، زیرا

گفتند: «نمی بینید که هیچ کاری از شما ساخته نیست؟ تمام دنیا به دنبال او رفته است.»

### یونانیان می خواهند عیسی را ببینند

<sup>۲۰</sup> در میان کسانی که برای عبادت عید به اورشلیم آمده بودند عده ای یونانی بودند.<sup>۲۱</sup> آن ها نزد فیلیپس که اهل بیتسیدای جلیل بود آمدند و گفتند: «ای آقا، ما می خواهیم عیسی را ببینیم.»<sup>۲۲</sup> فیلیپس رفت و این را به اندریاس گفت و آن وقت هر دوی آن ها رفتند و به عیسی گفتند.<sup>۲۳</sup> عیسی به آن ها گفت: «ساعت آن رسیده است که پسر انسان جلال یابد.»<sup>۲۴</sup> بیقین بدانید که اگر دانه گندم به داخل خاک نرود و نمیرد، هیچ وقت از یک دانه بیشتر نمی شود اما اگر بمیرد دانه های بی شماری به بار می آورد.<sup>۲۵</sup> کسی که جان خود را دوست دارد آن را از دست می دهد و کسی که در این دنیا از جان خود بگذرد آن را تا به زندگی ابدی حفظ خواهد کرد.<sup>۲۶</sup> اگر کسی می خواهد مرا خدمت کند به دنبال من بیاید و هر جا من باشم خادم من نیز در آنجا با من خواهد بود و اگر کسی مرا خدمت کند پدر من او را سرفراز خواهد کرد.

### سخن عیسی درباره مرگش

<sup>۲۷</sup> همین حالا جان من مضطرب است. چه بگویم؟ آیا بگویم: «ای پدر مرا از این ساعت برهان؟» اما برای همین منظور من به این ساعت رسیده ام.<sup>۲۸</sup> ای پدر، نام خود را جلال بده.» در آن وقت

۵۰ و من می دانم که فرمان او زندگی ابدی است. پس آنچه من می گویم کاملاً همان چیزی است که پدر به من گفته است.»

### شستن پاهای شاگردان

۱۳ یک روز پیش از عید فصیح بود. عیسی فهمید که ساعتش

فرا رسیده است و می بایست این جهان را ترک کند و پیش پدر برود. او که همیشه به متعلقان خود در این دنیا محبت می داشت، آن ها را تا به آخر محبت داشت. <sup>۲</sup> وقت خوردن نان شب بود و شیطان قبلاً یهودای اسخریوطی پسر شمعون را شورانده بود که عیسی را تسلیم نماید. <sup>۳</sup> عیسی که می دانست پدر همه چیز را به دست او سپرده و از جانب خدا آمده است و به سوی او می رود، <sup>۴</sup> از سر دسترخوان برخاسته، لباس خود را کنار گذاشت و قدیفه ای گرفته به کمر بست. <sup>۵</sup> بعد از آن در لگنی آب ریخت و شروع کرد به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آن ها با قدیفه ای که به کمر بسته بود. <sup>۶</sup> وقتی نوبت به شمعون پتروس رسید او به عیسی گفت: «ای خداوند، آیا تو می خواهی پاهای مرا بشویی؟» <sup>۷</sup> عیسی در جواب گفت: «تو اکنون نمی فهمی من چه می کنم ولی بعداً خواهی فهمید.» <sup>۸</sup> پتروس گفت: «هرگز نمی گذارم پاهای مرا بشویی.» عیسی به او گفت: «اگر تو را نشویم تو در من حصه نخواهی داشت.» <sup>۹</sup> شمعون پتروس گفت: «پس ای خداوند، نه تنها پاهای مرا بلکه دستها و سرم را نیز بشوی.» <sup>۱۰</sup> عیسی گفت: «کسی که

اشعیا باز هم فرموده است: <sup>۴۰</sup> «چشمان آن ها را نابینا و دل های شان را سخت گردانیده است تا با چشمان خود نبینند و با دل های خود نفهمند و به سوی من باز نگردند تا ایشان را شفا دهم.» <sup>۴۱</sup> اشعیا این را فرمود زیرا جلال عیسی را دید و درباره او سخن گفت.

<sup>۴۲</sup> با وجود این بسیاری از بزرگان یهود به او گرویدند. ولی به خاطر فریسی ها و از ترس از آنکه مبادا از کنیسه خارج شوند به ایمان خود اقرار نمی کردند، <sup>۴۳</sup> زیرا آنها تعریف و تمجید از انسان را بیش از حرمت و عزتی که از جانب خداست دوست می داشتند.

### داوری بوسیله کلام عیسی

<sup>۴۴</sup> پس عیسی با صدای بلند گفت: «هرکه به من ایمان بیاورد نه فقط به من بلکه به فرستنده من نیز ایمان آورده است. <sup>۴۵</sup> هرکه مرا می بیند فرستنده مرا دیده است. <sup>۴۶</sup> من نوری هستم که به دنیا آمده ام تا هرکه به من ایمان آورد در تاریکی نماند، <sup>۴۷</sup> اما اگر کسی سخنان مرا بشنود و اطاعت نکند، من در حق او داوری نمی کنم، زیرا نیامده ام تا دنیا را ملامت سازم بلکه تا دنیا را نجات بخشم. <sup>۴۸</sup> داوری هست که هرکه مرا رد کند و سخنانم را قبول نکند او را ملامت می سازد. سخنانی که من گفتم در روز آخرت او را ملامت خواهد ساخت. <sup>۴۹</sup> چون من از خود سخن نمی گویم بلکه پدری که مرا فرستاده است به من فرمان داد که چه بگویم و چگونه صحبت کنم

**پیشگویی دربارهٔ تسلیم شدن**  
**(همچنین در متی ۲۶: ۲۰ - ۲۵ و مرقس**  
**۱۴: ۱۷ - ۲۱ و لوقا ۲۲: ۲۱ - ۲۳)**

۱۱ وقتی عیسی این را گفت روحاً سخت پریشان شد و به طور آشکار فرمود: «به یقین بدانید که یکی از شما مرا تسلیم دشمنان خواهد کرد.»<sup>۲۲</sup> شاگردان با شک و تردید به یکدیگر می‌دیدند زیرا نمی‌دانستند این را دربارهٔ کدام یک از آن‌ها می‌گوید.<sup>۲۳</sup> یکی از شاگردان که عیسی او را دوست می‌داشت پهلوی او نشسته بود.<sup>۲۴</sup> پس شمعون پطرس با اشاره از او خواست از عیسی بپرسد که او دربارهٔ کدام یک از آن‌ها صحبت می‌کند.<sup>۲۵</sup> بنابراین آن شاگرد به عیسی نزدیکتر شده از او پرسید: «ای خداوند، او کیست؟»<sup>۲۶</sup> عیسی جواب داد: «من این لقمه نان را در کاسه تر کرده به او می‌دهم، او همان شخص است.» پس وقتی لقمه نان را در کاسه تر کرد، آن را به یهودا پسر شمعون اسخریوطی داد.<sup>۲۷</sup> همینکه یهودا لقمه را گرفت شیطان در هست او درآمد. عیسی به او گفت: «آنچه را می‌کنی زودتر بکن.»<sup>۲۸</sup> ولی از کسانی که سر دسترخوان بودند هیچ کس نفهمید مقصد او از این سخن چه بود.<sup>۲۹</sup> بعضی گمان کردند که چون یهودا مسئول کیسهٔ پول بود عیسی به او می‌گوید که هرچه برای عید لازم دارند خریداری نماید و یا چیزی به فقرا بدهد.<sup>۳۰</sup> همینکه یهودا لقمه را گرفت بیرون رفت و شب بود.

غسل کرده است احتیاجی به شستشو ندارد بجز شستن پاهایش. او از سر تا پا پاک است و شما پاک هستید، ولی نه همه.»<sup>۱۱</sup> چون او می‌دانست چه کسی او را تسلیم خواهد نمود، به همین دلیل گفت همهٔ شما پاک نیستید.

۱۲ بعد از آنکه پاهای آنها را شست و لباس خود را پوشید و دوباره سر دسترخوان نشست، از آن‌ها پرسید: «آیا فهمیدید برای شما چه کردم؟»<sup>۱۳</sup> شما مرا استاد و خداوند خطاب می‌کنید و درست هم می‌گویید زیرا که چنین هستم.<sup>۱۴</sup> پس اگر من که استاد و خداوند شما هستم پاهای شما را شسته‌ام، شما هم باید پاهای یکدیگر را بشوئید.<sup>۱۵</sup> به شما نمونه‌ای دادم تا همانطور که من با شما رفتار کردم شما هم رفتار کنید.<sup>۱۶</sup> به یقین بدانید که هیچ غلامی از ارباب خود و هیچ قاصدی از فرستندهٔ خویش بزرگتر نیست.<sup>۱۷</sup> هرگاه اینرا فهمیدید، خوشا به حال شما اگر به آن عمل نمائید.

۱۸ آنچه می‌گویم مربوط به همهٔ شما نیست. من کسانی را که برگزیده‌ام می‌شناسم. اما این پیشگویی باید تمام شود: آن کس که با من نان می‌خورد، برضد من برخاسته است.<sup>۱۹</sup> اکنون پیش از وقوع این را به شما می‌گویم تا وقتی واقع شود ایمان آورید که من هستم.<sup>۲۰</sup> بیقین بدانید هر که، کسی را که من می‌فرستم بپذیرد مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد فرستندهٔ مرا پذیرفته است.»

## فرمان نو

## عیسی یگانه راه به سوی خداست

۳۱ وقتی یهودا بیرون رفت عیسی گفت: «اکنون پسر انسان جلال می یابد و به وسیله او خدا نیز جلال می یابد. ۳۲ و اگر خدا به وسیله او جلال یابد خدا نیز او را جلال خواهد داد و این جلال به زودی شروع می شود. ۳۳ ای فرزندان من، زمانی کوتاه با شما هستم. آنگاه به دنبال من خواهید گشت و همانطور که به یهودیان گفتم اکنون به شما هم می گویم آن جایی که من میروم شما نمی توانید بیایید. ۳۴ به شما حکم نو می دهم: یکدیگر را دوست بدارید. همانطور که من شما را دوست داشته ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید. ۳۵ اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید.»

## پیشگویی انکار پطرس

(همچنین در متی ۲۶: ۳۱ - ۳۵ و مرقس

۱۴: ۲۷ - ۳۱ و لوقا ۲۲: ۳۱ - ۳۴)

۳۶ شمعون پطرس به او گفت: «ای خداوند، کجا می روی؟» عیسی جواب داد: «جایی که می روم تو حالا نمی توانی به دنبال من بیایی، اما بعدها خواهی آمد.» ۳۷ پطرس گفت: «ای خداوند، چرانمی توانم همین حالا دنبال تو بیایم؟ من حاضرم جان خود را به خاطر تو بدهم.» ۳۸ عیسی به او جواب داد: «آیا حاضر هستی جان خود را به خاطر من بدهی؟ بیقین بدان که پیش از بانگ خروس سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.»

## ۱۴

دل های شما پریشان نشود. به خدا توکل نمائید، به من نیز ایمان داشته باشید. ۲ در خانه پدر من منزل بسیار است. اگر چنین نمی بود، به شما می گفتم. من می روم تا مکانی برای شما آماده سازم. ۳ پس از اینکه رفتم و مکانی برای شما آماده ساختم، دوباره می آیم و شما را پیش خود می برم تا جایی که من هستم شما نیز باشید. ۴ شما می دانید به کجا می روم و راه آن را نیز می دانید. ۵ «توما گفت: «ای خداوند، ما نمی دانیم تو به کجا می روی، پس چگونه می توانیم راه را بدانیم.» ۶ عیسی به او گفت: «من راه و راستی و زندگی هستم، هیچ کس جز بوسیله من نزد پدر نمی آید. ۷ اگر مرا می شناختید پدر مرا نیز می شناختید، از این پس شما او را می شناسید و او را دیده اید.» ۸ فیلیپس به او گفت: «ای خداوند، پدر را به ما نشان بده و این برای ما کافی است.» ۹ عیسی به او گفت: «ای فیلیپس، در این مدت طولانی، من با شما بوده ام و تو هنوز مرا نشناخته ای؟ هرکه مرا دید پدر را دیده است. پس چگونه می گویی پدر را به ما نشان بده؟ ۱۰ آیا باور نمی کنی که من در پدر هستم و پدر در من است. سخنانی که به شما می گویم از خودم نیست. آن پدری که در من ساکن است همه این کارها را انجام می دهد. ۱۱ به من ایمان داشته باشید که من در پدر هستم و پدر در من است. در غیر این صورت به خاطر اعمالی که

از من دیده اید به من ایمان داشته باشید. <sup>۱۲</sup> بیقین بدانید هرکه به من ایمان بیاورد آنچه را من می‌کنم خواهد کرد و حتی کارهای بزرگتری هم انجام خواهد داد، زیرا من نزد پدر می‌روم <sup>۱۳</sup> و هرچه به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد تا پدر در پسر جلال یابد. <sup>۱۴</sup> اگر چیزی به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد.

<sup>۱۵</sup> این چیزها را وقتی هنوز با شما هستم می‌گویم، <sup>۱۶</sup> اما پشتیبان شما یعنی روح القدس که پدر به نام من خواهد فرستاد همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفته‌ام به یاد شما خواهد آورد. <sup>۱۷</sup> سلامتی برای شما به جا می‌گذارم، من سلامتی خود را به شما می‌دهم. دنیا نمی‌تواند آن سلامتی را به طوری که من به شما می‌دهم بدهد. دل‌های شما پریشان نشود و ترسان نباشید. <sup>۱۸</sup> شنیدید که به شما گفتم من می‌روم ولی نزد شما برمی‌گردم. اگر مرا دوست می‌داشتید از شنیدن اینکه من پیش پدر می‌روم شاد می‌شدید زیرا پدر از من بزرگتر است. <sup>۱۹</sup> اکنون پیش از اینکه این کار عملی شود به شما گفتم تا وقتی واقع می‌شود ایمان بیاورید. <sup>۲۰</sup> بعد از این با شما زیاد سخن نمی‌گویم زیرا سردار این دنیا می‌آید، او بر من هیچ قدرتی ندارد، <sup>۲۱</sup> اما برای اینکه دنیا بداند که من پدر را دوست دارم، اوامر او را به طور کامل انجام می‌دهم. برخیزید از اینجا برویم.

### تاک حقیقی

من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. <sup>۲</sup> هر شاخه‌ای را که در من ثمر نیاورد می‌برد

۱۵

### وعدۀ روح القدس

<sup>۱۵</sup> اگر مرا دوست دارید اوامر مرا اطاعت خواهید کرد <sup>۱۶</sup> و من از پدر درخواست خواهم کرد و او پشتیبان دیگری به شما خواهد داد که همیشه با شما بماند. <sup>۱۷</sup> یعنی همان روح راستی که جهان نمی‌تواند بپذیرد زیرا او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد ولی شما او را می‌شناسید، چون او پیش شما می‌ماند و در شما خواهد بود. <sup>۱۸</sup> شما را تنها نمی‌گذارم، پیش شما برمی‌گردم. <sup>۱۹</sup> پس از اندک زمانی، دنیا دیگر مرا نخواهد دید اما شما مرا خواهید دید و چون من زنده‌ام شما هم زندگی می‌کنید. <sup>۲۰</sup> در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.

<sup>۲۱</sup> هرکه احکام مرا قبول کند و مطابق آن‌ها عمل نماید او کسی است که مرا دوست دارد و هرکه مرا دوست دارد پدر من او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته خود را به او ظاهر خواهم ساخت. <sup>۲۲</sup> یهودا (نه یهودای اسخریوطی) از او پرسید: «ای خداوند، چرا می‌خواهی خود را به ما ظاهر سازی اما نه به جهان؟» <sup>۲۳</sup> عیسی در جواب او

خود کند. <sup>۱۴</sup> شما دوستان من هستيد اگر احكام مرا انجام دهيد. <sup>۱۵</sup> ديگر شما را بنده نمي خوانم زيرا بنده نمي دانم اربابش چه مي کند. من شما را دوستان خود خوانده ام زيرا هرچه را از پدر خود شنيدم براي شما شرح دادم. <sup>۱۶</sup> شما مرا برنگزيده ايد بلکه من شما را برگزيده ام و مقرر کردم که برويد و ثمر بخش باشيد - ثمری که دائمی باشد تا هرچه به نام من از پدر بخواهيد به شما عطا نمايد. <sup>۱۷</sup> حکم من براي شما اينست که يکديگر را دوست بداريد.

### نفرت دنيا

<sup>۱۸</sup> اگر دنيا از شما نفرت دارد بدانيد که پيش از شما از من نفرت داشته است. <sup>۱۹</sup> اگر شما متعلق به اين دنيا مي بوديد دنيا متعلقان خود را دوست مي داشت، اما چون شما از اين دنيا نيسيد و من شما را از دنيا برگزيده ام، به اين سبب جهان از شما نفرت دارد. <sup>۲۰</sup> آنچه را گفتم به خاطر بسپاريد: غلام از ارباب خود بزرگتر نيست. اگر به من آزار رسانيدند به شما نيز آزار خواهند رسانيد و اگر از تعاليم من پيروي کردند از تعاليم شما نيز پيروي خواهند نمود. <sup>۲۱</sup> چون شما به من تعلق داريد آن ها با شما چنين رفتاری خواهند داشت زيرا فرستنده مرا نمي شناسند. <sup>۲۲</sup> اگر من نمي آمدم و با آن ها سخن نمي گفتم آن ها گناهی نمي داشتند، ولي اکنون ديگر براي گناه خود عذري ندارند. <sup>۲۳</sup> کسی که از من نفرت داشته باشد از پدر من نيز نفرت

و هر شاخه ای که ثمر بياورد آن را پاک می سازد تا میوه بیشتری به بار آورد. <sup>۳</sup> شما با سخنانی که به شما گفتم پاک شده ايد. <sup>۴</sup> در من بمانيد و من در شما. همانطور که هيچ شاخه ای نمي تواند بخودی خود میوه دهد مگر آنکه در تاک بماند، شما نيز نمي توانيد ثمر بياوريد مگر آنکه در من بمانيد.

<sup>۵</sup> من تاک هستم و شما شاخه های آن هستيد. هرکه در من بماند و من در او، میوه بسیار می آورد چون شما نمي توانيد جدا از من کاری انجام دهيد. <sup>۶</sup> اگر کسی در من نماند مانند شاخه ای به دور افکنده می شود و خشک می گردد. مردم شاخه های خشکيده را جمع می کنند و در آتش می اندازند و می سوزانند. <sup>۷</sup> اگر در من بمانيد و سخنان من در شما بماند هرچه می خواهيد بطلبيد که حاجت شما برآورده می شود. <sup>۸</sup> جلال پدر من در اين است که شما میوه فراوان بياوريد و به اين طريق شاگردان من خواهيد بود. <sup>۹</sup> همانطور که پدر مرا دوست داشته است من هم شما را دوست داشته ام. در محبت من بمانيد. <sup>۱۰</sup> اگر مطابق احكام من عمل کنيد در محبت من خواهيد ماند، همانطور که من احكام پدر را اطاعت نموده ام و در محبت او ساکن هستم.

<sup>۱۱</sup> اين چيزها را به شما گفته ام تا خوشی من در شما باشد و خوشی شما کامل گردد. <sup>۱۲</sup> حکم من اينست که يکديگر را دوست بداريد، همانطور که من شما را دوست داشتم. <sup>۱۳</sup> محبتی بزرگتر از اين نيست که کسی جان خود را فدای دوستان

است زیرا اگر من نرم پشیمان تان پیش شما نمی آید اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد<sup>۸</sup> و وقتی او می آید دنیا را در مورد گناه و عدالت و قضاوت متقاعد می سازد.<sup>۹</sup> گناه را نشان خواهد داد چون به من ایمان نیاوردند،<sup>۱۰</sup> عدالت را آشکار خواهد ساخت چون من پیش پدر می روم و دیگر مرا نخواهند دید<sup>۱۱</sup> و واقعیت قضاوت به آن ها ثابت می شود چون حکمران این دنیا ملامت شده است.

<sup>۱۲</sup> چیزهای بسیاری هست که باید به شما بگویم ولی شما فعلاً طاقت شنیدن آن ها را ندارید.<sup>۱۳</sup> در هر حال، وقتی او که روح راستی است بیاید شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد، زیرا از خود سخن نخواهد گفت بلکه فقط درباره آنچه بشنود سخن می گوید و شما را از امور آینده باخبر می سازد.<sup>۱۴</sup> او مرا جلال خواهد داد، زیرا حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود.<sup>۱۵</sup> هرچه پدر دارد از آن من است و به همین دلیل بود که گفتم: حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود.

### غم و خوشی

<sup>۱۶</sup> بعد از مدتی، دیگر مرا نمی بینید ولی باز بعد از چند روز مرا خواهید دید.<sup>۱۷</sup> پس بعضی از شاگردان به یکدیگر گفتند: «چرا او می گوید: بعد از مدتی دیگر مرا نخواهید دید ولی باز بعد از مدتی مرا خواهید دید، چون به نزد پدر می روم؟ مقصد او از این سخن

دارد.<sup>۱۸</sup> اگر در میان آنها کارهایی را که هیچ شخص دیگر قادر به انجام آن ها نیست انجام نمی دادم گناهی نمی داشتند ولی آن ها آن کارها را دیده اند ولی با وجود این، هم از من و هم از پدر من نفرت دارند.<sup>۱۹</sup> و به این ترتیب تورات آن ها که می گوید: «بی جهت از من نفرت دارند» تمام می شود.

<sup>۲۰</sup> اما وقتی پشیمان شما که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم بیاید یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد، او درباره من شهادت خواهد داد<sup>۲۱</sup> و شما نیز شاهدان من خواهید بود زیرا از ابتدا با من بوده اید.

این چیزها را به شما گفتم تا لغزش نخورید.<sup>۲۲</sup> شما را از کنیسه ها بیرون خواهند کرد و در حقیقت زمانی می آید که هرکه شما را بکشد گمان می کند که با این کار به خدا خدمت می نماید.<sup>۲۳</sup> این کارها را با شما خواهند کرد، زیرا نه پدر را می شناسند و نه مرا.<sup>۲۴</sup> این چیزها را به شما گفتم تا وقتی زمان وقوع آن ها برسد گفتار مرا به خاطر آورید.

### کار روح القدس

این چیزها را در اول به شما نگفتم زیرا خودم با شما بودم<sup>۲۵</sup> اما اکنون پیش کسی که مرا فرستاد می روم و هیچ یک از شما نمی پرسید: کجا می روی؟ ولی چون این چیزها را به شما گفتم دل های شما پُر از غم شد.<sup>۲۶</sup> با وجود این، این حقیقت را به شما می گویم که رفتن من برای شما بهتر

شما سخن خواهم گفت. <sup>۲۶</sup> وقتی آن روز برسد خواهش خود را به نام من از خدا خواهید کرد و من نمی‌گویم که برای شما از پدر تقاضا خواهم نمود، <sup>۲۷</sup> زیرا پدر خودش شما را دوست دارد چون شما مرا دوست داشته‌اید و قبول کرده‌اید که من از جانب خدا آمده‌ام. <sup>۲۸</sup> من از نزد پدر آمدم و به دنیا وارد شدم و اکنون دنیا را ترک می‌کنم و به سوی پدر می‌روم.»

<sup>۲۹</sup> شاگردان با او گفتند: «حالا به طور واضح و بدون اشاره و کنایه سخن می‌گویی. <sup>۳۰</sup> ما اکنون مطمئن هستیم که تو همه چیز را می‌دانی و لازم نیست کسی چیزی از تو بپرسد و به این دلیل است که ما ایمان داریم تو از نزد خدا آمده‌ای.» <sup>۳۱</sup> عیسی جواب داد: «آیا حالا ایمان دارید؟ <sup>۳۲</sup> ببینید، ساعتی می‌آید - و در واقع هم اکنون شروع شده است - که همه شما پراکنده می‌شوید و به خانه‌های خود می‌روید و مرا تنها می‌گذارید. با وجود این، من تنها نیستم زیرا پدر با من است. <sup>۳۳</sup> این چیزها را به شما گفتم تا در من سلامتی داشته باشید. در دنیا رنج و زحمت خواهید داشت. ولی شجاع باشید، من بر دنیا پیروز شده‌ام.»

### دعا برای شاگردان

پس از این سخنان عیسی **۱۷** به سوی آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، آن ساعت رسیده است. پسر خود را جلال ده تا پسرت نیز تو را جلال دهد، <sup>۲</sup> زیرا تو اختیار بشر را به دست او سپرده‌ای تا به همه کسانی که

چيست؟» <sup>۱۸</sup> سپس آن‌ها گفتند: «این مدتی که او درباره آن سخن می‌گوید چیست؟ ما نمی‌دانیم درباره چه چیز صحبت می‌کند.» <sup>۱۹</sup> عیسی فهمید که آن‌ها می‌خواهند در این باره از او چیزی بپرسند، پس به آن‌ها گفت: «من به شما گفتم که بعد از مدتی، دیگر مرا نخواهید دید ولی باز بعد از مدتی مرا خواهید دید. آیا بحث شما درباره این است؟ <sup>۲۰</sup> به یقین بدانید که شما اشک خواهید ریخت و ماتم خواهید گرفت ولی جهان خوشی خواهد کرد. شما غمگین خواهید شد ولی غم شما به خوشی مبدل خواهد گشت. <sup>۲۱</sup> یک زن در وقت ولادت درد می‌کشد و از درد ناراحت است اما همین که طفل به دنیا می‌آید درد و ناراحتی خود را فراموش می‌کند به خاطر اینکه یک انسان به دنیا آمده است. <sup>۲۲</sup> شما هم همینطور اکنون غمگین و ناراحت هستید ولی شما را باز خواهم دید و در آن وقت شادمان خواهید شد و هیچ‌کس نمی‌تواند این خوشی را از شما بگیرد. <sup>۲۳</sup> در آن روز دیگر از من چیزی نخواهید پرسید. به یقین بدانید که هرچه به نام من از پدر بخواهید به شما خواهد داد. <sup>۲۴</sup> تا کنون چیزی به نام من نخواستید، بخواهید تا به دست آورید و خوشی شما کامل گردد.»

### پیروزی بر جهان

<sup>۲۵</sup> تا به حال با مثل و کنایه با شما سخن گفته‌ام ولی زمانی خواهد آمد که دیگر با مثل و کنایه با شما صحبت نخواهم کرد، بلکه واضح و بی‌پرده درباره پدر با



تو به او بخشیده ای زندگی ابدی بدهد. این است زندگی ابدی که آن ها تو را خدای یگانه حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده تو است بشناسند.<sup>۴</sup> من تو را در روی زمین جلال دادم و کاری را که به من سپرده شده بود تمام کردم<sup>۵</sup> و اکنون ای پدر، مرا در پیشگاه خود جلال بده - همان جلالی که پیش از آفرینش دنیا در نزد تو داشتم.

<sup>۶</sup> من تو را به آن کسانی که تو از دنیا برگزیده و به من بخشیدی شناسانیدم. آنها از تو بودند و تو آنها را به من بخشیدی و آن ها مطابق کلام تو عمل کرده اند.<sup>۷</sup> اکنون آن ها می دانند که آنچه به من دادی واقعاً از جانب تو است.<sup>۸</sup> زیرا آن کلامی را که تو به من دادی، به آنها دادم و آن ها هم آن را قبول کردند. آن ها این حقیقت را می دانند که من از جانب تو آمده ام و ایمان دارند که تو مرا فرستاده ای.

<sup>۹</sup> من برای آن ها دعا می کنم، نه برای دنیا. من برای کسانی که تو به من داده ای دعا می کنم زیرا آن ها از آن تو هستند.<sup>۱۰</sup> آنچه من دارم از تو است و آنچه تو داری از من است و جلال من بوسیله آن ها آشکار شده است.<sup>۱۱</sup> من دیگر در این دنیا نمی مانم ولی آن ها هنوز در دنیا هستند و من پیش تو می آیم. ای پدر مقدس، با قدرت نام خود، کسانی را که به من داده ای حفظ فرما تا آن ها یکی باشند همانطوری که ما یکی هستیم.<sup>۱۲</sup> در مدتی که با آنها بودم با قدرت نام تو کسانی را که به من بخشیدی حفظ

کردم و هیچ یک از آنها هلاک نشد جز آن کسی که مستحق هلاکت بود تا آنچه نوشته شده است تمام شود.<sup>۱۳</sup> اولی اکنون پیش تو می آیم و پیش از این که دنیا را ترک کنم این سخنان را می گویم تا خوشی مرا در خود به حد کمال داشته باشند.<sup>۱۴</sup> من کلام تو را به آنها رسانیده ام، اما چون آن ها مانند من به این دنیا تعلق ندارند، دنیا از آنها نفرت دارد.<sup>۱۵</sup> به درگاه تو دعا می کنم نه برای اینکه آنها را از دنیا ببری بلکه تا آنها را از شرارت و شیطان محافظت فرمائی.<sup>۱۶</sup> همانطور که من متعلق به این دنیا نیستم ایشان هم نیستند.<sup>۱۷</sup> آنها را بوسیله راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است.<sup>۱۸</sup> همانطور که تو مرا به دنیا فرستادی من نیز آنها را به دنیا فرستادم.<sup>۱۹</sup> و اکنون بخاطر آنها خود را تقدیس می نمایم تا آنها نیز با راستی تقدیس گردند.<sup>۲۰</sup> فقط برای اینها دعا نمی کنم بلکه برای کسانی هم که بوسیله پیام و شهادت آنها به من ایمان خواهند آورد،<sup>۲۱</sup> تا همه آنها یکی باشند آنچنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنها نیز در ما یکی باشند و تا دنیا ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده ای.<sup>۲۲</sup> آن جلالی را که تو به من داده ای به آنها داده ام تا آن ها یکی باشند آنچنان که ما یکی هستیم،<sup>۲۳</sup> من در آنها و تو در من - تا آن ها به طور کامل یکی باشند و تا دنیا بداند که تو مرا فرستادی و آن ها را مثل خود من دوست داری.<sup>۲۴</sup> ای پدر، آرزو دارم کسانی که به من بخشیده ای در جائی که من هستم با من

عیسی بار دیگر پرسید: «به دنبال چه کسی می‌گردید؟» آن‌ها جواب دادند: «عیسی ناصری.»<sup>۸</sup> عیسی گفت: «من که به شما گفتم خودم هستم. اگر دنبال من می‌گردید بگذارید اینها بروند.»<sup>۹</sup> او این را گفت تا آنچه قبلاً فرموده بود تمام شود: «هیچ یک از کسانی که به من سپردی گم نشد.»<sup>۱۰</sup> آن‌گاه شمعون پطرس شمشیری را که همراه داشت کشیده ضربه ای به نوکر کاهن اعظم که ملوک نام داشت زد و گوش راست او را برید. «عیسی به پطرس گفت: «شمشیرت را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است نباید بنوشم؟»

### عیسی در مقابل حناس

<sup>۱۲</sup>سپس آن عساکر همراه فرمانده خود و نگهبانان یهود عیسی را دستگیر کرده، محکم بستند.<sup>۱۳</sup> ابتدا او را نزد حناس خسر قیافا که در آن موقع کاهن اعظم بود، بردند<sup>۱۴</sup> و این همان قیافی بود که به یهودیان گفته بود که به خیر و صلاح آنها است اگر یک نفر به خاطر قوم بمیرد.

### انکار پطرس

(همچنین در متی ۲۶: ۶۹ - ۷۰ و مرقس ۱۴: ۶۶ - ۶۸ و لوقا ۲۲: ۵۵ - ۵۷)

<sup>۱۵</sup>شمعون پطرس و یک شاگرد دیگر به دنبال عیسی رفتند و چون آن شاگرد با کاهن اعظم آشنایی داشت همراه عیسی به داخل حویلی کاهن اعظم رفت.<sup>۱۶</sup> اما پطرس در بیرون منزل نزدیک در ایستاد.

باشند تا جلالی را که تو بر اثر محبت خود بیش از آغاز دنیا به من دادی ببینند.<sup>۲۵</sup> ای پدر عادل، اگر چه دنیا تو را نشناخته است، من تو را شناخته‌ام و اینها می‌دانند که تو مرا فرستادی.<sup>۲۶</sup> من تو را به آنها شناسانیدم و باز هم خواهم شناسانید تا آن محبتی که تو نسبت به من داشته‌ای در آن‌ها باشد و من هم در آن‌ها باشم.»

### توقیف عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۴۷ - ۵۶ و مرقس ۱۴: ۴۳ - ۵۰ و لوقا ۲۲: ۴۷ - ۵۳)

۱۸ پس از این سخنان، عیسی با شاگردان خود به آن طرف دره قدرون رفت. در آنجا باغی بود که عیسی و شاگردانش وارد آن شدند.<sup>۲</sup> یهودا که تسلیم‌کننده او بود می‌دانست آن محل کجاست زیرا عیسی و شاگردانش بسیاری اوقات در آنجا جمع می‌شدند.<sup>۳</sup> پس یهودا یک دسته از عساکر و نگهبانانی را که سران کاهنان و پیروان فرقه فریسی فرستاده بودند با خود به آن باغ برد. آن‌ها مجهز به چراغ‌ها و مشعل‌ها و اسلحه بودند.<sup>۴</sup> عیسی با وجودی که می‌دانست چه برایش واقع خواهد شد، پیش رفت و از آنها پرسید: «به دنبال چه کسی می‌گردید؟»<sup>۵</sup> به او گفتند: «به دنبال عیسی ناصری.» عیسی به آنها گفت: «من هستم» و یهودای خائن هم همراه آن‌ها بود.<sup>۶</sup> وقتی عیسی به آن‌ها گفت: «من هستم»، آنها عقب عقب رفته به زمین افتادند.<sup>۷</sup> پس

### انکار دوباره پتروس

(همچنین در متی ۲۶: ۷۱ - ۷۵ و مرقس ۱۴: ۶۹ - ۷۲ و لوقا ۲۲: ۵۸ - ۶۲)

۲۵ شمعون پتروس در آنجا ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد. عده‌ای از او پرسیدند: «مگر تو از شاگردان او نیستی؟» او منکر شد و گفت: «نه، نیستم.»<sup>۲۶</sup> یکی از خدمتکاران کاهن اعظم که از خویشاوندان آن کسی بود که پتروس گوشش را بریده بود به او گفت: «مگر من خودم تو را در باغ با او ندیدم؟»<sup>۲۷</sup> پتروس باز هم منکر شد و درست در همان وقت خروس بانگ زد.

### عیسی در مقابل پیلاتس

(همچنین در متی ۲۷: ۱ - ۲ و ۱۱ - ۱۴ و مرقس ۱۵: ۱ - ۵ و لوقا ۲۳: ۱ - ۵)

۲۸ صبح وقت عیسی را از نزد قافیا به قصر والی بردند. یهودیان به قصر داخل نشدند مبادا نجس شوند و نتوانند غذای عید فصح را بخورند.<sup>۲۹</sup> پس پیلاتس بیرون آمد و از آن‌ها پرسید: «چه شکایتی بر ضد این مرد دارید؟»<sup>۳۰</sup> در جواب گفتند: «اگر جنایتکار نمی‌بود او را نزد تو نمی‌آوردیم.»<sup>۳۱</sup> پیلاتس گفت: «او را ببرید و مطابق شریعت خود محاکمه نمائید.» یهودیان به او جواب دادند: «ما اجازه نداریم کسی را بکشیم.»<sup>۳۲</sup> و به این ترتیب آنچه که عیسی در اشاره به نحوه مرگ خود گفته بود، تمام شد.<sup>۳۳</sup> سپس پیلاتس به قصر برگشت و عیسی را خواسته از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟»<sup>۳۴</sup> عیسی جواب داد: «آیا این نظر خود

پس آن شاگردی که با کاهن اعظم آشنایی داشت بیرون آمد و به دربان چیزی گفت و پتروس را به داخل برد.<sup>۱۷</sup> خادمه‌ای که دم در خدمت می‌کرد به پتروس گفت: «مگر تو یکی از شاگردان این مرد نیستی؟» او گفت: «نه، نیستم.»<sup>۱۸</sup> نوکران و نگهبانان آتش افروخته بودند زیرا هوا سرد بود و دور آتش ایستاده خود را گرم می‌کردند. پتروس نیز پهلوی آنها ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد.

### تحقیقات از عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۵۹ - ۶۶ و مرقس ۱۴: ۵۵ - ۶۴ و لوقا ۲۲: ۶۶ - ۷۱)

۱۹ کاهن اعظم از عیسی درباره شاگردان و تعالیم او سؤالاتی کرد.<sup>۲۰</sup> عیسی جواب داد: «من به طور آشکارا و در مقابل همه صحبت کرده‌ام. همیشه در کنیسه و در عبادتگاه یعنی در جایی که همه یهودیان جمع می‌شوند تعلیم داده‌ام و هیچ وقت در پنهانی چیزی نگفته‌ام.»<sup>۲۱</sup> پس چرا از من سؤال می‌کنی؟ از کسانی که سخنان مرا شنیده‌اند بپرس. آن‌ها می‌دانند چه گفته‌ام.»<sup>۲۲</sup> وقتی عیسی این را گفت یکی از نگهبانان که در آنجا ایستاده بود به او سیلی زده گفت: «آیا این طور به کاهن اعظم جواب می‌دهی؟»<sup>۲۳</sup> عیسی به او گفت: «اگر بدگفتم با دلیل خطای مرا ثابت کن و اگر درست جواب دادم چرا مرا می‌زنی؟»<sup>۲۴</sup> سپس حناس او را دست بسته پیش قیافا کاهن اعظم فرستاد.

پیش او می آمدند و می گفتند: «درود بر پادشاه یهود» و به او سیلی می زدند. ۴ بار دیگر پیلاطس بیرون آمد و به آن ها گفت: «بینید، او را پیش شما می آورم تا بدانید که در او هیچ جرمی نمی بینم.» ۵ و عیسی در حالی که تاج خاری بر سر و چین ارغوانی بر تن داشت بیرون آمد. پیلاطس گفت: «بینید، آن مرد اینجاست.» ۶ وقتی سران کاهنان و مأموران آن ها او را دیدند فریاد کردند: «مصلوبش کن! مصلوبش کن! مصلوبش کن!» پیلاطس گفت: «شما او را ببرید و مصلوب کنید، چون من هیچ تقصیری در او نمی بینم.» ۷ یهودیان جواب دادند: «ما شریعتی داریم که به موجب آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می کند که پسر خداست.»

۸ وقتی پیلاطس این را شنید بیش از پیش ترسید ۹ و باز به قصر خود رفت و از عیسی پرسید: «تو اهل کجا هستی؟» عیسی به او جوابی نداد. ۱۰ پیلاطس گفت: «آیا به من جواب نمی دهی؟ مگر نمی دانی که من قدرت دارم تو را آزاد سازم و قدرت دارم تو را مصلوب نمایم؟» ۱۱ عیسی در جواب گفت: «تو هیچ قدرتی بر من نمی داشتی اگر خدا آن را به تو نمی داد. از این رو کسی که مرا به تو تسلیم نمود تقصیر بیشتری دارد.» ۱۲ از آن وقت به بعد پیلاطس کوشش کرد او را آزاد سازد ولی یهودیان دائماً فریاد می کردند: «اگر این مرد را آزاد کنی دوست امپراطور نیستی. هرکه ادعای پادشاهی کند دشمن امپراطور است.» ۱۳ وقتی پیلاطس این را شنید عیسی را بیرون آورد و خود در محلی

توست یا دیگران درباره من چنین گفته اند؟» ۳۵ پیلاطس گفت: «مگر من یهودی هستم؟ قوم خودت و سران کاهنان، تو را پیش من آورده اند. چه کرده ای؟» ۳۶ عیسی جواب داد: «پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست. اگر پادشاهی من به این دنیا تعلق می داشت، پیروان من می جنگیدند تا من به یهودیان تسلیم نشوم ولی پادشاهی من پادشاهی دنیوی نیست.» ۳۷ پیلاطس به او گفت: «پس تو پادشاه هستی؟» عیسی جواب داد: «همانطور که می گویی هستم. من برای این متولد شده ام و به دنیا آمدم تا به راستی شهادت دهم و هر که راستی را دوست دارد سخنان مرا می شنود.» ۳۸ پیلاطس گفت: «راستی چیست؟»

### حکم قتل عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۱۵ - ۳۱ و مرقس

۱۵: ۶ - ۲۰ و لوقا ۲۳: ۱۳ - ۲۵)

پس از گفتن این سخن پیلاطس باز پیش یهودیان رفت و به آن ها گفت: «من در این مرد هیچ جرمی نیافتم، ۳۹ ولی مطابق رسم شما من در روز فصیح یکی از زندانیان را برای تان آزاد می کنم. آیا میخواهید که پادشاه یهود را برای تان آزاد سازم؟» ۴۰ آن ها همه فریاد کشیدند: «نه، او را نمی خواهیم، بارآبا را آزاد کن.» بارآبا یک راهزن بود.

در این وقت پیلاطس امر کرد عیسی را تازیانه بزنند ۲ و عساکر تاجی از خار بافته بر سر او گذاشتند و چین ارغوانی رنگ به او پوشانیدند. ۳ و

می کرد که پادشاه یهود است.»<sup>۲۲</sup> پیلاتس جواب داد: «هرچه نوشتم، نوشتم.»

<sup>۲۳</sup> پس از اینکه عساکر عیسی را به صلیب میخکوب کردند، لباس های او را برداشتند و چهار قسمت کردند و هر یک از عساکر یک قسمت از آن را برداشت ولی پیراهن او که درز نداشت و از بالا تا پایین یک پارچه بافته شده بود، باقی ماند.<sup>۲۴</sup> پس آن ها به یکدیگر گفتند: «آن را پاره نکنیم، بیایید روی آن قرعه بکشیم و ببینیم به چه کسی می رسد.» به این ترتیب کلام خدا به حقیقت پیوست که می فرماید: «لباس های مرا در میان خود تقسیم کردند و بر پوشاکم قرعه انداختند» و عساکر همین کار را کردند.

<sup>۲۵</sup> نزدیک صلیبی که عیسی به آن میخکوب شده بود، مادر عیسی به همراهی خواهرش، و نیز مریم زن کلویاس و مریم مجدلیه ایستاده بودند.<sup>۲۶</sup> وقتی عیسی مادر خود را دید که پهلوی همان شاگردی که او را دوست می داشت ایستاده است، به مادر خود گفت: «مادر، این پسر توست.»<sup>۲۷</sup> و بعد به شاگرد خود گفت: «و این مادر توست.» و از همان لحظه آن شاگرد او را به خانه خود برد.

### جان دادن عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۴۵ - ۵۶ و مرقس ۱۵: ۳۳ - ۴۱ و لوقا ۲۳: ۴۴ - ۴۹)

<sup>۲۸</sup> بعد از آن، وقتی عیسی دید که همه چیز انجام شده است گفت: «تشنه ام» و به این طریق پیشگویی کلام خدا تمام شد. <sup>۲۹</sup> خمره ای پُر از سرکه در آنجا قرار داشت.

موسوم به صُفَه حکم که به زبان عبرانی آن را جباتا می گفتند بر چوکی قضاوت نشست.<sup>۱۴</sup> وقت تهیه فِصَح و نزدیک ظهر بود که پیلاتس به یهودیان گفت: «ببینید پادشاه شما این جاست.»<sup>۱۵</sup> ولی آن ها فریاد کردند: «اعدامش کن! اعدامش کن! مصلوبش کن!» پیلاتس گفت: «آیا می خواهید پادشاه شما را مصلوب کنم؟» سران کاهنان جواب دادند: «ما پادشاهی جز امپراطور نداریم.»<sup>۱۶</sup> آخر پیلاتس عیسی را به دست آن ها داد تا مصلوب شود.

### میخکوبه عیسی به صلیب

(همچنین در متی ۲۷: ۲۷ - ۳۲ - ۴۴ و مرقس ۱۵: ۲۱ - ۳۲ و لوقا ۲۳: ۲۶ - ۴۳)

پس آن ها عیسی را تحویل گرفتند.<sup>۱۷</sup> عیسی در حالی که صلیب خود را می برد به جائی که به «محلّه کاسه سر» و به عبرانی به جُلجُتا موسوم است، رفت.<sup>۱۸</sup> در آنجا او را به صلیب میخکوب کردند و با او دو نفر دیگر را یکی در دست راست و دیگری در سمت چپ او مصلوب کردند و عیسی در بین آن دو نفر بود.<sup>۱۹</sup> پیلاتس تقصیرنامه ای نوشت تا بر صلیب نصب گردد و آن نوشته چنین بود: «عیسی ناصری پادشاه یهود.»<sup>۲۰</sup> بسیاری از یهودیان این تقصیرنامه را خواندند، زیرا جائی که عیسی مصلوب شد از شهر دور نبود و آن تقصیرنامه به زبان های عبرانی و لاتین و یونانی نوشته شده بود.<sup>۲۱</sup> بنابراین، سران کاهنان یهود به پیلاتس گفتند: «نویس پادشاه یهود، بنویس او ادعا

بود، پیش پیلطس رفت و اجازه خواست که جنازه عیسی را بردارد. پیلطس به او اجازه داد. پس آمد و جسد عیسی را برداشت.<sup>۳۹</sup> نیکودیموس، یعنی همان کسی که ابتدا شبانه به دیدن عیسی رفته بود، نیز آمد و با خود مخلوطی از مُر و عود به وزن یکصد لیترا (حدود سی و چهار کیلوگرام)، آورد.<sup>۴۰</sup> آن ها جسد عیسی را بردند و مطابق مراسم دفن یهود، در پارچه ای کتانی با داروهای معطر پیچیدند.<sup>۴۱</sup> در نزدیکی محلی که او مصلوب شد باغی بود و در آن باغ قبر نوی قرار داشت که هنوز کسی در آن دفن نشده بود.<sup>۴۲</sup> چون شب عید فصیح بود و قبر هم در همان نزدیکی قرار داشت عیسی را در آنجا دفن کردند.

### قبر خالی

(همچنین در متی ۲۸: ۱ - ۸ و مرقس

۱۶: ۱ - ۸ و لوقا ۲۴: ۱ - ۱۲)

۲۰ بامداد روز اول هفته وقتی هنوز تاریکی بود. مریم مَجْدَلِیّه بر سر قبر آمد و دید که سنگ از پیش قبر برداشته شده است.<sup>۲</sup> او دوان دوان پیش شمعون پتّرس و آن شاگردی که عیسی او را دوست می داشت رفت و به آن ها گفت: «خداوند را از قبر برده اند و نمی دانیم او را کجا گذاشته اند.»<sup>۳</sup> پس پتّرس و آن شاگرد دیگر به راه افتادند و بطرف قبر رفتند.<sup>۴</sup> هر دو با هم می دویدند، ولی آن شاگرد دیگر از پتّرس پیش شد و اول به سر قبر رسید.<sup>۵</sup> او خم شد و به داخل قبر نگاه

آن ها اسفنج را به سرکه تر کردند و آن را بر سر نی ای گذارده پیش دهان او گرفتند.<sup>۳۰</sup> وقتی عیسی به سرکه لب زد گفت: «تمام شد.» بعد سر بزیر افکنده جان سپرد.

### زدن نیزه به پهلوی عیسی

<sup>۳۱</sup> چون روز جمعه با روز تهیه فصیح مصادف بود و یهودیان نمی خواستند اجساد مصلوب شدگان در آن روز بزرگ بر روی صلیب بماند، از پیلطس درخواست کردند که ساق پای آن سه را بشکنند و آن ها را از صلیب پایین بیاورند.<sup>۳۲</sup> پس عساکر پیش آمدند و ساق پای آن دو نفری را که با عیسی مصلوب شده بودند شکستند،<sup>۳۳</sup> اما وقتی پیش عیسی آمدند دیدند که او مرده است و از این رو ساق های او را نشکستند.<sup>۳۴</sup> اما یکی از عساکر نیزه ای به پهلوی او زد و خون و آب از بدنش جاری شد.<sup>۳۵</sup> کسی که خود شاهد این واقعه بود این را می گوید و شهادت او راست است، او حقیقت را می گوید تا شما نیز ایمان آورید.<sup>۳۶</sup> چنین شد تا آنچه نوشته شده است: «هیچ یک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد.» تحقق یابد.<sup>۳۷</sup> و در جای دیگر نوشته شده: «آن ها به کسی که نیزه زده اند نگاه خواهند کرد.»

### دفن عیسی

(همچنین در متی ۲۷: ۵۷ - ۶۱ و مرقس

۱۵: ۴۲ - ۴۷ و لوقا ۲۳: ۵۰ - ۵۶)

<sup>۳۸</sup> بعد از آن یوسف رامه ای که به علت ترس از یهودیان مخفیانه شاگرد عیسی

او را کجا گذاشته ای تا من او را ببرم.»  
 ۱۶ عیسی گفت: «ای مریم.» مریم برگشت  
 و گفت: «ربونی» (یعنی ای استاد).  
 ۱۷ عیسی به او گفت: «به من دست نزن  
 زیرا هنوز به نزد پدر بالا نرفته ام اما پیش  
 برادران من برو و به آنها بگو که اکنون  
 پیش پدر خود و پدر شما و خدای خود و  
 خدای شما بالا می روم.»<sup>۱۸</sup> مریم مجدلیه  
 پیش شاگردان رفت و به آن ها گفت: «من  
 خداوند را دیده ام.» و سپس پیغام او را  
 به آنها رسانید.

### ظاهر شدن عیسی به شاگردان

(همچنین در متی ۲۸: ۱۶ - ۲۰ و مرقس

۱۶: ۱۴ - ۱۸ و لوقا ۲۴: ۳۶ - ۴۹)

۱۹ در غروب روز یکشنبه وقتی شاگردان  
 از ترس یهودیان در پشت درهای بسته به  
 دور هم جمع شده بودند عیسی آمده در  
 میان آنها ایستاد و گفت: «سلام بر شما  
 باد.»<sup>۲۰</sup> و بعد دست ها و پهلوی خود را  
 به آنها نشان داد. وقتی شاگردان، خداوند  
 را دیدند بسیار شاد شدند.<sup>۲۱</sup> عیسی  
 باز هم گفت: «سلام بر شما باد! همان  
 طور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را  
 می فرستم.»<sup>۲۲</sup> بعد از گفتن این سخن،  
 عیسی بر آنها دمید و گفت: «روح القدس  
 را بیابید،<sup>۲۳</sup> گناهان کسانی را که ببخشید  
 ببخشیده می شود و آنانی را که نبخشید،  
 ببخشیده نخواهد شد.»

### عیسی و توما

۲۴ یکی از دوازده شاگرد یعنی توما که  
 به معنی دوگانگی است موقعی که عیسی

کرده کفن را دید که در آنجا قرار داشت.  
 ولی به داخل قبر نرفت. <sup>۶</sup> بعد شمعون  
 پطرس هم رسید و به داخل قبر رفت. او  
 هم کفن را دید که در آنجا قرار داشت  
 و آن دستمالی که روی سر او بود در  
 کنار کفن نبود بلکه پیچیده شده و دور از  
 آن در گوشه ای گذاشته شده بود.<sup>۸</sup> بعد،  
 آن شاگردی هم که ابتدا به قبر رسید به  
 داخل رفت، آنرا دید و ایمان آورد،<sup>۹</sup> زیرا  
 تا آن وقت آن ها کلام خدا را نفهمیده  
 بودند که او باید بعد از مرگ دوباره زنده  
 شود. <sup>۱۰</sup> پس آن دو شاگرد به منزل خود  
 برگشتند.

### ظاهر شدن عیسی به مریم مجدلیه

(همچنین در متی ۲۸: ۹ - ۱۰ و

مرقس ۱۶: ۹ - ۱۱)

اما مریم در خارج قبر ایستاده بود  
 و گریه می کرد. همانطور که او اشک  
 می ریخت خم شد و به داخل قبر نگاه  
 کرد <sup>۱۲</sup> و دو فرشته سفید پوش را دید که،  
 در جایی که بدن عیسی را گذاشته بودند،  
 یکی نزدیک سر و دیگری نزدیک پا  
 نشسته بودند. <sup>۱۳</sup> آن ها به او گفتند: «ای  
 زن، چرا گریه می کنی؟» او جواب داد:  
 «خداوند مرا برده اند و نمی دانم او را  
 کجا گذاشته اند.»<sup>۱۴</sup> وقتی این را گفت به  
 عقب برگشت و عیسی را دید که در آنجا  
 ایستاده است ولی او را شناخت.<sup>۱۵</sup> عیسی  
 به او گفت: «ای زن، چرا گریه می کنی؟  
 به دنبال چه کسی می گردی؟» مریم به  
 گمان اینکه او باغبان است به او گفت:  
 «ای آقا، اگر تو او را برده ای به من بگو»



دوگانگی و نتائیل که اهل قانای جلیل بود و دو پسر زبدی و دو شاگرد دیگر در آنجا بودند.<sup>۳</sup> شمعون پتروس به آن‌ها گفت: «من می‌خواهم به ماهیگیری بروم.» آن‌ها گفتند: «ما هم با تو می‌آئیم.» پس آن‌ها به راه افتاده سوار کشتی‌ای شدند. اما در آن شب چیزی صید نکردند.<sup>۴</sup> وقتی صبح شد، عیسی در ساحل ایستاده بود ولی شاگردان او را نشناختند.<sup>۵</sup> او به آن‌ها گفت: «دوستان، چیزی گرفته‌اید؟» آن‌ها جواب دادند: «نخیر.»<sup>۶</sup> عیسی به آن‌ها گفت: «تور را به طرف راست کشتی بیندازید، در آنجا ماهی خواهید یافت.» آن‌ها همین کار را کردند و آنقدر ماهی گرفتند که نتوانستند تور را به داخل کشتی بکشند.<sup>۷</sup> پس آن شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت به پتروس گفت: «این خداوند است!» وقتی شمعون پتروس که برهنه بود این را شنید لباس خود را به خود پیچید و خود را به داخل آب انداخت.<sup>۸</sup> بقیه شاگردان با کشتی بطرف خشکی آمدند و تور پُر از ماهی را به دنبال خود می‌کشیدند زیرا از خشکی فقط یکصد متر دور بودند.<sup>۹</sup> وقتی به خشکی رسیدند در آنجا آتشی دیدند که ماهی روی آن قرار داشت و با مقداری نان آماده بود.<sup>۱۰</sup> عیسی به آن‌ها گفت: «مقداری از ماهی‌هایی را که حالا گرفتید بیاورید.»<sup>۱۱</sup> شمعون پتروس به طرف کشتی رفت و توری را که از یکصد و پنجاه و سه ماهی بزرگ پُر بود به خشکی کشید و با وجود آن همه ماهی، تور پاره نشد.<sup>۱۲</sup> عیسی به آن‌ها گفت: «بیائید نان

آمد با آن‌ها نبود.<sup>۲۵</sup> پس وقتی که دیگر شاگردان به او گفتند: «ما خداوند را دیده‌ایم»، او گفت: «من تا جای میخ‌ها را در دستش نیبم و تا انگشت خود را در جای میخ‌ها و دستم را در پهلویش نگذارم باور نخواهم کرد.»

<sup>۲۶</sup> بعد از هشت روز، وقتی شاگردان بار دیگر با هم بودند و توما هم با آنها بود، با وجود اینکه درها بسته بود، عیسی به درون آمد و در میان آنها ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد.»<sup>۲۷</sup> و بعد به توما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور، دست‌های مرا ببین، دست خود را بر پهلو من بگذار و دیگر بی‌ایمان نباش بلکه ایمان داشته باش.»<sup>۲۸</sup> توما گفت: «ای خداوند من و ای خدای من.»<sup>۲۹</sup> عیسی گفت: «آیا تو به خاطر اینکه مرا دیده‌ای ایمان آوردی؟ خوشا به حال کسانی که مرا ندیده‌اند و ایمان می‌آورند.»

### مقصد از نوشتن این کتاب

<sup>۳۰</sup> عیسی معجزات بسیار دیگری در حضور شاگردان خود انجام داد که در این کتاب نوشته نشد.<sup>۳۱</sup> ولی اینقدر نوشته شد تا شما ایمان بیاورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده بوسیله نام او صاحب زندگی ابدی شوید.

### ظاهر شدن عیسی به هفت شاگرد

چندی بعد عیسی در کنار بحیره طبریه بار دیگر خود را به شاگردان ظاهر ساخت. ظاهر شدن او اینطور بود:<sup>۲</sup> شمعون پتروس و تومای ملقب به



نمی خواهی، خواهند برد.»<sup>۱۹</sup> به این وسیله عیسی اشاره به نوع مرگی نمود که پطرس برای عزت و جلال خدا باید به آن جان بدهد و بعد به او گفت: «به دنبال من بیا.»

### عیسی و آن شاگرد دیگر

<sup>۲۰</sup> پطرس چهار طرف خود را دید و دید آن شاگردی که عیسی او را دوست داشت از عقب می آید یعنی همان شاگردی که در وقت شام پهلوی عیسی نشسته و از او پرسیده بود: «خداوندا، کیست آن کس که تو را تسلیم خواهد کرد؟»<sup>۲۱</sup> وقتی پطرس چشمش به آن شاگرد افتاد از عیسی پرسید: «خداوندا، عاقبت او چه خواهد بود؟»<sup>۲۲</sup> عیسی به او گفت: «اگر اراده من این باشد که تا وقت آمدن من او بماند به تو چه ربطی دارد؟ تو به دنبال من بیا.»<sup>۲۳</sup> این گفته عیسی در میان برادران پیچید و همه گمان کردند که آن شاگرد نخواهد مرد، ولی در واقع عیسی نگفت که او نخواهد مرد. او فقط گفته بود: «اگر اراده من این باشد که تا وقت آمدن من او بماند به تو چه ربطی دارد؟»<sup>۲۴</sup> و این همان شاگردی است که این چیزها را نوشته و به درستی آن ها شهادت می دهد و ما می دانیم که شهادت او راست است.

### خاتمه

<sup>۲۵</sup> البته عیسی کارهای بسیار دیگری هم انجام داد که اگر جزئیات آن ها به تفصیل نوشته شود گمان می کنم تمام دنیا هم گنجایش کتابهائی را که نوشته می شد نمی داشت.

بخورید.» هیچ یک از شاگردان جرأت نکرد از او پرسد: «تو کیستی؟» آن ها می دانستند که او خداوند است.<sup>۱۳</sup> پس عیسی پیش آمده نان را برداشت و به آنها داد و ماهی را نیز همینطور.

<sup>۱۴</sup> این سومین باری بود که عیسی پس از رستخیز از مردگان به شاگردانش ظاهر شد.

### عیسی و پطرس

<sup>۱۵</sup> بعد از صرف نان، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ای شمعون پسر یونا، آیا به من بیش از اینها محبت داری؟» پطرس جواب داد: «بلی، ای خداوند، تو می دانی که تو را دوست دارم.» عیسی گفت: «پس به بره های من خوراک بده.»<sup>۱۶</sup> بار دوم پرسید: «ای شمعون پسر یونا، آیا به من محبت داری؟» پطرس جواب داد: «ای خداوند، تو می دانی که تو را دوست دارم.» عیسی به او گفت: «پس از گوسفندان من نگهبانی کن.»<sup>۱۷</sup> سومین بار عیسی از او پرسید: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا دوست داری؟» پطرس از اینکه بار سوم از او پرسید آیا مرا دوست داری غمگین شده گفت: «خداوندا تو از همه چیز اطلاع داری، تو می دانی که تو را دوست دارم.» عیسی گفت: «گوسفندان مرا خوراک بده.»<sup>۱۸</sup> در حقیقت به تو می گویم در وقتی که جوان بودی کمر خود را می بستی و به هر جا که می خواستی می رفتی، ولی وقتی پیر شوی دست هایت را دراز خواهی کرد و دیگران تو را خواهند بست و به جایی که

# اعمال رسولان

## مقدمه

کتاب اعمال رسولان ادامه کتاب انجیل لوقا است. وقتیکه عیسی مسیح را بر روی صلیب کشتند، شاگردان او از ترس خود را پنهان کرده درها را به عقب خود بستند. اما هنوز سه روز از مرگ استادشان نگذشته بود که او در بین آنها زنده حضور یافت. او واقعاً از مرگ برخاسته و زنده شده بود.

عمده ترین هدف کتاب اعمال رسولان این است که نشان دهد وعده عیسی در مورد نزول روح القدس در روز پنتیکاست جامه عمل پوشید. شاگردان قدرت یافتند که خبر خوش را به اورشلیم، یهودیه، سامره و تا انتهای جهان انتشار دهند. این کتاب از رشد ایمان مسیحی در بین یهودیان و امکان وسعت آن در بین غیر یهودیان، آغاز و همچنان از رشد کلیسا در جهان شناخته شده آن وقت صحبت می کند. نویسنده کتاب اعمال رسولان کوشش کرده است تا خواننده را مطمئن سازد که کلیسا سازمان سیاسی نیست و برای سرنگونی و یا به قدرت رساندن هیچ رژیمی فعالیت نمی کند. بلکه کلیسا بدن مسیح بر روی زمین است که برای برقراری پادشاهی روحانی خدا تلاش می کند.

## فهرست مندرجات:

- آمادگی برای شهادت دادن: فصل ۱  
الف: آخرین فرمان و وعده عیسی: فصل ۱: ۱ - ۱۴  
ب: انتخاب جانشین یهودا: فصل ۱: ۱۵ - ۲۶  
شهادت در اورشلیم: فصل ۲: ۱ - ۸: ۳  
شهادت در یهودا و سامره: فصل ۸: ۴ - ۱۲: ۲۵  
رسالت پوگس: فصل ۱۳ - ۲۸  
الف: اولین سفر بشارتی: فصل ۱۳ - ۱۴  
ب: شورای اورشلیم: فصل ۱۵: ۱ - ۳۵  
ج: دومین سفر بشارتی: فصل ۱۵: ۳۶ - ۱۸: ۲۲  
د: سومین سفر بشارتی: فصل ۱۸: ۲۳ - ۲۱: ۱۶  
ه: پوگس در زندان اورشلیم، قیصریه و روم: فصل ۲۱: ۱۷ - ۲۸: ۳۱

مرد سفید پوش در کنار آنها ایستادند<sup>۱۱</sup> و پرسیدند: «ای مردان جلیلی، چرا اینجا ایستاده اید و به آسمان می بینید؟ همین عیسی که از پیش شما به آسمان بالا برده شد، همانطوریکه بالا رفت و شما دیدید، دوباره به همین طریق باز خواهد گشت.»

### انتخاب جانشین یهودا

<sup>۱۲</sup> آنگاه شاگردان از کوه زیتون، که فاصله آن تا اورشلیم فقط یک کیلومتر است، به اورشلیم بازگشتند. <sup>۱۳</sup> همینکه به شهر داخل شدند به بالاخانه ای که محل اقامت آن ها بود رفتند. پتروس و یوحنا، یعقوب و آندریاس، فیلیپس و توما، برتولما و متی، یعقوب پسر خلفی و شمعون فدایی و یهودا پسر یعقوب در آنجا بودند. <sup>۱۴</sup> اینها همه با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او با یکدل دور هم جمع می شدند تا وقت خود را صرف دعا نمایند.

<sup>۱۵</sup> در آن روز ها پتروس در برابر برادران که عده آنها تقریباً یکصد و بیست نفر بود ایستاد و گفت: <sup>۱۶</sup> «ای برادران پیشگویی که روح القدس به زبان داود نموده است لازم بود در مورد یهودا رهنمای دستگیر کنندگان عیسی تمام شود، <sup>۱۷</sup> زیرا او یکی از ما بود و در خدمت ما شرکت داشت. <sup>۱۸</sup> او با پولی که از بابت اجرت شرارت خود دریافت نمود، قطعه زمینی خرید و در آن با سر سقوط کرد و از میان پاره شد و تمام روده هایش بیرون ریخت <sup>۱۹</sup> و این امر به اطلاع جمیع ساکنان اورشلیم رسید و آن قطعه زمین را به زبان خود

تیوفیلوس عزیزم، من در اولین رساله خود درباره تمام اعمال و تعالیم عیسی از ابتدا<sup>۲</sup> تا روزیکه بوسیله روح القدس اوامر لازم را به رسولان برگزیده خود داد و به آسمان برده شد به تو نوشتم: <sup>۳</sup> او پس از مرگ، با دلایل بسیار، خود را به این کسان زنده نشان داد و مدت چهل روز بارها به ایشان ظاهر شد و درباره پادشاهی خدا با آن ها صحبت کرد. <sup>۴</sup> وقتی او هنوز در بین آنها بود به ایشان گفت: «اورشلیم را ترک نکنید بلکه در انتظار آن وعده پدر، که در خصوص آن به شما گفته بودم، باشید. <sup>۵</sup> یحیی با آب تعمید می داد اما بعد از چند روز شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.»

### صعود عیسی مسیح

<sup>۶</sup> پس هنگامی که همه دور هم جمع بودند از او پرسیدند: «خداوندا، آیا وقت آن رسیده است که تو بار دیگر سلطنت را به اسرائیل بازگردانی؟» <sup>۷</sup> عیسی جواب داد: «برای شما لزومی ندارد که تاریخ ها و زمان هایی را که پدر در اختیار خود نگه داشته است، بدانید. <sup>۸</sup> اما وقتی روح القدس بر شما نازل شود قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا دورافتاده ترین نقاط دنیا شاهدان من خواهید بود.» <sup>۹</sup> همینکه عیسی این را گفت، در حالیکه همه می دیدند، بالا برده شد و ابری او را از نظر ایشان ناپدید ساخت. <sup>۱۰</sup> هنگامی که او می رفت و چشمان آنها هنوز به آسمان دوخته شده بود دو

چشم آنها زبانه هایی مانند زبانه های آتش ظاهر شد که از یکدیگر جدا گشته و بر هر یک از آنها قرار گرفت.<sup>۴</sup> همه از روح القدس پُرگشتند و به طوری که روح به ایشان قدرت تکلم بخشید به زبان های دیگر شروع به صحبت کردند.

<sup>۵</sup> در آن زمان یهودیان خداپرست از تمام ملت های زیر آسمان، در اورشلیم اقامت داشتند.<sup>۶</sup> وقتی آن صدا به گوش رسید، جمعیت گرد آمدند و چون هر کس به زبان خود سخنان رسولان را شنید، همه غرق حیرت شدند و<sup>۷</sup> در کمال تعجب اظهار داشتند: «مگر همه این کسانی که صحبت می کنند جلیلی نیستند؟»<sup>۸</sup> پس چطور است که همه ما فرداً فرد پیام آنها را بزبان خود ما می شنویم؟<sup>۹</sup> ما که از پارتیان و مادیان و ایلامیان و اهالی بین النهرین و یهودیه و کپدوکیه و پُنطس و ایالات آسیا<sup>۱۰</sup> و فریجیه و پمفیلیه و مصر و نواحی لیبی که متصل به قیروان است و زاثران رومی، هم یهودیان و هم آنانی که دین یهود را پذیرفته اند،<sup>۱۱</sup> و اهالی کریت و عربستان هستیم، شرح کارهای بزرگ خدا را بزبان خود ما می شنویم.»<sup>۱۲</sup> همه حیران و سرگردان به یکدیگر می گفتند: «یعنی چه؟»<sup>۱۳</sup> اما بعضی مسخره کنان می گفتند: «اینها از شراب تازه مست شده اند.»

### پیام پطرس

<sup>۱۴</sup> اما پطرس با آن یازده رسول برخاست و صدای خود را بلند کرد و خطاب به

شان «حَقْل دَما» - یعنی زمین خون - نامیدند.»<sup>۱۰</sup> پطرس ادامه داد و گفت: «زیرا در کتاب زبور نوشته شده است: «خانۀ او ویران باد و دیگر کسی در آن ساکن نشود.» و همچنین آمده است: «خدمتش نیز به دیگری سپرده شود.»

<sup>۱۱</sup> بنابراین این یکنفر که پیوسته در تمام مدتی که عیسی خداوند با ما نشست و برخاست داشت،<sup>۱۲</sup> یعنی از روزی که یحیی به تعمید در آب پرداخت تا روزیکه عیسی از میان ما بالا برده شد، در میان ما با ما بوده باید به عنوان شاهد بر رستاخیز او به جمع ما بیوندد.»

<sup>۱۳</sup> آنگاه نام دو نفر را که یکی یوسف معروف به بَرَسابا (که لقب یوستوس هم داشت) و دیگری مَتیاس بود، برای این خدمت پیشنهاد کردند<sup>۱۴</sup> و دعا کرده گفتند: «ای خداوندیکه از قلوب همه انسانها آگاهی، به ما نشان بده که کدامیک از این دو نفر را انتخاب کرده ای<sup>۱۵</sup> که جانشین یهودا بشود؛ زیرا که او سِمَت خدمت و رسالت خود را از دست داد تا به جائیکه سرنوشت او بود برود.»<sup>۱۶</sup> پس قرعه انداختند و قرعه به نام مَتیاس اصابت کرد و به این ترتیب او در شمار آن یازده رسول درآمد.

### نزول روح القدس

۲ وقتی روز عید پنتیکاست رسید، همه شاگردان در یکجا با یکدل جمع بودند.<sup>۲</sup> ناگهان صدایی شبیه وزش باد شدید از آسمان آمد و تمام خانه ای را که در آن نشسته بودند پُر ساخت.<sup>۳</sup> در برابر

و از عذاب مرگ رهایی داد، زیرا محال بود مرگ بتواند او را در چنگ خود نگه دارد.<sup>۲۵</sup> داود درباره او می فرماید:

«خداوند را همیشه پیش روی خود می بینم. چونکه در دست راست من است، لغزش نمی خورم.<sup>۲۶</sup> از این رو دل من خوشی و زبانم شادمانی می کند. بدنم نیز در امید ساکن می باشد،<sup>۲۷</sup> زیرا جانم را در عالم مرگ ترک نمی کنی و نمی گذاری که قدوست فساد را ببیند.<sup>۲۸</sup> تو راه زندگی را به من شناسانیده ای و با حضور خود مرا از شادمانی پُر خواهی کرد.»<sup>۲۹</sup>

ای برادران درباره پدر ما داود واضح باید بگویم که او نه فقط مُرد و به خاک سپرده شد بلکه مقبره او نیز تا به امروز در میان ما باقی است.<sup>۳۰</sup> و چون او نبی بود و می دانست که خدا برای او سوگند یاد کرده است که از نسل او کسی را بر تخت سلطنت بنشانند،<sup>۳۱</sup> از قبل، رستخیز مسیح را پیش بینی نموده درباره آن گفت:

«او در عالم مرگ ترک نشد و جسد او هرگز فاسد نگردید.»

<sup>۳۲</sup> خدا همین عیسی را پس از مرگ زنده کرد و همه ما بر آن شاهد هستیم.<sup>۳۳</sup> حال که عیسی به دست راست خدا بالا بُرده شده، روح القدس وعده شده را از پدر یافته و به ما ریخته است، شما این چیزها را می بینید و می شنوید.<sup>۳۴</sup> زیرا داود به عالم بالا صعود نکرد اما خود او می گوید:

«خداوند به خداوند من گفت:

به دست راست من بنشین<sup>۳۵</sup> تا

دشمنانت را زیر پای تو اندازم.»

جماعت گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، توجه کنید: بدانید و آگاه باشید که<sup>۱۵</sup> بر خلاف گمان شما این مردان مست نیستند؛ زیرا اکنون ساعت نه صبح است.<sup>۱۶</sup> بلکه این همان چیزی است که یوئیل نبی در نظر داشت وقتی گفت:

<sup>۱۷</sup> «خدا می فرماید در زمان آخر چنین

خواهم کرد: از روح خود بر تمام

انسانها می بارانم و پسران و دختران

شما نبوت خواهند کرد و جوانان

شما رؤیایها و پیران شما خوابها

خواهند دید.<sup>۱۸</sup> بلی، حتی بر غلامان

و کنیزان خود در آن ایام از روح

خود خواهم بارانید و ایشان نبوت

خواهند کرد.<sup>۱۹</sup> و در آسمان عجایب

و بر روی زمین نشانه هائی ظاهر

خواهم نمود، یعنی خون، آتش و

دود غلیظ.<sup>۲۰</sup> پیش از آمدن آن روز

بزرگ و پُر شکوه خداوند، آفتاب

تاریک خواهد شد و ماه رنگ خون

خواهد گرفت<sup>۲۱</sup> و چنان خواهد شد

که هر که نام خداوند را بخواند

نجات خواهد یافت.»

<sup>۲۲</sup> ای مردان اسرائیلی به این سخنان گوش دهید. عیسی ناصری مردی بود که خدمتش از جانب خدا بوسیله معجزات و عجایب و نشانه هائی که خدا توسط او در میان شما انجام داد به ثبوت رسید، همانطوریکه خود شما خوب میدانید.<sup>۲۳</sup> شما این مرد را، که مطابق نقشه و پیش دانی خدا به دست شما تسلیم شد، به وسیله گناهکاران به صلیب میخکوب کردید و کشتید.<sup>۲۴</sup> اما خدا او را زنده کرد

در عبادتگاه دور هم جمع می شدند و در خانه های خود نان را پاره میکردند و با دلخوشی و صمیمیت با هم غذا می خوردند. <sup>۴۷</sup> خدا را حمد می کردند و مورد احترام همه مردم بودند و خداوند هر روز کسانی را که نجات می یافتند، به جمع ایشان می افزود.

### شفای شل مادرزاد

**۳** یکروز در ساعت سه بعد از ظهر که وقت دعا بود، پترس و یوحنا به عبادتگاه می رفتند. <sup>۲</sup> در آنجا مردی شل مادرزاد بود که هر روز او را در پیش دروازه عبادتگاه، که به «دروازه زیبا» معروف بود، می گذاشتند تا از کسانی که به درون عبادتگاه می رفتند صدقه بگیرد. <sup>۳</sup> وقتی پترس و یوحنا را دید که به عبادتگاه میروند تقاضای صدقه کرد. <sup>۴</sup> اما پترس و یوحنا طرف او دیدند و پترس به او گفت: «به ما نگاه کن.» <sup>۵</sup> او به خیال اینکه چیزی از آنها خواهد گرفت با چشمانی پُر توقع طرف ایشان دید. <sup>۶</sup> اما پترس گفت: «من طلا و نقره ندارم، اما آنچه دارم به تو می دهم. به نام عیسی مسیح ناصری به تو امر میکنم: برخیز و راه برو.» <sup>۷</sup> آنگاه پترس دست راستش را گرفت و او را از زمین بلند کرد. فوراً پاها و بند پاهای او قوت گرفتند. <sup>۸</sup> او از جا پرید، روی پاهای خود ایستاد و در راه رفتن شد و جست و خیزکنان و خدا را حمدگویان همراه ایشان داخل عبادتگاه شد. <sup>۹</sup> همه مردم او را روان و حمدگویان دیدند <sup>۱۰</sup> و وقتی فهمیدند که او همان کسی است که قبلاً

<sup>۳۶</sup> پس ای جمیع قوم اسرائیل، به یقین بدانید که خدا این عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است.»

<sup>۳۷</sup> وقتی آن ها این را شنیدند دل های شان شکست و از پترس و دیگر رسولان پرسیدند: «ای برادران، چه کنیم؟» <sup>۳۸</sup> پترس به ایشان گفت: «توبه کنید و همه شما فرداً فرد برای آمرزش گناهان تان به نام عیسی مسیح تعمیم بگیرید که روح القدس یعنی بخشش خدا را خواهید یافت، <sup>۳۹</sup> زیرا این وعده برای شما و فرزندان شما و برای کسانی است که دور هستند یعنی هر که خداوند، خدای ما او را بخواند.»

<sup>۴۰</sup> پترس با سخنان بسیار دیگر شهادت می داد و آنها را تشویق می کرد و می گفت: «خود را از این اشخاص نادرست جدا کنید.» <sup>۴۱</sup> پس کسانی که پیام او را پذیرفتند تعمیم یافتند و در همان روز تقریباً سه هزار نفر به ایشان پیوستند. <sup>۴۲</sup> آنها همیشه وقت خود را با شنیدن تعالیم رسولان و مشارکت برادران و پاره کردن نان و دعا می گذرانیدند.

### روش زندگی ایمانداران

<sup>۴۳</sup> در اثر عجایب و معجزات بسیاری که توسط رسولان به عمل می آمد، خوف خدا بر همه افتاده بود. <sup>۴۴</sup> تمام ایمانداران با هم همدست و در مال همدیگر شریک بودند. <sup>۴۵</sup> مال و دارایی خود را می فروختند و به نسبت احتیاج هرکس بین خود تقسیم می کردند. <sup>۴۶</sup> آنها هر روز

که مدتها پیش بوسیله جمیع انبیای خود فرموده بود که مسیح او می آید تا رنج و آزار ببیند، تحقق بخشید. <sup>۱۹</sup> پس توبه کنید و به سوی خدا بازگشت نمائید تا گناهان شما محو گردد. <sup>۲۰</sup> و زمان تجدید زندگی از پیشگاه خداوند فرا رسد و خدا، عیسی یعنی آن مسیح وعده شده را که از پیش برای تان برگزیده بود بفرستد. <sup>۲۱</sup> همانطور که خدا به وسیله انبیای مقدس خود از مدتها پیش اعلام نموده، او باید تا زمانی که همه چیز تازه و نو شود در آسمان بماند. <sup>۲۲</sup> موسی فرمود: «خداوند، خدای شما نبی ای مانند من برای شما از میان برادران شما بر می انگیزد، به آنچه او به شما می گوید گوش دهید. <sup>۲۳</sup> و هر کس از اطاعت آن نبی سر باز زند از جمع اسرائیلی ها ریشه کن شود.» <sup>۲۴</sup> و همچنین تمام انبیاء از سموئیل به بعد یک صدا زمان حاضر را پیشگویی می کردند. <sup>۲۵</sup> شما فرزندان انبیاء هستید و به این سبب در آن پیمانی که خدا با اجداد شما بست حصه دارید چنانکه خدا به ابراهیم فرمود: «از نسل تو تمام اقوام روی زمین برکت خواهند یافت.» <sup>۲۶</sup> هنگامیکه خدا بنده خود عیسی را مقرر کرد او را قبل از همه پیش شما فرستاد تا شما را از راه های شرارت آمیز تان برگرداند و به این وسیله شما را برکت دهد.»

### پترس و یوحنا در برابر شورای یهود

۴ هنوز سخن ایشان با قوم به پایان نرسیده بود که کاهنان همراه فرمانده محافظین عبادتگاه و پیروان فرقه

در پیش «دروازه زیبا» می نشست و صدقه می گرفت، از آنچه بر او واقع شده بود غرق تعجب و حیرت شدند.

### پیام پترس در عبادتگاه

<sup>۱۱</sup> در حالیکه او به پترس و یوحنا چسپیده بود و از آنها جدا نمی شد، جمیع مردم با حیرت در ایوان سلیمان بطرف آنها دویدند. <sup>۱۲</sup> وقتی پترس دید که مردم می آیند گفت: «ای اسرائیلی ها چرا از دیدن این امر تعجب می کنید؟ چرا طرف ما می بینید؟ خیال می کنید که ما این شخص را با تقوی و نیروی خود شفا داده ایم؟ <sup>۱۳</sup> خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بنده خود عیسی را به جلال رسانیده است. بلی، شما عیسی را به مرگ تسلیم نمودید و در حضور پیلاطس او را رد کردید در حالیکه پیلاطس تصمیم گرفته بود او را آزاد کند. <sup>۱۴</sup> شما بودید که قدوس خدا یعنی آن مرد عادل را انکار کردید و آزادی یکنفر قاتل را خواستار شدید <sup>۱۵</sup> و به این طریق آن سرچشمه زندگی را کشتید، اما خدا او را پس از مرگ زنده کرد و ما شاهد این واقعه هستیم. <sup>۱۶</sup> قدرت نام عیسی این شخص را که می بیند و می شناسید نیرو بخشیده است. بوسیله ایمان به نام او اینکار انجام شده است. بلی، در حضور جمیع شما ایمان به عیسی او را سالم و تندرست ساخته است. <sup>۱۷</sup> و اما ای برادران، می دانم که شما مثل حکمرانان خود این کار را از روی غفلت انجام دادید. <sup>۱۸</sup> ولی خدا به این طریق به آن پیشگویی هائی

آسمان هیچ نامی جز نام عیسی به مردم عطا نشده است تا به وسیله آن نجات یابیم.»

<sup>۱۳</sup>وقتی آنها جسارت پطرس و یوحنا را مشاهده کردند و فهمیدند که مردان درس نخوانده و معمولی هستند متعجب شدند و دانستند که از یاران عیسی بوده اند. <sup>۱۴</sup>وقتی شخص شفا یافته را همراه پطرس و یوحنا دیدند نتوانستند گفتار آنها را رد کنند. <sup>۱۵</sup>پس به ایشان امر کردند که

از شورا بیرون بروند و سپس درباره این موضوع مشغول بحث شدند <sup>۱۶</sup>و گفتند: «با این مردان چه کنیم؟ چون همه ساکنان اورشلیم می دانند که معجزه ای چشمگیر بوسیله ایشان انجام شده است و ما نمی توانیم منکر آن بشویم. <sup>۱۷</sup>اما برای اینکه این جریان در میان قوم بیش از این شایع نشود به آن ها اخطار کنیم که دیگر درباره عیسی با کسی سخن نگویند.»

<sup>۱۸</sup>آنگاه آنها را خواستند و به ایشان اخطار نمودند که به هیچ وجه به نام عیسی چیزی نگویند و تعلیمی ندهند. <sup>۱۹</sup>پطرس و یوحنا در جواب گفتند: «خودتان قضاوت کنید: در نظر خدا چه چیز درست است؟ از خدا اطاعت کنیم یا از شما؟ <sup>۲۰</sup>اما ما نمی توانیم از گفتن آنچه دیده ایم و شنیده ایم، دست برداریم.» <sup>۲۱</sup>آنها پطرس و یوحنا را پس از تهدید بسیار رخصت دادند، زیرا راهی نیافتند تا ایشان را جزا بدهند از آنرو که همه خدا را برای آنچه واقع شده بود، حمد می گفتند. <sup>۲۲</sup>مردی که این معجزه شفا در مورد او انجام شده بود بیش از چهل ساله بود.

صدوقی بر سر آنها ریختند. <sup>۲</sup>آنها از اینکه شاگردان، قوم را تعلیم می دادند و به اتکاء رستاخیز عیسی، رستاخیز مردگان را اعلام می کردند، سخت ناراحت شده بودند. <sup>۳</sup>پس پطرس و یوحنا را گرفتند و چون شام بود تا روز بعد ایشان را در زندان نگه داشتند، <sup>۴</sup>اما بسیاری از کسانی که آن پیام را شنیده بودند ایمان آوردند و تعداد مردان ایشان تقریباً به پنج هزار نفر رسید.

<sup>۵</sup>روز بعد، رهبران یهود و بزرگان و علمای دین در اورشلیم جلسه ای تشکیل دادند. <sup>۶</sup>حناس کاهن اعظم و قیافا و یوحنا و اسکندر و همه اعضای خانواده کاهن اعظم حضور داشتند. <sup>۷</sup>رسولان را خواستند و از آنها سؤال نمودند: «با چه قدرت و به چه نامی اینکار را کرده اید؟» <sup>۸</sup>پطرس پُر از روح القدس جواب داد: «ای سران قوم و ای بزرگان اسرائیل، <sup>۹</sup>اگر امروز به خاطر عمل نیکویی که در مورد یک مرد ناتوان انجام شد از ما بازپرسی می کنید و می خواهید بدانید که او به چه وسیله شفا یافت، <sup>۱۰</sup>همه شما و همه قوم اسرائیل بدانند که به نام عیسی مسیح ناصری که شما او را روی صلیب کشتید و خدا او را زنده گردانید، بلی بنام او امروز در حضور همه شما این مرد قوی و تندرست ایستاده است. <sup>۱۱</sup>این همان سنگی است که شما بنایان آنرا خوار شمردید و رد کردید، ولی اکنون سنگ اصلی بنا شده است. <sup>۱۲</sup>در هیچکس دیگر، رستگاری نیست و در زیر



## مشارکت ایمانداران

۳۲ همهٔ مؤمنان از دل و جان همدست شده بودند و هیچکس دارایی خود را از خود نمی دانست بلکه همه در اموال یکدیگر شریک بودند. ۳۳ رسولان به رستاخیز عیسی خداوند با قدرتی زیاد شهادت می دادند و خدا برکت فراوانی به آن ها عطا می فرمود. ۳۴ هیچ کس در میان ایشان محتاج نبود زیرا هر کس زمینی یا خانه ای داشت آنرا می فروخت، پولش را می آورد ۳۵ و در اختیار رسولان می گذاشت و به این ترتیب بین محتاجان به نسبت احتیاج شان تقسیم میشد. ۳۶ مثلاً یوسف که رسولان او را برنابا یعنی تشویق کننده می نامیدند و از قبیله لاوی و اهل قبرس بود ۳۷ زمینی داشت، آنرا فروخت و پولش را در اختیار رسولان گذاشت.

## حنانیا و سفیره

اما شخصی به نام حنانیا با همسر خود سفیره قطعه زمینی را فروخت ۵ و با اطلاع زن خود مبلغی از پول آن را نگهداشت و بقیه را آورد و در اختیار رسولان نهاد. ۳ پطرس گفت: «ای حنانیا، چرا اینطور تسلیم شیطان شدی تا او تو را وادار کند به روح القدس دروغ بگویی و مقداری از پول زمینت را نگاهداری؟ آیا وقتی آنرا داشتی مال خودت نبود؟ آیا وقتی آنرا فروختی باز هم در اختیار خودت نبود؟ چطور شد که فکر چنین کاری کردی؟ تو نه به انسان بلکه به خدا دروغ گفته ای.» ۵ همینکه حنانیا

## دعای ایمانداران برای شجاعت

۳۳ و قتیکه این دو شاگرد از آنجا رخصت شدند پیش دوستان خود پس رفتند و چیزهایی را که سران کاهنان و بزرگان به آنها گفته بودند بازگفتند. ۳۴ وقتی آنها باخبر شدند، همه با یکدل به درگاه خدا دعا کردند و گفتند: «ای پروردگار، خالق آسمان و زمین و دریا و آنچه در آن ها است، ۲۵ تو بوسیله روح القدس از زبان پدر ما داود بنده خود فرمودی:

«چرا مردم جهان شورش می کنند و قوم ها به باطل می اندیشند.

۲۶ پادشاهان دنیا بر می خیزند و

حکمرانان ایشان جمع می شوند، بر

ضد خداوند و بر ضد مسیح او.»

۲۷ در واقع در همین شهر بر ضد بندهٔ مقدس تو عیسی که تو مقرر فرمودی جمع شدند. هیرودیس و پنطیوس پیلاطس، با غیر یهودیان و قوم اسرائیل دست به دست هم دادند ۲۸ و همه اعمالی را که تو با قدرت و ارادهٔ خود از پیش مقرر فرموده بودی به انجام رسانیدند. ۲۹ اکنون ای خداوند تهدیدات آنها را ملاحظه فرما و بندگانت را توانا گردان تا پیام تو را با شهامت بیان کنند. ۳۰ دست خود را به جهت شفا دادن و جاری ساختن نشانی ها و معجزاتی که به نام بندهٔ مقدس تو عیسی انجام می گیرد دراز کن.»

۳۱ هنگامی که دعای شان به پایان رسید ساختمان محل اجتماع آنها به لرزه درآمد و همه از روح القدس پُرگشتند و کلام خدا را با شهامت بیان می کردند.

اطراف اورشلیم آمدند و بیماران و کسانی را که گرفتار ارواح ناپاک بودند آورده و همه شفا یافتند.

### توقیف رسولان و تحقیقات از آنها

۱۷ در این هنگام کاهن اعظم و دستیاران او یعنی فرقه صدوقی از روی بدبینی اقداماتی به عمل آوردند: ۱۸ آن‌ها رسولان را گرفتند و به زندان عمومی انداختند، ۱۹ اما همان شب فرشته خداوند درهای زندان را باز کرد و آنها را بیرون برد و به ایشان گفت: ۲۰ «بروید و در عبادتگاه بایستید و در مورد این زندگی نو با همه صحبت کنید.» ۲۱ پس آنها این را شنیدند و به آن عمل کردند و صبح وقت به عبادتگاه رفته به تعلیم پرداختند.

کاهن اعظم و دستیاران او، اعضای شورا و بزرگان اسرائیل را خواسته جلسه ای تشکیل دادند و کسانی را فرستادند تا رسولان را از زندان بیاورند.

۲۲ وقتی مأموران داخل زندان شدند آنها را نیافتند. پس بازگشتند و گزارش داده گفتند: ۲۳ «ما دیدیم که درهای زندان کاملاً بسته بود و نگهبانان در پیش دروازه‌ها سر خدمت حاضر بودند؛ ولی وقتی در را باز کردیم هیچکس را نیافتیم.» ۲۴ هنگامیکه فرمانده محافظین عبادتگاه و سران کاهنان این را شنیدند، حیران ماندند که رسولان چه شدند و عاقبت کار چه خواهد شد. ۲۵ در این هنگام شخصی پیش آمد و گفت: «زندانیان شما در عبادتگاه ایستاده اند و قوم را تعلیم می‌دهند.» ۲۶ پس فرمانده با محافظین عبادتگاه رفت و آنها را آورد،

این سخنان را شنید به زمین افتاد و جان سپرد و همه آنانی که این را شنیدند بسیار ترسیدند. ۲۶ آنگاه جوانان آمدند و او را کفن کرده بخاک سپردند.

۲۷ پس از سه ساعت همسرش بدون اینکه از جریان آگاه باشد داخل شد. ۲۸ پترس از او پرسید: «بگو بینم آیا زمین را به همین مبلغ فروختید؟» زن گفت: «بلی به همین مبلغ.» ۲۹ پترس به او گفت: «چرا هر دو همدست شدید که روح خداوند را بیازمائید؟ کسانی که شوهرت را دفن کردند هم اکنون در آستانه دروازه هستند و تو را هم خواهند برد.» ۳۰ در همان لحظه او پیش پای پترس افتاد و جان داد. جوانان که داخل شدند او را مرده یافتند و جسدش را بردند و پهلوی شوهرش دفن کردند. ۳۱ بر همه کلیسا و کسانی که این را شنیدند ترس شدید افتاد.

### عجایب و معجزات

۳۲ رسولان عجایب و معجزات بیشماری در میان قوم انجام می‌دادند و با یکدل در رواق سلیمان جمع می‌شدند. ۳۳ هیچکس خارج از جمع خود شان جرأت نمی‌کرد با آنها همنشین شود، اما مردم عموماً از ایشان تعریف می‌کردند. ۳۴ ولی بیش از پیش مردان و زنان بسیاری به خداوند ایمان آوردند و به ایشان پیوستند. ۳۵ کار به جایی رسید که مردم، بیماران خود را در کوچه‌ها می‌آوردند و آنها را بر بستر و تشک می‌خوابانیدند تا وقتیکه پترس از آنجا می‌گذشت کم از کم سایه او بر بعضی از آنها بیفتد. ۳۶ عده زیادی از شهرهای

۳۷ یهودای جلیلی هم در زمان سرشماری برخاست و گروهی را بدنبال خود کشید، اما او هم از بین رفت و پیروانش پراکنده شدند. ۳۸ و امروز این را به شما میگویم که با این افراد کاری نداشته باشید. آن ها را به حال خود بگذارید، زیرا اگر نقشه و کاری که دارند از انسان باشد، به ثمر نخواهد رسید. ۳۹ اما اگر از خدا باشد شما نمی توانید آن ها را شکست دهید. چون در این صورت شما هم جزء کسانی خواهید شد که با خدا ستیزه می کنند.»

۴۰ آنها به نصیحت او گوش دادند. رسولان را خواستند و پس از آنکه آن ها را با دُرّه زدند، به آنها اخطار کردند که از سخن گفتن به نام عیسی دست بردارند. سپس آن ها را آزاد کردند. ۴۱ پس رسولان چون خدا آنها را شایسته دانسته بود که بخاطر نام عیسی بی حرمتی بینند، خوشحالی کنان از حضور شورا بیرون رفتند. ۴۲ و همه روزه در عبادتگاه و در خانه ها به تعلیم و اعلام این مژده که عیسی، مسیح وعده شده است، ادامه دادند.

### تعیین هفت نفر نیک نام

۶ در آن ایام که تعداد شاگردان زیادتر می شد، یهودیان یونانی زبان از یهودیان عبرانی زبان شکایت کردند که در تقسیم خوراک روزانه، بیهو زنان یونانی زبان از نظر دور می مانند. ۲ پس آن دوازده رسول کلیه شاگردان را خواستند و گفتند: «شایسته نیست ما بخاطر رسانیدن غذا به دیگران از اعلام کلام خدا غافل بمانیم. ۳ پس ای برادران، از میان خود

البته بدون اعمال زور زیرا می ترسیدند که قوم آنها را سنگسار کنند.

۳۷ رسولان را آوردند و در برابر شورا به پا داشتند و کاهن اعظم تحقیقات را چنین آغاز کرده گفت: ۲۸ «مگر ما به تکرار به شما نگفتیم که دیگر به این نام تعلیم ندهید؟ اما شما برخلاف امر ما اورشلیم را با تعلیمات خود پُر کرده اید و می کوشید که خون این شخص را به گردن ما بیندازید.» ۲۹ پتروس و رسولان جواب دادند: «از خدا باید اطاعت کرد، نه از انسان. ۳۰ خدای پدران ما همان عیسی را که شما مصلوب کرده و کشتید زنده گردانید ۳۱ و به عنوان سرور و نجات دهنده با سرافرازی در سمت راست خود نشانید تا فرصت توبه و آمرزش گناهان را به بنی اسرائیل عطا فرماید ۳۲ و ما شاهدان این امور هستیم یعنی ما و روح القدس که خدا به قُطیعان خود بخشیده است.»

۳۳ هنگامیکه این را شنیدند چنان خشمگین شدند که تصمیم گرفتند آنها را بکشند. ۳۴ اما شخصی از فرقه فریسی به نام غملائیل که استاد شریعت و پیش همه مردم محترم بود در مجلس به پا خاست و امر کرد که رسولان را مدتی بیرون برند. ۳۵ سپس به حاضران گفت: «ای اسرائیلی ها متوجه باشید که با اینها چه می کنید. ۳۶ چند وقت پیش شخصی به نام تیوداس برخاست و با این ادعا که شخص مهمی است، تقریباً چهارصد نفر را دور خود جمع کرد. اما او بقتل رسید و همه پیروانش از هم پاشیده شدند و تمام نقشه های او نقش بر آب شد.

کردند و بر استیفان هجوم آوردند و او را دستگیر نموده پیش شورا بردند<sup>۱۳</sup> و چند نفر شاهد دروغی را آوردند و آنها گفتند: «این شخص همیشه بر خلاف این مکان مقدس و شریعت موسی سخن می گوید،<sup>۱۴</sup> زیرا ما با گوش خود شنیدیم که او می گفت عیسی ناصری این مکان را خراب می کند و سنت هایی را که موسی به ما سپرده است تغییر خواهد داد.»<sup>۱۵</sup> در این هنگام همه اعضای شورا که طرف استیفان می دیدند، دیدند که صورت او مانند صورت یک فرشته می درخشید.

### سخنرانی استیفان

▼ آنگاه کاهن اعظم پرسید: «آیا اینها راست می گویند؟»<sup>۱۶</sup> استیفان جواب داد: «ای برادران و ای پدران، توجه بفمائید، خدای پُر جلال به پدر ما ابراهیم در وقتی که در بین النهرین سکونت داشت، یعنی پیش از مهاجرت به حران ظاهر شد<sup>۱۷</sup> و به او فرمود: «وطن خود و خویشاوندانت را ترک کن و به سرزمینی که به تو نشان می دهم برو.»<sup>۱۸</sup> پس به این ترتیب از زمین کلدانیان رفت و مدتی در حران ماند و پس از مرگ پدرش خدا او را از آنجا به سرزمینی که امروز شما در آن سکونت دارید آورد.<sup>۱۹</sup> خدا حتی یک وجب از آن سرزمین را به ابراهیم نداد. اما در همان وقت که او هنوز اولاد نداشت به او قول داد، که او و بعد از او اولاده اش را مالک آن زمین بگرداند.<sup>۲۰</sup> پس خدا به این طریق به ابراهیم فرمود که: «اولاده او مانند

تان هفت نفر از مردان نیک نام و پُر از روح القدس و با حکمت را انتخاب کنید تا آنها را مأمور انجام این وظیفه بنمائیم<sup>۲۱</sup> و اما ما وقت خود را صرف دعا و تعلیم کلام خدا خواهیم نمود.»

<sup>۲۲</sup> این پیشنهاد مورد قبول تمام حاضران در مجلس واقع شد و استیفان مردی پُر از ایمان و روح القدس و فیلیپس و پروکروس و نیکانور و تیمون و پرمیناس و نیکولوس را که قبلاً به دین یهود گرویده و اهل انطاکیه بود برگزیدند.<sup>۲۳</sup> این عده به رسولان معرفی شدند و رسولان دست بر سر آنها گذارده برای آن ها دعا کردند.

<sup>۲۴</sup> پیام خدا پیوسته در حال انتشار بود و در اورشلیم تعداد پیروان بسیار افزایش یافت و بسیاری از کاهنان نیز ایمان به مسیح را پذیرفتند.

### توقیف استیفان

<sup>۲۵</sup> استیفان پُر از فیض و قدرت، به انجام معجزات و آیات عظیم در میان قوم یهود پرداخت.<sup>۲۶</sup> تعدادی از اعضای کنیسه ای بنام کنیسه «آزادگان» مرکب از قیروانی ها و اسکندریان و همچنین اهالی قلیقیه و ایالت آسیا پیش آمدند و با استیفان به مباحثه پرداختند.<sup>۲۷</sup> اما استیفان چنان با حکمت و قدرت روح سخن می گفت که آن ها نتوانستند در برابرش ایستادگی نمایند.<sup>۲۸</sup> بنابراین چند نفر را وادار کردند که بگویند: «ما شنیدیم که استیفان نسبت به موسی و خدا سخنان کفرآمیز می گفت.»<sup>۲۹</sup> و به این ترتیب آن ها مردم و بزرگان و علمای دین را تحریک

نهاد. عمر یعقوب و اجداد ما در آنجا بسر رسید<sup>۱۶</sup> و اجساد آنها را به شکیم بردند و در مقبره ای که ابراهیم از فرزند حمور به مبلغی خریده بود به خاک سپردند.

<sup>۱۷</sup> و چون وقت آن نزدیک می شد که خدا به وعده ای که به ابراهیم داده بود عمل کند قوم ما در سرزمین مصر رشد کرد و تعداد آن افزایش یافت.<sup>۱۸</sup> بالاخره پادشاه دیگری که یوسف را نمی شناخت به پادشاهی مصر رسید<sup>۱۹</sup> و با اجداد ما با نیرنگ رفتار کرد و بر آنها ظلم بسیار روا داشت به حدی که ایشان را مجبور ساخت که نوزادان خود را سر راه بگذارند تا بمیرند.<sup>۲۰</sup> در چنین روزگاری موسی که کودکی بسیار زیبا بود، به دنیا آمد. او مدت سه ماه در خانه پدر پرورش یافت<sup>۲۱</sup> و وقتی او را سر راه گذاشتند دختر فرعون او را برداشت و همچون پسر خود تربیت نمود.<sup>۲۲</sup> به این ترتیب موسی در تمام فرهنگ و معارف مصر تسلط یافت و در گفتار و کردار استعداد مخصوصی از خود نشان داد.

<sup>۲۳</sup> همینکه موسی چهل ساله شد به فکرش رسید که به دیدن برادران اسرائیلی خود برود<sup>۲۴</sup> و چون دید که مرد مصری با یکی از آنها بدرفتاری می کرد، به حمایت آن اسرائیلی برخاست و آن تجاوزکار مصری را به سزای عملش رسانید و او را کشت.<sup>۲۵</sup> موسی گمان می کرد که هم نژادانش خواهند فهمید که خدا او را وسیله نجات آنها قرار داده است، اما آنها نفهمیدند.<sup>۲۶</sup> فردای آنروز به دو نفر اسرائیلی که با هم جنگ می کردند رسید و

بیگانگان در یک سرزمین بیگانه زندگی خواهند کرد و مدت چهارصد سال در بندگی و ظلم بسر خواهند برد.»<sup>۷</sup> و خدا فرمود: «اما من از آن ملتی که قوم من بردگان آن ها خواهند شد باز خواست خواهم کرد و بعد از آن آنها آزاد خواهند شد و مرا در همین مکان عبادت خواهند کرد.»<sup>۸</sup> در همین زمان خدا سنت را به عنوان نشانه پیمان خود به ابراهیم عطا کرد و به این ترتیب پس از تولد اسحاق او را در روز هشتم سنت کرد و اسحاق، یعقوب را سنت کرد و یعقوب، دوازده پسر خود را که بعد ها هر کدام پدر یک طایفه اسرائیل شد.

<sup>۹</sup> فرزندان یعقوب از روی بدبینی یوسف را به بردگی در مصر فروختند، اما خدا با او بود<sup>۱۰</sup> و او را از تمام زحماتش رهانید و به او توفیق و حکمت عطا فرمود به طوریکه مورد پسند فرعون فرمانروای مصر واقع شد و یوسف فرمانروای سرزمین مصر و دربار سلطنتی گردید.<sup>۱۱</sup> در این هنگام در سرتاسر مصر و کنعان قحطی ای پدید آمد که باعث مصیبت بزرگی شد، به حدی که اجداد ما چیزی برای خوردن نیافتند.<sup>۱۲</sup> وقتی یعقوب باخبر شد که در مصر غله پیدا می شود، پدران ما را برای اولین بار به آنجا فرستاد.<sup>۱۳</sup> در سفر دوم یوسف خود را به برادرانش شناسانید و فرعون از اصل و نسب یوسف باخبر شد.<sup>۱۴</sup> یوسف پدر خود یعقوب و تمام وابستگانش را که جمعاً هفتاد و پنج نفر بودند به مصر دعوت کرد<sup>۱۵</sup> و به این ترتیب یعقوب به مصر قدم

رهبری آنها بود. <sup>۳۷</sup> باز هم موسی بود که به اسرائیلی ها فرمود: «خدا از میان برادران شما پیامبری مانند من برای تان بر می انگیزد.» <sup>۳۸</sup> و او بود که در اجتماع بنی اسرائیل در بیابان حضور داشت و با فرشته در کوه سینا و با اجداد ما صحبت کرد و پیام زندهٔ خدا را دریافت نمود تا آنرا به ما نیز برساند.

<sup>۳۹</sup> اما پدران ما رهبری او را نپذیرفتند و دست رد بر سینه اش زدند و آرزو داشتند به مصر برگردند <sup>۴۰</sup> و از هارون خواستند برای ایشان خدایانی بسازد که پیشاپیش آنها بروند و گفتند: «ما نمی دانیم بر سر این موسی که ما را از مصر بیرون آورد، چه آمده است.» <sup>۴۱</sup> و در آن ایام گوساله ای ساختند و در برابر آن بت، قربانی های بسیار کردند و به افتخار ساخته و پرداخته دست خود جشنی برپا نمودند، <sup>۴۲</sup> لیکن خدا از آنها روی گردان شد و ایشان را به پرستش ستارگان آسمانی واگذاشت. همانطور که در نوشته های پیغمبران آمده است:

«ای خاندان اسرائیل آیا طی این

چهل سال برای من در بیابان

قربانی کرده اید یا هدیه ای تقدیم

داشته اید؟ <sup>۴۳</sup> نخیر، بلکه شما خیمهٔ

ملوک و پیکرهٔ ستارهٔ خدای خود

رمغان را با خود می بردید، آن ها

بت هایی بودند که برای پرستش

ساخته بودید، پس شما را به آن

سوی بابل تبعید خواهم کرد.»

<sup>۴۴</sup> اجداد ما در بیابان خیمهٔ شهادت

داشتند و این خیمه همان چیزی است که خدا

برای رفع اختلاف شان چنین گفت: «ای دوستان، شما برادر یکدیگرید. چرا با هم بدرفتاری می کنید؟» <sup>۳۷</sup> مرد گناهکار او را عقب زد و گفت: «چه کسی تو را حاکم و قاضی ما ساخته است؟» <sup>۳۸</sup> میخواهی مرا هم مثل آن مصری که دیروز کشتی بکشی؟» <sup>۳۹</sup> موسی وقتی این جواب را شنید از آن سرزمین گریخت و در سرزمین مدیان آواره گشت و در آنجا صاحب دو پسر شد.

<sup>۳۰</sup> پس از آنکه چهل سال سپری شد فرشته ای در بیابان های اطراف کوه سینا در بوته ای سوزان به موسی ظاهر شد. <sup>۳۱</sup> موسی از دیدن آن منظره غرق حیرت گشت و هنگامی که نزدیک آمد تا بهتر ببیند، صدای خداوند به گوشش رسید که می گفت: <sup>۳۲</sup> «من خدای پدران تو، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم.» موسی ترسید و جرأت دیدن نداشت. <sup>۳۳</sup> سپس خداوند فرمود: «بوتهایت را بکش چون در مکان مقدسی ایستاده ای. <sup>۳۴</sup> البته آن ظلمی را که در مصر نسبت به قوم من می شود دیده و آه و ناله های شان را شنیده ام و برای نجات آنها آمده ام، برخیز ترا به مصر می فرستم.»

<sup>۳۵</sup> بلی، همان موسی را که آنها رد کرده و به او گفته بودند: «چه کسی ترا حاکم و قاضی ما ساخته است؟» خدا به وسیلهٔ فرشته ای که در بوته به او ظاهر شد حکمران و رهاننده گردانید. <sup>۳۶</sup> این موسی بود که با انجام معجزات و عجایب در مصر و در راه بحیرهٔ احمر، اسرائیلی ها را به خارج از مصر هدایت کرد و مدت چهل سال در بیابان عهده دار

## سنگسار شدن استیفان

۵۴ اعضای شورا از شنیدن این سخنان چنان به خشم آمدند که دندانهای خود را به هم می سائیدند. ۵۵ اما استیفان پُر از روح القدس، به آسمان چشم دوخت و جلال خدا و عیسی را که در دست راست خدا ایستاده بود دید ۵۶ و گفت: «ببینید من هم اکنون آسمان را باز شده و پسر انسان را در دست راست خدا ایستاده می بینم.»

۵۷ در این هنگام فریاد بلندی از حاضران برخاست. آن ها گوشهای خود را گرفتند و به سوی او حمله کردند، ۵۸ و او را از شهر بیرون برده، سنگسار نمودند. کسانی که بر ضد او شهادت داده بودند لباسهای خود را پیش پای جوانی به نام شائول گذاشتند. ۵۹ وقتی استیفان را سنگسار می کردند او با فریاد گفت: «ای عیسی، ای خداوند روح مرا بپذیر.» ۶۰ سپس به زانو افتاد و با صدای بلند گفت: «خداوندا، این گناه را به حساب ایشان نگذار.» این را گفت و جان سپرد.

شائول جزء کسانی بود که با قتل استیفان موافقت کرده بودند.

## آزار شائول به کلیسای

در همان روز جفای سختی به کلیسای اورشلیم شروع شد و همه ایمانداران به جز رسولان به نواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند. ۲ گروهی از کسان خدا ترس جسد استیفان را به خاک سپردند و ماتم بزرگی برای او گرفتند. ۳ شائول کوشش

به موسی امر کرد که مطابق آن نمونه ای که قبلاً دیده بود بسازد. ۴۵ پدران ما در نسل بعد در آن وقت که زمین کنعان را گرفته بودند، یعنی وقتی خدا اقوام دیگر را از سر راه شان بر می داشت، آن خیمه را به همراهی یوشع با خود آوردند و تا زمان داود آن خیمه در آنجا ماند. ۴۶ داود مورد لطف خدا واقع شد و تقاضا نمود که به او اجازه داده شود خانه ای برای خدای یعقوب بسازد. ۴۷ ولی این سلیمان بود که خانه ای برای خدا ساخت.

۴۸ اما خدای متعال در خانه های ساخته دست بشر ساکن نمی شود. چنانکه پیغمبر گفته است: خداوند می فرماید:

۴۹ «آسمان تخت شاهی من و زمین

پای انداز من است. برای من چه

خانه ای خواهید ساخت؟

۵۰ استراحتگاه من کجاست؟

آیا دست خود من جمیع این چیزها

را نساخته است؟»

۵۱ ای قوم گردنکش، ای کسانی که دلها و گوش های تان ختنه نشده است! شما هم مثل اجداد خود همیشه بر ضد روح القدس مقاومت می کنید. ۵۲ کدام نبی ای از دست اجداد شما جفا ندید؟ آنها کسانی را که درباره آمدن آن یکتای صادق پیشگویی می کردند کشتند، و در زمان ما، شما به خود او خیانت کردید و او را به قتل رساندید. ۵۳ بلی، شما شریعت را که توسط فرشتگان به شما رسید قبول کردید اما از اطاعت آن دوری نمودید.»



۱۴ همینکه رسولان مقیم اورشلیم با خبر شدند که در سامره هم پیام خدا با استقبال روبرو شده است، پطرس و یوحنا را پیش آنها فرستادند. ۱۵ وقتی آن ها به آنجا رسیدند برای ایمانداران دعا کردند تا روح القدس را بیابند، ۱۶ زیرا آن ها فقط به نام عیسی خداوند تعمید گرفته بودند و تا آن زمان روح خداوند بر آنها نازل نشده بود. ۱۷ بنابراین پطرس و یوحنا دست بر سر آنها نهادند و آنها روح القدس را یافتند. ۱۸ وقتی شمعون دید که با دستگذاری رسولان روح القدس عطا می شود، پول های خود را پیش پطرس و یوحنا آورد و گفت: «همان قدرت را به من هم لطف کنید تا بر هر که دست بگذارم روح القدس را بیابد.» ۲۰ پطرس جواب داد: «پولت با خودت هلاک شود، چون گمان کرده ای که بخشش رایگان خدا را با پول می توان خرید.» ۲۱ تو از این بابت هیچ نصیبی نداری زیرا دل تو پیش خدا ناراست است. ۲۲ از این شرارت توبه کن و از خداوند بخواه تا شاید تو را برای داشتن چنین فکری ببخشد. ۲۳ من می بینم که زندگی تو تلخ و زهرآگین است و در زنجیرهای شرارت گرفتاری.» ۲۴ شمعون در جواب خواهش کرده گفت: «برای من به درگاه خداوند دعا کنید تا هیچیک از چیزهایی را که درباره من گفتید عملی نشود.» ۲۵ پس از آنکه پطرس و یوحنا شهادت های خود را دادند و پیغام خداوند را اعلام کردند، به اورشلیم بازگشتند و در بین راه مژده نجات را به بسیاری از دهکده های سامره رسانیدند.

می کرد که بنیاد کلیسا را براندازد. او خانه به خانه میگشت و زنان و مردان را بیرون می کشید و به زندان می انداخت.

### بشارت در سامره

۴ و اما آنانی که پراکنده شده بودند به هر جا که می رفتند پیام خدا را اعلام می کردند. ۵ فیلیپس داخل شهری از سامره شد و در آنجا به اعلام نام مسیح پرداخت ۶ و مردم یک دل و با اشتیاق به سخنان او گوش می دادند و معجزاتی را که انجام می داد، می دیدند. ۷ ارواح ناپاک با فریاد از مبتلایان بسیار خارج می شدند و عده زیادی از شلان و لنگان شفا می یافتند ۸ و در آن شهر خوشی بزرگ برپا شد.

۹ مردی شمعون نام در آن شهر زندگی می کرد که برای مدتی سامریان را فریفته اعمال جادوگرانه خود کرده و می گفت شخص بزرگی است. ۱۰ همه آنها از بزرگ و کوچک با توجه کامل به او گوش می دادند و می گفتند: «این شخص مظهر قدرت همان خدائی است که قدرت بزرگ نام دارد.» ۱۱ آن ها احترام زیادی به او می گذاشتند زیرا او سالهای سال با جادوگری آن ها را افسون کرده بود. ۱۲ اما وقتی به مژده فیلیپس درباره پادشاهی خدا و نام عیسی مسیح ایمان آوردند مردان و زنان تعمید یافتند. ۱۳ حتی خود شمعون نیز ایمان آورد و تعمید گرفت و پس از آن دیگر از فیلیپس دور نشد و وقتی عجایب و معجزاتی را که به وسیله فیلیپس بعمل می آمد می دید حیران می شد.



یا کسی دیگر.»<sup>۳۵</sup> آنگاه فیلیپس آغاز سخن کرد و از همان قسمت کتاب مقدس شروع کرده مژده عیسی را به او رسانید.<sup>۳۶</sup> همانطور که می رفتند به آبی رسیدند. خزانه دار گفت: «ببین، در اینجا آب هست، چه چیزی مانع تعمیر گرفتن من است؟»<sup>۳۷</sup> فیلیپس گفت: «اگر با تمام دل ایمان آوری هیچ مانعی وجود ندارد.» او جواب داد: «من ایمان دارم که عیسی مسیح، پسر خداست.»<sup>۳۸</sup> باز امر کرد گادی را ایستاده کند. او و فیلیپس داخل آب رفتند و فیلیپس او را تعمیر داد.<sup>۳۹</sup> وقتی از آب بیرون آمدند روح خداوند ناگهان فیلیپس را غیب ساخت و آن شخص دیگر او را ندید و خوشی کنان به راه خود رفت.<sup>۴۰</sup> اما فیلیپس در آشدود دیده شد که در همه شهرهای آن ناحیه می گشت و خوشخبری می داد تا سرانجام به قیصریه رسید.

### تغییر زندگی شائول

(همچنین در اعمال رسولان)

۲۲: ۶-۱۶؛ ۲۶: ۱۲-۱۸)

شائول از تهدید و کشتن پیروان خداوند به هیچ نحوی دست نمی کشید. او پیش کاهن اعظم رفت<sup>۱</sup> و تقاضای معرفی نامه هایی برای کنیسه های دمشق کرد تا چنانچه مرد یا زنی را از اهل طریقت پیدا کند آن ها را دستگیر کرده به اورشلیم آورد.<sup>۳</sup> شائول هنوز به دمشق نرسیده بود که ناگهان نزدیک شهر نوری از آسمان در اطراف

### فیلیپس و خواجه سرای ایتوبی

<sup>۲۶</sup> فرشته خداوند به فیلیپس گفت: «برخیز به طرف جنوب به آن جاده ای که از اورشلیم به غزه می رود برو.» (این جاده یک راه بیابانی است.)<sup>۲۷</sup> او برخاست و به طرف آنجا حرکت کرد. یک خواجه سرای حبشی که در دربار ملکه حبشه به نام کندهاکه مقام مهمی داشت و خزانه دار او بود برای عبادت به اورشلیم آمده بود.<sup>۲۸</sup> در این هنگام در راه بازگشت به وطن در گادی ای نشسته بود و کتاب اشعیای نبی را می خواند.<sup>۲۹</sup> روح خدا به فیلیپس گفت: «نزدیک برو و خود را به آن گادی برسان.»<sup>۳۰</sup> پس فیلیپس به سوی آن دوید و شنید که او کتاب اشعیا را می خواند و پرسید: «آیا آنچه می خوانی می فهمی؟»<sup>۳۱</sup> او جواب داد: «تا کسی مرا راهنمایی نکند چطور می توانم آنرا بفهمم؟» او از فیلیپس خواهش کرد که سوار گادی بشود و پهلوی او بنشیند.<sup>۳۲</sup> آن قسمتی را که می خواند چنین بود:

«او مانند گوسفندی که به کشتارگاه

می برند، یا مثل بره ای که پیش

پشم چینان زبان باز نمی کند، کلامی

به زبان نیارود.<sup>۳۳</sup> به این قسم او را

حقیر شمردند و حقانیتش را نادیده

گرفتند. چه کسی درباره فرزندان او

سخن خواهد گفت؟ زیرا زندگی او

از روی زمین پایان یافته است.»

<sup>۳۴</sup> آن شخص به فیلیپس گفت: «تمنا

دارم به من بگو که پیغمبر در اینجا درباره

چه کسی سخن می گوید، درباره خودش

دستگیر کند.»<sup>۱۵</sup> اما خداوند به او گفت: «برو، زیرا این شخص وسیله ای است که من انتخاب کرده ام تا نام مرا به ملتها و پادشاهان آنها و قوم اسرائیل اعلام نماید.<sup>۱۶</sup> خود من به او نشان خواهم داد که چه رنجهای بسیاری بخاطر نام من خواهد کشید.»

<sup>۱۷</sup> پس حنایا رفت، داخل آن خانه شد و دست بر شائول گذاشت و گفت: «ای برادر، ای شائول، خداوند یعنی همان عیسی که بین راه به تو ظاهر شد، مرا فرستاده است تا تو بینائی خود را بازیابی و از روح القدس پُر گردی.»<sup>۱۸</sup> در همان لحظه چیزی مانند پوستک از چشمان شائول افتاد و بینائی خود را بازیافت و برخاسته تعمید گرفت.<sup>۱۹</sup> بعد از آن غذا خورد و قوت گرفت.

### بشارت شائول در دمشق

شائول مدتی در دمشق با ایمانداران بسر برد<sup>۲۰</sup> و طولی نکشید که در کنیسه های دمشق بطور آشکار اعلام می کرد که عیسی، پسر خداست.<sup>۲۱</sup> هر کس سخنان او را می شنید در حیرت می افتاد و می گفت: «مگر این همان کسی نیست که در اورشلیم کسانی که نام عیسی را بر زبان می آوردند نابود می کرد؟ و آیا منظور او از آمدن به اینجا فقط این نیست که آنها را بگیرد و به دست سران کاهنان بسپارد؟»<sup>۲۲</sup> اما قدرت کلام شائول روز به روز بیشتر می شد و یهودیان دمشق را با دلایل انکار ناپذیر قانع می ساخت که عیسی، مسیح وعده شده است.

او درخشید.<sup>۴</sup> او به زمین افتاد و صدایی شنید که می گفت: «ای شائول، شائول، چرا بر من جفا می کنی؟»<sup>۵</sup> شائول پرسید: «خداوندا تو کیستی؟» جواب آمد: «من عیسی هستم، همان کسی که تو بر او جفا میکنی،<sup>۶</sup> ولی برخیز و به شهر برو و در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.»<sup>۷</sup> در این هنگام همسفران شائول خاموش ماندند زیرا اگرچه صدا را می شنیدند، ولی کسی را نمی دیدند.<sup>۸</sup> پس شائول از زمین برخاست و با اینکه چشمانش باز بود چیزی نمی دید. دستش را گرفتند و او را به دمشق هدایت کردند.<sup>۹</sup> در آنجا سه روز نابینا ماند و چیزی نخورد و ننوشت.

<sup>۱۰</sup> یکی از ایمانداران به نام حنایا در شهر دمشق زندگی می کرد. خداوند در حالت جذب و یا رؤیا به او ظاهر شد و فرمود: «ای حنایا.» او جواب داد: «بلی، ای خداوند، آماده ام.»

<sup>۱۱</sup> خداوند فرمود: «برخیز و به کوچه ای که آنرا «راست» می نامند برو و در خانه یهودا سراغ شخصی به نام شائول طرسوسی را بگیر. او به دعا مشغول است<sup>۱۲</sup> و در حالت رؤیا مردی را دیده است به نام حنایا که می آید و بر او دست می گذارد و بینائی او را باز می گرداند.»<sup>۱۳</sup> حنایا عرض کرد: «خداوندا درباره ای شخص و آنهمه آزار که او به قوم برگزیده تو در اورشلیم رسانیده است، چیزهایی شنیده ام<sup>۱۴</sup> و حالا از طرف سران کاهنان اختیار یافته و به اینجا آمده است تا همه کسانی را که به تو روی می آوردند

### پتّرس در لّده و یافا

۳۲ پتّرس از همه جا دیدن می‌کرد و یکبار نیز به دیدن ایمانداران مقیم لّده رفت. ۳۳ در آنجا شخصی را به نام اینیاس که به مدت هشت سال شل و بستری بود دید. ۳۴ پتّرس به او گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح ترا شفا می‌بخشد. برخیز و رختخواب خود را جمع کن.» او فوراً از جا برخاست ۳۵ و جمیع ساکنان لّده و دشت شارون او را دیدند و به خداوند روی آوردند.

۳۶ در یافا یکی از ایمانداران که زنی بنام طبیئا بود زندگی می‌کرد. (ترجمه یونانی نام او دورکاس به معنی آهو است.) این زن که بسیار نیکوکار و بخشنده بود ۳۷ در این زمان بیمار شد و فوت کرد. او را شستند و در بالاخانه‌ای گذاشتند. ۳۸ ایمانداران که شنیده بودند پتّرس در لّده است به سبب نزدیکی لّده به یافا دو نفر را پیش او فرستادند و تقاضا نمودند: «هر چه زودتر خود را به ما برسان.» ۳۹ پتّرس فوراً همراهی آنها حرکت کرد و همینکه به آنجا رسید او را به آن بالاخانه بردند. بیوه زنان گریه‌کنان دور او را گرفتند و همه پیراهن‌ها و لباسهایی را که دورکاس در زمان حیات خود دوخته بود به او نشان دادند. ۴۰ پتّرس همه آنها را از اطاق بیرون کرد. سپس زانو زد و دعا نمود و رو به جسد کرده گفت: «ای طبیئا برخیز.» او چشمان خود را باز کرد و وقتی پتّرس را دید راست نشست. ۴۱ پتّرس دست خود را به او داد و او را روی

۲۳ پس از مدتی یهودیان دسیسه ساختند تا او را بقتل برسانند. ۲۴ اما شائول از نیت آنها با خبر شد. یهودیان حتی دروازه‌های شهر را شب و روز تحت نظر داشتند تا او را بکشند، ۲۵ ولی شاگردان او شبانه او را در داخل سبدی گذاشتند و از دیوار شهر به پایین فرستادند.

### شائول در اورشلیم

۲۶ وقتی شائول به اورشلیم رسید کوشش نمود با دیگر شاگردان عیسی یکجا شود، اما آنها از او بیم داشتند زیرا قبول نمی‌کردند که او واقعاً پیرو عیسی شده باشد. ۲۷ به هر حال برنابا او را گرفت و به حضور رسولان آورد و برای ایشان شرح داد که چگونه او در راه دمشق خداوند را دیده و چطور خداوند با او سخن گفته و به چه ترتیب شائول در دمشق با شجاعت به نام عیسی وعظ کرده است. ۲۸ به این ترتیب شائول در اورشلیم با آنها رفت و آمد پیدا کرد و آشکارا بدون ترس به نام خداوند موعظه می‌کرد ۲۹ و با یهودیان یونانی زبان مباحثه و گفتگو می‌نمود به طوری که آنها قصد جان او را داشتند. ۳۰ وقتی برادران از این موضوع آگاه شدند شائول را به قیصریه رسانیدند و او را روانه ترسوس کردند.

۳۱ به این ترتیب کلیسا در سراسر یهودیه و جلیل و سامره آرامش یافت. در حالیکه آنها در خدا ترسی و تقویت روح القدس بسر می‌بردند، کلیسا از لحاظ نیرو و تعداد رشد می‌کرد.

۹ روز بعد که آنها در راه بودند و تا شهر فاصله کمی داشتند، پتّرس نزدیک ظهر برای دعا به بالای بام رفت. ۱۰ در آنجا گرسنه شد و خواست چیزی بخورد. اما وقتی که برایش غذا آماده می‌کردند، حالت جذبه ای به او دست داد ۱۱ و در آن حال آسمان را باز شده و چیزی مانند یک دسترخوان کلان را دید که از چهار گوشه آویزان شده بود و رو به پائین به طرف زمین می‌آمد. ۱۲ در آن انواع چهارپایان و خزندگان و پرندگان وجود داشت. ۱۳ صدائی به گوشش رسید که می‌گفت: «ای پتّرس برخیز، ذبح کن و بخور.» ۱۴ پتّرس در جواب گفت: «نخیرای خداوند، زیرا من هرگز به چیزی حرام یا نجس لب زده‌ام.» ۱۵ بار دوم همان صدا آمد که: «آنچه را خدا پاک کرده است، تو نباید نجس بخوانی.» ۱۶ این موضوع سه بار تکرار شد و آخر آن دسترخوان به آسمان برده شد.

۱۷ در همان وقت که پتّرس از معنی رؤیای خود در مانده بود و کوشش می‌کرد آنرا برای خود تجزیه و تحلیل نماید، فرستادگان گرنیلیوس جستجوکنان به در خانه شمعون رسیدند. ۱۸ و فریاد می‌زدند و می‌پرسیدند: «آیا شمعون ملقب به پتّرس در اینجا مهمان است؟» ۱۹ در حالی که پتّرس درباره این رؤیا تفکر می‌کرد، روح خدا به او گفت: «بین، چند نفر به سراغ تو آمده‌اند ۲۰ برخیز، پایش برو و در رفتن با ایشان تردید نکن، زیرا من آن‌ها را فرستاده‌ام.» ۲۱ پتّرس پائین رفت و به آنها گفت: «من همان کسی هستم که بدنبال

پا بلند کرد. سپس مقدسین و بیوه زنان را صدا زد و او را زنده به ایشان سپرد. ۴۲ این موضوع در سراسر یافا منتشر شد و بسیاری به خداوند ایمان آوردند. ۴۳ پتّرس روزهای زیادی در یافا ماند و با شمعون چرمگر زندگی می‌کرد.

## پتّرس و گرنیلیوس

۱۰ در شهر قیصریه صاحب منصبی بنام گرنیلیوس زندگی می‌کرد که جزو یک فرقه رومی به نام فرقه ایتالیائی بود. ۲ او مردی بود پرهیزکار و خانواده ای خدا ترس داشت و پیوسته به درگاه خدا دعا می‌کرد و به بینوایان اسرائیلی صدقه می‌داد. ۳ این مرد یک روز در حدود ساعت سه بعد از ظهر فرشته خدا را آشکارا در حالت جذبه دید که پیش او آمده گفت: «ای گرنیلیوس.» ۴ گرنیلیوس با ترس به او چشم دوخت و جواب داد: «خداوندا چه می‌فرمایی؟» فرشته گفت: «بدان که دعاها و همه صدقات تو در بالا در پیشگاه خدا مورد قبول و تذکر واقع شده‌اند. ۵ اکنون کسانی را به یافا بفرست و سراغ شمعون ملقب به پتّرس را بگیر. ۶ او نزد شمعون چرمگر که در ساحل بحیره منزل دارد، مهمان است.» ۷ همینکه فرشته ای که با او صحبت می‌کرد ناپدید شد، گرنیلیوس دو نفر از نوکران خود و یک عسکر دیندار را که در خدمت او بود خواست و ۸ موضوع را تماماً برای آن‌ها شرح داد و ایشان را به یافا فرستاد.

خود به دعا مشغول بودم که ناگاه مردی در لباس نورانی به من ظاهر شد<sup>۳۱</sup> و گفت: «ای گرنیلیوس، دعاهایت مستجاب شده و صدقاتی که به فقرا می دهی در پیشگاه خدا منظور شده است.<sup>۳۲</sup> بنا براین کسی را به شهر یافا بفرست و شمعون ملقب به پتروس را به اینجا دعوت کن. او در خانه شمعون چرمگر که در ساحل بحیره واقع است، مهمان است.»<sup>۳۳</sup> پس فوراً این اشخاص را پیش تو فرستادم و تو لطف فرموده به اینجا آمدی. اکنون همه ما در حضور خدا گرد آمده ایم تا به آن چیزهایی که خداوند به تو امر کرده است گوش دهیم.»

### پیام پتروس در خانه گرنیلیوس

<sup>۳۴</sup> پس پتروس سخنان خود را شروع کرده گفت: «من به این حقیقت پی برده ام که خدا بین انسانها فرقی نمی گذارد<sup>۳۵</sup> و هر کس از هر ملت که خدا ترس و نیکوکار باشد، مقبول خداست.<sup>۳۶</sup> خدا پیام خود را به قوم اسرائیل فرستاد و به این طریق مژده صلح و سلامتی را به وسیله عیسی مسیح که خداوند همه است، ابلاغ فرمود.<sup>۳۷</sup> شما خود تان از اتفاق بزرگی که در سرتاسر یهودیه روی داد، با خبر هستید و می دانید همه این چیزها بعد از اعلام تعمید یحیی، از جلیل شروع شد.<sup>۳۸</sup> خدا، عیسی ناصری را با روح القدس و قدرت خود مسح کرد و می دانید چگونه عیسی به همه جا می رفت و اعمال نیک انجام می داد و همه کسانی را که در بندگی شیطان به

او می گردید. برای چه آمده اید؟»<sup>۳۹</sup> آن ها جواب دادند: «گرنیلیوس صاحب منصب که شخص نیکوکار و خدا ترس است و پیش همه یهودیان نیک نام می باشد، از فرشته مقدسی امر یافت که ما را به اینجا بفرستد و ترا به خانه خود دعوت کند تا به هر پیامی که داری گوش دهد.»<sup>۴۰</sup> پس پتروس آنها را به خانه آورد و از ایشان پذیرائی نمود. روز بعد با ایشان به راه افتاد و چند نفر از برادران یافایی با آنها همراه بودند.

<sup>۴۱</sup> فردای آنروز به قیصریه رسیدند. گرنیلیوس که از خویشاوندان و دوستان نزدیک خود دعوت کرده بود، چشم به راه ایشان بود.<sup>۴۲</sup> وقتی پتروس می خواست داخل خانه شود، گرنیلیوس پیش رفت و پیش او به خاک افتاد.<sup>۴۳</sup> اما پتروس او را از زمین بلند کرد و گفت: «برخیز من هم مانند تو انسانم.»<sup>۴۴</sup> سپس با هم، صحبت کنان داخل خانه شدند. پتروس در آنجا با عده زیادی روبرو شد<sup>۴۵</sup> و به آنها گفت: «این را بخوبی می دانید که جایز نیست یک نفر یهودی با بیگانگان معاشرت یا همنشینی نماید. اما خدا به من نشان داده است که من نباید هیچکس را نجس یا ناپاک بدانم.<sup>۴۶</sup> پس وقتی دنبال من فرستادید، بدون چون و چرا آمدم. تنها سؤالی که دارم این است که برای چه به دنبال من فرستادید؟»

<sup>۴۷</sup> گرنیلیوس در جواب گفت: «چهار روز پیش درست در همین وقت یعنی ساعت سه بعد از ظهر من در خانه

## گزارش پترس به کلیسای اورشلیم

۱۱ به رسولان و برادران مقیم یهودیه خبر رسید که غیر یهودیان نیز پیام خدا را پذیرفته اند.<sup>۲</sup> هنگامیکه پترس به اورشلیم بازگشت، کسانی که سنت کردن غیر یهودیان اصرار داشتند به او اعتراض کرده گفتند: <sup>۳</sup> «چرا به خانه سنت ناشدگان داخل شدی و حتی با آن ها غذا خوردی؟»<sup>۴</sup> پترس شروع کرد و تمام جریان را از اول تا به آخر برای ایشان شرح داد و گفت: <sup>۵</sup> «در یافا به دعا مشغول بودم که حالت جذبه ای به من دست داد و در رؤیا چیزی دیدم مانند یک دسترخوان کلان که از چهار گوشه آویزان شده بود و از آسمان به پائین آمد تا به من رسید.<sup>۶</sup> وقتی با دقت به آن نگاه کردم دیدم که در آن چهارپایان و حیوانات وحشی و خزندگان و پرندگان جمع شده اند<sup>۷</sup> و صدایی بگوشم رسید که می گفت: «ای پترس برخیز، ذبح کن و بخور.»<sup>۸</sup> گفتم «نخیر، ای خداوند من هرگز به چیزی حرام یا نجس لب نزده ام.»<sup>۹</sup> بار دوم صدائی از آسمان رسید که می گفت: «آنچه را که خدا پاک کرده است تو نباید نجس بخوانی.»<sup>۱۰</sup> این موضوع سه بار تکرار شد و بالاخره همه چیز به آسمان بالا رفت. <sup>۱۱</sup> در همان لحظه سه نفر به خانه ای که جای بود و باش من بود، آمدند. ایشان را از قیصریه به دنبال من فرستاده بودند. <sup>۱۲</sup> روح خدا به من فرمود که بدون تردید با ایشان بروم. این شش برادر هم به همراه من آمدند و به خانه آن

سر می بردند رهایی می بخشید زیرا خدا با او بود. <sup>۳۹</sup> ما شاهدان همه آن اعمالی هستیم که او در سرزمین یهودیان و در اورشلیم انجام داد. آنها او را به صلیب میخکوب کرده کشتند. <sup>۴۰</sup> اما خدا در روز سوم او را زنده کرد و بسیاری او را دیدند، <sup>۴۱</sup> اما نه همه قوم اسرائیل بلکه شاهدانی که خدا قبلاً برگزیده بود، او را دیدند؛ یعنی ما که پس از رستاخیز او با او می خوردیم و می نوشیدیم. <sup>۴۲</sup> او به ما فرمان داد که به آن قوم اعلام کنیم و به این حقیقت شهادت دهیم که خدا او را داور زندگان و مردگان قرار داده است. <sup>۴۳</sup> تمام انبیاء به او شهادت می دهند که هرکسی به او ایمان آورد، به وسیله نام او گناهایش آمرزیده می شود.»

## نزول روح القدس بر غیر یهودیان

<sup>۴۴</sup> پترس هنوز صحبت می کرد که روح القدس بر همه شنوندگان نازل شد <sup>۴۵</sup> و مؤمنان یهودی نژاد که همراه پترس آمده بودند از اینکه بخشش روح القدس به غیر یهودیان نیز ریخته شده بود، دچار حیرت شدند. <sup>۴۶</sup> زیرا می شنیدند که به زبانها صحبت می کنند و خدا را تمجید می نمایند. آنگاه پترس گفت: <sup>۴۷</sup> «آیا کسی می تواند مانع از تعمید این اشخاص در آب بشود؟ مگر نه این است، که ایشان هم مانند ما روح القدس را یافته اند؟» <sup>۴۸</sup> پس امر کرد ایشان را به نام عیسی مسیح تعمید دهند. سپس آن ها از پترس تقاضا کردند چند روزی پیش ایشان بماند.

صحبت پرداختند و درباره عیسی خداوند بشارت دادند.<sup>۲۱</sup> قدرت خداوند با ایشان بود و عده زیادی ایمان آورده به خداوند روی آوردند.

<sup>۲۲</sup> این خبر در اورشلیم به کلیسا رسید و در نتیجه برنابا وظیفه یافت که به انطاکیه سفر نماید.<sup>۲۳</sup> وقتی او به آنجا رسید و برکات خدا را با چشم خود دید، شادمان شد و آنها را تشویق و نصیحت می کرد که از دل و جان در وفاداری نسبت به خداوند استوار بمانند.<sup>۲۴</sup> او مردی نیکوکار و پُر از روح القدس و ایمان بود. پس عده زیادی به خداوند ایمان آوردند.<sup>۲۵</sup> بعد از آن برنابا به شهر ترسوس رفت تا شائول را پیدا کند.<sup>۲۶</sup> پس او را یافته به انطاکیه آورد و مدت یک سال تمام با ایمانداران جمع می شدند و عده بسیاری را تعلیم می دادند. در انطاکیه بود که برای اولین بار پیروان عیسی را مسیحی نامیدند.

<sup>۲۷</sup> در همین احوال چند نفر نبی از اورشلیم به انطاکیه وارد شدند.<sup>۲۸</sup> یکی از آنها که اغابوس نام داشت، برخاست و با الهام روح پیشگویی کرد که قحطی سختی در سرتاسر دنیای روم خواهد آمد. این قحطی در زمان سلطنت کلودیوس امپراطور واقع شد.<sup>۲۹</sup> از این نظر شاگردان تصمیم گرفتند هرکس به قدر توانائی خود اعانه ای برای یاری برادران مقیم یهودیه بفرستد.<sup>۳۰</sup> چنین کردند، اعانه ها را به دست برنابا و شائول سپردند تا به رهبران کلیسای اورشلیم تقدیم کنند.

شخص داخل شدیم.<sup>۱۳</sup> او برای ما گفت که چطور در خانه خود فرشته ای را دیده که ایستاده و به او گفته است: «کسی را به یافا بفرست و شمعون ملقب به پتروس را بیاور<sup>۱۴</sup> و او آن پیامی را که باعث نجات تو و تمامی اهل خانه ات خواهد شد به تو خواهد رسانید.»<sup>۱۵</sup> من در آنجا هنوز مطالب زیادی نگفته بودم که روح القدس بر آن ها نازل شد، به همان طریقی که در ابتدا به خود ما نازل شده بود.<sup>۱۶</sup> و آنگاه بخاطر آوردم که خداوند فرموده بود: «یحیی با آب تعمید می داد اما شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.»<sup>۱۷</sup> خدا به آنها همان بخششی را عطا کرده است که به ما در وقتی که به عیسی مسیح خداوند ایمان آوردیم عطا فرمود، پس من کی بودم که مانع کار خدا شوم؟»

<sup>۱۸</sup> وقتی این را شنیدند خاموش ماندند و در حالی که خدا را ستایش می کردند گفتند: «پس در این صورت خدا به غیر یهودیان نیز این فرصت را بخشیده است تا آن ها هم از گناهان خود توبه کنند و زندگی یابند.»

## کلیسای انطاکیه

<sup>۱۹</sup> در اثر شکنجه و آزاری که به دنبال مرگ استیفان آغاز شد، عده زیادی پراکنده شدند و تا فنیقیه و قبرس و شهر انطاکیه مهاجرت کردند. اما آنها پیام خود را به هیچ کسی جز یهودیان اعلام نکردند.<sup>۲۰</sup> ولی در میان ایشان چند نفر از اهالی قبرس و قیروان نیز بودند که به محض رسیدن به انطاکیه با یونانیان به



## اعدام یعقوب و بازداشت پترس

۱۲

در همان موقع هیرودیس پادشاه به شکنجه و آزار عده‌ای از اعضای کلیسا پرداخت<sup>۲</sup> و یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشت. <sup>۳</sup> چون دید یهودیان ازین کار خوش شان آمد قدم فراتر گذاشت و پترس را هم دستگیر نمود. این کار در ایام عید فطیر واقع شد. <sup>۴</sup> پس پترس را گرفته به زندان انداخت و چهار دسته چهار نفری را به نگهبانی او گماشت زیرا هیرودیس قصد داشت بعد از عید فصّح او را تحویل قوم یهود بدهد. <sup>۵</sup> به این ترتیب پترس در زندان پیوسته تحت نظر بود و کلیسا شب و روز از صمیم قلب برای او به درگاه خدا دعا می‌کرد.

## آزاد شدن پترس

<sup>۶</sup> یک شب، قبل از آن روزی که هیرودیس می‌خواست پترس را به محکمه بیاورد، پترس در زندان بین دو عسکر با زنجیر بسته شده و به خواب رفته بود و نگهبانان پیش در زندان پهره می‌کردند. <sup>۷</sup> ناگاه فرشته خداوند در کنار پترس ایستاد و نوری در آن اطاق درخشید. فرشته به پهلوی پترس زد و او را بیدار کرد و گفت: «زود برخیز.» فوراً زنجیرها از دستهایش به زمین افتاد. <sup>۸</sup> فرشته به او فرمود: «کمر خود را ببند و چپلی هایت را بپوش» و او چنان کرد. سپس فرشته به او گفت: «ردای خود را دور خود بگیر و بدنبال من بیا.» <sup>۹</sup> پس بدنبال او رفت

و هیچ فکر نمی‌کرد آنچه فرشته انجام می‌داد، حقیقت داشته باشد. او گمان می‌کرد این وقایع را در خواب می‌بیند. <sup>۱۰</sup> وقتی از پاسگاههای اول و دوم گذشتند به دری آهنی که به طرف شهر باز می‌شد، رسیدند. دروازه خود به خود به روی آنها باز شد. آن‌ها بیرون رفتند، از کوچه‌ای می‌گذشتند که ناگهان فرشته ناپدید شد. <sup>۱۱</sup> پترس به خود آمد و گفت: «حالا دیگر یقین دارم که خداوند فرشته خود را فرستاده است که مرا از دست هیرودیس و از آنچه یهودیان انتظار آنرا داشتند برهاند.»

<sup>۱۲</sup> همینکه به موضوع پی برد به خانهٔ مریم مادر یوحنا ملقب به مرقس، که عدهٔ زیادی در آنجا برای دعا گرد آمده بودند رفت. <sup>۱۳</sup> وقتی دروازه خانه را کوید، کنیزی به نام رودا آمد تا دروازه را باز کند. <sup>۱۴</sup> اما وقتی که صدای پترس را شناخت به عوض اینکه در را باز کند از خوشحالی فراوان برگشت تا مژده دهد که پترس بیرون دروازه ایستاده است. <sup>۱۵</sup> آن‌ها به او گفتند: «مگر دیوانه شده‌ای؟» اما او به گفته‌های خود بسیار محکم بود. سپس گفتند: «پس حتماً فرشتهٔ محافظ اوست.»

<sup>۱۶</sup> اما پترس پشت سر هم دروازه را می‌زد و وقتی در را باز کردند و او را دیدند، غرق تعجب شدند. <sup>۱۷</sup> پترس به آنها اشاره کرد تا خاموش شوند و برای ایشان شرح داد که چگونه خداوند او را از زندان نجات داده است و در آخر گفت: «یعقوب و برادران را از این امور باخبر کنید.» آنگاه ایشان را ترک کرد و به جای دیگر رفت.



## وظیفه برنابا و شائول

۱۳ در آن زمان در کلیسای انطاکیه عده ای نبی و معلم از قبیل برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مَنَاجِم (که با هیروودیس پادشاه، بزرگ شده بود) و شائول حضور داشتند. <sup>۲</sup> یک روز که آن ها روزه دار و مشغول عبادت خداوند بودند روح القدس به ایشان فرمود: «برنابا و شائول را برای آن کاری که من آن ها را خواسته ام مقرر کنید.» <sup>۳</sup> پس آن ها بعد از روزه و دعا، دست بر سر آن دو نهاده و آن ها را به وظیفه فرستادند.

### سفر اول: بشارت در قبرس

<sup>۴</sup> این دو نفر که فرستادگان روح القدس بودند، به بندر سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قبرس آمدند <sup>۵</sup> و وارد شهر سلامیس شدند و در کنیسه های یهودیان کلام خدا را منتشر می ساختند و یوحنا (که مرقس لقب داشت) دستیار ایشان بود.

<sup>۶</sup> آن ها تمام جزیره قبرس را طی کردند تا به شهر پافس رسیدند. در آنجا به یک جادوگر یهودی که نبی دروغین بود و بریشوع نام داشت برخوردند. <sup>۷</sup> او از ملازمین سرگیوس پوئس، والی قبرس که مردی هوشمند بود، بشمار می آمد. والی، برنابا و شائول را به حضور خود خواست زیرا می خواست کلام خدا را از آن ها بشنود. <sup>۸</sup> اما آن جادوگر که نام یونانی او علیما بود با آنها مخالفت می کرد و کوشش

<sup>۱۸</sup> وقتی روز شد، پهره داران بسیار پریشان شدند، زیرا نمی دانستند به سر پتروس چه آمده است. <sup>۱۹</sup> هرودیس امر کرد که همه جا دنبال پتروس بگردند، اما وقتی او را پیدا نکردند از نگهبانان تحقیقات نمود و حکم اعدام آنها را صادر نمود. بعد از آن پتروس یهودیه را ترک نموده به قیصریه آمد و مدتی در آنجا ماند.

### درگذشت هیروودیس

<sup>۲۰</sup> هیروودیس بغض و کینه شدیدی نسبت به مردمان صور و صیدون در دل داشت. به این جهت اهالی آن دو شهر به اتفاق پیش او آمدند و بلاستوس را که فراش خوابگاه شاه بود، با خود همراه کردند و تقاضای صلح نمودند، زیرا کشور آنها در امر تغذیه و خوراک محتاج کشور هیروودیس بود.

<sup>۲۱</sup> هیروودیس در یک روز معین لباس سلطنتی پوشید و بر تخت نشست و نطقی ایراد کرد. <sup>۲۲</sup> در پایان مردم فریاد می زدند: «این سخنان، سخنان یکی از خدایان است نه یک انسان.» <sup>۲۳</sup> و چون هیروودیس جلالی را که از آن خداست به خود نسبت داده بود، در همان لحظه فرشته خداوند او را نقش زمین کرد و کرمها او را خوردند و او مُرد.

<sup>۲۴</sup> پیام خدا هر روز با تأثیر بیشتری انتشار می یافت. <sup>۲۵</sup> برنابا و شائول وقتی وظیفه خود را در اورشلیم به پایان رسانیدند به انطاکیه برگشتند و یوحنا ملقب به مرقس را همراه خود بردند.

می کرد والی را از ایمان آوردن باز دارد. در این هنگام شائول که به نام پوئس معروف شده بود، پُر از روح القدس شده به آن مرد چشم دوخت و گفت: «ای فرزند شیطان، ای دشمن تمام نیکی ها، ای سرچشمه نیرنگ و تبهکاری، آیا از گمراه ساختن مردم از راه راست خداوند دست نمی کشی؟»<sup>۱۱</sup> حالا ببین، دست خدا ترا خواهد زد و نابینا خواهی شد و تا مدتی نور آفتاب را نخواهی دید.» در همان وقت دنیا در نظر علیما تیره و تار شد و کورکورانه به اینطرف و آنطرف می گشت تا شخصی را برای راهنمایی خود پیدا کند.<sup>۱۲</sup> والی که این جریان را دید ایمان آورد زیرا از تعالیم خداوند بسیار حیران شده بود.

### در انطاکیه پیسیدیه

<sup>۱۳</sup> پوئس و همراهان او پافُس را ترک کردند و از راه بحر به پرجه پمفیلیه آمدند. یوحنا (مرقس) از آنها جدا شد و به اورشلیم بازگشت.<sup>۱۴</sup> ایشان از پرجه گذشته به شهر انطاکیه که یکی از شهرهای ولایت پیسیدیه است آمدند. در روز سبت به کنیسه داخل شدند و نشستند.<sup>۱۵</sup> بعد از قرائت تورات و کتاب انبیاء، رؤسای کنیسه پیش ایشان فرستادند و گفتند: «ای برادران اگر پیام تشویق کننده ای برای این قوم دارید، بفرمائید.»<sup>۱۶</sup> پوئس برخاست و با اشاره دست، از ایشان درخواست نمود که خاموش باشند و بعد چنین گفت: «ای مردان اسرائیلی و همه شما که خدا ترس هستید، توجه

نمائید. <sup>۱۷</sup> خدای قوم اسرائیل، نیاکان ما را برگزید و در آن هنگام که آن ها در سرزمین مصر در غربت زندگی می کردند آنها را قومی بزرگ ساخت و دست خود را دراز کرد تا آنها را از آن سرزمین بیرون آورد.<sup>۱۸</sup> مدت چهل سال در بیابانها متحمل ایشان شد.<sup>۱۹</sup> پس از نابود ساختن آن هفت ملتی که مقیم کنعان بودند سرزمین آن ها را <sup>۲۰</sup> تا مدت چهارصد و پنجاه سال به عنوان میراث به تصرف اسرائیل در آورد. بعد از آن هم تا زمان سموئیل نبی، داوران را به ایشان بخشید<sup>۲۱</sup> و وقتی آن ها خواستند برای خود یک پادشاه داشته باشند، خدا شائول پسر قیس را که مردی از طایفه بنیامین بود به ایشان داد تا او مدت چهل سال حکمرانی کند.<sup>۲۲</sup> بعد از آن او را برکنار کرد و داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود. خدا در حق داود چنین گواهی داده گفت: «من داود پسر یسی را مورد پسند خود یافته ام. او کسی است که هر چه بخواهم انجام می دهد.»<sup>۲۳</sup> از نسل همین مرد، خدا مطابق وعده خود عیسی را به عنوان نجات دهنده ای برای اسرائیل برانگیخت.<sup>۲۴</sup> پیش از آمدن او یحیی لزوم توبه و تعمید را به همه قوم اسرائیل اعلام می کرد<sup>۲۵</sup> و وقتی خدمت خود را به انجام رسانید گفت: «من آن کسی که شما گمان می کنید نیستم. اما بعد از من کسی می آید که من لایق آن نیستم که بند بوت او را باز نمایم.»

<sup>۲۶</sup> ای برادران، ای فرزندان ابراهیم، و نیز شما ای کسانی که در این جمعیت حضور

دارید و از خدا می ترسید، پیام این نجات به ما رسیده است،<sup>۲۷</sup> زیرا ساکنان اورشلیم و حکمرانان ایشان نه او را شناختند و نه از کلمات انبیاء که در هر روز عبادت قرائت می شود چیزی فهمیدند، اما با دادن حکم سر او پیشگوئی های انبیاء را تکمیل کردند.<sup>۲۸</sup> اگر چه خطائی که مستوجب مرگ باشد در او نیافتند، از پیلاطس تقاضا کردند تا او را اعدام کند.<sup>۲۹</sup> و بعد از آنکه تمام پیشگویی های را که در مورد او نوشته شده بود به انجام رسانیدند او را از صلیب پائین آوردند و به خاک سپردند.<sup>۳۰</sup> اما خدا او را پس از مرگ زنده گردانید<sup>۳۱</sup> و کسانیکه در سفر از جلیل به اورشلیم همراه او بودند روزهای زیادی او را دیدند و هم اکنون در برابر قوم، شاهدان او می باشند.<sup>۳۲</sup> ما در حضور شما مژده آن وعده ای را که خدا به پدران ما داد اعلام می کنیم<sup>۳۳</sup> که خدا برای ما که فرزندان آنها هستیم با رستاخیز عیسی به آن وعده وفا کرده است، چنانکه در مزمور دوم آمده است:

«تو پسر من هستی

امروز من پدر تو شده ام.»

در موقع خروج از کنیسه مردم از آن ها تقاضا کردند که سبت بعد نیز درباره این امور برای ایشان سخن بگویند<sup>۴۳</sup> و وقتی مجلس تمام شد بسیاری از یهودیان و آنهایی که به یهودیت گرویده بودند، بدنبال پوئس و برنابا در راه رفتن شدند. این دو با آنها صحبت می کردند و ایشان را تشویق می نمودند، که در فیض خدا استوار بمانند.

هفته بعد تقریباً همه ساکنان آن شهر برای شنیدن پیام خدا گرد آمدند.<sup>۴۵</sup> اما هنگامی که یهودیان جماعت را دیدند حسادت ورزیدند و هر چه را پوئس می گفت، انکار می کردند و به او دشنام می دادند.<sup>۴۶</sup> پوئس و برنابا با شجاعت و دلیری گفتند: «لازم بود که کلام خدا پیش از همه به گوش شما برسد، اما چون شما

<sup>۳۴</sup> باز هم در خصوص رستاخیز او از مردگان و اینکه دیگر او فساد را نخواهد دید، خدا چنین فرمود:

«من آن برکات مقدس و قابل

اطمینانی را که به داود وعده

داده ام به تو خواهم بخشید.»

<sup>۳۵</sup> و در جای دیگر می فرماید:

«تو به این رضا نخواهی داد،

که بنده امین تو فساد را ببیند.»

خداوند نیز با اعطای قدرت به آن‌ها برای انجام عجایب و معجزات، پیام فیض بخش خود را تصدیق می‌فرمود. <sup>۴</sup> اما بین مردم شهر دودستگی افتاد، عده‌ای طرفدار یهودیان شدند و عده‌ای طرف رسولان را گرفتند. <sup>۵</sup> در این وقت یهودیان و غیر یهودیان با همدستی اولیای امور تصمیم گرفته بودند به رسولان آزار برسانند و آنها را سنگسار نمایند. <sup>۶</sup> وقتی که رسولان از این موضوع آگاه شدند، به سوی شهرهای لیکائونیه یعنی لیستره و دربه و ناحیه مجاور فرار کردند <sup>۷</sup> و در آنجا به بشارت نجات ادامه دادند.

### در لیستره

<sup>۸</sup> در شهر لیستره مرد مفلوجی نشسته بود که لنگ مادرزاد بود و هرگز با پاهای خود راه نرفته بود. <sup>۹</sup> او به سخنان پوئس گوش می‌داد. پوئس به طرف او دید و چون دید ایمان آنرا دارد که شفا یابد، <sup>۱۰</sup> با صدای بلند به او گفت: «برخیز و راست روی پاهای خود بایست.» او جست زد و به راه رفتن شد. <sup>۱۱</sup> وقتی مردم کاری را که پوئس کرد دیدند، به زبان آن محل فریاد زدند: «خدایان به صورت انسان در میان ما فرود آمده‌اند.» <sup>۱۲</sup> برنابا را مشتری و پوئس را عطارد خواندند. (پوئس را از آن جهت عطارد خواندند که سخنگوی آنها بود.) <sup>۱۳</sup> آنگاه کاهن معبد مشتری که معبدش در خارج شهر واقع بود گاوانی با حلقه‌های گل به دروازه شهر آورد و می‌خواست به همراهی جماعت گاوان را قربانی کند. <sup>۱۴</sup> اما هنگامیکه آن دو رسول یعنی برنابا

آنرا رد کردید و خود را لایق زندگی ابدی ندانستید، بدانید که ما از این پس پیش غیر یهودیان خواهیم رفت، <sup>۴۷</sup> زیرا خداوند چنین فرموده است:

«من ترا برگزیدم که نور ملتها و

وسیله رستگاری تمام

جهان باشی.»

<sup>۴۸</sup> وقتی غیر یهودیان این گفتار را شنیدند خوشحال شدند و از کلام خدا تعریف کردند و آنانی که برای دریافت زندگی ابدی معین شده بودند، ایمان آوردند.

<sup>۴۹</sup> پیام خداوند در تمام آن سرزمین منتشر شد. <sup>۵۰</sup> اما یهودیان، زنان متنفذی که به یهودیت گرویده بودند و بزرگان شهر را بر ضد پوئس و برنابا تحریک نمودند. پس آنها را آزار رسانیده از آن ناحیه بیرون کردند. <sup>۵۱</sup> اما آن دو به عنوان اعتراض، خاک آن شهر را از پاهای خود تکانده و به شهر قونیه رفتند <sup>۵۲</sup> و شاگردان در انطاکیه پُر از خوشی و روح القدس گردیدند.

### بشارت در قونیه

در شهر قونیه نیز پوئس و برنابا به کنیسه یهود وارد شدند و چنان صحبت کردند، که گروه زیادی از یهودیان و یونانیان ایمان آوردند. <sup>۲</sup> اما یهودیانی که ایمان نیاورده بودند، غیر یهودیان را تحریک کردند و افکار آنها را نسبت به این برادران منحرف ساختند. <sup>۳</sup> آن دو مدت زیادی در آن شهر ماندند و بدون ترس درباره خداوند سخن می‌گفتند.

بسیار سختی بگذریم.»<sup>۲۳</sup> در هر یک از کلیساها رهبرانی را تعیین کردند و با دعا و روزه ایشان را به دست آن خداوندی که به او گرویده بودند، سپردند.

<sup>۲۴</sup> سپس از سرزمین پیسیدیه گذشتند و به سرزمین پمفیلیه رسیدند.<sup>۲۵</sup> وقتی پیام را در پرچه هم اعلام کردند به اتالیه وارد شدند<sup>۲۶</sup> و از آنجا با کشتی بسوی انطاکیه رفتند یعنی همان جایی که به خاطر خدمتی که انجام داده بودند، به فیض خدا سپرده شده بودند.

<sup>۲۷</sup> وقتی به آنجا رسیدند، اعضای کلیسا را جمع کردند و ایشان را از هر چه خدا به واسطه آنها انجام داده بود، خبر دادند و نیز گفتند که چگونه خدا راه ایمان را به روی مردم غیر یهود باز کرده است<sup>۲۸</sup> و در آنجا مدتی پیش شاگردان ماندند.

### انجمن کلیسای اورشلیم

عده ای از یهودیه به انطاکیه آمده بودند و برادران را تعلیم داده می گفتند: «تا مطابق سنت موسی ختنه نشوید، نجات یافتن برای تان محال است.»<sup>۲</sup> پس از مناظره و مباحثه بسیار بین آنها از یک طرف پولس و برنابا از طرف دیگر، قرار بر این شد، که پولس و برنابا و چند نفر دیگر برای تحقیق درباره این مسئله به اورشلیم پیش رسولان و رهبران کلیسا بروند.

<sup>۳</sup> اعضای کلیسا ایشان را بدرقه نمودند و در حالیکه از فنیقیه و سامره عبور می کردند، همه جا مژده ایمان آوردن ملت های غیر یهود را ابلاغ می نمودند و این خبر موجب خوشی زیاد تمام

و پولس از این امر با خبر شدند لباسهای خود را دریدند و به میان مردم رفته فریاد می کردند: «ای آقایان، چه می کنید؟ ما هم مثل شما انسان هستیم، با عواطف و احساساتی مانند خود شما. ما برای شما مژده ای داریم که از این اعمال بی فایده دور شوید و به خدای زنده ای که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست آفریده است، روی آورید.»<sup>۱۶</sup> در دوران گذشته او اجازه داد که جمیع ملتها به راههای خود بروند.<sup>۱۷</sup> در عین حال اعمال نیک او همیشه وجودش را ثابت نموده است. او به شما از آسمان باران و محصول به موقع عطا می کند، به شما غذا می دهد و دلهای تان را از شادمانی پُر می سازد.»<sup>۱۸</sup> رسولان با این سخنان به سختی توانستند مردم را از قربانی کردن برای ایشان جلوگیری کنند.

<sup>۱۹</sup> در این هنگام یهودیان از انطاکیه و قونیه رسیدند و مردم را پشتیبان خود ساخته پولس را سنگسار کردند و به گمان اینکه مرده است او را از شهر بیرون کشیدند.<sup>۲۰</sup> اما وقتی شاگردان دور او جمع شدند او برخاست و به داخل شهر آمد و روز بعد به همراهی برنابا به دربه رفت.

### بازگشت به انطاکیه سوریه

<sup>۲۱</sup> پس از اینکه در آن شهر هم بشارت دادند و پیروان بسیاری یافتند، به لستره و قونیه و انطاکیه بازگشتند<sup>۲۲</sup> و در بین راه شاگردان را تقویت می کردند و آنها را تشویق می نمودند که در ایمان خود پایدار بمانند و به آنها می گفتند: «برای داخل شدن به پادشاهی خدا ما باید از راه های

ایمانداران شد.<sup>۴</sup> هنگامی که به اورشلیم رسیدند، کلیسا و رسولان و رهبران با آغوش باز از ایشان استقبال کردند و آنها کارهایی را که خدا به واسطهٔ ایشان انجام داده بود بیان کردند.<sup>۵</sup> در این موقع بعضی از فریسی ها که ایمان آورده بودند برخاستند و گفتند: «لازم است ایشان سنت شوند و به آنها امر کرده شود که شریعت موسی را رعایت نمایند.»

برادران، توجه فرمائید،<sup>۱۴</sup> شمعون برای ما شرح داد که چگونه خدا در ابتدا قومی را از میان اقوام جهان برگزید تا فقط به او متعلق باشند و به این وسیله علاقه خود را به تمام ملتها نشان داد.<sup>۱۵</sup> این مطابق سخن پیغمبران است، چنانکه کلام خدا می فرماید:

«بعد از این باز می گردم و خانه

ویران داود را از نو می سازم و

خرابی های آن را بار دیگر آباد

می گردانم و آن را بر پا خواهم کرد

<sup>۱۷</sup> تا بقیهٔ بنی نوع بشر طالب خداوند

گردند، یعنی جمیع ملت های که نام خود

را بر آن ها نهاده ام،<sup>۱۸</sup> این است آنچه

خداوند می گوید، خداوندی که این

چیزها را از زمانهای قدیم آشکار

کرده است.»

<sup>۱۹</sup> بنابراین این رأی من این است که

غیر یهودیانی را که به سوی خدا آمده اند،

دچار زحمت نسازیم.<sup>۲۰</sup> جز اینکه کتباً به

ایشان امر کنیم که از خوردن گوشتی که در

اثر تقدیم شدن به بتها ناپاک و نجس شده

است و از زنا و خوردن حیوانات خفه شده

و همچنین خوردن خون بپرهیزند.<sup>۲۱</sup> چون

شریعت موسی از زمانهای قدیم در هر روز

عبادت در کنیسه ها خوانده و تعالیم او در

تمام شهرها موعظه می شود.»

### نتیجهٔ مذاکرات انجمن

<sup>۲۲</sup> پس رسولان و رهبران با تمام اعضای

کلیسا موافقت کردند که کسانی از میان

خود انتخاب کنند و همراه پولس و برنابا

به انطاکیه بفرستند. ایشان یهودای ملقب

<sup>۶</sup> رسولان و رهبران برای رسیدگی به

این مسئله انجمنی تشکیل دادند.<sup>۷</sup> پس

از بحث بسیار، پترس برخاست و خطاب

به ایشان گفت: «ای برادران، شما

می دانید که مدتها پیش خدا مرا از میان

شما برگزید تا غیر یهودیان مژدهٔ نجات

را از زبان من بشنوند و ایمان آورند.

<sup>۸</sup> خدا که از قلب ها آگاه است، این کار

را با عطای روح القدس به آنها به همان

طریقی که به خود ما عطا فرمود، تأیید

کرد<sup>۹</sup> و هیچ فرقی بین ما و آنها قایل

نشد، بلکه قلب آنها را با ایمان پاک

ساخت.<sup>۱۰</sup> پس حالا چرا می خواهید خدا

را بیازمائید و باری بر دوش این مؤمنین

بگذارید، باری که نه پدران ما قدرت

تحمل آنرا داشتند و نه ما؟<sup>۱۱</sup> بلکه بر

عکس، ما از راه فیض عیسی خداوند،

ایمان می آوریم و نجات می یابیم و آن ها

هم همین طور.»<sup>۱۲</sup> بدنبال سخنان پترس و

همه خاموش ماندند و به گزارش برنابا و

پولس در مورد عجایب و معجزاتی که

خدا بوسیلهٔ ایشان در میان غیر یهودیان

انجام داده بود گوش می دادند.<sup>۱۳</sup> همینکه

سخنان آنها تمام شد یعقوب گفت: «ای

جمعیت از آن پیغام دلگرم کننده شادمان شدند<sup>۳۲</sup> و یهودا و سیلاس که نبی بودند با سخنان بسیار آن جماعت را تشویق و تقویت کردند.<sup>۳۳</sup> پس از آنکه مدتی در آنجا ماندند، توسط ایمانداران به سلامتی به سوی فرستندگان خود برگشتند.<sup>۳۴</sup> اما پولس و برنابا در انطاکیه ماندند<sup>۳۵</sup> و به همراه عدهٔ زیادی به تعلیم و بیان پیام خدا مشغول بودند.

### سفر دوم: جدایی پولس از برنابا

<sup>۳۶</sup> بعد از چند روز پولس به برنابا گفت: «به شهرهایی که پیام خداوند را اعلام کرده ایم برویم و از برادرانی که نوایمان آورده اند دیدن نمائیم تا از حال شان با خبر شویم.»<sup>۳۷</sup> برنابا می خواست، یوحنا ی ملقب به مرقس را به همراه خود ببرند.<sup>۳۸</sup> اما پولس عقیده داشت که نباید کسی را که در پمفیلیه ایشان را ترک کرده و تا پایان کار همراه ایشان نمانده بود، بار دیگر با خود ببرند.<sup>۳۹</sup> مشاجره آنها چنان سخت شد، که از یکدیگر جدا شدند و در نتیجه برنابا، مرقس را برداشت و از راه بحر به قبرس رفت<sup>۴۰</sup> و پولس، سیلاس را انتخاب کرد و پس از اینکه توسط ایمانداران به فیض خدا سپرده شد، حرکت کرد<sup>۴۱</sup> او در عبور از ولایت سوریه و قیلیقیه، کلیساها را تقویت می کرد.

### تیموتاوس و همکاری او

پولس به همراهی سیلاس به دربه و لیستره رسید. در شهر لیستره یکی از شاگردان به نام تیموتاوس زندگی

به برسابا و سیلاس را که از افراد برجسته در میان برادران بودند، انتخاب کردند<sup>۳۳</sup> و نامهٔ خود را به این مضمون بوسیلهٔ ایشان ارسال داشتند:

«برادران شما، یعنی رسولان و

رهبران، به برادران غیر یهودی مقیم انطاکیه و سوریه و قیلیقیه سلام می رسانند.<sup>۳۴</sup> به ما خبر رسیده

است، که بعضی از افراد ما بدون اینکه امری داشته باشند، با سخنان خود شما را دچار تشویش کرده و افکار تان را پریشان ساخته اند.

<sup>۳۵</sup> بنابراین همه ما با یکدل تصمیم گرفتیم چند نفر را انتخاب نمائیم و به همراه عزیزان خود برنابا و پولس<sup>۳۶</sup> که جان خود را به خاطر خدمت خداوند ما عیسی مسیح به خطر انداخته اند، پیش شما

بفرستیم.<sup>۳۷</sup> بنابراین یهودا و سیلاس را فرستادیم تا شفاهاً همان چیزها را برای تان بیان کنند.<sup>۳۸</sup> رأی

روح القدس و ما این است، که جز او امری که در زیر می آید، بار شما را سنگینتر نسازیم<sup>۳۹</sup> و آن این است که از هر چه برای بتها قربانی شده و از خون و حیوانات خفه شده و

زنا دوری جوئید. چنانچه از این چیزها پرهیز کنید کار نیکوئی انجام داده اید، والسلام.»

<sup>۴۰</sup> وقتی آن ها آنجا را ترک کردند به انطاکیه رفتند و همین که جماعت ایمانداران را جمع کردند، آن نامه را به آن ها دادند.<sup>۴۱</sup> وقتی نامه خوانده شد،



نیاپولیس شدید. <sup>۱۲</sup> از آنجا به فیلیپی که یک مستعمره رومی و شهری در بخش اول ولایت مقدونیه است رفتیم. در این شهر چند روزی اقامت کردیم. <sup>۱۳</sup> روز سبت از دروازه شهر خارج شدیم و به کنار دریای که گمان می کردیم محل دعای یهودیان باشد رفتیم. در آنجا نشستیم و با زنانی که جمع شده بودند، صحبت کردیم. <sup>۱۴</sup> یکی از شنوندگان ما زنی بود به نام لیدیه، که پارچه های ارغوانی می فروخت. او از اهالی شهر طیاتیرا و زنی خدا پرست بود. خداوند قلب او را باز کرد تا تعلیم پوئس را بپذیرد <sup>۱۵</sup> و هنگامی که او و خانواده اش تعمید گرفتند، با خواهش و تمنا به ما گفت: «اگر مرا نسبت به خداوند یک مؤمن حقیقی می دانید، بیائید و در منزل من بمانید.» و آنقدر اصرار کرد، که ما رفتیم.

### توقیف پوئس و سیلاس در فیلیپی

<sup>۱۶</sup> یک روز که به محل دعا می رفتیم به کنیزی برخورد کردیم که روح فالگیری و غیبگویی داشت و از این راه منافع زیادی نصیب اربابان خود کرده بود. <sup>۱۷</sup> او به دنبال ما و پوئس افتاد و فریاد می کرد: «اینها غلامان خدای متعالند و راه رستگاری را به شما اعلام می نمایند.» <sup>۱۸</sup> چند روز کارش همین بود تا بالاخره حوصله پوئس به سر آمده به سوی او برگشت و به آن روح گفت: «به نام عیسی مسیح به تو فرمان می دهم از او خارج شو.» و در همان لحظه از او خارج شد.

<sup>۱۹</sup> همین که اربابان کنیز دیدند امید منافع خود را از دست داده اند، پوئس و سیلاس

می کرد که مادرش مسیحی یهودی نژاد و پدرش یونانی بود. <sup>۲</sup> برادران ساکن لیستره و قونیه از او تعریف می کردند <sup>۳</sup> و پوئس می خواست او را همراه خود ببرد، پس بخاطر یهودیان آن دیار تیموتاوس را سنت نمود زیرا همه می دانستند که پدرش یونانی بود. <sup>۴</sup> آنها همچنان که شهر به شهر می گشتند، تصمیماتی را که رسولان و رهبران در اورشلیم گرفته بودند به ایمانداران می سپردند تا مطابق آن عمل کنند. <sup>۵</sup> از اینرو کلیساها در ایمان تقویت می یافتند و روز به روز به تعدادشان افزوده می شد.

### رؤیای پوئس در ترواس

<sup>۶</sup> وقتی آن ها از ولایت فریجیه و ولایت غلاتیه می گذشتند، روح القدس مانع شد که پیام خدا را به ولایت آسیا ابلاغ نمایند <sup>۷</sup> و وقتی به سرحد میسیه رسیدند، کوشش می کردند به ولایت بطونیه بروند، اما روح عیسی به ایشان اجازه نداد. <sup>۸</sup> بنابراین از میسیه گذشتند و به شهر ترواس آمدند. <sup>۹</sup> در همان شب پوئس در خواب دید که شخصی مقدونی ایستاده بود و با التماس به او می گفت: «به مقدونیه بیا و ما را یاری کن.» <sup>۱۰</sup> همینکه پوئس این رؤیا را دید، ما عازم مقدونیه شدید. زیرا شکی نداشتیم که خدا ما را خواسته بود که به ایشان نیز بشارت دهیم.

### ایمان آوردن لیدیه در فیلیپی

<sup>۱۱</sup> در ترواس سوار کشتی شدید و مستقیماً به جزیره ساموترکی رفتیم و روز بعد رهسپار



را گرفتند و کشان کشان به میدان شهر پیش بزرگان شهر بردند.<sup>۲۰</sup> وقتی آنها را پیش مأموران رومی آوردند گفتند: «این مردان که یهودی هستند شهر ما را به هم می ریزند.<sup>۲۱</sup> ایشان رسومی را تبلیغ می کنند که قبول آن ها و عمل کردن به آن ها برای ما رومیان جایز نیست.»<sup>۲۲</sup> مردم نیز در این حمله به آنها پیوستند و مأموران لباسهای آنها را در آوردند و امر کردند آنها را چوب بزنند.<sup>۲۳</sup> بعد از لت و کوب زیاد آن ها را به زندان انداختند و به زندانبان امر سخت کردند که ایشان را با دقت تمام تحت نظر بگیرد.<sup>۲۴</sup> با این امر زندانبان آنها را در داخل زندان محبوس کرد و پاهای ایشان را در کنده و زنجیر گذاشت.

<sup>۲۵</sup> نزدیکی های نصف شب، پوگس و سیلاس به دعا مشغول بودند و به درگاه خدا سرودهای حمد می خواندند و زندانیان دیگر گوش می دادند، که <sup>۲۶</sup> ناگهان زلزله شدیدی رخ داد، به طوریکه زندان را از تهاد به لرزه درآورد. تمام درهای زندان در همان لحظه باز شد و همه زنجیرها به زمین افتادند.<sup>۲۷</sup> وقتی زندانبان بیدار شد و درهای زندان را باز دید، شمشیر خود را کشید و چیزی نمانده بود که خود را بکشد؛ چون گمان می کرد زندانیان فرار کرده اند.<sup>۲۸</sup> اما پوگس به صدای بلند گفت: «به خود ضرر نرسان، همه ما اینجا هستیم.»

<sup>۲۹</sup> زندانبان چراغی خواست و به عجله داخل اطاق شد و در حالی که از ترس می لرزید، پیش پاهای پوگس و سیلاس به زمین افتاد.<sup>۳۰</sup> سپس آنها را بیرون آورد

و گفت: «ای آقایان من چه باید بکنم که نجات یابم؟»<sup>۳۱</sup> جواب دادند: «به عیسی خداوند ایمان آور که تو با اهل خانه ات نجات خواهی یافت.»<sup>۳۲</sup> آنگاه پیام خداوند را به او و جمیع اهل خانه اش رسانیدند.<sup>۳۳</sup> درست در همان موقع شب زندانبان آنها را بیرون آورد و زخمهای شانرا را شستشو نمود و فوراً او و خانواده اش تعمیم گرفتند.<sup>۳۴</sup> زندانبان ایشان را به خانه خود برد و برای ایشان غذا آورد و او و تمام اهل خانه اش از اینکه به خدا ایمان آورده بودند بی نهایت شادگشتند.

<sup>۳۵</sup> همین که روز شد مأموران رومی چند نفر از نگهبانان را فرستادند و امر کردند که آنها را آزاد کنند.<sup>۳۶</sup> زندانبان این خبر را به پوگس رسانیده گفت: «مأموران رومی امر کرده اند که شما را آزاد کنیم، پس بفرمایید و به سلامت بروید.»<sup>۳۷</sup> پوگس در جواب گفت: «ایشان ما را که اتباع رومی هستیم در مقابل همه و بدون محاکمه چوب زدند و به زندان انداختند و حالا می خواهند ما را مخفیانه بیرون کنند. هرگز! خود شان بیایند و ما را بیرون ببرند.»<sup>۳۸</sup> نگهبانان گفتار پوگس را به اطلاع مأموران رسانیدند. وقتی آن ها شنیدند ایشان از اتباع روم هستند، بسیار ترسیدند<sup>۳۹</sup> و آمده از ایشان عذرخواهی کردند و آنها را تا بیرون زندان همراهی کردند و از آنها خواهش نمودند که شهر را ترک نمایند.<sup>۴۰</sup> به این ترتیب آن دو نفر از زندان بیرون آمده به خانه لیدیه رفتند و پس از اینکه برادران را دیدند و به ایشان دلگرمی دادند آنجا را ترک کردند.

## شورش در تسالونیک

## در بیریه

۱۷

پس آن‌ها از آمفیولیسی و آپولونیا گذشتند و به تسالونیک که کنیسه یهود در آن واقع بود رسیدند.<sup>۲</sup> پوگس به پیروی از شیوه همیشگی خود داخل کنیسه شد و در سه روز سبت به طور متوالی با استفاده از کلام خدا با آنها مباحثه می‌کرد<sup>۳</sup> و توضیح می‌داد و دلیل می‌آورد که لازم بود مسیح رنج ببیند و پس از مرگ زنده گردد. او می‌گفت: «عیسی که من به شما اعلام می‌کنم همان مسیح است.»<sup>۴</sup> عده‌ای از آنها و همچنین گروه زیادی از یونانیان خدا پرست و زنان سرشناس متقاعد شدند و به پوگس و سیلاس گرویدند.

<sup>۵</sup> اما یهودیان در آتش حسد می‌سوختند. آنها عده‌ای از اوپاش بازاری را گرد آورده دسته‌ای به راه انداختند و هیاهویی در شهر برپا کرده به خانه یاسون هجوم بردند تا پوگس و سیلاس را به میان جمعیت بیاورند.<sup>۶</sup> وقتی آنها را نیافتند یاسون و عده‌ای از برادران را پیش انجمن شهر کشیدند و فریاد می‌کردند: «این کسانی که دنیا را به هم ریخته‌اند حالا به اینجا آمده‌اند<sup>۷</sup> و یاسون آنها را به خانه خود برده است. اینها همه خلاف احکام امپراطور عمل می‌کنند و ادعا دارند پادشاه دیگری به نام عیسی وجود دارد.»<sup>۸</sup> با شنیدن این جمله جمعیت و انجمن شهر به شدت به هیجان آمدند.<sup>۹</sup> ولی به هر حال یاسون و دیگران را در مقابل دریافت ضمانت آزاد کردند.

<sup>۱۰</sup> وقتی که تاریکی شد برادران، پوگس و سیلاس را به بیریه روانه کردند و وقتی به آنجا رسیدند به کنیسه یهود رفتند.<sup>۱۱</sup> یهودیان مقیم آنجا از یهودیان تسالونیک روشنفکرتر بودند. آن‌ها با علاقه کامل به پیام پوگس و سیلاس گوش می‌دادند و هر روز نوشته‌ها را مطالعه می‌کردند تا ببینند آیا آن سخنان مطابق کتب است یا نه.<sup>۱۲</sup> بنابراین بسیاری از آنها و عده‌ی زیادی از زنان و مردان متنفذ یونانی ایمان آوردند.<sup>۱۳</sup> ولی وقتی یهودیان در تسالونیک اطلاع یافتند که پوگس در بیریه نیز کلام خدا را منتشر ساخته است، به آنجا آمدند تا مردم را بشورانند.<sup>۱۴</sup> به این جهت برادران فوراً پوگس را به ساحل بحیره فرستادند و سیلاس و تیموتائوس هر دو در همانجا ماندند.<sup>۱۵</sup> همراهان پوگس او را تا شهر آتن همراهی کردند. سپس پوگس به آنها امر کرد که به بیریه بازگردند و هر چه زودتر سیلاس و تیموتائوس را پیش او بفرستند.

## پوگس در آتن

<sup>۱۶</sup> پوگس وقتی در آتن در انتظار سیلاس و تیموتائوس بود، از اینکه شهر را آن‌طور پُر از بت می‌دید عمیقاً متأثر شد.<sup>۱۷</sup> و به این دلیل در کنیسه با یهودیان و خدا پرستان و هر روز در میدان شهر با رهگذران به صحبت می‌پرداخت.<sup>۱۸</sup> عده‌ای از فلسفه دانان اپیکوری و رواقی به او برخورد کردند و با عقایدش به مخالفت پرداختند. بعضی از آن‌ها می‌گفتند:

پی او نگردند تا شاید او را ببند و حال آنکه او از هیچ یک از ما دور نیست،<sup>۲۸</sup> «زیرا در او زندگی می‌کنیم و در او حرکت و هستی داریم.» چنانکه بعضی از شاعران خود تان گفته اند:

«ما نیز فرزندان او هستیم.»

<sup>۲۹</sup> پس چون همه ما فرزندان خدا هستیم، نباید گمان کنیم که ذات خدایی مانند پیکره‌ای از طلا و نقره و سنگ است که با هنر و مهارت آدمی تراشیده می‌شود. <sup>۳۰</sup> خدا بر دوران جهالت چشم پوشیده است، اما اکنون در همه جا بشر را امر به توبه می‌فرماید،<sup>۳۱</sup> زیرا روزی را معین فرمود که جهان را با راستی و درستی بوسیله شخصی که برگزیده خود اوست داوری فرماید و برای اثبات این حقیقت او را پس از مرگ زنده کرد.»

<sup>۳۲</sup> وقتی این مطلب را در خصوص رستاخیز مردگان شنیدند، عده‌ای او را مسخره کردند ولی عده‌ای گفتند: «خوب، درباره این چیزها در فرصت دیگر به سخن تو گوش خواهیم داد.»<sup>۳۳</sup> به این ترتیب پولس شورا را ترک کرد. <sup>۳۴</sup> چند نفر از جمله دیونیوسوس که عضو آن شورا بود و زنی به نام دامرس و چند تن دیگر به او گرویدند و ایمان آوردند.

### پولس در قرنتس

پس از این پولس آتن را ترک کرد و رهسپار قرنتس شد **۱۸** و در آنجا با مردی یهودی به نام اکیلا که از اهالی پُنطس بود آشنا شد. اکیلا

«این یاوه‌گو چه می‌خواهد بگوید؟» دیگران می‌گفتند: «گویا مبلغ خدایان بیگانه است.» (زیرا مژده عیسی و رستاخیز را بشارت می‌داد).<sup>۱۹</sup> پس او را گرفته به شورای کوه مریخ بردند و گفتند: «ممکن است بدانیم این تعالیم تازه‌ای که تو پیشنهاد می‌کنی چیست؟»<sup>۲۰</sup> سخنان تو به گوش ما عجیب می‌آید. ما می‌خواهیم معنی آن بفهمیم.»<sup>۲۱</sup> (آنتی‌ها و خارجی‌های ساکن آنجا همه وقت خود را صرف گفت و شنود در خصوص عقاید تازه می‌کردند.)

<sup>۲۲</sup> پس پولس در میان «شورای کوه مریخ» برخاست و فرمود: «ای مردم شهر آتن، من می‌دانم که شما در کلیه امور دینی بسیار دقیق و باریک بین هستید<sup>۲۳</sup> زیرا وقتی در شهر شما می‌گشتم و معبودهای شما را مشاهده می‌کردم، به قربانگاهی رسیدم که بر آن نوشته شده بود: «تقدیم به خدای ناشناخته.» من همان کسی را که شما می‌پرستید اما نمی‌شناسید به شما اعلام می‌کنم.<sup>۲۴</sup> آن خدائی که دنیا و آنچه را در آن است آفرید و صاحب آسمان و زمین است، در معابد ساخته شده به دست انسان ساکن نیست<sup>۲۵</sup> و به چیزی که آدمیان با دست‌های خود برای او فراهم نمایند نیازی ندارد، زیرا خدا است که نفس و زندگی و همه چیز را به جمیع آدمیان می‌بخشد.<sup>۲۶</sup> او تمام مردم را از نسل یک انسان آفرید تا در تمام سطح زمین ساکن شوند و برای آنها اوقاتی مقرر فرمود و برای بود و باش شان حدودی معین کرد<sup>۲۷</sup> تا خدا را بجویند و کورکورانه

شهر افراد بسیاری هستند که متعلق به من می باشند.»<sup>۱۱</sup> به این سبب پوئس مدت یک سال و شش ماه در آنجا ماند و کلام خدا را به ایشان تعلیم می داد.

<sup>۱۲</sup> اما هنگامی که گالیون به سمت والی رومی در یونان مأمور خدمت شد، یهودیان دسته جمعی بر سر پوئس ریخته او را به محکمه کشیدند<sup>۱۳</sup> و گفتند: «این شخص مردم را و او می دارد که خدا را با روشهایی که خلاف قانون است پرستش نمایند.»<sup>۱۴</sup> پوئس هنوز حرفی نزنده بود که گالیون خطاب به یهودیان گفت: «ای یهودیان، اگر جرم و جنایتی در بین باشد، البته باید به ادعاهای شما گوش بدهم.»<sup>۱۵</sup> اما چون این مسائل مربوط به کلمات و عنوان و لقب و شریعت خود تان می باشد، باید خود تان آنرا حل و فصل نمائید. من نمی خواهم در چنین اموری قضاوت کنم.»<sup>۱۶</sup> سپس آنها را از محکمه بیرون کرد.<sup>۱۷</sup> در این موقع آن ها سوستینیس را که سرپرست کنیسه بود گرفتند و در پیش مسند قاضی لت و کوب کردند، اما گالیون توجهی به این جریان نداشت.

### بازگشت پوئس به انطاکیه

<sup>۱۸</sup> پوئس مدتی در آنجا ماند و سرانجام با برادران خدا حافظی کرد و با کشتی عازم سوریه شد و پریسکیلا و اکیلا را هم همراه خود برد. پوئس در شهر کنخریه سر خود را تراشید، زیرا چنین نذر کرده بود.<sup>۱۹</sup> وقتی آن ها به افسس رسیدند، پوئس از همسفران خود جدا شد و به تنهایی به کنیسه رفت و با یهودیان به مباحثه

به همراه همسر خود پریسکیلا نو از ایتالیا به قرنتس آمده بود، زیرا کلودیوس امپراطور حکم کرده بود که همه یهودیان از روم بیرون بروند. پوئس پیش آنها رفت<sup>۳</sup> و چون مانند ایشان کسب خیمه دوزی داشت، همانجا ماند و با هم کار می کردند.<sup>۴</sup> او همچنین در روزهای سبت در کنیسه صحبت می کرد و می کوشید که یهودیان و یونانیان ایمان بیاورند.

<sup>۵</sup> وقتی که سیلاس و تیموتاوس از مقدونیه آمدند، پوئس همه وقت خود را وقف اعلام پیام خدا نمود و برای یهودیان دلیل می آورد که عیسی همان مسیح وعده شده است.<sup>۶</sup> و اما چون عده ای از یهودیان با او مخالفت و نسبت به او بدزبانی می نمودند، او دامن ردای خود را تکان داد و به ایشان گفت: «خون شما به گردن خود تان است. من از آن میرا هستم و از این پس پیش غیر یهودیان خواهم رفت.»<sup>۷</sup> پس آنها را ترک کرد و برای اقامت به خانه یک غیر یهودی به نام تیتوس یوستس که مردی خدا پرست بود رفت. خانه او در کنار کنیسه یهودیان واقع بود.<sup>۸</sup> کرسپس که سرپرست کنیسه بود در این موقع با تمام اهل خانه اش به خداوند ایمان آورد. به علاوه، بسیاری از اهالی قرنتس که به پیام خدا گوش می دادند، ایمان آوردند و تعمید گرفتند.<sup>۹</sup> یک شب خداوند در رؤیا به پوئس گفت: «هیچ ترس و بیم نداشته باش، به تعالیم خود ادامه بده و دست از کار نکش. زیرا من با تو هستم و هیچکس قادر نخواهد بود به تو آزاری برساند و در این

استفاده از کلام خدا دلیل می آورد که عیسی، همان مسیح وعده شده است.

### پولس در افسس

در آن زمان که آپولوس در شهر قرنتس بود، پولس از راه خشکه مسافرت می کرد تا به افسس رسید و در آنجا با تعدادی شاگردان برخورد کرد. <sup>۱</sup> از آنها پرسید: «آیا وقتی ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟» آن ها در جواب گفتند: «نخیر، ما حتی خبر هم نداشتیم که روح القدسی وجود دارد.» <sup>۲</sup> پولس به ایشان گفت: «پس چه نوع تعمیدی گرفتید؟» گفتند: «تعمید یحیی.» <sup>۳</sup> پولس فرمود: «تعمیدی که یحیی می داد نشانه توبه بود و او به مردم می گفت که به آن شخصی که بعد از او می آید، یعنی به عیسی، ایمان بیاورند.» <sup>۴</sup> وقتی آن ها این را شنیدند به نام عیسی خداوند تعمید گرفتند <sup>۵</sup> و هنگامی که پولس بر سر آنها دست نهاد روح القدس بر آنها نازل شد و به زبانها صحبت کرده و پیشگویی می نمودند. <sup>۶</sup> این مردان، جمعاً حدود دوازده نفر بودند.

<sup>۷</sup> پولس به کنیسه رفت و مدت سه ماه در آن شهر با شجاعت تمام صحبت می کرد و با استدلال مباحثه می نمود و می کوشید که شنوندگان را در مورد پادشاهی خدا متقاعد سازد. <sup>۸</sup> اما عده ای از آنها سنگدل بودند و ایمان نمی آوردند و برعکس، از طریقه خدا پیش مردم بدگوئی می کردند. بنابراین پولس از آنها کناره گیری کرد و شاگردان را به جای دیگری برد و همه

پرداخت. <sup>۹</sup> از او خواهش کردند که بیشتر آنجا بماند اما او قبول نکرد. <sup>۱۰</sup> او از ایشان خداحافظی کرد و گفت: «اگر خدا بخواهد باز پیش شما برمی گردم.» و افسس را ترک کرد. <sup>۱۱</sup> وقتی به ساحل قیصریه رسید به اورشلیم رفت و پس از سلام و احوالپرسی با اهل کلیسا بطرف انطاکیه حرکت کرد. <sup>۱۲</sup> پس از اینکه مدتی در آنجا اقامت کرد بار دیگر به سفر رفت و در سرزمینهای غلاتیه و فریجیه می گشت و شاگردان را تقویت می کرد.

### سفر سوم: آپولوس در افسس و قرنتس

<sup>۱۳</sup> در این هنگام مردی یهودی به نام آپولوس که متولد اسکندریه بود به افسس آمد. او ناطقی فصیح و در کلام خدا دانا و توانا بود. <sup>۱۴</sup> و در طریق خداوند تربیت یافته و پُر از شور و شوق روحانی بود. او به دقت درباره عیسی تعلیم می داد. اگر چه فقط از تعمید یحیی آگاهی داشت. <sup>۱۵</sup> او در کنیسه بدون ترس و واهمه شروع به سخن گفتن کرد و در آنجا بود که پریسکیلا و اکیلا سخنان او را شنیدند و او را پیش خود آوردند و طریقه خدا را با تفصیل بیشتری برایش شرح دادند. <sup>۱۶</sup> وقتی می خواست به یونان سفر کند برادران از او حمایت کردند و به ایمانداران در آن سرزمین نوشتند که با گرمی از او استقبال نمایند و او از موقع ورود خود به آنجا به کسانی که از راه فیض خدا ایمان آورده بودند یاری بسیار نمود، <sup>۱۷</sup> زیرا در مقابل همه با کوشش بسیار، بی اساس بودن ادعاهای یهودیان را ثابت می کرد و با

جادوگری مشغول بودند. <sup>۱۹</sup> و عدهٔ زیادی از ساحران کتب جادوگری خود را جمع کردند و پیش مردم سوزانیدند. کتابها را که قیمت گذاشتند، معلوم شد که ارزش آن‌ها برابر پنجاه هزار سکهٔ نقره بود. <sup>۲۰</sup> به این ترتیب کلام خداوند منتشر می‌شد و قدرت بیشتری می‌یافت.

### شورش در اِفْسُس

<sup>۱۱</sup> پس از این وقایع پولُس تصمیم گرفت، که از مقدونیه و یونان دیدن نماید و از آنجا به اورشلیم برود. او گفت: «بعد از رفتن به آنجا شهر روم را هم باید ببینم.» <sup>۱۲</sup> پس دو نفر از همکاران خود یعنی تیموتاوس و ارسطوس را به مقدونیه فرستاد و خود او مدت بیشتری در ایالت آسیا اقامت نمود. <sup>۱۳</sup> در این ایام سر و صدای زیادی دربارهٔ این طریقه در اِفْسُس بلند شد. <sup>۱۴</sup> در آنجا شخصی بود بنام دیمیتریوس نقره ساز، که تصاویر نقره ای از بتکدهٔ آرتیمیس (دیانا) می‌ساخت و به این وسیله برای صنعتگران شغل خوب و مفیدی فراهم ساخته بود. <sup>۱۵</sup> پس او انجمنی مرکب از آنها و همچنین صاحبان حرفه های مشابه تشکیل داد و خطاب به ایشان گفت: «ای آقایان، می‌دانید که سعادت زندگی ما وابسته به این صنعت است <sup>۱۶</sup> و به طوری که می‌بینید و می‌شنوید، این پولُس با تبلیغات خود نه فقط در شهر ما اِفْسُس بلکه تقریباً در سرتاسر ایالت آسیا عدهٔ فراوانی را به طرف خود کشیده و گمراه ساخته است و می‌گوید که چیزهای ساخته شده به دست

روزه در تالار سخنرانی طیرائُس مجلس بحث برپا می‌کرد. <sup>۱۷</sup> این پروگرام به مدت دو سال ادامه داشت و نتیجه آن این شد که جمیع ساکنان ایالت آسیا اعم از یهودی و یونانی کلام خداوند را شنیدند.

### پسران اِسکیوا

<sup>۱۱</sup> خدا به دست پولُس معجزات بزرگ نشان می‌داد. <sup>۱۲</sup> به طوری که مردم دستمالها و پیش بندهایی را که با بدن پولُس تماس یافته بود، می‌بردند و بر بدن مریضان می‌گذاشتند و آنها از امراض خود شفا می‌یافتند و ارواح ناپاک از آنها خارج می‌گشت. <sup>۱۳</sup> اما در این زمان عده ای از جادوگران سیار یهودی خواستند که با ذکر نام عیسی خداوند ارواح ناپاک را اخراج نمایند. آنها چنین می‌گفتند: «ترا به عیسی که پولُس بشارت می‌دهد قسم می‌دهم.» <sup>۱۴</sup> و هفت نفر از پسران شخصی بنام اِسکیوا که یکی از سران کاهنان بود این روش را به کار می‌بردند. <sup>۱۵</sup> اما روح ناپاک جواب داد: «من عیسی را می‌شناسم و دربارهٔ پولُس اطلاع دارم اما شما چه کاره هستید؟» <sup>۱۶</sup> مردی که روح ناپاک داشت با چنان قدرتی به آنها حمله کرد که همه مغلوب شدند و برهنه و زخمی از آن خانه فرار کردند. <sup>۱۷</sup> این موضوع به گوش همه ساکنان اِفْسُس اعم از یهودی و یونانی رسید و همه را به ترس شدید انداخت و نام عیسی خداوند در میان ایشان بیشتر مورد احترام قرار گرفت. <sup>۱۸</sup> عدهٔ زیادی از کسانی که ایمان آورده بودند پیش آمدند و اعتراف کردند که پیش از آن به

انسان، به هیچ وجه خدایان نیستند.<sup>۳۵</sup> سرانجام شاروال مردم را خاموش کرد و گفت: «ای مردان اِفْسُس، همه بدون استثناء می دانند که شهر ما اِفْسُس حافظ بتکده آرتیمیس بزرگ و حافظ سنگ مقدسی است که از آسمان به زمین آمده است.<sup>۳۶</sup> و از آنجا که این حقایق غیر قابل انکار است، صلاح تان بر این است که آرام باشید و ندانسته کاری نکنید.<sup>۳۷</sup> این مردانی که شما به عنوان ملامت به اینجا آورده اید، نه به معبد ما دستبرد زده اند و نه نسبت به الهه ما سخن کفرآمیز گفته اند.<sup>۳۸</sup> پس اگر دیمتریوس و همکارانش ادعای بر ضد کسی دارند، در محاکم باز است و فرمانداران نیز حاضرند، آن ها می توانند در آنجا بر ضد یکدیگر شکایت نمایند.<sup>۳۹</sup> اگر مسائل دیگری در پیش است، باید در یک جلسه رسمی حل و فصل شود.<sup>۴۰</sup> زیرا این خطر در پیش است که به خاطر کار امروز ملامت به اخلالگری شویم. در حالی که هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد و هیچ جوابی هم برای این شورش نداریم.»<sup>۴۱</sup> این را گفت و حاضران مجلس را رخصت کرد.

### مسافرت پولس به مقدونیه و یونان

همینکه فتنه خاموش شد، پولس شاگردان را طلبید و پس از تشویق آنها خداحافظی کرد و عازم مقدونیه شد.<sup>۲</sup> او در آن ناحیه می گشت و همه جا با سخنان خود به شاگردان دلگرمی می داد و به این ترتیب به یونان رسید.<sup>۳</sup> پس از سه ماه اقامت در آنجا، هنگامی که خواست با کشتی به سوریه

رفتند و فریاد می زدند: «بزرگ است آرتیمیس اِفْسُسیان.»<sup>۲۹</sup> شهر به هم ریخت و مردم غایوس و آسترخس را که از اهالی مقدونیه و از همراهان پولس بودند دستگیر کردند و کشان کشان به تماشاخانه شهر بردند.<sup>۳۰</sup> پولس می خواست که با جمعیت روبرو شود، اما ایمانداران نگذاشتند.<sup>۳۱</sup> حتی عده ای از بزرگان ایالت آسیا که با پولس رفاقت داشتند، پیش او فرستاده و اصرار کردند که در تماشاخانه شهر جان خود را خطر نیندازد.<sup>۳۲</sup> در این میان دسته ای یک چیز می گفتند و دسته ای چیز دیگر، زیرا آن جماعت بسیار آشفته بود و اغلب آنها اصلاً دلیل جمع شدن خود را نمی دانستند.<sup>۳۳</sup> اما عده ای گمان بردند اسکندر مسئول است، چون یهودیان او را پیش انداخته بودند. پس او با اشاره دست از مردم خواست که خاموش باشند و کوشش او این بود که در پیش این جماعت دفاع نماید.<sup>۳۴</sup> اما وقتی مردم فهمیدند که اسکندر یهودی است، همه با یک صدا به مدت دو ساعت پشت سر هم فریاد می کردند: «بزرگ است آرتیمیس اِفْسُسیان.»

وقتی آن ها این را شنیدند غضبناک گشتند و فریاد می زدند: «بزرگ است آرتیمیس اِفْسُسیان.»<sup>۲۹</sup> شهر به هم ریخت و مردم غایوس و آسترخس را که از اهالی مقدونیه و از همراهان پولس بودند دستگیر کردند و کشان کشان به تماشاخانه شهر بردند.<sup>۳۰</sup> پولس می خواست که با جمعیت روبرو شود، اما ایمانداران نگذاشتند.<sup>۳۱</sup> حتی عده ای از بزرگان ایالت آسیا که با پولس رفاقت داشتند، پیش او فرستاده و اصرار کردند که در تماشاخانه شهر جان خود را خطر نیندازد.<sup>۳۲</sup> در این میان دسته ای یک چیز می گفتند و دسته ای چیز دیگر، زیرا آن جماعت بسیار آشفته بود و اغلب آنها اصلاً دلیل جمع شدن خود را نمی دانستند.<sup>۳۳</sup> اما عده ای گمان بردند اسکندر مسئول است، چون یهودیان او را پیش انداخته بودند. پس او با اشاره دست از مردم خواست که خاموش باشند و کوشش او این بود که در پیش این جماعت دفاع نماید.<sup>۳۴</sup> اما وقتی مردم فهمیدند که اسکندر یهودی است، همه با یک صدا به مدت دو ساعت پشت سر هم فریاد می کردند: «بزرگ است آرتیمیس اِفْسُسیان.»



برود، یهودیان بر ضد او توطئه چیدند. بنابراین او تصمیم گرفت از راه مقدونیه مراجعت نماید.<sup>۴</sup> همراهان او عبارت بودند از سوپاتِرس بیره ای و آرسترخُس و سکنُدس تسالونیککی و غایوس دربه ای و تیموتائوس و تیخیکاس و تروفیمُس که از اهالی ایالت آسیا بودند.<sup>۵</sup> اینها زودتر از ما رفتند و در شهر ترواس در انتظار ما ماندند.<sup>۶</sup> خود ما پس از ایام عید فطیر از فیلیپی سوار کشتی شدیم و پنج روز بعد در بندر ترواس به آنها رسیدیم و یک هفته در آنجا ماندیم.

### سفر بحری از ترواس به میلیثس

<sup>۱۳</sup> ما قبل از دیگران به طرف کشتی رفتیم، و به طوری که، پوئس قبلاً قرار گذاشته بود به سوی اُسس حرکت کردیم تا در آنجا پوئس را سوار کشتی کنیم. زیرا او قصد داشت که از راه خشکی به آنجا برود.<sup>۱۴</sup> وقتی پوئس در اُسس با ما یکجا شد او را سوار کشتی نمودیم و به بندر میلیثس آمدیم.<sup>۱۵</sup> روز بعد از راه بحر به مقابل جزیره خيوس رسیدیم و روز دوم از آنجا به جزیره ساموس رفتیم. فردای آن روز وارد بندر میلیثس شدیم،<sup>۱۶</sup> زیرا پوئس تصمیم گرفته بود که از کنار اِفسس عبور نماید تا از تلف شدن وقت در ایالت آسیا جلوگیری شود زیرا او خواهش بسیار داشت که در صورت امکان قبل از روز پنتیکاست در اورشلیم باشد.

### خداحافظی پوئس با رهبران کلیسای اِفسس

<sup>۱۷</sup> پوئس از میلیثس پیامی به اِفسس فرستاد و رهبران کلیسا را خواست.<sup>۱۸</sup> وقتی آن ها رسیدند به آنها گفت: «شما می دانید که از اولین روزی که من به ایالت آسیا پا گذاشتم در تمام اوقاتی که با شما بودم چگونه رفتار نمودم<sup>۱۹</sup> یعنی با کمال تواضع و با اشکها و زحماتی که به وسیله دسیسه های یهودیان برای من پیش می آمد، مانند یک غلام خداوند را خدمت کردم.<sup>۲۰</sup> شما می دانید که من

### آخرین بازدید پوئس از ترواس

<sup>۷</sup> در شب یکشنبه وقتی ما برای پاره کردن و خوردن نان دور هم جمع شدیم، پوئس به علت آنکه روز بعد عازم سفر بود به تفصیل برای آنها صحبت کرد و تا نصف شب به سخنان خود ادامه داد.<sup>۸</sup> در بالاخانه ای که ما در آن جمع شده بودیم، چراغهای زیادی روشن بود.<sup>۹</sup> جوانی به نام اِفتیخُس پیش کلکین نشسته بود و همین طور که پوئس صحبت می کرد رفته رفته خوابش گرفت، بالاخره خواب کاملاً بر او غالب شد و از منزل سوم به زیر افتاد و وقتی او را برداشتند، مرده بود.<sup>۱۰</sup> پوئس پائین رفت و خود را روی او انداخت و او را در آغوش گرفت و به آنها گفت: «ناراحت نباشید، او هنوز زنده است.»<sup>۱۱</sup> پس پوئس دوباره بالا رفت و نان را پاره کرد و خورد. و پس از صحبت های بسیار که تا سپیده صبح به طول انجامید پوئس شهر را ترک کرد.<sup>۱۲</sup> و آنها آن جوان



پیدا خواهند شد، که حقیقت را تغییر داده، پیروانی را به دنبال خود خواهند کشید. ۳۱ پس آگاه باشید و فراموش نکنید که چگونه دائماً مدت سه سال، روز و شب شما را تعلیم دادم و برای شما اشک ریختم. ۳۲ اکنون شما را به خدا و کلام فیض بخش او می سپارم. کلامی که قادر است شما را بنا کند و برکاتی را که میراث مقدسان اوست، به شما عطا فرماید. ۳۳ من به پول یا لباس کسی چشم ندوخته‌ام. ۳۴ خودتان می دانید که با این دستها زحمت کشیده‌ام و ضروریات خود و همراهانم را به دست آورده‌ام. ۳۵ من عملاً به شما نشان داده‌ام که ما باید زحمت بکشیم و ناتوانان را یاری نمائیم. و سخنان عیسی خداوند را به یاد داشته باشیم که فرمود: «بخشیدن از گرفتن فرخنده تر است.»»

۳۶ وقتی پولس سخنان خود را به پایان رسانید با همه آنها زانو زد و دعا کرد. ۳۷ همه با صدای بلند گریه می کردند و او را در آغوش می گرفتند و می بوسیدند. ۳۸ آنچه بیش از هر چیز آنها را غمگین می ساخت این بود، که پولس گفته بود دیگر آن‌ها روی او را نخواهند دید. پس او را تا کشتی بدرقه نمودند.

### سفر پولس به اورشلیم

۲۱ ما از آنها خداحافظی کرده آنجا را ترک نمودیم و از راه بحر مستقیماً به جزیره کاس آمدیم و روز بعد به بندرگاه جزیره رودس وارد شدیم و از آنجا به پاترا رفتیم. ۲ در آنجا کشتی ای دیدیم

برای خیر و صلاح شما از هیچ چیز دریغ نکردم. من پیام را به شما رساندم و شما را پیش مردم و در خانه های تان تعلیم دادم. ۲۱ من به یهودیان و یونانیان اخطار کردم، که آن‌ها باید از گناهان خود توبه کنند و به خدا روی آورند و به خداوند ما عیسی ایمان داشته باشند. ۲۲ اکنون در بندگی روح القدس در راه اورشلیم هستم و از آنچه به سرم خواهد آمد چیزی نمی دانم ۲۳ جز اینکه روح القدس در هر شهر به طور آشکار مرا خبر می دهد، که حبس‌ها و سختی‌ها در انتظار من است. ۲۴ اما ادامه زندگی برای من آنقدر ارزش ندارد که از خاطر جان خود پریشان باشم. تنها آرزوی من این است که وظیفه خود را انجام دهم و خدمتی را که عیسی خداوند به من سپرده بود، یعنی اعلام مژده فیض خدا را به پایان برسانم.

۲۵ و اکنون خاطر جمع هستم که هیچیک از شما که برای اعلام پادشاهی خدا با شما رفت و آمد داشته‌ام، دیگر روی مرا نخواهد دید. ۲۶ بنابراین امروز به شما می گویم: اگر کسی از شما هلاک شود من مسئول نیستم، ۲۷ زیرا برای اعلام تمام مقاصد خدا به شما از هیچ کاری کوتاهی نکرده‌ام. ۲۸ متوجه خود و متوجه آن گله ای باشید که روح القدس شما را به نظارت آن برگزیده است و چون چوپانان، کلیسائی را که خداوند با خون خود خریده است پرورش دهد. ۲۹ من می دانم که بعد از رفتن من گرگهای درنده به میان شما خواهند آمد که به گله دلسوزی نخواهند کرد. ۳۰ و حتی در میان خود شما کسانی

۱۲ وقتی این را شنیدیم هم ما و هم اهالی آن شهر به پوئس التماس نمودیم که از رفتن به اورشلیم صرف نظر نماید. ۱۳ اما پوئس در جواب گفت: «این چه کاری است که شما می‌کنید؟ چرا با اشکهای خود دل مرا می‌شکنید؟ من نه فقط حاضرم زندانی شوم، بلکه حاضرم در اورشلیم به خاطر عیسی خداوند بمیرم.» ۱۴ چون سخنان ما در او اثری نکرد دست برداشتیم و گفتیم: «باشد! هرچه خداوند می‌خواهد همان بشود.»

۱۵ بعد از چند روز ما بار سفر را بستیم و عازم اورشلیم شدیم. ۱۶ چند نفر از شاگردان مقیم قیصریه هم ما را همراهی کردند و ما را به خانه مناسون که اهل قبرس و یکی از ایمانداران اولیه بود، بردند.

### دیدار پوئس از یعقوب

۱۷ وقتی به اورشلیم رسیدیم برادران با گرمی از ما استقبال کردند. ۱۸ روز بعد پوئس همراهی ما بدیدن یعقوب رفت و تمام رهبران کلیسا آنجا حضور داشتند. ۱۹ پس از سلام و احوالپرسی، پوئس از کارهایی که خدا به وسیله او در میان ملت‌های غیریهود انجام داده بود گزارش کاملی به آن‌ها داد. ۲۰ آنها وقتی این را شنیدند خدا را ستایش کردند و سپس به پوئس گفتند: «ای برادر، همان طور که می‌بینی هزاران نفر از یهودیان ایمان آورده‌اند و همه آن‌ها نسبت به شریعت تعصب بسیار دارند. ۲۱ برای آن‌ها گفته شده است که تو به یهودیانی که در

که عازم فنیقیه بود، پس سوار آن شدیم و حرکت کردیم. ۳ همینکه قبرس از دور نمایان شد ما از طرف جنوب آن گذشتیم و به سفر خود به سوی سوریه ادامه دادیم و در بندر صور لنگر انداختیم، زیرا قرار بر این بود که بارکشتی را در آنجا خالی کنند. ۴ در آنجا ایمانداران را پیدا کردیم و هفت روز پیش آنها ماندیم. آن‌ها با الهام روح خدا به پوئس اصرار کردند، که به اورشلیم نرود. ۵ و چون وقت ما به پایان رسید بار دیگر راه سفر را در پیش گرفتیم و جمیع آنها با زنان و اطفال شان ما را تا خارج شهر بدرقه کردند. آنگاه در ساحل بحر زانو زدیم و دعا کردیم ۶ و با یکدیگر خداحافظی نمودیم. وقتی ما سوار کشتی شدیم آنها به خانه‌های خود بازگشتند.

۷ از صور به سفر بحری خود ادامه دادیم و به شهر پتولامائیس رسیدیم. در آنجا برادران را ملاقات نمودیم و روزی را با آنها به سر آوردیم. ۸ روز بعد آنجا را ترک کرده به قیصریه آمدیم و به خانه فیلیپس مبشر که یکی از آن هفت نفری بود که در اورشلیم انتخاب شده بودند، رفتیم و پیش او ماندیم. ۹ فیلیپس چهار دختر باکره داشت که همگی پیشگویی می‌کردند. ۱۰ پس از چند روز یک نفر نبی به نام آکابوس از یهودیه به آنجا رسید. ۱۱ او پیش ما آمد و کمربند پوئس را برداشت و دست و پای خود را با آن بست و گفت: «آنچه روح القدس می‌گوید: این است که یهودیان مقیم اورشلیم صاحب این کمربند را اینطور خواهند بست و او را به دست بیگانگان خواهند سپرد.»

کشورهای بیگانه سکونت دارند تعلیم می‌دهی که از شریعت موسی اطاعت ننموده فرزندان خود را سنت نکنند و دیگر رسوم خود را نگاه ندارند.<sup>۲۲</sup> چه کنیم؟ آنها حتماً از آمدن تو با خیر خواهند شد.<sup>۲۳</sup> پس هرچه به تو می‌گوئیم انجام بده. در اینجا چهار نفر هستند که نذری نموده‌اند.<sup>۲۴</sup> تو همراه آنها برو و با آنها مراسم تطهیر را به جای بیاور و خرج ایشان را هم قبول کن تا آن‌ها بتوانند سرهای خود را بتراشند و به این ترتیب همه خواهند فهمید که در این شایعات هیچ حقیقتی وجود ندارد بلکه برعکس، تو هم مطابق شریعت زندگی می‌کنی.<sup>۲۵</sup> و اما در خصوص غیر یهودیانی که ایمان آوردند، ما قبلاً حکم خود را کتباً به اطلاع آن‌ها رسانیده‌ایم تا از خوردن غذاهائی که به بت‌ها تقدیم می‌گردد و خون و گوشت حیوان خفه شده و از زنا پرهیز کنند.»

<sup>۲۶</sup> پس روز بعد پوئس آن چهار نفر را همراه خود برد و با آنها مراسم تطهیر را به جا آورد و بعد از آن داخل عبادتگاه در اورشلیم شد و تعداد روزهای دوره تطهیر را، که در آخر آن باید برای هر یک از آنها قربانی گذرانیده شود اعلام نمود.

### توقیف پوئس در عبادتگاه

<sup>۲۷</sup> هنوز دوره هفت روزه تطهیر به پایان نرسیده بود، که بعضی از یهودیان مقیم ایالت آسیا پوئس را در عبادتگاه دیدند. آنها مردم را تحریک کردند و پوئس را گرفتند<sup>۲۸</sup> و فریاد زدند: «ای

مردان اسرائیلی کمک کنید، این همان کسی است که در همه جا بر ضد قوم ما و شریعت موسی و این مکان تعلیم می‌دهد و از آن گذشته یونانیان را نیز به این عبادتگاه آورده و این مکان مقدس را نجس کرده است.»<sup>۲۹</sup> (آنها قبلاً تروفیئس از اهالی اِفُس را همراه پوئس در شهر دیده بودند و گمان می‌کردند که پوئس او را به عبادتگاه آورده است.)<sup>۳۰</sup> تمام شهر به هم خورد، مردم هجوم آوردند و پوئس را گرفته از عبادتگاه بیرون کشیدند و فوراً درهای عبادتگاه بسته شد.<sup>۳۱</sup> وقتی مردم می‌خواستند او را بکشند، به قوماندان فرقه رومی خبر رسید که همه ساکنان اورشلیم شورش کرده‌اند.<sup>۳۲</sup> او فوراً با عساکر صاحب منصبان خود به سوی جمعیت شتافت. وقتی یهودیان فرمانده و عساکر را دیدند از زدن پوئس دست برداشتند،<sup>۳۳</sup> در این موقع قوماندانان به پوئس نزدیک شد و او را دستگیر ساخت و امر کرد که او را با دو زنجیر ببندند. آنگاه پرسیدند: «این مرد کیست و چه خطائی کرده است؟»<sup>۳۴</sup> بعضی از آنها به صدای بلند یک چیز می‌گفتند و بعضی‌ها چیز دیگر و چون به علت جنجال بسیار نتوانست از حقیقت امر مطلع شود، فرمان داد که او را به قشله ببرند.<sup>۳۵</sup> وقتی به زینه‌های فرقه رسیدند، عساکر به سبب خشم جماعت مجبور شدند پوئس را روی شانه‌های خود ببرند،<sup>۳۶</sup> زیرا مردم به دنبال آنها افتاده و دائماً فریاد می‌زدند: «او را بکشید.»

تمام اعضای شورای یهود شاهد هستند، زیرا ایشان نامه‌هایی به برادران یهودی در دمشق نوشتند و مرا به آن‌ها معرفی کردند. پس من به طرف دمشق رفتم تا مسیحیان را دست بسته، برای تنبیه به اورشلیم بیاورم.

### سخنان پولس درباره ایمان خود به مسیح (همچنین در اعمال رسولان ۱:۹ - ۱۹؛ ۲۶:۱۲ - ۱۸)

۶ اما وقتی در راه بودم، در حوالی دمشق نزدیک ظهر، ناگهان نور شدیدی از آسمان به دور من درخشید. ۷ من به زمین افتادم و صدائی شنیدم که می‌گفت: «شائول، شائول، چرا بر من جفا می‌کنی؟» ۸ پرسیدم: «ای خداوند، تو کیستی؟» جواب داد: «من عیسی ناصری هستم که از تو جفا می‌بینم.» ۹ همراهان من نور را می‌دیدند اما صدای کسی را که با من صحبت می‌کرد نمی‌شنیدند. ۱۰ من عرض کردم: «خداوندا چه کنم؟» خداوند به من گفت: «برخیز و بسوی دمشق برو و در آنجا کارهایی که به تو واگذار می‌شود به تو گفته خواهد شد.» ۱۱ چون به علت درخشندگی آن نور من نابینا شده بودم، همراهانم دست مرا گرفتند و مرا به دمشق بردند.

۱۲ در دمشق شخصی به نام حنانيا زندگی می‌کرد، که مردی خداترس، تابع شریعت، و در بین یهودیان نیک نام بود. ۱۳ او پیش من آمد و در کنار من ایستاد و گفت: «ای برادر شائول، بینا شو.»

### دفاع پولس

۳۷ هنوز داخل قشله نشده بودند که پولس رو به قوماندان کرد و پرسید: «اجازه می‌دهی چیزی بگویم؟» قوماندان جواب داد: «تو یونانی هم می‌دانی؟» ۳۸ پس تو آن مصری ای نیستی که چندی پیش فتنه‌ای بر پا کرد و چهار هزار آدمکش را با خود به بیابان برد؟» ۳۹ پولس گفت: «من یهودی هستم، اهل شهر ترسوس قیلیقیه و تبعه یک شهر بزرگ و مهم هستم. خواهش می‌کنم اجازه بده تا با مردم صحبت کنم.» ۴۰ وقتی قوماندان به او اجازه داد او بالای زینه ایستاد و با بلند کردن دست خود از جمعیت خواست خاموش باشند و همینکه کاملاً خاموش شدند به زبان عبرانی خطاب به آنها چنین گفت:

۲۲ «ای برادران و پدران، به دفاعی که هم اکنون به عرض شما می‌رسانم توجه فرمائید.» ۲ وقتی آن‌ها دیدند پولس به زبان عبرانی با ایشان صحبت می‌کند، خاموش تر شدند و گوش دادند. پولس ادامه داد و گفت: ۳ «من یک نفر یهودی از اهالی ترسوس قیلیقیه هستم، ولی در این شهر در خدمت غملائیل پرورش یافته‌ام و شریعت آبا و اجدادی خود را به دقت آموختم و همین طور که شما امروز نسبت به خدا غیور و متعصب هستید، من هم بودم. ۴ و تا سرحد مرگ پیروان این طریقه را آزار می‌رسانیدم و آنها را، چه مرد و چه زن به زندان می‌انداختم. ۵ کاهن اعظم و

که مردم با هیاهو لباسهای خود را در هوا تکان می دادند و گرد و خاک بلند می کردند،<sup>۲۴</sup> قوماندان امر کرد پوئس را داخل قشله نمایند و با تازیانه از او تحقیقات کنند تا معلوم شود به چه علت این هیاهو برضد او برپا شده است.<sup>۲۵</sup> وقتی او را برای قمچین زدن بستند، پوئس از صاحب منصبی که آنجا ایستاده بود پرسید: «آیا شما اجازه دارید یک نفر رومی را بدون آنکه سرش حکم شده باشد، بزنید؟»<sup>۲۶</sup> وقتی صاحب منصب اینرا شنید، پیش قوماندان رفت و گفت: «تو می دانی چه می کنی؟ این مرد یکی از اتباع روم است.»<sup>۲۷</sup> قوماندان پیش پوئس رفت و از او پرسید: «بگو ببینم، آیا تو رومی هستی؟» پوئس گفت: «بلی.»<sup>۲۸</sup> قوماندان گفت: «برای به دست آوردن این تابعیت من قیمت گزافی پرداخته ام.» پوئس گفت: «اما من با آن به دنیا آمدم.»<sup>۲۹</sup> پس آن ها که می خواستند از پوئس تحقیقات کنند، با عجله از آنجا دور شدند و قوماندان هم، که به امر او پوئس را بسته بودند، وقتی فهمید او تبعه روم است، بسیار ترسید.

### پوئس در حضور شورای یهودیان

<sup>۳۰</sup> در روز بعد چون قوماندان می خواست، علت موضوع و حقیقت امر را بداند، بندهای پوئس را باز کرد و امر کرد سران کاهنان و شورای یهود تشکیل جلسه دهند و سپس پوئس را به آنجا آورد و از او خواست در برابر آنها بایستد.

که فوراً بینا شدم و به او نگاه کردم.<sup>۱۴</sup> او ادامه داده گفت: «خدای پدران ما تو را برگزیده است تا اراده او را درک نمائی، و بنده عادل او را ببینی و صدای او را از دهان خودش بشنوی،<sup>۱۵</sup> زیرا تو در برابر همه جهانیان شاهد او می شوی و به آنچه دیده و شنیده ای شهادت خواهی داد.<sup>۱۶</sup> حالا چرا معطل هستی؟ برخیز، تعمید بگیر و به خدا روی آور و از گناهان خود پاک شو.»

### وظیفه پوئس در میان غیر یهودیان

<sup>۱۷</sup> وقتی دوباره به اورشلیم آمدم، یک روز در عبادتگاه دعا می کردم که به حالت جذبۀ فرو رفته<sup>۱۸</sup> و در رؤیا عیسی را دیدم که می گفت: «زود برخیز و اورشلیم را ترک کن زیرا اهالی این شهر شهادت ترا درباره من قبول نخواهند کرد.»<sup>۱۹</sup> گفتم: «خداوندا اینها می دانند که من همان شخصی هستم که مؤمنان ترا به زندان می انداختم و در کنیسه ها آنها را می زدم<sup>۲۰</sup> و وقتی خون آن شاهد تو استیفان ریخته شد، من در آنجا ایستاده بودم و با آن کار موافقت کردم و نگهبان لباسهای قاتلان او بودم.»<sup>۲۱</sup> اما او به من فرمود: «من تو را به جاهای دور و پیش مردم غیر یهود خواهم فرستاد.»

### پوئس و قوماندان رومی

<sup>۲۲</sup> جمعیت تا اینجا به او گوش می دادند، اما وقتی این جمله را به زبان آورد، بار دیگر فریاد کردند: «او را بکشید، چنین کسی نباید زنده بماند.»<sup>۲۳</sup> در همان وقت

## ۲۳

پوئس با دقت به اعضای شورا نگاه کرد و گفت: «ای برادران، من تا به امروز در حضور خدا با وجدانی پاک زندگی کرده ام.»<sup>۲</sup> در این هنگام کاهن اعظم، حانیا، به کسانی که در کنار پوئس ایستاده بودند، امر کرد که به دهانش مشت بزنند.<sup>۳</sup> پوئس به او گفت: «ای دیوار سفید شده، خدا ترا خواهد زد. تو آنجا نشسته ای که مطابق شریعت در مورد من قضاوت نمایی و حالا بر خلاف آن امر می کنی که مرا بزنند.»<sup>۴</sup> حاضران گفتند: «به کاهن اعظم خدا اهانت می کنی؟»<sup>۵</sup> پوئس گفت: «ای برادران، من نمی دانستم که او کاهن اعظم است. می دانم که تورات می فرماید: «به پیشوای قوم خود ناسزا نگو.»»<sup>۶</sup> وقتی پوئس فهمید، که بعضی از آنها صدوقی و بعضی فریسی هستند با صدای بلند گفت: «ای برادران، من فریسی و فریسی زاده ام و مرا به خاطر ایمان و امید به رستخیز مردگان در اینجا محاکمه می کنند.»<sup>۷</sup> با این سخن میان فریسی ها و صدوقی ها اختلاف افتاد و مردم به دو دسته تقسیم شدند.<sup>۸</sup> (صدوقی ها منکر روز قیامت و وجود فرشته یا روح هستند ولی، فریسی ها به وجود اینها عقیده دارند.)<sup>۹</sup> سر و صدای زیادی در مجلس بلند شد و چند نفر از علمای فرقه فریسی برخاسته گفتند: «ما در این مرد هیچ تقصیری نمی بینم. از کجا معلوم است که روح یا فرشته ای با او سخن نگفته باشد.»<sup>۱۰</sup> اختلاف زیادتر شد و قوماندان از ترس اینکه مبادا پوئس را تکه تکه کنند، فرمان داد عساکر به

مجلس داخل شوند و پوئس را از میان جمعیت خارج ساخته و به قشله ببرند.<sup>۱۱</sup> در شب همان روز خداوند به پوئس ظاهر شد و فرمود: «دل قوی دار، چون همان طور که در اورشلیم درباره من شهادت دادی در روم نیز باید چنان کنی.»

## دسیسه برضد پوئس

<sup>۱۲</sup> وقتی روز شد بعضی از یهودیان دور هم جمع شدند و سوگند یاد کردند، که تا پوئس را نکشند بهیچ خوردنی و یا نوشیدنی لب نزنند.<sup>۱۳</sup> در این دسیسه بیش از چهل نفر شرکت داشتند.<sup>۱۴</sup> آنها پیش سران کاهنان و بزرگان رفتند و گفتند: «ما سوگند خورده ایم تا پوئس را نکشیم لب به غذا نزنیم.<sup>۱۵</sup> بنابراین شما و اعضای شورا به بهانه اینکه می خواهید در سوابق پوئس تحقیقات بیشتری نمائید، از قوماندان تقاضا کنید او را فردا پیش ما بیاورد. ما ترتیبی داده ایم که او را پیش از اینکه به اینجا برسد بکشیم.»

<sup>۱۶</sup> اما خواهرزاده پوئس از این دسیسه با خبر شد و به قشله رفت و پوئس را خبر داد.<sup>۱۷</sup> پوئس یکی از صاحب منصبان را صدا زده گفت: «این جوان را پیش قوماندان ببر، می خواهد موضوعی را به عرض او برساند.»<sup>۱۸</sup> صاحب منصب او را پیش قوماندان برد و به او گفت: «پوئس زندانی بدنبال من فرستاد و تقاضا کرد که این جوان را پیش شما بیاورم. او می خواهد موضوعی را به عرض برساند.»<sup>۱۹</sup> قوماندان دست او را گرفته به کناری کشید و محرمانه

آن‌ها در خصوص شریعت خود شان است و او کاری که مستوجب اعدام یا حبس باشد نکرده است.<sup>۳۰</sup> پس وقتی فهمیدم که آن‌ها در صدد سوء قصد نسبت به جان او هستند، فوراً او را پیش شما فرستادم و به مدعیان او نیز امر کرده‌ام، که دعوی خود را در پیشگاه شما به عرض برسانند.»

<sup>۳۱</sup> عساکر مطابق اوامری که گرفته بودند، پوئس را تحویل گرفته و او را شبانه به انتیپاتریس رسانیدند.<sup>۳۲</sup> فردای آن روز همه بجز سوارانی که پوئس را تا به مقصد همراهی می‌کردند به قشله برگشتند.<sup>۳۳</sup> سواران به وقت رسیدن به قیصریه نامه مذکور را به والی تقدیم نموده و پوئس را به او تحویل دادند.<sup>۳۴</sup> والی وقتی نامه را خواند، از پوئس پرسید که اهل کدام ولایت است و چون فهمید که اهل قلیقیه است<sup>۳۵</sup> به او گفت: «وقتی مدعیان تو برسند به دفاع تو گوش خواهم داد.» و فرمان داد او را در قصر هیرودیس تحت نظر نگاه دارند.

### محاكمه پوئس در حضور فلیکس والی

۲۴ بعد از پنج روز، کاهن اعظم، حانیا، همراه چند نفر از بزرگان و یک وکیلی به نام تِرْتُلُس به قیصریه رسیدند و شکایت خود را برضد پوئس به اطلاع والی رسانیدند.<sup>۲</sup> وقتی پوئس را خواستند تِرْتُلُس شکایت خود را این طور شروع کرد: «عالیجناب، والی فلیکس، با توجه به اینکه در ایام زمامداری شما و در سایه اقدامات

از او پرسید: «چه می‌خواهی بگویی؟»<sup>۳۰</sup> او گفت: «یهودیان نقشه کشیده اند که از شما تقاضا نمایند پوئس را فردا به شورا ببرید. بهانه آنها این است که می‌خواهند در مورد او اطلاعات دقیقتری به دست آورند.»<sup>۳۱</sup> به حرفهای آنها توجه نکنید، زیرا بیش از چهل نفر از ایشان در کمین او نشسته‌اند و قسم خورده‌اند که تا او را نکشند چیزی نخورند و ننوشند. آنها اکنون حاضر و آماده هستند و فقط در انتظار موافقت شما می‌باشند.»<sup>۳۲</sup> به این ترتیب قوماندان آن جوان را رخصت کرد و به او اخطار نمود، که نباید از اطلاعاتی که در اختیار او گذاشته است کسی با خبر شود.

### انتقال پوئس به قیصریه

<sup>۳۳</sup> سپس قوماندان دو نفر صاحب منصب را صدا زد و به آن‌ها گفت: «دو صد عسکر پیاده و هفتاد سواره نظام و دو صد نیزه دار آماده کنید تا امشب ساعت ۱۰ به قیصریه بروند.»<sup>۳۴</sup> و چند اسب برای پوئس حاضر کنید تا به این وسیله او را سالم به فلیکس والی تحویل دهید.»<sup>۳۵</sup> او نامه‌ای هم به این مضمون نوشت:<sup>۳۶</sup> «کلودیوس لیسایس به جناب والی فلیکس سلام می‌رساند.<sup>۳۷</sup> این مرد را یهودیان گرفته‌اند و قصد داشتند او را بکشند، اما وقتی فهمیدم که او یک نفر رومی است من با عساکر خود به آنجا رفته‌ام و او را از چنگ ایشان بیرون آوردم<sup>۳۸</sup> و از آنجا که می‌خواستم علت تهمت او را بفهمم او را به شورای ایشان بردم.<sup>۳۹</sup> اما متوجه شدم که موضوع مربوط به اختلاف عقیده



کس مرا ندیده است که در عبادتگاه و یا در کنیسه ها و یا در داخل شهر با کسی مباحثه کنم و یا مردم را به گرد خود جمع نمایم. <sup>۱۳</sup> برای اثبات تهمت های که بر ضد من می آورند، هیچگونه مدرکی در دست ندارند. <sup>۱۴</sup> اما در حضور شما اعتراف می کنم که در پرستش خدای پدران خود، طریقه ای را که آنها بدعت (راه غلط) می خوانند پیروی می نمایم. من به هر چه در تورات و نوشته های پیغمبران آمده است، اعتقاد دارم. <sup>۱۵</sup> من همان امیدی را به خدا دارم که خود اینها دارند و آن این است که هم برای نیکان و هم برای بدان قیامتی در پیش است. <sup>۱۶</sup> بنابراین با چنین امید، نهایت کوشش خود را می کنم که در همه احوال در برابر خدا و انسان وجدان آسوده ای داشته باشم.

<sup>۱۷</sup> من پس از سالیان دراز به اورشلیم رفتم تا اعاناتی برای ملت خود ببرم و قربانی بگذرانم. <sup>۱۸</sup> در عبادتگاه پس از انجام مراسم تطهیر مشغول این کارها بودم، نه جمعیتی به دور من جمع شده بود و نه اغتشاشی در کار بود <sup>۱۹</sup> که چند تن از یهودیان ایالت آسیا مرا در آنجا دیدند و به نظر من ایشان هم باید در اینجا پیش شما حاضر شوند تا اگر از من شکایتی دارند خود شان آنرا اظهار نمایند، <sup>۲۰</sup> یا اینها بگویند، که وقتی در حضور شما ایستاده بودم چه خطایی از من سر زده <sup>۲۱</sup> جز اینکه در میان آنها با صدای بلند گفتم: من بخاطر ایمان و امید به رستخیز مردگان در اینجا محاکمه می شوم.»

ارزنده ای که برای بهبود وضع ملت ما بعمل آورده اید، از نعمت امنیت کامل برخوردار هستیم، <sup>۳</sup> وظیفه خود می دانیم پیوسته و در هر جا سپاسگزاری عمیق خود را تقدیم آن جناب بنمائیم. <sup>۴</sup> و اما، برای اینکه زیاد وقت شما را نگیریم، تقاضا دارم با آن لطف همیشگی خود تان به عرایض مختصر ما توجه فرمائید، <sup>۵</sup> به ما ثابت شده است که این شخص یک آشوبگر فاسدی است که در سرتاسر عالم میان همه یهودیان اختلاف انداخته و همچنین از سرکردگان فرقه ناصری است <sup>۶</sup> و حتی کوشش می کرد خانه پاک خدای ما را آلوده گرداند. اما ما او را دستگیر کردیم و می خواستیم مطابق شریعت خود محاکمه کنیم. <sup>۷</sup> ولی لیسایس قوماندان آمد و با زور او را از دست ما گرفت. <sup>۸</sup> و به مدعیان او امر کرد به حضور شما بیایند. اگر خود شما از او تحقیقات نمائید، حقیقت ادعای ما برای تان روشن خواهد شد. <sup>۹</sup> یهودیان تمام حرفهای تریٹلس را در این باره تأیید کردند.

### دفاع پوئس در حضور فلیکس

<sup>۱۰</sup> وقتی والی به پوئس اشاره کرد که سخن بگویند، او به این تهمت ها جواب داده گفت: «با اطلاع از اینکه شما سالیان درازی است که بر این ملت قضاوت می کنید؛ پس با اطمینان خاطر در حضور شما از خود دفاع می کنم. <sup>۱۱</sup> حقیقت امر بر شما معلوم خواهد شد. از روزی که من برای عبادت به اورشلیم رفته بودم بیش از دوازده روز نمی گذرد <sup>۱۲</sup> و هیچ



### حبس پوئس در قیصریه

کاهنان و رهبران یهود اتهامات و دعاوی خود را برضد پوئس به اطلاع او رسانیدند و از فستوس تقاضا کردند<sup>۳</sup> که به آنها لطفی نماید و پوئس را به اورشلیم بفرستد. آنها در کمین بودند تا او را بین راه به قتل برسانند.<sup>۴</sup> فستوس جواب داد: «پوئس در قیصریه تحت نظر است و خود من به زودی به آنجا بر می‌گردم.<sup>۵</sup> بنابراین این کسانی از شما که برای شان مقدور است با من به آنجا بیایند و چنانچه این شخص خطایی کرده است، برضد او اقامه دعوی نمایند.»

<sup>۶</sup> فستوس تقریباً هشت یا ده روز در اورشلیم بسر برد و سپس به قیصریه مراجعت کرد. روز بعد در محکمه حضور یافت و امر کرد پوئس را بیاورند.<sup>۷</sup> وقتی پوئس وارد شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند دور او را گرفتند و تهمت‌های سختی برضد او ذکر کردند که قادر به اثبات آن‌ها نبودند.<sup>۸</sup> پوئس از خود دفاع کرده گفت: «من نه نسبت به شریعت یهود مرتکب خطایی شده‌ام و نه برضد عبادتگاه و امپراطور اقدامی کرده‌ام.»<sup>۹</sup> اما فستوس که می‌خواست مورد توجه یهودیان قرار گیرد، رو به پوئس کرد و گفت: «آیا می‌خواهی به اورشلیم بروی و در آنجا در حضور خود من محاکمه شوی؟»<sup>۱۰</sup> پوئس جواب داد: «من هم اکنون در محکمه امپراطور یعنی در آنجایی که باید محاکمه شوم ایستاده‌ام. چنانکه خود شما به خوبی آگاهید، من مرتکب هیچ جرمی برضد یهودیان نشده‌ام.<sup>۱۱</sup> اگر مجرم هستم و چنانکه کاری کرده‌ام که مستوجب

<sup>۱۲</sup> فلیکس که خودش از این طریق به اطلاع کاملی داشت، محاکمه را به تعویق انداخت و گفت: «من فتوای خود را موکول به آمدن قوماندان لیسپاس می‌کنم.»<sup>۱۳</sup> و به یک صاحب منصب امر کرد، که پوئس را تحت نظر بگیرد و تا اندازه‌ای او را آزاد بگذارد و مانع آمد و رفت دوستان او که برای رفع احتیاجاتش می‌آمدند نشود.

<sup>۱۴</sup> چند روز بعد فلیکس با دروسه، همسر خود که زنی یهودی بود، به آنجا آمد و دنبال پوئس فرستاد و به سخنان پوئس درباره‌ی ایمان به مسیح عیسی گوش داد.<sup>۱۵</sup> اما وقتی دنباله‌ی سخن به عدالت، پرهیزکاری و کیفر آینده کشیده شد، فلیکس ترسان شد و اظهار داشت: «فعالاً کافی است، هرگاه فرصت مناسبی دست دهد، باز هم دنبال تو می‌فرستم.»<sup>۱۶</sup> در عین حال از پوئس توقع پول داشت و به همین دلیل غالباً او را می‌خواست و با او مباحثه می‌نمود.

<sup>۱۷</sup> پس از دو سال پُرکیوس فستوس جانشین فلیکس گردید. فلیکس چون می‌خواست رضایت یهودیان را جلب نماید، پوئس را همچنان در زندان نگهداشت.

### دادخواهی پوئس

فستوس سه روز بعد از آنکه زمام امور را در دست گرفت از قیصریه به اورشلیم رفت.<sup>۱۸</sup> سران

دربارهٔ دین خود شان و شخصی بنام عیسی که مرده و پوئس ادعا می‌کند زنده است، اختلاف عقیده داشتند.<sup>۲۰</sup> چون در بررسی این امور دو دل بودم، از او پرسیدم که آیا می‌خواهد به اورشلیم برود تا در آنجا به این موضوع رسیدگی شود.<sup>۲۱</sup> اما وقتی پوئس تقاضا کرد که تا زمانی که امپراطور به کارش رسیدگی نکرده تحت نظر بماند، من امر کردم او را تحت نظر نگاه دارند تا در وقت مناسب او را به حضور امپراطور بفرستم.<sup>۲۲</sup> اغریپاس به فستوس گفت: «بسیار آرزو دارم شخصاً سخنان او را بشنوم.» فستوس جواب داد: «بسیار خوب! فردا سخنان او را خواهید شنید.»<sup>۲۳</sup> روز بعد اغریپاس و برنیکی با تشریفات تمام به دربار وارد شدند و با گروهی از قوماندانان و بزرگان شهر در آنجا جلوس نمودند. به فرمان فستوس پوئس را حاضر کردند.<sup>۲۴</sup> در این وقت فستوس گفت: «ای اغریپاس پادشاه و ای تمام کسانی که در اینجا حضور دارید، شما مردی را روبروی خود می‌بینید که اکثر یهودیان، چه در اورشلیم و چه در اینجا، پیش من از او شکایت کرده‌اند و با فریاد خواسته‌اند که او نباید دیگر زنده بماند.<sup>۲۵</sup> نظر خود من این است که او کاری نکرده که مستوجب مرگ باشد، ولی چون او از امپراطور تقاضای دادخواهی کرده است، تصمیم گرفتم او را به پیشگاه او بفرستم.<sup>۲۶</sup> و چون مطلب مخصوصی ندارم که به امپراطور بنویسم، او را در اینجا پیش شما و مخصوصاً به حضور شما اغریپاس پادشاه آوردم تا در

اعدام است، از مرگ نمی‌گریزم. اما اگر مرتکب هیچیک از اعمالی که این اشخاص به من نسبت می‌دهند نشده‌ام، هیچ کس حق ندارد مرا به دست آنها بسپارد. من تقاضا می‌کنم که امپراطور شخصاً به دوسیه من رسیدگی نماید.»<sup>۱۲</sup> فستوس پس از تبادل نظر با مشاوران خود جواب داد: «حالا که از امپراطور دادخواهی می‌کنی به پیشگاه امپراطور خواهی رفت.»

### پوئس در حضور اغریپاس پادشاه

<sup>۱۳</sup> پس از مدتی اغریپاس پادشاه و همسرش برنیکی به قیصریه آمدند تا به فستوس خیر مقدم بگویند.<sup>۱۴</sup> و چون روزهای زیادی در آنجا ماندند، فستوس سوابق پوئس را در اختیار پادشاه گذاشت و گفت: «یک زندانی در اینجاست که فلیکس او را به من تحویل داده است.<sup>۱۵</sup> وقتی به اورشلیم رفتم سران کاهنان و بزرگان یهود از او رسماً به من شکایت کردند و تقاضای محکومیت او را داشتند.<sup>۱۶</sup> من به آنها جواب دادم که شیوهٔ روم این نیست که متهمی را به مدعیان تسلیم نماید، مگر آنکه اول او را با مدعیان خود روبرو نموده و به او فرصتی بدهد که در مورد این تهمت‌ها از خود دفاع کند.<sup>۱۷</sup> پس وقتی به اینجا آمدند، من بدون تلف وقت، روز بعد در محکمه حاضر شدم و امر کردم او را بیاورند.<sup>۱۸</sup> وقتی مدعیان او برخاستند و برضد او صحبت کردند، او را به هیچیک از جرمهائی که من انتظار داشتم، ملامت نساختند،<sup>۱۹</sup> فقط

کرده اند. ای پادشاه،<sup>۸</sup> چرا به نظر آن جناب محال می آید که خدا مردگان را زنده گرداند؟

<sup>۹</sup> خود من روزی این را وظیفه خود می دانستم که به هر وسیله ای با عیسی ناصری مخالفت نمایم. <sup>۱۰</sup> و در اورشلیم همین کار را کردم و با اختیاراتی که از سران کاهنان گرفتم، بسیاری از مقدسان را به زندان انداختم و وقتی آنها را می کشتند بر ضد شان رأی می دادم. <sup>۱۱</sup> مدت زیادی ایشان را در کنیسه ها می زدم و کوشش می کردم آنها را به انکار ایمان شان مجبور سازم. خشم و غضب من بجایی رسید که تا شهرهای دوردست آن ها را تعقیب می کردم و آزار می رسانیدم.

### سخنان پولس درباره ایمان خود

<sup>۱۲</sup> در چنین حالی با داشتن اختیارات تام و اوامری از جانب سران کاهنان به دمشق می رفتم که <sup>۱۳</sup> در هنگام ظهر در بین راه، ای پادشاه، نوری روشنتر از نور آفتاب به دور من و همسفرانم درخشید. <sup>۱۴</sup> همگی به زمین افتادیم. بعد من صدایی شنیدم که به زبان عبرانی به من گفت «ای شائول، ای شائول، چرا بر من جفا می کنی؟ بر میخ ها لگد زدن کار آسانی نیست.» <sup>۱۵</sup> پرسیدم: «خداوندا تو کیستی؟» خداوند گفت: «من همان عیسی هستم که تو به من جفا می رسانی.» <sup>۱۶</sup> برخیز و روی پای خود بایست. من به تو ظاهر شدم تا تو را به خدمت خود منصوب کنم که درباره آنچه امروز دیده ای و آنچه در آینده خواهی دید شهادت دهی. <sup>۱۷</sup> من ترا

نتیجه این تحقیقات مقدماتی، بتوانم مطلبی تهیه نموده برای او بنویسم،<sup>۱۷</sup> زیرا معقول به نظر نمی رسد که یک زندانی را بدون اسناد کافی بنزد امپراتور بفرستم.»

### دفاع پولس در حضور اغریپاس

۲۶ اغریپاس خطاب به پولس گفت: «ما به تو اجازه می دهیم که از خود دفاع کنی.» پولس دستهای خود را گشود و از خود چنین دفاع کرد: <sup>۲</sup> «ای اغریپاس پادشاه، برای من کمال خوشوقتی است که امروز در پیشگاه آن حضرت در خصوص شکایاتی که یهودیان از من دارند به دفاع بر می خیزم. <sup>۳</sup> و بیشتر از این خوشوقتم که عالیجناب به همه آداب و رسوم یهودیان و اختلافات بین آنها آشنائی کامل دارید. تمنا دارم لطف فرموده به عرایض بنده توجه نمائید.

<sup>۴</sup> همه یهودیان به خوبی می دانند که جوانی من چگونه گذشته است و می دانند که از همان ابتدا چگونه در بین ملت خود و در اورشلیم زندگی کردم. <sup>۵</sup> آنها مرا از اول می شناختند و اگر بخواهند می توانند آن را تصدیق کنند. آن ها می دانند که من عمری را در فریسی گری یعنی پیروی از دقیقترین فرقه های دین خود گذرانده ام. <sup>۶</sup> و حالا بخاطر امید به آن وعده ای که خدا به پدران ما داده است محاکمه می شوم. <sup>۷</sup> این همان وعده ای است که دوازده طایفه ما امید دارند که روزی انجام آن را ببینند و از صمیم قلب شب و روز عبادت می کنند. بلی، بخاطر همین امید است، که یهودیان از من شکایت

عالیجناب فستوس، دیوانه نیستم بلکه در کمال هوشیاری عین حقیقت را بیان می‌کنم. <sup>۲۶</sup> پادشاه از این چیزها اطلاع دارند و من می‌توانم آزادانه پیش آن جناب صحبت کنم. فکر نمی‌کنم در این باره چیزی از نظر ایشان دور مانده باشد، زیرا هیچیک از آن‌ها در خفا صورت نگرفته است. <sup>۲۷</sup> ای اغریپاس پادشاه، آیا شما به انبیاء عقیده دارید؟ می‌دانم که عقیده دارید.» <sup>۲۸</sup> اغریپاس به پولس گفت:

«خیال می‌کنی به این زودی می‌توانی مرا مسیحی بسازی؟» <sup>۲۹</sup> پولس گفت: «از خدا می‌خواهم که دیر یا زود نه تنها اعلیٰ حضرت بلکه جمیع کسانی که امروز سخنان مرا می‌شنوند مثل من بشوند، البته نه مثل من در این زنجیرها.»

<sup>۳۰</sup> آنگاه پادشاه از جا برخاست و والی و برنیک و بقیه حاضران هم برخاستند. <sup>۳۱</sup> وقتی از تالار بیرون رفتند به یکدیگر گفتند: «این شخص کاری که مستوجب اعدام یا حبس باشد انجام نداده است.» <sup>۳۲</sup> اغریپاس به فستوس گفت: «اگر از امپراطور دادخواهی نکرده بود، می‌توانست آزاد شود.»

### عزیمت پولس به روم

وقتی قرار بر این شد که **۲۷** ما از راه بحر به ایتالیا سفر کنیم، پولس و چند زندانی دیگر را به صاحب منصبی به نام یولیوس از فرقهٔ اوغسطس تحویل دادند. <sup>۲</sup> به کشتی ادرامیتینی که عازم بندرهای ایالت آسیا بود سوار شدیم و حرکت کردیم و

از دست این قوم و نیز از دست ملت‌های بیگانه که ترا پیش آنها می‌فرستم، خواهم رها کنید. ترا می‌فرستم <sup>۱۸</sup> تا چشم‌های آنها را باز کنی و ایشان را از تاریکی به روشنائی و از قلمرو شیطان به سوی خدا بازگردانی تا از راه ایمان به من، گناهان شان آمرزیده شود و در بین مقدسین خدا حصه داشته باشند.»

### سخنان پولس دربارهٔ خدمات خود

<sup>۱۹</sup> بنابراین ای اغریپاس پادشاه، من نسبت به رؤیاهای آسمانی نافرمانی نکردم، <sup>۲۰</sup> بلکه اول به یهودیان ساکن دمشق و اورشلیم و سر تا سر یهودیه و سپس در میان مردم غیر یهود اعلام می‌کردم که توبه کنند و به سوی خدا برگردند و طوری زندگی کنند، که شایستهٔ این توبه باشند. <sup>۲۱</sup> به همین دلیل یهودیان مرا در عبادتگاه گرفتند و می‌خواستند مرا بکشند. <sup>۲۲</sup> اما به یاری پروردگار امروز در اینجا ایستاده‌ام و به همه، به کوچک و بزرگ، شهادت می‌دهم و چیزی جز آنچه انبیاء و موسی از پیش خبر داده‌اند به زبان نمی‌آورم، <sup>۲۳</sup> یعنی مسیح باید درد و رنج بکشد و اولین کسی باشد که پس از مرگ زنده می‌شود تا طلوع نور را به این قوم و ملت‌های دیگر اعلام فرماید.»

### دعوت اغریپاس به ایمان

<sup>۲۴</sup> وقتی دفاع پولس به اینجا رسید، فستوس فریاد زد: «ای پولس، عقلت را از دست داده‌ای! زیادی علم تو را دیوانه کرده است.» <sup>۲۵</sup> پولس جواب داد: «نخیر

برای اقامت زمستانی نامناسب بود، اکثر آنها صلاح دانستند که از آنجا حرکت کنند تا شاید به فینیکاس برسند و زمستان را در آنجا که بندری کریتی و رو به شمال غربی و جنوب غربی است بگذرانند.

### توفان بحری

<sup>۱۳</sup> پس وقتی نسیم جنوبی برخاست به گمان آنکه به مقصد خود رسیده اند، لنگر کشتی را برداشتند و از نزدیک کناره کریت گذشتیم.<sup>۱۴</sup> اما طولی نکشید که باد شدیدی که به باد شمال شرقی معروف است از خشکی بطرف ما برخاست و <sup>۱۵</sup> به کشتی زد و ما قادر نبودیم کشتی را مستقیماً در خلاف جهت باد هدایت کنیم، بنابراین خود را به دست باد سپردیم تا با جریان آن پیش رویم.<sup>۱۶</sup> در پناه جزیره کوچکی به نام کاودا با زحمت زیاد توانستیم قایق کشتی را به اختیار خود درآوریم.<sup>۱۷</sup> آنها قایق را به کشتی سوار کردند و با طناب اطراف کشتی را محکم بستند و از ترس اینکه مبادا کشتی در جاهای کم عمق خلیج سیرتیس گیر کند، بادبان کشتی را پایین کشیدند و ما همچنان با جریان باد پیش می رفتیم.<sup>۱۸</sup> باد شدید ادامه داشت، به طوری که روز دوم بار کشتی را به بحر ریختند<sup>۱۹</sup> و در روز سوم اسباب و لوازم کشتی را با دست خود به بحر انداختند.<sup>۲۰</sup> روزهای زیاد نه آفتاب به چشم می خورد و نه ستارگان. باد همچنان با شدت می وزید و دیگر هیچ امیدی به نجات ما نبود.

<sup>۲۱</sup> وقتی که مدت زیادی بدون غذا راه پیمودند، پوئس در میان ایشان ایستاد و

ارِسْتَرخُس مقدونی از اهالی تسالونیکي همراه ما بود.<sup>۳</sup> روز بعد در بندر صیدون لنگر انداختیم و یولیوس به پوئس محبت کرد و اجازه داد که در آنجا به دیدن دوستان خود برود و ضروریات خود را از آنها بگیرد.<sup>۴</sup> از آنجا بار دیگر راه بحر را در پیش گرفتیم و چون باد از جهت مخالف می وزید از حاشیه قبرس که باد پناه بود عبور نمودیم<sup>۵</sup> و پس از گذشتن از آب های قیلیقیه و پمفیلیه به میرای لیکه رسیدیم.<sup>۶</sup> صاحب منصب در آنجا یک کشتی اسکندریه ای را که عازم ایتالیا بود پیدا کرد و ما را سوار آن نمود.

<sup>۷</sup> روزهای زیادی به آهستگی پیش می رفتیم و با زحمت فراوان به بندر قنیدوس رسیدیم و چون باد مخالف ما بود، جهت دیگر را در پیش گرفتیم و از کنار دماغه سلْمونی و ساحل جزیره کریت که پناهگاه بود، راندم.<sup>۸</sup> به سختی از آنجا گذشته به نزدیکهای شهر لسائیه به محلی به نام «بندر نیک» رسیدیم.

<sup>۹</sup> زمان زیادی را در آنجا گذرانیده بودیم و دیگر ادامه سفر ما با خطر روبرو بود، زیرا مدت زیادی از روز کفاره، که در اوایل خزان است گذشته بود. پس پوئس به آن ها نصیحت نموده<sup>۱۰</sup> گفت: «آقایان، می بینم که سفر ما از اینجا به بعد پُر خطر خواهد بود. به کشتی و بار آن خسارت و زیان خواهد رسید و برای خود ما هم تلفات جانی خواهد داشت.»<sup>۱۱</sup> اما صاحب منصب به حرفهای ناخدای کشتی و صاحب آن بیشتر توجه داشت تا به سخنان پوئس<sup>۱۲</sup> و نظر به اینکه آن بندر

گفت: «ای دوستان، کاش به حرفهای من گوش می دادید و از کزیت سفر نمی کردید تا از اینهمه ضرر و زیان در امان می بودید. ۲۲ خوب، حالا که این طور شده از شما می خواهم که خود را

نبازید. هیچ ضرری به جان کسی نخواهد رسید، فقط کشتی از دست خواهد رفت، ۲۳ زیرا دیشب فرشته آن خدایی که من از او هستم و او را می پرستم، در کنار من ایستاد ۲۴ و گفت: «ای پولس نترس زیرا تو باید در حضور امپراطور حاضر شوی و خدا جان همه همسفرانت را به تو بخشیده است.» ۲۵ پس آقایان باید قویدل باشید، زیرا من به خدا ایمان دارم و می دانم همان طوری که به من گفته است خواهد شد. ۲۶ ولی به کناره یکی از این جزایر رانده خواهیم شد.»

۲۷ وقتی شب چهاردهم فرا رسید و ما هنوز در بحیره آدریاتیک از این سو به آن سو رانده می شدیم، نزدیک نصف شب

ملاحان احساس کردند که به خشکی نزدیک می شوند. ۲۸ پس عمق پیمایی کردند و به عمق تقریباً سی و هشت متر رسیدند و به فاصله کوتاهی دوباره اندازه گیری نمودند و به عمق بیست و هفت متری رسیدند. ۲۹ و چون می ترسیدند که به سنگ ها بخوریم، چهار لنگر از پشت کشتی به بحر انداختند و دعا می کردند که زودتر روز شود. ۳۰ ملاحان می خواستند کشتی را ترک کنند و برای عملی ساختن نقشه خود به بهانه اینکه می خواهند لنگرها را از پیش کشتی به بحر بیندازند، قایق را به آب انداختند.

۳۱ اما پولس به صاحب منصب و عساکر گفت: «اگر ملاحان در کشتی نمانند نجات شما ممکن نخواهد بود.» ۳۲ پس عساکر طنابهای قایق را بریدند و آن را رها کردند.

۳۳ کمی پیش از سپیده دم، پولس به همه اصرار می کرد که چیزی بخورند. او گفت: «امروز چهارده روز است که در بلا تکلیفی به سر می برید و چیزی نخورده اید. ۳۴ تمنا دارم چیزی بخورید زیرا نجات جان شما بسته به آنست. مویی از سر هیچیک از شما کم نخواهد شد.» ۳۵ با این سخنان نان را برداشت و در حضور همه آنها پس از آنکه خدا را شکر نمود پاره کرد و شروع به خوردن نمود. ۳۶ پس همه قویدل گشتند و غذا خوردند. ۳۷ (تعداد ما در کشتی جمعاً دو صد و هفتاد و شش نفر بود.) ۳۸ پس از آنکه سیر شدند بقیه غله را به بحر ریختند تا کشتی را سبک نمایند.

### درهم شکستن کشتی

۳۹ وقتی صبح شد، ملاحان خشکی را نشناختند اما متوجه خلیجی با ساحل ریگی شدند. تصمیم گرفتند که در صورت امکان کشتی را در آنجا به گل بنشانند. ۴۰ سپس بند لنگرها را بریدند و آن ها را در بحر رها کردند و همان موقع بندهای سُکان را هم شُل کردند و بادبان پیش کشتی را بالا کشیدند و کشتی را یگراست به طرف ساحل راندند. ۴۱ کشتی به یکی از تپه های زیر آب برخورد کرد و در آنجا گیر نموده دماغه کشتی ثابت و بی حرکت

و دیدند که هیچ ضرری به او نرسیده است، فکر شان عوض شد و گفتند که او یکی از خدایان است.

۷ در نزدیکی های آن محل املاکی وجود داشت که متعلق به پوبلیوس، حاکم آن جزیره بود. این شخص ما را به خانه برد و مدت سه روز با کمال مهربانی از ما پذیرایی کرد. ۸ در همان وقت پدر پوبلیوس بستری و مبتلا به تب نوبه و اسهال خونی بود. پوئس به بالین او رفت و پس از دعا بر او دست گذاشت و او را شفا داد. ۹ پس از این جریان دیگر بیماران آن جزیره هم آمدند و شفا یافتند. ۱۰ آنها در مقابل، هدایای فراوانی به ما دادند و وقتی خواستیم آنجا را ترک کنیم، چیزهایی را که در سفر مورد احتیاج ما بود برای ما به کشتی آوردند.

### رسیدن پوئس به روم

۱۱ پس از سه ماه اقامت در آن جزیره با یک کشتی اسکندریه ای، که علامت دو پیکر جوزا داشت و زمستان را در آنجا توقف کرده بود، به راه افتادیم. ۱۲ در شهر سراقیوس لنگر انداختیم و سه روز در آنجا توقف نمودیم. ۱۳ بار دیگر از آنجا با کشتی حرکت کرده به شهر ریغیون رفتیم. بعد از یک روز باد جنوبی برخاست و دو روز طول کشید که به بندر پوطیولی رسیدیم. ۱۴ در آنجا برادران را پیدا کردیم و به دعوت آنها مدت یک هفته در آنجا ماندیم و به این ترتیب به روم رسیدیم. ۱۵ مسیحیان آن شهر وقتی شنیدند که ما در راه هستیم، تا بازار آپیاس و دهکده ای

ماند ولی قسمت عقب در نتیجه بر خورد با امواج شدید در هم شکست.

۴۲ در اینموقع عساکر فکر می کردند بهتر است زندانیان را بکشند، مبادا کسی از ایشان بوسیله شنا فرار کند. ۴۳ اما صاحب منصبی که می خواست پوئس را سالم به مقصد برساند، مانع انجام نقشه آنها شد. او امر کرد که اول کسانی که شنا بلد بودند، خود را از کشتی به داخل آب بیاندازند و خود را به خشکی برسانند. ۴۴ و بقیه یا روی تخته پاره ها و یا روی قطعات کشتی بدنبال آنها بروند. به این ترتیب همه ما صحیح و سالم به خشکی رسیدیم.

### در جزیره مالتا

۲۸ وقتی صحیح و سالم به ساحل رسیدیم، فهمیدیم که نام آن جزیره مالتا است. ۲ مردم آن جزیره به ما مهربانی بسیار کردند و چون هوا سرد بود و باران می بارید، آتش بزرگی افروختند و از ما پذیرایی کردند. ۳ پوئس مقداری هیزم جمع کرده بود و وقتی آن را روی آتش گذاشت به علت حرارت آتش ماری از میان آن بیرون آمد و به دست او چسبید. ۴ همین که بومیان مار را به دست او آویزان دیدند به یکدیگر گفتند: «این شخص حتماً قاتل است که با وجود اینکه از بحر نجات پیدا کرد، الهه عدالت اجازه نمی دهد که او زنده بماند.» ۵ اما پوئس مار را روی آتش انداخت و اصلاً ضرری ندید. ۶ آنها منتظر بودند که هر لحظه بدنش ورم کند و یا ناگهان نقش زمین گردد. اما وقتی مدت زیادی منتظر ماندند



آمدند. او به تفصیل از صبح تا شب، درباره پادشاهی خدا برای آن ها سخن گفت و کوشید با مراجعه به تورات موسی و نوشته های انبیاء، آنها را نسبت به عیسی متقاعد و قانع سازد.<sup>۲۴</sup> بعضی از آن ها سخنان او را قبول کرده ایمان آوردند، ولی دیگران در بی ایمانی خود باقی ماندند.<sup>۲۵</sup> آن ها بدون آنکه بین خود به موافقت برسند، جدا شدند. اما پیش از رفتن آن ها پولس اظهار داشت: «روح القدس به وسیله اشعیای نبی به پدران شما چه خوب گفته است:

«پیش این قوم برو و به آن ها بگو: بسیار خواهید شنید ولی درک نخواهید کرد و پیوسته خواهید نگرست ولی نخواهید دید،<sup>۲۷</sup> زیرا دل های این قوم سخت و گوش های شان سنگین و چشمان شان بسته شده است. مبادا با چشم خود ببینند و با گوش خود بشنوند و با قلب خود بفهمند و برگردند و من آنها را شفا بخشم.»

<sup>۲۸</sup> پس بدانید که این نجات خدایی در اختیار غیر یهودیان گذاشته شده است و آن ها آترا خواهند پذیرفت.<sup>۲۹</sup> چون پولس این سخنان را گفت، یهودیان رفتند و با یکدیگر بشدت مباحثه می کردند.

<sup>۳۰</sup> پولس دو سال تمام در منزل کرایبی خود زندگی کرد و دروازه خانه اش به روی همه باز بود.<sup>۳۱</sup> او پادشاهی خدا را اعلام می کرد و درباره عیسی مسیح خداوند بسیار واضح و بدون هیچ مانعی تعلیم می داد.

به نام «سه میخانه» به استقبال ما آمدند و چون پولس آنها را دید، خدا را شکر نموده و دلگرم شد.<sup>۱۶</sup> وقتی به روم رسیدیم پولس اجازه یافت که با یک نگهبان رومی در خانه ای جداگانه زندگی کند.

## بشارت پولس در روم

<sup>۱۷</sup> بعد از سه روز پولس رهبران یهودیان آنجا را دعوت کرد و وقتی آن ها جمع شدند به ایشان گفت: «ای برادران، من که هرگز عملی برضد ملت و یا آئین پدران خود انجام نداده ام، در اورشلیم دستگیر و تسلیم رومیان شدم.<sup>۱۸</sup> رومیان از من تحقیقات نمودند و می خواستند مرا آزاد سازند، زیرا پی بردند که من هیچ کاری نکرده ام که مستوجب مرگ باشم.<sup>۱۹</sup> اما یهودیان مخالفت کردند و من هیچ راهی نداشتم جز اینکه از امپراطور دادخواهی نمایم، البته من هیچ شکایتی هم برضد ملت خود ندارم.<sup>۲۰</sup> به این سبب از شما دعوت کردم تا شما را ببینم و با شما صحبت کنم، زیرا من به خاطر همان امیدی که اسرائیل دارد، به طوری که می بینید گرفتار زنجیرم.»<sup>۲۱</sup> به او گفتند: «هیچ نامه ای درباره تو از یهودیه به ما نرسیده است و از برادران ما هم کسی به اینجا نیامده است که درباره تو گزارشی داده باشد و یا سخن بدی به زیان آورده باشد.<sup>۲۲</sup> اما ما می خواهیم عقاید و نظرات ترا از زبان خودت بشنویم. آنچه ما درباره این فرقه جدید می دانیم آن است که همه از آن ایراد می گیرند.»

<sup>۲۳</sup> پس روزی را تعیین کردند و عده زیادی برای دیدن او به منزلش



# رساله پوئس رسول به رومیان

## مقدمه

رساله رومیان طولانی ترین رساله پوئس رسول است. پوئس وقتیکه آمادگی سفر به روم و بازدید از کلیسای آنجا را می گرفت، این رساله را به رومیان نوشت. پوئس می خواست بعد از رفتن به روم به کمک ایمانداران آنجا به اسپانیه برود. وقتیکه او در شرق برای انتشار انجیل و تأسیس کلیساهای مختلف کارهای انجام داد، به فکر انتشار انجیل در غرب شد.

در این رساله پوئس با الهام روح القدس، عقاید خود را در مورد ایمان مسیحی و معنی عملی این ایمان را در زندگی مسیحیان توضیح می دهد. او می گوید، انجیل آشکار می سازد که خدا چگونه فقط به وسیله فیض خود، رابطه مردم را با خود اصلاح می کند. فرق نمی کند که یک شخص یهودی باشد و یا غیر یهودی، هر کدام ضرورت دارد که رابطه او با خدا اصلاح شود، زیرا همه در برابر خدا گناه کرده اند.

پوئس در این رساله شرح می دهد که زندگی جدید نتیجه رابطه جدید با خدا می باشد. وقتیکه یک شخص ایماندار با خدا مصالحه می کند، به وسیله روح خدا که در او زندگی می کند، قوت می یابد که در مقابل قدرت گناه و شیطان مقاومت کند.

برعلاوه پوئس به توضیح هدف شریعت الهی می پردازد که خدا چرا شریعت را نازل کرد و چطور یهودیان عیسی را که از قوم آنها بود رد کردند و به این وسیله زمینه مشارکت تمام انسانها در عیسی مسیح مساعد شد.

در اخیر پوئس به توضیح روابط اجتماعی مسیحیان می پردازد و بعد از پیام های شخصی، رساله را به پایان می رساند.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۱۷  
 ضرورت به نجات و رستگاری: فصل ۱: ۱۸ - ۳: ۲۰  
 راه خدا برای نجات: فصل ۳: ۲۱ - ۴: ۲۵  
 زندگی تازه در مسیح: فصل ۵ - ۸  
 بنی اسرائیل در نقشه خدا: فصل ۹ - ۱۱  
 رفتار مسیحی: فصل ۱۲: ۱ - ۱۵: ۱۳  
 خاتمه و سلام های شخصی: فصل ۱۵: ۱۴ - ۱۶: ۲۷

## دعای شکرگزاری

### مقدمه

<sup>۱</sup>پیش از هر چیز خدای خود را به وساطت عیسی مسیح برای همه شما شکر می‌کنم، زیرا ایمان شما در تمام دنیا شهرت یافته است.<sup>۹</sup> خدا، آن خدایی که او را با اعلام انجیل دربارهٔ پسرش از دل و جان خدمت می‌نمایم، شاهد است<sup>۱۰</sup> که همیشه در وقت دعا شما را بیاد می‌آورم و درخواست می‌کنم که در صورت امکان اگر خدا بخواهد بالاخره به دیدن شما موفق شوم زیرا<sup>۱۱</sup> بسیار آرزومندم که شما را بینم تا از برکت روحانی شما را بهره‌مند ساخته، تقویت نمایم.<sup>۱۲</sup> مقصدم آن است که به وسیلهٔ ایمان دو جانبه پشتیبان همکدیگر باشیم، شما به وسیلهٔ ایمان من و من به وسیلهٔ ایمان شما.<sup>۱۳</sup> ای برادران، نمی‌خواهم بی‌خبر باشید که بارها قصد داشتم نزد شما بیایم اما همیشه چیزی مرا از انجام آن بازداشته است. من خواسته‌ام همان طوری که در میان ملت‌های دیگر ثمری یافتم در میان شما نیز بیابم.<sup>۱۴</sup> ازیرا من در برابر

از طرف پوئس بندهٔ عیسی مسیح و رسولی که خدا برای بشارت انجیل برگزیده و فراخوانده است.  
<sup>۲</sup>خدا انجیل را مدتها پیش بوسیلهٔ انبیای خود در کتاب مقدس وعده داد.<sup>۳</sup> این انجیل دربارهٔ پسر او، خداوند ما عیسی مسیح است که از لحاظ جسم از نسل داود متولد شد<sup>۴</sup> و با زنده شدنش پس از مرگ با قدرت ثابت نمود که از لحاظ روح قدوسیت، او پسر خداست.  
<sup>۵</sup>خدا به وسیلهٔ مسیح به ما فیض عطا فرمود تا رسولان او باشیم و همهٔ ملت‌ها را به ایمان و اطاعت مسیح هدایت کنیم.  
<sup>۶</sup>این همچنین شامل حال شما رومیان است که خدا شما را دعوت فرموده تا از آن عیسی مسیح شوید.  
<sup>۷</sup>من این رساله را به همهٔ شما محبوبان خدا در روم که به این مقام مقدس خوانده شده‌اید می‌نویسم. فیض و سلامتی از طرف خدا، پدر ما، و عیسی مسیح خداوند با شما باد.

شده است.<sup>۲۲</sup> در حالی که ادعای حکمت می‌کنند، نشان می‌دهند که نادان هستند. <sup>۲۳</sup> آن‌ها جلال خدای ابدی را به بُتهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و چهارپایان و خزندگان تبدیل کردند.

<sup>۲۴</sup> به این جهت خدا ایشان را با شهوات و هوسهای خود شان در ناپاکی واگذاشت که با یکدیگر بدن‌های خود را ننگین سازند. <sup>۲۵</sup> آنها حقیقت خدا را به دروغ تبدیل کردند و آفریده‌های خدا را به عوض خود آفریدگار پرستیدند، آفریدگاری که تا ابد شایسته ستایش است.

<sup>۲۶</sup> لذا خدا آدمیان را تسلیم شهوات ننگین خود شان کرده است. حتی زن‌ها روابط طبیعی جنسی را به آنچه غیر طبیعی است تبدیل کردند. <sup>۲۷</sup> به همان طریق مردان روابط جنسی طبیعی را با زن‌ها ترک نمودند و در آتش شهوت برای هم‌جنسان خود سوختند. مردان مرتکب اعمال زشت و ننگین با مردان دیگر شدند و در وجود خود شان مجازاتی را که سزاوار چنین خلافتکاری است، دیدند.

<sup>۲۸</sup> چون آن‌ها خداشناسی را امری ناچیز شمردند، خدا آن‌ها را تسلیم افکار فاسد شان نمود تا اعمال زشت و ناشایست بجا آورند. <sup>۲۹</sup> آن‌ها از انواع شرارت و بدی و طمع و بدخواهی و همچنین از حسادت و آدمکشی و نزاع و فریبکاری و بدنیتی پُر هستند. آن‌ها شایعه می‌سازند <sup>۳۰</sup> و از یکدیگر بدگویی می‌کنند، از خدا نفرت دارند، ظالم و مغرور و لافزن و سازنده بدیها هستند و از والدین خود سرپیچی می‌کنند. <sup>۳۱</sup> بی‌فهم، بی‌وفا و بی‌محبت و

همه - از مردم پیشرفته گرفته تا وحشیان، از روشنفکران گرفته تا نادانان - دینی به گردن دارم. <sup>۱۵</sup> بنابراین شوق دارم که به قدر توانایی خود انجیل را به شما نیز که در روم به سر می‌برید اعلام نمایم.

## قدرت انجیل

<sup>۱۶</sup> زیرا من از انجیل خجل نیستم؛ از آنرو که انجیل، قدرت خداست برای نجات هرکس که ایمان آورد، اول یهودیان و سپس غیر یهودیان <sup>۱۷</sup> زیرا انجیل نشان می‌دهد که خدا چگونه آدمیان را عادل می‌شمارد و این پایه ایمان است و بر ایمان بنا شده است، چنانکه که نوشته شده است: «شخص عادل بوسیله ایمان زندگی می‌کند.»

## گناه بشر

<sup>۱۸</sup> غضب خدا از آسمان بر هرگونه گناه و شرارت مردمی نازل می‌شود که زندگی شرارت‌آمیز شان مانع شناسایی حقیقت است. <sup>۱۹</sup> خدا آنها را مجازات می‌کند و این کار برحق است، زیرا آنچه آدمیان درباره خدا می‌توانند بدانند، بر آن‌ها آشکار است زیرا خدا آن را در پیش چشمان ایشان قرار داده است. <sup>۲۰</sup> از زمان آفرینش دنیا، صفات نادیدنی او یعنی قدرت ازلی و آلهویت او در چیزهایی که او آفریده است، به روشنی مشاهده می‌شود و از این رو آن‌ها ابداً عذری ندارند. <sup>۲۱</sup> اگرچه آن‌ها خدا را شناختند ولی آن طوری که شایسته اوست او را تکریم و شکرگذاری نکردند. در عوض افکار شان کاملاً پوچ گشته و عقل ناقص آن‌ها تیره

خشم و غضب خدا قرار می گیرند.<sup>۹</sup> برای همهٔ آدمیانی که بدی را بجا می آورند، مصیبت و پریشانی خواهد بود، اول برای یهودیان و سپس برای غیر یهودیان.<sup>۱۰</sup> اما خدا به کسانی که نیکوکاری نمایند، عزت و شرف و سلامتی خواهد بخشید، اول به یهودیان و سپس به غیر یهودیان<sup>۱۱</sup> زیرا خدا تعیض قائل نمی شود.

<sup>۱۲</sup> همهٔ آنانی که بدون داشتن شریعت موسی گناه می کنند، بدون شریعت هلاک می شوند و همهٔ آنانی که زیر شریعت هستند و گناه می کنند، به وسیلهٔ شریعت محکوم می شوند.<sup>۱۳</sup> زیرا تنها شنیدن احکام شریعت هیچ کس را در حضور خدا عادل نمی سازد، بلکه عمل کنندگان شریعتند که عادل شمرده می شوند.<sup>۱۴</sup> هرگاه غیر یهودیان که دارای شریعت نیستند، احکام شریعت را طبیعتاً انجام می دهند، معلوم است که شریعت آنها خود شانند. با وجود اینکه شریعت کتبی ندارند،<sup>۱۵</sup> رفتار شان نشان می دهد که مقررات شریعت در قلب های شان نوشته شده و وجدان های ایشان نیز درستی این را تأیید می کند. زیرا افکار شان یا آن ها را ملامت می کند و یا از آن ها دفاع می نماید.<sup>۱۶</sup> مطابق بشارتی که من می دهم، در روزی که خدا به وسیلهٔ عیسی مسیح همهٔ افکار پنهانی دل های آدمیان را داوری می کند، این کار انجام خواهد گرفت.

### یهودیان و شریعت

<sup>۱۷</sup> اما اگر تو خود را یهودی می نامی و به شریعت پابند هستی و از اینکه خدا را می شناسی، به خود فخر می کنی،<sup>۱۸</sup> و

بی رحم هستند.<sup>۳۲</sup> و با وجود این که حکم خدا را می دانند که کنندگان چنین کارها مستوجب مرگند ولی نه فقط خود شان این کارها را می کنند بلکه دیگران را نیز در انجام آن ها تشویق می کنند.

### خشم و غضب خدا

**۲** و اما ای آدمی، تو کیستی که دربارهٔ دیگران قضاوت می کنی؟ هر که باشی هیچگونه عذری نداری زیرا وقتی تو دیگران را ملامت می کنی و در عین حال همان کاری را که آن ها انجام می دهند انجام می دهی، خودت را ملامت می کنی.<sup>۲</sup> اما می دانیم وقتی خدا اشخاصی را که چنین کارهایی می کنند ملامت می کند، حق دارد.<sup>۳</sup> آیا تو گمان می کنی که با ملامت کردن دیگران از جزا فرار خواهی کرد! در حالی که همان کارها را انجام می دهی؟<sup>۴</sup> آیا فراوانی مهر و بردباری و صبر خدا را ناچیز می شماری؟ مگر نمی دانی که منظور مهربانی خدا این است که تو را به توبه راهنمایی فرماید؟<sup>۵</sup> با سخت دلی و بی میلی خود نسبت به توبه، عقوبت خود را تا روز ظهور غضب خدا و داوری عادلانهٔ او پیوسته شدیدتر می سازی.<sup>۶</sup> زیرا خدا به هر کس بر حسب اعمالی که کرده است، اجر یا جزا خواهد داد.<sup>۷</sup> بعضی مردم، نیکویی را دنبال می کنند و در جستجوی عزت و شرف و زندگی فنا ناپذیر هستند، خدا به آنها زندگی ابدی خواهد داد.<sup>۸</sup> بعضی مردم خودخواه هستند و حقیقت را رد می کنند و به دنبال ناراستی می روند، آن ها مورد

شده باشد و این نیز، کار روح خدا است، نه کار شریعت مکتوب. ستایش چنین شخص از خدا است، نه از انسان.

۳ پس یهودیان چه برتری بر غیر یهودیان دارند؟ یا سنت چه ارزشی دارد؟<sup>۲</sup> البته از هر لحاظ ارزش فراوان دارد، اول آنکه خدا پیام خود را به یهودیان سپرد.<sup>۳</sup> اما اگر بعضی از آن‌ها امین نبودند، آیا بی وفائی آن‌ها وفاداری خدا را باطل می‌سازد؟<sup>۴</sup> هرگز نه! حتی اگر همه انسان‌ها دروغگو باشند، خدا راستگو است! چنانکه نوشته شده است:

«کلامی که گفته‌ای راست بوده و داوری تو عادلانه است.»

۵ اما اگر شرارت ما عدالت خدا را بیشتر آشکار می‌سازد چه بگوئیم؟ آیا می‌توانیم بگوئیم که هرگاه خدا ما را مجازات می‌کند، بی انصافی می‌کند؟ (مثل آدمیان سخن می‌گویم)<sup>۶</sup> هرگز نه! اگر خدا عادل نباشد چطور می‌تواند دنیا را داوری کند؟<sup>۷</sup> اما اگر دروغ من در مقابل راستی خدا جلال او را بیشتر آشکار می‌کند، چرا باز هم به عنوان یک گناهکار ملامت می‌شوم؟<sup>۸</sup> پس چرا نگوئیم: «بیائید بدی کنیم تا از آن خوبی به بار آید؟» در واقع عده‌ای تهمت زنان گزارش داده‌اند که ما چنین چیزی گفته‌ایم، محکومیت این اشخاص بجاست.

### هیچ کس در حضور خدا عادل نیست

۹ پس چه؟ آیا ما یهودیان از غیر یهودیان وضع بهتری داریم؟ ابداً، پیش از این نشان دادیم که یهودیان و

اراده او را می‌دانی و به سبب اینکه در شریعت تربیت شده‌ای چیزهای عالی را برتر می‌دانی<sup>۹</sup> و خاطر جمع هستی که راهنمای کوران و نور ساکنان تاریکی<sup>۱۰</sup> و استاد نادانان و معلم کودکان می‌باشی و صاحب شریعتی هستی که مظهر معرفت و حقیقت است.<sup>۱۱</sup> پس تو که دیگران را تعلیم می‌دهی، چرا خود را تعلیم نمی‌دهی؟ تو که موعظه می‌کنی دزدی نباید کرد، آیا خودت دزدی نمی‌کنی؟<sup>۱۲</sup> تو که می‌گوئی زنا نکن، آیا خودت زنا نمی‌کنی؟ تو که از بُتها نفرت داری، آیا خود معبدها را غارت نمی‌کنی؟<sup>۱۳</sup> تو که به شریعت فخر می‌کنی، آیا با شکستن شریعت نسبت به خدا بی‌حرمتی نمی‌کنی؟<sup>۱۴</sup> چنانکه نوشته شده است: «بسبب شما، مردمان غیر یهود نام خدا را بی‌حرمت می‌سازند.»

۱۵ چنانچه از شریعت اطاعت کنی، سنت تو ارزش دارد؛ اما اگر از شریعت سرپیچی نمایی، مثل این است که اصلاً سنت نشده‌ای.<sup>۱۶</sup> اگر یک غیر یهود که سنت نشده است از احکام شریعت اطاعت نماید، آیا خدا او را سنت شده به حساب نخواهد آورد؟<sup>۱۷</sup> و شخصی که جسماً سنت نشده است ولی احکام شریعت را انجام می‌دهد، ترا که با وجود داشتن کتاب و نشانه سنت، از شریعت تجاوز می‌کنی، ملامت خواهد ساخت.<sup>۱۸</sup> زیرا یهودی حقیقی کسی نیست که ظاهراً یهودی باشد و سنت واقعی تنها یک عمل جسمانی نیست.<sup>۱۹</sup> بلکه یهود واقعی شخصی است که از باطن یهودی باشد، یعنی قلبش سنت

غیر یهودیان، همه در گناه گرفتار هستند.  
 ۱۰ چنانکه نوشته شده است:

«حتی یک نفر نیست که عادل باشد. ۱۱ کسی نیست که بفهمد یا جویای خدا باشد. ۱۲ همه آدمیان از خدا روگردانیده اند، همگی از راه راست دور شده اند؛ حتی یک نفر نیکوکار نیست. ۱۳ آنگوی شان مثل قبر روباز است، زبان شان را برای فریب دادن به کار می برند و از لب های شان سخنانی مهلک مانند زهر مار جاری است. ۱۴ دهان شان پُرازدشنام های زننده و بدی است، ۱۵ و پاهای شان برای خونریزی تندرو است. ۱۶ به هر جا می روند، ویرانی و بدبختی بجا می گذارند، ۱۷ و راه صلح و سلامتی را نشناخته اند. ۱۸ خدا ترسی بنظر ایشان نمی رسد.»

۱۹ ما می دانیم که روی سخن در شریعت با پیروان شریعت است تا هر دهانی بسته شود و تمام دنیا خود را نسبت به خدا ملزم و مسئول بدانند. ۲۰ زیرا هیچ انسانی در نظر خدا با انجام احکام شریعت عادل شمرده نمی شود. کار شریعت اینست که انسان گناه را بشناسد.

### عدالت از راه ایمان

۲۱ اما اکنون عدالت خدا که تورات و پیامبران بر آن شهادت داده اند به ظهور رسیده است. خدا بدون در نظر گرفتن شریعت ۲۲ و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح همه ایمانداران را عادل

می شمارد، زیرا هیچ تفاوتی نیست، ۲۳ همه گناه کرده اند و از جلال خدا کم آمده اند. ۲۴ اما با فیض خدا همه به وساطت عیسی مسیح که خونهای آزادی آن ها است، بطور رایگان، عادل شمرده می شوند. ۲۵ زیرا خدا مسیح را به عنوان وسیله ای برای آمرزش گناهان - که با ایمان به خون او به دست می آید - در مقابل چشم همه قرار داده و با این کار خدا عدالت خود را ثابت نمود، زیرا در گذشته به سبب بردباری خود گناهان آدمیان را نادیده گرفت ۲۶ تا در این زمان، عدالت خدا کاملاً به ثبوت برسد، یعنی ثابت شود که خدا عادل است و کسی را که به عیسی ایمان می آورد عادل می شمارد.

۲۷ پس فخر کردن چه معنی دارد؟ جائی برای آن نیست. به چه دلیل؟ آیا به دلیل انجام دادن شریعت؟ نخیر، بلکه چون ایمان می آوریم. ۲۸ زیرا ما یقین داریم که به وسیله ایمان، بدون اجرای شریعت، عادل شمرده می شویم. ۲۹ آیا خدا فقط خدای یهودیان است؟ مگر خدای غیر یهودیان هم نیست؟ البته هست. ۳۰ خدا یکی است و یهودیان را بر اساس ایمان و غیر یهودیان را نیز از راه ایمان عادل می سازد. ۳۱ آیا این به آن معنی است که با ایمان، شریعت را از میان بر می داریم؟ نخیر، هرگز! بلکه آن را استوار می سازیم.

### ابراهیم ایماندار

۴ پس در این صورت درباره جدما ابراهیم چه بگوئیم؟ ۱ اگر به وسیله اعمال خود پیش خدا عادل شمرده می شد،

پدر کسانی است که سنت شده اند، نه تنها بخاطر اینکه سنت شده اند بلکه به خاطر اینکه از ایمانی که ابراهیم در وقت نامختونی داشت، پیروی می کنند.

### وعده های خدا و ایمان

۱۳ خدا به ابراهیم و فرزندانش وعده داد که جهان از آن او خواهد بود. این وعده به علت اطاعت ابراهیم از شریعت نیست، بلکه برای این است که او ایمان آورد و ایمان او برایش عدالت شمرده شد،<sup>۱۴</sup> زیرا اگر وعده های خدا به کسانی داده شود که از شریعت پیروی می کنند دیگر ایمان آدمی بی معنی و وعده خدا بی ارزش است،<sup>۱۵</sup> زیرا شریعت، غضب خدا را به وجود می آورد اما جائی که شریعت نیست تجاوز از شریعت هم وجود ندارد. <sup>۱۶</sup> پس این وعده به ایمان متکی است، تا آن بر فیض خدا استوار بوده و برای تمامی نسل ابراهیم اعتبار داشته باشد، نه تنها برای آنانی که از شریعت اطاعت می کنند، بلکه برای کسانی هم که مانند ابراهیم ایمان می آورند، زیرا ابراهیم پدر همه ماست.<sup>۱۷</sup> چنانکه نوشته شده است: «تو را پدر ملت‌های بسیار ساخته ام.» از این رو این وعده در نظر خدائی که ابراهیم به او ایمان آورد استوار است، آن خدائی که مردگان را زنده می سازد و نیستی ها را هستی می بخشد.<sup>۱۸</sup> ابراهیم ایمان آورد و در آن هنگام که هیچ امیدی نبود، او امیدوار گشت و از این رو «پدر ملت‌های بسیار» شد. همان طور که کلام خدا می فرماید: «فرزندان تو به این

دلیلی برای فخر می داشت اما او نمی تواند در پیشگاه خدا به خود فخر کند.<sup>۳</sup> زیرا نوشته شده است: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و خدا آن ایمان را به عنوان عدالت به حساب او گذاشت.»<sup>۴</sup> شخصی که کار می کند مزد می گیرد و مزد او هدیه به حساب نمی آید؛ بلکه حق او است که باید به او پرداخت شود<sup>۵</sup> و اما مردی که کار نمی کند بلکه به خدائی که حتی شخص دور از خدا را عادل می گرداند ایمان می آورد، ایمان او عدالت شمرده می شود.<sup>۶</sup> حضرت داود درباره خوشی شخصی که خدا بدون در نظر گرفتن اعمالش او را عادل می سازد چنین می فرماید:

۷ «خوشا به حال کسی که سرکشی او آمرزیده و گناه وی پوشیده شده است. خوشا به حال کسی که خداوند گناه او را به حساب نمی آورد.»

۹ آیا این خوشی تنها متعلق به آنانی است که سنت شده اند، یا همچنین به کسانی که سنت نشده اند نیز تعلق دارد؟ چنانکه از کلام خدا نقل کردیم: «خدا ایمان ابراهیم را به عنوان عدالت به حساب او گذاشت.»<sup>۱۰</sup> در آن زمان ابراهیم در چه حالت بود؟ آیا پیش از سنت شدن او بود یا بعد؟ البته پیش از سنت شدن<sup>۱۱</sup> و سنت اش علامتی بود برای اثبات اینکه به وسیله ایمانش، خدا او را پیش از آنکه سنت شود، عادل شمرده بود. و از این رو ابراهیم پدر همه کسانی است که به خدا ایمان می آورند و عادل شمرده می شوند، حتی اگر سنت نشده باشند<sup>۱۲</sup> و همچنین

اندازه زیاد خواهند شد.»<sup>۱۹</sup> ابراهیم تقریباً صد ساله بود، اما با توجه به وضع بدنی خودش که تقریباً مرده بود و اینکه ساره نمی توانست صاحب فرزندی شود، ایمان خود را سست نساخت،<sup>۲۰</sup> و نسبت به وعده<sup>۲۱</sup> خدا شک نکرد. بلکه در حالی که خدا را حمد می گفت، ایمانش او را تقویت می نمود،<sup>۲۲</sup> زیرا اطمینان کامل داشت که خدا قادر است، مطابق آنچه وعده فرموده است، عمل کند.<sup>۲۳</sup> به این دلیل است که ایمان ابراهیم «به عنوان عدالت شمرده شد.»<sup>۲۴</sup> کلمات «شمرده شد» تنها بخاطر او نوشته نشد، بلکه همچنین برای ما نوشته شد که عادل شمرده شویم - ما به خدایی ایمان داریم که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده ساخت.<sup>۲۵</sup> او بخاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و زنده شد تا ما در پیش خدا عادل شمرده شویم.

### نتایج نجات

بنابراین چون از راه ایمان در حضور خدا عادل شمرده شده ایم، نزد خدا سلامتی داریم که به وسیله<sup>۲۶</sup> خداوند ما عیسی مسیح برقرار گردیده. به وسیله<sup>۲۷</sup> ایمان به مسیح، ما وارد فیض خدا شده ایم - فیضی که در آن پایداریم و نه تنها به امید شراکتی که در جلال خدا داریم خوشی می کنیم،<sup>۲۸</sup> بلکه در زحمات خود نیز شادمان هستیم. زیرا می دانیم که زحمت، بردباری را ایجاد می کند<sup>۲۹</sup> و بردباری موجب می شود که مورد قبول خدا شویم و این امر امید را می آفریند.<sup>۳۰</sup> این امید هیچ وقت ما را مأیوس نمی سازد، زیرا

۵

محبت خدا به وسیله<sup>۳۱</sup> روح القدس که به ما عطا شد، قلب های ما را فراگرفته است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز درمانده بودیم، مسیح در زمانی که خدا معین کرده بود در راه اشخاص دور از خدا جان سپرد.<sup>۳۲</sup> کمتر می توان کسی را یافت که حاضر باشد حتی برای یک شخص عادل از جان خود بگذرد، اگرچه ممکن است گاهی کسی به خاطر یک شخص خیرخواه جرأت قبول مرگ را داشته باشد.<sup>۳۳</sup> اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز گنهکار بودیم، مسیح به خاطر ما مُرد.<sup>۳۴</sup> ما که با ریختن خون او عادل شمرده شدیم چقدر بیشتر به وسیله<sup>۳۵</sup> خود او از غضب خدا نجات می یابیم!<sup>۳۶</sup> وقتی ما با خدا دشمن بودیم او با مرگ پسر خویش دشمنی ما را به دوستی تبدیل کرد، پس حالا که دوست او هستیم، چقدر بیشتر زندگی مسیح باعث نجات ما خواهد شد!<sup>۳۷</sup> نه تنها این بلکه ما به وسیله<sup>۳۸</sup> خداوند ما عیسی مسیح که ما را دوستان خدا گردانیده در خدا خوشی می کنیم.

### آدم و مسیح

گناه به وسیله<sup>۳۹</sup> یک انسان به جهان وارد شد و این گناه مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را در بر گرفت.<sup>۴۰</sup> قبل از شریعت گناه در جهان وجود داشت؛ اما چون شریعتی در بین نبود گناه به حساب آدمیان گذاشته نمی شد.<sup>۴۱</sup> با وجود این باز هم مرگ بر آنانی که از زمان «آدم» تا



فیض خدا به مراتب بیشتر گردید.<sup>۱۱</sup> پس همان طور که گناه به وسیلهٔ مرگ، انسان را تحت فرمان خود در آورد، فیض خدا نیز به وسیلهٔ عدالت فرمانروائی می‌کند و ما را به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح به زندگی ابدی هدایت می‌کند.

### مرده ولی زنده

۶ پس چه بگوئیم؟ آیا باید به زندگی در گناه ادامه دهیم تا فیض خدا افزون گردد؟<sup>۲</sup> هرگز نه! ما که نسبت به گناه مرده ایم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟<sup>۳</sup> آیا نمی‌دانید که وقتی ما در پیوستگی با مسیح عیسی تعمید یافتیم، در اتحاد با مرگ او تعمید یافتیم؟<sup>۴</sup> پس با تعمید خود با او دفن شدیم و در مرگش شریک گشتیم تا همان طوری که مسیح به وسیلهٔ قدرت پُر شکوه پدر، پس از مرگ زنده شد، ما نیز در زندگی نو به سر بریم.

<sup>۵</sup> زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او، با او یکی شدیم به همان طریق در قیامتی مثل قیامت او نیز با او یکی خواهیم بود.<sup>۶</sup> این را می‌دانیم که آن آدمی که در پیش بودیم با مسیح بر روی صلیب او کشته شد، تا نفس گناهکار نابود گردد و دیگر بردگان گناه نباشیم،<sup>۷</sup> زیرا کسی که مُرد از گناه آزاد شده است.<sup>۸</sup> اگر ما با مسیح مردیم، ایمان داریم که همچنین با او خواهیم زیست.<sup>۹</sup> زیرا می‌دانیم چون مسیح پس از مرگ زنده شده است او دیگر هرگز نخواهد مُرد. یعنی مرگ دیگر بر او تسلط نخواهد یافت.<sup>۱۰</sup> مسیح مُرد و

زمان موسی زندگی می‌کردند حاکم بود - حتی بر آنانی که مانند «آدم»، از فرمان خدا سرپیچی نکرده بودند.

آدم نمونهٔ آن کسی است، که قرار بود بیاید.<sup>۱۵</sup> اما این دو، مثل هم نیستند، زیرا بخشش خدا با گناهی که به وسیلهٔ آدم به جهان وارد شد قابل مقایسه نیست. درست است که بسیاری به خاطر گناه یکنفر مردند.

اما چقدر بیشتر فیض خدا و بخششی که از فیض آدم ثانی، یعنی عیسی مسیح سرچشمه گرفته، به فراوانی در دسترس بسیاری گذاشته شده است.<sup>۱۶</sup> همچنین نمی‌توان آن بخشش خدا را با نتایج گناه یک نفر یعنی «آدم» مقایسه کرد، زیرا در نتیجهٔ آن نافرمانی، انسان محکوم شناخته شد، حال آنکه بخشش خدا پس از آن همه خطایا موجب برائت انسان گردید.

<sup>۱۷</sup> به سبب نافرمانی آن یک نفر و به خاطر او مرگ بر سرنوشت بشر حاکم شد، اما چقدر نتیجهٔ آنچه آن انسان دیگر یعنی عیسی مسیح انجام داد بزرگتر است! - همهٔ کسانی که فیض فراوان خدا و عطیه رایگان عدالت او را دریافت کردند، به وسیلهٔ مسیح در زندگی حکومت خواهند نمود.

<sup>۱۸</sup> پس همان طور که یک گناه موجب محکومیت همهٔ آدمیان شد، عمل یک شخص عادل نیز، باعث تبرئه و زندگی همه می‌باشد<sup>۱۹</sup> و چنانکه بسیاری در نتیجهٔ سرپیچی یک نفر، گناهکار گشتند، به همان طریق بسیاری هم در نتیجهٔ اطاعت یک نفر، عادل شمرده می‌شوند.

<sup>۲۰</sup> شریعت آمد تا گناهان را افزایش دهد، اما جایی که گناه افزایش یافت،

گناه آزاد شده، بردگان عدالت گشته اید. <sup>۱۹</sup> بخاطر ضعف طبیعی انسانی شما به طور ساده سخن می گویم: همان طور که زمانی تمام اعضای بدن خود را برای انجام گناه به بردگی ناپاکی و شرارت سپرده بودید، اکنون تمام اعضای خود را برای مقاصد مقدس به بردگی عدالت بسپارید.

<sup>۲۰</sup> وقتی شما بردگان گناه بودید، مجبور نبودید از عدالت اطاعت کنید. <sup>۲۱</sup> از انجام آن اعمالی که اکنون از آن ها شرم دارید چه سودی بردید؟ زیرا عاقبت آن اعمال مرگ است. <sup>۲۲</sup> و اکنون از گناه آزاد گشته، بردگان خدا هستید و در نتیجه آن زندگی شما در این دنیا مقدس و عاقبتش زندگی ابدی است. <sup>۲۳</sup> زیرا مزد گناه مرگ است، اما نعمت خدا در پیوستگی با خداوند ما، مسیح عیسی زندگی ابدی است.

### رابطه ما با شریعت

ای برادران، شما از شریعت اطلاع دارید و می دانید که انسان فقط تا زمانی که زنده است، مجبور به اطاعت از شریعت است. <sup>۲</sup> مثلاً یک زن شوهردار تا وقتی شوهرش زنده است، شرعاً به او تعلق دارد. اما اگر شوهر او بمیرد، دیگر آن زن از قانونی که او را به شوهرش مقید می ساخت، آزاد است. <sup>۳</sup> از این جهت اگر آن زن در زمان زندگی شوهرش با مرد دیگر زندگی کند، زناکار خوانده خواهد شد. اما اگر شوهرش بمیرد، دیگر این قانون شامل حال او نیست و چنانچه با مرد دیگری ازدواج کند، مرتکب زنا نمی شود. <sup>۴</sup> ای برادران، شما نیز در همین

با این مرگ یکبار برای همیشه نسبت به گناه مرده است. ولی او زنده شد و دیگر برای خدا زندگی می کند. <sup>۱۱</sup> همین طور شما نیز خود را نسبت به گناه مرده، اما نسبت به خدا در پیوستگی با مسیح عیسی زنده بدانید.

<sup>۱۲</sup> دیگر نباید گناه بر بدن های فانی شما حاکم باشد و شما را تابع هوس های خود سازد. <sup>۱۳</sup> هیچ یک از اعضای بدن خود را در اختیار گناه قرار ندهید تا برای مقاصد شریرانه به کار رود. بلکه خود را به خدا تسلیم نمائید و مانند کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته اند، تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضای شما برای مقاصد عدالت به کار رود. <sup>۱۴</sup> زیرا گناه نباید بر وجود شما حاکم باشد. چون شما تابع شریعت نیستید، بلکه زیر فیض خدا هستید.

### غلامان عدالت

<sup>۱۵</sup> پس چه؟ آیا چون زیر فیض خدا هستیم و نه تابع شریعت، اجازه داریم گناه کنیم؟ نه، به هیچ وجه! <sup>۱۶</sup> مگر نمی دانید که هرگاه شما خود را به عنوان برده در اختیار کسی بگذارید و تابع او باشید، شما در واقع برده آن کسی هستید، که از او اطاعت می کنید، خواه بردگی از گناه باشد، که نتیجه آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا، که نتیجه آن عدالت می باشد. <sup>۱۷</sup> اما خدا را شکر که اگر چه یک زمانی بردگان گناه بودید، اکنون با تمام دل از اصول تعالیمی که به شما داده شده، اطاعت می کنید <sup>۱۸</sup> و از بندگی

و نیکوست. <sup>۱۳</sup> آیا مقصد این است که چیزی نیکو موجب مرگ من شد؟ هرگز نه! گناه این کار را کرد تا ذات واقعی آن آشکار شود. گناه با استفاده از یک چیز نیکو موجب مرگ من شد تا به وسیله این حکم شریعت، پستی و شرارت بی حد گناه معلوم گردد.

<sup>۱۴</sup> ما می دانیم که شریعت روحانی است؛ اما من نفسانی هستم و مانند برده ای به گناه فروخته شده ام. <sup>۱۵</sup> نمی دانم چکار می کنم؛ زیرا آنچه را که دلم می خواهد انجام نمی دهم، بلکه بر خلاف، چیزی را که از آن نفرت دارم به عمل می آورم. <sup>۱۶</sup> وقتی کاری می کنم که نمی خواهم بکنم، این نشان می دهد که من قبول می کنم که شریعت درست است. <sup>۱۷</sup> پس در واقع من آن کسی که این عمل را انجام می دهد نیستم؛ بلکه این گناه است که در من به سر می برد. <sup>۱۸</sup> می دانم که در من یعنی در طبیعت نفسانی من جایی برای نیکویی نیست، زیرا اگرچه خواهش به نیکی کردن در من هست ولی قدرت انجام آن را ندارم. <sup>۱۹</sup> آن نیکی ای را که می خواهم، انجام نمی دهم، بلکه کاری بدی را که نمی خواهم، به عمل می آورم. <sup>۲۰</sup> اگر کاری را که نمی خواهم، انجام می دهم، دیگر کننده آن کار من نیستم. بلکه گناه است که در من بسر می برد.

<sup>۲۱</sup> پس به این قاعده کلی پی می برم که: هر وقت می خواهم کاری نیکو انجام دهم، فقط شرارت از من سر می زند. <sup>۲۲</sup> باطناً از شریعت خدا لذت می برم. <sup>۲۳</sup> ولی می بینم قانون دیگری بر بدن من

وضع هستید. شما چون جزئی از بدن مسیح هستید، نسبت به شریعت مرده اید و اکنون به آن کسی که پس از مرگ زنده شد تعلق دارید، تا در نتیجه برای خدا ثمری بیاوریم. <sup>۵</sup> زیرا هنگامی که ما گرفتار طبیعت نفسانی بودیم، شهوات گناه که به وسیله شریعت برانگیخته شده بود در وجود ما کار می کرد و موجب مرگ ما می شد. <sup>۶</sup> اما اکنون از قید شریعت آزاد شده ایم زیرا نسبت به آنچه که ما را در بردگی نگاه می داشت مرده ایم تا به شکل نو یعنی به وسیله روح القدس خدا را خدمت کنیم، نه مانند گذشته که از قوانین نوشته شده اطاعت می کردیم.

### جنگ طبیعت نفسانی با روح خدا

<sup>۷</sup> پس چه بگوئیم؟ آیا شریعت گناهکار است؟ هرگز نه! اگر شریعت نمی بود من گناه را نمی شناختم. مثلاً اگر شریعت نگفته بود: «طمع نکن»، من هرگز نمی دانستم طمع کردن چیست. <sup>۸</sup> گناه با استفاده از این قانون هر نوع طمع کاری را در زندگی من پدید آورد. زیرا گناه بدون شریعت مثل جسد بی جان است. <sup>۹</sup> خود من زمانی بی خیر از شریعت زنده بودم، اما همین که این حکم شریعت آمد، گناه جان تازه ای گرفت <sup>۱۰</sup> و من مردم و شریعت که قرار بود زندگی را به وجود بیاورد، در مورد من مرگ به بار آورد. <sup>۱۱</sup> زیرا گناه با استفاده از آن حکم شریعت مرا فریب داده گشت.

<sup>۱۲</sup> بنابراین شریعت به خودی خود مقدس است و تمام احکام آن مقدس و عادلانه

حاکم است، که با قانون حاکم بر ذهن من جنگ می کند و مرا اسیر قانون گناه می سازد یعنی اعضای بدن مرا تابع خود نموده است. <sup>۲۴</sup> من چه آدم بدبختی هستم! این بدن، مرا به سوی مرگ می کشاند. چه کسی می تواند مرا از دست آن آزاد سازد؟ <sup>۲۵</sup> خدا را به وسیله خداوند ما عیسی مسیح شکر می کنم که چنین کاری را کرده است. خلاصه در حالی که طبیعت نفسانی من بنده گناه است، با عقل خود شریعت خدا را بندگی می کنم.

**زندگی پیروزمندانه بوسیله روح خدا**

پس دیگر برای کسانی که در پیوستگی با مسیح عیسی بسر می برند هیچ محکومیتی وجود ندارد، زیرا قانون زندگی بخش روح القدس که در مسیح عیسی یافت می شود، مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرده است. <sup>۳</sup> آنچه را که شریعت به علت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد، خدا انجام داد. او پسر خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار و برای آمرزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت. <sup>۴</sup> خدا چنین کرد تا احکام شریعت به وسیله ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستیم، بلکه تابع روح خدا می باشیم، بجا آورده شود. <sup>۵</sup> زیرا کسانی که مطابق خواهش های نفس زندگی می کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند. ولی کسانی که تابع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می باشند. <sup>۶</sup> عاقبت دلبستگی به

امور نفسانی، مرگ و عاقبت پیروی از امور روحانی، زندگی و سلامتی است. <sup>۷</sup> زیرا دلبستگی به امور نفسانی دشمنی با خداست. چنین شخصی از شریعت خدا اطاعت نمی کند و در واقع نمی تواند اطاعت نماید. <sup>۸</sup> بنابراین انسان های نفسانی نمی توانند خدا را خشنود سازند. <sup>۹</sup> اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی روحانی هستید، نه نفسانی. هرکه روح مسیح را ندارد، از آن او نیست. <sup>۱۰</sup> اما اگر مسیح در وجود شما ساکن است، حتی اگر بدن شما به علت گناه محکوم به مرگ باشد، روح خدا به شما زندگی می بخشد، چون شما عادل شمرده شده اید. <sup>۱۱</sup> اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد، همان طور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم زندگی خواهد بخشید.

<sup>۱۲</sup> پس ای برادران، ما مدیون هستیم، اما نه به طبیعت نفسانی خود و نه به پیروی از خواهش های نفس، <sup>۱۳</sup> زیرا اگر مطابق طبیعت نفسانی خود زندگی کنید، خواهید مُرد. اما اگر به یاری روح خدا اعمال جسمانی را نابود سازید، زندگی خواهید کرد. <sup>۱۴</sup> کسانی که به وسیله روح خدا هدایت می شوند، فرزندان خدا هستند. <sup>۱۵</sup> زیرا آن روحی که خدا به شما داده است، شما را برده نمی سازد و موجب ترس نمی شود، بلکه آن روح شما را فرزندان خدا می گرداند و ما به کمک

پس دیگر برای کسانی که در پیوستگی با مسیح عیسی بسر می برند هیچ محکومیتی وجود ندارد، زیرا قانون زندگی بخش روح القدس که در مسیح عیسی یافت می شود، مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرده است. <sup>۳</sup> آنچه را که شریعت به علت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد، خدا انجام داد. او پسر خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار و برای آمرزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت. <sup>۴</sup> خدا چنین کرد تا احکام شریعت به وسیله ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستیم، بلکه تابع روح خدا می باشیم، بجا آورده شود. <sup>۵</sup> زیرا کسانی که مطابق خواهش های نفس زندگی می کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند. ولی کسانی که تابع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می باشند. <sup>۶</sup> عاقبت دلبستگی به

این روح در پیشگاه خدا فریاد می‌کنیم: «آبا، ای پدر.»<sup>۱۶</sup> روح خدا با روح ما با هم شهادت می‌دهند که ما فرزندان خدا هستیم<sup>۱۷</sup> و اگر فرزندان او هستیم، در آن صورت، وارث - یعنی وارث خدا و هم وارث با مسیح - نیز هستیم و اگر ما در رنج مسیح شریک هستیم، در جلال او نیز شریک می‌شویم.

### جلال آینده

برای ایمانداران شفاعت می‌کند.<sup>۲۶</sup> به همین طریق روح خدا در عین ضعف و ناتوانی، ما را یاری می‌کند؛ زیرا ما هنوز نمی‌دانیم چگونه دعا کنیم. اما خود روح خدا با ناله‌هایی که نمی‌توان بیان کرد، برای ما شفاعت می‌کند<sup>۲۷</sup> و آنکه قلب‌های انسان را جستجو می‌کند، از نیت روح آگاه است؛ چون روح القدس مطابق خواست خدا برای ایمانداران شفاعت می‌کند.<sup>۲۸</sup> ما می‌دانیم همه چیز برای خیریت آنانی که خدا را دوست دارند و به حسب اراده او خواسته شده‌اند، با هم درکارند،<sup>۲۹</sup> زیرا خدا آنانی را که از ابتدا می‌شناخت از پیش برگزید تا به شکل پسر او درآیند و تا پسر، نخستین برادر در میان برادران بسیار باشد.<sup>۳۰</sup> او کسانی را که قبلاً برگزیده بود به سوی خود خوانده است، و خوانده شدگان را عادل شمرد و عادلان را نیز جاه و جلال بخشید.

<sup>۱۸</sup> به عقیده من درد و رنج کنونی ما ابداً با جلالی که در آینده برای ما ظاهر می‌شود، قابل مقایسه نیست.<sup>۱۹</sup> تمامی خلقت با اشتیاق فراوان در انتظار ظهور فرزندان خدا به سر می‌برد.<sup>۲۰</sup> زیرا خلقت نه به اراده خود بلکه به خواست خدا دچار بیهودگی شد، تا این امید باقی بماند<sup>۲۱</sup> که روزی خود آفرینش از قید فساد آزاد گردد و در آزادی پُر شکوه فرزندان خدا حصه بگیرد.<sup>۲۲</sup> زیرا می‌دانیم که تمامی آفرینش تا زمان حاضر از دردی مانند درد زایمان نالیده است.<sup>۲۳</sup> نه تنها خلقت، بلکه ما نیز که روح خدا را به عنوان اولین نمونه عطایای خدا دریافت کرده‌ایم، در درون خود ناله می‌کنیم و در انتظار آن هستیم که خدا ما را فرزندان خود بگرداند و کل بدن ما را آزاد سازد،<sup>۲۴</sup> زیرا با چنین امیدی بود که ما نجات یافتیم؛ اما امیدی که برآورده شده باشد، دیگر امید نیست. چه کسی در انتظار چیزی است که قبلاً آن را یافته است؟<sup>۲۵</sup> اما اگر در امید چیزی هستیم که هنوز نیافته‌ایم با صبر منتظر آن می‌باشیم.

### محبت خدا در مسیح عیسی

<sup>۳۱</sup> پس در برابر این چیزها چه بگوئیم؟ اگر خدا پشتیبان ماست، کیست که بر ضد ما باشد؟<sup>۳۲</sup> آیا خدایی که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همه ما تسلیم کرد، با بخشیدن او همه چیز را با سخاوتمندی به ما نمی‌بخشد؟<sup>۳۳</sup> چه کسی برگزیدگان خدا را ملامت خواهد کرد؟ خدا آنها را تبرئه می‌نماید!<sup>۳۴</sup> پس کیست که بتواند آنها را محکوم سازد؟ مسیح عیسی کسی است که مُرد و حتی دوباره زنده شد و اکنون در دست راست خدا از ما شفاعت می‌کند!<sup>۳۵</sup> پس چه

قوم به ایشان تعلق دارند و مسیح هم از لحاظ اصل و نسب از نژاد آنهاست. او مافوق همه و تا ابد خدای متبارک است، آمین.

۶ مقصد این نیست که کلام خدا تحقق نیافته است، زیرا از نسل یعقوب بودن دلیل نمی شود که همه، اسرائیلی حقیقی باشند<sup>۷</sup> و از نسل ابراهیم بودن باعث نمی شود که همه، فرزندان او شمرده شوند؛ زیرا خدا به ابراهیم فرمود: «نسلی که من به تو وعده داده ام از طریق اسحاق خواهد بود.»<sup>۸</sup> یعنی همه کسانی که بطور طبیعی به دنیا می آیند فرزندان خدا شمرده نمی شوند، بلکه فقط آنانی که مطابق وعده خدا به دنیا می آیند فرزندان او شمرده می شوند.<sup>۹</sup> وعده ای که خدا داد چنین بود: «در وقت معین من بر می گردم و ساره صاحب پسری خواهد بود.»

<sup>۱۰</sup> نه تنها این بلکه «ریکا» از یک نفر، یعنی از جد ما اسحاق حامله شد<sup>۱۱</sup> و پیش از تولد بچه های دوگانگی او و پیش از اینکه این دو نفر عملی نیک یا بد انجام دهند،<sup>۱۲</sup> به ریکا گفته شد: «برادر بزرگ خادم برادر کوچک خواهد بود.» تا اینکه مقصد خدا در انتخاب یکی از این دو نفر ثابت بماند و این انتخاب مشروط به دعوت او باشد، نه به اعمال انسان.<sup>۱۳</sup> چنانکه نوشته شده است: «یعقوب را دوست داشتم اما از عیسو متنفر بودم.»<sup>۱۴</sup> پس چه بگوئیم؟ بگوئیم که خدا بی انصاف است؟ هرگز.<sup>۱۵</sup> زیرا خدا به موسی می فرماید: «به هر که بخواهم رحم کنم، رحم خواهم کرد و به هر که نخواهم

کسی می تواند ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا پریشانی یا زجر یا گرسنگی یا تهیدستی یا خطر و یا شمشیر قادر است ما را از مسیح جدا سازد؟<sup>۱۶</sup> چنانکه نوشته شده است: «به خاطر تو در تمام روز در خطر مرگ هستیم و با ما مانند گوسفندانی که به کشتارگاه می روند رفتار می شود.»<sup>۱۷</sup> با وجود همه این چیزها، به وسیله او که ما را دوست داشت پیروزی ما کامل می شود.<sup>۱۸</sup> زیرا یقین داریم که نه موت و نه زندگی، نه فرشتگان و نه نیروها و قدرت های فوق بشری، نه پیشامدهای امروز و نه وقایع فردا، نه قدرت های آسمانی<sup>۱۹</sup> و نه بلندی و نه پستی و خلاصه هیچ چیز در تمام آفرینش نمی تواند ما را از محبتی که خدا در خداوند ما عیسی مسیح آشکار نموده جدا سازد.

### قوم برگزیده خدا

۹ آنچه می گویم حقیقت است. من به مسیح تعلق دارم و دروغ نمی گویم. وجدان من که از روح القدس روشن شده به من اطمینان می دهد که دروغ نمی گویم<sup>۲</sup> که در دل خود، بار غمی سنگین و دلتنگی بی پایان دارم.<sup>۳</sup> آرزو می کردم اگر ممکن می شد به خاطر برادران خود، یعنی قوم یهود که خویشاوندان من هستند، خدا زده و از مسیح جدا شوم.<sup>۴</sup> آن ها اسرائیلی هستند. مقام پسر خواندگی، شراکت در جلال خدا، پیمان ها، شریعت، مراسم عبادت و وعده ها به ایشان داده شده است.<sup>۵</sup> اجداد

فراخوانده است؟<sup>۲۵</sup> چنانکه او در کتاب هوشع نبی می فرماید:

«مردمانی را که متعلق به من نبودند، قوم خود خواهم نامید و ملتی را که مورد لطف من نبود، محبوب خود خواهم خواند<sup>۲۶</sup> و درست در همان جائی که به ایشان گفته شد: «شما قوم من نیستید» آنجا آن ها «پسران خدای زنده» خوانده خواهند شد.»

<sup>۲۷</sup> و اشعیا نیز دربارهٔ اسرائیل چنین می گوید: «حتی اگر شمار قوم اسرائیل به اندازهٔ ریگ های ساحل بحر باشد، فقط عدهٔ کمی از ایشان نجات خواهند یافت.»<sup>۲۸</sup> زیرا خداوند به طور کامل و با سرعت به حساب تمام عالم خواهد رسید.<sup>۲۹</sup> و چنانکه اشعیا نبی قبلاً گفته بود: «اگر خداوند قادر مطلق، فرزندانی برای ما باقی نمی گذاشت، مانند شهر سدوم شده و شبیه شهر غموره می گشتیم.»

### اسرائیل و انجیل

<sup>۳۰</sup> پس چه گوئیم؟ ملت های غیر یهود که برای به دست آوردن عدالت کوشش نکردند، از راه ایمان آن را به دست آوردند،<sup>۳۱</sup> حال آنکه قوم اسرائیل که پیوسته جوایب شریعتی بودند تا به وسیلهٔ آن عادل شمرده شوند آن را نیافتند.<sup>۳۲</sup> چرا؟ به علت اینکه کوشش های ایشان از روی ایمان نبود، بلکه در اثر اعمال خود شان بود. به این ترتیب آن ها از همان سنگی لغزش خوردند<sup>۳۳</sup> که کلام خدا به آن اشاره می کند:

دلسوزی نمایم، دلسوزی خواهم نمود.»<sup>۱۶</sup> بنابراین به خواسته ها و کوشش های انسان بستگی ندارد، بلکه بسته به خدائی است که رحمت می نماید.<sup>۱۷</sup> کلام خدا به فرعون می فرماید: «به همین منظور تو را برانگیختم تا به وسیلهٔ تو قدرت خود را نشان دهم و اسم من در سراسر جهان انتشار یابد.»<sup>۱۸</sup> بنابراین به هر که بخواهد، رحمت می نماید و هر که را بخواهد، سرسخت می سازد.

### خشم خدا و رحمت او

<sup>۱۹</sup> یکی از شما به من خواهد گفت: «پس دیگر چرا خدا ما را ملامت می سازد؟ زیرا کیست که بتواند با ارادهٔ او مقاومت کند؟»<sup>۲۰</sup> ای آدم، تو کیستی که به خدا جواب می دهی؟ آیا کوزه از کوزه گر می پرسد: «چرا مرا به این شکل ساختی؟»<sup>۲۱</sup> مگر کوزه گر حق ندارد که از یک مُشت گِل، یک ظرف برای مصرف عالی و ظرف دیگر برای مصرف معمولی بسازد؟

<sup>۲۲</sup> چه می شود اگر خدا بخواهد با صبر زیاد متحمل کسانی شود که مورد خشم او بوده و سزاوار هلاکت می باشند و به این وسیله هم غضب خود را نمایان سازد و هم قدرت خود را مکشوف گرداند؟<sup>۲۳</sup> و چه می شود اگر خدا بخواهد بزرگی جلال خود را به کسانی که مورد رحمت او هستند و قبلاً آن ها را برای جلال آماده کرده بود ظاهر سازد،<sup>۲۴</sup> حتی به ما، یعنی کسانی را که او نه تنها از میان قوم یهود بلکه از میان ملت های غیر یهود نیز



در قلب توست،»<sup>۹</sup> زیرا اگر با زبان خود اقرار کنی که عیسی، خداوند است و در دل خود ایمان آوری که خدا او را پس از مرگ زنده ساخت، نجات می‌یابی.<sup>۱۰</sup> زیرا انسان با دل ایمان می‌آورد و عادل شمرده می‌شود و با زبان خود اقرار می‌کند و نجات می‌یابد.<sup>۱۱</sup> نوشته شده است: «هر که به او ایمان آورد هرگز خجل نخواهد شد.»<sup>۱۲</sup> پس هیچ تفاوتی میان یهودیان و غیریهودیان نیست زیرا خدای واحد، خداوند همه است و نسبت به همه کسانی که به او روی می‌آورند، بی‌اندازه بخشنده است؛<sup>۱۳</sup> زیرا «هر کس که نام خداوند را بخواند، نجات می‌یابد.»

<sup>۱۴</sup> اما اگر به او ایمان نیاورده‌اند، چگونه می‌توانند به او روی آورند؟ و چگونه می‌توانند به کسی ایمان آورند که درباره او چیزی نشنیده‌اند؟ و چگونه می‌توانند بدون حضور کسی که آن پیام را اعلام کند چیزی بشنوند؟<sup>۱۵</sup> و آن‌ها چگونه می‌توانند پیام را اعلام کنند اگر برای این کار فرستاده نشده باشند؟ چنانکه نوشته شده است: «چه خوش است قدم‌های کسانی که بشارت می‌دهند.»<sup>۱۶</sup> اما همه، آن بشارت را نپذیرفتند زیرا خود اشعیا می‌فرماید: «خداوند چه کسی پیام ما را باور کرده است؟»<sup>۱۷</sup> پس ایمان از شنیدن پیام پدید می‌آید و پیام ما کلام مسیح است.

<sup>۱۸</sup> اما می‌پرسیم: «آیا ممکن است که آن‌ها پیام را نشنیده باشند؟ البته شنیده‌اند، زیرا صدای ایشان به سرتاسر جهان و سخن آن‌ها به دور افتاده‌ترین نقاط دنیا رسیده است.»

«بین در سهیون سنگی قرار می‌دهم که موجب لغزش مردم خواهد شد، صخره‌ای که از روی آن خواهند افتاد، ولی هر کس به او ایمان آورد خجل نخواهد شد.»

ای برادران، آرزوی قلبی و استدعای من از درگاه خدا برای اسرائیل این است که ایشان نجات یابند.<sup>۲</sup> من می‌توانم شهادت بدهم که آن‌ها نسبت به خدا با غیرت هستند اما تعصب آنها از روی معرفت نیست.<sup>۳</sup> زیرا راهی را که خدا به وسیله آن انسان را در حضور خود عادل می‌شمارد، نشناختند و کوشیدند راه خودشان را برای به دست آوردن عدالت درست جلوه دهند و به این دلیل تسلیم عدالت خدا نشدند،<sup>۴</sup> زیرا مسیح هدف و تمام‌کننده شریعت است برای هر که ایمان آورد و به این وسیله در حضور خدا عادل شمرده شود.

### نجات برای همه

<sup>۵</sup> در مورد آن عدالت که از شریعت به دست می‌آید موسی می‌نویسد: «هر که شریعت را به عمل آورد به وسیله آن زیست خواهد کرد.»<sup>۶</sup> اما درباره عدالت که از راه ایمان به دست می‌آید می‌گوید: «در دل خود نگوئید کیست که به آسمان صعود کند؟» (تا مسیح را پائین آورد)<sup>۷</sup> یا: «کیست که به جهان زیرین فرو رود؟» (تا مسیح را باز از میان مردگان بیرون آورد).<sup>۸</sup> او می‌گوید: «کلام خدا (یعنی همان پیام ایمانی که ما اعلام می‌کنیم) نزدیک توست، آن در دهان و



دیگر بسته به اعمال انسانی نیست و اما اگر به اعمال انسان مربوط است، دیگر فیض معنی نخواهد داشت.

۷ پس مقصود چیست؟ مقصود اینست که قوم اسرائیل آنچه را که می‌طلبید نیافته است. برگزیدگان آن را یافتند و دیگران نسبت به آن بی‌اعتنا گردیدند،<sup>۸</sup> چنانکه نوشته شده است: «خدا یک حالت بی‌حسی به ایشان داد، یعنی چشمانی که نمی‌بیند و گوش‌هایی که نمی‌شنود و حتی تا به امروز این حالت ادامه یافته است.»<sup>۹</sup> و داود می‌گوید:

«دسترخوان آن‌ها برای ایشان تله و دام و سنگ لغزش دهنده و عقوبت باد.»<sup>۱۰</sup> چشمان آنها تارگردد تا نبیند و پشت ایشان زیر بار ابدی خم شود.»

۱۱ از شما می‌پرسم: آیا این لغزش یهودیان برای شکست کامل آن‌ها بود؟ هرگز نه، بلکه تا در اثر خطای آن‌ها نجات به غیر یهودیان برسد و این باعث رشک و حسادت آنها شود.<sup>۱۲</sup> حال اگر خطای آن‌ها موجب دولتمندی جهان و شکست ایشان موجب سعادت‌مندی ملت‌ها گردیده است، گمان کنید این برکات چقدر بیشتر خواهد بود، هرگاه تعداد یهودیان به کمال برسد!

### نجات غیر یهودیان

۱۳ اکنون ای غیر یهودیان، روی سخن من با شماست و چون خود من رسولی برای غیر یهودیان هستم به مأموریت خویش افتخار می‌کنم.<sup>۱۴</sup> شاید با این

۱۹ باز می‌پرسم: آیا قوم اسرائیل این را نمی‌دانست؟ پیش از همه موسی می‌گوید: «من به وسیله کسانی که حتی قومی به شمار نمی‌آیند، حسادت شما را بر می‌انگیزم و توسط قومی نادان، شما را به خشم خواهم آورد.»

۲۰ و اشعیا با جرأت بیشتر می‌گوید: «کسانی مرا یافتند که طالب من نبودند و خود را به کسانی ظاهر ساختم که جویای من نبودند.»

۲۱ اما درباره قوم اسرائیل می‌گوید: «تمام روز با آغوش باز منتظر بازگشت این قوم نافرمان و سرکش هستم.»

### رحمت خدا نسبت به اسرائیل

۱۱ پس می‌پرسم: آیا خدا قوم برگزیده خود را رد کرده است؟ هرگز نه! خود من اسرائیلی و از نسل ابراهیم و از قبیله بنیامین هستم. خدا قومی را که از ابتدا برگزیده بود رد نکرده است. آیا نمی‌دانید درباره الیاس چه نوشته شده است؟ وقتی الیاس بر ضد اسرائیل به خدا شکایت می‌کند، می‌گوید: «خداوندا، انبیای تو را کشته‌اند و قربانگاه‌های تو را ویران ساخته‌اند و من تنها باقی مانده‌ام و اینک آنها قصد جان مرا دارند.»<sup>۱۴</sup> اما خدا چه جوابی به او داد؟ او فرمود: «من هفت هزار مردی را که در پیش بتِ بعل زانو نزده‌اند برای خود نگاه داشته‌ام.»<sup>۱۵</sup> پس همچنین در حال حاضر تعداد کمی که خدا بر اثر فیض خود برگزیده است، وجود دارند.<sup>۱۶</sup> اگر این از فیض خداست،

وحشی بریده شدی و به طور غیر طبیعی به زیتون اهلی پیوند گردیدی، چقدر آسانتر است که این شاخه ها به درخت هم جنس خود پیوند شوند.

### رحمت خدا برای همه

<sup>۲۵</sup> ای برادران، برای اینکه شما گرفتار خود پسندی نشوید می خواهم حقیقتی را برای شما فاش سازم و آن این است که یک حالت بی حسی روحانی موقت قوم اسرائیل را فرا گرفته است تا آن زمانی که تعداد مردم ملتها که قبلاً معین شده اند تکمیل گردد. <sup>۲۶</sup> و بعد تمام قوم اسرائیل نجات خواهند یافت. چنانکه نوشته شده است:

«نجات دهنده از سهیون خواهد

آمد و بی دینی را از خاندان یعقوب

برخواهد داشت.»

<sup>۲۷</sup> «و در آن هنگام که گناهان شان را

بر طرف سازم این پیمان را با آن ها

خواهم بست.»

<sup>۲۸</sup> از لحاظ انجیل، یهودیان دشمنان خدا هستند و این به نفع شماست، اما از لحاظ انتخاب خدایی به خاطر اجداد شان هنوز محبوبند، <sup>۲۹</sup> زیرا نعمت های خدا و دعوت او برگشت ناپذیر است. <sup>۳۰</sup> ای غیر یهودیان، همان طور که شما زمانی نسبت به خدا نافرمان بودید ولی اکنون به سبب نافرمانی یهودیان رحمت یافته اید، <sup>۳۱</sup> همچنین در حال حاضر آن ها یاغی هستند تا به وسیله آن رحمتی که به شما رسیده است آن ها نیز از این به بعد رحمت یابند، <sup>۳۲</sup> زیرا خدا تمام مردم را

روش بتوانم حسادت قوم خود را برانگیزم و از این راه بعضی از آنها را نجات دهم، <sup>۱۵</sup> زیرا اگر رد شدن آن ها موجب مصالحه جهان با خدا شد، برگشت آنها چه نتیجه ای جز رستاخیز از مردگان خواهد داشت؟

<sup>۱۶</sup> اگر اولین مشت خمیر تقدیس شده باشد بقیه آن نیز مقدس است و اگر ریشه درخت تقدیس شده باشد، شاخه هایش نیز مقدس می باشند. <sup>۱۷</sup> اما اگر بعضی از شاخه ها بریده شده اند و تو که نهال زیتون وحشی بودی به جای آن ها پیوند شدی و در ریشه و چربی زیتون شریک گردیدی، <sup>۱۸</sup> به برتری خود به شاخه های بریده شده فخر نکن و اگر فخر می کنی، بخاطر داشته باش که تو حامل ریشه نیستی، بلکه ریشه حامل توست.

<sup>۱۹</sup> اما تو خواهی گفت: «شاخه ها بریده شدند تا من پیوند گردم.» <sup>۲۰</sup> درست است، ولی آن ها به علت بی ایمانی بریده شدند و تو به وسیله ایمان در آن جا می مانی پس مغرور نباش، بلکه بترس. <sup>۲۱</sup> زیرا اگر خدا از بریدن شاخه های طبیعی خودداری نکرد، از تو نیز صرف نظر نخواهد نمود. <sup>۲۲</sup> پس مهربانی و سختگیری خدا را فراموش نکن. او نسبت به آنانی که دور افتاده اند سختگیر است اما نسبت به تو مهربان است به شرط اینکه در مهربانی او بمانی و گرنه تو نیز بریده خواهی شد. <sup>۲۳</sup> اگر یهودیان نیز در بی ایمانی خود پافشاری نکنند دوباره پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است که آنها را دوباره پیوند نماید. <sup>۲۴</sup> زیرا اگر تو که از زیتون

اعضا یک وظیفه ندارند،<sup>۵</sup> ما نیز اگرچه بسیاریم، در پیوستگی با مسیح همه ما یک بدن را تشکیل می دهیم و فرداً فرد نسبت به هم اعضای یکدیگریم.<sup>۶</sup> بنابراین ما باید عطایای مختلفی را که خدا مطابق فیض خود به ما داده است به کار ببریم: اگر عطیه ما اعلام کلام خداست، باید آن را به فراخور ایمانی که داریم انجام دهیم.<sup>۷</sup> اگر خدمت کردن است، باید خدمت کنیم. اگر تعلیم دادن است، باید تعلیم بدهیم.<sup>۸</sup> اگر تشویق دیگران است، باید چنان کنیم. مرد بخشنده باید با سخاوت باشد، آن که رهبر است با کوشش رهبری کند و شخص مهربان با خوشی خدمت خود را انجام دهد.

<sup>۹</sup> محبت شما صمیمی و حقیقی باشد. از بدی بگریزید و به نیکی بچسبید.<sup>۱۰</sup> یکدیگر را با محبت برادرانه دوست بدارید و هرکس به دیگری بیشتر از خود احترام نماید.<sup>۱۱</sup> با کوشش خستگی ناپذیر و با شوق و ذوق، خدا را خدمت کنید.<sup>۱۲</sup> امیدتان مایه خوشی شما باشد و دررنج و مصیبت صابر باشید و از دعا کردن خسته نشوید.<sup>۱۳</sup> در رفع احتیاجات ایمانداران شرکت نمائید و همیشه مهمان نواز باشید.<sup>۱۴</sup> برکت خدا را برای آنانی که به شما جفا می رسانند بخواهید، برای آنها طلب برکت کنید، نه لعنت.<sup>۱۵</sup> با خوشحالیان خوشحالی کنید و با ماتمیان ماتم نمائید.<sup>۱۶</sup> برای یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغرور نباشید و از معاشرت با حقیران خودداری نکنید و خود را از دیگران داناتر شمارید.

گرفتار «نافرمانی» کرده است تا بر همه رحم فرماید.

<sup>۳۳</sup> دولت‌مندی خدا چقدر عظیم و حکمت و معرفت او چقدر عمیق است! هدف های او غیر قابل درک و راه های او غیر قابل فهمند!<sup>۳۴</sup> زیرا:

«کیست که افکار خدا را درک

نموده یا کیست که مشاور

او بوده است.»

<sup>۳۵</sup> «چه کسی چیزی به خدا تقدیم

کرده است تا آن را از او پس بگیرد؟»

<sup>۳۶</sup> زیرا سرچشمه و وسیله و مقصد همه چیز خداست. به او تا ابد جلال باد، آمین.

## زندگی جدید در مسیح

# ۱۲

بنابراین ای برادران، با توجه به این رحمت های خدا، از شما درخواست می کنم بدن های خود را به عنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است.<sup>۲</sup> همشکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص بدهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است بشناسید.

<sup>۳</sup> من به عنوان کسی که فیض خدا نصیبش شده است، به همه شما می گویم درباره خود فکر بلند و مغرور نداشته باشید؛ بلکه به نسبت ایمانی که خدا به هر یک از شما داده است، خود را با اعتدال درست بسنجید.<sup>۴</sup> همان طور که در یک بدن اعضای مختلف هست و تمام

مورد خطاکارن اجرا نماید.<sup>۵</sup> بنابراین باید از صاحبان قدرت اطاعت کنید، نه تنها به سبب غضب خدا، بلکه به خاطر آسایش وجدان خود نیز.

<sup>۶</sup> و به همین سبب است که شما مالیات می پردازید زیرا اولیاء امور، خادمین خدا هستند و به این دلیل مشغول انجام وظایف خود می باشند.<sup>۷</sup> پس دین خود را نسبت به همه ادا کنید: مالیات را به مستحق مالیات و محصولات را به مأمور وصول آن بپردازید و آن کسی را که سزاوار احترام است، احترام کنید و صاحبان عزت را عزیز بدارید.

### وظیفه ما نسبت به یکدیگر

<sup>۸</sup> هیچ چیز به کسی قرض نداشته باشید، به جز محبت به یکدیگر. کسی که دیگران را محبت کند، شریعت را بجا آورده است.<sup>۹</sup> همه احکام خدا: «زنا نکن، قتل نکن، دزدی نکن، طمع موزز»، و هر حکم دیگر در این حکم که «همسایه ات را مانند جان خود دوست بدار»، خلاصه شده است.<sup>۱۰</sup> کسی که همسایه خود را دوست دارد، به او بدی نمی کند. پس محبت اجرای کامل تمام شریعت است.<sup>۱۱</sup> به علاوه شما می دانید که ما در چه زمانی هستیم و می دانید که موقع بیدار شدن از خواب رسیده است. امروز نجات ما از آن روزی که ایمان آوردیم، نزدیکتر است.<sup>۱۲</sup> شب تقریباً گذشته و روز نزدیک است، پس دیگر کارهای ظلمت را مانند لباس کهنه از خود دور اندازیم و زره نور را بپوشیم.<sup>۱۳</sup> چنان رفتار کنیم

<sup>۱۷</sup> به هیچ کس به عوض بدی، بدی نکنید. متوجه باشید که تمام کارهای شما در پیش مردم نیکو باشد.<sup>۱۸</sup> حتی الامکان تا آنجا که مربوط به شماست با همه مردم در صلح و صفا زندگی کنید.<sup>۱۹</sup> ای دوستان عزیز، به هیچ وجه انتقام خود را نگیرید، بلکه آن را به مکافات خدا واگذار کنید، زیرا نوشته شده است: «خداوند می گوید: من مجازات می کنم و من جزا خواهم داد.»<sup>۲۰</sup> بلکه: «اگر دشمن تو گرسنه است او را سیر کن و اگر تشنه است به او آب بده؛ زیرا با این کار آتش بر سر او فرو خواهی ریخت.»<sup>۲۱</sup> مغلوب بدی نشوید، بلکه بدی را با خوبی مغلوب سازید.

### وظیفه ما نسبت به صاحبان قدرت

همه باید از اولیاء امور اطاعت نمایند، زیرا بدون اجازه خدا هیچ قدرتی وجود ندارد و صاحبان قدرت فعلی را خدا مقرر کرده است.<sup>۲</sup> از این جهت هرکه با آن ها مخالفت کند، با آنچه خدا برقرار کرده است مخالفت می کند و با این عمل، خود را ملامت خواهد ساخت.<sup>۳</sup> زیرا فرمانروایان باعث وحشت نیکوکاران نیستند، بلکه بدکاران باید از آن ها بترسند. آیا می خواهی از صاحبان قدرت ترسی نداشته باشی؟ در این صورت نیکی کن و او تو را تعریف می کند.<sup>۴</sup> چونکه او خادم خداست و برای خیریت تو کار می کند. اما اگر کار نادرست انجام دهی از او هراسان باش، زیرا او بی سبب صاحب شمشیر نیست، بلکه خادم خداست تا غضب خدا را در

خود خدا را شکر می‌کند. و از طرف دیگر، شخص پرهیزگار به خاطر خداوند نمی‌خورد و او نیز از خدا سپاسگزاری می‌کند.<sup>۷</sup> هیچ یک از ما فقط برای خود زندگی نمی‌کند و یا فقط برای خود نمی‌میرد، اگر زیست می‌کنیم برای خداوند زندگی می‌نمائیم<sup>۸</sup> و اگر بمیریم برای خداوند می‌میریم. پس خواه زنده و خواه مرده، متعلق به خداوند هستیم،<sup>۹</sup> زیرا به همین سبب مسیح مُرد و دوباره زنده شد تا خداوند مردگان و زندگان باشد.<sup>۱۰</sup> پس تو چرا دربارهٔ برادر خود قضاوت می‌کنی؟ یا چرا برادرت را حقیر می‌شماری؟ همهٔ ما پیش کرسی قضاوت خدا خواهیم ایستاد،<sup>۱۱</sup> زیرا نوشته شده است:

«خداوند می‌گوید، به زندگی خودم سوگند که همه در برابر من به زانو درآمده با زبان خود خدا را ستایش خواهند نمود.»

<sup>۱۲</sup> پس همه ما فرداً فرد باید حساب خود را به خدا پس بدهیم.

### وظیفهٔ ما نسبت به برادر ضعیف

<sup>۱۳</sup> بنابراین از قضاوت کردن دربارهٔ یکدیگر خودداری کنیم و در عوض تصمیم بگیریم که وسیلهٔ لغزش یا رنجش در راه برادر خود نشوید.<sup>۱۴</sup> من می‌دانم و مخصوصاً در پیوستگی با عیسی خداوند یقین دارم، که هیچ چیز به خودی خود ناپاک نیست، اما برای کسی که آن را ناپاک می‌داند، ناپاک است<sup>۱۵</sup> و اگر برادرت بخاطر غذایی که تو می‌خوری آزرده شود، دیگر از روی محبت رفتار

که شایستهٔ کسانی باشد که در روشنائی روز به سر می‌برند و از عیاشی و مستی، فسق، هرزگی یا نزاع و حسد پرهیزیم.<sup>۱۴</sup> خود را با عیسی مسیح، خداوند بپوشانید و دیگر در فکر برآوردن خواهش‌های نفسانی خود نباشید.

### انتقاد و قضاوت

۱۴ شخصی را که در ایمان ضعیف است، در میان خود بپذیرید، ولی نه به منظور مباحثه دربارهٔ عقاید او.<sup>۲</sup> ایمان یک نفر به او اجازه می‌دهد، هر غذایی را بخورد اما کسی که ضعیف است، فقط سبزیجات می‌خورد.<sup>۳</sup> کسی که هر غذایی را می‌خورد نباید کسی را که فقط سبزیجات می‌خورد خوار بشمارد و همچنین شخصی پرهیزگار نباید کسی را که هر غذایی را که می‌خورد ملامت سازد، زیرا خدا او را پذیرفته است.<sup>۴</sup> تو کیستی که دربارهٔ خادم شخص دیگری قضاوت کنی؟ اینکه آیا آن خادم در خدمت خود موفق می‌شود یا نه فقط مربوط به ارباب اوست، ولی او موفق خواهد شد، زیرا ارباب آسمانی او قادر است این کار را برای او انجام دهد.<sup>۵</sup> یک نفر یک روز را از روزهای دیگر مهمتر می‌داند حال آنکه شخص دیگری همه را یک قسم می‌شمارد. هر کس باید در عقیدهٔ خود کاملاً خاطر جمع باشد.<sup>۶</sup> آنکه روز معینی را بزرگ می‌شمارد، برای خاطر خداوند چنین می‌کند و او که هر غذایی را می‌خورد، باز برای خاطر خداوند می‌خورد، زیرا او برای خوراک

فکر راحتی و آسایش خود نباشیم؛<sup>۲</sup> بلکه به خاطر خیریت و تقویت همسایگان خود، در فکر راحتی و آسایش آن‌ها باشیم،<sup>۳</sup> زیرا مسیح نیز در فکر راحتی و آسایش خود نبود. چنانکه نوشته شده است: «ملامت‌های آنانی که به تو اهانت می‌کردند به من رسید.»<sup>۴</sup> زیرا هرچه در گذشته نوشته شد، برای تعلیم ما بود تا به وسیلهٔ بردباری و دلگرمی‌ای که کلام خدا می‌بخشد، امیدوار باشیم.<sup>۵</sup> خدایی که سرچشمهٔ بردباری و دلگرمی است عنایت فرماید تا با پیروی از مسیح عیسی همفکر باشید<sup>۶</sup> و همه با هم یکدل و یک زبان خدا را که پدر خداوند ما عیسی مسیح است ستایش کنید.

### بشارت دادن به همه

پس همان‌طور که مسیح شما را پذیرفته است، شما نیز یکدیگر را برای جلال خدا بپذیرید.<sup>۸</sup> مقصود این است که مسیح، خادم قوم اسرائیل گردید تا آن وعده‌هایی را که خدا به پدران آنها داده بود، تکمیل کند<sup>۹</sup> و در نتیجه صداقت خدا ثابت شود و تا ملت‌های دنیا خدا را برای رحمت او تمجید نمایند. چنانکه نوشته شده است:

«از این جهت تو را در میان مردم

ستایش خواهم کرد و نام تو را با

سپاسگزاری بزبان خواهم آورد.»

<sup>۱۰</sup> و در جای دیگر نوشته شده است:

«ای ملت‌ها، با قوم برگزیدهٔ او

خوشی کنید.»

نمی‌کنی. نگذار آنچه می‌خوری موجب هلاکت شخصی که مسیح در راه او مُرد، بشود.<sup>۱۶</sup> و نگذارید آنچه برای شما جایز است، باعث شود که دیگران از شما بدگویی کنند،<sup>۱۷</sup> زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست؛ بلکه شامل عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس است.<sup>۱۸</sup> هرکه مسیح را به این طریق خدمت می‌کند، مورد پسند خدا و پیش انسان قبول شده است.

<sup>۱۹</sup> پس آنچه را که موجب صلح و سازش و تقویت یکدیگر می‌شود دنبال کنیم.<sup>۲۰</sup> کار خدا را به خاطر خوردن غذا خراب نکنید. تمام خوراکی‌ها پاک هستند، اما گناه دارد اگر کسی به وسیلهٔ آنچه می‌خورد، باعث لغزش شخص دیگری بشود.<sup>۲۱</sup> همچنین اگر خوردن گوشت یا شراب و یا انجام کارهای دیگر تو موجب لغزش یا رنجش برادرت شود بهتر است از آن دست بکشی.<sup>۲۲</sup> پس عقیدهٔ خود را دربارهٔ این مطلب بین خود و خدا نگه دار. خوشا به حال کسی که وقتی کاری انجام می‌دهد وجدانش او را ملامت نمی‌کند.<sup>۲۳</sup> اما اگر با وجدان ناراحت چیزی را بخورد محکوم است، زیرا مطابق آنچه وجدانش به او می‌گوید عمل نکرده است و هر عملی که از روی ایمان نباشد، گناه است.

### در فکر دیگران بودن

ما که در ایمان قوی هستیم و وظیفه داریم که ناتوانی اشخاص ضعیف را تحمل کنیم و در

۱۱ و باز در جای دیگر نوشته شده است:

«ای تمامی ملت ها، خداوند را

سپاس خوانید! و ای تمامی مردم، او را ستایش کنید.»

۱۲ و اشعیا نیز می گوید:

«ریشهٔ پسی خواهد آمد و او برای

حکومت بر ملت ها می آید و امید

ملتها بر او خواهد بود.»

۱۳ خدا که سرچشمه امید است، شما را

به وسیلهٔ ایمان تان چنان با خوشی و سلامتی

کامل پُر سازد که با نیروی روح القدس

امید شما روز به روز فراوان تر شود.

### وظیفهٔ پولس

۱۴ ای برادران، خود من در مورد شما

خاطر جمع هستم که پُر از نیکی و کمال

معرفت بوده و قادر به تعلیم یکدیگر

هستید. ۱۵ اما در این رساله پاره ای

از مطالب را با کمال جرأت به شما

یادآور شدم. من به خاطر آن فیضی که

خدا به من عنایت فرمود ۱۶ تا خدمتگذار

مسیح عیسی برای ملت ها باشم این طور

به شما نوشتم. در خدمت انجیل خدا، من

وظیفهٔ یک کاهن را دارم تا غیر یهودیان

را به عنوان هدیه ای به خدا تقدیم نمایم -

هدیه ای که به سبب تقدیس روح القدس

قبول او خواهد شد. ۱۷ پس می توانم از

کارهایی که برای خدا در مسیح عیسی

انجام داده ام افتخار نمایم. ۱۸ زیرا من

جرأت نمی کنم دربارهٔ چیزی جز آنچه

مسیح به توسط من به عمل آورده است

سخن بگویم. سخن من فقط دربارهٔ این

است که او چگونه مردم غیر یهود را به

وسیلهٔ گفتار، رفتار ۱۹ و نیروی نشانی ها و

معجزات و با قدرت روح القدس تحت

فرمان خود در آورده است. به طوری که

من سراسر اورشلیم را تا «ایلیریوم»

پیموده ام و انجیل مسیح را همه جا

منتشر کرده ام. ۲۰ هدف من همیشه این

بوده است که، در جاهایی که نام مسیح

به گوش مردم نرسیده است، بشارت دهم،

مبادا بر تهدابی که کسی دیگر نهاده آباد

کنم. ۲۱ چنانکه نوشته شده است:

«کسانی که درباره او چیزی

نشنیدند، او را خواهند دید و آنانی

که از او بی خبرند، خواهند فهمید.»

### نقشهٔ پولس برای دیدن مسیحیان روم

۲۲ همین موضوع بارها مانع آمدن من به

نزد شما شد. ۲۳ اما حال چون دیگر کار

من در این ناحیه تمام شده و همچنین

سالها مشتاق ملاقات شما بوده ام،

۲۴ امیدوارم در وقت سفر خود به اسپانیا،

از شما دیدن نمایم و پس از آنکه از شما

دیدن کردم، در نظر دارم با کمک شما

به سفر خود ادامه دهم. ۲۵ در حال حاضر

به خاطر کمک به ایمانداران مقدس

مقیم اورشلیم عازم آنجا هستم، ۲۶ زیرا

برادران در مقدونیه و یونان چنین صلاح

دانستند که به خاطر بینوایان ایماندار

اورشلیم مبالغی بطور اعانه بفرستند.

۲۷ ایشان صلاح دانستند این کار را انجام

دهند و در حقیقت آن ها مدیون برادران

یهودی هستند، زیرا غیر یهودیان که در

برکات روحانی یهودیان شریک شدند،

وظیفه دارند یهودیان را با برکات مادی

برسانید، نه من تنها، بلکه تمام کلیساهای غیریهود نیز از ایشان ممنون هستند. <sup>۵</sup> به کلیسایی که در خانه آنها تشکیل می شود، سلام برسانید. من به دوست عزیز «اپنطس» که اولین شخصی بود که در ایالت آسیا به مسیح ایمان آورد، نیز سلام می رسانم. <sup>۶</sup> و همچنین به مریم که در میان شما زحمت زیاد کشیده است، سلام برسانید <sup>۷</sup> و به «اندرونیکاس» و «یونیاس» هموطنان من که با من در زندان بودند، سلام برسانید. آنها در میان رسولان اشخاص برجسته ای هستند و پیش از من مسیحی بودند. <sup>۸</sup> همچنین به دوست عزیزم در خداوند «امپلیاس» <sup>۹</sup> و به «اوربانوس» همکار من در خدمت مسیح و به «استاخیس» عزیز <sup>۱۰</sup> و به «اپلیس» مقبول مسیح و به خانواده «ارستبولس» سلام برسانید. <sup>۱۱</sup> به هموطن من «هیرودیون» و ایمانداران خانواده «ترکیسوس» <sup>۱۲</sup> و به «طریفینا» و «طریفوسا» که در کار خداوند فعال هستند و به دوست عزیزم «پرسیس» که در خدمت خداوند زحمت بسیار کشیده است <sup>۱۳</sup> و به «روفس» آن مسیحی برجسته و همچنین مادرش که نسبت به من نیز مانند یک مادر بوده است، سلام برسانید. <sup>۱۴</sup> سلام مرا به «اسونکریئس»، «فلیگون»، «هرماس»، «پتروباس»، «هرمیس» و برادرانی که با آن ها هستند <sup>۱۵</sup> و «فیلولوگاس»، «جولیه»، «نیرياس» و خواهرش و «اولیمپاس» و همه مقدسینی که با ایشانند، برسانید. <sup>۱۶</sup> با بوسه مقدسانه به یکدیگر سلام بدهید. جمیع کلیساهای مسیح به شما سلام می رسانند.

خود خدمت کنند. <sup>۲۸</sup> بنابراین هروقت این خدمت را انجام دادم و مبالغی را که جمع شده است به دست آن ها سپردم، عازم اسپانیا خواهم شد و در سر راه از شما نیز دیدن خواهم کرد. <sup>۲۹</sup> و یقین دارم که هرگاه پیش شما بیایم، آمدن من با برکات فراوانی از جانب مسیح همراه خواهد بود.

<sup>۳۰</sup> ای برادران، بنام خداوند ما عیسی مسیح و آن محبتی که روح القدس می بخشد در خواست می کنم، که با دعاهاى خود در پیشگاه خدا همکاران جدی من باشید، <sup>۳۱</sup> یعنی دعا کنید، که من از دست بی ایمانان در یهودیه در امان باشم و خدمت من مورد قبول مقدسین اورشلیم واقع شود. <sup>۳۲</sup> و به این وسیله به خواست خدا با خوشی به سوی شما بیایم و از حضور تان نیروی تازه ای بگیرم. <sup>۳۳</sup> خدا که سرچشمه آرامی و سلامتی است، با همه شما باد، آمین.

### سلام پولس برای کلیسای روم

خواهر ما «فیبی» را که **۱۶** خادمه کلیسای «کنخریه» است به شما معرفی می کنم <sup>۲</sup> تا او را در خداوند، آن طور که شایسته مقدسین است، بپذیرید و در تمام مسائلی که احتیاج به کمک شما دارد به او کمک کنید؛ زیرا او از بسیاری، منجمله خود من، حمایت نموده است.

<sup>۳</sup> به «پریسکیلا» و «اکیلا» همکاران من در مسیح عیسی <sup>۴</sup> که جان خود را به خاطر من به خطر انداخته اند، سلام



پولس در نوشتن این رساله، به شما سلام مسیحی می فرستم. <sup>۲۳</sup> «قایوس» میزبان من، که میزبان تمام کلیسا هم هست و نیز «ارسطوس» خزانه دار شهر و برادر ما «کوارطس» به شما سلام می رسانند. <sup>۲۴</sup> (فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد، آمین.)

### دعای شکرگزاری

<sup>۲۵</sup> اکنون به او که قادر است مطابق مژده ای که من اعلام می کنم، یعنی پیام مربوط به عیسی مسیح و مطابق افشای آن حقیقت پنهانی که قرن های دراز مخفی بود <sup>۲۶</sup> و در حال حاضر آشکار شده و به وسیله نوشته های انبیاء بحکم خدای ابدی به تمام ملت های دنیا آشکار گردید، تا آن ها ایمان آورند و اطاعت نمایند، به او که قادر است شما را قوی و استوار سازد.

<sup>۲۷</sup> به آن خدایی که دانای یکتاست، به وساطت عیسی مسیح پیوسته تا ابد جلال باد. آمین.

### آخرین اوامر

<sup>۱۷</sup> ای برادران، از شما درخواست می کنم از آنانی که بر خلاف آن تعلیمی که یافته اید، باعث تفرقه می شوند و دیگران را گمراه می کنند، احتیاط کنید و از آنها دوری کنید. <sup>۱۸</sup> زیرا چنین اشخاص در حقیقت بندگان خداوند ما مسیح نیستند، بلکه امیال خود را بندگی می کنند و مردم ساده لوح را با تعارف و تملق فریب می دهند. <sup>۱۹</sup> وفاداری شما نسبت به انجیل در نزد همه معروف است و من هم از این موضوع شادمانم، اما آرزو دارم که در نیکوکاری ورزیده و در بدی کردن بی تجربه باشید. <sup>۲۰</sup> و خدائی که سرچشمه سلامتی است، به زودی شیطان را زیر پایهای شما خواهد کوبید. فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد.

<sup>۲۱</sup> «تیموتاوس» همکار من به شما سلام می رساند و همچنین «لوسیوس» و «یاسون» و «سوسیپاطوس» هموطنان من <sup>۲۲</sup> و نیز خودم «ترتیوس»، منشی



# رساله اول پولس رسول به قرنتیان

## مقدمه

پولس رسول این نامه را به کلیسای قرنتس نوشته است. او در این نامه سوالاتی را که ایمان داران قرنتس در مورد مسائل زندگی و ایمان مسیحی داشتند مورد بحث قرار می دهد. کلیسای قرنتس در نتیجه خدمت و بشارت پولس رسول بوجود آمده بود. در زمان پولس، قرنتس یکی از شهرهای بزرگ و مشهور یونان بود که در آن مردمان اقوام گوناگون زندگی می کردند. این شهر بخاطر تجارت، فرهنگ غنی یونانی، عیش و عشرت بی حد، فساد اخلاقی و مذاهب و فلسفه های گوناگون، شهرت یافته بود. پولس در این نامه سوالاتی را که ایمانداران قرنتس در مورد مسائل زندگی و ایمان مسیحی داشتند، مورد بحث قرار می دهد. او موضوعاتی مثل اختلافات، فساد اخلاقی در کلیسا، ازدواج و روابط جنسی، موضوعات مربوط به وجدان، نظم و ترتیب کلیسایی، عطایای روحانی و مثل این چیزها را از دید ایمان مسیحی توضیح می دهد.

فصل سیزدهم این رساله از شهرت خاصی برخوردار است. در این فصل محبت بحیث بهترین عطیه الهی معرفی شده است که خداوند به عزیزان خود عنایت می فرماید.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۹

تفرقه در کلیسا: فصل ۱: ۱۰ - ۴: ۲۱

امور جنسی و زندگی خانوادگی: فصل ۵ - ۷

مسیحیان و بت پرستان: فصل ۸: ۱ - ۱۱: ۱

زندگی و پرستش کلیسایی: فصل ۱۱: ۲ - ۱۴: ۴۰

رستاخیز عیسی مسیح و ایمانداران: فصل ۱۵

هدایا برای مسیحیان یهودیه: فصل ۱: ۱۶ - ۴

مطالب شخصی و خاتمه: فصل ۱۶: ۵ - ۲۴

## مقدمه

## تفرقه در کلیسا

۱۰ ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما درخواست می‌کنم که همه شما در آنچه که می‌گوئید توافق داشته باشید و دیگر بین شما اختلاف و نفاقی نباشد بلکه با یک فکر و یک هدف کاملاً متحد باشید. ۱۱ زیرا ای برادران من، اعضای خانواده «خلویس» به من خبر داده‌اند که در میان شما نزاع‌هایی وجود دارد. ۱۲ منظورم این است که یکی می‌گوید: «من طرفدار پولس هستم» و دیگری می‌گوید: «من طرفدار ایلوس هستم.» آن یکی خود را پیرو پترس می‌داند و دیگری خود را پیرو مسیح! ۱۳ آیا مسیح به دسته‌ها تقسیم شده است؟ آیا پولس برای شما مصلوب گردید؟ آیا به نام پولس تعمید گرفتید؟ ۱۴ خدا را شکر که هیچ یک از شما را جز کرسپس و گایوس تعمید ندادم. ۱۵ بنابراین هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که من او را به نام خود تعمید داده‌ام. ۱۶ بلی من همچنین خانواده استیفان را نیز تعمید دادم، ولی جز ایشان دیگر کسی را به خاطر ندارم که تعمید داده باشم. ۱۷ به هر حال مسیح مرا نفرستاد که تعمید دهم، بلکه تا بشارت دهم و او نمی‌خواست که من با فصاحت کلام سخن بگویم، مبادا قدرت صلیب او بی‌اثر شود.

## مسیح قدرت و حکمت خدا

۱۸ پیام صلیب برای آنانی که در راه هلاکت هستند، پوچ و بی‌معنی است

از طرف پولس که به اراده خدا دعوت شد تا رسول مسیح عیسی باشد و از طرف برادر ما سوستینیس<sup>۲</sup> به کلیسای خدا که در شهر قرنتس است، یعنی به همه آنانی که در پیوستگی با مسیح عیسی تقدیس شده و فراخوانده شده‌اند تا قوم مقدس خدا باشند و به همه کسانی که در همه جا نام عیسی مسیح را که خداوند آنها و خداوند ماست به زبان می‌آورند. ۳ از طرف پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند فیض و سلامتی به شما باد.

## شکرگزاری

۴ همیشه خدا را به خاطر آن فیضی که او در مسیح عیسی به شما عطا فرموده است شکر می‌کنیم، ۵ زیرا در پیوستگی با مسیح از هر لحاظ از جمله در کمال سخنوری و معلومات غنی شده‌اید. ۶ شهادت ما درباره مسیح در بین شما به نتیجه رسیده است. ۷ و شما در حالی که انتظار ظهور خداوند ما عیسی مسیح را می‌کشید، از هیچیک از عطایای روح القدس بی‌نصیب نیستید. ۸ او شما را تا به آخر استوار خواهد داشت تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بدون عیب و نقص حاضر شوید. ۹ خدا شما را دعوت کرده است تا در زندگی پسر او، خداوند ما عیسی مسیح شریک و سهم شویید و او همیشه به قول خود وفادار است.

ولی برای ما که در راه نجات هستیم، قدرت خداست. <sup>۱۹</sup> چنانکه نوشته شده است:

«حکمت حکیمان را باطل و فهم

دانشوران را زایل خواهد کرد.»

<sup>۲۰</sup> پس کجاست حکیم؟ کجاست دانشور؟ و یا کجاست بحث‌کننده این جهان؟ خدا نشان داده است، که حکمت این جهان پوچ و بی معنی است.

<sup>۲۱</sup> خدا در حکمت خویش چنین مقرر فرمود که دنیا نتواند با حکمت خود او را بشناسند بلکه صلاح دانست که به وسیله همین پیام پوچ و بی معنی ما، ایمانداران را نجات بخشد. <sup>۲۲</sup> یهودیان خواستار معجزات هستند و یونانیان دانش و حکمت را دنبال می‌کنند، <sup>۲۳</sup> اما ما مسیح مصلوب شده را اعلام می‌کنیم، اگر چه این موضوع برای یهودیان سبب لغزش و رنجش و برای دیگران پوچ و بی معنی است، <sup>۲۴</sup> اما برای کسانی که خدا آن‌ها را دعوت کرده است خواه یهود، خواه یونانی، مسیح قدرت خدا و حکمت اوست، <sup>۲۵</sup> زیرا آنچه در مورد خدا جهالت شمرده می‌شود از حکمت آدمیان حکیمانه تر و ضعف خدا از قدرت انسان قویتر است.

<sup>۲۶</sup> ای برادران، به خاطر داشته باشید، در آن هنگام که خدا شما را دعوت کرد چه نوع اشخاصی بودید. از روی معیارهای این دنیا اکثر شما افرادی حکیم، با نفوذ، و یا نجیب زاده نبودید. <sup>۲۷</sup> بلکه خدا عمداً آنچه را که دنیا پوچ و بی معنی می‌شمارد، برگزید تا حکیمان را خجل سازد و آنچه

را که دنیا ضعیف می‌شمارد انتخاب کرد تا نیرومندان را شرمنده سازد. <sup>۲۸</sup> و خدا آنچه را که دنیا خوار و خفیف و حتی نیستی می‌شمارد برگزید تا دنیای هستی‌ها را براندازد، <sup>۲۹</sup> تا هیچ انسانی در حضور او دلیلی برای فخر کردن نداشته باشد. <sup>۳۰</sup> از طرف خداست که شما با مسیح پیوستگی دارید و او مسیح را برای ما حکمت، عدالت، قدوسیت و خوبیهای آزادی گردانیده است. <sup>۳۱</sup> بنابراین چنان که نوشته شده است: «هرکه بخواهد فخر کند، به خداوند فخر نماید.»

### پیام ما: مسیح مصلوب شده

**۲** ای برادران، وقتی من برای اعلام اسرار خدا به نزد شما آمدم، با فصاحت و حکمت انسانی نیامدم، <sup>۲</sup> زیرا من تصمیم گرفته بودم تا زمانی که در میان شما هستم، همه چیز جز عیسی مسیح و آن هم مصلوب شده را فراموش کنم. <sup>۳</sup> من با ضعف و با ترس و لرز به میان شما آمدم <sup>۴</sup> و سخن و پیام خود را با دلایل مجذوب‌کننده فلسفی بیان نکردم، بلکه آن را با روح القدس و قدرت او به ثبوت رسانیدم <sup>۵</sup> تا ایمان شما بر قدرت خدا متکی باشد، نه بر فلسفه انسانی.

### حکمت خدا

<sup>۶</sup> البته فلسفه و حکمتی هست که آنرا در میان اشخاصی که در روح بالغ هستند بیان می‌کنیم، اما آن حکمتی نیست که متعلق به این دنیا و یا حکمرانان این دنیا باشد - حکمرانانی که به سوی

شخص روحانی قادر است دربارهٔ همه چیز قضاوت کند ولی هیچ کس نمی تواند دربارهٔ او درست قضاوت نماید.<sup>۶</sup> زیرا: «کیست که از فکر خدا آگاه باشد؟ و چه کسی می تواند چیزی به او بیاموزد؟» ولی ما فکر مسیح را داریم.

### خدمتگزاران خدا

۳ و اما ای برادران، من نتوانستم همان طور که با افراد روحانی صحبت می کنم با شما سخن گویم، بلکه ناچار شدم، همان طوری که با اشخاص نفسانی و یا کسانی که در ایمان به مسیح هنوز طفل هستند با شما صحبت کنم.<sup>۲</sup> به شما شیر دادم، نه گوشت، زیرا برای آن آماده نبودید و هنوز هم آماده نیستید،<sup>۳</sup> چون شما هنوز هم نفسانی هستید. وقتی بدبینی و نزاع در میان شما هست، آیا این نشان نمی دهد که نفسانی هستید و مثل دیگر مردم رفتار می کنید؟<sup>۴</sup> وقتی یکی می گوید: «من طرفدار پولس هستم» و دیگری می گوید: «من طرفدار آپلوس هستم» آیا مثل دیگر مردم نیستید؟<sup>۵</sup> آخر، آپلوس کیست؟ پولس کیست؟ آنها فقط خادمانی هستند که با اجرای وظیفه ای که خداوند به ایشان داده، وسیلهٔ ایمان شما گردیدند.<sup>۶</sup> من کاشتم، آپلوس آبیاری کرد، ولی اصل کار یعنی رشد و نمو با خداست.<sup>۷</sup> کسی که می کارد و یا کسی که آبیاری می کند، اهمیت زیادی ندارد، در رشد و نموی گیاه کار عمده با خداست.<sup>۸</sup> کارنده و آبیاری کننده در یک سطح

نابودی پیش می روند - بلکه حکمت پنهان خدا را که از چشم آدمیان پوشیده بود و خدا آنرا از ازل برای جلال ما قرار داده بود، ابراز می کنیم.<sup>۸</sup> هیچ یک از حکمرانان این دنیا این را نفهمیدند، زیرا اگر می فهمیدند، خداوند جلال را مصلوب نمی کردند.<sup>۹</sup> اما چنانکه نوشته شده است:

«آنچه را که هرگز چشمی ندیده

و گوش نشنیده و در دل انسان

نگذشته است، خدا برای دوستداران

خود تیار کرده است.»

<sup>۱۰</sup> خدا این همه را به وسیلهٔ روح خود از راه الهام به ما آشکار ساخته است؛ زیرا روح القدس همه چیز حتی اعماق نیت خدا را کشف می کند.<sup>۱۱</sup> کیست که بهتر از روح شخص با باطن او آشنا باشد؟ به همان طریق، هیچ کس جز روح خدا با خدا آشنا نیست.<sup>۱۲</sup> روحی را که ما به دست آورده ایم متعلق به این دنیا نیست، بلکه از جانب خداست تا عطایائی را که او به ما عنایت فرموده است، بشناسیم.

<sup>۱۳</sup> ما دربارهٔ این حقایق با عباراتی که از حکمت انسان سرچشمه می گیرد سخن نمی گوئیم، بلکه با آنچه که روح القدس به ما می آموزد، و به این وسیله تعالیم روحانی را برای اشخاص روحانی بیان می نمائیم.<sup>۱۴</sup> کسی که روحانی نیست، نمی تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیدهٔ او این تعالیم پوچ و بی معنی هستند و در واقع، چون تشخیص این گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آن ها نمی توانند آن را درک کنند.<sup>۱۵</sup> ولی

با معیارهای این دنیا خردمند است؟ او باید ابله شود تا واقعاً خردمند گردد. <sup>۱۹</sup> زیرا آنچه که از نظر این دنیا حکمت و خرد به حساب می آید، در نظر خدا پوچ و بی معنی است، چنان که نوشته شده است: «خدا خردمندان را در نیرنگ های خود شان گرفتار می سازد.» <sup>۲۰</sup> و باز نوشته شده است: «خداوند می داند که نقشه های خردمندان بیهوده است.» <sup>۲۱</sup> پس هیچ کس نباید به آنچه که انسان می کند فخر کند. در واقع همه چیز به شما تعلق دارد: <sup>۲۲</sup> پولس، اُپلس، پتُرس، این دنیا، زندگی، مرگ، زمان حال و زمان آینده، همه اینها متعلق به شما و از آن شماست <sup>۲۳</sup> و شما از آن مسیح هستید و مسیح از آن خداست.

### رسولان مسیح

**۴** همه باید ما را خادمان مسیح و ناظران حقایق اسرار خدا بدانند. <sup>۲</sup> البته یک ناظر باید قابل اعتماد باشد، <sup>۳</sup> اما اگر به وسیله شما و یا یک محکمه انسانی داوری شوم، برای من کوچکترین اهمیتی ندارد، من درباره خود قضاوت نمی کنم. <sup>۴</sup> شاید من در خود عیبی نمی بینم ولی این دلیل نیست که من بی گناه هستم! خود خداوند است که درباره من قضاوت خواهد کرد. <sup>۵</sup> پس پیش از روز داوری درباره دیگران داوری نکنید، بلکه منتظر آمدن خداوند باشید، زیرا او آنچه را که در تاریکی پنهان است، در برابر نور آشکار خواهد ساخت و نیات پنهانی آدمیان را فاش خواهد کرد. در آن

هستند و هر یک مطابق کار خود اجر خواهند گرفت، <sup>۹</sup> زیرا در خدمت خدا، ما همکاران او هستیم و شما مزرعه او و عمارت او هستید.

<sup>۱۰</sup> من با استفاده از قدرت فیض بخش خدا، مانند یک معمار ماهر تهدابی گذاشتم و اکنون کسی دیگر بر روی آن می سازد. هرکس باید متوجه باشد که روی آن چگونه بنا می کند، <sup>۱۱</sup> زیرا تهداب دیگری غیر از آنچه ریخته شد، نمی توان گذاشت و آن تهداب عیسی مسیح است. <sup>۱۲</sup> بعضی ها وقتی روی آن تهداب، آباد می کنند، طلا و نقره و سنگ های عالی به کار می برند و اشخاص دیگر از چوب و گیاه و کاه استفاده می کنند. <sup>۱۳</sup> ولی چگونگی کار هرکس آشکار خواهد شد، زیرا روز داوری آن را ظاهر خواهد ساخت. چون آن روز با آتش همراه خواهد بود و آتش کیفیت کار همه را می آزماید و ماهیتش را نشان می دهد. <sup>۱۴</sup> اگر آنچه را که آدمی بر روی آن تهداب ساخته است، از آتش سالم بیرون آید، آن شخص اجر خود را خواهد یافت. <sup>۱۵</sup> اما اگر کارهای دست او سوخته شود، اجر خود را از دست خواهد داد، ولی خود او نجات خواهد یافت. مانند کسی که از میان شعله های آتش گذشته و نجات یافته باشد.

<sup>۱۶</sup> آیا نمی دانید که شما خانه خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ <sup>۱۷</sup> اگر کسی خانه خدا را آلوده سازد، خدا او را تباه خواهد ساخت؛ زیرا خانه خدا پاک و مقدس است و آن خانه شما هستید.

<sup>۱۸</sup> هیچ کس خود را فریب ندهد. آیا کسی در میان شما هست که گمان می کند

تحمّل می‌کنیم. <sup>۱۳</sup> وقتی به ما تهمت می‌زنند با مهربانی جواب می‌دهیم. ما مانند کثافت دنیا و لجن عالم انسانیت گشته و هنوز هم همین حالت را داریم. <sup>۱۴</sup> اینها را ننوشتم تا شما را خجل سازم، بلکه خواستم شما را مانند فرزندان عزیز خود نصیحت نمایم. <sup>۱۵</sup> زیرا اگرچه شما هزاران معلم در مسیح داشته باشید، ولی بیشتر از یک پدر نخواهید داشت و من با دادن بشارت انجیل مسبب پیوستگی شما با مسیح شده و به این وسیله پدر شما گشته‌ام. <sup>۱۶</sup> بنابراین از شما درخواست می‌کنم، از من پیروی کنید. <sup>۱۷</sup> برای این منظور «تیموتاوس» را پیش شما فرستادم. او فرزند عزیز و وفادار من در خداوند است. اصولی را که از مسیح آموختم و در همه جا در کلیساها تعلیم می‌دهم، او به شما یادآوری خواهد کرد. <sup>۱۸</sup> اما عده‌ای چون فکر می‌کنند که من نزد شما نخواهم آمد، مغرور شده‌اند. <sup>۱۹</sup> ولی اگر خدا بخواهد بزودی پیش شما خواهم آمد و آن وقت دیگر ادعاهای اشخاص مغرور را قبول نمی‌کنم، بلکه می‌خواهم ببینم که قدرت آن‌ها تا چه حد است. <sup>۲۰</sup> زیرا پادشاهی خدا عبارت از حرف نیست، بلکه از قدرت است. <sup>۲۱</sup> من چگونه نزد شما بیایم؟ با شلاق و یا با مهربانی و ملایمت؟

### فساد اخلاقی در کلیسا

۵ در حقیقت شایع شده است که در میان شما یک نوع رابطه جنسی نامشروع وجود دارد و این عمل آنقدر زشت است که حتی در میان بی‌دینان هم یافت

وقت هر کس آن طور که شایسته اوست از جانب خدا تحسین خواهد شد.

<sup>۱۶</sup> ای برادران، به خاطر شما خودم و آپلُس را نمونه قرار دادم تا از ما یاد بگیرید، که «از آنچه که نوشته شده است نباید تجاوز کرد.» تا هیچ یک از شما خود پسندانه یک نفر را تعریف نکند و دیگری را خوار نشمارد. <sup>۱۷</sup> زیرا کیست که تو را برتر ساخته است؟ جز آنچه که از دیگران گرفته‌ای، چه داری؟ پس اگر از کسی دیگر گرفتی، چرا طوری به خود فخر می‌کنی که گویا از خود داشته‌ای؟ <sup>۱۸</sup> اکنون دیگر تمام آرزوهای شما برآورده شده است! حالا همه چیز برای شما فراهم است! و اکنون بدون ما به سلطنت رسیده‌اید! ای کاش واقعاً این طور می‌بود تا ما نیز با شما سلطنت می‌کردیم! <sup>۱۹</sup> چنین به نظر می‌رسد، که خدا ما رسولان را مانند اسیران محکوم به مرگ، که در آخر صف لشکریان قرار دارند، به معرض نمایش گذارده و ما را در مقابل چشم تمام کائنات - چه فرشته و چه انسان - به تماشا گذاشته است.

<sup>۱۰</sup> بلی، به خاطر مسیح جاهل شمرده می‌شویم ولی شما در مسیح مردمان دانا هستید! ما ضعیف هستیم و شما قوی! ما را حقیر می‌شمارند و به شما افتخار می‌کنند! <sup>۱۱</sup> تا به این ساعت ما گرسنه و تشنه‌ایم، لباس کافی نداریم، لت و کوب می‌شویم، آواره و سرگردان هستیم. <sup>۱۲</sup> با وجود این با دست‌های خودکار می‌کنیم و زحمت می‌کشیم. وقتی فحش می‌شنویم، دعای خیر می‌کنیم. وقتی آزار می‌بینیم،

نمی‌شود، زیرا می‌شنوم که شخصی با زن پدر خود رابطه دارد.<sup>۲</sup> چرا به عوض اینکه خجل گشته و مقصراً از میان خود بیرون کنید، افتخار هم می‌کنید؟<sup>۳</sup> اگرچه من جسماً از شما دور هستم، ولی روحاً حاضریم و چنان شخص مجرم را در نام خداوند عیسی ملامت ساختم که گویی خودم در آنجا حضور داشتم.<sup>۴</sup> پس وقتی گرد هم می‌آئید و من در روح بین شما هستم، با حضور قدرت خداوند ما عیسی،<sup>۵</sup> این شخص را به شیطان تسلیم کنید تا نفس گناهکار او نابود شود و در روز خداوند یعنی روز داوری، روحش نجات یابد.

### دربارهٔ دادخواهی مسیحیان

**۶** هرگاه یکی از شما از برادر خود شکایتی داشته باشد، آیا جرأت می‌کند به عوض این که اجازه دهد ایمانداران موضوع را حل و فصل کنند، به محکمه نزد داوران بی‌ایمان رجوع نماید؟<sup>۲</sup> مگر نمی‌دانید که ایمانداران، دنیا را داوری خواهند کرد؟ و اگر شما باید دنیا را داوری کنید آیا لیاقت آن را ندارید که در مورد موضوعات کوچک داوری نمائید؟<sup>۳</sup> آیا نمی‌دانید که ما دربارهٔ فرشتگان قضاوت خواهیم کرد؟ پس چقدر بیشتر دربارهٔ امور این زندگی!<sup>۴</sup> بنابراین اگر چنین موضوعاتی پیش می‌آید، آیا شما می‌خواهید آن‌ها را برای حل و فصل نزد اشخاصی ببرید، که در کلیسا هیچ اعتباری ندارند؟<sup>۵</sup> من این را می‌گویم تا شما شرمند شوید! آیا در میان شما یک نفر عاقل وجود ندارد که بتواند اختلاف بین دو برادر را رفع کند؟<sup>۶</sup> آیا برادری برضد برادر دیگر به محکمه می‌رود؟ و آیا اجازه می‌دهید که بی‌ایمانان موضوع را دادرسی نمایند؟

نمی‌شود، زیرا می‌شنوم که شخصی با زن پدر خود رابطه دارد.<sup>۲</sup> چرا به عوض اینکه خجل گشته و مقصراً از میان خود بیرون کنید، افتخار هم می‌کنید؟<sup>۳</sup> اگرچه من جسماً از شما دور هستم، ولی روحاً حاضریم و چنان شخص مجرم را در نام خداوند عیسی ملامت ساختم که گویی خودم در آنجا حضور داشتم.<sup>۴</sup> پس وقتی گرد هم می‌آئید و من در روح بین شما هستم، با حضور قدرت خداوند ما عیسی،<sup>۵</sup> این شخص را به شیطان تسلیم کنید تا نفس گناهکار او نابود شود و در روز خداوند یعنی روز داوری، روحش نجات یابد.<sup>۶</sup> فخر شما در این مورد بی‌جاست. مگر نمی‌دانید که با کمی خمیرمایه مقدار زیادی خمیر می‌رسد؟<sup>۷</sup> پس اگر می‌خواهید خمیر تازه (فطیر) باشید (چنانکه هستید) باید خمیرمایهٔ کهنه را تماماً از میان بردارید، زیرا مسیح که «قربانی عید فصیح» ماست، ذبح شده است.<sup>۸</sup> بنابراین، عید فصیح را نه با خمیرمایهٔ ترش و کهنه که خمیرمایهٔ بدخواهی و شرارت است، بلکه با نان فطیر که نان صمیمیت و صداقت است نگاه داریم.<sup>۹</sup> در نامه‌ای به شما نوشتم که با اشخاص شهوتران معاشرت نکنید.<sup>۱۰</sup> ولی منظور من این نبود که با تمام اشخاص شهوتران این دنیا یا طمعکاران و تقلب‌کاران و یا بت پرستان کاری نداشته باشید، زیرا در این صورت مجبور می‌شوید این دنیا را ترک کنید.<sup>۱۱</sup> بلکه مقصود من این بود که با کسانی که خود را مسیحی می‌دانند ولی مرتکب زنا، طمع، بت پرستی،



۱۵ آیا نمی دانید که بدن های شما اعضای بدن مسیح هستند؟ آیا شایسته است که عضوی از بدن مسیح را بردارم و آن را عضو بدن یک فاحشه بسازم؟ هرگز نه! <sup>۱۶</sup> مگر نمی دانید مردی که با فاحشه پیبوند، با او یک تن می شود؟ زیرا نوشته شده است: «این دو یک تن واحد خواهند بود.» <sup>۱۷</sup> اما هرکه به خداوند پیبوند، روحاً با او یکی است.

<sup>۱۸</sup> از شهوترانی بگریزید. هر گناه دیگری که انسان مرتکب می شود خارج از بدن است، اما هرکه مرتکب گناهان جنسی می شود، نسبت به بدن خود گناه می کند. <sup>۱۹</sup> آیا نمی دانید که بدن شما خانهٔ روح القدس است که خداوند به شما بخشیده و در شما ساکن است؟ علاوه بر این شما دیگر صاحب بدن خود نیستید، <sup>۲۰</sup> زیرا با قیمت زیادی خریده شده اید. پس بدن های خود را برای جلال خدا به کار ببرید.

### دربارهٔ ازدواج

و اما، درباره چیزهایی که به **V** من نوشتید: بهتر است که مرد، مجرد بماند، <sup>۱</sup> ولی چون دور ما پُر از وسوسه های جنسی است، بهتر است هر مرد برای خود زنی و هر زنی نیز برای خود شوهری داشته باشد. <sup>۲</sup> زن و شوهر باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند. <sup>۳</sup> زن اختیار بدن خود را ندارد، زیرا او متعلق به شوهر خویش است و همچنین مرد اختیار بدن خود را ندارد، زیرا به زن خود تعلق دارد.

<sup>۷</sup> در واقع شکایت کردن از یکدیگر نشانهٔ ضعف و شکست شماست. آیا برای شما بهتر نیست که مظلوم واقع شوید؟ آیا بهتر نیست که فریب کسی را بخورید؟ <sup>۸</sup> ولی در عوض شما نسبت به دیگران ظلم می کنید و آن ها را فریب می دهید و حتی با برادران خود هم همین طور می کنید. <sup>۹</sup> مگر نمی دانید که مردمان نادرست در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت؟ خود را فریب ندهید. اشخاص شهوتران، بت پرستان، زناکاران، لواطگران، <sup>۱۰</sup> دزدان، طمعکاران، مستان، ناسزاگویان و تقلب کاران در پادشاهی خدا هیچ بهره ای نخواهند داشت <sup>۱۱</sup> و بعضی از شما چنان بودید، ولی اکنون از گناهان خود پاک شده اید و جزء مقدسین خدا گشته و به نام عیسی مسیح خداوند و روح خدای ما عادل شمرده شده اید.

### بدن های ما و جلال خدا

<sup>۱۲</sup> ممکن است کسی بگوید: «در انجام هر کاری آزاد هستم،» اما هرکاری مفید نیست. بلی، من در انجام هر کار آزادم، اما نمی گذارم که چیزی مرا بندهٔ خود سازد. <sup>۱۳</sup> باز هم ممکن است کسی بگوید: «خوراک برای شکم و شکم برای خوراک است.» بلی، اما سرانجام خداوند هر دو را نابود خواهد ساخت! بدن انسان برای شهوترانی نامشروع ساخته نشده است، بلکه برای خداوند است و خداوند برای بدن است. <sup>۱۴</sup> چنانکه خدا، عیسی خداوند را با قدرت خود پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز زنده خواهد گردانید.

زن نباید شوهر خود را ترک کند.<sup>۱۴</sup> زیرا شوهر بی ایمان به وسیله زن ایماندار تقدیس می شود و زن بی ایمان نیز به وسیله شوهر ایماندارش، در غیر این صورت فرزندان شما نجس می بودند؛ حال آنکه اکنون از مقدسین هستند.<sup>۱۵</sup> اما اگر یک نفر بی ایمان بخواهد همسر مسیحی خود را ترک کند، مختار است. در اینگونه موارد خواهر و برادر مسیحی دیگر مقید نیستند، زیرا خدا ما را برای سلامتی خوانده است.<sup>۱۶</sup> ای زن، تو چه می دانی که شوهرت به وسیله تو نجات نیابد؟ و ای مرد، تو از کجا می دانی که وسیله نجات زن خود نخواهی شد؟

<sup>۱۷</sup> به هر حال هر کس در آن حالیکه خدا برایش معین نموده و او را در آن حال خوانده است بماند. امر من در تمام کلیساها این است.<sup>۱۸</sup> آیا مرد سنت شده دعوت خدا را پذیرفته است؟ چنین شخصی آرزو نکند که سنت نشده باشد! آیا کسی در حالت سنت نشده دعوت شده است؟ او نیز نباید سنت شود!<sup>۱۹</sup> سنت شدن یا نشدن اهمیت ندارد! آنچه مهم است، اطاعت از احکام خداست.<sup>۲۰</sup> پس هرکس در همان حالتی بماند که در آن، دعوت خدا را پذیرفت.<sup>۲۱</sup> آیا در بردگی دعوت شدی؟ از این ناراحت نباش اما اگر می توانی آزادی خود را به دست آوری آن را از دست نده.<sup>۲۲</sup> زیرا غلامی که به پیوستگی با خداوند دعوت شده باشد، آزاد شده خداوند است. همچنین شخص آزادی که دعوت خداوند را پذیرفته است، غلام مسیح می باشد.

۵ یکدیگر را از حقوق زناشویی محروم نسازید، مگر با رضایت طرفین و برای مدتی، تا وقت خود را صرف راز و نیاز با خدا نمائید. اما پس از آن روابط شما در امور زناشویی به صورت عادی برگردد، مبادا ضعف شما در این مورد باعث شود تسلیم وسوسه های شیطان شوید.

۶ این یک حکم نیست، این امتیازی است که به شما می دهم.<sup>۷</sup> کاش همه شما در این مورد مانند من باشید، اما خداوند به هر کس استعداد خاصی داده است، به یکی، یک قسم و به دیگری به نحوی دیگر.

۸ به اشخاص مجرد و بیوه زنان می گویم: برای شما بهتر است که مانند من مجرد بمانید،<sup>۹</sup> ولی اگر نمی توانید جلوی خواهش های خود را بگیرید، ازدواج کنید. زیرا ازدواج کردن از سوختن در آتش شهوت بهتر است.

۱۰ برای متاهلان امری می دهم، که امر خودم نیست، بلکه از جانب خداوند است. یک زن شوهردار نباید شوهر خود را ترک کند؛<sup>۱۱</sup> اما اگر چنین کند یا باید تنها بماند و یا آنکه دوباره با شوهر خود آشتی کند. شوهر نیز نباید زن خود را طلاق بدهد.

۱۲ به دیگران می گویم (این را من می گویم، نه خداوند): اگر مردی مسیحی، زنی بی ایمان داشته باشد و آن زن راضی به زندگی با او باشد، مرد نباید او را طلاق دهد.<sup>۱۳</sup> و همچنین زن مسیحی که شوهر بی ایمان دارد و شوهرش راضی به زندگی با او باشد، آن

۲۲ شما به قیمت گرانی خریده شده اید؛ پس به بندگی انسان تن در ندهید. ۲۴ بنابراین ای برادران، هر کس در همان حالتی که در آن دعوت شده بماند، ولی با خدا زندگی کند.

۲۵ در خصوص اشخاص مجرد از طرف خداوند امری ندارم، ولی به عنوان کسی که به لطف خداوند قابل اعتماد است، نظر خود را بیان می‌کنم: ۲۶ با توجه به اوضاع سخت فعلی، بهتر است هرکس همان‌گونه که هست بماند. ۲۷ آیا متأهل هستی؟ خواهان طلاق نباش! آیا مجرد هستی در فکر ازدواج نباش، ۲۸ اما اگر ازدواج کنی گناه نکرده ای و دختری که شوهر کند مرتکب گناه نشده است؛ ولی زن و شوهر در این زندگی دچار زحمت خواهند شد و من نمی‌خواهم شما در زحمت بیفتید.

۲۹ ای برادران، مقصودم اینست: وقت زیادی باقی نمانده است و از این پس حتی آنانی که زن دارند، باید طوری زندگی کنند که گویا مجرد هستند. ۳۰ ماتم داران طوری رفتار نمایند که گوئی غمی ندارند. خوشحالان طوری زندگی کنند که گوئی خوشی را فراموش کرده اند و خریداران طوری رفتار کنند که گوئی مالک آنچه خریده اند، نیستند ۳۱ و کسانی که به کارهای دنیوی مشغول هستند، طوری زندگی کنند که دل بسته این دنیا نشوند، زیرا حالت کنونی دنیا به زودی از بین خواهد رفت.

۳۲ آرزوی من اینست که شما از هر نوع تشویش دور باشید. مرد مجرد به امور خدا علاقمند است و می‌خواهد خداوند را خشنود سازد، ۳۳ اما مرد متأهل به امور دنیوی علاقمند است و می‌خواهد همسر خود را خشنود سازد ۳۴ و به این سبب او به دو جهت کشیده می‌شود. همانطور یک زن بی شوهر یا یک دختر به امور خدا علاقه دارد و می‌خواهد در جسم و روح مقدس باشد، اما زن شوهردار به چیزهای دنیوی دلبستگی دارد، یعنی می‌خواهد شوهر خود را خشنود نماید. ۳۵ برای خیریت شما این را می‌گویم و مقصودم این نیست که برای شما قید و بند به وجود آورم بلکه می‌خواهم آنچه را بدون هیچ مشغولیت خاطر، تمام وقت و هستی خود را وقف خداوند نمائید.

۳۶ با وجود این اگر کسی تصور کند که نسبت به دختر خود بی انصافی می‌کند و دختر او از حد بلوغ گذشته و باید ازدواج کند، و اگر او می‌خواهد دخترش ازدواج نماید، گناهی مرتکب نشده است. ۳۷ اما اگر پدری از روی میل و اراده خود و بدون فشار دیگران تصمیم جدی گرفته است که دختر خود را پاک دامن نگاه دارد، کاری نیکو می‌کند. ۳۸ پس شوهر دادن دختر نیکوست ولی شوهر ندادن او نیکوتر است.

۳۹ زن تا زمانی که شوهرش زنده است به او تعلق دارد؛ ولی هرگاه شوهرش بمیرد، او آزاد است با هر کسی که می‌خواهد ازدواج نماید، به شرط اینکه در پیوستگی

آلوده می‌گردد.<sup>۸</sup> البته خوراک، ما را به خدا نزدیکتر نخواهد ساخت؛ نه از خوردن آن غذاها نفعی عاید ما می‌شود نه از نخوردن آن‌ها ضرری.

<sup>۹</sup> اما متوجه باشید، مبدا این آزادی عمل شما به نحوی باعث لغزش اشخاص ضعیف گردد. <sup>۱۰</sup> اگر کسی تو را که شخص دانایی هستی بر سر دسترخوان بتکده نشسته ببیند، آیا این عمل تو کسی را که دارای وجدان ضعیفی است، به خوردن قربانی‌های بُت تشویق خواهد کرد؟ <sup>۱۱</sup> پس روشنفکری تو باعث می‌شود، برادر ضعیفی که مسیح به خاطر او مُرد نابود شود. <sup>۱۲</sup> و به این ترتیب شما نسبت به برادران خود گناه می‌کنید و وجدان ضعیف آن‌ها را جریحه دار می‌سازید و از این بدتر، نسبت به خود مسیح هم گناه می‌کنید! <sup>۱۳</sup> بنابراین، اگر خوراکی را که می‌خورم باعث لغزش برادرم شود، تا ابد گوشت نخواهم خورد، مبدا باعث لغزش او بشوم.

### اختیارات حقوق یک رسول

**۹** مگر من آزاد و مختار نیستم؟ مگر من رسول نیستم؟ آیا من خداوند ما عیسی را ندیده‌ام؟ مگر شما نتیجه کار من در خداوند نیستید؟ <sup>۱</sup> اگر دیگران رسالت مرا قبول نداشته باشند، شما باید مرا رسول بدانید زیرا وجود شما در خداوند بهترین دلیل رسالت من است. <sup>۲</sup> این است جواب من به آنانی که در مورد من انتقاد می‌کنند: <sup>۳</sup> آیا، این حق را نداریم که غذای خود را از کلیساها

با خداوند باشد. <sup>۴</sup> اما به نظر من اگر او مجرد بماند، شادتر خواهد بود و گمان می‌کنم، که من نیز روح خدا را دارم.

### درباره غذاهای تقدیم شده به بُتها

**۸** و اما درباره خوراک‌های تقدیم شده به بُتها: البته همان طور که شما می‌گوئید: «همه ما اشخاص دانایی هستیم.» ولی چنین دانشی آدم را مغرور می‌سازد، اما محبت بنا می‌کند. <sup>۱</sup> اگر کسی گمان می‌کند که بر همه چیز واقف است، واقعاً آنطوری که باید و شاید هنوز چیزی نمی‌داند. <sup>۲</sup> اما کسی که خدا را دوست دارد، به وسیله خدا شناخته شده است.

<sup>۳</sup> پس درباره خوراک‌هایی که به بُتها تقدیم شده است: ما می‌دانیم که بُت واقعیت ندارد و خدای دیگری جز خدای یکتا نیست. <sup>۴</sup> حتی اگر به قول آن‌ها خدایانی در آسمان و زمین وجود داشته باشد، (همانطور که می‌بینیم آن‌ها به این گونه خدایان و خداوندان عقیده دارند) <sup>۵</sup> برای ما فقط یک خدا هست - یعنی خدای پدر که آفریننده همه چیز است و ما برای او زندگی می‌کنیم و فقط یک خداوند وجود دارد، یعنی عیسی مسیح که همه چیز به وسیله او آفریده شد و ما در او زیست می‌کنیم.

<sup>۶</sup> اما همه مردم این را نمی‌دانند، بعضی چنان با بُتها خو گرفته‌اند که تا به امروز خوردن خوراک‌هایی را که به بُتها تقدیم شده، خوردن قربانی بُتها می‌دانند و هر وقت از آن بخورند وجدان ضعیف شان

۱۴ به همین طریق، خداوند امر کرده است کسانی که بشارت می دهند، معاش خود را از آن راه تأمین کنند.

۱۵ اما من از هیچ یک از این حقوق استفاده نکرده ام و این را هم به آن منظور نمی نویسم که برای خود چنین حقی کسب کنم، برای من مرگ بهتر است از این که کسی افتخارات مرا بیهوده سازد. ۱۶ اگر من بشارت دهم نمی توانم فخر کنم، زیرا در انجام آن مجبور هستم! وای بر من اگر بشارت ندهم! ۱۷ اگر کار خود را از روی علاقه انجام دهم، اجر می گیرم و اگر از روی علاقه انجام ندهم، باز هم وظیفه ای است که به من سپرده شده و باید انجام دهم. ۱۸ پس اجر من چیست؟ اجر من این است که وقتی بشارت می دهم، انجیل را مفت و مجانی به دیگران می رسانم! یعنی من از حقوق خود به عنوان یک مبشر صرف نظر می کنم.

۱۹ زیرا اگر چه کاملاً آزادم و برده کسی نیستم، خود را غلام همه ساخته ام تا به وسیله من عده زیادی به مسیح ایمان آورند. ۲۰ از این سبب وقتی با یهودیان هستم، مانند یک یهودی زندگی می کنم و وقتی که بین کسانی هستم، که تابع شریعت موسی هستند مانند آن ها رفتار می کنم. (اگر چه من تابع شریعت نیستم.) ۲۱ و برای اینکه غیر یهودیان که شریعت موسی را ندارند به مسیح ایمان آورند، همرنگ آنها شدم. (منظورم نافرمانی از شریعت خدا نیست، چون در واقع من تحت فرمان مسیح هستم.) ۲۲ همچنین در

تأمین کنیم؟ ۵ آیا ما مانند دیگر رسولان و برادران خداوند و پترس، حق نداریم در مسافرت های خود همسر مسیحی با خود داشته باشیم؟ ۶ آیا فقط من و برنابا باید برای امرار معاش زحمت بکشیم؟ ۷ آیا هرگز شنیده اید که عسکر با خرج خود خدمت کند؟ یا کسی در تاکستان خود انگور کاشته و از میوه آن نخورد؟ یا کدام چوپان است که گله ای را چوپانی کرده و از شیر آن استفاده نکند؟

۸ آیا به مثال های انسانی متوسل شده ام؟ آیا شریعت نیز همین را نمی گوید؟ ۹ زیرا در تورات موسی نوشته شده است: «هنگامی که گاو خرمن را می کوبد دهانش را نبند.» آیا خدا در فکر گاوان است؟ ۱۰ یا واقعاً به خاطر ما بود که این گونه سخن گفت؟ البته در مورد ما نوشته شده است. زیرا آنکه قلبه می کند و آنکه خرمن را می کوبد، به امید شریک شدن در حاصل کار می کند. ۱۱ ما در میان شما بذر روحانی کاشتیم آیا جای تعجب است، اگر از شما کمک مادی بگیریم؟ ۱۲ هرگاه دیگران چنین توقعی از شما دارند، آیا ما نباید توقع بیشتر داشته باشیم؟

در هر صورت ما از حق خود استفاده ننموده ایم بلکه همه چیز را تحمل کرده ایم تا مانعی بر سر راه پیشرفت انجیل مسیح نگذارده باشیم. ۱۳ مگر نمی دانید آنها که خدمت عبادتگاه را می کنند، از آنچه به عبادتگاه اهداء می شود می خورند و نیز خادمین قربانگاه از قربانی های آن حصه می گیرند؟

روحانی می نوشیدند؛ زیرا از صخره‌ای روحانی که ایشان را دنبال می‌کرد، می نوشیدند و آن صخره مسیح بود.<sup>۵</sup> ولی با وجود این، خدا از اکثر آنها خوشنود نبود و به این سبب جسدهای آن‌ها در سرتاسر بیابان پراکنده شد.

<sup>۶</sup> همه این چیزها برای ایشان واقع شد تا برای ما عبرتی باشد، تا ما مانند آن‌ها آرزوی چیزهای بد نکنیم.<sup>۷</sup> مثلاً مانند بعضی از آن‌ها بت پرست نباشید، چنانکه نوشته شده است: «قوم اسرائیل نشستند تا بخورند و بنوشند و برخاستند تا به لهو و لعب پردازند.»<sup>۸</sup> مرتکب گناهان جنسی نشویم چنانکه بعضی از آن‌ها مرتکب شدند و در عرض یک روز بیست و سه هزار نفر از آنها مردند.<sup>۹</sup> خداوند را امتحان نکنیم! به طوری که بعضی از ایشان امتحان کردند و به وسیلهٔ مارها هلاک گردیدند.<sup>۱۰</sup> برضد خداوند شکایت نکنیم، چنان که بعضی از آن‌ها کردند و به دست فرشتهٔ مرگ نابود شدند.

<sup>۱۱</sup> همه این واقعات به عنوان نمونه‌ای بر سر آنها آمد و برای تربیت ما به عنوان عبرت نوشته شد. زیرا ما در زمان‌های آخر زندگی می‌کنیم.

<sup>۱۲</sup> بنابراین هرکس که گمان می‌کند استوار است، متوجه باشد که سقوط نکند.<sup>۱۳</sup> وسوسه‌هایی که شما با آن روبرو می‌شوید، وسوسه‌هایی است که برای تمام مردم پیش می‌آید، اما خدا به وعده‌های خود وفا می‌کند و نمی‌گذارد شما بیش از حد توانایی خود وسوسه شوید. همراه با هر وسوسه‌ای خداوند

میان اشخاص ضعیف مثل آن‌ها ضعیف شدم تا به وسیلهٔ من آن‌ها به مسیح ایمان آورند. در واقع با همه هم‌رنگ شده‌ام تا به نحوی وسیلهٔ نجات آن‌ها بشوم.

<sup>۱۳</sup> همه این کارها را به خاطر انجیل انجام می‌دهم تا در برکات آن شریک شوم.<sup>۱۴</sup> مگر نمی‌دانید که در مسابقهٔ دوش، اگرچه همه شرکت‌کنندگان می‌دوند، ولی فقط یک نفر جایزه می‌گیرد؟ شما نیز طوری بدوید که آن جایزه نصیب شما شود.<sup>۱۵</sup> ورزشکاری که خود را برای مسابقه آماده می‌سازد، سخت می‌کوشد و از زیاده روی خودداری می‌کند. آن‌ها چنین می‌کنند تا تاج‌گلی را که زود پژمرده می‌شود به دست آورند، ولی ما این کار را به خاطر تاجی که تا ابد باقی می‌ماند انجام می‌دهیم.<sup>۱۶</sup> بنابراین من می‌دوم ولی نه بدون هدف، من مُشت می‌زنم اما نه مثل کسی که به هوا مُشت می‌زند.<sup>۱۷</sup> بدن خود را زحمت می‌دهم و آن را تحت فرمان خود در می‌آورم، مبادا پس از این که دیگران را به مسابقه دعوت کردم، خود من از شرکت در آن محروم باشم.

## نتایج هولناک بُت‌پرستی

۱۰ ای برادران، نمی‌خواهم از آنچه برای اجداد ما واقع شد بی‌خبر باشید. درست است که همهٔ آن‌ها در زیر سایهٔ ابر بودند و همه از بحر عبور کردند<sup>۱</sup> و همه به عنوان پیروان موسی در ابر و بحر تعمید گرفتند<sup>۲</sup> و همه از یک نان روحانی می‌خوردند<sup>۳</sup> و از یک آب

می گوئید در انجام هر کاری آزاد هستیم، اما هرکاری مفید نیست. <sup>۲۴</sup> هیچ کس در فکر نفع خود نباشد، بلکه در فکر نفع دیگران باشد. <sup>۲۵</sup> برای این که وجدان شما آسوده باشد، گوشتی را که در بازار فروخته می شود، بدون چون و چرا بخورید. <sup>۲۶</sup> زیرا «زمین و هر آنچه در آن است از آن خداوند است.» <sup>۲۷</sup> و اگر شخصی بی ایمان شما را به خانه خود دعوت کند و می خواهید بروید، هر غذایی که پیش شما گذاشت بخورید و برای راحتی وجدان تان لازم نیست درباره آن چیزی بپرسید. <sup>۲۸</sup> اما اگر او به شما بگوید: «این گوشت، گوشت قربانی است.» به خاطر آن کسی که شما را آگاه ساخت و به خاطر وجدان، آن غذا را نخورید. <sup>۲۹</sup> مقصود من وجدان شما نیست، بلکه وجدان آن شخص. ولی شما خواهید گفت: «چرا طرز قضاوت دیگران آزادی عمل مرا محدود سازد؟ <sup>۳۰</sup> اگر من خوراک خود را با شکرگزاری می خورم، دیگر چرا باید برای آنچه شکرگزاری کرده ام مورد انتقاد قرار بگیرم؟» <sup>۳۱</sup> هر چه می کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و یا هر کار دیگری که می کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید. <sup>۳۲</sup> یهودیان یا یونانیان یا کلیسای خدا را نرنجانید. <sup>۳۳</sup> همان کاری را بکنید که من می کنم: من کوشش می کنم تمام مردم را در هر امری خوشنود سازم و در فکر خود نیستم، بلکه در فکر نفع بسیاری هستم تا ایشان نجات یابند.

از من پیروی کنید همان طور که من از مسیح پیروی می کنم.

راهی هم برای فرار از آن فراهم می کند تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید.

<sup>۱۴</sup> پس ای برادران، در مقابل بت پرستی ایستادگی کنید. <sup>۱۵</sup> روی سخن من با شما، یعنی با روشنفکران است. درباره آنچه می گویم خود تان قضاوت کنید. <sup>۱۶</sup> آیا نوشیدن پیاله پُر از برکت که خدا را برای آن سپاس می گوئیم، شرکت در خون مسیح نیست؟ و آیا وقتی نان را پاره کرده می خوریم، آیا شرکت در بدن مسیح نیست؟ <sup>۱۷</sup> همان طوری که یک نان وجود دارد، ما نیز اگرچه بسیاریم یک بدن هستیم زیرا همه ما در خوردن یک نان شریک هستیم.

<sup>۱۸</sup> درباره آنچه قوم اسرائیل کرد فکر کنید، آیا خورندگان قربانی ها در خدمت قربانگاه شریک نیستند؟ <sup>۱۹</sup> پس مقصود من چیست؟ آیا اینکه خوراکی که به بُت تقدیم می شود، مافوق خوراکی های معمولی است و یا خود بُت چیزی غیر از یک بُت است؟ <sup>۲۰</sup> نخیر، بلکه مقصود این است که بت پرستان آنچه را قربانی می کنند به شیاطین تقدیم می نمایند، نه به خدا و من نمی خواهم شما با شیاطین شریک باشید. <sup>۲۱</sup> شما نمی توانید هم از پیاله خداوند و هم از پیاله شیاطین بنوشید و شما نمی توانید هم بر سر دسترخوان خداوند و هم دسترخوان شیاطین بنشینید. <sup>۲۲</sup> آیا می خواهیم خشم خداوند را برانگیزانیم؟ آیا ما از او قویتر هستیم؟

<sup>۲۳</sup> می گوئید: «در انجام هر کاری آزاد هستیم.» درست است، اما هر کاری برای ما صلاح نیست. بلی، همان طور که



## قواعدی دربارهٔ عبادت زنان

۱۲ اکنون باید شما را تعریف کنم زیرا همیشه به یاد من هستید و از آن تعالیمی که به شما سپردم، پیروی می کنید. ۱۳ اما می خواهم بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر هر زن شوهر اوست و سر مسیح خداست. ۱۴ پس مردی که با سر پوشیده دعا کند یا پیامی از طرف خدا بیاورد، سر خود یعنی مسیح را رسوا می سازد. ۱۵ همچنین زنی که با سر پوشیده دعا کند یا پیامی از خدا بیاورد، سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته و با زنی که سرش تراشیده شده، هیچ فرقی ندارد. ۱۶ اگر پوشانیدن یا نپوشانیدن سر برای زنی مهم نیست، پس سر خود را هم بتراشد و اگر تراشیدن موی سر برای زن رسوایی به بار می آورد، بهتر است که سر او هم پوشیده باشد. ۱۷ لازم نیست که مرد سر خود را بپوشاند زیرا او صورت و جلال خدا را منعکس می سازد. اما زن، جلال مرد است؛ ۱۸ زیرا مرد از زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد به وجود آمد ۱۹ و مرد نیز بخاطر زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد خلق شد. ۲۰ به این جهت و همچنین بخاطر فرشتگان زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان دهد که تحت فرمان است. ۲۱ به هر حال در خداوند زن از مرد یا مرد از زن بی نیاز نیست. ۲۲ زیرا چنانکه زن از مرد به وجود آمد، مرد از زن متولد می شود. نه تنها هر دوی آن ها بلکه همه چیز متعلق به خداست. ۲۳ خودتان قضاوت کنید - آیا شایسته است که زن با سر پوشیده در پیشگاه

خدا دعا کند؟ ۱۴ مگر خود طبیعت به شما نمی آموزد، که موی دراز برای مرد شرم آور است؟ ۱۵ اما برعکس، موی دراز زن، مایهٔ افتخار اوست و برای این به او داده شده است تا با آن سر خود را بپوشاند. ۱۶ اگر کسی بخواهد در این خصوص مجادله کند، تنها چیزی که به او می گویم این است که ما و کلیساهای خدا روش دیگری غیر از این نداریم.

### شام خداوند

(همچنین در متی ۲۶: ۲۶ - ۲۹ و مرقس ۱۴: ۲۲ - ۲۵ و لوقا ۲۲: ۱۴ - ۲۰)

۱۷ ولی در مورد دستورات زیر، شما را تعریف نمی کنم، زیرا وقتی دور هم جمع می شوید، نتیجهٔ آن نه تنها به فایده شما نیست، بلکه به زیان شماست. ۱۸ اولاً می شنوم هنگامی که به صورت کلیسا دور هم جمع می شوید، به دسته های مختلف تقسیم می گردید و این را تا اندازه ای باور می کنیم ۱۹ زیرا شکی نیست که باید در میان شما دسته هایی بوجود آید تا اشخاص صمیمی شناخته شوند. ۲۰ وقتی دور هم جمع می شوید، برای خوردن شام خداوند نیست، ۲۱ زیرا در هنگام خوردن هر کسی با عجله شام خود را می خورد و در نتیجه عده ای گرسنه می مانند در حالی که دیگران مست می شوند. ۲۲ آیا خانه ای ندارید که در آن بخورید و بنوشید؟ آیا به این وسیله می خواهید کلیسای خدا را حقیر بشمارید و اعضای نیازمند را خجل سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا می توانم در این امر شما را آفرین بگویم؟ هرگز نه!



شدن شما شود و در خصوص مطالب دیگر، هر وقت به آنجا بیایم آن‌ها را حل و فصل خواهم کرد.

### عطایای روح القدس

۱۲ و اما دربارهٔ عطایای روح القدس، ای برادران، من نمی‌خواهم در این خصوص بی‌اطلاع باشید.<sup>۲</sup> شما می‌دانید زمانی که هنوز خدا ناشناس بودید، به سوی بُتهای بی‌زبان کشیده می‌شدید و گمراه می‌گشتید.<sup>۳</sup> پس باید بفهمید که اگر کسی تحت تأثیر روح خدا باشد، نمی‌تواند عیسی را لعن کند و کسی هم نمی‌تواند عیسی را خداوند بداند، مگر به وسیلهٔ روح القدس.

۴ عطایای روحانی گوناگون است اما همهٔ آن‌ها را یک روح می‌بخشد. ۵ خدمات ما گوناگون است، اما تمام این خدمات برای یک خداوند است. ۶ فعالیت‌های ما نیز مختلف است اما یک خداست که در همه عمل می‌کند. ۷ در هر فرد، روح خدا به نوعی خاص برای خیریت تمام مردم تجلی می‌کند. ۸ مثلاً روح القدس به یکی بیان حکمت عطا می‌کند و به دیگری بیان معرفت.<sup>۹</sup> به یکی ایمان می‌بخشد و به دیگری قدرت شفا دادن،<sup>۱۰</sup> به یکی قدرت معجزه کردن و به دیگری قدرت پیشگویی و به سومی عطیهٔ تشخیص ارواح عطا می‌کند. به یکی قدرت سخن گفتن به زبان‌ها و به دیگری قدرت ترجمهٔ زبان‌ها را می‌بخشد.<sup>۱۱</sup> اما کلیهٔ این عطایا کار یک روح واحد است و

۲۳ تعالیمی را که به شما دادم، از خود خداوند گرفتم و آن این بود که عیسی خداوند در شبی که تسلیم دشمنان شد، نان را گرفت<sup>۲۴</sup> و بعد از شکرگزاری آن را پاره کرده گفت: «این است بدن من برای شما. این را به یاد من بجا آورید.»<sup>۲۵</sup> همان‌طور پس از شام پیاله را نیز برداشته گفت: «این پیاله همان عهد و پیمان نوی است که با خون من بسته می‌شود. هرگاه این را می‌نوشید به یاد من بنوشید.»

۲۶ زیرا تا وقت آمدن خداوند هرگاه این نان را بخورید و پیاله را بنوشید، مرگ او را اعلام می‌کنید.<sup>۲۷</sup> بنابراین اگر کسی بطور ناشایست نان را بخورد و پیاله را بنوشد، نسبت به بدن و خون خداوند مرتکب خطا خواهد شد.<sup>۲۸</sup> بنابراین هرکس خود را بیازماید، آن وقت از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد،<sup>۲۹</sup> زیرا کسی که معنی و مفهوم بدن مسیح را درک نکند و از آن بخورد و بنوشد، با خوردن و نوشیدن آن خود را ملامت می‌سازد.<sup>۳۰</sup> به همین سبب است که بسیاری از شما ضعیف و مریض هستید و عده‌ای نیز مرده‌اند.<sup>۳۱</sup> اما اگر اول خود را می‌آزمودیم ملامت نمی‌شدیم.<sup>۳۲</sup> ولی خداوند ما را داوری و تنبیه می‌کند تا با دنیا محکوم نگردیم.

۳۳ پس ای برادران، هر وقت برای خوردن شام خداوند دور هم جمع می‌شوید، منتظر یکدیگر باشید.<sup>۳۴</sup> و اگر کسی گرسنه است، در منزل خود غذا بخورد. مبادا جمع شدن شما باعث حکم

ضعیف اند وجود شان بیش از همه ضروری است؛<sup>۲۳</sup> و اعضای را که پست می شماریم، با دقت بیشتری می پوشانیم و آن قسمت از اعضای بدن خود را که زیبا نیستند، با توجه خاصی می آرئیم،<sup>۲۴</sup> حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین آرایشی احتیاج ندارد. بلی، خدا اعضای بدن را طوری به هم مربوط ساخته که به اعضای پست تر بدن اهمیت بیشتری داده می شود.<sup>۲۵</sup> تا به این ترتیب در بین اعضای بدن ناهماهنگی به وجود نیاید، بلکه تمام اعضا نسبت به یکدیگر توجه متقابل داشته باشند.<sup>۲۶</sup> اگر عضوی به درد آید، اعضای دیگر در درد آن عضو شریک هستند. همچنین اگر یکی از اعضا مورد تعریف واقع شود، اعضای دیگر نیز خوشحال خواهند بود.

<sup>۲۷</sup> به این ترتیب، شما جمعاً بدن مسیح و فرداً فرد عضوی از اعضای بدن او هستید.<sup>۲۸</sup> مقصودم این است که خدا در کلیسا اشخاص معینی را به شرح زیر قرار داده است: اول رسولان، دوم انبیاء، سوم معلمین و بعد از اینها معجزه کنندگان و شفا دهندگان و مددگاران و مدیران و آنانی که به زبان های مختلف سخن می گویند.<sup>۲۹</sup> آیا همه رسول یا نبی یا معلم هستند؟ آیا همه معجزه می کنند؟<sup>۳۰</sup> یا قدرت شفا دادن دارند؟ آیا همه به زبان ها سخن می گویند؟ یا همه زبان ها را ترجمه می کنند؟<sup>۳۱</sup> پس با شوق زیاد خواهان بهترین عطایا باشید و اکنون بهترین راه را به شما نشان خواهم داد.

و آن ها را مطابق اراده خود به هر کس عطا می فرماید.

## یک بدن شامل اعضای مختلف است

<sup>۱۲</sup> بدن انسان، واحدی است که از اعضای بسیار تشکیل شده و اگرچه دارای اعضای متفاوت می باشد، باز هم بدن واحد است و مسیح هم همین طور می باشد.<sup>۱۳</sup> پس همه ما خواه یهود، خواه یونانی، خواه برده، خواه آزاد به وسیله یک روح در یک بدن تعمید یافته ایم و همه از همان روح پُر شده ایم تا از او بنوشیم.

<sup>۱۴</sup> بدن از یک عضو ساخته نشده، بلکه شامل اعضای بسیار است.<sup>۱۵</sup> اگر پا بگویند: «چون دست نیستم، به بدن تعلق ندارم،» آیا به خاطر این حرف، دیگر عضو بدن نیست؟<sup>۱۶</sup> یا اگر گوش بگویند: «به علت اینکه چشم نیستم، به بدن متعلق نیستم،» آیا به این دلیل دیگر عضو بدن شمرده نمی شود؟<sup>۱۷</sup> اگر تمام بدن چشم می بود، چگونه می توانست بشنود؟ و اگر تمام بدن گوش می بود، چگونه می توانست ببیند؟<sup>۱۸</sup> در حقیقت خدا جای مناسبی را به همه اعضای بدن مطابق اراده خود بخشیده است.<sup>۱۹</sup> اگر تنها یک عضو می بود، بدنی وجود نمی داشت!<sup>۲۰</sup> اما در واقع اعضا بسیار است، ولی بدن یکی است.

<sup>۲۱</sup> پس چشم نمی تواند به دست بگوید: «محتاج تو نیستم.» یا سر نمی تواند به پا بگوید: «به تو احتیاج ندارم.»<sup>۲۲</sup> برعکس، اعضای که به ظاهر

می گفتم. حالا که بزرگ شده ام از روش های طفلانه دست کشیده ام.<sup>۱۲</sup> آنچه را اکنون می بینم مثل تصویر تیره و تار آئینه است ولی در آن زمان همه چیز را روبرو خواهیم دید. آنچه را اکنون می دانیم جزئی و ناکامل است ولی در آن زمان معرفت ما کامل خواهد شد یعنی به اندازه کمال معرفت خدا نسبت به من!<sup>۱۳</sup> خلاصه این سه چیز باقی می ماند: ایمان و امید و محبت، ولی بزرگترین اینها محبت است.

### مقایسه زبان ها با پیشگویی

۱۴ پس همیشه در پی محبت باشید و در عین حال مشتاق دریافت عطایای روح القدس و مخصوصاً عطیه پیشگویی باشید،<sup>۲</sup> زیرا کسی که به زبان ها سخن می گوید، روی سخن او با خداست نه با مردم، چون دیگران آنچه را که او می گوید نمی فهمند. زیرا او با قدرت روح القدس اسرار خدا را به زبان می آورد،<sup>۳</sup> اما از طرف دیگر آنکه پیشگویی می کند، برای تقویت و تشویق و تسلی دیگران با آن ها سخن می گوید.<sup>۴</sup> کسی که به زبان ها سخن می گوید، تنها خود را تقویت می کند، ولی کسی که پیشگویی می کند، کلیسا را تقویت می نماید.

۱۵ اگر همه شما به زبان ها سخن گوئید خوشحالم، ولی بهتر می دانم که همه شما پیشگویی کنید؛ زیرا اهمیت کسی که پیشگویی می کند، از کسی که به زبان ها سخن می گوید بیشتر است، مگر اینکه

### محبت

۱۳ اگر به زبان های مردم و فرشتگان سخن گویم ولی محبت نداشته باشم، فقط یک دهول میان خالی و یا یک چمته پُر سر و صدا هستم. اگر قادر به پیشگویی و درک کلیه اسرار خدا و تمام دانش ها باشم و دارای ایمانی باشم که بتوانم کوه ها را از جای شان به جای دیگر منتقل کنم، ولی محبت نداشته باشم هیچ هستم! اگر تمام دارائی خود را به فقرا بدهم و حتی بدن خود را در راه خدا به سوختن دهم، اما محبت نداشته باشم، هیچ فایده ای عاید من نخواهد شد.

۴ محبت بردبار و مهربان است. در محبت بدبینی و خودبینی و تکبر نیست. ۵ محبت رفتار ناشایسته ندارد. خودخواه نیست. خشمگین نمی شود و کینه به دل نمی گیرد. ۶ محبت از ناراستی خوشحال نمی شود ولی از راستی شادمان می گردد. ۷ محبت در همه حال صبر می کند و در هر حال خوش باور و امیدوار است و هر باری را تحمل می کند.

۸ پیشگویی از بین خواهد رفت و سخن گفتن به زبان ها خاتمه خواهد یافت و بیان معرفت از میان می رود، اما محبت هرگز از میان نخواهد رفت. ۹ عطایایی مانند معرفت و پیشگویی، جزئی و ناتمام است. ۱۰ اما با آمدن کمال، هر آنچه جزئی و ناتمام است از بین می رود.

۱۱ موقعی که طفل بودم طفلانه حرف می زدم و طفلانه فکر می کردم و دلیل

خواهم خواند، یعنی با روح خود و با فکر خود نیز.<sup>۱۶</sup> در غیر این صورت اگر خدا را در روح سپاسگزاری می‌کنید، آن کسی که دارای هدایای روح نیست، چگونه نسبت به دعای سپاسگزاری شما آمین بگوید، زیرا او آنچه را که شما می‌گوئید نمی‌فهمد.<sup>۱۷</sup> قبول دارم که به طرز جالبی سپاسگزاری می‌کنید، ولی اگر باعث تقویت دیگران نیست چه فایده!

<sup>۱۸</sup> خدا را شکر که من بیش از همه شما به زبان ها سخن می‌گویم،<sup>۱۹</sup> اما در عبادت کلیسایی گفتن پنج کلمه با معنی را برای تعلیم دیگران، از گفتن ده هزار کلمه به زبانی نامفهوم بهتر می‌دانم.

<sup>۲۰</sup> ای برادران، در عقل مانند کودکان نباشید؛ اما نسبت به بدی و شرارت مثل یک نوزاد بمانید و در عقل اشخاص بالغ باشید.<sup>۲۱</sup> در تورات نوشته شده است:

«خداوند می‌گوید که من به

زبان های بیگانه و از لبان بیگانگان با این قوم سخن خواهم گفت و با وجود این آن ها به من گوش نخواهند داد.»

<sup>۲۲</sup> مطابق این کلام، عطیهٔ زبان ها نشانه ای است برای بی ایمانان نه برای ایمانداران، حال آنکه پیشگویی برای ایمانداران است، نه برای بی ایمانان.<sup>۲۳</sup> پس اگر تمام کلیسا جمع شوند و به زبان ها سخن بگویند و در همان وقت اشخاصی که بی اطلاع یا بی ایمان باشند به مجلس شما وارد شوند، آیا آن ها نخواهند گفت که همه شما دیوانه هستید؟<sup>۲۴</sup> اما اگر همه شما پیشگویی کنید و شخص نوایمان یا

کسی بتواند سخن او را ترجمه نماید تا کلیسا تقویت شود. پس ای برادران، اگر من پیش شما بیایم و به زبان ها سخن بگویم چه نفعی برای شما خواهم داشت؟ هیچ! مگر اینکه برای شما مکاشفه ای یا معرفتی یا پیامی یا تعلیمی از جانب خدا بیاورم.

<sup>۷</sup> حتی سازهای بی جان مثل نی یا چنگ، اگر بطور شمرده و واضح نواخته نشوند، چگونه شنوندگان درک نمایند که آهنگ آن ها چیست؟<sup>۸</sup> باز هم اگر شیپور صدایی نامفهوم بدهد، کیست که خود را آمادهٔ جنگ سازد؟<sup>۹</sup> همچنین اگر شما به زبان ها سخنان نامفهوم بگوئید، چگونه دیگران بفهمند چه می‌گوئید؟ در این صورت سخنان شما باد هوا خواهد بود.<sup>۱۰</sup> در دنیا، زبان های مختلف بسیار است، اما هیچ یک از آن ها بی معنی نیست.<sup>۱۱</sup> اما اگر من زبانی را که با آن صحبت می‌شود، نفهمم نسبت به گویندهٔ آن بیگانه خواهم بود و او نیز نسبت به من بیگانه است.<sup>۱۲</sup> چون شما اشتیاق دارید صاحب عطایای روح باشید، بکوشید بیشتر عطایایی را بیابید که باعث تقویت و پیشرفت کلیسا می‌باشد.

<sup>۱۳</sup> بنابراین آن کسی که به زبان ها سخن می‌گوید، باید دعا کند که قادر به ترجمهٔ پیام خود باشد.<sup>۱۴</sup> زیرا اگر من به زبان ها دعا کنم، روح من مشغول دعاست ولی عقل من در آن نقشی ندارد.<sup>۱۵</sup> پس چه کنم؟ من با روح خود دعا می‌کنم و در عین حال با عقل و فهم خود نیز دعا خواهم کرد و به همین طریق سرود حمد

تمام کلیساهای مقدسین رواج است. زنان در کلیسا خاموش باشند، زیرا اجازه سخن گفتن ندارند؛ بلکه مطابق آنچه تورات نیز می‌گوید، زنان مُطیع باشند. <sup>۳۵</sup> اگر می‌خواهند درباره امری چیزی بدانند، در خانه از شوهران خود بپرسند، زیرا برای زن شایسته نیست که در کلیسا سخن بگوید.

<sup>۳۶</sup> آیا گمان می‌کنید که پیام خدا از شما شروع شده است؟ و یا پیام او تنها به شما رسیده است؟ <sup>۳۷</sup> اگر کسی خود را نبی بخواند یا دارای عطایای روحانی دیگر بدانند، باید تصدیق کند که آنچه را می‌نویسم امر خداوند است. <sup>۳۸</sup> و اگر کسی به این امر بی‌اعتنایی کند، نسبت به او نیز بی‌اعتنایی خواهد شد.

<sup>۳۹</sup> خلاصه ای برادران من، شوق به عطیه پیشگویی داشته باشید و در عین حال سخن گفتن به زبان‌ها را منع نکنید. <sup>۴۰</sup> اما همه کارها باید با نظم و ترتیب انجام شود.

### رستاخیز مسیح

۱۵ ای برادران، اکنون می‌خواهم مژده ای را که قبلاً به شما اعلام کرده بودم و شما قبول نمودید و در آن پایدار هستید، به یاد شما بیاورم. <sup>۲</sup> اگر در آن محکم باشید به وسیله آن نجات می‌یابید، مگر اینکه ایمان شما واقعی نباشد.

<sup>۳</sup> آنچه را که به من رسیده بود، یعنی مهمترین حقایق انجیل را به شما سپردم و آن اینست که مطابق پیشگویی‌های

بی‌ایمان به مجلس شما داخل شود، آنچه را او می‌شنود، او را به گناهانش آگاه می‌سازد و به وسیله سخنانی که می‌شنود داوری می‌شود، <sup>۲۵</sup> و اندیشه‌های پنهانی او فاش خواهد شد و به زانو درآمده خدا را پرستش خواهد کرد و اعتراف می‌کند که واقعاً خدا در میان شماست.

### نظم و ترتیب در کلیسا

<sup>۲۶</sup> ای برادران، منظور من چیست؟ مقصودم این است که وقتی دور هم جمع می‌شوید، هرکس سرودی یا تعلیمی یا مکاشفه ای یا سخنی به زبان‌ها یا ترجمه زبان را داشته باشد، همه اینها باید به منظور تقویت همه انجام شود. <sup>۲۷</sup> و اگر می‌خواهید به زبان‌ها سخن گوئید، دو یا سه نفر بیشتر نباشد و یکی بعد از دیگری سخن بگوید و آن هم با ترجمه باشد. <sup>۲۸</sup> اگر ترجمه کننده ای در آنجا حاضر نباشد، هیچ کس نباید در مجلس کلیسا به زبان‌ها صحبت کند، مگر اینکه صحبت او بین او و خدا باشد. <sup>۲۹</sup> آن دو یا سه نفری که قرار است پیشگویی کنند، صحبت نمایند و دیگران درباره گفتار ایشان قضاوت کنند. <sup>۳۰</sup> اما اگر مکاشفه ای به یکی از حاضران مجلس برسد، آن کسی که مشغول سخن گفتن است خاموش شود. <sup>۳۱</sup> به این ترتیب شما می‌توانید یکی بعد از دیگری برای تعلیم و تقویت همه سخن بگوئید، <sup>۳۲</sup> زیرا عطیه پیشگویی باید تحت اختیارگونده آن باشد، <sup>۳۳</sup> چون خدا، خدای هرج و مرج نیست، بلکه خدای نظم و آرامش است. چنانکه در

بی فایده است و هم ایمان شما! <sup>۱۵</sup> وقتی گفتیم که خدا مسیح را زنده ساخته است، در صورتی که زنده شدن مردگان درست نباشد، نسبت به خدا شهادت دروغ داده ایم. <sup>۱۶</sup> زیرا اگر مردگان زنده نمی شوند، مسیح هم زنده نشده است <sup>۱۷</sup> و اگر مسیح زنده نشده است، ایمان شما بیهوده است و شما هنوز در گناهان خود هستید. <sup>۱۸</sup> از آن گذشته ایماندارانی هم که مرده اند، باید هلاک شده باشند! <sup>۱۹</sup> اگر امید ما به مسیح فقط مربوط به این زندگی باشد، از تمام مردم بدبخت تر هستیم!

<sup>۲۰</sup> اما در حقیقت مسیح پس از مرگ زنده شد و اولین کسی است که از میان مردگان برخاسته است. <sup>۲۱</sup> زیرا چنانکه مرگ به وسیله یک انسان آمد، همان طور قیامت از مردگان نیز به وسیله یک انسان دیگر فرا رسید. <sup>۲۲</sup> و همان طور که همه آدمیان بخاطر همبستگی با آدم می میرند، تمام کسانی که در پیوستگی با مسیح هستند، زنده خواهند شد. <sup>۲۳</sup> اما هر کس به نوبت خود زنده می شود: اول مسیح و بعد در وقت آمدن او آنانی که متعلق به او هستند. <sup>۲۴</sup> پس از آن پایان کار خواهد رسید و مسیح تمام فرمانروایان و قوت ها و قدرت ها را برانداخته و پادشاهی را به خدای پدر خواهد سپرد. <sup>۲۵</sup> زیرا تا آن زمانی که خدا همه دشمنان را زیر پای مسیح نگذارد او باید به سلطنت خود ادامه دهد. <sup>۲۶</sup> آخرین دشمنی که برانداخته می شود، مرگ است. <sup>۲۷</sup> کلام خدا می گوید که خدا همه چیز را زیر

تورات و نوشته های انبیاء، مسیح برای گناهان ما مُرد <sup>۴</sup> و دفن شد و نیز مطابق نوشته ها در روز سوم زنده گشت <sup>۵</sup> و بعد خود را به پتروس و سپس به آن دوازده حواری ظاهر ساخت <sup>۶</sup> و یک بار هم به بیش از پنجصد نفر از برادران ما ظاهر شد که بسیاری آن ها تا امروز زنده اند ولی بعضی مرده اند. <sup>۷</sup> بعد از آن یعقوب و سپس تمام رسولان او را دیدند.

<sup>۸</sup> آخر همه، خود را به من که در برابر آن ها طفلی نارس بودم، ظاهر ساخت؛ <sup>۹</sup> زیرا من از تمام رسولان او کمتر هستم و حتی شایستگی آن را ندارم که رسول خوانده شوم، چون بر کلیسای خدا جفا می رسانیدم. <sup>۱۰</sup> اما به وسیله فیض خدا آنچه امروز هستم، هستم و فیضی که او نصیب من گردانید، بی فایده نبود؛ زیرا من از همه ایشان بیشتر زحمت کشیدم. گرچه واقعاً من نبودم؛ بلکه فیض خدا بود که با من کار می کرد. <sup>۱۱</sup> به هر حال خواه من بیشتر زحمت کشیده باشم، خواه ایشان، تفاوتی ندارد، زیرا این است آنچه همه ما اعلام می کنیم و شما نیز به این ایمان آورده اید.

### رستاخیز مردگان

<sup>۱۲</sup> پس اگر مژده ای را که ما اعلام می کنیم، این باشد که مسیح پس از مرگ زنده شد، چگونه بعضی از شما می توانید ادعا کنید که قیامت مردگان وجود ندارد؟ <sup>۱۳</sup> اگر قیامت مردگان وجود نداشته باشد، پس مسیح هم زنده نشده است! <sup>۱۴</sup> و اگر مسیح زنده نشده باشد، هم بشارت ما

در زمین می‌کارید، آن زنده نخواهد شد، مگر اینکه اول بمیرد.<sup>۳۷</sup> و آنچه می‌کاری فقط یک دانه است، خواه یک دانه گندم باشد یا هر دانه دیگر و آن هنوز شکل نهایی خود را نگرفته است.<sup>۳۸</sup> خدا مطابق اراده خود بدنی به آن می‌دهد و به هر نوع تخم، بدنی مخصوص می‌بخشد.<sup>۳۹</sup> گوشت همه موجودات زنده یک قسم نیست، گوشت آدمیان یک قسم است و هر دسته از حیوانات، پرندگان و ماهیان گوشت مخصوص به خود را دارند.<sup>۴۰</sup> اجسام آسمانی با اجسام زمینی فرق دارند و زیبایی‌های آن‌ها نیز با هم تفاوت دارد.<sup>۴۱</sup> زیبایی آفتاب یک قسم است و زیبایی ماه و ستارگان نحوی دیگر و حتی در میان ستارگان زیبایی‌های گوناگون یافت می‌شود.

<sup>۴۲</sup> زنده شدن مردگان نیز چنین خواهد بود: آنچه به خاک سپرده می‌شود فانی است و آنچه برمی‌خیزد فناپذیر است.<sup>۴۳</sup> آنچه بخاک می‌رود ذلیل و خوار است. آنچه برمی‌خیزد پُر جلال است. در ضعف و ناتوانی کاشته می‌شود و در قدرت سبز می‌شود.<sup>۴۴</sup> بدن جسمانی به خاک سپرده می‌شود و بدن روحانی برمی‌خیزد. همچنانکه بدن جسمانی هست، بدن روحانی نیز وجود دارد.<sup>۴۵</sup> در این خصوص نوشته شده است: «اولین انسان یعنی آدم، نفس زنده گشت.» اما آدم آخر روح زندگی بخش گردید.<sup>۴۶</sup> آنچه روحانی است، اول نمی‌آید. اول جسمانی و بعد از آن روحانی می‌آید.<sup>۴۷</sup> آدم اول از خاک زمین ساخته شد و آدم

پای مسیح قرار داده است. ولی البته معلوم است که عبارت «همه چیز» شامل خدا، که همه چیز را تحت فرمان مسیح می‌گذارد، نمی‌شود.<sup>۲۸</sup> وقتی که همه چیز تحت فرمان مسیح قرار بگیرد، مسیح نیز که پسر خداست، خود را در اختیار خدا، که همه چیز را به فرمان او گذاشت، قرار خواهد داد تا خدا بر کل کائنات حاکم گردد.

<sup>۲۹</sup> در غیر این صورت برای چه عده‌ای به عوض مردگان تعمید می‌گیرند؟ اگر مردگان اصلاً زنده نمی‌شوند، چرا دیگران به نام ایشان تعمید می‌گیرند؟<sup>۳۰</sup> و ما چرا باید در تمام ساعات زندگی با خطر روبرو باشیم؟<sup>۳۱</sup> ای برادران، چون در خداوند، عیسی مسیح به شما افتخار می‌کنم، سوگند می‌خورم که هر روز با مرگ روبرو می‌شوم.<sup>۳۲</sup> اگر من فقط از روی انگیزه‌های انسانی در اِفِس با جانوران می‌جنگیدم چه چیزی عاید من می‌شد؟ اگر مردگان زنده نمی‌شوند، پس «بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا خواهیم مُرد.»

<sup>۳۳</sup> فریب نخورید - معاشران بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازند.<sup>۳۴</sup> درست فکر کنید و دیگر گناه نکنید، زیرا بعضی از شما خدا را نمی‌شناسید و این را برای شرمساری شما می‌گوییم.

### رستاخیز بدن

<sup>۳۵</sup> شاید کسی بپرسد: «مردگان چگونه زنده می‌شوند و با چه نوع بدنی ظاهر می‌شوند؟»<sup>۳۶</sup> ای نادانان، وقتی تخمی



خداوند مشغول باشید زیرا می دانید که زحمات شما در خدمت او بی نتیجه نخواهد بود.

## جمع آوری پول

۱۶ اکنون در خصوص جمع آوری اعانه برای مقدسین یهودیه: همان طور که به کلیساهای غلاتیه امر کردم شما نیز عمل کنید.<sup>۲</sup> یعنی در اولین روز هر هفته (روز یکشنبه) هر یک از شما باید به نسبت درآمد خود مقداری پول کنار بگذارید و آن را پس انداز کنید تا موقع آمدن من احتیاجی به جمع آوری پول نباشد<sup>۳</sup> و وقتی که به آنجا رسیدم، کسانی را که شما انتخاب کرده اید با معرفی نامه می فرستم تا هدایا را به اورشلیم ببرند.<sup>۴</sup> و اگر رفتن من صلاح باشد، همراه ایشان خواهم رفت.

## نقشه پولس برای سفر آینده

<sup>۵</sup> پس از گذشتن از مقدونیه پیش شما می آیم؛ زیرا قصد دارم از مقدونیه عبور کنم.<sup>۶</sup> ممکن مدتی پیش شما بمانم و شاید زمستان را با شما به سر برم و به این وسیله با کمک شما به سفر خود به هر کجا باشد ادامه خواهم داد.<sup>۷</sup> در حال حاضر نمی خواهم در هنگام عبور از شما دیدن کنم؛ زیرا امیدوارم بعداً با اجازه خداوند مدتی پیش شما بمانم.<sup>۸</sup> من تا عید پنتیکاست در اِفِسس خواهم ماند.<sup>۹</sup> زیرا فرصت بزرگی برای خدمت مؤثری به من داده شده است، اگر چه مخالفین زیادی در آنجا وجود دارند.

دوم از آسمان آمد.<sup>۴۸</sup> خاکیان به او که از خاک ساخته شد شبیه اند و آسمانی ها هم به او که از آسمان آمد شباهت دارند.<sup>۴۹</sup> همان گونه که شکل خاکی به خود گرفتیم، شکل آسمانی نیز به خود خواهیم گرفت.<sup>۵۰</sup> ای برادران، مقصودم این است که آنچه از گوشت و خون ساخته شده است، نمی تواند در پادشاهی خدا حصه داشته باشد و آنچه فانی است، نمی تواند در فناپذیری نصیبی داشته باشد.

<sup>۵۱</sup> گوش دهید تا رازی را برای شما فاش سازم. همه ما نخواهیم مرد؛<sup>۵۲</sup> بلکه در یک لحظه با یک چشم بهم زدن به محض آنکه صدای شیپور آخر شنیده شود، تغییر خواهیم یافت زیرا شیپور به صدا در می آید و مردگان برای زندگی فناپذیر زنده می شوند و ما نیز تغییر خواهیم یافت.<sup>۵۳</sup> زیرا فنا باید با بقاء پوشیده شود و مرگ با زندگی ابدی پوشیده گردد.<sup>۵۴</sup> زمانی که فنا با بقاء و مرگ با زندگی پوشیده شود، آنچه نوشته شده است تمام خواهد شد که:

«مرگ نابودگشته و پیروزی، کامل گردیده است.»

<sup>۵۵</sup> «ای مرگ، پیروزی تو کجاست و ای موت نیش تو کجا؟»

<sup>۵۶</sup> نیش مرگ از گناه زهرآگین می شود و گناه از شریعت قدرت می گیرد.<sup>۵۷</sup> اما خدا را شکر که او به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی بخشیده است.

<sup>۵۸</sup> بنابراین ای برادران عزیز، پابرجا و استوار بمانید. همیشه در کار و خدمت



دیگری که با شما همکاری می‌کند و زحمت می‌کشد، باشید.

<sup>۱۷</sup> از آمدن استیفان و فرتوناتوس و اخائیکاس شاد شدم، زیرا نبودن شما را جبران کرده‌اند <sup>۱۸</sup> و نیروی تازه‌ای به روح من و همچنین به روح شما بخشیدند. از چنین اشخاص باید قدردانی کرد.

<sup>۱۹</sup> کلیساهای آسیا به شما سلام می‌فرستند، اکیلا و پریسکیلا با کلیسایی که در خانهٔ ایشان تشکیل می‌شود، در خداوند سلام گرم به شما می‌فرستند. <sup>۲۰</sup> جمیع برادران سلام می‌فرستند. با بوسهٔ مقدسانه به یکدیگر سلام گوئید.

<sup>۲۱</sup> در خاتمه، من پولس با خط خود سلام می‌رسانم.

<sup>۲۲</sup> ملعون است هر که خداوند را دوست ندارد. ماراناتا یعنی «ای خداوند ما، بیا.»

<sup>۲۳</sup> فیض خداوند ما عیسی با همهٔ شما باد.

<sup>۲۴</sup> محبت من همواره با همهٔ شما که در عیسی مسیح هستید باشد. آمین.

<sup>۱۱</sup> اگر تیموتائوس به آنجا آمد، متوجه باشید که در میان شما هیچ تشویش نداشته باشد؛ زیرا همان‌گونه که من در کار خداوند مشغولم، او نیز کار می‌کند. <sup>۱۱</sup> پس هیچ‌کس او را حقیر نشمارد و او را کمک کنید تا به سلامتی به راه خود ادامه داده، نزد من برگردد؛ زیرا برای آمدن او و دیگر برادران چشم به راه هستم.

<sup>۱۲</sup> در خصوص برادر ما آپلُس، من او را زیاد تشویق کردم، که همراه برادران دیگر به دیدن شما بیاید، ولی کاملاً متقاعد نشده است که در این موقع بیاید، اما هرگاه فرصت یافت خواهد آمد.

### آخرین اوامر

<sup>۱۳</sup> هوشیار باشید، در ایمان ثابت بمانید، قوی و جوانمرد باشید. <sup>۱۴</sup> همهٔ کارهای خود را با محبت انجام دهید.

<sup>۱۵</sup> اکنون ای برادران، خانوادهٔ استیفان را می‌شناسید و می‌دانید که آن‌ها اولین ایمانداران یونان بودند که خود را وقف خدمت به مقدسین نمودند. <sup>۱۶</sup> درخواست می‌کنم مطیع این اشخاص و هر شخص



# رساله دوم پولس رسول به قرنتیان

## مقدمه

این رساله را پولس در زمانی به قرنتیان نوشته است که در روابط خود با کلیسای قرنتس مشکلات زیاد داشت.

کسیکه لذت برکت آزادی واقعی در عیسی مسیح را چشیده باشد، او طبیعتاً مایل است که دیگران نیز از این آزادی بهره مند شوند و به این خاطر با شوق در مورد آن بشارت می دهد. اما متأسفانه این بشارت به آسانی صورت نمی گیرد، چون یک تعداد از کسانی که این بشارت را می شنوند، از آن برداشت غلط نموده و اکثراً برای بشارت دهنده مشکلات بوجود می آورند. پولس که یک مبشر برجسته بود، در این نامه خود به قرنتیان از این مشکلات سخن می گوید.

در کلیسای قرنتس بعضی از اعضا شدیداً بر ضد پولس بر پا خاسته بودند. اما پولس با دقت و تحمل زیاد برای اصلاح روابط خود با آنها کوشش می کند. بالاخره تحمل و دقت پولس به ثمر می رسد، اعضای کلیسا به اشتباهات خود پی می برند و مسائل برای شان روشن می گردد. در اخیر این رساله پولس از اینکه زحمت او باعث توبه و اصلاح در بین کلیسا شده، اظهار خوشی می کند. مسیحیان قرنتس با خواندن این نامه تسلی و تشویق فراوان حاصل می کنند.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۱۱

پولس و کلیسای قرنتس: فصل ۱: ۱۲ - ۷: ۱۶

هدایا برای مسیحیان یهودیه: فصل ۸ - ۹

دفاع پولس از رسالت خویش: فصل ۱۰: ۱ - ۱۳: ۱۰

خاتمه: فصل ۱۳: ۱۱ - ۱۴

آنقدر گران و سنگین بود که امید خود را به زندگی از دست دادیم.<sup>۹</sup> احساس می کردیم که حکم مرگ ما صادر شده بود. چنین واقع شد تا به خدائی که مردگان را زنده می کند متکی باشیم، نه به خود ما. "خدا ما را از خطر مرگ بسیار وحشتناکی رهانید و امید ما باز هم به اوست که بار دیگر ما را رهائی بخشد. "شما نیز با دعا‌های تان ما را یاری کنید تا وقتی عدهٔ بسیاری برکاتی را که خدا به ما داده است ببینند، آنگاه عدهٔ بیشتری به خاطر ما خدا را سپاس خواهند گفت.

### تغییر نقشهٔ پولس

<sup>۱۲</sup> افتخار ما اینست و وجدان ما نیز شاهد است که در مناسبات خود با مردم این دنیا و مخصوصاً با شما با خلوص نیت و بی ریایی خدایی رفتار کرده ایم. ما به فیض خدا متکی بودیم، نه به فلسفهٔ دنیوی.<sup>۱۳</sup> در آنچه نوشتیم، مقصد ما همان است که شما می خوانید و می فهمید.<sup>۱۴</sup> و امیدواریم شما همانطور که ما را تا حدی می شناسید این چیزها را نیز کاملاً بفهمید تا آخر در روز عیسی خداوند، چنانکه ما به شما افتخار می کنیم شما نیز به ما افتخار کنید.

<sup>۱۵</sup> با چنین اطمینانی بود که تصمیم گرفتم پیش از همه از شما دیدن کنم تا برکاتی دو برابر به شما برسانم.<sup>۱۶</sup> یعنی می خواستم هم در وقت رفتن به مقدونیه و هم در مراجعت از آنجا از شما دیدن کنم و در بازگشت با کمک شما، راه یهودیه را در پیش بگیرم.<sup>۱۷</sup> آیا این

### مقدمه

از طرف پولس که به ارادهٔ خدا، رسول مسیح عیسی است و از طرف برادر ما تیموتاوس به کلیسای خدا در شهر قرنتس و تمام مقدسین مقیم یونان تقدیم می شود. فیض و سلامتی از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح، بر شما باد!

### پولس در مشکلات خود

<sup>۳</sup> سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدری مهربان و سرچشمهٔ آسایش و تسلی است.<sup>۴</sup> او ما را در تمام سختی ها و زحمت های ما آسودگی بخشید، تا ما بتوانیم با استفاده از همان آسایشی که خدا به ما عطا فرمود، کسانی را که به انواع سختی ها گرفتار هستند، آسودگی بخشیم.<sup>۵</sup> همان گونه که ما در رنج های بسیار مسیح شریک هستیم، به وسیلهٔ مسیح در آسایش فراوان او نیز شریک هستیم.<sup>۶</sup> اگر زحمات و سختی ها نصیب ما می شود، بخاطر آسودگی و نجات شماست و اگر آسایش در انتظار ماست، این هم باید موجب آسودگی خاطر شما باشد. یعنی وقتی شما هم مثل ما رنج و زحمت می کشید، پُر حوصله و با تحمل باشید.<sup>۷</sup> امید ما به شما استوار است، زیرا می دانیم، چنانکه در رنج های ما شریک هستید، در آسایش ما نیز حصه خواهید داشت.

<sup>۸</sup> ما نمی خواهیم از زحماتی که در ایالت آسیا برای ما پیش آمد بی خبر باشید. بارهایی که به دوش ما گذاشته شد،

جهت آن رساله را نوشتم تا در وقت آمدن من آن کسانی که باید مرا خوشحال کنند، مایهٔ رنجش و اندوه من نشوند. اطمینان دارم که شادمانی من همهٔ شما را نیز شادمان خواهد ساخت.<sup>۴</sup> من آن رساله را با قلبی بسیار اندوهگین و پریشان و با اشک های فراوان به شما نوشتم. منظورم رنجاندن شما نبود، بلکه می خواستم شما را از محبت خاصی که به شما دارم، خاطر جمع سازم.

### طلب آموزش برای یک گناهکار

<sup>۵</sup> اگر کسی در میان شما باعث رنجش و اندوه شده است، نه فقط مرا رنجانیده است، بلکه تا حدی همهٔ شما را نیز! (در این مورد نمی خواهم بیش از حد سختگیری کنم.)<sup>۶</sup> جزای که اکثر شما نست به شخص مقصر روا داشتید، برای او کافی است.<sup>۷</sup> پس اکنون شما باید او را ببخشید و دلداری دهید مبادا غم و اندوه زیاد، او را از پای درآورد.<sup>۸</sup> بنابراین من از شما خواهش می کنم که محبت خود را دوباره به او ثابت کنید.<sup>۹</sup> زیرا من آن رساله را نوشتم تا شما را آزمایش کنم. من می خواستم ببینم که آیا در هر موردی از تعالیم من اطاعت می کنید یا نه.<sup>۱۰</sup> هرگاه شما کسی را ببخشید، من نیز او را می بخشم و اگر لازم باشد که من هم او را ببخشم، باید بگویم که من او را در حضور مسیح و به خاطر شما ببخشیده ام.<sup>۱۱</sup> ما نمی خواهیم شیطان از این فرصت استفاده کند؛ زیرا ما از نقشه های او بی خبر نیستیم.

تصمیم من نشان می دهد که دچار تردید شده ام؟ آیا من هم در نقشه های خود مثل مردم این دنیا به اقتضای زمان، بلی یا نخیر می گویم؟<sup>۱۸</sup> همان گونه که سخنان خدا قابل اعتماد است، گفتار ما نیز به شما دو پهلو نمی باشد.<sup>۱۹</sup> زیرا پسر خدا، عیسی مسیح، که من و سیلوئوس و تیموتائوس او را به شما اعلام کردیم، هرگز دو دل نبود بلکه بلی او همیشه «بلی» بوده است،<sup>۲۰</sup> زیرا هر قدر که وعده های خدا زیاد باشند همهٔ آن ها بطور مثبت در مسیح انجام می شوند و به این جهت وقتی خدا را ستایش می کنیم به وسیلهٔ مسیح آمین می گوئیم.<sup>۲۱</sup> خدا، ما و شما را در پیوستگی با مسیح استوار نموده و وظیفهٔ مقدسی به ما داده است.<sup>۲۲</sup> و خدا مَهر مالکیت خود را بر ما گذاشت و روح القدس را به عنوان ضامن همهٔ برکات آینده در دل های ما نهاد.

<sup>۲۳</sup> به جان خود سوگند می خورم و خدا را بر این شاهد می گیرم که من از آمدن به قرنتس به این دلیل خودداری کردم، که مبادا مزاحم شما شوم.<sup>۲۴</sup> مقصود من این نیست که حاکم بر ایمان شما باشم! نخیر، بلکه ما همکاران واقعی شما هستیم تا شما به خوشی حقیقی مایل شوید، زیرا شما در ایمان پایدار هستید.

**۲** پس در این مورد تصمیم گرفتم که اگر آمدن من باعث رنجش و اندوه شما شود، دیگر پیش شما نیایم؛<sup>۲</sup> زیرا اگر من شما را برنجانم، دیگر چه کسی باقی می ماند که به من دلخوشی دهد؟ جز همان کسانی که من رنجانیدم!<sup>۳</sup> به این

ضرورت داریم؟<sup>۲</sup> بهترین سفارش نامه‌ ما شما هستید، که در دل‌های ما نوشته شده تا تمام مردم آن را بخوانند و بفهمند. شما مکتوبی هستید که مسیح آن را نوشته و توسط ما به دیگران رسانیده است. این نامه با رنگ و بر روی تخته سنگ نوشته نشده است، بلکه نامه‌ای است که روح خدای زنده بر قلب‌های انسانی نوشته است.

ما فقط به علت اطمینانی که به خدا داریم، به وسیلهٔ مسیح چنین ادعای می‌کنیم.<sup>۵</sup> در خود لیاقتی نمی‌بینیم که بگوئیم ما صلاحیت انجام چنین کاری را داشته‌ایم. خیر! بلکه لیاقت ما از جانب خداست.<sup>۶</sup> او ما را لایق گردانیده که خدمتگذار عهد و پیمان جدید باشیم و این عهد یک سند تحریری نیست، بلکه از روح خداست، زیرا شریعت نوشته شده، انسان را به مرگ می‌کشاند، اما روح خدا زندگی می‌بخشد.

اگر دوران شریعت که بر سنگ حک شده بود و به مرگ می‌انجامید، با چنان شکوهی شروع شد که قوم اسرائیل به علت نوری که در صورت موسی می‌درخشید نتوانستند به چهره او نگاه کنند (هرچند که آن نور رفته رفته ناپدید می‌شد)،<sup>۸</sup> پس دورهٔ ظهور روح القدس چقدر با شکوه تر خواهد بود.<sup>۹</sup> و اگر دورانی که شریعت مردم را محکوم می‌ساخت، با چنان شکوهی همراه بود، پس دوره‌ای که مردم تبرئه می‌شوند باید چقدر شکوه و جلال بیشتری داشته باشد!<sup>۱۰</sup> در واقع می‌توان گفت که دوران پُر شکوه اول، تمام جلوه

## نگرانی پولس و آسودگی خاطر او

<sup>۱۱</sup> وقتی به ترواس رسیدم که بشارت مسیح را بدهم، فرصت خوبی برای خدمت خداوند داشتم،<sup>۱۳</sup> اما چون برادرم تیطس را در آن جا نیافتم، فکرم پریشان بود. پس از حضور ایشان رخصت شده، به مقدونیه رفتم.

<sup>۱۴</sup> سپاس به خدائی که ما را در مسیح، در صف پیروزمندان قرار داده و هدایت می‌کند. مثل عطر خوشبوی در همه جا پخش می‌شویم تا بوی خوش معرفت خدا را به همه برسانیم.<sup>۱۵</sup> ازیرا ما مانند بُخور خوشبویی هستیم که مسیح به خدا تقدیم می‌کند و بوی خوش آن هم بین آنانی که نجات می‌یابند و همچنین بین آنانی که هلاک می‌گردند، پخش می‌گردد.<sup>۱۶</sup> این بو برای کسانی که در راه هلاکت هستند، بوی کشنده‌ای است که مرگ را به دنبال دارد و برای آنهایی که در طریق نجات روانند، بوی زندگی بخش می‌باشد. پس کیست که لیاقت این کار و خدمت را داشته باشد؟<sup>۱۷</sup> ما کلام خدا را نمی‌فروشیم، چنانکه بسیاری می‌کنند، بلکه ما آن را با صمیمیت، مانند کسانی که از جانب خود خدا وظیفه دارند و در حضور او خدمت می‌کنند و در مسیح هستند، بیان می‌کنیم.

## خدمتکاران پیام جدید

شاید بگوئید که ما به خودستائی پرداخته‌ایم! آیا ما مثل دیگران از طرف شما و یا برای شما به سفارش نامه

نمی‌نمائیم، بلکه با بیان روشن حقیقت می‌کوشیم که در حضور خدا مورد پسند وجدان همهٔ مردم باشیم.<sup>۳</sup> زیرا اگر انجیلی که اعلام می‌کنیم پوشیده باشد، فقط برای کسانی پوشیده است که در راه هلاکت هستند.<sup>۴</sup> سردار این دنیا افکار آن‌ها را کور کرده است تا نور انجیل پُر شکوه مسیح را که صورت خدای نادیده است، نبینند.<sup>۵</sup> ما نمی‌خواهیم خود ما مورد توجه قرار بگیریم، بلکه اعلام می‌کنیم که عیسی مسیح، خداوند است و ما به خاطر او خادمین شما هستیم.<sup>۶</sup> زیرا همان خدائی که فرمود: «روشنائی از میان تاریکی بدرخشد»، در قلب‌های ما نیز درخشیده است تا آن نور معرفت جلال خدا که در چهرهٔ مسیح مشاهده می‌شود، بر ما بدرخشد.

<sup>۷</sup> با وجود این، ما چنین گنجی در کوزه‌های سفالین داریم تا معلوم گردد که آن قدرت بزرگ از ما نیست، بلکه از خداست.<sup>۸</sup> از هر طرف تحت فشار هستیم، ولی نمی‌شکنیم؛ گاهی دچار شک و تردید می‌شویم، اما تسلیم ناامیدی نمی‌گردیم.<sup>۹</sup> آزار می‌بینیم، اما هیچ وقت تنها نیستیم. می‌افتیم ولی نابود نمی‌شویم.<sup>۱۰</sup> بدن‌های فانی ما دائماً داغ مرگ عیسی را با خود دارند تا زندگی عیسی در بدن‌های ما نیز ظاهر شود.<sup>۱۱</sup> بلی، در تمام دورهٔ زندگی خود همیشه به خاطر عیسی به مرگ تسلیم می‌شویم تا زندگی عیسی در جسم فانی ما ظاهر شود.<sup>۱۲</sup> پس در حالی که اثرات مرگ در بین ما دیده می‌شود، اثرات زندگی در بین شما مشهود است.

و جلال خود را در برابر شکوه و جلال بیشتر دوران دوم، از دست داده است.<sup>۱۱</sup> و اگر آنچه که به تدریج ناپدید می‌گشت دارای چنین شکوه و جلالی بود، پس آنچه دائمی است، باید دارای چه شکوه بیشتری باشد؟

<sup>۱۲</sup> چون چنین امیدی داریم، با شجاعت سخن می‌گوئیم.<sup>۱۳</sup> ما مثل موسی نیستیم که نقابی بر صورت خویش گذاشت تا قوم اسرائیل پایان آن شکوه زودگذر را نبینند.<sup>۱۴</sup> ذهن‌های آن‌ها کند شده و تا به امروز در موقع خواندن عهد عتیق این نقاب باقی مانده است و برداشته نمی‌شود، زیرا فقط به وسیلهٔ مسیح برداشته خواهد شد.<sup>۱۵</sup> بلی، تا به امروز هر وقت آن‌ها تورات موسی را می‌خوانند، آن نقاب ذهن‌شان را می‌پوشاند.<sup>۱۶</sup> اما همینکه کسی به خداوند روی آورد، آن نقاب برداشته می‌شود.<sup>۱۷</sup> و در این جا مقصود از کلمهٔ «خداوند»، روح القدس است و هر جا روح خدا باشد، در آنجا آزادی هست.<sup>۱۸</sup> و همهٔ ما در حالی که با صورت‌های بی‌نقاب مانند آئینه‌ای جلال خداوند را منعکس می‌سازیم، رفته رفته در جلالی روز افزون به شکل او تبدیل می‌شویم و این کار، کار خداوند یعنی روح القدس است.

### گنجی در کوزه‌های سفالین

۴ چون خدا از لطف خود این وظیفه را به ما داده است، مایوس نمی‌گردیم.<sup>۲</sup> ما از همه روش‌های پنهانی و ننگین دور شده‌ایم و هرگز با فریبکاری رفتار نمی‌کنیم و پیام خدا را تحریف

و فغان می‌کنیم، اما نه تنها نمی‌خواهیم خیمه فعلی خود را از دست بدهیم، بلکه می‌خواهیم پوششی آسمانی بر آن بیفزائیم تا سرانجام فانی در زندگی غرق شود.<sup>۵</sup> خدا ما را برای همین منظور آماده ساخته است و روح القدس خود را به عنوان ضامن اجرا و نمونه چیزهایی که در انتظار ماست به ما عطا فرموده است.<sup>۶</sup> پس ما هیچ وقت مأیوس نمی‌شویم، زیرا می‌دانیم که اقامت در این بدن به معنی دوری از حضور خداوند است.<sup>۷</sup> (راهنمای ما در زندگی ایمان ماست، نه آنچه می‌بینیم).<sup>۸</sup> پس مأیوس نمی‌شویم، چون ترجیح می‌دهیم که این خانه زمینی را ترک کرده و با خداوند در خانه آسمانی زندگی نمائیم.<sup>۹</sup> بنابراین چه در اینجا باشیم و چه در آنجا، فقط یک هدف داریم و آن هم اینست که او را خوشنود سازیم.<sup>۱۰</sup> زیرا همه ما همانطور که واقعاً هستیم، باید روزی در مقابل تخت داوری مسیح بایستیم تا مطابق آنچه که با بدن خود کرده ایم - چه نیک و چه بد - جزا بیایم.

### دوستی با خدا به وسیله مسیح

<sup>۱۱</sup> پس چون ما می‌دانیم که معنی ترس از خداوند چیست، کوشش می‌کنیم که مردم را متقاعد سازیم. خدا ما را کاملاً می‌شناسد و من نیز امیدوارم که شما در دل‌های تان ما را خوب بشناسید.<sup>۱۲</sup> ما نمی‌خواهیم باز از خود تعریف کنیم، بلکه می‌خواهیم دلیلی به شما بدهیم که به ما افتخار کنید تا بتوانید به کسانی که به ظاهر یک شخص فخر می‌کنند و نه به

<sup>۱۳</sup> نوشته شده است: «چون ایمان داشتیم، سخن گفتم.» ما نیز سخن می‌گوئیم، چون ایمان داریم.<sup>۱۴</sup> زیرا می‌دانیم خدا، که عیسی خداوند را پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز با عیسی زنده خواهد ساخت و با شما به حضور خود خواهد آورد.<sup>۱۵</sup> این همه به خاطر شماست تا به هر اندازه‌ای که فیض خدا شامل مردم بیشتری شود، شکر و سپاس برای جلال او نیز زیاده‌تر شود.

### ایمان، راهنمای ما در زندگی

<sup>۱۶</sup> بنابراین، امید خود را از دست نمی‌دهیم. اگرچه وجود ظاهری ما رفته رفته از بین می‌رود، وجود باطنی ما روز بروز نو می‌شود.<sup>۱۷</sup> و این رنج و زحمت ناچیز و زودگذر، جلال عظیم و بی‌پایانی را که غیرقابل مقایسه است برای ما فراهم می‌کند<sup>۱۸</sup> و در ضمن، ما به چیزهای نادیدنی چشم دوخته ایم نه به چیزهای دیدنی، زیرا آنچه به چشم می‌آید موقتی است، ولی چیزهای نادیدنی تا ابد دوام دارند.

**۵** زیرا ما می‌دانیم هرگاه این خیمه‌ای که در آن به سر می‌بریم، یعنی این بدن زمینی ما فرو ریزد، خدا عمارتی ابدی که به دست انسان ساخته نشده، در آسمان برای ما فراهم می‌کند.<sup>۲</sup> ما در اینجا برای پناه بردن به خانه آسمانی خود دائماً در آه و ناله هستیم تا<sup>۳</sup> در پناه آن پوششی آسمانی، دیگر برهنه نباشیم.<sup>۴</sup> تا زمانی که در این خیمه به سر می‌بریم در زیر بارهای سنگین ناله

۶ پس ما که همکاران خدا هستیم، از شما که فیض خدا را یافته اید در خواست می‌کنیم که نگذارید آن فیض در زندگی شما بی اثر بماند،<sup>۲</sup> زیرا او می‌فرماید:

«در زمان مطلوب به تو گوش دادم، و در روز نجات تو را کمک کردم.»  
گوش بدهید! این زمان، زمان مطلوب است و امروز، روز نجات!

<sup>۳</sup> ما نمی‌خواهیم به هیچ صورت باعث لغزش کسی بشویم، مبادا نقصی در خدمت ما یافت شود،<sup>۴</sup> بلکه می‌خواهیم با هر کاری که می‌کنیم نشان دهیم که خادمان حقیقی خدا هستیم، یعنی با تحمل زحمات و سختی‌ها و دشواری‌ها.<sup>۵</sup> ما در تازیانه‌ها، حبس‌ها، شورش‌ها، بی‌خوابی‌ها، گرسنگی‌ها و تلاش‌ها و<sup>۶</sup> همچنین با خلوص نیت، معرفت، صبر و حوصله و مهربانی نشان می‌دهیم که خادمان خدا هستیم. تمام این کارها را با کمک روح القدس و با محبت بی‌ریا<sup>۷</sup> در اعلام پیام حقیقت و با قدرت خدا انجام می‌دهیم. تنها اسلحهٔ ما، هم در دفاع و هم در حمله، داشتن زندگی پاک و بی‌آلایش است.<sup>۸</sup> گاه احترام و گاهی بی‌احترامی می‌بینیم. گاه مورد لعن و گاهی مورد ستایش هستیم. ما را اشخاص دروغگو می‌شمارند، حال آنکه راستگو هستیم.<sup>۹</sup> گمنام ولی در عین حال مشهوریم؛ به حال مرگ افتادیم، ولی هنوز زنده ایم. ما شکنجه می‌بینیم، ولی به قتل نمی‌رسیم. <sup>۱۰</sup> اغمگین، ولی پیوسته شادمانیم؛ ما چون گدا، فقیر

باطن او، جواب بدهید.<sup>۱۳</sup> اگر ما عقل خود را از دست داده ایم، به خاطر خداست! و اگر عاقل هستیم به خاطر شماست!<sup>۱۴</sup> زیرا محبت مسیح حاکم بر تمام افکار و اعمال ماست، چون می‌دانیم، اگر یک نفر به خاطر همهٔ انسان‌ها مُرد، یقین است که همه در مرگ او مُردند.<sup>۱۵</sup> بلی، او برای همه مُرد تا آنانی که زنده اند دیگر برای خود زندگی نکنند، بلکه برای او زیست نمایند که به خاطر آن‌ها مُرد و دوباره زنده شد.

<sup>۱۶</sup> دیگر ما دربارهٔ هیچ کس از روی معیارهای انسانی قضاوت نمی‌کنیم، گرچه زمانی ما چنین قضاوتی دربارهٔ مسیح داشتیم، ولی دیگر چنین قضاوتی نداریم.<sup>۱۷</sup> کسی که در مسیح است، خلقت نو است، هر آنچه کهنه بود درگذشت و اینک همه چیز نو شده است.<sup>۱۸</sup> اینها همه از طرف خدائی است که به وسیلهٔ مسیح، ما را که قبلاً دشمنان او بودیم به دوستان خود تبدیل کرده است و ما را وظیفه داد که به دشمنان دیگر او هم اعلام کنیم که آن‌ها نیز می‌توانند دوستان او بشوند.<sup>۱۹</sup> به عبارت دیگر خدا به جای این که گناهان انسان را به حساب آورد، به وسیلهٔ مسیح با دنیا آشتی نمود و پیام این آشتی را به ما سپرده است.

<sup>۲۰</sup> پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گویی خدا به زبان ما وعظ می‌کند. پس ما به عنوان سفیران مسیح از شما التماس می‌کنیم: با خدا صلح و آشتی کنید.<sup>۲۱</sup> مسیح کاملاً بی‌گناه بود، ولی خدا به خاطر ما او را گناه ساخت تا ما در پیوستگی با او عدالت خدا شویم.



می فرماید: من پدر شما خواهم بود  
و شما پسران و دختران من خواهید  
بود.»

ای عزیزان، این وعده‌ها به ما داده  
شده است، پس ما چقدر باید خود  
را از هر چیزی که جسم و جان ما را آلوده  
می‌سازد پاک کنیم و با خدا ترسی تقدس  
خود را به کمال برسانیم.

### شادمانی پولس

۲ قلبهای خود را به سوی ما باز کنید.  
ما نسبت به هیچ کس به ناحق رفتار  
نکردیم، اخلاق کسی را فاسد نساختم  
و فریبکاری نکردیم. ۳ من نمی‌خواهم با  
سخنان خود شما را ملامت سازم، زیرا  
چنانکه قبلاً گفته بودم، شما آنقدر در نزد  
ما عزیز هستید که نه مرگ می‌تواند شما  
را از ما جدا سازد، نه زندگی. ۴ من چقدر  
به شما اطمینان دارم و چقدر به شما  
افتخار می‌کنم! و با وجود تمام زحمات  
و مشکلاتی که داریم، من دلگرمی و  
خوشی زیادی دارم.

۵ مثلاً وقتی به مقدونیه رسیدیم نه  
تنها نتوانستیم برای رفع خستگی خود  
کمی استراحت کنیم، بلکه از هر طرف  
دچار زحمت شدیم. از یک طرف با  
دیگران در نزاع بودیم و از طرف دیگر  
باطناً می‌ترسیدیم. ۶ اما خدا که به  
دل شکستگان دلداری می‌دهد، با آمدن  
تیطس به ما دلگرمی بخشید. ۷ تنها  
آمدن او نبود که ما را خوشحال ساخت،  
بلکه تشویق شما از او نیز در خوشی ما  
مؤثر بود. او به من گفت که شما چقدر

هستیم، ولی در عین حال بسیاری را  
دولتمند می‌سازیم؛ بی‌چیزیم اما دارای  
همه چیز هستیم.

۱۱ ای مردمان قرنتس، ما چیزی از شما  
پنهان نکرده‌ایم؛ بلکه دل‌های خود را  
برای شما باز کرده‌ایم. ۱۲ اگر روابط شما  
با ما سرد شده است، این از جانب ما  
نیست، بلکه باید ریشه آن را در دل‌های  
خود بجوئید. ۱۳ آیا شما نباید در مقابل  
محبت ما همان گرمی را نشان دهید  
و دل‌های تان را به سوی ما باز کنید؟  
(من مانند یک پدر با فرزندان خود سخن  
می‌گویم.)

### هوشدار علیه تأثیر بُت پرستان

۱۴ از وابستگی‌های نامناسب با اشخاص  
بی‌ایمان دوری کنید، زیرا چه شراکتی  
بین نیکی و بدی است و چه رفاقتی  
بین روشنائی و تاریکی؟ ۱۵ چه توافقی  
بین مسیح و شیطان وجود دارد و چه  
هماهنگی بین ایماندار و بی‌ایمان؟ ۱۶ و  
یا چه رابطه بین خانه خدا و بُتها هست؟  
زیرا ما خانه خدا هستیم، چنانکه خدا  
فرموده است:

«من در ایشان ساکن خواهم بود و  
در میان آن‌ها به سر خواهم بُرد. من  
خدای ایشان خواهم بود و آنها قوم  
من.»

۱۷ و خداوند می‌فرماید:

«از میان آن‌ها خارج شوید و خود  
را از آنها جدا سازید و به چیزهای  
ناپاک دست نزنید و من شما را  
خواهم پذیرفت. ۱۸ خداوند متعال

دیدم تیطس، از اینکه همه شما موجب آرامش و آسودگی خیال او شدید، شاد و خوشحال است، ما بسیار دلگرم شدیم.<sup>۱۴</sup> من پیش او از شما زیاد تعریف کردم و شما آبروی مرا حفظ کردید! بلی، همانطور که سخنان ما درباره شما تماماً راست بود، فخر ما نیز پیش تیطس به حقیقت پیوست.<sup>۱۵</sup> و هر وقت او اطاعت شما را و آن ترس و لرزی که در زمان ملاقات با او نشان دادید، به یاد می آورد محبتش نسبت به شما بیشتر می شود.<sup>۱۶</sup> من چقدر خوشحالم که می توانم از هر حیث به شما اطمینان داشته باشم.

### مهربانی و بخشش مسیحایی

ای برادران، می خواهم از آنچه **▲** فیض خدا در کلیساهای مقدونیه کرده است، آگاه شوید. آن ها با زحماتی که دیده اند سخت آزموده شده اند و با وجود این که بسیار فقیر بودند، از خوشی فراوان پُر شده اند و نتیجه این خوشی بخشش و سخاومندی بی اندازه آن ها بود.<sup>۳</sup> من، خود شاهد هستم که آن ها به اندازه توانائی خود و حتی بیشتر از آن با علاقه به دیگران کمک کردند.<sup>۴</sup> و با اصرار زیاد از ما خواهش کردند که در افتخار رفع نیازمندی های مقدسین شریک شوند.<sup>۵</sup> این کار ایشان بیش از توقع ما بود، زیرا اول خود را به خداوند تسلیم کردند و بعد مطابق اراده خدا، خود را در اختیار ما گذاشتند.<sup>۶</sup> پس ما از تیطس که این کار را در میان شما شروع کرده بود، خواستیم که آن را به اتمام

می خواهید مرا ببینید و چگونه از کاری که کرده بودید پشیمان شده اید و چقدر اکنون از من دفاع می کنید. این چیزها خوشی مرا بیشتر کرده است.

<sup>۸</sup> با این که نامه من باعث ناراحتی شما گردیده است، من از نوشتن آن پشیمان نیستم. وقتی دیدم که آن نامه باعث رنجش شما شده بود (اگرچه موقتی بود)، تا مدتی از نوشتن آن پشیمان شده بودم،<sup>۹</sup> اما حالا خوشحالم، نه به علت رنجی که دیدید، بلکه به سبب اینکه این غم سبب شد، که شما راه خود را تبدیل کنید. زیرا مطابق اراده خدا شما دچار درد و رنج شدید تا به این وسیله از تنبیه ما کاملاً در امان باشید.<sup>۱۰</sup> وقتی متحمل چنین رنجی می شوید و آن را اراده خدا می دانید، این باعث توبه و در نتیجه نجات شما می گردد و هیچ پشیمانی به دنبال ندارد، اما درد و رنج دنیوی باعث مرگ می شود.<sup>۱۱</sup> ببینید، درد و رنجی که مطابق اراده خدا تحمل کرده اید چه صفات نیکویی در شما به وجود آورده است: جدیت، دفاع از بی گناهی خویش و ناراحتی در مقابل بی عدالتی ها، ترس از شرارت، علاقه و غیرت و تعصب برای به جزا رسانیدن خطاکاران! شما خوب نشان دادید که در تمام جریان بی تقصیر هستید.

<sup>۱۲</sup> من آن نامه را به خاطر آن شخص ظالم و یا آن مظلوم ننوشتم، بلکه تا بر شما معلوم شود که میزان علاقه و اطاعت شما نسبت به ما در حضور خدا چقدر زیاد است.<sup>۱۳</sup> بنابراین مخصوصاً وقتی

برساند.<sup>۷</sup> از این گذشته، چنانکه شما در هر امر دیگری از قبیل ایمان، سخندانی، درک حقیقت، جدیت و محبت نسبت به ما غنی هستید، می خواهیم که در این امر خیر هم غنی باشید.

<sup>۸</sup> این را به عنوان یک فرمان به شما نمی گویم بلکه می خواهم با اشاره به جدیت دیگران محبت شما را بیازمایم.

<sup>۹</sup> شما می دانید که عیسی مسیح، خداوند ما چقدر بخشنده بود. گرچه دولت مند بود، بخاطر شما خود را فقیر ساخت تا شما از راه فقر او دولت مند شوید.

<sup>۱۰</sup> در این مورد نظر خود را ابراز می کنم: چون شما اولین کسانی بودید که در یک سال پیش نه تنها علاقمند و راغب به کمک دیگران بودید بلکه عملاً این کار را کردید، اکنون به صلاح شماست که به این کار ادامه دهید و تمام کنید.<sup>۱۱</sup> آن زمان بسیار می خواستید که این کار را انجام دهید و اکنون مطابق علاقه خود، با میل این کار را به اتمام برسانید.<sup>۱۲</sup> اگر کسی واقعاً می خواهد کمک کند، خدا هدیه او را نسبت به آنچه دارد می پذیرد، نه مطابق آنچه ندارد.

<sup>۱۳</sup> مقصودم این نیست که دیگران از زیر بار، شانه خالی کنند و شما بار ایشان را بدوش بگیرید. نخیر! بلکه می خواهم این یک عمل متقابل باشد. یعنی آنچه را که شما فعلاً به آن نیازی ندارید، برای رفع نیازمندی های آن ها بدهید<sup>۱۴</sup> تا روزی مازاد ایشان هم نیازمندی های شما را رفع نماید و به این وسیله مساوات برقرار می شود.<sup>۱۵</sup> چنانکه نوشته شده است: «او

که زیاد جمع کرد زیادی نداشت، و آنکه اندک اندوخت کم نداشت.»

<sup>۱۶</sup> خدا را شکر که او شوقی مانند آنچه من نسبت به شما دارم در دل تیطس ایجاد کرده است.<sup>۱۷</sup> او نه تنها درخواست ما را قبول کرد؛ بلکه با شوق و ذوق و از روی علاقه خود می خواست پیش شما بیاید.<sup>۱۸</sup> همراه او آن برادری را که در تمام کلیساها به خاطر بشارت دادن انجیل شهرت یافته است، می فرستم.<sup>۱۹</sup> علاوه بر این، او از طرف کلیساها مقرر شده است که همراه ما باشد و این کار خیریه را برای جلال خدا و به نشانه حُسن نیت ما انجام دهید.

<sup>۲۰</sup> ما با نظارت بر امر جمع آوری و توزیع بخشش های سخاوتمندانه شما بسیار مراقب هستیم، مبادا کسی بر ما انتقاد کند.<sup>۲۱</sup> بلی، می کوشیم نه فقط آنچه را که در نظر خداوند درست است انجام دهیم، بلکه آنچه را که مردم نیز می پسندند به عمل آوریم.

<sup>۲۲</sup> برادر خود را که بارها او را آزموده و همیشه او را جدی یافته ام با آنها می فرستم. او اکنون به سبب اطمینان بزرگی که به شما دارد بیش از پیش شوق دیدن شما را دارد.<sup>۲۳</sup> و اما تیطس، او در خدمت شما، یار و همکار من است و برادران دیگر هم که با او می آیند نمایندگان کلیساها و مایه جلال مسیح هستند.<sup>۲۴</sup> بنابراین محبت خود را به ایشان و در ضمن به تمام کلیساها نشان دهید، تا همه بدانند تعریفی که من از شما کرده ام، بی اساس نبوده است.

## جمع آوری پول برای مسیحیان محتاج

۹ در واقع هیچ نیازی نیست که درباره پولی که به عنوان اعانه برای ایمانداران فرستاده می شود برای شما بنویسم، زیرا می دانم که شما می خواهید کمک کنید. من نزد مردم مقدونیه از شما تعریف کرده ام و گفته ام که برادران ما در یونان از سال پیش تا به حال آماده کمک بوده اند و شوق شما، عده زیادی از آنها را برای این کار برانگیخته است. <sup>۳</sup> اکنون این برادران را پیش شما می فرستم و برای این که تعریفی که ما از شما کرده ایم سخنان بی معنی نباشد، همان طور که من به ایشان قول داده بودم، آماده کمک به آن ها باشید. <sup>۴</sup> وگرنه، اگر اهالی مقدونیه همراه من بیایند و ببینند که پس از آن همه اعتمادی که به شما داشتم، شما آماده کمک نیستید، ما در مقابل آن ها شرمنده خواهیم شد تا چه رسد به شما! <sup>۵</sup> پس لازم دانستم که این برادران را وادار کنم، که قبل از من پیش شما بیایند و هدایای شما را که وعده کرده بودید، قبلاً آماده سازند تا وقتی من به آنجا برسم آن اعانه آماده باشد و معلوم شود که بخشش شما از روی علاقه بوده است و نه به زور.

<sup>۶</sup> به یاد داشته باشید: کسی که بذر کم بکارد محصول کم درو خواهد کرد و آنکه دانه بسیار بکارد محصول فراوان درو خواهد نمود. <sup>۷</sup> پس هر کس باید مطابق آن چه در دل خود تصمیم گرفته است، بدهد و نه از روی بی میلی و اجبار، زیرا خدا کسی را دوست دارد که با خوشی می بخشد. <sup>۸</sup> و او قادر است که هر نوع برکتی را به شما

عطا فرماید تا همیشه به اندازه کفایت و حتی بیش از آن داشته باشید تا بتوانید با سخاوتمندی در امور خیر و نیکو بذل و بخشش کنید. <sup>۹</sup> چنانکه نوشته شده است:

«خدا با سخاوت به نیازمندان

می بخشد و خیرخواهی او تا به ابد باقی است.»

<sup>۱۰</sup> خدا که بذر را برای بزرگ و نان را برای خوردن فراهم می سازد، بذر بخشندگی را برای شما مهیا و آن را چند برابر خواهد ساخت تا محصول کارهای خیر و نیکوی شما فراوان باشد. <sup>۱۱</sup> خدا شما را بسیار غنی می سازد تا شما از هر لحاظ سخاوتمند باشید و به این وسیله عده زیادی خدا را برای کاری که ما کرده ایم، سپاسگزاری خواهند کرد. <sup>۱۲</sup> پس این خدمت ما نه فقط نیازمندی های مقدسین را تأمین می کند، بلکه موجب سپاسگزاری عده ای زیاد از خدا نیز می گردد. <sup>۱۳</sup> این خدمت شما دلیل بر ایمان شماست و مردم خدا را برای آن شکر خواهند کرد. زیرا شما نه تنها به ایمان خود به انجیل مسیح اعتراف می کنید، بلکه آن ها و دیگران را در آنچه دارید شریک می سازید. <sup>۱۴</sup> و آنها این لطف بزرگی را که خدا به شما کرده است خواهند دید و با محبت و علاقه زیاد برای شما دعا خواهند کرد. <sup>۱۵</sup> خدا را برای بخشش غیرقابل توصیف او سپاس بگوئیم!

## دفاع پولس از رسالت خود

۱ اکنون من پولس بخاطر تواضع و ملائمت مسیح، شخصاً از شما درخواست می کنم - بلی، همان پولس که

خاطر جمع باشند که آنچه را از دور به وسیله نامه می نویسم، هر وقت بیایم همان را به عمل خواهم آورد و تفاوتی در بین نخواهد بود.

<sup>۱۱</sup> البته ما جرأت آن را نداریم خود را با کسانی که خود را اینقدر بزرگ می دانند مقایسه کنیم و یا در یک سطح قرار دهیم. وقتی آن ها خود را با یکدیگر می سنجند و با همدیگر مقایسه می کنند، نشان می دهند که چقدر احمق هستند! <sup>۱۲</sup> و اما ما نمی توانیم از آن حدی که برای ما تعیین شده، بیشتر فخر کنیم؛ یعنی به میزان خدمتی که خدا به ما سپرده است و آن شامل خدمت شما نیز می شود. <sup>۱۳</sup> وقتی ادعا می کنیم که کلیسای شما هم در محدوده وظیفه ما قرار دارد از حد خود تجاوز نمی کنیم، زیرا ما اولین اشخاص بودیم که انجیل مسیح را به شما رسانیدیم. <sup>۱۴</sup> ما از آنچه دیگران در خارج از محدوده وظیفه ما انجام داده اند، به خود فخر نمی کنیم؛ بلکه امیدواریم که ایمان شما رشد کند و ما بتوانیم دامنه خدمت خود را وسیع تر سازیم، <sup>۱۵</sup> تا سرانجام بتوانیم انجیل را در کشورهای بی که در آن سوی سرزمین شماست، اعلام نمائیم و آن وقت لازم نیست که ما به کاری که قبلاً در حوزه وظیفه شخصی دیگر انجام شده است، فخر کنیم.

<sup>۱۶</sup> چنانکه کلام خدا می فرماید: «هر که بخواهد فخر کند، به خداوند فخر نماید.» <sup>۱۷</sup> زیرا نه آنکه خودستایی کند، بلکه آن که خداوند از او تعریف کند، مورد قبول خدا واقع می گردد.

بنا به گفته بعضی از شما، پیش روی شما فروتن و ملایم ولی دور از شما گستاخ هستم - <sup>۱</sup> از شما التماس می کنم که مرا مجبور نسازید، وقتی با شما هستم با گستاخی با شما رفتار کنم، چون تصمیم گرفتم در مقابل آن ها که گمان می کنند، ما با انگیزه های دنیوی عمل می کنیم، گستاخ باشم! <sup>۲</sup> اگر چه ما در این دنیا به سر می بریم، اما جنگی که می کنیم دنیوی و جسمانی نیست. <sup>۳</sup> اسلحه جنگ ما سلاح های دنیایی نیست، بلکه از طرف خدا قدرت دارد تا قلعه ها را ویران کند. <sup>۴</sup> ما هر نوع استدلال و هر ادعای تکبر آمیز را که در مقابل معرفت خدا قرار بگیرد از بین می بریم و تمام افکار و خیالات را تحت فرمان مسیح در می آوریم. <sup>۵</sup> وقتی اطاعت شما نسبت به ما کامل شود، آن وقت کسانی را که نافرمانی می کنند، مجازات خواهیم کرد.

<sup>۶</sup> به آنچه در پیش چشمان شما قرار دارد توجه کنید! آیا کسی در میان شما مطمئن است که به مسیح تعلق دارد؟ آن شخص باید قبول کند که ما هم مثل او متعلق به مسیح هستیم. <sup>۷</sup> شاید من درباره اختیاراتی که خدا به من داده است، بیش از اندازه به خود فخر کرده باشم، ولی پشیمان نیستم. زیرا خدا این قدرت و اختیار را برای بنای شما به من داده است و نه برای خرابی شما! <sup>۸</sup> فکر نکنید که می خواهم با رساله های خود شما را بترسانم. <sup>۹</sup> شاید کسی بگوید: «رساله های او سخت و مؤثرند ولی حضور او بی اثر و بیانش تعریفی ندارد.» <sup>۱۰</sup> این اشخاص

## پولس و رسولان دروغین

۱۱

امیدوارم از سخنان من، که تا اندازهٔ احمقانه است ناراحت نشوید، خواهش می‌کنم آن را تحمل کنید! ۱  
علاقهٔ من نسبت به شما، علاقه ای است خدایی، زیرا من شما را به عنوان یک دختر پاک دامن به عقد مسیح در آورده، به او تقدیم نمودم. ۳ اما اکنون می‌ترسم، همان طور که حوا به وسیلهٔ زیرکی مار فریب خورد، افکار شما نیز از ارادت و اخلاصی که به مسیح دارید منحرف شود. ۴ زیرا اگر کسی پیش شما بیاید و عیسی دیگری جز آن عیسی را که ما به شما اعلام کردیم، اعلام کند، آیا با خوشحالی او را قبول نمی‌کنید؟ و آیا حاضر نیستید با خوشحالی، روحی غیر از آنچه قبلاً پذیرفته بودید، بپذیرید و یا مژده ای غیر از آنچه قبلاً به شما داده شده بود، قبول کنید؟

۵ گمان نمی‌کنم من از آن رسولان عالی مقام شما کمتر باشم! ۶ شاید ناطق خوبی نباشم، ولی می‌دانم دربارهٔ چه سخن می‌گویم! ما این را در هر فرصت و هر مورد ثابت کرده ایم!

۷ من انجیل را مفت و مجانی به شما رسانیدم، من خود را حقیر ساختم تا شما سرافراز شوید. آیا با این کار، من مرتکب گناه شدم؟ ۸ من معاش خود را از کلیساهای دیگر گرفتم و یا به اصطلاح آن‌ها را غارت کردم تا بتوانم مفت به شما خدمت کنم! ۹ و وقتی با شما بودم، با وجود اینکه به پول احتیاج داشتم، به هیچ یک از شما بار نشدم؛ بلکه وقتی

برادران از مقدونیه آمدند، احتیاجات مرا رفع نمودند. من هرگز بر شما بار نشدم و در آینده نیز نخواهم شد! ۱۰ چنانکه راستی مسیح در زندگی من است، می‌گویم که هیچ چیز نمی‌تواند مانع فخر من در تمام سرزمین یونان باشد! ۱۱ چرا کمک شما را قبول نکردم؟ چون شما را دوست ندارم؟ نه، خدا می‌داند که شما را دوست دارم.

۱۲ من به این کار ادامه خواهم داد تا ادعای کسانی را که با غرور می‌گویند رسالت آن‌ها و رسالت ما یک قسم است خنثی سازم. ۱۳ زیرا این اشخاص رسولان دروغین و خادمین فریبکار هستند که خود را به شکل رسولان مسیح در می‌آورند. ۱۴ این چیز عجیبی نیست، شیطان هم خود را به صورت فرشتهٔ نور در می‌آورد. ۱۵ پس اگر خادمین او خود را خدمتگزاران عدالت و نیکویی جلوه دهند، جای تعجب نیست! در عاقبت مطابق اعمال شان جزا خواهند یافت.

## زحمات یک رسول مسیح

۱۶ تکرار می‌کنم: هیچ کس مرا احمق نداند، ولی اگر دربارهٔ من این طور فکر می‌کنید، پس اقللاً مرا مثل یک احمق بپذیرید تا بتوانم کمی به خود افتخار کنم. ۱۷ حال از روی غرور و مثل یک آدم احمق از خود تعریف می‌کنم و نه مثل یک مسیحی. ۱۸ چون بسیاری به امتیازات دنیوی خویش فخر می‌کنند، من هم می‌خواهم به امتیازات خود فخر کنم. ۱۹ شما باید چقدر با فهم باشید که می‌توانید اینطور با افراد احمق مدارا

کرده ام. <sup>۲۸</sup> از آن گذشته، نگرانی برای تمام کلیساها، باری است که شب و روز بر دوش من است. <sup>۲۹</sup> وقتی یکی ضعیف است آیا من در ضعف او شریک نیستم؟ و اگر کسی لغزش بخورد، آیا من آتش نمی گیرم؟

<sup>۳۰</sup> اگر مجبورم فخر کنم، به آن چیزهایی خواهم بالید که ضعف مرا نشان می دهند. <sup>۳۱</sup> خدا، پدر عیسی خداوند - تا ابد سپاس به نام او باد - می داند که من دروغ نمی گویم. <sup>۳۲</sup> وقتی در دمشق بودم، والی آنجا که از طرف «حارث» پادشاه به این مقام منسوب شده بود، فرمان داد که نگهبانان شهر مرا دستگیر کنند، <sup>۳۳</sup> اما برادران به وسیله سبدی از پنجره ای که در دیوار شهر بود، مرا پائین فرستادند و از دست او فرار کردم.

## رؤیایها و مکاشفات پولس

۱۲ حتی اگر اینگونه فخر کردن هیچ فایده نداشته باشد، باید به آن ادامه دهم. مثلاً می توانم درباره رؤیایها و مکاشفاتی که خداوند به من عطا فرمود صحبت کنم. <sup>۲</sup> من شخصی را در مسیح می شناسم که چهارده سال پیش تا به آسمان سوم رفته شد. (جسماً یا روحاً، نمی دانم، خدا می داند). <sup>۳</sup> فقط می دانم که این مرد به بهشت برده شد. (نمی دانم جسماً یا روحاً، خدا می داند). <sup>۴</sup> و چیزهائی شنید که آنقدر مقدس و محرمانه است که بیان آن ها جایز نیست. <sup>۵</sup> من حاضرم به تجربیات این مرد فخر کنم ولی در خودم هیچ دلیلی برای فخر کردن

کنید! <sup>۲۰</sup> البته اگر کسی شما را به بردگی درآورد، یا استثمار نماید، یا از شما بهره برداری کند، یا به چشم حقارت به شما نگاه کند و یا به صورت تان سیلی زند، حتماً ناراحت نخواهید شد! <sup>۲۱</sup> با شرمساری باید بگویم که به علت ضعف خود ما بود که نتوانستیم این کارها را انجام دهیم!

اما اگر کسی جرأت کند که به چیزی فخر کند، من کمتر از او نیستم. (گفتم که مثل یک نادان حرف می زنم). <sup>۲۲</sup> آیا آن ها عبرانی هستند؟ من هم هستم! آیا اسرائیلی هستند؟ من هم هستم! آیا نسل ابراهیم هستند؟ من هم هستم! <sup>۲۳</sup> آیا آن ها خادمین مسیح هستند؟ من بیش از آن ها او را خدمت کرده ام! (باز مثل یک دیوانه حرف می زنم). من بیش از آن ها زحمت کشیده ام و بیش از آن ها در زندان بوده ام. دفعات بی شمار چوب خورده و چندین بار با مرگ روبرو شده ام. <sup>۲۴</sup> یهودیان مرا پنج بار و هر بار سی و نه ضربه شلاق زدند، <sup>۲۵</sup> و سه بار از رومیان چوب خوردم و یک بار هم سنگسار شدم. سه بار شکسته کشتی شدم و یک شب و یک روز دستخوش امواج بحر بودم. <sup>۲۶</sup> در مسافرت های خود، با خطر سیل و راهزنان روبرو بودم و از دست یهودیان و غیر یهودیان و برادران دروغین در شهر و بیابان و بحر با مرگ روبرو شدم. <sup>۲۷</sup> من متحمل سختی ها، زحمات، و بی خوابی، گرسنگی و تشنگی فراوان شده ام و غالباً بدون خوراک و لباس کافی سرمای سخت زمستان را تحمل



کلیساهای دیگر بود، جز اینکه برای خرچ زندگی خود از شما کمک نمی‌گرفتم؟ مرا برای چنین بی‌عدالتی ببخشید!

<sup>۱۴</sup> اکنون این سومین بار است که حاضرم نزد شما بیایم و قول می‌دهم که به شما بار نخواهم شد، زیرا من شما را می‌خواهم نه پول تان را! فرزندان نباید برای والدین پس انداز کنند، بلکه بر عکس والدین باید در فکر فرزندان خود باشند. <sup>۱۵</sup> پس من خوشحال می‌شوم که اموال و حتی جان خود را در راه شما بدهم. اگر من شما را اینقدر دوست دارم، آیا شایسته است که شما مرا کمتر دوست داشته باشید؟

<sup>۱۶</sup> شما قبول می‌کنید که من بر شما تحمیل نشدم! اما در عوض می‌گوئید که من خیلی چالاک بودم و با حيله شما را فریب دادم! <sup>۱۷</sup> چطور؟ آیا من به وسیله کسانی که پیش شما فرستادم، از شما بهره‌ای گرفتم؟ <sup>۱۸</sup> من خواهش کردم که تیطس پیش شما بیاید و آن برادر مشهور را با او فرستادم. آیا تیتوس از شما بهره‌ای گرفت؟ مگر من و او به وسیله یک روح هدایت نشدیم؟ مگر هر دوی ما در یک راه قدم نگذاشتیم؟

<sup>۱۹</sup> شاید گمان می‌کنید که ما در طول این مدت می‌کوشیم پیش شما از خود دفاع کنیم! نخیر، ما در حضور خدا و در پیوستگی با مسیح سخن می‌گوئیم. بلی ای دوستان عزیز، هرچه می‌کنیم برای بنای شماست. <sup>۲۰</sup> من از این می‌ترسم که وقتی پیش شما بیایم! شما را غیر از آنچه می‌خواهم بیابم و شما نیز مرا غیر از آنچه می‌خواهید بیابید! بلی، می‌ترسم

نمی‌بینم، مگر در ضعف‌های خود. <sup>۶</sup> اگر بخواهم به خود فخر کنم، مثل یک احمق سخن نخواهم گفت، زیرا هرچه بگویم عین حقیقت است. اما، چنین کاری نخواهم کرد، مبادا کسی بیش از آنچه در من می‌بیند یا از من می‌شنود برای من ارزش قایل شود.

<sup>۷</sup> و برای این که به خاطر مکاشفات فوق‌العاده‌ای که دیده‌ام مغرور نشوم، ناخوشی جسمانی دردناکی به من داده شد، که مانند قاصدی از طرف شیطان مرا بکوبد تا زیاد مغرور نشوم. <sup>۸</sup> سه بار از خداوند درخواست کردم که آن را از من دور سازد، <sup>۹</sup> اما او در جواب به من گفت: «فیض من برای تو کافیست، زیرا قدرت من در ضعف تو کامل می‌گردد.» پس چقدر بیشتر با مسرت به ضعف و ناتوانی خود فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح مرا فراگیرد. <sup>۱۰</sup> بنابراین، من به خاطر مسیح، ضعف‌ها، بی‌حرمتی‌ها، سختی‌ها، آزارها و دشواری‌ها را با آغوش باز می‌پذیرم زیرا در هنگام ضعف، قوی هستم.

## نگرانی پولس

<sup>۱۱</sup> من درست مثل یک احمق حرف می‌زنم، ولی تقصیر شماست. شما باید از من تعریف می‌کردید، زیرا حتی اگر من هیچ به حساب نیایم، باز هم از آن رسولان عالی مقام شما کمتر نیستم. <sup>۱۲</sup> علایمی که رسالت مرا ثابت می‌کند با صبر تمام در میان شما ظاهر شد: از جمله آیات و عجایب و معجزات بود. <sup>۱۳</sup> از چه لحاظ طرز رفتار من با شما بدتر از



ایمان حقیقی است یا نه. شما باید تا این موقع دانسته باشید که عیسی مسیح در شماست. (مگر اینکه در امتحان رد شده باشید!)<sup>۶</sup> امیدوارم که شما درک کرده باشید که ما در این امتحان ناکام نشده ایم! <sup>۷</sup>دعای ما در پیشگاه خدا این است که شما از گناه دور باشید، نه برای اینکه خود را قابل قبول معرفی کنیم، بلکه ما می خواهیم اعمال شما راست و درست باشد حتی اگر ما اشخاص مردود معرفی شویم.<sup>۸</sup> ما نمی توانیم بر ضد حقیقت اقدامی کنیم، بلکه فقط برای پیشرفت آن می کوشیم.<sup>۹</sup> ما از اینکه خود ضعیف هستیم و شما قوی، خوشحالیم؛ زیرا دعا می کنیم که شما کامل بشوید.<sup>۱۰</sup> علت نوشتن این چیزها در وقتی که هنوز از شما دور هستم این است که وقتی به آنجا برسم، مجبور نباشم با شما با خشونت رفتار کنم؛ زیرا هر قدرت و اختیاری که خداوند به من بخشیده است، برای بنا کردن بود، نه برای خراب کردن.

<sup>۱۱</sup>در خاتمه، ای برادران، خداحافظ. برای رشد و تکامل خود بکوشید. به آنچه می گویم توجه نمائید: با یکدیگر مدارا کنید و در صلح و صفا به سر برید و خدا که سرچشمه محبت و سلامتی است، با شما خواهد بود.<sup>۱۲</sup> با بوسه مقدسانه به یکدیگر سلام گوئید. تمام مقدسین به شما سلام می رسانند.<sup>۱۳</sup> فیض عیسی مسیح خداوند، محبت خدا و مشارکت روح القدس با همه شما باد. آمین.

که در آنجا با نزاع، حسد، تندخویی، خودخواهی، بدگوئی، سخن چینی و خودپسندی و هرج و مرج روبرو شوم.<sup>۲۱</sup> و می ترسم این بار که بیایم خدای من بار دیگر آبروی مرا در حضور شما بریزد، یعنی من برای اشخاصی که گناه کرده اند و از ناپاکی و فساد اخلاقی و اعمال شهوانی خود توبه نکرده اند، اشک خواهم ریخت.

### آخرین اخطار و اوامر

۱۳ این بار سوم است که من به ملاقات شما می آیم. «هر موضوعی به گواهی دو یا سه شاهد ثابت خواهد شد.»<sup>۲</sup> می خواهم به شما که در گذشته مرتکب گناه شده اید و به همه اشخاص دیگر اخطار نمایم، همان مطلبی را که در خلال دومین ملاقات خود به شما گفته بودم، اکنون که از شما دور هستم بار دیگر تکرار کنم: این بار که پیش شما بیایم هیچ یک از شما نمی تواند از تنبیه من فرار کند.<sup>۳</sup> در آن صورت شما دلیلی خواهید داشت که مسیح به وسیله من سخن می گوید. او در مناسبات خود با شما ضعیف نیست بلکه قدرت او در میان شما دیده می شود.<sup>۴</sup> اگرچه در ضعف و ناتوانی بر روی صلیب کشته شد، اکنون با قدرت خدا زندگی می کند. ما نیز مثل او جسماً ضعیف هستیم، اما در روابط خود با شما با قدرت خدا در مسیح زیست می کنیم.<sup>۵</sup> خود را بیازمائید و خود را امتحان کنید تا بفهمید آیا ایمانی که دارید،

# رسالهٔ پولس رسول به غلاتیان

## مقدمه

غلاتیه منطقه ای است واقع در آسیای صغیر که اکنون ترکیه امروزی می باشد. پولس این رساله را به مسیحیان این منطقه که در آن زمان یک ولایت امپراطوری روم بود، نوشته است. مسیحیان غلاتیه فکر می کردند که انسان با اجرای قوانین و تشریفات مذهبی، می تواند از جزای گناه نجات پیدا کند و رستگار شود. پولس آنها را به این اشتباه شان متوجه می سازد و نشان می دهد که نجات از گناه با کوشش انسانی نمی تواند حاصل شود. بلکه نجات تحفه ای است که از طرف خدا بطور رایگان در صلیب مسیح به بشر اعطا شده است.

## فهرست مندرجات:

- مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۱۰  
اختیارات پولس به عنوان یک رسول: فصل ۱: ۱۱ - ۲: ۲۱  
انجیل فیض خدا: فصل ۳ - ۴  
آزادی و مسئولیت مسیحی: فصل ۵: ۱ - ۶: ۱۰  
خاتمه: فصل ۶: ۱۱ - ۱۸

که با من هستند به کلیساهای غلاتیه سلام می رسانند.<sup>۳</sup> از طرف خدا، پدر ما، و عیسی مسیح خداوند ما فیض و سلامتی بر شما باد.<sup>۴</sup> همان عیسی که جان خود را برای گناهان ما داد تا مطابق ارادهٔ پدر ما خدا، ما را از این زمانهٔ شریر برهاند.<sup>۵</sup> خدا را تا به ابد جلال باد. آمین.

## مقدمه

از طرف پولس رسول که رسالت خود را نه از جانب انسان و نه به وسیلهٔ کسی به دست آورد، بلکه از طرف عیسی مسیح و خدای پدر که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، رسول شده است.<sup>۲</sup> تمام برادرانی

پیشی می گرفتم و خیلی بیشتر از آن ها در اجرای تعلیمات نیاکان خود متعصب بودم.<sup>۱۵</sup> اما وقتی خدا که مرا پیش از تولد برگزیده و به وسیله فیض خود مرا دعوت کرده بود، صلاح دانست<sup>۱۶</sup> که پسر خود را در من ظاهر سازد تا بشارت او را به مردم غیر یهود برسانم، به عوض اینکه با کسی مشورت کنم<sup>۱۷</sup> یا به اورشلیم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند بروم، فوراً به عربستان رفتم و بعد به دمشق باز گشتم.<sup>۱۸</sup> بعد از سه سال به اورشلیم برگشتم تا با پترس آشنا شوم و مدت پانزده روز نزد او ماندم.<sup>۱۹</sup> هیچ رسول دیگری را جز یعقوب، برادر خداوند ندیدم.<sup>۲۰</sup> آنچه به شما می نویسم عین حقیقت است و خدا شاهد است که دروغ نمی گویم.<sup>۲۱</sup> بعداً به نواحی سوریه و قلیقیه رفتم<sup>۲۲</sup> و کلیساهای مسیح در یهودیه مرا شخصاً نمی شناختند<sup>۲۳</sup> فقط می شنیدند که: «آن کسی که به ما آزار می رسانید اکنون همان ایمانی را بشارت می دهد که زمانی می کوشید آن را از بین ببرد.»<sup>۲۴</sup> و خدا را به خاطر من سپاس می گفتند.

## پولس و رسولان دیگر مسیح

۲ باز چهارده سال بعد با برنابا به اورشلیم برگشتم و تیطس را نیز با خود بردم.<sup>۲</sup> من رفتم، زیرا خدا به وسیله الهام به من نشان داد که رفتن من ضروری است و آن مژده ای را که اکنون در میان ملل غیر یهود اعلام می کنم برای ایشان مطرح کردم. البته اول آن را محرمانه با اشخاص برجسته کلیسا در

## یگانگی انجیل

۶ من از این تعجب می کنم که شما به این زودی از آن کسی که شما را به فیض مسیح دعوت کرده است روی گردان شده اید و اکنون از انجیل دیگری پیروی می کنید!<sup>۷</sup> در صورتی که انجیل دیگری وجود ندارد، اما عده ای هستند که می خواهند شما را پریشان سازند و انجیل مسیح را تحریف نمایند.<sup>۸</sup> حتی اگر ما یا فرشته ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما اعلام کردیم بیاورد، بر او لعنت باد!<sup>۹</sup> چنانکه قبلاً گفته بودم باز هم تکرار می کنم: «هر کسی که انجیلی غیر از آنچه پذیرفتید بیاورد، بر او لعنت باد.»

۱۰ آیا این سخن می رساند که من رضایت آدمیان را می خواهم؟ نخیر! من فقط رضایت خدا را می خواهم و آیا قصدم خوشنود ساختن مردم است؟ اگر تا کنون قصدم این می بود، خادم مسیح نمی بودم!

## پولس چگونه رسول مسیح شد؟

۱۱ ای برادران، می خواهم بدانید انجیلی که من به شما دادم، ساخته و پرداخته دست انسان نیست.<sup>۱۲</sup> من آن را از کسی نگرفتم و کسی هم آن را به من نیاموخت بلکه عیسی مسیح به وسیله الهام آن را به من آشکار ساخت.

۱۳ سرگذشت و اعمال سابق مرا در دین یهود شنیده اید که چگونه با بی رحمی به کلیسای خدا آزار می رسانیدم و در نابود ساختن آن می کوشیدم.<sup>۱۴</sup> و در رعایت دیانت یهود از تمام یهودیان هم سن خود

### سرزنش کردن پتروس

۱۱ اما وقتی پتروس به انطاکیه آمد، روبرو با او مخالفت کردم، زیرا کاملاً مقصر بود. ۱۲ از آن رو که پیش از رسیدن عده ای از طرف یعقوب، او با غیر یهودیان غذا می خورد، اما با رسیدن آن ها خود را کنار کشید و دیگر نمی خواست با غیر یهودیان غذا بخورد مبادا اهل سنت را برنجانند ۱۳ و دیگر مسیحیان یهودی نژاد از ریاکاری او پیروی کردند، به طوری که حتی برنابا نیز تحت تأثیر دورویی آن ها قرار گرفت. ۱۴ اما وقتی دیدم رفتار آنها با حقیقت انجیل یکی نیست، در حضور همه به پتروس خطاب کرده گفتم: «اگر تو با اینکه یهودی هستی، مانند غیر یهودیان زندگی می کنی و نه مانند یهودیان، چطور می توانی غیر یهودیان را مجبور سازی که مثل یهودیان زندگی کنند؟»

۱۵ ما که یهودی مادرزاد هستیم و نه غیر یهودی گناهکار، ۱۶ خوب می دانیم که هیچ کس با اجرای احکام شریعت در حضور خدا عادل شمرده نمی شود بلکه فقط بر اثر ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می شود. ما خود نیز به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا به وسیله ایمان و نه با اجرای شریعت عادل شمرده شویم. نه فقط ما بلکه هیچ بشری از راه انجام احکام شریعت نمی تواند عادل شمرده شود.

### نجات یهودیان و غیر یهودیان

۱۷ پس اگر در بین تلاش خود برای رسیدن به عدالت که در مسیح یافت

میان گذاشتم مبادا آنچه انجام داده بودم و یا انجام می دهم بیهوده باشد. ۳ و با وجود اینکه تیطس، همسفر من، یونانی بود، او را مجبور نکردند که سنت گردد، ۴ اگر چه عده ای که وانمود می کردند برادران دینی ما هستند، می خواستند او را سنت کنند. اینها مخفیانه به میان ما راه یافتند تا مانند جاسوس ها اطلاعاتی درباره آزادی ما در مسیح عیسی یابند و ما را دوباره به بندگی شریعت درآورند. ۵ اما ما یک لحظه هم تسلیم اراده آنها نشدیم تا پیوسته حقیقت انجیل برای شما محفوظ بماند.

۶ و آنانی که ظاهراً اشخاص برجسته ای بودند، چیزی به پیام ما اضافه نکردند. (نام و نشان آن ها برای من اهمیتی ندارد. خدا تحت تأثیر مقام کسی قرار نمی گیرد!) ۷ بلکه آن ها به این حقیقت پی بردند که خدا مرا وظیفه اعلام انجیل به غیر یهودیان را داده است. همانطوری که وظیفه اعلام انجیل به یهودیان را به پتروس سپرده بود. ۸ همان خدائی که به من قدرت داد تا رسول غیر یهودیان باشم، به پتروس نیز قدرت بخشید تا رسول یهودیان باشد. ۹ وقتی یعقوب و پتروس و یوحنا که به ارکان کلیسا معروفند، آن فیضی را که خدا به من عطا فرموده بود تشخیص دادند، آن ها دست من و برنابا را به علامت موافقت فشردند و قبول کردند که ما در میان غیر یهودیان کارکنیم و آنها در میان یهودیان. ۱۰ تنها پیشنهادی که داشتند این بود که در فکر فقرا باشیم، یعنی همان کاری که من می خواستم انجام بدهم.

خدایی که روح القدس را به شما می بخشد و در میان شما معجزه ها می کند، این کارها را به خاطر اینکه احکام شریعت را بجا می آورید انجام می دهد؟ و یا به سبب آنکه انجیل را شنیده و به آن ایمان دارید؟<sup>۶</sup> برای ابراهیم درست همین طور شد. «او به خدا ایمان آورد و خدا آن ایمان را به عنوان عدالت به حسابش گذاشت»<sup>۷</sup> پس باید بدانید که ایمانداران، فرزندان حقیقی ابراهیم هستند.<sup>۸</sup> چون کلام خدا از پیش، زمانی را می دید که خدا غیریهودیان را از راه ایمان عادل می شمارد، قبلاً به ابراهیم بشارت داده گفت: «به وسیله تو تمام ملتها برکت خواهند یافت»<sup>۹</sup> بنابراین ایمانداران در برکات ابراهیم ایماندار، شریک و سهیم هستند.

<sup>۱۱</sup> از طرف دیگر همه آنانی که به اطاعت از شریعت تکیه می کنند لعنت شدند، زیرا نوشته شده است: «هرکه همیشه تمام آنچه را که در شریعت نوشته شده است، بجا نیارود ملعون است.»<sup>۱۱</sup> اکنون کاملاً روشن است که هیچ کس در حضور خدا به وسیله شریعت عادل شمرده نمی شود، زیرا «شخص عادل به وسیله ایمان زندگی می کند.»<sup>۱۲</sup> اما شریعت بستگی به ایمان ندارد، زیرا «عمل کننده شریعت با اجرای شریعت زندگی خواهد کرد.»<sup>۱۳</sup> وقتی مسیح به خاطر ما ملعون شد، ما را از لعنت شریعت آزاد کرد. زیرا نوشته شده است: «هرکه به دار آویخته شود، ملعون است.»<sup>۱۴</sup> این همه واقع شد تا برکتی که خدا به ابراهیم وعده داده بود،

می شود، دریابیم که ما نیز مثل دیگران گناهکار هستیم، آیا باید مسیح را عامل گناه خود بدانیم؟ هرگز نه!<sup>۱۸</sup> اما اگر آنچه را که خود خراب کرده ام بار دیگر بنا کنم، البته نشان می دهم که شخصی خطاکار هستم.<sup>۱۹</sup> زیرا تا آنجا که به شریعت مربوط است، من مرده ام. زیرا به وسیله شریعت کشته شدم تا برای خدا زیست نمایم.<sup>۲۰</sup> من با مسیح مصلوب شده ام به طوری که دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند و در خصوص این زندگی جسمانی ای که من اکنون دارم، فقط به وسیله ایمان به پسر خدا که به من محبت داشت و جان خود را به خاطر من داد زندگی می کنم.<sup>۲۱</sup> فیض خدا را باطل نمی کنم، زیرا اگر عدالت از راه شریعت حاصل می شد، مرگ مسیح بی فایده می بود.

### شریعت یا ایمان؟

۳ ای غلاتیان نادان، مرگ عیسی مسیح با چنان روشنی بیان شد که گویی او در برابر چشمان شما مصلوب شده است. پس چه کسی شما را افسون کرده است؟<sup>۲</sup> من از شما فقط یک سؤال دارم: آیا شما روح القدس را از راه انجام شریعت به دست آوردید یا از گوش دادن به انجیل و ایمان آوردن به آن؟<sup>۳</sup> چگونه می توانید تا به این اندازه احمق باشید؟ شما که با قدرت روح القدس شروع کردید آیا اکنون می خواهید با قدرت جسمانی خود به کمال برسید؟<sup>۴</sup> آیا این همه تجربیات شما بی فایده بوده است؟ گمان نمی کنم.<sup>۵</sup> آیا

داده شده بود که قادر به بخشیدن زندگی بود، البته عدالت نیز به وسیله شریعت میسر می شد.<sup>۲۲</sup> اما کلام خدا همه را اسیر گناه دانسته است تا برکت وعده شده که از راه ایمان به عیسی مسیح به دست می آید به ایمانداران عطا شود.

<sup>۲۳</sup> اما پیش از رسیدن دوره ایمان همه ما محبوس و تحت تسلط شریعت بودیم و در انتظار آن ایمانی که باید ظاهر می شد به سر می بردیم.<sup>۲۴</sup> به این ترتیب شریعت رهنمای ما بود که ما را به مسیح برساند تا به وسیله ایمان عادل شمرده شویم،<sup>۲۵</sup> اما چون اکنون دوره ایمان رسیده است دیگر تحت مراقبت رهنما نیستیم.

<sup>۲۶</sup> زیرا ایمان باعث شد که همه شما در پیوستگی با مسیح عیسی فرزندان خدا باشید.<sup>۲۷</sup> شما که در پیوستگی با مسیح تعمید گرفتید، با مسیح پوشیده شده اید.<sup>۲۸</sup> پس دیگر هیچ تفاوتی میان یهودی و غیر یهودی، برده و آزاد، مرد و زن وجود ندارد، زیرا همه شما در پیوستگی با مسیح عیسی یک هستید<sup>۲۹</sup> و اگر متعلق به مسیح هستید، نسل ابراهیم و مطابق وعده خدا وارث او هستید.

**۴** مقصود من اینست: تا زمانی که وارث صغیر است، اگرچه مالک همه دارایی پدر خود باشد، با یک غلام فرقی ندارد.<sup>۲</sup> او تا روزی که پدرش معین کرده است تحت مراقبت سرپرستان و قیم ها به سر خواهد برد.<sup>۳</sup> ما نیز همین طور در دوران کودکی، غلامان عقاید طفلانه دنیوی بودیم،<sup>۴</sup> اما وقتی زمان معین فرا رسید، خدا پسر خود را که

به وسیله عیسی مسیح به غیر یهودیان برسد تا ما روح القدس وعده شده را از راه ایمان به دست آوریم.

## شریعت و وعده های خدا

<sup>۱۵</sup> ای برادران، می خواهم از یک مثل روزمره استفاده کنم: هیچکس نمی تواند به پیمانی که تأیید شده است، چیزی بیفزاید یا آن را باطل سازد.<sup>۱۶</sup> حال، وعده ها به ابراهیم و نسل او داده شد و نمی گوید: «نسلها» تا شامل بسیاری گردد، بلکه به یک فرزند یعنی به مسیح اشاره می کند.<sup>۱۷</sup> مقصود من این است: شریعتی که چهار صد و سی سال بعد برقرار گردید، نمی تواند پیمانی را که خدا با ابراهیم بست فسخ نماید به طوری که وعده خدا را باطل سازد،<sup>۱۸</sup> زیرا اگر میراث بسته به شریعت باشد، دیگر آن به وعده خدا بستگی ندارد، اما خدا بنا بر وعده خود آن را به ابراهیم عنایت فرمود.<sup>۱۹</sup> پس مقصود از شریعت چیست؟ شریعت چیزی بود که بعدها برای شناخت گناه اضافه شد و قرار بود فقط تا زمان ظهور فرزند ابراهیم که وعده به او داده شده بود دوام داشته باشد. همین شریعت به وسیله فرشتگان و با دست یک واسطه برقرار شد.<sup>۲۰</sup> هر جا واسطه ای باشد، وجود طرفین حتمی است. اما وعده تنها یک طرف دارد، یعنی خدا.

## مقصود از شریعت

<sup>۲۱</sup> بنابراین آیا شریعت با وعده های خدا مخالفت دارد؟ هرگز! زیرا اگر شریعتی

من پذیرایی کردید که گویی فرشته خدا یا حتی مسیح عیسی بودم.<sup>۱۵</sup> پس آن رضامندی ای که نسبت به من داشتید چه شد؟ من می توانم بدون شک بگویم که اگر ممکن می بود چشمان خود را کشیده به من می دادید.<sup>۱۶</sup> آیا حالا با اظهار حقیقت، دشمن شما شده ام؟

<sup>۱۷</sup> بدانید، آن اشخاصی که توجه زیادی به شما نشان می دهند، نیت شان خیر نیست! آن ها تنها چیزی که می خواهند این است که شما را از من جدا سازند تا سرانجام شما نیز توجه زیادی به آن ها نشان دهید.<sup>۱۸</sup> جلب توجه کردن در صورتی که برای یک هدف عالی و همیشگی باشد چیز خوبی است، نه فقط هنگامی که من با شما هستم.<sup>۱۹</sup> ای فرزندان من، بار دیگر درست مانند مادری در وقت زایمان، برای شما احساس درد می کنم تا شکل مسیح در شما پیدا شود.<sup>۲۰</sup> ای کاش اکنون پیش شما می بودم تا با لحن دیگری با شما سخن می گفتم. فعلاً در مورد شما بسیار حیران هستم!

### سارا و هاجر

<sup>۲۱</sup> بگوئید ببینم، شما که علاقه دارید تحت فرمان شریعت باشید، مگر آنچه را که تورات می گوید، نمی شنوید؟<sup>۲۲</sup> زیرا در تورات نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیز و دیگری از زن آزاد.<sup>۲۳</sup> پسر کنیز به طور معمولی تولد یافت و پسر زن آزاد در نتیجه وعده خدا متولد شد.<sup>۲۴</sup> این داستان را برای تشبیه می توان این طور بیان کرد. این دو زن -

از یک زن و در قید شریعت متولد شده بود، فرستاد<sup>۵</sup> تا با خونبها، آزادی کسانی را که در قید شریعت بودند فراهم سازد و تا ما مقام فرزندی را به دست آوریم.<sup>۶</sup> خدا برای اثبات این که شما فرزندان او هستید، روح پسر خود را به قلب های ما فرستاده است و این روح فریاد زده می گوید: «آبا، ای پدر.»<sup>۷</sup> پس تو دیگر برده نیستی، بلکه پسری و چون پسر هستی، خدا تو را وارث خود نیز ساخته است.

### نگرانی پولس برای غلاتیان

<sup>۸</sup> در گذشته به علت اینکه خدای حقیقی را نشناخته بودید، خدایانی را که وجود حقیقی نداشتند، بندگی می کردید.<sup>۹</sup> اما اکنون که خدا را می شناسید - بهتر بگویم خدا شما را می شناسد - چگونه می توانید به عقاید طفلانه و پست برگردید؟ چرا می خواهید دوباره بردگان آن عقاید شوید؟<sup>۱۰</sup> روزها، ماه ها، فصل ها و سال های مخصوصی را نگاه می دارید.<sup>۱۱</sup> می ترسم تمام زحماتی را که تا کنون برای شما کشیده ام به هدر رفته باشد!

<sup>۱۲</sup> ای برادران، از شما تقاضا می کنم مثل من بشوید، مگر من مثل شما نشده ام؟ من نمی گویم که شما به من بدی کرده اید.<sup>۱۳</sup> شما می دانید به علت ناخوشی جسمانی من بود که برای اولین بار در آنجا به شما بشارت دادم<sup>۱۴</sup> و اگر چه ناخوشی من آزمایش سختی برای شما بود، مرا خوار نشمردید و از من رویگردان نشدید. برعکس، طوری از

دیگر تأکید می‌کنم: اگر کسی سنت شود، مجبور است از تمام احکام شریعت اطاعت نماید!<sup>۴</sup> و شما که می‌کوشید به وسیله اجرای شریعت عادل شمرده شوید، بدانید که ارتباط خود را با مسیح قطع کرده و از فیض خدا دور افتاده‌اید.<sup>۵</sup> ما به وسیله روح القدس در انتظار انجام امید خود، یعنی عدالتی که از راه ایمان حاصل می‌شود به سر می‌بریم.<sup>۶</sup> برای کسی که در مسیح است، داشتن و یا نداشتن ختنه چیز مهمی نیست. آنچه اهمیت دارد ایمان است که با محبت عمل می‌کند.

<sup>۷</sup> شما خوب پیش می‌رفتید! چه کسی شما را گمراه ساخت تا حقیقت را پیروی نکنید؟<sup>۸</sup> این نوع تحریک از جانب آن کسی که شما را دعوت کرده است نمی‌تواند باشد!<sup>۹</sup> «فقط خمیرمایه کمی لازم است تا خمیر زیادی برسد.»<sup>۱۰</sup> من در خداوند اطمینان دارم که شما عقیده دیگری نخواهید داشت و آنکه مزاحم شماست هرکه باشد، به جزای اعمال خود خواهد رسید.

<sup>۱۱</sup> و اما من، ای برادران، اگر - به قول بعضی‌ها - هنوز لزوم سنت را اعلام می‌کنم، پس چرا باز هم جفا می‌بینم؟ اگر چنین کاری را می‌کردم دیگر کسی از پیام صلیب ناراحت نمی‌شد!<sup>۱۲</sup> ای کاش آنانی که شما را با تعلیم سنت پریشان می‌سازند سنت خود را کاملتر کرده خویشان را منقطع سازند.

<sup>۱۳</sup> ای برادران، شما به آزادی خواسته شده‌اید، ولی نگذارید که این آزادی به بی‌بند و باری برای بر آوردن هوسهای

دو پیمان هستند - یکی از کوه سینا ظاهر می‌شود و فرزندان برای بردگی می‌آورد و اسمش هاجر است.<sup>۲۵</sup> هاجر نماینده کوه سینا در عربستان و برابر با اورشلم کنونی است که خود و فرزندان در بندگی گرفتارند.<sup>۲۶</sup> اما، اورشلم آسمانی آزاد و مادر همه ماست،<sup>۲۷</sup> زیرا نوشته شده است:

«شادباش ای زنی که هرگز

نزیایده ای و ای تو که هرگز درد

زایمان را نچشیده‌ای. فریاد کن و از

شادمانی به صدا درآی، زیرا فرزندان

زن بی‌کس از فرزندان زن شوهردار

بیشترند.»

<sup>۲۸</sup> اکنون شما نیز ای برادران، بنابر وعده خدا، مانند اسحاق فرزندان خدا هستید.<sup>۲۹</sup> در آن زمان، فرزندی که به طور معمولی زائیده شده بود، فرزندی را که به قدرت روح خدا تولد یافت آزار می‌داد و امروز نیز همین طور است.<sup>۳۰</sup> اما چه نوشته شده است؟ می‌فرماید: «کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر کنیز به هیچ وجه هم ارث با پسر زن آزاد نخواهد بود.»<sup>۳۱</sup> بنابراین ای برادران، ما فرزندان کنیز نیستیم بلکه اولاد زن آزاد می‌باشیم.

## آزادی خود را حفظ کنید

**۵** بلی ما آزادیم، زیرا مسیح ما را رهایی بخشید. پس در این آزادی استوار باشید و نگذارید که بار دیگر یوغ بندگی به گردن شما گذاشته شود.

<sup>۲</sup> ببینید که من، پولس با تأکید به شما می‌گویم، اگر سنت شوید دیگر مسیح برای شما هیچ فایده ای ندارد!<sup>۳</sup> بار



جسمانی شما تبدیل گردد، بلکه با محبت یکدیگر را خدمت کنید.<sup>۱۴</sup> زیرا تمامی شریعت در یک حکم خلاصه می شود: «همسایه ات را مانند خودت دوست مدار.»<sup>۱۵</sup> اما اگر با چنگ و دندان به جان هم بیفتید، حتماً یکدیگر را نابود خواهید ساخت.

جسمانی شما تبدیل گردد، بلکه با محبت یکدیگر را خدمت کنید.<sup>۱۴</sup> زیرا تمامی شریعت در یک حکم خلاصه می شود: «همسایه ات را مانند خودت دوست مدار.»<sup>۱۵</sup> اما اگر با چنگ و دندان به جان هم بیفتید، حتماً یکدیگر را نابود خواهید ساخت.

## حمل کردن بارهای یکدیگر

۶ ای برادران، اگر کسی در حین ارتکاب خطا دیده شود شما که روحانی هستید او را با اخلاص به راه راست آورید، اما خود را نگهدارید. مبادا شما نیز دستخوش وسوسه شوید.<sup>۲</sup> بارهای یکدیگر را حمل کنید و به این طریق حکم مسیح را بجا خواهید آورد.<sup>۳</sup> اگر کسی خود را شخص بزرگی بداند در حالی که چیزی نیست، خود را فریب می دهد.<sup>۴</sup> هرکس باید رفتار خود را بیازماید و اگر رفتارش پسندیده بود، می تواند به خود فخر کند و لزومی ندارد که خود را با دیگران مقایسه کند،<sup>۵</sup> زیرا هرکس باید متحمل بار خود باشد.

۶ هر که در کلام تعلیم یافته باشد، معلم را در تمام نعمات خویش شریک سازد.<sup>۷</sup> فریب نخورید، هیچ کس نمی تواند خدا را فریب دهد، زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد.<sup>۸</sup> مثلاً اگر کسی بذر در کشتزار نفس خویش بکارد، از آن خرمن مرگ را درو خواهد کرد و اگر در کشتزار روح خدا بکارد از روح زندگی ابدی را درو خواهد کرد.<sup>۹</sup> از انجام نیکوکاری خسته نشویم زیرا اگر دست از کار نکشیم در وقت مناسب

## ثمرات روح و اعمال طبیعت نفسانی

۱۶ مقصود من این است: اگر تحت فرمان روح القدس به سر برید، به هیچ وجه خواهش های نفس را ارضا نخواهید کرد.<sup>۱۷</sup> زیرا تمایلات نفسانی خلاف روح القدس و آرزوهای روح القدس بر خلاف طبیعت نفسانی است و این دو مخالف یکدیگرند. به طوری که شما نمی توانید آنچه را دل تان می خواهد انجام دهید.<sup>۱۸</sup> اما اگر روح خدا شما را هدایت کند، شما در قید شریعت نیستید.<sup>۱۹</sup> اعمال طبیعت نفسانی آشکارند: زنا، ناپاکی، هرزگی،<sup>۲۰</sup> بُت پرستی، جادوگری، دشمنی، ستیزه جویی، رَشک، خشم، خودخواهی، اختلافات، دسته بندی، حسادت، مستی، عیاشی و امثال اینها.<sup>۲۱</sup> اکنون مانند گذشته به شما می گویم: کسانی که این چنین اعمال را بجا آورند در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت.

۲۲ اما ثمره ای که روح القدس به بار می آورد: محبت، خوشی، سلامتی، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری،<sup>۲۳</sup> فروتنی و خویشتنداری است که هیچ قانونی که بر خلاف چنین کارها باشد، وجود ندارد<sup>۲۴</sup> و آنانی که متعلق به

محصول خود را درو خواهیم کرد.<sup>۱۰</sup> پس تا آنجا که فرصت داریم به همه نیکی کنیم، مخصوصاً به کسانی که در ایمان با ما اعضای یک خانواده هستند.

### خاتمه

<sup>۱۱</sup> ببینید من با دست خود با چه حروف درشتی برای شما می نویسم. <sup>۱۲</sup> مقصود آنانی که شما را به سنت مجبور می کنند، این است که تظاهر کنند. مخصوصاً آن ها نمی خواهند به خاطر صلیب مسیح جفا ببینند. <sup>۱۳</sup> حتی آنانی که سنت شده اند، شریعت را بجا نمی آورند! آن ها می خواهند که شما سنت شوید تا

به اطاعت شما در یک عمل جسمانی فخر کنند. <sup>۱۴</sup> و اما من، خدا نکند که به چیزی جز صلیب خداوند ما عیسی مسیح فخر کنم که به وسیله آن، دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا. <sup>۱۵</sup> شدن یا نشدن سنت مهم نیست، بلکه فقط خلقت نو اهمیت دارد. <sup>۱۶</sup> به همه آنانی که در زندگی خود از این قاعده پیروی می کنند، یعنی به اسرائیل حقیقی خدا، سلامتی و رحمت باد.

<sup>۱۷</sup> دیگر هیچ کس مزاحم من نشود، زیرا داغ هایی مسیح را بر بدن خود دارم. <sup>۱۸</sup> ای برادران، فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد، آمین.



# رسالهٔ پوئس رسول به اِفْسُسیان

## مقدمه

پوئس رسول این نامه را زمانی به اِفْسُسیان نوشته می‌کند که در زندان بود. مسیحیان اِفْسُس از اقوام و نژاد های مختلف تشکیل شده بودند. پوئس در این نامه از آنها تقاضا می‌کند، نگذارند فرق های نژادی و لسانی مانع اتحاد آنها در مسیح گردد. پوئس در این نامه نشان می‌دهد که خدا از تفرقه و بی اتفاقی بیزار است. او خواهان همبستگی و اتحاد در بین مردم دنیا است. پوئس می‌گوید که اتحاد بین خدا و انسان و اتحاد بین انسان و انسان دیگر تنها به وسیلهٔ عیسی مسیح ممکن است.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۲

نجات در مسیح و کلیسا: فصل ۱: ۳ - ۳: ۲۱

زندگی جدید در مسیح: فصل ۴: ۱ - ۶: ۲۰

خاتمه: فصل ۶: ۲۱ - ۲۴

## برکات روحانی

۳ خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را سپاس می‌گوئیم، زیرا او ما را در مسیح از همهٔ برکات روحانی در قلمرو آسمانی بهره مند ساخته است. ۴ خدا ما را پیش از آفرینش دنیا در مسیح برگزید تا در پیشگاه او مقدس و بی عیب

## مقدمه

از طرف پوئس که به ارادهٔ خدا رسول مسیح عیسی است به مقدسین در شهر اِفْسُس که در مسیح عیسی وفادار هستند.

۲ از طرف خدا پدر ما، و عیسی مسیح خداوند، فیض و سلامتی به شما باد.

باشیم. به سبب محبت خود<sup>۵</sup> و بر حسب صلاحدید ارادهٔ خویش، برای ما مقدر فرمود که به وسیلهٔ عیسی مسیح فرزندان او شویم.<sup>۶</sup> تا خدا را برای فیض پُر شکوه او که رایگان در پسر عزیز خود به ما بخشیده است، سپاس گوئیم.<sup>۷</sup> در مسیح و به وسیلهٔ خون او ما رهایی یافتیم و گناهان ما بخشیده شد و چقدر بی حد و بی اندازه است فیضی که خدا<sup>۸</sup> به فراوانی به ما بخشیده است.<sup>۹</sup> خدا آنچه را که منظور نظرش بود بجا آورد و نقشهٔ نهان خود را که قبلاً در شخص مسیح معین شده بود، با دانش و بینش بر ما آشکار ساخته است<sup>۱۰</sup> که در وقت معین نقشهٔ او عملی شود و کلیهٔ کائنات یعنی همهٔ چیزهایی که در آسمان و زمین هستند، تحت فرمان مسیح با هم جمع شوند.

۱۱ خدایی که همه چیز را مطابق اراده و نقشهٔ خود انجام می دهد، ما را انتخاب کرد تا از آن او بشویم. زیرا ما را از ازل مطابق ارادهٔ خویش برگزیده بود.<sup>۱۲</sup> پس ما که اولین کسانی بودیم که به مسیح امیدوار شدیم، باید بزرگی خدا را ستایش کنیم.<sup>۱۳</sup> شما نیز وقتی پیام حقیقت یعنی مژدهٔ نجات خود را شنیدید و به او ایمان آوردید، با او متحد شدید و خدا با اعطای روح القدس، که قبلاً وعده داده بود مَهر مالکیت خود را بر شما نهاده است.<sup>۱۴</sup> روح خدا ضامن آن است که ما آنچه را او به قوم برگزیدهٔ خود وعده داده است، خواهیم یافت و به ما اطمینان می دهد که خدا به متعلقان خود آزادی

## دعای پولس

<sup>۱۵</sup> به این سبب، اکنون که از ایمان شما به عیسی خداوند و محبت شما نسبت به همهٔ مقدسین باخبر شده ام،<sup>۱۶</sup> از سپاسگزاری به درگاه خدا به خاطر شما خلاص نمی شوم و شما را در دعاهایم به یاد می آورم.<sup>۱۷</sup> من دعا می کنم، آن خدایی که عیسی مسیح خداوند، او را به ما شناساند - آن پدر پُر جلال - روح حکمت و الهام را به شما عطا فرماید تا او را کاملاً بشناسید.<sup>۱۸</sup> و از او می خواهم که چشمان دل شما را روشن سازد تا به چگونگی امیدی که خدا شما را به آن دعوت کرده است و به ثروتمندی و شکوه بهره ای که خدا به مقدسین خود وعده داده است<sup>۱۹</sup> و عظمت بی اندازهٔ قدرت او را که در ما ایمانداران در کار است، بفهمید.<sup>۲۰</sup> این همان قدرت عظیمی است که خدا به کار بُرد، وقتی مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و در دست راست خود، در جایهای آسمانی قرار داد<sup>۲۱</sup> و او را مافوق هر سلطنت، اقتدار، قدرت، پادشاهی و هر مقام دیگر که بتوان ذکر کرد، نه تنها در این دنیا بلکه در دنیای آینده نیز، قرار داد.<sup>۲۲</sup> خدا همه چیز را زیر پای مسیح نهاد و او را رأس کلیسا ساخته است،<sup>۲۳</sup> کلیسایی که بدن اوست و تمام وجود او را در بر می گیرد و در عین حال تمام کائنات را با حضور خود پُر می سازد.

## از موت به زندگی

## اتحاد در مسیح

۱۱ بنابراین به خاطر داشته باشید که شما در گذشته جسماً جزو اشخاص دور از خدا بودید و به وسیلهٔ اهل ختنه (یعنی یک عمل جسمانی که به دست انسان صورت می‌گیرد) «نامختون» نامیده می‌شدید. ۱۲ در آن زمان از مسیح دور بودید و از برتری قوم اسرائیل محروم و از پیمان‌هایی که بر وعده‌های خدا استوار بود، بی‌بهره بودید. شما در این دنیا بدون امید و بدون خدا به سر می‌بردید، ۱۳ اما اکنون شما که دور بودید به وسیلهٔ مسیح عیسی و ریختن خون او نزدیک شده‌اید. ۱۴ زیرا مسیح صلح و سلامتی ما است و این دو یعنی یهود و غیر یهود را با هم یکی ساخته است. او با بدن جسمانی خود دیواری که آنها را از هم جدا می‌کرد و دشمنان یکدیگر می‌ساخت در هم شکست. ۱۵ زیرا شریعت را با مقررات و احکامش، در بدن خود باطل کرد، تا از این دو دسته در خود یک انسانیت نو را بوجود آورد و صلح و سلامتی را میسر بسازد. ۱۶ مسیح با مرگ خود بر روی صلیب، این دو را در یک بدن واحد دوستان خدا گردانید، تا دشمنی دو جانبه یهود و غیر یهود را نیز از میان بردارد. ۱۷ به این سبب بود که مسیح آمد و مژدهٔ صلح را به شما که دور بودید و آثانی که نزدیک بودند اعلام کرد. ۱۸ اکنون هر دو به وسیلهٔ مسیح اجازه داریم که در یک روح یعنی روح القدس به حضور خدای پدر بیائیم.

۲ در گذشته، شما به علت خطایا و گناهان خود مُرده بودید. ۲ و در راه‌های کج این دنیا قدم می‌گذاشتید و از سردار قدرت‌های هوا، یعنی همان روحی که اکنون در اشخاص نافرمان و سرکش عمل می‌کند، پیروی می‌کردید. ۳ در آن زمان، ما همچون شما دستخوش شهوات جسمانی و اسیر تمایلات و افکار نفسانی خود بودیم. درست مانند دیگر آدمیان ما نیز طبیعتاً سزاوار خشم و غضب خدا بودیم. ۴ اما خدا آنقدر در رحمت و بخشایش ثروتمند و در محبتش نسبت به ما کریم است که ۵ اگرچه به علت خطاهای خود مُرده بودیم، ما را با مسیح زنده گردانید (از راه فیض خداست که شما نجات یافته‌اید). ۶ و در مسیح ما را سرافراز فرمود و در قلمرو آسمانی با مسیح نشانید. ۷ تا ثروت عظیم و بی‌قیاس فیض خود را با مهربانی نسبت به ما، در مسیح عیسی در زمان‌های آینده نمایان سازد. ۸ زیرا به سبب فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست بلکه بخشش خداست. ۹ این نجات نتیجهٔ اعمال شما نیست، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به خود فخر کند، ۱۰ زیرا ما مصنوع دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم.

و عده ای که خدا در مسیح عیسی به ما داده است، شریک و سهم هستند.

<sup>۷</sup> من مطابق عطیۀ فیض خدا و در اثر فعالیت قدرت او خدمتگزار انجیل شدم.

<sup>۸</sup> بلی، من اگرچه در بین مقدسین از همه کمترم، اما این فیض به من عطا شد تا

بتوانم بشارت ثروت بی قیاس مسیح را به ملت های غیر یهود برسانم <sup>۹</sup> و به

همه نشان دهم، که چگونه نقشۀ خدا به مورد اجراء گذارده می شود. خدا که

آفرینندۀ همه چیز است این راز خود را در زمان های گذشته پوشیده نگاه داشت،

<sup>۱۰</sup> تا اینکه در حال حاضر، خدا جنبه های گوناگون حکمت خود را به وسیلۀ کلیسا

به قدرتها و حکمرانان عالم آسمانی بشناساند. <sup>۱۱</sup> این نقشه مطابق آن هدف

ازلی بود که خدا آن را در شخص خداوند ما، مسیح عیسی عملی ساخته است. <sup>۱۲</sup> به

وسیلۀ او و از راه ایمان ما می توانیم با اطمینان کامل به حضور خدا بیائیم. <sup>۱۳</sup> پس

من از شما تقاضا می کنم از رنج هایی که به خاطر شما می کشم مأیوس نباشید، زیرا

اینها باید مایۀ افتخار شما باشد.

### محبت مسیح

<sup>۱۴</sup> بنابراین، من پیش پدري زانو می زرم که <sup>۱۵</sup> هر خانواده در آسمان و زمین نام خود

را از او گرفته است <sup>۱۶</sup> و دعا می کنم که از گنج های جلال خود به شما ببخشاید تا

به وسیلۀ روح او در درون خود قوی و نیرومند شوید، <sup>۱۷</sup> و خدا عطا فرماید، که

مسیح از راه ایمان شما در قلب های تان ساکن شود و دعا می کنم، که در محبت

<sup>۱۹</sup> پس شما غیر یهودیان دیگر بیگانه و اجنبی نیستید بلکه با مقدسین

خدا هموطن و اعضای خانوادۀ خدا هستید. <sup>۲۰</sup> شما بر تهدابی که به دست

رسولان و انبیاء نهاده شد، بنا شده اید و مسیح عیسی سنگ اصلی آن است.

<sup>۲۱</sup> در پیوستگی با اوست که تمام عمارت به هم پیوست می گردد و رفته رفته در

خداوند به صورت یک خانۀ مقدس در می آید. <sup>۲۲</sup> شما نیز در پیوستگی با او

و همراه دیگران به صورت مکانی بنا خواهید شد که خدا به وسیلۀ روح خود

در آن زندگی می کند.

### رسالت پوئس برای غیر یهودیان

**۳** به این سبب است که من پوئس- زندانی مسیح عیسی به خاطر شما

غیر یهودیان - به درگاه خدا برای تان دعا می کنم. <sup>۲</sup> حتماً خبر دارید که خدا فیض

خود را به من عنایت کرده و از من خواسته است که آن را برای شما به کار برم.

<sup>۳</sup> از راه الهام بود که این نقشۀ اسرارآمیز خدا بر من آشکار گردید. (من قبلاً به

طور خلاصه درباره آن نوشته ام <sup>۴</sup> و اگر آنچه را که نوشته ام بخوانید، خواهید

فهمید که من تا چه اندازه راز مسیح را فهمیده ام.) <sup>۵</sup> این راز به طوری که اکنون

به وسیلۀ روح القدس برای رسولان و انبیای مقدس خدا آشکار شده است،

در قرن های گذشته برای بشر روشن نبود <sup>۶</sup> و آن حقیقت پوشیده این است،

که غیر یهودیان از راه انجیل با یهودیان هم ارث و با هم اعضای یک بدن و در

«وقتی او به آسمان بالا رفت اسیران را به اسارت برد و عطایایی به آدمیان بخشید.»<sup>۸</sup> آیا مقصود از بالا رفتن جز این است که اول به جهان زیرین پائین آمده بود؟<sup>۹</sup> پس آن کسی که پائین آمد همان است که بالا رفت. او بالاتر از تمام آسمان ها رفته است تا کلیه کائنات را با حضور خود پُر سازد.<sup>۱۰</sup> او عطایای مختلفی به مردم بخشید یعنی: بعضی را برای رسالت، بعضی را برای پیشگویی کردن و اعلام کلام خدا، بعضی را برای بشارت و بعضی را برای چوپانی و تعلیم برگزید.<sup>۱۱</sup> تا پیروان مسیح را در کاری که برای او انجام می دهند آماده سازد تا به این وسیله بدن مسیح را تقویت نمایند.<sup>۱۲</sup> تا ما همه به آن وحدتی که در ایمان و شناسایی پسر خداست دست یابیم و مطابق آن میزان کاملی که در مسیح یافت می شود، به انسانیت کامل برسیم.<sup>۱۳</sup> در آن صورت دیگر مثل اطفال نخواهیم بود، که با امواج رانده می شوند و از بادهای گوناگون تعالیم بشری متلاطم می گردند و فریب حيله ها و نیرنگ های مردمی را می خورند که می خواهند آن ها را از حقیقت دور سازند،<sup>۱۴</sup> بلکه در همان حالی که حقیقت را با روح محبت بیان می کنیم ما باید در هر مورد، در مسیح که سر است رشد کنیم.<sup>۱۵</sup> به اراده او همه اعضای مختلف بدن به وسیله مفصلی که برای آن ها فراهم شده مربوط و پیوند می شوند. پس وقتی هریک از اعضای بدن به طور جداگانه منظم کار کند، تمام بدن رشد می کند و خود را در محبت بنا می نماید.

ریشه دوانیده و بر پایه محبت بنا شوید<sup>۱۸</sup> تا با همه مقدسین قدرت داشته باشید پهنا و درازا و بلندی و عمق محبت مسیح را بفهمید<sup>۱۹</sup> و آن محبت را دریابید (اگرچه مافوق فهم بشر است) تا از پُری کامل خدا کاملاً پُر شوید.

<sup>۲۰</sup> جلال بر خدایی باد که قادر است به وسیله آن قدرتی که در ما کار می کند، خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی گمان کنیم، عمل کند.<sup>۲۱</sup> بر او نسلاً بعد نسل تا به ابد در کلیسا و در مسیح عیسی جلال باد، آمین.

### مشارکت در مسیح

**۴** بنابراین، من که به خاطر خداوند زندانی هستم از شما تقاضا می کنم، زندگی شما شایسته مقامی باشد که به آن دعوت شده اید.<sup>۲</sup> همیشه فروتن، ملایم و بردبار باشید و با محبت یکدیگر را تحمل کنید.<sup>۳</sup> برای حفظ آن وحدتی که روح القدس بوجود می آورد و با رشته های صلح و سلامتی به هم پیوسته می شود، نهایت کوشش خود را بکنید.<sup>۴</sup> همان طور که یک بدن و یک روح القدس است، خدا نیز در وقتی که شما را خواند یک امید به شما داده است.<sup>۵</sup> و همچنین یک خداوند و یک ایمان و یک تعمید؛<sup>۶</sup> و یک خدا وجود دارد که پدر همه و مافوق همه بوده و در همه کار می کند و در همه ساکن است.

<sup>۷</sup> اما به همه ما فرداً فرد بر حسب سخاوت و بخشایش مسیح عطیه خاصی داده شده است.<sup>۸</sup> به این جهت نوشته شده است:

## زندگی جدید در مسیح

از دزدی دست بردارد و به عوض آن با دستهای خود، با آبرومندی کار کند تا چیزی داشته باشد که به نیازمندان بدهد.<sup>۲۹</sup> یک کلمه زشت از دهان تان خارج نشود بلکه گفتار شما به موقع، خوب و سودمند باشد تا در نتیجه آن به شنوندگان فیضی برسد.<sup>۳۰</sup> روح القدس خدا را نرنجانید. زیرا او مُهر مالکیت خدا بر شماست و ضامن آمدن روزی است که در آن کاملاً آزاد می شوید.<sup>۳۱</sup> از این پس دیگر هیچ نوع بغض، غیظ، خشم، فریاد و ناسزاگویی، تهمت و نفرت را در میان خود راه ندهید.<sup>۳۲</sup> نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و چنانکه خدا در شخص مسیح شما را بخشیده است شما نیز یکدیگر را ببخشید.

## زندگی در نور

پس همچون فرزندان عزیز، از خدا سرمشق بگیرید.<sup>۲</sup> از روی محبت زندگی کنید و از محبتی که عیسی مسیح با قربانی خویش در راه ما نشان داد، پیروی کنید. او جان خود را مانند هدیه ای خوشبو تقدیم خدا نمود.<sup>۳</sup> و چنانکه شایسته مقدسین خداست، در میان شما چیزی درباره زنا و بی عفتی های دیگر و طمع کاری بر زبان نیاید.<sup>۴</sup> پسندیده نیست که سخنان رکیک و یا حرفهای بی معنی یا زشت به کار ببرید، بلکه در عوض باید خدا را شکر کنید.<sup>۵</sup> خاطر جمع باشید که تمام اشخاص زناکار و بی عفت یا طمع کار (زیرا طمع کاری یک نوع بت پرستی است)،

<sup>۱۷</sup> پس به نام خداوند این را می گویم و به آن تاکید می کنم که شما دیگر نباید مانند اشخاص دور از خدا که در پیروی از خیالات بی فایده خود به سر می برند زندگی کنید.<sup>۱۸</sup> افکار آن ها تیره شده است. جهالتی که در میان آنهاست و سخت دلی آنها، ایشان را از زندگی ای که خدا می بخشد دور کرده است.<sup>۱۹</sup> عواطف خود را از دست داده و خود را تسلیم هوی و هوس کرده اند و برای بر آوردن خواهش های پست خود از هیچ کاری صرف نظر نمی کنند.

<sup>۲۰</sup> اینها چیزهایی نیست که شما از مسیح یاد گرفتید.<sup>۲۱</sup> البته اگر واقعاً از مسیح باخبر شده اید و در پیوستگی با او، حقیقت را آن چنان که در عیسی یافت می شود آموخته اید،<sup>۲۲</sup> شما باید از آن زندگی ای که در گذشته داشتید، دست بکشید و آن سرشتی را که قبلاً داشتید از خود دور سازید، زیرا آن سرشت فریب شهوات خود را خورده و در راه هلاکت است.<sup>۲۳</sup> دل و ذهن شما باید کاملاً نشود<sup>۲۴</sup> و سرشت نوی را که در نیکی و پاکی حقیقی و به صورت خدا آفریده شده است به خود ببوشانید.<sup>۲۵</sup> پس دیگر به هیچ وجه دروغ نگوئید، بلکه همیشه به دیگران راست بگوئید، زیرا همه ما اعضای یکدیگر هستیم.<sup>۲۶</sup> اگر عصبانی شدید نگذارید خشم تان شما را به گناه بکشاند و یا تا غروب آفتاب باقی بماند.<sup>۲۷</sup> به شیطان فرصت ندهید.<sup>۲۸</sup> دزد



بلکه از روح القدس پُر شوید.<sup>۱۹</sup> با استفاده از مزامیر، ستایش و سرودهای روحانی با یکدیگر صحبت کنید و با تمام دل برای خداوند بسرائید و آهنگ بسازید.<sup>۲۰</sup> به نام خداوند ما عیسی مسیح همیشه برای همه چیز سپاسگزار خدای پدر باشید.

### روابط زنان و شوهران

<sup>۲۱</sup> به خاطر احترامی که به مسیح دارید، مُطیع یکدیگر باشید.<sup>۲۲</sup> ای زنها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می کنید،<sup>۲۳</sup> زیرا همان طوری که مسیح سر کلیسا یعنی بدن خود می باشد و شخصاً نجات دهنده آن است، شوهر نیز سر خانم خود می باشد.<sup>۲۴</sup> و چنانکه کلیسا مُطیع مسیح است، زنان نیز در هر مورد باید از شوهران خود اطاعت کنند.

<sup>۲۵</sup> ای شوهران، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد، شما نیز زنان خود را دوست بدارید.<sup>۲۶</sup> مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام شسته و آن را پاک و مقدس گرداند<sup>۲۷</sup> و کلیسا را با تمام زیبایی اش پاک و بدون عیب و لکه و چین خوردگی یا هر نقص دیگری به خود تقدیم نماید.<sup>۲۸</sup> مردان باید همان طوری که بدن خود را دوست دارند زنان خود را دوست داشته باشند، زیرا مردی که زن خود را دوست می دارد، خود را دوست دارد.<sup>۲۹</sup> هیچ کس هرگز از بدن خود نفرت نداشته است، بلکه به آن غذا می دهد و از آن توجه می کند - یعنی همان کاری که مسیح برای کلیسا

هرگز در پادشاهی مسیح و خدا حصه نخواهند داشت.

<sup>۶</sup> اجازه ندهید کسی با دلایل بی معنی خود شما را فریب دهد؛ زیرا به علت این چیزها است که غضب خدا بر مردمی که مُطیع او نیستند نازل می شود.<sup>۷</sup> پس با چنین اشخاص کاری نداشته باشید.<sup>۸</sup> شما زمانی در تاریکی بودید اما اکنون در خداوند، در نور هستید. پس مانند فرزندان نور زندگی کنید.<sup>۹</sup> زیرا هرکجا نور باشد همه نوع خوبی و نیکی و حقیقت نیز به وجود می آید.<sup>۱۰</sup> تحقیق نمائید که مایهٔ خشنودی خداوند چیست.<sup>۱۱</sup> در انجام کارهای بی فایدهٔ ظلمت شریک نباشید، بلکه ماهیت آن ها را در برابر نور آشکار سازید.<sup>۱۲</sup> حتی ذکر کارهایی که آن ها در پنهانی انجام می دهند مایهٔ رسوایی است.<sup>۱۳</sup> اما هرگاه چیزی در پیش نور قرار گیرد، کاملاً روشن می شود<sup>۱۴</sup> و هرچه کاملاً روشن شود مانند نور آشکار است. به آن سبب است که می گویند:

«ای که در خوابی، بیدار شو، از میان مردگان برخیز و مسیح بر تو خواهد درخشید.»

<sup>۱۵</sup> پس شما دقت کنید که چگونه زندگی می کنید، مثل اشخاص دانا زندگی کنید، نه مانند نادانان.<sup>۱۶</sup> از هر فرصتی که برای شما روی می آورد به بهترین نحو استفاده کنید زیرا این ایام، ایام بدی است.<sup>۱۷</sup> پس نادان نباشید، بلکه بفهمید که ارادهٔ خداوند چیست.

<sup>۱۸</sup> مست شراب نشوید، زیرا شراب شما را به سوی کارهای زشت می کشاند.

می‌کند -<sup>۳۰</sup> زیرا ما اعضای بدن او هستیم. <sup>۳۱</sup> به این جهت کلام خدا می‌فرماید: «مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد و آن دو، یک تن خواهند شد.»<sup>۳۲</sup> یک حقیقت بزرگ در این امر نهفته شده است و به نظر من به مسیح و به کلیسای او اشاره می‌کند. <sup>۳۳</sup> به هر حال هر شوهری باید زن خود را مانند خود دوست بدارد و هر زنی نیز باید شوهر خود را محترم بشمارد.

### آمادگی برای جنگ با شیطان

<sup>۱۰</sup> دیگر اینکه در خداوند از قدرت بی اندازه او نیرو بگیرید. <sup>۱۱</sup> زره کاملی را که خدا برای شما تهیه کرده است بپوشید تا بتوانید در مقابل حيله‌ها و نیرنگ‌های ابلیس ایستادگی نمائید، <sup>۱۲</sup> زیرا جنگ ما با انسان نیست، بلکه ما برضد فرمانروایان و اولیاء امور و نیروهای حاکم بر این دنیای تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان در جنگ هستیم. <sup>۱۳</sup> از این جهت زره کاملی را که خدا تهیه کرده است بپوشید تا در آن روز شریر در برابر حمله‌های دشمن تاب مقاومت داشته باشید و تا پایان جنگ هم پایدار بمانید.

<sup>۱۴</sup> پس پایداری کنید و کمربند حقیقت را به کمر ببندید و جوشن عدالت را بپوشید <sup>۱۵</sup> و نعلین آمادگی برای انتشار انجیل صلح و سلامتی را به پا کنید. <sup>۱۶</sup> علاوه بر اینها سپر ایمان را بگیرید تا به وسیله آن بتوانید تمام تیره‌های آتشین شیطان را بی اثر بسازید. <sup>۱۷</sup> و

### روابط فرزندان و والدین

**۶** ای فرزندان، وظیفه هر مسیحی اینست که از والدین خود اطاعت کند. <sup>۲</sup> اولین حکمی که با وعده همراه بود این است: «پدر و مادر خود را احترام و عزت کن» و وعده آن این بود: <sup>۳</sup> «تا کامیاب گردی و عمرت در زمین طولانی شود.»

<sup>۴</sup> و شما ای پدران، فرزندان خود را خشمگین نسازید بلکه آنها را با آموزش و پرورش مسیحی تربیت کنید.

### روابط غلامان و اربابان

<sup>۵</sup> ای غلامان، طوری با احترام و علاقه و یکدلی مَطیع اربابان انسانی خود باشید که گویی از مسیح اطاعت می‌کنید. <sup>۶</sup> اطاعت شما فقط به خاطر این نباشد که تحت مراقبت هستید و یا می‌خواهید دیگران را خشنود سازید، بلکه به عنوان غلامان مسیح، اراده خدا را از جان و دل بجا آورید <sup>۷</sup> و خدمات خود را با علاقه و رغبت انجام دهید.

### خاتمه

۲۱ «تخیکاس» برادر عزیز ما و خادم وفادار در خدمت خداوند، همه چیز را به شما خواهد گفت تا شما هم بدانید که احوال من چگونه است و چه می‌کنم. ۲۲ او را به همین منظور پیش شما فرستادم تا از احوال ما باخبر شوید و دل‌های شما را شادگرداند.

۲۳ خدای پدر و عیسی مسیح خداوند، به همه برادران سلامتی و محبت همراه با ایمان عطا فرماید. ۲۴ فیض خدا با همه آتانی باد که خداوند ما عیسی مسیح را با محبتی بی پایان دوست دارند، آمین.

کلاهخود نجات را بر سر گذارید و شمشیر روح القدس یعنی کلام خدا را به دست بگیرید. ۱۸ همه اینها را با دعا و مناجات انجام دهید. همیشه با هدایت روح القدس دعا کنید و پیوسته برای این منظور بیدار باشید و با پایداری برای همه مقدسان دعا کنید. ۱۹ برای من نیز دعا کنید تا وقتی سخن می‌گویم، قدرت بیان به من عطا گردد و بتوانم راز انجیل را با شجاعت اعلام کنم. ۲۰ زیرا به خاطر همان انجیل است که من سفیر هستم، هرچند سفیری در زنجیر! دعا کنید که من آن را چنانکه باید با شجاعت بیان کنم.



# رسالهٔ پولس رسول به فیلیان

## مقدمه

شهر فیلیپی در شمال یونان واقع است. پولس اولین کلیسای اروپایی را در این شهر تأسیس کرد. مقامات رومی در این شهر پولس را گرفته و بعد از شکنجه به زندان انداختند. اما کسانی که در این شهر پیام انجیل را از زبان او شنیدند، به عیسی مسیح ایمان آوردند. ایمانداران فیلیپی پولس را بسیار دوست داشتند و به او کمک های مالی می کردند. پولس از این شهر خاطرات زیاد داشت.

پولس رسول این نامه را زمانی به مسیحیان فیلیپی می نویسد که در زندان بود، اما با وجود آن هم از خوشی ای صحبت می کند که نصیب ایمانداران به عیسی مسیح می گردد.

این نامه به حیث نامهٔ خوشی، اعتماد، اتحاد و زندگی با ایمان مسیحی شناخته شده است و علاقه و دلبستگی خاص پولس را به کلیسای فیلیپی نشان می دهد.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۱۱

شرح وقایع شخصی پولس: فصل ۱: ۱۲ - ۲۶

زندگی مسیحی: فصل ۱: ۲۷ - ۲: ۱۸

نقشه برای تیموتاوس و اپفرا دیتس: فصل ۲: ۱۹ - ۳۰

هوشدار در مورد دشمنان و خطرات: فصل ۳: ۱ - ۴: ۹

پولس و دوستان فیلیپی او: فصل ۴: ۱۰ - ۲۰

خاتمه: فصل ۴: ۲۱ - ۲۳

ثمرات عدالت که به وسیله عیسی مسیح به دست می آید و برای جلال و ستایش خداست، پُرگردد.

### مقصود زندگی: مسیح

<sup>۱۱</sup> ای برادران، می خواهم بدانید که آنچه به سر من آمده است در واقع به پیشرفت انجیل کمک کرده است، <sup>۱۳</sup> تا آنجا که تمام اعضای گارد امپراطوری و دیگران نیز می دانند که من در خدمت مسیح و به خاطر او زندانی شده ام. <sup>۱۴</sup> و از طرف دیگر بسیاری برادران مسیحی به سبب حبس من به قدری قویدل شده اند که جرأت می کنند پیام خدا را بدون ترس اعلام کنند.

<sup>۱۵</sup> البته بعضی ها، از روی حسادت و رقابت، به مسیح بشارت می دهند، ولی دیگران این کار را با حُسن نیت انجام می دهند. <sup>۱۶</sup> اینها از روی محبت چنین می کنند، زیرا می دانند که من به جهت دفاع از انجیل در اینجا افتاده ام. <sup>۱۷</sup> ولی آن ها از روی هم چشمی به مسیح بشارت می دهند، نه از روی صمیمیت، زیرا گمان می کنند از این راه می توانند بار زحمت مرا در زندان سنگین تر سازند.

<sup>۱۸</sup> چه اهمیت دارد؟ از هر راهی باشد، خواه از روی نیت درست یا نادرست، مسیح به مردم اعلام می شود و این امر برای من مایه خوشی است. بلی، من شاد هستم و همچنان خوشی خواهم کرد، <sup>۱۹</sup> زیرا می دانم که به وسیله دعاهای شما و به یاری روح عیسی مسیح، این امر به نجات من تمام خواهد شد. <sup>۲۰</sup> زیرا

### مقدمه

از طرف پوئس و تیموتاوس- غلامان مسیح عیسی - به همه مقدسین شهر فیلیپی که در مسیح عیسی هستند و رهبران و خادمان آن ها. <sup>۲</sup> از طرف خدای پدر و عیسی مسیح خداوند فیض و سلامتی به شما باد.

### دعای پوئس برای آن ها

<sup>۳</sup> هر وقت که شما را به یاد می آورم خدا را شکر می کنم؛ <sup>۴</sup> و در تمام دعاهایم نام شما را با شادمانی ذکر می کنم <sup>۵</sup> و به خاطر همکاری شما در انتشار انجیل که از اولین روز شنیدن آن تا به حال ادامه دارد، خدا را سپاس می گویم. <sup>۶</sup> من اطمینان دارم آن خدایی که در شما کار نیکویی شروع کرد، تا روز عیسی مسیح، آن را به کمال می رساند. <sup>۷</sup> من حق دارم که درباره شما چنین احساسی داشته باشم، زیرا همیشه شما در دل من هستید و من چه در زندان و چه به دفاع و پشتیبانی از انجیل مشغول باشم، شما را شریکان خود در فیض خدا می دانم. <sup>۸</sup> خدا شاهد است که تا چه اندازه با احساسات گرمی که مسیح عیسی در من ایجاد کرده است، آرزوی دیدن شما را دارم <sup>۹</sup> و دعایم این است که محبت شما همراه با آگاهی و کمال دانایی همچنان رشد کند، <sup>۱۰</sup> تا همه چیز را بیازمائید و عالیترین آن ها را انتخاب کنید. آن وقت در روز بزرگ مسیح بی عیب و بی تقصیر خواهید بود. <sup>۱۱</sup> همچنین دعا می کنم که زندگی شما از

که من داشتم و شما ناظر آن بودید و اطلاع دارید که هنوز هم گرفتار آن هستم.

### فروتنی و بزرگی مسیح

۲ آیا در پیوستگی با مسیح دلگرم هستید؟ آیا محبت او مایه تسلی شماست؟ آیا با روح القدس مشارکت دارید؟ و آیا احساس مهر و شفقت در بین شما وجود دارد؟<sup>۲</sup> پس تقاضا می‌کنم خوشی مرا به کمال برسانید و باهم یک فکر، محبت دو جانبه و هدف مشترک داشته باشید.<sup>۳</sup> هیچ عملی را از روی هم چشمی و خودخواهی انجام ندهید، بلکه با فروتنی، دیگران را از خود بهتر بدانید.<sup>۴</sup> به نفع دیگران فکر کنید و تنها در فکر خود نباشید.<sup>۵</sup> طرز تفکر شما در باره زندگی باید مانند طرز تفکر مسیح عیسی باشد:

۶ اگرچه او از ازل دارای آلهیت بود،

اینرا غنیمت نشمرد که برابری با

خدا را به هر قیمتی حفظ کند،

۷ بلکه خود را از تمام برتری‌های آن

خالی نموده

به صورت یک غلام درآمد و شبیه

انسان شد.

۸ چون او به شکل انسان در میان ما

ظاهر گشت، خود را پست تر

ساخت و از روی اطاعت حاضر

شد مرگ - حتی مرگ بر روی

صلیب - را پذیرد.

۹ از این جهت خدا او را بسیار سرافراز

نمود

و نامی را که مافوق جمیع نامهاست

به او عطا فرمود.

انتظار زیاد و امید من این است که در هیچ چیز خجالت نکشم، بلکه حالا با دلیری کامل مانند همیشه مسیح را در وجود خود جلال دهم - خواه با مرگ من باشد خواه با زندگی من.<sup>۱۱</sup> زیرا مقصود من از زندگی، مسیح است و مردن نیز به نفع من تمام می‌شود.<sup>۱۲</sup> اما اگر با زنده ماندن بتوانم کار ارزنده‌ای انجام دهم، من نمی‌دانم کدام را انتخاب کنم.<sup>۱۳</sup> بین دو راهی گیر آمده‌ام، آرزو دارم که این زندگی را ترک کنم و با مسیح باشم که خیلی بهتر است،<sup>۱۴</sup> اما به خاطر شما زنده ماندن من لازم تر است.<sup>۱۵</sup> با چنین اعتمادی یقین دارم که زنده خواهم ماند و برای پیشرفت و شادمانی شما در ایمان با شما خواهم بود؛<sup>۱۶</sup> تا به وسیله آمدن دوباره من دلایل افتخار شما به من در مسیح عیسی زیادتر گردد.

۱۷ به هر حال، طوری زندگی کنید که رفتار شما شایسته انجیل مسیح باشد و من چه بیایم و شما را ببینم و چه نیایم، می‌خواهم درباره شما بشنوم که در یگانگی روح پابرجا هستید و با هماهنگی پیوسته دست به دست یکدیگر داده به خاطر ایمان انجیل تلاش می‌کنید.

۱۸ به هیچ وجه از مخالفین نترسید، زیرا این دلیری شما، به آن‌ها ثابت می‌کند که به سوی هلاکت می‌روند و شما نجات خواهید یافت و آن‌هم از طرف خداست.

۱۹ چون این امتیاز به شما عطا شده است که نه تنها به مسیح ایمان آورید، بلکه به خاطر او نیز رنج و زحمت ببینید،<sup>۲۰</sup> زیرا شما نیز به همان مبارزه‌ای داخل شده‌اید

## تیموتاوس و اپفرودیثس

۱۹ در عیسی خداوند امیدوار هستم که به زودی تیموتاوس را پیش شما بفرستم تا با آگاهی از احوال شما آسوده خاطر شوم. ۲۰ او تنها کسی است که احساسات مرا درک می کند و واقعاً در فکر شماست. ۲۱ دیگران همه به فکر خود هستند نه در فکر پیشرفت کار عیسی مسیح! ۲۲ شما تیموتاوس را خوب می شناسید و می دانید که او چگونه مانند یک پسر نسبت به پدر خود، در انتشار انجیل به من خدمت کرده است. ۲۳ پس امیدوارم به مجرد این که وضع من معلوم شود او را پیش شما بفرستم ۲۴ او در خداوند اطمینان دارم که خود من نیز به زودی نزد شما خواهم آمد.

۲۵ لازم دانستم اپفرودیثس را که برادر و همکار و همقطار من بوده است و شما او را برای خدمت من و رفع احتیاجاتم فرستاده بودید، نزد شما برگردانم. ۲۶ زیرا او برای همه شما دلتنگ شده و از اینکه از بیماری او باخبر گشته اید، ناراحت شده است. ۲۷ واقعاً او مریض و حتی مشرف به مرگ بود، اما خدا بر او رحم کرد و نه تنها بر او، بلکه بر من نیز رحم فرمود، مبادا این غم بر غم های دیگر من افزوده شود. ۲۸ پس می خواهم هرچه زودتر او را پیش شما بفرستم تا شما با دیدن او بار دیگر خوشحال شوید و به این وسیله غم من هم کمتر خواهد شد. ۲۹ پس با خوشی او را به عنوان برادری در خداوند بپذیرید. به اشخاص مثل او

۱۰ تا اینکه همه موجودات

در آسمان و روی زمین و زیر زمین با شنیدن نام عیسی زانو بزنند. ۱۱ و همه برای جلال خدای پدر، با زبان خود اعتراف کنند که عیسی مسیح، خداوند است.

## مانند ستارگان بدرخشید

۱۲ بنابراین ای عزیزان من، همان طور که وقتی با شما بودم همیشه از من اطاعت می کردید، اکنون هم که از شما دور هستم، مهمتر است که از من اطاعت کنید و نجات خود را با ترس و لرز به کمال برسانید، ۱۳ زیرا خداست که از لطف خود، هم اراده و هم قدرت هرکاری را در شما ایجاد می کند.

۱۴ هرکاری را بدون شکایت و همهجه انجام دهید ۱۵ تا در زمانی که همه گمراه و سرکش هستند، شما بدون تقصیر و گناه، فرزندان بی عیب خدا باشید و مانند ستارگان در دنیای تاریک بدرخشید. ۱۶ پیام زندگی را همیشه در اختیار مردم بگذارید. اگر چنین کنید، من دلیلی خواهم داشت که در روز بزرگ مسیح به شما افتخار کنم، زیرا این نشان خواهد داد که کار و زحمت من بی فایده نبوده است.

۱۷ و حتی اگر لازم باشد که خون من مانند شراب وقف شده روی هدیه قربانی ایمان شما ریخته شود، در انجام این کار خوشحالم و با شما خوشی می کنم. ۱۸ شما هم خوشحال باشید و با من خوشی کنید.

شمردم تا به این وسیله مسیح را به دست آورم<sup>۹</sup> و کاملاً با او متحد شوم. من دیگر به عدالت خود که از انجام مقررات شریعت عاید می شود تکیه نمی کنم، بلکه به وسیله ایمان به مسیح دارای عدالت شده ام. این عدالت بر ایمان استوار است و از خدا سرچشمه می گیرد. <sup>۱۰</sup> ایگانه آرزوی من اینست که مسیح را کاملاً بشناسم و قدرت قیامت او را در وجود خود درک کنم و در رنج های او شریک گشته و در مرگ او همشکل او شوم، <sup>۱۱</sup> به این امید که من نیز به رستخیز از مردگان برسم.

### دویدن به سوی هدف

<sup>۱۲</sup> من نمی گویم که قبلاً این را به دست آورده ام و یا به کمال رسیده ام، بلکه آن را دنبال می کنم تا به چنگ آورم، همانطور که مسیح نیز مرا به خاطر آن به چنگ آورده است. <sup>۱۳</sup> ای برادران من ادعا نمی کنم که تا به حال آن را به چنگ آورده ام، ولی تنها کار من این است که آنچه را در پشت سر من قرار دارد فراموش کنم و برای رسیدن به آنچه در پیش است بکوشم. <sup>۱۴</sup> مستقیماً به طرف هدف می دوم تا جایزه ای را که شامل دعوت خدا به یک زندگی آسمانی به وسیله عیسی مسیح است، به دست آورم.

<sup>۱۵</sup> پس همه ما که (روحاً) بالغ هستیم باید چنین طرز تفکری داشته باشیم و اگر شما فکر دیگری دارید، خدا این را هم به شما آشکار خواهد ساخت. <sup>۱۶</sup> در هر حال ما باید مطابق حقیقتی که یافته ایم، زندگی کنیم.

احترام بگذارید، <sup>۲۰</sup> زیرا او نزدیک بود در راه خدمت مسیح جان بسپارد و برای اینکه نقص خدمت شما را به من جبران کند، جان خود را به خطر انداخت.

### عدالت حقیقی

**۳** دیگر اینکه ای برادران من، در خداوند شادمان باشید. از نوشتن و تکرار آنچه قبلاً نوشته بودم خسته نمی شوم، زیرا می دانم که این برای امنیت و سلامتی شماست. <sup>۲</sup> از آن سگ ها و کارهای پست ایشان و آنانی که برای سنت یعنی بریدن عضوی از بدن اصرار دارند احتیاط کنید، <sup>۳</sup> زیرا ما دارای سنت واقعی هستیم نه آن ها، زیرا ما به وسیله روح، خدا را می پرستیم و به مسیح افتخار می کنیم و به امتیازات ظاهری اعتماد نداریم. <sup>۴</sup> اگرچه من حق دارم که به این برتری ها تکیه کنم. اگر دیگران گمان می کنند که حق دارند به امتیازات ظاهری تکیه کنند، من حق بیشتری دارم. <sup>۵</sup> من در هشتمین روز تولد خود سنت شدم و به طور مادرزاد، اسرائیلی از قبیله بنیامین و یک عبرانی اصیل هستم. از لحاظ رعایت شریعت، پیرو فرقه فریسی بودم، <sup>۶</sup> و از لحاظ تعصب، به کلیسا آزار می رسانیدم و مطابق معیارهای شریعت، من یک مرد بی عیب شمرده می شدم، <sup>۷</sup> اما هرچه به نفع من بود آن را به خاطر مسیح ضرر شمردم. <sup>۸</sup> علاوه براین، همه چیز را به خاطر امتیازی بسیار ارزنده تر، یعنی شناختن عیسی مسیح، خداوند خود زیان می دانم. در واقع من به خاطر او همه چیز را از دست داده ام و همه چیز را هیچ



۴ پیوسته در خداوند شاد باشید، باز هم می‌گویم خوش باشید! ۵ مهربانی و ملایمت شما در رفتار تان با دیگران آشکار باشد. آمدن خداوند نزدیک است! ۶ برای هیچ چیز تشویش نکنید، بلکه همیشه در هر مورد با دعا و مناجات و سپاسگزاری تقاضاهای خود را در پیشگاه خدا تقدیم نمائید ۷ و سلامتی خدا که مافوق فهم بشر است، دلها و افکار شما را در مسیح عیسی حفظ خواهد کرد.

۸ در خاتمه ای برادران، درباره هر آنچه راست، شریف، درست، پاک، دوست داشتنی، نیکنام و هرچه عالی و قابل ستایش است، فکر کنید. ۹ تمام چیزهایی را که از من آموختید و به دست آوردید یعنی آنچه را از من شنیدید سرمشق خود ساخته به عمل آورید که در این صورت خدایی که سرچشمه سلامتی است، با شما خواهد بود.

### تشکر برای هدایای آن‌ها

۱۰ حالا که پس از مدتی دوباره مورد توجه قرار گرفته‌ام، خوشی بزرگی در خداوند یافته‌ام. البته شما همیشه نسبت به من علاقه و توجه داشته‌اید، اما فرصت ابراز آن را نیافتید. ۱۱ من به احتیاجات شخصی خود اشاره نمی‌کنم، زیرا یاد گرفته‌ام در هر وضعی که باشم قناعت کنم. ۱۲ من می‌دانم چگونه در فقر و بیچارگی و یا در سعادت‌مندی زندگی کنم، رمز زیستن در سیری و گرسنگی، در فراوانی و نیازمندی را فرا گرفته‌ام. ۱۳ من

۱۷ ای برادران، همه شما از من سرمشق بگیرید و به کسانی که از نمونه ما پیروی می‌کنند، نگاه کنید. ۱۸ بارها این را به شما گفته‌ام و بار دیگر آن را با اشک خود تکرار می‌کنم که عده زیادی طوری زندگی می‌کنند که گویی دشمنان صلیب مسیح هستند. ۱۹ آخر و عاقبت آن‌ها هلاکت و خدای ایشان خواهش‌های جسمانی آنهاست و افتخارات شان در رسوایی و شرمساری است. افکار خود را به چیزهای دنیوی مشغول می‌سازند، ۲۰ اما ما تابع کشور آسمانی و منتظر آمدن عیسی خداوند هستیم که به عنوان نجات دهنده از آسمان می‌آید. ۲۱ او طوری بدن‌های ضعیف و فانی ما را تغییر خواهد داد تا به بدن پُر شکوه او شباهت یابد و این کار را با قدرتی که همه چیز را تحت فرمان او می‌آورد انجام خواهد داد.

### اوامر گوناگون

۴ بنابراین ای برادران عزیز، آرزوی دیدن شما را دارم. شما مایه خوشی و افتخار من هستید. ای عزیزان، همچنان در خداوند استوار باشید. ۲ از «افودیه» و «سینتیخی»، خواهران خود در خداوند استدعا دارم که با یکدیگر صلح و آشتی کنند. ۳ و از تو ای همکار صمیمی، تقاضا می‌کنم که این دو زن را کمک کنی، زیرا آن‌ها با «کلیمانتوس» و دیگر همکاران من که در انتشار انجیل تلاش کرده‌اند، نام شان در کتاب زندگی ثبت شده است.

به وسیلهٔ مسیح که مرا تقویت می‌کند، به انجام هرکاری قادر هستم. <sup>۱۴</sup> اما شما لطف کرده شریک زحمات من شدید. <sup>۱۵</sup> خود شما ای فیلیپان، خوب می‌دانید که در ابتدای انتشار انجیل وقتی من مقدونیه را ترک کردم، شما تنها کلیسایی بودید که در قبول مسئولیت دخل و خرج من با من همکاری کردید. <sup>۱۶</sup> حتی زمانی که در تسالونیکه بودم یکی دو مرتبه مبلغی برای رفع احتیاجات من فرستادید. <sup>۱۷</sup> من طالب پول شما نیستم؛ بلکه می‌خواهم به اجر نیکوکاری شما افزوده شود. <sup>۱۸</sup> اعانهٔ شما به دستم رسید و نه تنها کافی بلکه بیشتر از احتیاجاتم بود. هدیه ای را که توسط اِپِروُدیئُس فرستادید، احتیاج مرا رفع کرده است.

### خاتمه

<sup>۲۱</sup> به همهٔ مقدسینی که به مسیح عیسی تعلق دارند سلام برسانید. برادرانی که با من هستند به شما سلام می‌رسانند. <sup>۲۲</sup> همهٔ مقدسین در اینجا و مخصوصاً ایماندارانی که در دربار امپراطور هستند، به شما سلام می‌رسانند. <sup>۲۳</sup> فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد.



# رسالهٔ پولس رسول به کولسیان

## مقدمه

رساله به کولسیان رسالهٔ دیگری است که پولس از زندان نوشته است. شهر کولسیه در آسیای صغیر یعنی ترکیه امروزی واقع بود.

در کلیسایی که در این شهر واقع بود، سوالی در مورد شخصیت واقعی عیسی مسیح بوجود آمده بود. سوال این بود که آیا عیسی صرف یک انسان بود و یا شخصیت خداوندی هم داشت؟ اعضای کلیسای کولسیه شخصی بنام اپفراس را به نمایندگی شان برای دریافت حقیقت نزد پولس می فرستند. پولس در جواب آنها این نامه را می نویسد.

پولس این نامه را به آنها نوشته است تا با استفاده از حقیقت کلام خدا به تعالیم غلط پاسخ دهد. مرکز اصلی پیام پولس به کولسیان این است که عیسی مسیح قادر است نجات کامل عطا کند. خدا جهان را به وسیلهٔ کلام خود عیسی مسیح آفرید و به وسیلهٔ او جهان را با خود آشتی می دهد.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۸

ماهیت و کار مسیح: فصل ۱: ۹ - ۲: ۱۹

زندگی جدید در مسیح: فصل ۲: ۲۰ - ۴: ۶

خاتمه: فصل ۴: ۷ - ۱۸

درک کنید. <sup>۱۰</sup> تا بتوانید طوری که شایسته خداوند است زندگی کنید، کاملاً او را خشنود سازید، در تمام کارهای نیک، زندگی پُرثمری داشته باشید و در معرفت خدا رشد و نمو کنید. <sup>۱۱</sup> و همچنین دعا می‌کنم که خدا مطابق قدرت پُرشکوهش و با تمام نیروی خود شما را تقویت کند تا با خوشی و صبر هر چیز را تحمل کنید. <sup>۱۲</sup> پیوسته خدای پدر را شکر کنید که شما را لایق آن گردانیده است تا در سرنوشتی که در عالم نورانی در انتظار مقدسین است حصه داشته باشید. <sup>۱۳</sup> و ما را از چنگ نیرومند ظلمت رهانیده و به پادشاهی پسر عزیز خود آورده است. <sup>۱۴</sup> خدا به وسیله او ما را آزاد ساخته و گناهان ما را آمرزیده است.

### شخصیت و کار مسیح

<sup>۱۵</sup> مسیح صورت و مظهر خدای نادیده است و نخست زاده و برتر از همه مخلوقات. <sup>۱۶</sup> زیرا به وسیله او هر آنچه در آسمان و زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، تخت‌ها، پادشاهان، حکمرانان و صاحبان قدرت آفریده شدند، بلی، تمام موجودات به وسیله او و برای او آفریده شدند. <sup>۱۷</sup> او قبل از همه چیز وجود داشت و همه چیز به وسیله او با هم ارتباط پیدا می‌کند. <sup>۱۸</sup> او سربدن، یعنی کلیساست، او آغاز است و اولین کسی است که پس از مرگ زنده گردید تا تنها او در همه چیز مقام اول را داشته باشد. <sup>۱۹</sup> زیرا اراده خدا این بود که مسیح دارای پُری کامل او باشد؛ <sup>۲۰</sup> و خدا به وسیله مسیح جدایی را از

### مقدمه

از طرف پولس که به خواست خدا، رسول مسیح عیسی است و از طرف برادر ما تیموتاوس <sup>۱</sup> به برادران مقدس و وفادار در شهر کولسیه، که در مسیح هستند. از طرف پدر ما خدا فیض و سلامتی به شما باد.

### دعای سپاسگزاری

<sup>۲</sup> هر وقت که برای شما دعا می‌کنیم پدر خداوند ما عیسی مسیح را سپاس می‌گوئیم. <sup>۳</sup> زیرا ما از ایمان شما به مسیح عیسی و محبت شما به همه مقدسین آگاه هستیم. <sup>۴</sup> امید شما به آنچه در عالم بالا در انتظار شماست، باعث این ایمان و محبت است. وقتی پیام حقیقی یعنی انجیل، برای اولین بار به شما رسید از این امید باخبر شدید. <sup>۵</sup> و این انجیل همان طوری که به شما رسید به تمام دنیا نیز رسیده است و به همان نحوی که در دنیا ثمر آورده، رشد و نمو می‌کند در میان شما نیز از همان روزی که از فیض خدا باخبر شدید و در حقیقت آن را درک کردید، عمل کرده است. <sup>۶</sup> شما انجیل را از «اپفراس» عزیز که همچون ما غلام و به خاطر ما خادم وفادار مسیح است، آموختید <sup>۷</sup> و او نیز ما را از محبتی که روح القدس به شما بخشیده، خبر داده است.

<sup>۸</sup> به این جهت از همان روزی که این را شنیدیم، همیشه برای شما دعا می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که شما به وسیله بینش و فهم روحانی، اراده او را کاملاً

حقیقت، مایهٔ امید شما به شریک شدن در جلال خداست.<sup>۲۸</sup> ما مسیح را به همه می‌شناسانیم و با تمام دانشی که داریم همه را آگاه ساخته، تعلیم می‌دهیم تا آن‌ها را به صورت اشخاص بالغ در مسیح به خدا تقدیم نمائیم.<sup>۲۹</sup> برای انجام این کار، من زحمت می‌کشم و تلاش می‌کنم و از قدرت بزرگی که مسیح به من می‌دهد و در من کار می‌کند، استفاده می‌نمایم.

۲ می‌خواهم بدانید که چقدر برای شما و ایمانداران «لائودیکیه» و برای همهٔ آنانی که تا به حال روی مرا ندیده‌اند زحمت کشیدم،<sup>۲</sup> تا آنها دلگرم شوند و در محبت متحد گردند و از برکات سرشار اطمینان کامل که از راه درک حقیقت به دست می‌آید، بهره‌مند شوند و از این راه حقیقت پنهان خدا را که خود مسیح است، بشناسند.<sup>۳</sup> تمام گنجینه‌های حکمت و معرفت در مسیح پنهان است.

۴ این را می‌گویم مبادا کسی شما را با دلایل مجذوب‌کننده گمراه سازد،<sup>۵</sup> زیرا اگرچه جسماً دور هستم ولی در روح حضور دارم و از دیدن نظم و ترتیبی که در میان شما وجود دارد و از ثبات ایمان تان به مسیح خوشحالم.

### زندگی کامل در مسیح

۶ پس همان طوری که روزی مسیح عیسی را به عنوان خداوند خود پذیرفتید اکنون همیشه در پیوستگی با او زندگی کنید.<sup>۷</sup> در او ریشه بگیرید و رشد کنید. همانگونه که تعلیم یافتید در ایمان استوار

بین برده با تمام موجودات آشتی کرد و به وسیلهٔ ریختن خون مسیح بر روی صلیب صلح و دوستی را بین خود و هرآنچه در آسمان و زمین است به وجود آورد.

۱۱ شما زمانی از خدا دور بودید و با اعمال و افکار شریرانهٔ خود با او دشمنی داشتید،<sup>۱۲</sup> اما اکنون او به وسیلهٔ مرگ جسمانی مسیح، شما را با خود آشتی داده است تا شما را پاک، بی‌عیب و بی‌آلایش به حضور خود بیاورد،<sup>۱۳</sup> البته به شرط اینکه ایمان خود را از دست ندهید و محکم و استوار بمانید و آن امیدی را که در وقت شنیدن انجیل به دست آوردید ترک نکنید. این همان انجیلی است که در سرتاسر دنیا اعلام گردیده و من «پوئس» خادم آن هستم.

### خدمت پوئس برای کلیسا

۱۴ اکنون از آن رنج و زحمتی که به خاطر شما می‌بینم خوشحالم، زیرا به وسیلهٔ رنج‌های جسمانی خود آنچه را که از رنج‌های مسیح برای بدن او، یعنی کلیسایش باقی مانده است تکمیل می‌کنم.<sup>۱۵</sup> من مطابق وظیفه‌ای که خدا برای خیریت شما به من عطا فرمود، خادم کلیسا هستم تا پیام خدا را کاملاً اعلام نمایم،<sup>۱۶</sup> یعنی آن حقیقت اسرارآمیز که طی زمانها و نسلهای متمادی مخفی مانده بود، اما اکنون برای مقدسین آشکار شده است.<sup>۱۷</sup> خدا صلاح دانست که راز پُر جلال و بی‌قیاس خود را در میان ملت‌های غیر یهود آشکار سازد و آن سِر این است که مسیح در شما ساکن می‌باشد و این

فروتنی ظاهری و پرستش فرشتگان شما را از گرفتن تاج پیروزی باز دارد زیرا چنین شخصی با اتکاء به رؤیاهایی که دیده است و به خاطر افکار دنیوی خود بی جهت مغرور می شود.<sup>۱۹</sup> این قبیل اشخاص رابطه خود را با سریعی با مسیح قطع کرده اند. تحت فرمان مسیح تمام بدن نیرو می گیرد و به توسط مفاصل و رشته ها به هم متصل می شود و همانطور که خدا می خواهد نمو می کند.

### زندگی جدید در مسیح

<sup>۲۰</sup> وقتی شما با مسیح مُردید، با عقاید طفلانۀ این جهان قطع رابطه کرده اید. پس چرا طوری زندگی می کنید که گویا هنوز به دنیا بستگی دارید؟ چرا مُطیع مقرراتی از قبیل: <sup>۲۱</sup> «این را لمس نکن، به آن لب نزن و به این دست نزن» می شوید؟ <sup>۲۲</sup> اینها همه در اثر مصرف از بین می روند و این اوامر فقط قوانین و تعالیم انسان هستند! <sup>۲۳</sup> البته این کارها در عبادت هایی که آن ها بر خود تحمیل کرده اند و فروتنی و ریاضت کشی، ظاهراً معقول به نظر می رسد، ولی در واقع نمی توانند مانع ارضای شهوات نفسانی شوند!

**۳** مگر شما با مسیح زنده نشده اید؟ پس در این صورت به چیزهای آسمانی، جایی که مسیح در آنجا در دست راست خدا نشسته است، دل ببندید. <sup>۲</sup> درباره آنچه در عالم بالا است ببینید، نه به آنچه بر روی زمین است. <sup>۳</sup> زیرا شما مُرده اید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. <sup>۴</sup> وقتی مسیح که زندگی

باشید و در ستایش خدا برای دیگران نمونه باشید.

<sup>۸</sup> متوجه باشید مبدا کسی با دلایل پوچ و فلسفه ای که متکی به سنت های انسانی و عقاید طفلانۀ این جهان است، شما را اسیر خود سازد. این تعالیم از مسیح نیست. <sup>۹</sup> زیرا آلهیت بطور کامل در مسیح مجسم شد <sup>۱۰</sup> و شما نیز در او که مافوق همه قدرت ها و ریاست هاست، کامل شده اید.

<sup>۱۱</sup> شما نیز در پیوستگی با او سنت شده اید، سنتی که به دست انسان صورت نگرفته است بلکه به وسیله سنت مسیح که قطع طبیعت نفسانی است به عمل می آید.

<sup>۱۲</sup> وقتی شما تعمید گرفتید با مسیح دفن شدید و نیز در تعمید خود به وسیله ایمان با قدرت خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، با او قیام کردید. <sup>۱۳</sup> خدا شما را که به علت خطایای خود مُرده و در جسم خود سنت نشده بودید با مسیح زنده کرد و همه گناهان ما را بخشیده است.

<sup>۱۴</sup> او سند محکومیت ما را همراه با تمام مقرراتی که برضد ما بود محو کرد و آن را به صلیب خود میخکوب نموده از بین برد. <sup>۱۵</sup> مسیح بر روی آن صلیب تمام قدرت های آسمانی و فرمانروایان را خلع سلاح کرد و بر آن ها پیروز شد و آن ها را پیش همه رسوا ساخت.

<sup>۱۶</sup> بنابراین در مورد خوراک یا نوشیدنی یا رعایت عید یا ماه نو یا روز سبت به هیچ وجه تحت تأثیر انتقاد دیگران قرار نگیرید. <sup>۱۷</sup> این چیزها فقط سایه آن واقعتی است که قرار است بیاید و آن واقعیت خود مسیح است. <sup>۱۸</sup> نگذارید کسی با

قاضی وجدان شما باشد، چون خدا شما را به عنوان اعضای یک بدن به این سلامتی فراخوانده است و سپاسگزار باشید.<sup>۱۶</sup> اجازه بدهید که پیام مسیح با تمام ثروتمندی اش سرتاسر وجود شما را فرا گیرد. یکدیگر را با نهایت خردمندی تعلیم و پند دهید و با سپاسگزاری در دل های خود مزامیر و سرودهای ستایشی و روحانی برای خدا بخوانید.<sup>۱۷</sup> هرچه می کنید، چه گفتار، چه کردار، همه را به نام عیسی خداوند انجام دهید و در عین حال خدای پدر را دائماً سپاس گوئید.

### وظایف اجتماعی یک مسیحی

<sup>۱۸</sup> ای زنان، مُطیع شوهران خود باشید، زیرا این کار وظیفهٔ مسیحی شماست.<sup>۱۹</sup> ای شوهران، زنان تان را دوست بدارید و با آنها تندی نکنید.<sup>۲۰</sup> ای فرزندان، از والدین خود در هر امری اطاعت کنید، زیرا این کار خداوند را خشنود می سازد.<sup>۲۱</sup> ای پدران، بر فرزندان خود زیاد سخت نگیرید مبادا دلسرد شوند.

<sup>۲۲</sup> ای غلامان در کلیهٔ امور مُطیع اربابان خود که مانند شما بشرانند باشید و اطاعت شما فقط به خاطر این نباشد که تحت مراقبت هستید یا می خواهید دیگران را خشنود سازید، بلکه با خلوص نیت و خدا ترسی اطاعت کنید.<sup>۲۳</sup> کارهایی را که به شما رجوع می کنند با جان و دل انجام دهید، چنانکه گویی برای خداوند کار می کنید، نه برای بشر.<sup>۲۴</sup> زیرا می دانید خداوند میراثی به عنوان اجر به شما عطا خواهد کرد. چون مسیح ارباب شماست

ماست ظهور کند، شما نیز با او در شکوه و جلال ظهور خواهید کرد.

<sup>۵</sup> بنابراین، تمایلات دنیوی یعنی زنا، ناپاکی، هوی و هوس، شهوت و طمع را (که یک نوع بُت پرستی است) در خود نابود سازید.<sup>۶</sup> به سبب این اعمال است که مردم سرکش گرفتار غضب خدا می شوند.<sup>۷</sup> زمانی که شما در آن وضع زندگی می کردید اعمال شما نیز مانند دیگران بود.

<sup>۸</sup> اکنون شما همچنین خشم، غیظ و بدخواهی را از دل های تان و تهمت و حرف های زشت را از لب های خود به طور کلی دور سازید.<sup>۹</sup> دیگر دروغ نگوئید، زیرا با آن آدمی که در سابق بودید و عادت های او قطع رابطه کرده اید.<sup>۱۰</sup> او زندگی را به صورت انسان تازه ای شروع کرده اید، - انسانی که پیوسته در شباهت خالق خود به شکل تازه ای در می آید - تا رفته رفته به معرفت کامل خدا برسد.<sup>۱۱</sup> پس بین یونانی و یهودی، مختون و نامختون، با تمدن و وحشی، غلام و آزاد فرقی وجود ندارد، بلکه مسیح همه چیز است و در همه می باشد.

<sup>۱۲</sup> پس شما که برگزیدگان مقدس و محبوب خدا هستید، خود را به دلسوزی، مهربانی، فروتنی، ملایمت و بردباری ملبس سازید.<sup>۱۳</sup> متحمل یکدیگر شوید. اگر از دیگران شکوه و شکایتی دارید، یکدیگر را عفو کنید و چنانکه خداوند شما را بخشیده است، شما نیز یکدیگر را ببخشید.<sup>۱۴</sup> به همهٔ اینها محبت را اضافه کنید، زیرا محبت همه چیز را به هم پیوند و تکمیل می کند.<sup>۱۵</sup> سلامتی ای که مسیح به شما می بخشد

و شما غلامان او هستید.<sup>۲۵</sup> شخص بدکار جزای بدی خود را خواهد دید و نزد خدا طرفداری نیست.

۴ ای اربابان، با غلامان خود عادلانه و منصفانه رفتار کنید، زیرا می دانید که شما هم در آسمان یک ارباب دارید.

### اوامر

<sup>۲</sup> همیشه با فکر جمع و شکرگزاری دعا کنید. <sup>۳</sup> برای ما نیز دعا کنید که خدا برای اعلام پیام خود، فرصت مناسبی به ما بدهد تا آن حقایقی را که دربارهٔ مسیح پوشیده بود، اعلام کنیم به خاطر آن من اکنون در زندان هستم. <sup>۴</sup> و دعا کنید تا آن طوری که وظیفهٔ من است این راز را آشکار سازم. <sup>۵</sup> در مناسبات خود با مردم غیر مسیحی رفتار عاقلانه داشته باشید. از فرصت هایی که اکنون در دسترس شماست حد اکثر استفاده را بکنید. <sup>۶</sup> گفتار شما پیوسته جالب و با نمک باشد و یاد بگیرید که چگونه به هرکس جواب مناسبی بدهید.

### خاتمه

<sup>۷</sup> «تیخیکاس» شما را از وضع من مطلع خواهد ساخت. او برادر عزیز و خادم وفادار است و با من در کار خداوند مثل یک غلام خدمت می کند. <sup>۸</sup> او را به این منظور پیش شما می فرستم تا از احوال ما باخبر شوید و تا خاطر شما را آسوده کند. <sup>۹</sup> «اونیسیموس» که برادر محبوب وفادار و یکی از خود تان می باشد، همراه اوست. این دو شما را از همهٔ اموری که اینجا در جریان است آگاه خواهند ساخت.

<sup>۱۰</sup> «آریسترخُس» که با من در زندان است و همچنین «مرقُس» پسر کاکای برنابا به شما سلام می رسانند. (دربارهٔ «مرقُس» قبلاً هدایاتی داده بودم که چنانچه پیش شما بیاید او را با گرمی بپذیرید.) <sup>۱۱</sup> و «یسوعه» ملقب به «یستوس» سلام می رساند. از مسیحیان یهودی نژاد فقط این چند نفر هستند که برای پیشرفت پادشاهی خدا با من همکاری می کنند و باعث دلگرمی من شده اند. <sup>۱۲</sup> «اپفراس» که یکی از شما و غلام عیسی مسیح است سلام می رساند. او همیشه با جدیت برای شما دعا می کند و از خدا می خواهد که استوار و بالغ و کاملاً خاطر جمع باشید تا بتوانید ارادهٔ خدا را کاملاً اطاعت کنید. <sup>۱۳</sup> زیرا من شاهد هستم که او به خاطر شما و ایمانداران «لائودیکیه» و «هیراپولیس» زحمت زیادی کشیده است. <sup>۱۴</sup> «لوقا» طیب محبوب و «دیماس» به شما سلام می رسانند. <sup>۱۵</sup> به برادران در «لائودیکیه» و به «بانونیمفاس» و کلیسایی که در خانه او تشکیل می شود سلام مرا برسانید. <sup>۱۶</sup> پس از اینکه نامه را خواندید، طوری ترتیب بدهید که برای کلیسای لائودیکیه نیز خوانده شود و شما هم نامه ای را که به کلیسای لائودیکیه نوشتم بخوانید. <sup>۱۷</sup> به «آرخپُس» بگویید: «متوجه باش که آن وظیفه ای را که در خدمت خداوند به عهده تو گذاشته شده است، انجام دهی.» <sup>۱۸</sup> من پوئُس با خط خودم سلام می رانم. فراموش نکنید که من هنوز در زندان هستم. فیض خدا با شما باد، آمین.



# رسالهٔ اول پولس رسول به تسالونیکیان

## مقدمه

تسالونیکی هنوز هم بندر مهم و شهر تجارتي در قسمت مقدونیه یونان است که به نام جدید تسالونیک یاد می شود. پولس در این شهر نیز بشارت داد و مردم را با نجات دهندهٔ بشریت یعنی عیسی مسیح آشنا ساخت. اگرچه یک تعداد رهبران یهودی این شهر با پیام پولس مخالفت کردند و او را از شهر بیرون کردند، اما کسانی که پیام او را شنیدند، به عیسی مسیح ایمان آوردند. این ایمانداران جدید با وجود مشکلات و شکنجه های طاقت فرسا در ایمان خود استوار ماندند و رشد کردند. پولس وقتیکه بعد از ترک کردن تسالونیکی به قرنتس می رسد، پیامی از طرف همکار خود تیموتاوس در مورد ایمانداران تسالونیکی دریافت می کند. او اولین نامهٔ خود به تسالونیکیان را برای تشویق آنها می نویسد و به سوالات آنها دربارهٔ زمان بازگشت مسیح معلومات می دهد. پولس با استفاده از این نامه، ایمانداران تسالونیکی را در آرامشی که در عیسی مسیح نصیب شده اند، دعوت می کند که به کار خود مشغول باشند و با امید به آمدن دوبارهٔ مسیح انتظار بکشند.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱

سپاسگزاری، ستایش و تمجید: فصل ۱: ۲ - ۳: ۱۳

نصیحت دربارهٔ رفتار مسیحی: فصل ۱: ۴ - ۱۲

تعالیم دربارهٔ بازگشت مسیح: فصل ۴: ۱۳ - ۵: ۱۱

آخرین تشویق ها: فصل ۵: ۱۲ - ۲۲

خاتمه: فصل ۵: ۲۳ - ۲۸

## مقدمه

از طرف پولس و سیلوئوس و تیموتوس به کلیسای تسالونیکیان که به خدای پدر و عیسی مسیح خداوند تعلق دارد، فیض و سلامتی برای شما باد.

## زندگی مسیحیان تسالونیکي - نمونه ای برای دیگران

۱ ما همیشه خدا را به خاطر همه شما شکر می کنیم و همواره نام شما را در دعاهای خود ذکر می نمایم،<sup>۳</sup> زیرا در حضور خدا که پدر ماست به یاد می آوریم که چگونه ایمان تان در فعالیت ها و محبت تان در کارها و امید تان به خداوند ما عیسی مسیح در ثبات و پایداری شما مشاهده شده است.

۲ ای برادران، ما می دانیم که خدا شما را دوست دارد و شما را برگزیده است،<sup>۵</sup> زیرا ما انجیل را تنها در قالب کلمات نزد شما نیاوردیم، بلکه با قدرت روح القدس و اطمینان کامل به حقانیت آن، و شما می دانید وقتی با شما بودیم چگونه رفتار کردیم و آن برای خیریت شما بود.<sup>۶</sup> شما از سرمشق ما و خداوند پیروی کردید و اگر چه به خاطر پیام خدا رنج بسیار دیدید، آن را با خوشی ای که روح القدس می دهد پذیرفتید.<sup>۷</sup> تا آنجا که شما برای همه ایمانداران در مقدونیه و یونان نمونه شدید.<sup>۸</sup> زیرا پیام خداوند نه تنها از جانب شما تا مقدونیه و یونان انتشار یافت، بلکه داستان ایمان تان به خدا، به همه جا رفته است. پس دیگر

احتیاجی نیست که ما آن را باز بگوئیم. زیرا خود آن ها هنگامی که درباره ما سخن می گویند حُسن استقبالی را که شما از ما بعمل آوردید نقل می کنند و تعریف می کنند که چگونه شما بُتها را ترک کرده به سوی خداوند بازگشت نمودید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید<sup>۱</sup> و چگونه در انتظار ظهور پسر او عیسی، که از آسمان می آید به سر می برید. همان عیسی که خدا او را پس از مرگ زنده ساخت و ما را از غضب آینده رهایی می بخشد.

## کار و خدمت پولس

۲ خود شما ای برادران می دانید که آمدن ما نزد شما بی نتیجه نبود.<sup>۲</sup> برعکس، پس از آن همه بدرفتاری و تهمتی که در شهر فیلیپی دیدیم (چنان که اطلاع دارید) و با وجود مخالفت های شدید، با کمک خدا دل و جرأت یافتیم که انجیل خدا را به شما برسانیم.<sup>۳</sup> البته اصرار ما به این که به انجیل ایمان آورید بر پایه خیالات باطل و یا اغراض ناپاک نبود و ما کوشش نمی کردیم کسی را فریب دهیم،<sup>۴</sup> اما چون خدا ما را لایق دانست و انتشار انجیل را به عهده ما گذاشت، ما سخن می گوئیم. منظور ما جلب رضایت انسان نیست، بلکه ما می خواهیم خدایی را خوشنود کنیم که دل های ما را پیوسته می آزمايد.<sup>۵</sup> شما خوب می دانید که ما هرگز چاپلوسی نکرده ایم و سخنان ما دستاویزی برای جلب منفعت شخصی نبود - خدا شاهد ماست.<sup>۶</sup> و به

به همان راهی می روید که کلیساهای یهودیه در پیوستگی با مسیح عیسی خداوند رفته اند، زیرا شما از هموطنان خود همان زحماتی را دیده اید که آنها از یهودیان دیدند.<sup>۱۵</sup> یهودیانی که هم عیسی خداوند و هم انبیاء را کشتند و ما را بیرون راندند - آن ها خدا را خشنود نمی سازند و با همه مردم دشمنی می کنند.<sup>۱۶</sup> آن ها حتی نمی گذارند که ما با مردم غیر یهود صحبت کنیم تا ایشان نجات یابند. به این ترتیب آن ها دائماً پیمانۀ گناهان خود را پُر می سازند، ولی غضب خدا سرانجام آنها را گرفتار کرده است.

### علاقۀ پولس برای دیدن آن ها

<sup>۱۷</sup> اما ای برادران، چون برای مدت کوتاهی (البته جسماً، نه قلباً) از شما دور بودیم، اکنون با علاقۀ بیشتری شوق دیدن شما را داریم.<sup>۱۸</sup> بلی، می خواستیم پیش شما بیائیم و من پولس، یکی دو بار خواستم بیایم، اما شیطان مانع ما می شد.<sup>۱۹</sup> برای ما چه امیدی یا شادمانی ای یا تاج افتخاری در حضور خداوند ما عیسی مسیح به هنگام آمدن او وجود دارد؟ مگر شما نیستید؟<sup>۲۰</sup> البته مایۀ افتخار و شادمانی ما شما هستید!

**۳** پس چون دیگر نمی توانستیم بی خبری را تحمل کنیم تصمیم گرفتیم که در شهر آتن تنها بمانیم<sup>۲</sup> و تیموتاوس برادر ما و خادم خدا در انتشار انجیل مسیح را فرستادیم تا شما را در ایمان تان تقویت نماید و دلداری دهد، تا هیچ کس در اثر این زجر و آزارها

هیچ وجه ما جویای احترام و ستایش مردم - خواه شما و خواه دیگران - نبودیم.<sup>۷</sup> اگرچه ما به عنوان رسولان مسیح حقی به گردن شما داشتیم، ولی از حق خود استفاده نکردیم بلکه برعکس ما مانند مادری که فرزندان خود را پرورش می دهد با شما به ملایمت رفتار کردیم<sup>۸</sup> و با احساسات و علاقه ای که نسبت به شما داشتیم، حاضر بودیم نه فقط انجیل خدا را به شما برسانیم، بلکه جان خود را نیز در راه شما فدا سازیم، چون شما برای ما بسیار عزیز بودید!

<sup>۹</sup> ای برادران، به خاطر دارید که ما چگونه کار می کردیم و زحمت می کشیدیم و شب و روز مشغول کار بودیم تا در موقع اعلام انجیل خدا در میان شما بر هیچ کس بار نشویم.<sup>۱۰</sup> هم شما شاهد هستید و هم خدا که رفتار ما نسبت به شما ایمانداران تا چه اندازه پاک، درست و بی عیب بود.<sup>۱۱</sup> شما خوب می دانید که رفتار ما با فرد فرد شما درست مانند رفتار یک پدر با فرزندان خود بود.<sup>۱۲</sup> ما شما را نصیحت می کردیم، دلداری می دادیم و موظف می ساختیم که زندگی و رفتار شما پسندیده خدا باشد، آن خدایی که شما را به پادشاهی و جلال خود دعوت می کند.

<sup>۱۳</sup> پیوسته خدا را برای این نیز شکر می کنم که وقتی پیام خدا را از ما شنیدید، آن را به عنوان پیامی از جانب بشر نپذیرفتید، بلکه آن را از طرف خدا دانستید و در حقیقت همین طور هم هست و اکنون در میان شما ایمانداران عمل می کند.<sup>۱۴</sup> ای برادران، شما درست

یکدیگر و همهٔ مردم افزایش و گسترش یابد.<sup>۳</sup> و خدا دل های شما را قوی گرداند تا در آن هنگام که خداوند ما عیسی با همهٔ مقدسین خود می آید، شما در حضور خدای پدر پاک و بی عیب باشید.

### زندگی ای که خداوند را خشنود می سازد

۴ دیگر اینکه ای برادران، شما از ما آموختید که چگونه باید زندگی کنید تا خدا را خشنود سازید و شما هم البته از آن پیروی می کنید. اکنون به نام عیسی خداوند از شما استدعا و التماس می کنم که بیش از پیش مطابق آن زندگی کنید.<sup>۲</sup> زیرا می دانید به حکم عیسی خداوند چه اوامری به شما دادم.<sup>۳</sup> خواست خدا این است که شما پاک باشید و از روابط جنسی غیر مشروع بپرهیزید.<sup>۴</sup> همهٔ شما باید بدانید چگونه بدن خود را همیشه تحت کنترل داشته باشید و آن را پاک و محترم نگهدارید<sup>۵</sup> و مانند ملت های خداشناس دستخوش خواهشها و شهوات جسمانی نگردید.<sup>۶</sup> در این خصوص شما هیچ وقت نباید از برادر خود سوء استفاده کرده یا به حقوق او تجاوز کنید. زیرا همانطوری که من قبلاً با تأکید زیاد به شما گفته بودم: خداوند کسانی را که این کارها را می کنند جزا خواهد داد.<sup>۷</sup> خدا ما را به یک زندگی پاک خواسته است، نه به بد اخلاقی!<sup>۸</sup> پس هرکه این تعلیم را قبول نکند، انسان را رد نمی کند بلکه خدایی را که روح القدس خود را به شما عطا می فرماید، رد کرده است.

دل سرد نشود. خود تان می دانید که این آزارها نصیب و قسمت ماست.<sup>۴</sup> وقتی ما با شما بودیم، از پیش به شما گفتیم که زجر و آزار در انتظار ماست و چنانکه آگاه هستید همان طور هم شده است.<sup>۵</sup> از این جهت چون این بی خبری، دیگر برای من غیر قابل تحمل بود، تیموتاوس را نزد شما فرستادم تا از ایمان شما آگاه شوم، زیرا می ترسیدم آن اغواکننده یعنی شیطان شما را به نوعی، وسوسه کرده و زحمات ما بی نتیجه مانده باشد.

۶ اما اکنون که تیموتاوس از پیش شما بازگشته است خبر خوشی دربارهٔ ایمان و محبت شما به ما داده است و خبر می دهد که شما با چه لطفی همواره ما را به یاد می آورید و همان گونه که ما برای دیدن شما علاقه داریم، شما نیز برای دیدن ما علاقه دارید.<sup>۷</sup> ای برادران، با وجود همهٔ نگرانی ها و زحماتی که داریم این خبر خیال ما را دربارهٔ شما راحت ساخته است و ایمان شما ما را آسوده خاطر کرده است.<sup>۸</sup> اگر شما در خداوند استوار بمانید، ما زندگی تازه ای خواهیم داشت.<sup>۹</sup> ما چطور می توانیم به قدر کفایت، خدا را برای شما و برای تمام خوشی ای که به خاطر شما در پیشگاه خدا احساس می کنیم سپاسگزاری کنیم؟<sup>۱۰</sup> شب و روز با التماس دعا می کنیم که روی شما را ببینیم و نواقص ایمان شما را برطرف سازیم.

۱۱ خدای پدر و عیسی مسیح خداوند ما، راه ما را به سوی شما بگشاید!<sup>۱۲</sup> و خداوند عطا فرماید که مطابق میزان محبتی که ما برای شما داریم محبت شما برای

کسانی که از میان ما زنده می مانند همراه با آن ها در ابرها بالا برده خواهند شد تا در فضا با خداوند ملاقات نمایند و به این ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود.<sup>۱۸</sup> پس یکدیگر را با این کلمات تشویق کنید.

### آمادگی برای بازگشت مسیح

۵ اما ای برادران، لازم نیست که من دربارهٔ زمان و تاریخ وقوع این امور چیزی برای شما بنویسم،<sup>۲</sup> زیرا شما خوب می دانید که روز خداوند مانند دزدی که در شب می آید، فرا خواهد رسید.<sup>۳</sup> در آن هنگام که مردم از صلح و امنیت خود تعریف می کنند، هلاکت ناگهانی مثل درد زایمان به ایشان وارد خواهد شد و به هیچ وجه از آن خلاصی نخواهند یافت.<sup>۴</sup> اما ای برادران شما در تاریکی نیستید که آن روز شما را مانند دزد غافلگیر کند،<sup>۵</sup> زیرا همهٔ شما فرزندان روشنایی و روز هستید. ما به شب و تاریکی تعلق نداریم.<sup>۶</sup> پس مانند دیگران در خواب نبوده، بلکه بیدار و هوشیار باشیم.<sup>۷</sup> شب است که مردمان خواب آلود می خوابند، و شب است که مستان مست می شوند.<sup>۸</sup> اما ما که به روز تعلق داریم باید هوشیار باشیم و ایمان و محبت را مانند زره به سینه ببندیم و امید نجات را مانند کلاه خود بر سر بگذاریم،<sup>۹</sup> زیرا خدا ما را برای آن برنگزید که به غضب او گرفتار شویم بلکه ما را برگزید تا به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح نجات یابیم.<sup>۱۰</sup> مسیح برای ما مُرد، تا ما با او

۹ و اما دربارهٔ محبت برادرانه، هیچ نیازی نیست که در خصوص آن چیزی بنویسم، زیرا خود شما از خدا تعلیم یافته اید که چگونه یکدیگر را دوست بدارید<sup>۱۰</sup> و شکی نیست که در تمام مقدونیه شما با همهٔ برادران همین طور رفتار می کنید، اما ای برادران، از شما درخواست می کنم که محبت شما روز به روز بیشتر گردد.<sup>۱۱</sup> آرزوی تان این باشد که زندگی آرامی داشته باشید و در کار دیگران فضولی نکنید و همانطور که قبلاً به شما امر کردیم برای خرچ زندگی خود کار کنید<sup>۱۲</sup> تا زندگی شما تأثیری نیکو در بی ایمانان بگذارد و برای خرچ خود محتاج دیگران نباشید.

### بازگشت مسیح

۱۳ ای برادران، نمی خواهم در مورد آنانی که مرده اند بی اطلاع باشید. مبادا مانند دیگر مردم که هیچ آمیدی به آینده ندارند غمگین باشید.<sup>۱۴</sup> زیرا اگر ما ایمان داریم که عیسی مُرد و دوباره زنده شد، همچنین ایمان داریم که خدا آنانی را که در ایمان به عیسی مرده اند همراه عیسی باز خواهد آورد.<sup>۱۵</sup> ما این را به حکم خدا به شما می گوئیم: آن کسانی از ما که تا روز آمدن خداوند زنده می مانند زودتر از مردگان صعود خواهند کرد.<sup>۱۶</sup> در همان موقع که فریاد فرمان خدا و صدای رئیس فرشتگان و بانگ شیپور شنیده می شود، خود خداوند از آسمان به زیر خواهد آمد و اول کسانی که در ایمان به مسیح مرده اند خواهند برخاست<sup>۱۷</sup> و سپس آن

زندگی کنیم خواه در زمان آمدنش مُرده باشیم خواه زنده. <sup>۱۱</sup> پس همان گونه که اکنون انجام می دهید، یکدیگر را تشویق و تقویت کنید.

### آخرین اوامر

<sup>۱۲</sup> ای برادران، از شما تقاضا دارم برای آنانی که در میان شما زحمت می کشند و در خداوند، رهبران و مشاوران شما هستند، احترام قایل شوید؛ <sup>۱۳</sup> و از آنها به خاطر کاری که می کنند با نهایت محبت و احترام قدردانی نمائید. با یکدیگر در صلح و صفا زیست کنید.

<sup>۱۴</sup> ای برادران، از شما استدعا می کنم اشخاص تنبل و بیکار را توبیخ کنید، اشخاص ترسو را دلداری دهید، از ضعیفان پشتیبانی کنید و نسبت به همه مردم بردبار باشید. <sup>۱۵</sup> متوجه باشید که هیچ کس بدی را با بدی تلافی نکند، بلکه هدف شما این باشد که دائماً به یکدیگر و به همه مردم نیکی کنید.

<sup>۱۶</sup> همیشه شادمان باشید <sup>۱۷</sup> و پیوسته دعا کنید. <sup>۱۸</sup> برای هرچه که پیش می آید، خدا

را شکر کنید. زیرا خدا در مسیح عیسی از شما همین انتظار را دارد.

<sup>۱۹</sup> روح القدس را خاموش نسازید.

<sup>۲۰</sup> پیشگویی و اعلام کلام را ناچیز نشمارید. <sup>۲۱</sup> همه چیز را بیازمایید و آنچه را که نیکوست برای خود نگهدارید. <sup>۲۲</sup> از هر نوع بدی دوری کنید.

<sup>۲۳</sup> خدایی که سرچشمه سلامت است، شما را کاملاً پاک گرداند و عطا فرماید که روح و جان و بدن شما سالم بماند تا در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح، از هر نوع عیب و نقصی به دور باشید. <sup>۲۴</sup> او که شما را به سوی خود دعوت کرده است قابل اعتماد است و این کار را می کند.

### خاتمه

<sup>۲۵</sup> ای برادران، برای ما دعا کنید. <sup>۲۶</sup> همه برادران را با بوسه مقدسانه سلام گوئید. <sup>۲۷</sup> شما را به نام خداوند وظیفه می دهیم که این رساله را برای تمام برادران بخوانید.

<sup>۲۸</sup> فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد.



# رسالهٔ دوم پوئس رسول به تسالونیکیان

## مقدمه

پوئس در این نامه نیز مثل نامهٔ اول خود به تسالونیکیان، در مورد بازگشت عیسی مسیح به این جهان صحبت می‌کند. موضوع بازگشت دوبارهٔ مسیح باعث نگرانی کلیسای تسالونیکی شده بود. یک تعداد ایمانداران تسالونیکی تا حدی شیفتهٔ بازگشت ثانی مسیح شده بودند که از کار روزانه دست کشیده و زندگی عاطل و باطلی را سپری می‌کردند.

پوئس در این نامه ایمانداران تسالونیکی را با واقعیت‌ها آشنا می‌سازد و به آنها می‌فهماند که با سرمشق گرفتن از او، از تنبلی و بیکاری دست بکشند.

در اخیر این نامه، پوئس برای آنها دعا می‌کند، خداوند که سرچشمهٔ سلامتی است به آنها نیز در هر مورد سلامتی عطا فرماید.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۲

تعریف و تمجید: فصل ۱: ۳ - ۱۲

تعلیم دربارهٔ بازگشت مسیح: فصل ۲

نصیحت دربارهٔ زندگی مسیحی: فصل ۳: ۱ - ۱۵

خاتمه: فصل ۳: ۱۶ - ۱۸

در مقدسین خود جلال خواهد یافت و در تمام ایمانداران تمجید خواهد شد و شما نیز جزء آن‌ها خواهید بود، زیرا به شهادت ما ایمان آوردید.

<sup>۱۱</sup> به این سبب است که ما همیشه برای شما دعا می‌کنیم که خدای ما، شما را شایستهٔ دعوت خود گرداند و همهٔ آرزوهای نیکوی شما را برآورد و فعالیت‌های شما را که از ایمان سرچشمه می‌گیرد، با قدرت خود به کمال رساند، <sup>۱۲</sup> تا نام خداوند ما عیسی مسیح در وجود شما جلال یابد و شما نیز مطابق فیض خدای ما و عیسی مسیح خداوند در او جلال یابید.

### مظهر شرارت

**۲** ای برادران، در بارهٔ آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما با او، از شما خواهش می‌کنم <sup>۲</sup> نگذارید سخنان کسی که به استناد رساله و گفته‌های ما یا با موعظه و پیشگویی خود ادعا می‌کند که روز خداوند فرارسیده است، شما را مشوش و پریشان سازد. <sup>۳</sup> نگذارید هیچ کس به هیچ عنوانی شما را فریب دهد، زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر این که اول شورش بزرگی به ضد خدا روی دهد و مظهر شرارت - یعنی آن مردی که از ابتدا مقرر بود به جهنم برود - ظهور کند. <sup>۴</sup> او با هر آنچه خدا خوانده می‌شود و هر آنچه پرستش می‌شود، مخالفت می‌کند و خود را مافوق همهٔ آن‌ها قرار خواهد داد به حدی که در عبادتگاه می‌نشیند و ادعای خدایی می‌کند.

### مقدمه

از طرف پوئس و سیلوانس و تیموتوس به کلیسای تسالونیکیان که به پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند تعلق دارد. <sup>۲</sup> از طرف خدای پدر و عیسی مسیح خداوند، فیض و سلامتی به شما باد.

### عقوبت در وقت آمدن مسیح

<sup>۳</sup> ای برادران، ما وظیفه داریم همیشه خدا را به خاطر شما سپاس گوئیم. شایسته است چنین کنیم؛ زیرا ایمان شما به طور عجیبی رشد می‌کند و محبت شما به یکدیگر روز افزون است. <sup>۴</sup> ما در کلیساهای خدا به خاطر بردباری و ایمان تان در تحمل آزارها و رنجها، به وجود شما افتخار می‌کنیم.

<sup>۵</sup> این آزارها ثابت می‌کند که خدا از روی انصاف داوری می‌کند و می‌خواهد که شما شایستهٔ پادشاهی خدا که به خاطر آن رنج می‌برید، بشوید. <sup>۶</sup> خدا عادل است و به کسانی که به شما آزار می‌رسانند، جزا خواهد داد <sup>۷</sup> و به شما که رنج و آزار می‌بینید و همچنین به ما آسودگی خواهد بخشید. این کار در روزی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان توانای خود <sup>۸</sup> در آتشی فروزان ظهور کند، انجام خواهد گرفت و به آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی را رد می‌کنند، جزا خواهد داد. <sup>۹</sup> آنها جزای هلاکت ابدی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او را خواهند دید. <sup>۱۰</sup> در آن روزی که او می‌آید،



که ما برای تان آوردیم، دعوت کرد تا در جلال خداوند ما عیسی مسیح شریک باشید.<sup>۱۵</sup> پس ای برادران، استوار بمانید و آن تعلیماتی را که شفاهاً یا کتباً از ما آموختید، محکم نگاه دارید.

<sup>۱۶</sup> خود خداوند ما عیسی مسیح و خدای پدر که ما را دوست داشته است و از راه فیض ما را دائماً تشویق کرده و امید نیکویی به ما بخشیده است،<sup>۱۷</sup> شما را نیز تشویق و تقویت کند تا آنچه را که نیکوست بگوئید و به عمل آورید.

### برای ما دعا کنید

**۳** دیگر اینکه، ای برادران، برای ما دعا کنید تا همان طوری که پیام خدا با سرعت در میان شما به پیروزی رسید، در دیگر جاها نیز منتشر شود.<sup>۱</sup> و دعا کنید که خدا ما را از دست مردم بد اخلاق و بدکار خلاص کند؛ زیرا همه مردم به آن پیام ایمان ندارند.

<sup>۲</sup> اما خداوند قابل اعتماد است. او شما را تقویت خواهد فرمود و از آن شریر حفظ خواهد کرد.<sup>۳</sup> ما، در خداوند به شما اطمینان کامل داریم که اوامر ما را به عمل می آورید و همچنان به عمل خواهید آورد.<sup>۴</sup> خداوند دل های شما را به سوی محبت خدا و بردباری مسیح هدایت فرماید.

### همه باید کار کنند

<sup>۵</sup> ای برادران، ما به نام عیسی مسیح خداوند به شما فرمان می دهیم که از هر برادری که تبلی می کند و مطابق تعلیماتی که ما داده ایم رفتار نمی کند، دوری کنید.

<sup>۵</sup> آیا فراموش کرده اید که وقتی با شما بودم این چیزها را به شما گفتم؟<sup>۶</sup> خود شما می دانید که چه چیزی فعلاً از ظهور او جلوگیری می کند و تا آن وقتی که برایش معین شده نمی گذارد او ظاهر شود.<sup>۷</sup> اکنون شرارت مخفیانه کار می کند، ولی هرگاه قدرتی که مانع آن است از میان برداشته شود به طور آشکار کار خواهد کرد.<sup>۸</sup> آنگاه مظهر شرارت ظهور خواهد کرد و عیسی خداوند با نفس دهان خود او را خواهد کشت و با ظهور پُر شکوه خود او را نابود خواهد کرد.<sup>۹</sup> ظهور آن مظهر شرارت در اثر فعالیت های شیطان خواهد بود و با انواع آیات و نشانه ها و معجزات فریبنده<sup>۱۰</sup> و هر نوع شرارتی که برای حکم شدگان به هلاکت فریبنده است، همراه خواهد بود. چون آن ها عشق به حقیقت را که می تواند آنها را نجات بخشد، قبول نکردند.<sup>۱۱</sup> از این جهت خدا آن ها را گرفتار نیروی گمراه کننده خواهد کرد و این نیرو طوری در آن ها عمل می کند که آنچه دروغ است باور کنند.<sup>۱۲</sup> و در نتیجه همه آنانی که به حقیقت ایمان نیاورده اند و از گناه لذت برده اند، محکوم خواهند شد.

### برگزیدگان خدا

<sup>۱۳</sup> اما، ای برادران محبوب در خداوند، ما وظیفه داریم همیشه خدا را به خاطر شما شکر کنیم، زیرا خدا شما را به عنوان اولین ایمانداران در تسالونیکی برگزید تا به وسیله روح القدس شما را پاک گرداند و از راه ایمان به حقیقت نجات یابید.<sup>۱۴</sup> شما را به وسیله مژده ای

۷ زیرا شما خوب می دانید برای این که از ما سرمشق بگیرید چه باید بکنید، ما در میان شما بیکار نبودیم،<sup>۸</sup> نان هیچ کس را مفت نخوردیم، بلکه شب و روز برای خرج زندگی خود کار کردیم و زحمت کشیدیم تا بر هیچ کس بار نشویم.<sup>۹</sup> علتش این نبود که استحقاق آن را نداشتیم؛ بلکه می خواستیم سرمشقی به شما بدهیم که از آن پیروی کنید.<sup>۱۰</sup> حتی هنگامی که پیش شما بودیم امر کردیم که هر کس نمی خواهد کار کند، حق غذا خوردن هم ندارد.<sup>۱۱</sup> زیرا می شنویم که کسانی در میان شما هستند که تنبلی پیشه کرده اند و به عوض اینکه خود کار کنند، در کار دیگران دخالت می کنند.<sup>۱۲</sup> به نام عیسی مسیح خداوند چنین اشخاص را نصیحت می کنم و به آن ها فرمان می دهم که در آرامی به کار بپردازند تا نانی به دست آورند.

۱۳ اما شما ای برادران، از نیکی کردن خسته نشوید.<sup>۱۴</sup> اگر کسی در آنجا باشد که از آنچه در این رساله نوشتیم اطاعت نکند، مراقب او باشید و مطلقاً با او رفت و آمد نکنید تا شرمنده شود.<sup>۱۵</sup> او را دشمن شمارید، بلکه مانند یک برادر به او اخطار بدهید.

### خاتمه

۱۶ خود خداوند که سرچشمه سلامتی است، همیشه و در هر مورد به شما سلامتی عطا فرماید و با همه شما باشد.  
 ۱۷ من پولس با خط خود سلام می رسانم. این امضاء هر رساله ای را که از طرف من باشد تصدیق می کند و این است نمونه ای از دست خط من.  
 ۱۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد.



# رسالهٔ اول پوئس رسول به تیموتاوس

## مقدمه

تیموتاوس از اهالی آسیای صغیر و یا ترکیه امروزی بود. او از مادر یهودی و پدر یونانی به دنیا آمده بود. تیموتاوس به وسیلهٔ پوئس رسول به عیسی مسیح ایمان آورد و به عنوان یکی از رهبران جوان کلیسای اِفُسس رشد کرد.

پوئس رسول، تیموتاوس را مثل فرزند خود دوست داشت و در اکثر سفرهای بشارتی او را با خود می برد. پوئس به تیموتاوس اطمینان کامل داشت و مسئولیت سنگین کلیسای اِفُسس را به او واگذار کرده بود.

در این نامه، پوئس مشخصات یک رهبر واقعی روحانی را به تیموتاوس یادآوری می کند و از او می خواهد که حقیقت انجیل مسیح را حفظ کند و آنرا از هرگونه تحریف و تغییر دور نگه دارد.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۲

دستورات در مورد کلیسا و مسئولان آن: فصل ۱: ۳ - ۳: ۱۶

دستورات به تیموتاوس در مورد خدمت او: فصل ۴ - ۶

---

وضع نشده، بلکه برای اشخاص متهم و سرکش، برای خدا ناشناسان، گناهکاران، ناپاکان، بی دینان، قاتلان پدر، قاتلان مادر، آدمکشان، ازشتکاران، لواط‌گران، آدم‌زدان، دروغگویان و اشخاصی که شهادت دروغ می‌دهند و هر عمل دیگری که برخلاف تعلیم درست باشد،<sup>۱۱</sup> آن تعلیمی که در انجیل یافت می‌شود، یعنی مژده‌ای پُر جلال خدای متبارک که به من سپرده شده است تا آن را اعلام کنم.

### حمد و سپاس برای رحمت خدا

<sup>۱۲</sup> از مسیح عیسی، خداوند ما، که نیروی این کار را به من داده است شکر می‌کنم، زیرا او مرا قابل اعتماد دانست و برای خدمت خود برگزید.<sup>۱۳</sup> اگرچه در گذشته کفرگو و جفاکار و ظالم بودم، اما خدا به من رحم کرد، زیرا من بی ایمان بودم و نمی‌دانستم چه می‌کردم.<sup>۱۴</sup> و خداوند فیض سرشار خود را بر من جاری ساخت و آن ایمان و محبتی را به من عطا نمود که در پیوستگی با مسیح نصیب ما می‌گردد.<sup>۱۵</sup> این سخن درست است و کاملاً قابل قبول که مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد و گناهکاری بزرگتر از من هم نیست!<sup>۱۶</sup> اما به این دلیل رحمت یافتم تا عیسی مسیح در رفتار خود با من که بزرگترین گناهکار هستم کمال بردباری خود را نشان دهد و من نمونه‌ای باشم برای همه کسانی که بعدها به او ایمان آورده زندگی ابدی خواهند یافت.<sup>۱۷</sup> به پادشاه ابدی و فناپذیر و نادیدنی، خدای یکتا تا به ابد عزت و جلال باد، آمین.

### مقدمه

از طرف پولس که به فرمان نجات دهنده ما خدا و به دستور مسیح عیسی - امید ما - رسول مسیح عیسی است،<sup>۲</sup> به تیموتاوس، فرزند حقیقی من در ایمان تقدیم می‌گردد. از طرف خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی، فیض و رحمت و سلامتی به تو باد.

### درباره تعلیم نادرست

<sup>۳</sup> همچنان که در سر راه خود به مقدونیه به تو اصرار کردم، باز هم از تو می‌خواهم که در افسس بمانی. در آنجا بعضی اشخاص تعلیم نادرست می‌دهند و تو باید به آن‌ها امر کنی که از این کار دست بردارند.<sup>۴</sup> به آن‌ها بگو که خود را با افسانه‌ها و شجره‌نامه‌های بی‌پایانی که انسان را به مجادله می‌کشانند، سرگرم نسازند. اینها به پیشرفت نقشه خدا که از راه ایمان شناخته می‌شود، کمکی نمی‌کنند.<sup>۵</sup> هدف تعلیم ما، تازه ساختن محبتی است که از دل پاک و وجدان روشن و ایمان خالص پدید می‌آید.<sup>۶</sup> بعضی اشخاص از این چیزها روی گردانیده و در مباحثات احمقانه راه خود را گم کرده‌اند.<sup>۷</sup> آن‌ها می‌خواهند معلمان شریعت باشند، بدون آنکه بفهمند چه می‌گویند و یا درباره چه چیز این طور با اطمینان سخن می‌گویند.<sup>۸</sup> ما می‌دانیم شریعت وقتی نیکوست که به طرز صحیحی از آن استفاده شود. البته باید دانست که قوانین برای نیکان

## درباره زنان

۸ آرزو دارم که مردان در همه جا بدون خشم و نزاع دست های مقدس خود را بلند کرده دعا نمایند. ۹ من همچنین می خواهم زنان، خود را به طور آبرومند و معقول و با لباس های مناسب بیاریند، نه با آرایش موی و یا زیورهای طلا و جواهرات و لباسهای گران قیمت، بلکه خود را با اعمال نیکو بیاریند آن چنان که زینده زنانی است که ادعای خداپرستی دارند. ۱۱ زنان باید در آرامی و کمال اطاعت تعلیم بگیرند. ۱۲ من به زنی اجازه نمی دهم که تعلیم دهد و یا بر شوهر حکومت کند. زن باید خاموش باشد، ۱۳ زیرا اول «آدم» آفریده شد و بعد «حوا». ۱۴ و آدم نبود که فریب خورد بلکه زن فریب خورد و قانون خدا را شکست. ۱۵ اما، اگر زنان با فروتنی در ایمان، محبت، پاکی و قدوسیت استوار باشند، با آوردن اولاد به این دنیا نجات خواهند یافت.

## مشخصات رهبر کلیسا

۳ این گفته درست است، که اگر کسی بخواهد در کلیسا رهبر شود، در آرزوی کار بسیار خوبی است. ۲ رهبر کلیسا باید مردی بی عیب، صاحب یک زن، خویشتندار، هوشیار، منظم، مهمان نواز و معلمی توانا باشد. ۳ او باید ملایم و صلح جو باشد، نه میگسار و جنگجو و پول پرست. ۴ بلکه باید خانواده خود را به خوبی اداره کند و اولاد خود را طوری تربیت

۱۸ ای تیموتاوس، فرزند من، همان طور که مدتها پیش درباره تو پیشگویی شد، این فرمان را به تو می سپارم و امیدوارم آن سخنان، مانند سلاحی در این جنگ نیکو تو را یاری دهد، ۱۹ و ایمان و وجدان پاک خود را نگهدار. کشتی ایمان بعضی ها به علت گوش ندادن به ندای وجدان درهم شکسته است. ۲۰ از آن جمله «هیمینایوس» و «اسکندر» می باشند که آن ها را به شیطان سپردم تا یاد بگیرند که دیگر کفر نگویند.

## تعالیم درباره دعا

۲ پس پیش از هر چیز تأکید می کنم که درخواست ها، دعاها، شفاعت ها و سپاس ها برای همه مردم، ۲ برای پادشاهان و همه اولیاء امور به پیشگاه خداوند تقدیم گردد تا ما بتوانیم با صلح و سلامتی و در کمال خدا ترسی و سرافرازی به سر بریم ۳ زیرا، انجام این کار در حضور خدا، نجات دهنده ما، نیکو و پسندیده است. ۴ او می خواهد همه آدمیان نجات یابند و حقیقت را بشناسند. ۵ زیرا یک خدا و یک واسطه بین خدا و انسان وجود دارد، یعنی شخص عیسی مسیح ۶ که جان خود را به عنوان کفاره در راه همه داد و به این ترتیب در زمان مناسب این حقیقت به ثبوت رسید ۷ و به خاطر این است که من که به ستم و اعظ و رسول و معلم ملتها در تعلیم ایمان و حقیقت منصوب شدم، حقیقت را بیان می کنم و دروغ نمی گویم.

باشد. <sup>۱۶</sup>هیچ کس نمی تواند انکار کند که راز آئین ما بزرگ است: «او بصورت انسان ظاهر شد، روح القدس حقانیتش را ثابت نمود، فرشتگان او را دیدند. مژده او در میان ملتها اعلام شد در دنیا، مردم به او ایمان آوردند، و با جلال به عالم بالا رבוته شد»

نماید که از او با احترام کامل اطاعت کنند، <sup>۱۵</sup> زیرا اگر مردی نتواند خانواده خود را اداره کند، پس چگونه می تواند از کلیسای خدا توجه نماید؟ <sup>۱۶</sup> او نباید نوایمان باشد مبادا مغرور گشته، مثل ابلیس ملامت شود. <sup>۱۷</sup> علاوه براین، او باید در میان مردم خارج از کلیسا نیکنام باشد، تا مورد سرزنش واقع نگردد و به دام شیطان نیفتد.

### پیشگویی درباره دور شدن از خدا

### مشخصات خادم کلیسا

**۴** روح القدس واضحاً می فرماید که در زمان های آخر بعضی ها از ایمان دست خواهند کشید و به ارواح گمراه کننده و از تعالیم شیاطین پیروی خواهند کرد. <sup>۲</sup> از تعالیم ریاکارانه دروغ گویان استفاده کرده و وجدان شان طوری بی حس خواهد گردید که گویی با آهنی داغ سوخته شده است. <sup>۳</sup> ازدواج را ممنوع نموده و خوردن غذاهایی را منع می کنند که خدا آفریده است تا ایماندارانی که حقیقت را می دانند با شکرگزاری از آن غذاها استفاده کنند. <sup>۴</sup> در صورتی که همه چیزهایی که خدا آفریده است نیکوست و نباید چیزی را که با شکرگزاری پذیرفته می شود، نجس شمرد. <sup>۵</sup> زیرا به وسیله کلام خدا و دعا پاک می گردد.

<sup>۸</sup> همچنین خادمین کلیسا باید محترم باشند و از دورویی میرا و از افراط در شراب خوری و یا پول پرستی بپرهیزند. <sup>۹</sup> ایشان باید حقایق مکشوف شده ایمان را با وجدان پاک نگهدارند. <sup>۱۰</sup> اول مورد آزمایش قرار بگیرند و در صورتی که بی عیب بودند، آن وقت به خدمت بپردازند. <sup>۱۱</sup> زنان شان نیز باید سنگین و محترم بوده غیبتگر نباشند و در هر امر خویشتن دار و باوفا باشند. <sup>۱۲</sup> خادمین کلیسا فقط دارای یک زن باشند و فرزندان و خانواده خود را به خوبی اداره کنند. <sup>۱۳</sup> کسانی که به حیث خادم به خوبی خدمت می کنند، برای خود مقام خوب و در ایمانی که بر مسیح عیسی بنا شده اعتماد زیادی به دست می آورند.

### خادم خوب مسیح

### راز ایمان ما

<sup>۱۶</sup> اگر این اوامر را به برادران یادآور شوی خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود که در حقایق ایمان و تعالیم نیکویی که دنبال کرده ای، پرورش خواهی یافت. <sup>۱۷</sup> اما با افسانه های ناپاک دنیوی که

<sup>۱۴</sup> امیدوارم بزودی پیش تو بیایم، اما این را می نویسم <sup>۱۵</sup> تا در صورتی که در آمدن تأخیر کردم، بدانی که رفتار ما در خانواده خدا، که کلیسای خدای زنده و ستون و پایه حقیقت است، چگونه باید

زنان جوان مانند خواهران خود با کمال پاکدامنی رفتار کن.

### بیوه زنان

<sup>۳</sup> بیوه زنانی را که واقعاً بیوه هستند مورد توجه قرار بده. <sup>۴</sup> اما اگر آن‌ها دارای فرزندان و یا نواسه‌ها هستند، باید این فرزندان و نواسه‌ها وظیفه دینی خود را اول نسبت به خانواده خود بیاموزند و دینی را که به والدین خود دارند ادا کنند، زیرا این کار خدا را خشنود می‌سازد.

<sup>۵</sup> کسی که واقعاً بیوه و تنهاست، به خدا توکل دارد و شب و روز به مناجات و دعا مشغول است. <sup>۶</sup> ولی آن بیوه زنی که تسلیم عیاشی می‌شود حتی اگر زنده باشد، در واقع مُرده است. <sup>۷</sup> این را به ایشان امر کن تا از ملامت به دور باشند. <sup>۸</sup> اگر کسی وسایل زندگی خویشاوندان و مخصوصاً خانواده خود را فراهم نکند، ایمان را انکار کرده و بدتر از بی‌ایمانان شده است.

<sup>۹</sup> نام بیوه زنی که بیش از شصت سال داشته و بیش از یک شوهر نکرده باشد، باید ثبت شود. <sup>۱۰</sup> علاوه بر این، او باید در امور خیریه، از قبیل پرورش اطفال، مهمان‌نوازی، شستن پاهای مقدسین، دستگیری ستمدیدگان و انجام هر نوع نیکوکاری شهرت داشته باشد.

<sup>۱۱</sup> نام بیوه زنان جوان تر ثبت نگردد؛ زیرا به محض این که امیال نفسانی آن‌ها را از مسیح دور سازد، علاقه مند به ازدواج می‌شوند <sup>۱۲</sup> و از این که پیمان قبلی خود را با مسیح می‌شکنند، ملامت

ارزش بازگفتن را ندارد، کاری نداشته باش. ورزش مفید است، اما تقوی و خدا پرستی مفیدتر است. <sup>۸</sup> زیرا اگرچه ورزش در بعضی موارد برای بدن مفید است، خدا پرستی از هر حیث فایده دارد، چون هم برای حال و هم برای آینده وعده زندگی دارد. <sup>۹</sup> این سخن درست و کاملاً قابل قبول است. <sup>۱۰</sup> بنابراین ما تلاش و کوشش می‌کنیم زیرا به خدای زنده که نجات دهنده همه آدمیان و مخصوصاً ایمانداران است توکل داریم.

<sup>۱۱</sup> این چیزها را به آن‌ها امر و تعلیم ده. <sup>۱۲</sup> هیچ کس جوانی تو را حقیر نشمارد، بلکه در گفتار و کردار، در محبت و ایمان و پاکی برای ایمانداران نمونه باش <sup>۱۳</sup> و تا موقع آمدن من، وقت خود را صرف موعظه و تعلیم و خواندن کلام خدا برای عموم بنما. <sup>۱۴</sup> نسبت به عطیه روحانی خود بی توجه نباش، عطیه ای که در وقت دستگذاری تو به وسیله رهبران کلیسا همراه با پیشگویی آن‌ها به تو داده شد. <sup>۱۵</sup> این چیزها را به عمل آور و خود را وقف آن‌ها بساز تا پیشرفت تو برای همه معلوم گردد. <sup>۱۶</sup> متوجه خود و تعالیم خود باش و در انجام این کارها همیشه کوشش کن چون به این وسیله هم خود و هم آنانی را که به تو گوش می‌دهند نجات خواهی داد.

### وظایف ما نسبت به ایمانداران

۵ مردی را که از تو مسن تر است سرزنش نکن بلکه طوری نصیحت کن که گویی پدر توست. با جوانان مثل برادران <sup>۲</sup> و با زنان پیر مانند مادران و با

شریک نباش، خود را پاک نگهدار. <sup>۲۳</sup> و از این پس فقط آب ننوش بلکه کمی هم شراب بخور تا شکم تو را تقویت کند زیرا اغلب مریض حال هستی.

<sup>۲۴</sup> گناهان بعضی ها اکنون آشکار است و آن ها را به سوی جزا می کشاند، اما گناهان دیگران بعدها معلوم خواهد شد. <sup>۲۵</sup> همچنین اعمال نیک نیز آشکار می باشند و حتی اگر اکنون آشکار نباشند نمی توان آن ها را تا به آخر پنهان نگاه داشت.

### غلامان

همهٔ آنانی که زیر یوغ بردگی هستند، اربابان خود را شایستهٔ احترام کامل بدانند تا هیچ کس از نام خدا و تعلیم ما بدگوئی نکند. <sup>۲</sup> غلامانی که اربابان ایماندار دارند، نباید به دلیل اینکه برادر دینی هستند، به آن ها بی احترامی کنند، بلکه باید بهتر خدمت کنند. چون آنانی که از خدمت ایشان بهره مند می گردند، مؤمن و عزیز هستند.

### تعالیم غلط و ثروت حقیقی

باید این چیزها را تعلیم دهی و اصرار کنی که مطابق آن ها عمل کنند. <sup>۳</sup> اگر کسی تعلیمی به غیر از این بدهد و تعلیمش با سخنان خداوند ما عیسی مسیح و تعلیمات آئین ما یکی نباشد، <sup>۴</sup> خودپسند و بی فهم است و تمایل ناسالمی به مجادله و مباحثه بر سر کلمات دارد. این باعث حسادت، دسته بندی، تهمت، بدگمانی و <sup>۵</sup> مباحثات دایمی در بین اشخاصی

خواهند شد. <sup>۱۳</sup> گذشته از این یاد می گیرند که خانه به خانه بگردند و بیکار باشند. نه فقط بیکار بلکه سخن چین و فضول و چیزهایی می گویند که گفتن آن ها شایسته نیست. <sup>۱۴</sup> پس نظر من اینست، که بیوه زنان جوان ازدواج کنند و صاحب اولاد شوند و به کار خانه پردازند تا به دشمنان ما فرصت بدگویی ندهند. <sup>۱۵</sup> زیرا بعضی از بیوه زنان پیش از این هم گمراه شده و به دنبال شیطان رفته اند. <sup>۱۶</sup> اگر زن ایمانداری خویشاوندان بیوه داشته باشد باید ایشان را یاری دهد که بر کلیسا بار نگردند تا کلیسا به بیوه زنان حقیقی کمک نماید.

### رهبران کلیسا

<sup>۱۷</sup> رهبرانی را که به خوبی رهبری می کنند مخصوصاً آنانی که در وعظ و تعلیم زحمت می کشند، باید مستحق دریافت مزد دو برابر دانست. <sup>۱۸</sup> زیرا نوشته شده است: «دهان گاوی را که خرمن می کوبد، نبند» و «کارگر مستحق مزد خود می باشد.» <sup>۱۹</sup> هیچ ادعایی بر ضد یکی از رهبران نپذیر. مگر آنکه به وسیلهٔ دو یا سه شاهد تأیید شود. <sup>۲۰</sup> آنانی را که در گناه پافشاری می کنند، در حضور همه سرزنش کن تا دیگران عبرت گیرند.

<sup>۲۱</sup> در حضور خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگزیده تو را وظیفه می دهم که اوامر فوق را بدون غرض اجرا کرده و هیچ کاری را از روی طرفداری انجام ندهی. <sup>۲۲</sup> در دستگذاری کسی برای خدمت خداوند عجله نکن و در گناهان دیگران



وظیفه می‌دهم<sup>۱۴</sup> که این فرمان را بدون لکه و دور از ملامت، تا روزی که خداوند ما عیسی مسیح ظهور کند، نگاه داری.<sup>۱۵</sup> و در زمانی که او معین کرده، آن یکتا حکمران متبارک که پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان است این را ظاهر خواهد ساخت.<sup>۱۶</sup> به آن یکتا وجودی که فناپذیر است و در نوری ساکن می‌باشد که ناممکن است کسی به آن نزدیک گردد و هیچ کس هرگز او را ندیده و نمی‌تواند ببیند، عزت و قدرت ابدی باد، آمین.

<sup>۱۷</sup> به ثروتمندان این دنیا امر کن که خودبین نباشند و به چیزهای بی ثبات مانند مال دنیا متکی نباشند. بلکه به خدایی توکل کنند که همه چیز را به فراوانی تهیه می‌کند، تا ما از آن‌ها لذت ببریم.<sup>۱۸</sup> همچنین به آن‌ها فرمان بده که خیرخواه و در اعمال نیک غنی بوده، با سخاوت و بخشنده باشند.<sup>۱۹</sup> به این طریق گنجی برای خود ذخیره خواهند کرد که اساس محکمی برای آینده آن‌ها بوده و آن زندگی را که زندگی واقعی است به دست خواهند آورد.

<sup>۲۰</sup> ای تیموتاوس آنچه را به تو سپرده شده است، حفظ کن. از سخنان ناپاک دنیوی و مباحثاتی که به غلط «دانش» نامیده می‌شود، دوری کن.<sup>۲۱</sup> زیرا بعضی‌ها که خود را در این چیزها متخصص می‌دانند، از ایمان گمراه گشته‌اند. فیض خدا با همه شما باد.

می‌شود که در افکار خود فاسد و از حقیقت دور هستند. آن‌ها گمان می‌کنند که خدا پرستی وسیله‌ای است، برای به دست آوردن فایده.<sup>۶</sup> البته خدا پرستی همراه با قناعت، فایده بسیار دارد.<sup>۷</sup> زیرا ما چیزی به این دنیا نیاورده‌ایم و نمی‌توانیم از این دنیا چیزی ببریم.<sup>۸</sup> پس اگر خوراک و پوشاک داشته باشیم، به آن‌ها قناعت می‌کنیم.<sup>۹</sup> اما آثانی که در آرزوی جمع کردن مال و ثروت هستند، به وسوسه و دام آرزوهای بی فایده و زیان‌بخشی که آدمی را به تباهی و نیستی می‌کشاند گرفتار می‌شوند،<sup>۱۰</sup> زیرا عشق به پول، سرچشمه همه نوع بدی‌هاست و به علت همین عشق است که، بعضی‌ها از ایمان گمراه گشته، قلب‌های خود را با رنج‌های بسیار جریحه دار ساخته‌اند.

### وظایف تیموتاوس

<sup>۱۱</sup> اما تو، ای مرد خدا، از همه اینها بگریز و عدالت و خدا پرستی و ایمان و محبت و بردباری و ملایمت را پیشه خود ساز.<sup>۱۲</sup> در مسابقه بزرگ ایمان تلاش کن و زندگی ابدی را به چنگ آور؛ زیرا خدا تو را برای آن خوانده است و در حضور شاهندان بسیار، به خوبی به ایمان خود اعتراف کردی.<sup>۱۳</sup> در برابر خدایی که به همه چیز هستی می‌بخشد. و در حضور مسیح عیسی که پیش «پنطیوس پیلاطس» اعترافی نیکو کرد، تو را



# رسالهٔ دوم پولس رسول به تیموتاوس

## مقدمه

این نامه را پولس رسول در زمانیکه در زندان بود به تیموتاوس نوشته است. پولس به جرم موعظه کردن انجیل زندانی شده بود. او می دانست که دیر و یا زود به زندگی او در این دنیا خاتمه خواهند داد. پس او این نامه را که حیثیت وصیت نامه را دارد به همکار و معاون جوان خود تیموتاوس می نویسد. پولس در این نامه به تیموتاوس نصیحت می کند که هیچگاه با چیزی که دروغ است سازش نکند و با وجود مشکلات، صرف حقیقت را موعظه نماید. به حیث شاهد وفادار عیسی مسیح، خبر خوش و تعلیم حقیقی کتاب مقدس را حفظ نماید و وظیفهٔ خود را به عنوان معلم و مبشر با صداقت انجام دهد. او در این مورد خود را بحیث نمونه پیش روی او قرار می دهد که چطور در برابر مشکلات استقامت کرده و هرگز از حقیقت انحراف ننموده است. اکنون او اطمینان کامل دارد که حتی مرگ هم نمی تواند به زندگی حقیقی او خاتمه دهد.

## فهرست مندرجات:

- مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۲  
تمجید و نصیحت: فصل ۱: ۳ - ۲: ۱۳  
مشورت و هوشدار: فصل ۲: ۱۴ - ۴: ۵  
وضعیت خود پولس: فصل ۴: ۶ - ۱۸  
خاتمه: فصل ۴: ۱۹ - ۲۲

زحمتی که به خاطر انجیل پیش می آید با آن قدرتی که خدا می بخشد، شریک باش. <sup>۹</sup> خدا ما را نجات داد و به یک زندگی پاک و مقدس دعوت کرد و این در اثر اعمال ما نبود، بلکه مطابق نقشه خود خدا و فیضی است که او از ازل در شخص مسیح عیسی به ما عطا فرمود. <sup>۱۰</sup> در حال حاضر این فیض به وسیله ظهور نجات دهنده ما مسیح عیسی آشکار شده است. او مرگ را از میان برداشت و زندگی ای فناپذیری را به وسیله انجیل برای همه آشکار ساخته است.

<sup>۱۱</sup> خدا مرا برگزید تا در انتشار انجیل واعظ، رسول و معلم باشم. <sup>۱۲</sup> به این دلیل تمام رنجها را متحمل می شوم، اما از آن خجل نیستم زیرا می دانم به چه کسی ایمان آورده ام و یقین دارم که او قادر است تا روز آخر آنچه را به من سپرده شد، حفظ کند. <sup>۱۳</sup> تعلیم صحیحی را که از من شنیده ای، با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است سرمشق خود قرار بده <sup>۱۴</sup> و به وسیله روح القدس که در ما بسر می برد، آن چیزهای نیکوئی را که به تو سپرده شده است، حفظ کن.

<sup>۱۵</sup> اخیر داری که در ایالت آسیا همه از جمله «فیجلس» و «هرموجنس» مرا ترک کرده اند. <sup>۱۶</sup> خداوند رحمت خود را به خانواده «انی سی فورس» عطا فرماید زیرا او نیروی تازه ای به من بخشیده است. او از اینکه من زندانی هستم، خجل نبود. <sup>۱۷</sup> بلکه وقتی که به «روم» رسید، در جستجوی من زحمت زیادی کشید تا مرا پیدا کرد. <sup>۱۸</sup> خداوند عطا فرماید که در روز

## مقدمه

از طرف پولس که به خواست خدا رسول مسیح عیسی است و فرستاده شد تا زندگی ای را که در مسیح عیسی یافت می شود، اعلام نماید <sup>۲</sup> به تیموتاوس، فرزند عزیزم تقدیم می گردد. از طرف خدای پدر و مسیح عیسی، خداوند ما فیض و رحمت و سلامتی به تو باد.

## تیموتاوس و وظیفه او

<sup>۳</sup> خدائی را که من، مانند اجدادم با وجدانی پاک خدمت می کنم، سپاس می گویم. همیشه وقتی در شب و روز تو را در دعاهاى خود بیاد می آورم، خدا را شکر می کنم. <sup>۴</sup> وقتی اشک های تو را به یاد می آورم، آرزو می کنم تو را ببینم تا با دیدار تو خوشی من کامل گردد. <sup>۵</sup> ایمان بی ریای تو را به خاطر می آورم، یعنی همان ایمانی که اول مادر کلان تو «لوئیس» و مادرت «افنیکی» داشت و اکنون مطمئن هستم که در تو هم هست. <sup>۶</sup> به این سبب در وقتی که تو را دستگذاری کردم، عطیه خدا به تو داده شد. می خواهم این عطیه را بیاد تو بیاورم تا آن را همیشه شعله ور نگاه داری، <sup>۷</sup> زیرا روحی که خدا به ما بخشیده است ما را ترسان نمی سازد، بلکه روح او ما را از قدرت و محبت و خویشتنداری پُر می کند.

<sup>۸</sup> پس، از شهادت دادن به خداوند ما یا از رابطه خودت با من، که به خاطر او زندانی هستم خجل نباش، بلکه در رنج و

«اگر با او مُردیم، همچین با او خواهیم زیست.

۱۲ اگر تحمل کنیم، با او فرمانروایی خواهیم کرد.

اگر او را انکار کنیم، او هم ما را انکار خواهد کرد،

۱۳ ولی اگر بی وفایی کنیم، او وفادار خواهد ماند،

زیرا او نمی تواند خود را انکار کند.»

### مشخصات خادم پسندیده خدا

۱۴ این مطالب را به مردم گوشزد کن و در حضور خدا به آن ها امر کن که از مجادله بر سر کلمات دست بکشند. چون این کار عاقبت خوشی ندارد، بلکه فقط باعث گمراهی شنوندگان خواهد شد. ۱۵ منتهای کوشش خود را بکن تا مانند کارگری که از کار خود خجل نیست و پیام حقیقت را به درستی تعلیم می دهد، در نظر خدا کاملاً مورد پسند باشی. ۱۶ از مباحثات زشت و بی معنی که تنها مردم را روز به روز از خدا دور می سازد، دوری کن. ۱۷ حرف ایشان مثل مرض سرطان به تمام بدن سرایت می کند. از آن جمله اند «هیمِنایوس» و «فیلیثس» ۱۸ که از حقیقت گمراه شده اند و می گویند رستاخیز ما هم اکنون به وقوع پیوسته است و به این وسیله ایمان عده ای را از بین می برند. ۱۹ اما، تهداب محکمی که خدا نهاده، استوار و قائم است و این کلمات بر آن نقش شده است:

بزرگ، او از دست خداوند رحمت یابد و تو به خوبی می دانی که او در «اِفِسُس» چه خدمت هایی برای من کرد.

### عسکر نیکوی عیسی مسیح

۲ و اما تو، ای پسر من، با فیضی که در مسیح عیسی است قوی باش ۲ و سخنانی را که در حضور شاهدان بسیار از من شنیده ای به کسانی بسپار که مورد اعتماد و قادر به تعلیم دیگران باشند. ۳ به عنوان عسکر خوب مسیح عیسی متحمل سختی ها باش. ۴ هیچ عسکر خود را گرفتار امور غیر نظامی نمی کند، زیرا هدف او جلب رضایت قوماندانش می باشد. ۵ ورزشکاری که در مسابقه ای شرکت می کند، نمی تواند جایزه را ببرد مگر اینکه قوانین آن را پیروی کند. ۶ دهقانی که زحمت کشیده است، باید اولین کسی باشد که از ثمره محصول خود بهره ببرد. ۷ در آنچه می گویم تأمل کن و خداوند ترا قادر می سازد که همه چیز را بفهمی.

۸ عیسی مسیح را که پس از مرگ زنده گشت و از نسل داود بود، به خاطر داشته باش، انجیلی که من اعلام می کنم همین است ۹ و به خاطر آن است که رنج و زحمت می بینم و حتی مانند یک جنایتکار در زنجیرم. اما کلام خدا در زنجیر بسته نمی شود. ۱۰ بنابراین همه چیز را به خاطر برگزیدگان خدا تحمل می کنم تا آن ها نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است همراه با جلال ابدی آن به دست آورند. ۱۱ این سخن درست است:

و مغرور و تهمتزن و نسبت به والدین نافرمان، ناسپاس، ناپاک،<sup>۳</sup> بی عاطفه، بی رحم، غیبتگر، ناپرهیزکار، درنده خو، دشمنان نیکی،<sup>۴</sup> خیانتکار، ظالم و خودپسند خواهند بود و عیاشی را بیش از خدا دوست خواهند داشت.<sup>۵</sup> ظاهراً خدا پرستند، ولی قدرت آن را انکار می نمایند. از این اشخاص دوری کن. زیرا بعضی از آن ها به خانه ها راه می یابند و زنان کم عقلی را که زیر بار گناه شانه خم کرده اند و دستخوش تمایلات گوناگون هستند، به چنگ می آورند.<sup>۷</sup> این زنان دائماً تعلیم نو می گیرند، ولی هیچ وقت نمی توانند حقیقت را درک کنند.<sup>۸</sup> همانطور که «ینیس» و «یمبریس» با موسی مخالفت کردند، این اشخاص نیز با حقیقت مخالفتند. افکار شان فاسد شده و در ایمان ناکام هستند،<sup>۹</sup> اما پیشرفت آنها بیش از این نخواهد بود، زیرا حماقت آن ها بر همه آشکار خواهد شد، درست همانطوری که حماقت «ینیس» و «یمبریس» معلوم گردید.

### آخرین اوامر

<sup>۱۰</sup> اما تو، از تعلیم و رفتار و هدف من در زندگی آگاه هستی و ایمان، بردباری، محبت و پایداری مرا دیده<sup>۱۱</sup> و هم چنین رنج و آزاری را که در «انطاکیه» و «ایقونیه» و «لستره» دیدم مشاهده کردی و می دانی چه آزارهایی به من رسید و چگونه خداوند مرا از همه اینها رهایی بخشید.<sup>۱۲</sup> بلی، همه کسانی که

«خداوند متعلقان خود را می شناسد» و «هرکه نام خداوند را به زبان آورد، شرارت را ترک کند.»

<sup>۲۰</sup> در یک خانه بزرگ علاوه بر ظروف طلائی و نقره ای، ظروف چوبی و سفالین هم وجود دارد. بعضی از آن ها مخصوص موارد مهم است و بعضی در موارد معمولی روزمره استفاده می شود.<sup>۲۱</sup> اگر کسی خود را از این آلودگی ها پاک سازد، ظرفی می شود که برای مقصد خاص به کار خواهد رفت و برای صاحب خود مقدس و مفید و برای هرکار نیکو آماده خواهد بود.<sup>۲۲</sup> از شهواتی که مربوط به دوران جوانی است بگریز و به همراه همه کسانی که با قلبی پاک به پیشگاه خداوند دعا می کنند، عدالت، ایمان، محبت و صلح و سلامتی را دنبال کن.<sup>۲۳</sup> به مباحثات احمقانه و جاهلانه کاری نداشته باش، زیرا می دانی که به نزاع می انجامد.<sup>۲۴</sup> خادم خداوند نباید نزاع کند، بلکه باید نسبت به همه مهربان و معلمی توانا و در سختی ها صبور باشد<sup>۲۵</sup> و مخالفان خود را با ملایمت اصلاح کند، شاید خدا اجازه دهد که آن ها توبه کنند و حقیقت را بشناسند.<sup>۲۶</sup> به این وسیله به خود خواهند آمد و از دام ابلیس، که آنها را گرفتار ساخته و به اطاعت اراده خویش وادار کرده است، خواهند گریخت.

### ایام آخر

**۳** این را یقین بدان که در ایام آخر روزگار سختی خواهد بود<sup>۲</sup> زیرا آدمیان، خودخواه و پول پرست و لافزن

می خواهند در پیوستگی با مسیح عیسی زندگی خداپسندانه ای داشته باشند، رنج و آزار خواهند دید.<sup>۱۳</sup> اما مردمان شریر و شیاد از بد، بدتر خواهند شد. آن‌ها دیگران را فریب می دهند و خود نیز فریب می خورند.<sup>۱۴</sup> و اما تو، به آنچه آموخته ای و به آن اطمینان داری وفادار باش زیرا می دانی از چه کسانی آن را آموختی<sup>۱۵</sup> و از کودکی با کلام خدا، که قادر است به تو حکمت ببخشد تا به وسیله ایمان به مسیح عیسی نجات یابی، آشنا بوده ای.<sup>۱۶</sup> تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح عیب‌ها و پرورش ما در عدالت مفید است<sup>۱۷</sup> تا مرد خدا برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجهز باشد.

### سفارش های شخصی پولس به تیموتاوس

در پیشگاه خدا و در حضور مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد و به خاطر ظهور و پادشاهی او تو را وظیفه می دهم<sup>۲</sup> که پیام را اعلام کنی. در وقت و بی وقت آماده کار باش و دیگران را متقاعد و توبیخ و تشویق کن و با صبر و حوصله تمام تعلیم بده،<sup>۳</sup> زیرا زمانی خواهد آمد که آدمیان به تعلیم درست گوش نخواهند داد، بلکه از خواهش های خود شان پیروی می کنند و برای خود معلمین بیشتری جمع خواهند کرد تا نصیحتی را که خود دوست دارند از زبان آن‌ها بشنوند.<sup>۴</sup> آن‌ها از شنیدن حقیقت خودداری می کنند و به افسانه ها توجه می کنند.<sup>۵</sup> اما تو در تمام شرایط هوشیار

کوشش کن که هرچه زودتر پیش من بیایی،<sup>۱</sup> زیرا «دیماس» به خاطر عشقی که به این دنیا دارد، مرا ترک کرده و به تسالونیکه رفته و «کریسکیس» به غلاتیه و «تیطس» به دلماطیه رفته است.<sup>۱۱</sup> تنها «لوقا» با من است. «مرقس» را گرفته و با خود بیاور، چون برای کارم مفید است.<sup>۱۲</sup> «تیخیکاس» را به افسس فرستادم.<sup>۱۳</sup> در موقع آمدن، چین مرا که در شهر ترواس پیش «کریس» گذاشتم و همچنین کتابها و از همه مهمتر نسخه های پوستی را بیاور.<sup>۱۴</sup> «اسکندر مسگر» ضرر بزرگی به من رسانید. خداوند مطابق اعمالش به او سزا خواهد داد.<sup>۱۵</sup> تو نیز از او احتیاط کن، زیرا شدیداً با پیام ما مخالف بود.

کوشش کن که هرچه زودتر پیش من بیایی،<sup>۱</sup> زیرا «دیماس» به خاطر عشقی که به این دنیا دارد، مرا ترک کرده و به تسالونیکه رفته و «کریسکیس» به غلاتیه و «تیطس» به دلماطیه رفته است.<sup>۱۱</sup> تنها «لوقا» با من است. «مرقس» را گرفته و با خود بیاور، چون برای کارم مفید است.<sup>۱۲</sup> «تیخیکاس» را به افسس فرستادم.<sup>۱۳</sup> در موقع آمدن، چین مرا که در شهر ترواس پیش «کریس» گذاشتم و همچنین کتابها و از همه مهمتر نسخه های پوستی را بیاور.<sup>۱۴</sup> «اسکندر مسگر» ضرر بزرگی به من رسانید. خداوند مطابق اعمالش به او سزا خواهد داد.<sup>۱۵</sup> تو نیز از او احتیاط کن، زیرا شدیداً با پیام ما مخالف بود.

## خاتمه

۱۹ به «پریسکیلا» و «اکیلا» و خانواده «انی سی فورس» سلام برسان. ۲۰ «ارسطوس» در قرنتس ماند و «تروفیْمُس» را در میلیتُس گذاشتم، زیرا مریض بود. ۲۱ کوشش کن که پیش از زمستان بیایی. «یوبولس»، «پودنس»، «لینوس»، «کلادیه» و تمام برادران سلام می‌رسانند. ۲۲ خداوند با روح تو باشد. فیض خدا با همه شما باد.

۱۶ در اولین محاکمه من هیچ کس جانب مرا نگرفت، همه مرا ترک کردند. خدا این عمل را به حساب شان نگذارد. ۱۷ اما خداوند یار من بود و قدرتی به من عطا کرد که توانستم تمام پیام را اعلام کنم و آن را به گوش تمام مردم غیر یهود برسانم و به این وسیله از دهان شیر رهایی یافتم. ۱۸ خداوند مرا از همه بدی‌ها خواهد رهانید و مرا به سلامت به پادشاهی آسمانی خود خواهد رسانید. بر او تا به ابد جلال باد! آمین.



# رساله پولس رسول به تیتوس

## مقدمه

تیتوس یک مسیحی غیر یهودی، جوان فعال، وفادار و مورد اعتماد کامل پولس رسول بود. پولس رسول اکثراً مسئولیت های سنگین را به دوش تیتوس می گذاشت. در زمانیکه تیتوس رهبری کلیسای کریت را به عهده داشت، پولس رسول این نامه را به او می نویسد. پولس در این نامه وظیفه یک رهبر خوب مسیحی را به تیتوس شرح می دهد. پولس او را مؤظف می سازد تا به مسیحیان آنجا بیاموزد که چون با ایمان آوردن به عیسی مسیح از گناه آزاد شدند، لازم است که این آزادی در زندگی عملی مسیحی شان نیز دیده شود.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۴

مسئولان کلیسا: فصل ۱: ۵ - ۱۶

وظایف مسئولین مختلف در کلیسا: فصل ۲

نصیحت و هوشدار: فصل ۳: ۱ - ۱۱

خاتمه: فصل ۳: ۱۲ - ۱۵

دروغ نمی گوید، در ازل وعده آن زندگی را به ما داد<sup>۳</sup> و در زمان معین آن وعده در پیامی که اعلام آن به امر نجات دهنده ما خدا، به من سپرده شد، آشکار شد.<sup>۴</sup> به تیتوس فرزند حقیقی ام که هر دوی ما در یک ایمان شریک هستیم، از طرف خدای پدر و مسیح عیسی نجات دهنده ما به تو فیض و سلامتی باد.

## مقدمه

این رساله از طرف پولس، بنده خدا و رسول عیسی مسیح است. من وظیفه یافتن که ایمان برگزیدگان خدا را تقویت کنم و حقیقتی را که با خدا شناسی یکی است، بیان نمایم.<sup>۲</sup> این حقیقت بر اساس امید به زندگی ابدی است. خدا که هرگز



درست است. به این دلیل آن‌ها را سخت سرزنش کن تا در ایمان سالم باشند<sup>۱۴</sup> و به افسانه‌های یهود و احکام مردمانی که حقیقت را رد کرده اند گوش ندهند. <sup>۱۵</sup> برای پاکان همه چیز پاک است، اما برای کسانی که آلوده و بی ایمان هستند، هیچ چیز پاک نیست. زیرا هم افکار شان و هم وجدان شان آلوده است. <sup>۱۶</sup> ادعا دارند که خدا را می‌شناسند، اما اعمال شان این ادعا را رد می‌کند. آن‌ها نفرت انگیز و نافرمانند و برای انجام کار نیک کاملاً بی‌فایده هستند.

### تعلیمات درست

۲ اما تو، مطالبی را که مطابق تعالیم صحیح است به آن‌ها بگو. <sup>۲</sup> به پیر مردان امر کن که خویشندار و سنگین، روشن بین و در ایمان و محبت و پایداری سالم و قوی باشند. <sup>۳</sup> هم چنین به پیر زنان امر کن که رفتاری خداپسند داشته باشند و غیبت نکنند و اسیر شراب نباشند، بلکه آنچه را که نیکوست تعلیم دهند. <sup>۴</sup> تا زنان جوان را تربیت کنند که شوهر و فرزندان خود را دوست بدارند. <sup>۵</sup> و روشن بین، پاک دامن، خانه دار، مهربان و مطیع شوهران خود باشند تا هیچ کس از پیام خدا بدگویی نکند. <sup>۶</sup> همچنین به مردان جوان اصرار کن که روشن بین باشند. <sup>۷</sup> زندگی تو در هر مورد باید نمونه‌ای از اعمال نیک باشد و در تعلیم خود صمیمی و با وفا باش. <sup>۸</sup> طوری سخن بگو که مورد انتقاد واقع نشوی تا دشمنان ما از اینکه دلیلی برای بدگویی از ما نمی‌یابند،

### کار تیتوس در کریت

<sup>۵</sup> تو را برای این در جزیره کریت گذاشتم تا کارهای باقی مانده را سر و سامان دهی و چنانکه شخصاً به تو امر کردم، رهبرانی برای کلیساها در هر شهر تعیین کنی. رهبران باید اشخاص بی‌عیب و بی‌آلایش و صاحب یک زن و دارای فرزندان با ایمانی باشند که نتوان آن‌ها را به هرزگی و سرکشی ملامت ساخت. <sup>۷</sup> زیرا رهبر کلیسا چون مسئول کار خداست باید بی‌عیب باشد، نه خودخواه، نه تندخو، نه مست باده، نه جنگجو و نه پول پرست. <sup>۸</sup> بلکه باید مهمان نواز، نیکخواه، روشن بین، عادل، پاک و خویشان دار باشد. <sup>۹</sup> باید به پیامی که قابل اعتماد و با تعالیم صحیح یکی است، محکم بچسپد تا بتواند دیگران را با تعلیمی درست و صحیح تشویق کرده و مخالفان را جواب دندان شکن بدهد.

### معلمین گمراه کننده

<sup>۱۰</sup> زیرا مردان سرکش، پرگویی و گمراه کننده بسیارند. این اشخاص مخصوصاً در بین نوایمانان یهودی نژاد پیدا می‌شوند. <sup>۱۱</sup> لازم است که زبان آن‌ها بسته شود، زیرا به خاطر به دست آوردن سودهای ننگ آور، با تعلیم چیزهایی که نباید آن‌ها را تعلیم داد، خانواده‌ها را تباه می‌سازند. <sup>۱۲</sup> یکی از انبیای کریتی که یک نفر از خود آنهاست گفت: «اهالی کریت همیشه دروغگو و حیوان‌های پلید، پُر خور و تبلی هستند.» <sup>۱۳</sup> این

و بردگان انواع شهوات و عیاشی بودیم و روزهای خود را به کینه جویی و حسادت می‌گذرانیدیم. دیگران از ما نفرت داشتند و ما از آن‌ها متفر بودیم،<sup>۴</sup> اما هنگامی که مهر و محبت نجات دهنده<sup>۵</sup> ما خدا، آشکار شد،<sup>۵</sup> او ما را نجات داد.

اما این نجات به خاطر اعمال نیکویی که ما کردیم نبود، بلکه به سبب رحمت او و از راه شستشویی بود که به وسیله آن، روح القدس به ما تولد تازه و زندگی تازه بخشید.<sup>۶</sup> زیرا خدا روح القدس را به وسیله عیسی مسیح نجات دهنده<sup>۷</sup> ما، به فراوانی به ما عطا فرمود<sup>۷</sup> تا به وسیله فیض او عادل شمرده شده و مطابق امید خود وارث زندگی ابدی گردیم.

<sup>۸</sup> این سخن درست است و می‌خواهم که به این مطلب اهمیت مخصوصی بدهی تا آنانی که به خدا ایمان دارند فراموش نکنند که خود را وقف نیکوکاری نمایند، زیرا این چیزها برای آدمیان خوب و مفیدند.<sup>۹</sup> اما از مباحثات احمقانه درباره شجره نامه و اختلافات و نزاع‌ها بر سر شریعت دوری کن، زیرا اینها بی‌فایده و بی‌ارزش هستند.<sup>۱۰</sup> اگر شخصی ستیزه‌جو باشد یکی دو بار به او گوشزد کن و بعد از آن، دیگر کاری با او نداشته باش<sup>۱۱</sup> چون می‌دانی که چنین شخصی گمراه شده و گناهانش نشان می‌دهند که او خود را ملامت کرده است.

### آخرین اوامر

<sup>۱۲</sup> هر وقت که «ارتیماس» یا «تخیکاس» را نزد تو فرستادم، عجله کن که به شهر

شرمسار گردند.<sup>۹</sup> به غلامان بگو که در هر امر مطیع اربابان خود باشند و بدون جر و بحث، ایشان را راضی سازند<sup>۱۰</sup> و دزدی نکنند بلکه کاملاً امین باشند تا با اعمال نیکوی خود بتوانند به شهرت و جلال کلام نجات دهنده<sup>۱۱</sup> ما خدا، بیفزایند.

<sup>۱۱</sup> زیرا فیض خدا ظاهر شده و نجات را در برابر همه قرار داده است<sup>۱۲</sup> و به ما می‌آموزد که راه‌های شرارت‌آمیز و شهوات دنیوی را ترک کرده و با روشن بینی و عدالت و خدا ترسی در این دنیا زندگی کنیم.<sup>۱۳</sup> و در عین حال، در انتظار امید متبارک خود، یعنی ظهور پُر شکوه خدای بزرگ و نجات دهنده<sup>۱۴</sup> ما عیسی مسیح باشیم. او جان خود را در راه ما داد تا ما را از هرگونه شرارت آزاد سازد و ما را قومی پاک بگرداند که فقط به خودش تعلق داشته و علاقه به نیکوکاری داشته باشیم.

<sup>۱۵</sup> درباره این مطالب سخن بگو و وقتی شنودگان را دلگرم می‌سازی و یا سرزنش می‌کنی، از تمام اختیارات خود استفاده کن. اجازه نده کسی تو را حقیر بشمارد.

### رفتار مسیحایی

**۳** به آن‌ها خاطر نشان ساز که مطیع حکمرانان و اولیاء امور بوده و از آن‌ها اطاعت کنند و برای انجام هرگونه نیکوکاری آماده باشند.<sup>۲</sup> به آن‌ها بگو که از هیچ کس بدگویی نکنند و از مجادله دوری جسته، ملایم و آرام باشند. با تمام مردم کاملاً مؤدب و فروتن باشند،<sup>۳</sup> زیرا خود ما هم زمانی نادان و نافرمان و گمراه

«نیکوپولیس» پیش من بیایی، زیرا تصمیم گرفته‌ام زمستان را در آنجا بگذرانم. <sup>۱۳</sup> و تا می‌توانی به «زیناس» وکیل» و «اُپُلُس» کمک کن تا به سفر خود ادامه دهند و ببین که به چیزی محتاج نشوند. <sup>۱۴</sup> اعضای کلیساهای ما باید یاد بگیرند که چگونه خود را وقف

نیکوکاری نمایند تا بتوانند نیازمندی‌های واقعی مردم را رفع کنند و زندگی آن‌ها بی‌ثمر نباشد.

<sup>۱۵</sup> تمام کسانی که با من هستند به تو سلام می‌رسانند. به دوستانی که با ما در ایمان یکی هستند، سلام برسان. فیض خدا با همهٔ شما باد.



# رسالهٔ پولس رسول به فلیمون

## مقدمه

فلیمون شخص ثروتمندی بود که توسط پولس رسول به عیسی مسیح ایمان آورد و به مسیحی سرشناسی تبدیل شد. احتمالاً او عضو کلیسای کولسیه و خانهٔ او محل تجمع ایمانداران بود. یکی از غلامان فلیمون به نام آنیسیموس از خانهٔ او فرار کرده و به روم رفته بود. در روم او به نحوی با پولس رسول که در آن زمان در زندان بود آشنا شده و به عیسی مسیح ایمان آورده بود. پولس او را دوباره نزد اربابش فلیمون می فرستد. در این نامه پولس از فلیمون می خواهد که آنیسیموس را ببخشد و او را مثل یک برادر مسیحی خود بپذیرد.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: ۱ - ۳

تعریف از فلیمون: ۴ - ۷

درخواست برای آنیسیموس: ۸ - ۲۲

خاتمه: ۲۳ - ۲۵

## محبت و ایمان فلیمون

۴ هر وقت که دعا می کنم، نام تو را به زبان می آورم و پیوسته خدای خود را شکر می کنم،<sup>۵</sup> چون از محبت تو و ایمانی که به عیسی خداوند و جمیع مقدسین داری آگاه هستم.<sup>۶</sup> و دعای من این است که اتحاد ما با هم در ایمان باعث شود که دانش ما به همهٔ برکاتی که در مسیح داریم افزوده شود.<sup>۷</sup> ای برادر، محبت تو برای

## مقدمه

از طرف پولس که به خاطر عیسی مسیح زندانی است و تیموتاوس برادر ما به دوست و همکار ما فلیمون<sup>۲</sup> و به کلیسایی که در خانهٔ تو تشکیل می شود و به خواهر ما «اپفیه» و همکار ما «آرخیپس»، این رساله تقدیم می گردد.<sup>۳</sup> از طرف پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند، فیض و سلامتی به شما باد.

من خوشی بزرگ و دلگرمی بسیار پدید آورده است، زیرا دل های مقدسین به وسیله تو، نیرویی تازه گرفته است.

### تقاضای پولس برای اونیسیموس

<sup>۸</sup> بنابراین اگرچه من در مسیح حق دارم که جسارت کرده امر کنم که وظایف خود را انجام دهی، <sup>۹</sup> اما به خاطر محبت، صلاح می دانم از تو درخواست کنم: من، پولس که سفیر مسیح عیسی و در حال حاضر به خاطر او زندانی هستم، <sup>۱۰</sup> از جانب فرزند خود «اونیسیموس»، که در زمان حبس خود پدر روحانی او شدم، از تو تقاضائی دارم. <sup>۱۱</sup> او زمانی برای تو مفید نبود، ولی اکنون هم برای تو و هم برای من مفید است.

<sup>۱۲</sup> اکنون که او را پیش تو روانه می کنم، مثل این است که قلب خود را برای تو می فرستم. <sup>۱۳</sup> خوشحال می شدم که او را پیش خود نگاه دارم تا در این مدتی که به خاطر انجیل زندانی هستم، او به جای تو مرا خدمت کند. <sup>۱۴</sup> اما بهتر دانستم که بدون موافقت تو کاری نکنم تا نیکویی تو نه از روی مجبوریت، بلکه داوطلبانه باشد.

<sup>۱۵</sup> شاید علت جدایی موقت او از تو این بود که او را برای همیشه بازبایی! <sup>۱۶</sup> و البته نه مثل یک غلام، بلکه بالا تر از آن یعنی به عنوان یک برادر عزیز. او مخصوصاً

برای من عزیز است و چقدر بیشتر باید برای تو به عنوان یک انسان و یک برادر مسیحی عزیز باشد. <sup>۱۷</sup> پس اگر مرا دوست واقعی خود می دانی، همان طوری که مرا می پذیرفتی او را بپذیر. <sup>۱۸</sup> و اگر به تو بدی کرده است یا چیزی به تو قرضدار است آن را به حساب من بگذار. <sup>۱۹</sup> من این را با دست خودم می نویسم: «من، پولس آن را به تو پس خواهم داد.» نمی گویم که تو حتی جان خود را هم به من مدیون هستی. <sup>۲۰</sup> ای برادر، چون در خداوند متحد هستیم و می خواهم از تو بهره ای بینم، به عنوان یک برادر مسیحی به قلب من نیروی تازه ای ببخش.

<sup>۲۱</sup> من با اعتماد به اطاعت تو و با دانستن اینکه آنچه من می گویم و حتی بیشتر از آن را هم انجام خواهی داد، این را به تو می نویسم. <sup>۲۲</sup> در ضمن، اطاقی برای من آماده کن، زیرا امیدوارم که خدا دعاهای شما را مستجاب کرده، مرا به شما برگرداند.

### خاتمه

<sup>۲۳</sup> «ایفراس» که به خاطر مسیح عیسی با من در زندان است به تو سلام می رساند <sup>۲۴</sup> و همچنین همکاران من «مرقس»، «آرسترخس»، «دیماس» و «لوکا» به تو سلام می رسانند. <sup>۲۵</sup> فیض عیسی مسیح خداوند با روح شما باد.



# رساله به عبرانیان

## مقدمه

عبرانیان، مردمان یهودی نژاد بودند که برای عبادتگاه بزرگ یهودیان در اورشلیم اهمیت زیاد قایل بودند. در این عبادتگاه هر روز قربانی های زیاد حیوانات صورت می گرفت و مراسم مذهبی با دقت انجام می پذیرفت. وقتی این عبرانیان به عیسی مسیح ایمان آورده و مسیحی شدند، در دو راهی قرار گرفتند. یک تعداد بر اجرای مراسم مذهبی مثل گذشته تأکید می کردند و بعضی آنرا کاملاً رد می کردند. گروهی که بر اجرای مراسم مذهبی تأکید می کردند، به مخالفت های روزافزونی روبرو شده و در خطر ترک ایمان مسیحی قرار داشتند. این نامه به این عبرانیان نوشته شده است.

نویسنده عبرانیان به آنها تأکید می کند که عیسی مسیح مکاشفه حقیقی و نهایی خداست. کسیکه عیسی مسیح را به حیث نجات دهنده خود قبول می کند و به او ایمان می آورد، از قید مراسم خشک و ظاهری شریعت آزاد می گردد. زیرا این مراسم شریعت با آمدن عیسی مسیح باطل شده اند و هر شخص صرف با ایمان آوردن به عیسی مسیح از غلامی گناه آزاد می گردد. شریعت حقیقی خدا در دل او حک می گردد و زندگی عملی او به آئینه تمام نمای خواست خدا مبدل می گردد.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۳

برتری مسیح از فرشتگان: فصل ۱: ۴ - ۱۸: ۲

برتری مسیح از موسی و یوشع: فصل ۳: ۱ - ۱۳: ۴

برتری کهنات مسیح: فصل ۴: ۱۴ - ۲۸: ۷

برتری پیمان مسیح: فصل ۸ - ۹

برتری قربانی مسیح: فصل ۱۰

اهمیت ایمان: فصل ۱۱ - ۱۲

خشنود ساختن خدا: فصل ۱۳: ۱ - ۱۹

دعای خاتمه و سخنان پایانی: فصل ۱۳: ۲۰ - ۲۵

«ای خدا، تخت سلطنت تو ابدی است و با عدالت حکومت می‌کنی. تو راستی را دوست داشته و از ناراستی نفرت داری. از این جهت خدا، یعنی خدای تو، تو را با روغن شادمانی بیشتر از رفقاییت مسح کرده است.»

<sup>۱۰</sup> و نیز:

«تو ای خداوند، در ابتدا زمین را آفریدی و آسمان‌ها کار دست‌های توست. <sup>۱۱</sup> آن‌ها از میان خواهند رفت، اما تو باقی خواهی ماند. همه آن‌ها مثل لباس کهنه خواهند شد. <sup>۱۲</sup> تو آن‌ها را مانند ردای به هم خواهی پیچید. بلی، چون آن‌ها مثل هر لباسی تغییر خواهند کرد. اما تو همان هستی و سال‌های تو پایانی نخواهد داشت.»

<sup>۱۳</sup> خدا به کدام یک از فرشتگان خود هرگز گفته است:

«به دست راست من بنشین، تا دشمنانت را پای انداز تو گردانم؟»  
<sup>۱۴</sup> پس فرشتگان چه هستند؟ همه آن‌ها ارواحی هستند که خدا را خدمت می‌کنند و فرستاده می‌شوند تا وارثان نجات را یاری نمایند.

## نجات بزرگ

**۲** به این سبب ما باید هرچه بیشتر به آنچه شنیده ایم توجه کنیم، مبادا گمراه شویم. <sup>۲</sup> صحت کلامی که به وسیله فرشتگان بیان شد چنان به ثبوت رسید که هر خطا و نافرمانی نسبت به آن با

## برتری مسیح بر انبیاء

خدا در ایام قدیم، در اوقات بسیار و به راه‌های مختلف به وسیله انبیاء با پدران ما تکلم فرمود، <sup>۲</sup> ولی در این روزهای آخر به وسیله پسر خود با ما سخن گفته است. خدا این پسر را وارث کل کائنات گردانیده و به وسیله او همه عالم هستی را آفریده است. <sup>۳</sup> آن پسر، فروغ جلال خدا و مظهر کامل وجود اوست و کائنات را با کلام پُر قدرت خود نگه می‌دارد و پس از آنکه آدمیان را از گناهان شان پاک گردانید، در عالم بالا در دست راست حضرت اعلی نشست.

## برتری مسیح بر فرشتگان

<sup>۴</sup> همان طور که مقام او از مقام فرشتگان بالا تر بود، نامی که به او داده شد از نام آن‌ها برتر می‌باشد، <sup>۵</sup> زیرا خدا هرگز به هیچ یک از فرشتگان نگفته است که:

«تو پسر من هستی،

امروز پدر تو شده ام.»

و یا:

«من برای او پدر خواهم بود

و او پسر من خواهد بود.»

<sup>۶</sup> و باز وقتی نخست زاده را به دنیا

می‌فرستد می‌فرماید:

«همه فرشتگان خدا او را بپرستند.»

<sup>۷</sup> اما درباره فرشتگان می‌فرماید:

«خدا فرشتگانش را به صورت باد

و خادمانش را مثل شعله‌های آتش

می‌گرداند.»

<sup>۸</sup> اما درباره پسر فرمود:

را به جلال برساند عیسی را نیز که پدید آورنده نجات آنها است از راه درد و رنج به کمال رساند. <sup>۱۱</sup> آن کس که مردم را از گناهان شان پاک می گرداند و آنانی که پاک می شوند همگی یک پدر دارند و به این جهت عیسی عار ندارد که آدمیان را برادران خود بخواند، <sup>۱۲</sup> چنانکه می فرماید: «نام تو را به برادرانم اعلام خواهم کرد، و در میان جماعت تو را حمد خواهم خواند.»

<sup>۱۳</sup> و نیز گفته است: «به او توکل خواهم نمود.» باز هم می فرماید: «اینک من، و فرزندانم که خدا به من داده است.» <sup>۱۴</sup> بنابراین چون این فرزندان انسان هایی دارای جسم و خون هستند، او نیز جسم و خون به خود گرفت و انسان گردید تا به وسیله مرگ خود شیطان را که بر مرگ قدرت دارد نابود سازد <sup>۱۵</sup> و آن کسانی را که به سبب ترس از مرگ تمام عمر در بردگی به سر برده اند، آزاد سازد. <sup>۱۶</sup> البته او برای یاری فرشتگان نیامد، بلکه به خاطر نسل ابراهیم آمده است. <sup>۱۷</sup> پس کاملاً لازم بود که او از هر لحاظ مانند برادران خود بشود تا به عنوان کاهن اعظم آنها در امور خدا، رحیم و وفادار باشد تا گناهان مردم را کفاره نماید. <sup>۱۸</sup> چون خود او وسوسه و رنج دیده است، قادر است آنانی را که با وسوسه ها روبرو هستند، یاری فرماید.

### برتری عیسی بر موسی

**۳** بنابراین ای برادران مقدس من که در دعوت آسمانی شریک هستید، به عیسی که رسول و کاهن اعظم ایمان

مجازات لازم روبرو می شد. <sup>۳</sup> پس اگر ما نجاتی به این بزرگی را نادیده بگیریم چگونه می توانیم از جزای آن بگریزیم؟ زیرا در ابتدا خود خداوند این نجات را اعلام نمود و آنانی که سخن او را شنیده بودند، حقیقتش را برای ما تصدیق و تأیید کردند. <sup>۴</sup> در عین حال، خدا با آیات و عجایب و انواع معجزات و عطایای روح القدس مطابق اراده خود گواهی آنها را تصدیق فرمود.

### پیشوای ایمان ما

<sup>۵</sup> خدا فرشتگان را فرمانروایان دنیای آینده - دنیایی که موضوع سخن ماست - قرار نداد، <sup>۶</sup> بلکه در جایی گفته شده است: «انسان چیست که او را به یاد آوری؟ یا بنی آدم که به او توجه نمائی؟ <sup>۷</sup> اندک زمانی او را پائین تر از فرشتگان ساختی، و تاج جلال و افتخار را بر سر او گذاشتی، <sup>۸</sup> و همه چیز را تحت فرمان او درآوردی.» پس اگر خدا همه چیز را تحت فرمان او درآورده، معلوم است که دیگر چیزی باقی نمانده که در اختیار او نباشد، اما در حال حاضر ما هنوز نمی بینیم که همه چیز در اختیار او باشد. <sup>۹</sup> اما عیسی را می بینیم که اندک زمانی پائین تر از فرشتگان قرار گرفت، ولی اکنون تاج جلال و افتخار بر سر دارد، زیرا او متحمل مرگ شد تا به وسیله فیض خدا، به خاطر تمام آدمیان طعم مرگ را بچشد. <sup>۱۰</sup> شایسته بود که خدا - آفریدگار و نگهدار همه چیز - برای اینکه فرزندان بسیاری



بی ایمان داشته باشد که از خدای زنده روی گردان شود.<sup>۱۳</sup> در عوض، برای آنکه هیچ یک از شما فریب گناه را نخورد و سرکش نشود همیشه، تا زمانی که کلمه «امروز» را به کار می بریم، یکدیگر را تشویق نمائید.<sup>۱۴</sup> زیرا اگر ما اعتماد اولیه خود را تا به آخر نگاه داریم شریکان مسیح هستیم،

<sup>۱۵</sup> یا چنانکه گفته می شود:

«امروز اگر صدای او را بشنوید،

مانند ایامی که سرکشی کردند،

بغاوت نکنید.»

<sup>۱۶</sup> چه کسانی صدای خدا را شنیدند و سرکشی کردند؟ آیا همان کسانی نبودند که با هدایت موسی از مصر بیرون آمدند؟<sup>۱۷</sup> و خدا نسبت به چه کسانی مدت چهل سال خشمگین بود؟ آیا نسبت به همان کسانی نبود که گناه ورزیدند و در نتیجه اجساد شان در بیابانها افتاد؟<sup>۱۸</sup> و خدا برای چه کسانی سوگند یاد کرد که به آرامی او نخواهند رسید؟ مگر برای کسانی نبود که به هیچ وجه حاضر نشدند به او توکل نمایند؟<sup>۱۹</sup> پس می بینیم که بی ایمانی مانع رسیدن آن ها به آرامی موعود شد.

**۴** پس چون این وعده ورود به آرامی هنوز باقی است، ما باید بسیار متوجه

باشیم مبدا کسی در میان شما پیدا شود که این فرصت را از دست داده باشد.<sup>۲</sup> زیرا در واقع ما نیز مثل آنها مژده را شنیده ایم، اما این پیام برای آنها فایده ای نداشت، زیرا وقتی آن را شنیدند با ایمان به آن گوش ندادند.<sup>۳</sup> ما چون ایمان داریم، به آرامی او دست می یابیم. گرچه کار خدا

ماست چشم بدوزید،<sup>۲</sup> تا بدانید چقدر به خدایی که او را برای انجام این کار برگزید وفادار بود، همانطور که موسی نیز در تمام خانه خدا وفادار بود.<sup>۳</sup> کسی که خانه ای می سازد، بیش از خود خانه سزاوار احترام است، به همین طور عیسی نیز بیش از موسی شایسته احترام است.<sup>۴</sup> هر خانه به دست کسی ساخته می شود، اما خدا سازنده همه چیز هاست.<sup>۵</sup> موسی در تمام خانه خدا مانند یک خادم با وفا خدمت می کرد تا درباره پیامی که بعدها می باید اعلام شود، شهادت دهد.<sup>۶</sup> اما مسیح به عنوان پسر و صاحب خانه ای وفادار است و ما آن خانه هستیم، به شرطی که آن اعتماد و اطمینانی را که امید به ما می بخشد، تا به آخر محکم نگاه داریم.

## آرامی قوم خدا

<sup>۷</sup> زیرا چنانکه روح القدس می فرماید:

«امروز اگر صدای خدا را بشنوید،

<sup>۸</sup> مانند ایامی که در بیابان سرکشی

می کردند بغاوت نکنید. در آن زمان

پدران شما در بیابان مرا آزمودند.

<sup>۹</sup> بلی، پدران شما با وجود آنکه آنچه

در چهل سال کرده بودم دیدند، باز

مرا امتحان کردند و آزمودند.<sup>۱۰</sup> به

این سبب به آن قوم خشمگین شدم

و گفتم: افکار آن ها منحرف است و

هرگز راه های مرا نیاموختند<sup>۱۱</sup> و در

خشم خود سوگند یاد کردم که آن ها

به آرامی من نخواهند رسید.»

<sup>۱۲</sup> ای برادران من، متوجه باشید در میان

شما کسی نباشد که قلبی آنقدر شریر و

<sup>۱۲</sup> زیرا کلام خدا زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می‌کند و نیت و اغراض دل انسان را آشکار می‌سازد. <sup>۱۳</sup> در آفرینش چیزی نیست که از خدا پوشیده بماند. همه چیز در برابر چشمان او برهنه و رو باز است و همه ما باید حساب خود را به او پس بدهیم.

### برتری عیسی بر کاهنان اعظم

<sup>۱۴</sup> پس چون ما کاهنی به این بزرگی و عظمت داریم که به عرش برین رفته است، یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاهداریم؛ <sup>۱۵</sup> زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعف‌های ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما در هر چیز وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید. <sup>۱۶</sup> پس بیائید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته در وقت احتیاج از او فیض یابیم.

هر کاهن اعظم از میان مردم برگزیده می‌شود تا نماینده مردم در حضور خدا باشد. او به خاطر گناهان انسان هدایائی تقدیم خدا نموده و مراسم قربانی را انجام می‌دهد. <sup>۲</sup> چون خود او دچار ضعف‌های انسانی است، می‌تواند با نادانان و خطاکاران همدردی کند. <sup>۳</sup> ولی به علت ضعف خود مجبور است، نه تنها برای گناهان مردم، بلکه به خاطر گناهان خویش نیز قربانی بنماید. <sup>۴</sup> هیچ کس اختیار ندارد این افتخار را نصیب خود بسازد، بلکه فقط

در موقع آفرینش دنیا پایان یافت، او فرموده است:

«در خشم خود سوگند یاد کردم که،  
آن‌ها هرگز به آرامی من  
داخل نخواهند شد.»

<sup>۴</sup> زیرا در جایی در بارهٔ روز هفتم چنین نوشته شده است:

«خدا در روز هفتم از کار خود  
آرامی گرفت.»

<sup>۵</sup> با وجود این، خدا در آیهٔ فوق می‌فرماید:

«هرگز به آرامی من نخواهند رسید.»  
<sup>۶</sup> پس چون هنوز عده‌ای فرصت دارند به آن داخل شوند و همچنین چون آنانی که اول بشارت را شنیدند از روی نافرمانی و بی‌ایمانی به آن داخل نشدند، <sup>۷</sup> خدا روز دیگری - یعنی «امروز» را تعیین می‌کند، زیرا پس از سالیان دراز به وسیلهٔ داود سخن گفته و با کلماتی که پیش از این نقل شد می‌فرماید:

«امروز اگر صدای او را بشنوید،  
بغاوت نکنید.»

<sup>۸</sup> اگر یوشع به آنها آرامی می‌بخشید، بعدها خدا دربارهٔ روز دیگری چنین سخن نمی‌گفت. <sup>۹</sup> بنابراین استراحت دیگری مثل استراحت روز سبت در انتظار قوم خداست. <sup>۱۰</sup> زیرا هر کس به آرامی خدا داخل شود مثل خود خدا از کار خویش دست کشید. <sup>۱۱</sup> پس سخت بکوشیم تا به آرامی او برسیم. مبادا کسی از ما گرفتار همان نافرمانی و بی‌ایمانی که قبلاً نمونه‌ای از آن را ذکر کردیم، بشود.

قوای ذهنی آن‌ها با تمرین‌های طولانی پرورش یافته است تا بتوانند نیک و بد را از هم تشخیص بدهند.

پس دروس ابتدای مسیحیت را پشت سر بگذاریم و به سوی بلوغ پیش برویم. ما نباید همان مقدمات اولیه مانند توبه از اعمال بی فایده، ایمان به خدا،<sup>۲</sup> تعلیم درباره تعمیدهای مختلف و دستگذاری و قیامت مردگان و جزای ابدی را تکرار کنیم.<sup>۳</sup> بلی، به امید خدا پیش خواهیم رفت.

<sup>۴</sup> زیرا آنانی که از نور خدا روشن شده‌اند و طعم عطیة آسمانی را چشیده‌اند و در روح القدس نصیبی دارند و<sup>۵</sup> نیکویی کلام خدا را در وجود خود درک کرده‌اند و نیروهای دنیای آینده را احساس نموده‌اند،<sup>۶</sup> اگر بعد از این همه برکات، باز از ایمان دور شوند، محال است که بار دیگر آنها را به توبه کشانید، زیرا با دستهای خود پسر خدا را بار دیگر به صلیب میخکوب می‌کنند و او را در برابر همه رسوا می‌سازند.

<sup>۷</sup> اگر زمین، بارانی را که بر آن می‌بارد جذب کند و محصول مفیدی برای کارندگان خود ببار آورد، از طرف خدا برکت می‌یابد.<sup>۸</sup> اما اگر آن زمین خار و خس و علف‌های هرزه به بار آورد، زمینی بی فایده است و احتمال دارد مورد لعنت خدا قرار گیرد و در آخر محکوم به سوختن خواهد شد.

<sup>۹</sup> اما ای عزیزان، در مورد شما اطمینان داریم که حال و وضع بهتری دارید و این نشانه نجات شماست.<sup>۱۰</sup> خدا با انصاف

با دعوت خدا به این مقام می‌رسد، همان طور که هارون رسید.

<sup>۵</sup> مسیح هم همین طور، او افتخار کاهن اعظم شدن را برای خود اختیار نکرد، بلکه خدا به او فرمود:

«تو پسر من هستی،

امروز پدر تو شده‌ام.»

<sup>۶</sup> و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

«تو تا ابد کاهن هستی،

کاهنی در رتبه ملکیزدق»

<sup>۷</sup> عیسی در زمان زندگی خود بر روی زمین با ناله و اشک از درگاه خدایی که به رهایی او از مرگ قادر بود دعا کرد و حاجت خویش را خواست و به خاطر این که کاملاً تسلیم بود، دعایش مستجاب شد.<sup>۸</sup> اگر چه پسر خدا بود، اطاعت را از راه تحمل درد و رنج آموخت<sup>۹</sup> و وقتی به کمال رسید سرچشمه نجات ابدی برای همه ایمانداران خود گردید،<sup>۱۰</sup> و خدا لقب کاهن اعظم، کاهنی به رتبه ملکیزدق را به او داد.

### خطر دوری از خدا

<sup>۱۱</sup> درباره او مطالب زیادی برای گفتن داریم، ولی شرح آن برای شما که در درک این چیزها دیر فهم شده‌اید دشوار است.<sup>۱۲</sup> شما که تا این موقع باید معلم دیگران می‌شدید، هنوز احتیاج دارید که پیام خدا را از الفبا به شما تعلیم دهند. شما به جای غذای قوی به شیر احتیاج دارید.<sup>۱۳</sup> کسی که فقط شیر می‌خورد، طفل است و در تشخیص حق از باطل تجربه ندارد.<sup>۱۴</sup> اما غذای قوی برای بزرگ سالان و برای کسانی است، که

است و همه کارهایی را که شما کرده اید و محبتی را که به نام او نشان داده اید فراموش نخواهد کرد، مقصود من آن کمکی است که به برادران مسیحی خود کرده اید و هنوز هم می کنید.<sup>۱۱</sup> اما آرزو می کنیم که همه شما همان شوق زیادی را نشان دهید تا آخر امید شما از قوه به فعل در آید.<sup>۱۲</sup> ما نمی خواهیم که شما تنبل باشید، بلکه می خواهیم از آنانی که به وسیله ایمان و صبر، وارث وعده ها می شوند، پیروی کنید.

### ملکیزدق - نمونه ای از مسیح

این ملکیزدق، پادشاه «سالم» و کاهن خدای متعال بود. وقتی ابراهیم بعد از شکست دادن پادشاهان مراجعت می کرد ملکیزدق با او روبرو شد و او را برکت داد<sup>۲</sup> و ابراهیم ده یک هر چیزی را که داشت به او داد. (نام او در مقام اول به معنی «پادشاه عدالت» و بعد پادشاه سالم یعنی «پادشاه صلح و سلامتی» است.)<sup>۳</sup> از پدر و مادر و خانواده و نسب یا تولد و مرگ او نوشته ای در دست نیست. او نمونه ای از پسر خدا و کاهنی برای تمام زمانها است.<sup>۴</sup> ملکیزدق چه شخص مهمی بود که حتی پدر ما ابراهیم، ده یک غنایم خود را به او داد.<sup>۵</sup> درست است که شریعت به فرزندان لاوی که به مقام کاهنی می رسند، حکم می کند که از مردم یعنی از برادران خود ده یک بگیرند، اگرچه همه آنها فرزندان ابراهیم هستند.<sup>۶</sup> اما ملکیزدق با وجود اینکه از نسل آن ها نیست از ابراهیم ده یک گرفته است و برکات خود را به کسی داد که خدا به او وعده های زیادی داده بود<sup>۷</sup> و هیچ شکی نیست که برکت دهنده از برکت گیرنده بزرگتر است.

### وعده خدا

<sup>۱۳</sup> وقتی خدا به ابراهیم وعده داد، به نام خود سوگند یاد کرد، زیرا کسی بزرگتر نبود که به نام او سوگند یاد کند.<sup>۱۴</sup> وعده خدا این بود: «سوگند می خورم که تو را به فراوانی برکت دهم و اولاده تو را زیاد گردانم.»<sup>۱۵</sup> پس از آن که ابراهیم با صبر زیاد انتظار کشید، وعده خدا برای او به انجام رسید.<sup>۱۶</sup> در میان آدمیان رواج است که به چیزی بزرگتر از خود سوگند بخورند و آنچه مباحثات را خاتمه می دهد معمولاً یک سوگند است.<sup>۱۷</sup> همچنین خدا وقتی می خواست صریح تر و واضح تر به وارثان وعده نشان دهد که مقاصد او غیرقابل تغییر است آن را با سوگند تأیید فرمود.<sup>۱۸</sup> پس در اینجا دو امر غیرقابل تغییر (یعنی وعده و سوگند خدا) وجود دارد که محال است خدا در آن ها دروغ بگوید. پس ما که به او پناه برده ایم، با دلگرمی بسیار به امیدی که او در برابر ما قرار داده است چنگ می زنیم.<sup>۱۹</sup> آن

شریعت موسی هیچ کسی یا چیزی را به کمال نمی‌رسانید، ولی یک امید بهتری جای آن را گرفته است و این همان امیدی است که ما را به حضور خدا می‌آورد.<sup>۲۰</sup> به علاوه ملکیزدق با یاد کردن سوگند کاهن گردید در صورتی که لایوان بدون هیچ سوگندی کاهن شدند،<sup>۲۱</sup> ولی مأموریت عیسی با سوگند تأیید شد، وقتی خدا به او فرمود:

«تو تا به ابد کاهن هستی.»

خداوند این را با سوگند یاد کرده و هرگز قول او عوض نخواهد شد.<sup>۲۲</sup> پس عهد و پیمانی که عیسی ضامن آن است چقدر باید بهتر باشد!<sup>۲۳</sup> تفاوت دیگر آن این است که کاهنان سلسله لایوان بسیار زیاد بودند، زیرا مرگ، آنها را از ادامه خدمت باز می‌داشت،<sup>۲۴</sup> اما عیسی همیشه کاهن است و جانشینی ندارد، زیرا او تا به ابد زنده است<sup>۲۵</sup> و به این سبب او قادر است همه کسانی را که به وسیله او به حضور خدا می‌آیند، کاملاً و برای همیشه نجات بخشد، زیرا او تا به ابد زنده است و برای آنها شفاعت می‌کند.

<sup>۲۶</sup> در حقیقت این همان کاهنی است که ما به او نیاز داریم - کاهنی پاک، بی‌غرض، بی‌آلایش، دور از گناهکاران که به مقامی بالاتر از تمام آسمان‌ها سرفراز گردید.<sup>۲۷</sup> او هیچ نیازی ندارد که مثل کاهنان اعظم دیگر، همه روزه اول برای گناهان خود و سپس برای گناهان مردم، قربانی کند، زیرا او خود را تنها یک بار و آن هم برای همیشه به

از یک طرف کاهنان که انسان‌های فانی هستند ده یک می‌گیرند و از طرف دیگر، ملکیزدق، آن کسی که زنده بودنش تأیید می‌شود، ده یک می‌گرفت.<sup>۹</sup> بنابراین ما می‌توانیم بگوئیم که وقتی ابراهیم ده یک می‌داد، لایوان نیز که گیرنده ده یک بود به وسیله شخص ابراهیم به ملکیزدق ده یک داده است.<sup>۱۰</sup> وقتی ملکیزدق با ابراهیم ملاقات کرد، لایوان در صُلب او بود.

<sup>۱۱</sup> حال اگر کمال به وسیله کاهنان رتبه لایوان مسیر می‌شد، (فراموش نشود که در دوران این کاهنان شریعت به مردم داده شد) چه نیازی بود، به ظهور کاهن دیگری به رتبه ملکیزدق و نه به رتبه هارون؟<sup>۱۲</sup> هر تغییری در رشته کاهنان، تغییر شریعت را لازم می‌سازد.<sup>۱۳</sup> کسی که این چیزها درباره اش گفته شده است از فرزندان لایوان نبود، بلکه عضو طایفه ای بود که هیچ کس هرگز از آن طایفه پیش قربانگاه خدمت نکرده بود.<sup>۱۴</sup> درست است که خداوند ما از طایفه یهودا است. طایفه ای که موسی وقتی درباره کاهنان صحبت می‌کرد، هیچ اشاره ای به آن نکرده است.<sup>۱۵</sup> این موضوع باز هم روشنتر می‌شود، آن کاهن دیگری که ظهور می‌کند، کسی مانند ملکیزدق است.<sup>۱۶</sup> او به وسیله قدرت یک زندگی بی‌زوال، به کاهنی رسید و نه بر اساس تورات،<sup>۱۷</sup> زیرا کلام خدا درباره او چنین شهادت می‌دهد:

«تو تا به ابد کاهن هستی،

کاهنی به رتبه ملکیزدق.»

<sup>۱۸</sup> پس احکام اولیه به این علت که بی‌اثر و بی‌فایده بود محو گردید،<sup>۱۹</sup> زیرا

عنوان قربانی تقدیم نمود. <sup>۲۸</sup> شریعت، کاهنان اعظم را از میان آدم‌های ضعیف و ناقص بر می‌گزیند، اما خدا بعد از شریعت با بیان سوگند خویش، پسری را برگزید که برای همیشه کامل است.

خود انتقاد کرده می‌فرماید:

### عیسی - کاهن اعظم ما

«ایامی خواهد آمد که من عهدی نوی با خاندان اسرائیل و با خاندان یهودا ببندم. خداوند می‌گوید: <sup>۹</sup> این عهد نو مانند آن عهدی نخواهد بود که با اجداد ایشان بستم، در روزی که دست آن‌ها را گرفته و به بیرون از مصر هدایت شان نمودم، زیرا آن‌ها مطابق آن عهد عمل نکردند، و خداوند می‌فرماید: پس من هم از آنها روی گردان شدم. <sup>۱۰</sup> خداوند می‌فرماید: این است عهدی که پس از آن ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست: شریعت خود را در افکار آنها خواهم گذاشت و آن را بر دل‌های شان خواهم نوشت. من خدای آنها و آنها قوم برگزیده من خواهند بود <sup>۱۱</sup> و دیگر احتیاجی نیست که آنها به هم‌شهریان خود تعلیم دهند یا به برادر خود بگویند: خدا را بشناس، زیرا همه از بزرگ تا کوچک مرا خواهند شناخت. <sup>۱۲</sup> در مقابل خطایای آن‌ها بخشنده خواهم بود و دیگر گناهان آنها را هرگز به یاد نخواهم آورد.»

<sup>۱۳</sup> خدا وقتی درباره عهد نو سخن می‌گوید، عهد اولی را منسوخ می‌شمارد و هرچه کهنه و فرسوده شود بزودی از بین خواهد رفت.

▲ خلاصه آنچه تا به حال گفته ایم این است که ما چنین کاهنی داریم که در عالم بالا در دست راست تخت خدای قادر مطلق نشسته است <sup>۲</sup> و به عنوان کاهن اعظم در درگاه و در آن خیمه حقیقی که به دست خداوند برپا شده است، نه به دست انسان، خدمت می‌کند.

<sup>۳</sup> همچنین هر کاهن اعظم مأمور است، هدایایی تقدیم نموده مراسم قربانی را انجام دهد. بنابراین، کاهن ما نیز باید چیزی برای تقدیم کردن داشته باشد. <sup>۴</sup> اگر عیسی هنوز بر روی زمین می‌بود، به عنوان یک کاهن خدمت نمی‌کرد، زیرا کاهنان دیگری هستند که هدایایی را که شریعت مقرر کرده است، تقدیم کنند. <sup>۵</sup> اما خدمتی که این کاهنان می‌کنند، فقط نمونه و سایه‌ای از آن خدمت آسمانی و واقعی است. وقتی موسی می‌خواست خیمه حضور خدا را بسازد، خدا با تأکید به او امر کرده گفت: «دقت کن که هر چیزی را مطابق نمونه‌ای که بر فراز کوه به تو نشان داده شد بسازی.» <sup>۶</sup> اما در حقیقت خدمتی که به عیسی عطا شد از خدمت لایوان به مراتب بهتر است؛ همانطور که عهد و پیمانی که او میان خدا و انسان

## عبادت زمینی و آسمانی

تقدیم می شد، نمی توانست به عبادت کننده آسودگی خاطر ببخشد.<sup>۱۰</sup> اینها فقط درباره خوردنی ها و نوشیدنی ها و راه های گوناگون طهارت و احکام مربوط به بدن انسان می باشند و تا زمانی که خدا همه چیز را اصلاح کند دارای اعتبار هستند.

<sup>۱۱</sup> اما وقتی مسیح به عنوان کاهن اعظم و آورنده برکات سماوی آینده ظهور کرد، به خیمه ای بزرگتر و کاملتر که به دست های انسان ساخته نشده و به این دنیای مخلوق تعلق ندارد، وارد شد.<sup>۱۲</sup> وقتی عیسی یکبار و برای همیشه وارد قدس الاقداس شد، خون بزها و گوساله ها را با خود بُرد، بلکه با خون خود به آنجا رفت و نجات ابدی را برای ما فراهم ساخت.<sup>۱۳</sup> زیرا اگر خون بزها و گاوان نر و پاشیدن خاکستر گوساله ماده می تواند آنانی را که جسماً ناپاک یا نجس بوده اند پاک سازد،<sup>۱۴</sup> خون مسیح چقدر بیشتر انسان را پاک می گرداند. او خود را به عنوان قربانی کامل و بدون نقص به وسیله روح ابدی به خدا تقدیم کرد. خون او وجدان ما را از اعمال بی فایده پاک خواهد کرد تا ما بتوانیم خدای زنده را عبادت و خدمت کنیم.

<sup>۱۵</sup> به این جهت او واسطه یک عهد نو است تا کسانی که از طرف خدا خوانده شده اند، میراث ابدی را که خدا وعده فرموده است دریافت کنند. این کار عملی است، زیرا مرگ او وسیله آزادی و آمرزش از خطایابی است که مردم در زمان عهد اول مرتکب شده بودند.<sup>۱۶</sup> برای

۹ عهد اول شامل آداب و رسوم مذهبی و عبادتگاه زمینی بود،<sup>۲</sup> خیمه ای که از دو قسمت تشکیل شده بود: در قسمت بیرونی آن یعنی در قدس، چراغدان، میز و نان تقدیمی قرار داشت.<sup>۳</sup> در پشت پرده دوم، اطاقی بود که قدس الاقداس نام داشت.<sup>۴</sup> آتشدان زرین که برای سوزانیدن بخور به کار می رفت و صندوق پیمان که تماماً از طلا پوشیده شده بود، در آنجا قرار داشت. آن صندوق دارای ظرف طلایی با نان «مَنَّا» بود و چوبدستی شگوفه کرده هارون و دو لوح سنگ که بر آن کلمات عهد نوشته شده بود، در آن قرار داشت.<sup>۵</sup> در بالای این صندوق کرویهای پُر جلال خدا، بر تخت رحمت سایه انداخته بودند. اکنون فرصت آن نیست که هر چیزی را به تفصیل شرح دهیم.

<sup>۶</sup> پس از اینکه همه این چیزها آماده شد، کاهنان هر روز به قسمت بیرونی آن داخل می شوند تا وظائف خود را انجام دهند،<sup>۷</sup> اما فقط کاهن اعظم می تواند به قدس الاقداس برود و آن هم سالی یکبار! و با خود خون می بُرد تا به خاطر خود و به خاطر گناهانی که مردم از روی نادانی کرده اند آن را تقدیم نماید.<sup>۸</sup> روح القدس به این وسیله به ما می آموزد که تا وقتی خیمه بیرونی هنوز برپاست، راه قدس الاقداس به سوی ما باز نشده است.<sup>۹</sup> این امر به زمان حاضر اشاره می کند و نشان می دهد که هدایا و قربانی هایی که به پیشگاه خداوند



عیسی برای تقدیم خود به عنوان قربانی، فقط یکبار به آنجا وارد شد.<sup>۲۶</sup> اگر چنان می شد، او می بایست از زمان خلقت عالم تا به امروز بارها متحمل مرگ شده باشد، ولی چنین نشد؛ زیرا او فقط یکبار و آن هم برای همیشه در زمان آخر ظاهر شد تا با مرگ خود به عنوان قربانی، گناه را از بین ببرد.<sup>۲۷</sup> همانطور که همه باید یکبار بمیرند و بعد از آن برای داوری در حضور خدا قرار گیرند،<sup>۲۸</sup> مسیح نیز یک بار به عنوان قربانی تقدیم شد تا بار گناهان آدمیان را به دوش گیرد و بار دوم که ظاهر شود برای کفاره گناهان نخواهد آمد، بلکه برای نجات آنانی که چشم به راه او هستند می آید.

شریعت موسی تصویر کاملی از حقایق آسمانی نبود، بلکه فقط درباره چیزهای نیکوی آینده از پیش خبر می داد. مثلاً سال به سال مطابق شریعت همان قربانی ها را تقدیم می کردند ولی با وجود این، عبادت کنندگان نتوانستند به کمال برسند.<sup>۲</sup> اگر این عبادت کنندگان فقط یکبار از گناهان خود پاک می شدند، دیگر خود را گناهکار نمی دانستند و تمام این قربانی ها موقوف می شد.<sup>۳</sup> اما در عوض این قربانی ها همه ساله گناهان آن ها را به یاد شان می آورد،<sup>۴</sup> زیرا خون گاوها و بزها هرگز نمی تواند گناهان را بر طرف نماید.

<sup>۵</sup> به این جهت وقتی مسیح به دنیا آمد فرمود:

«تو خواهان قربانی و هدیه نبودی.

اما برای من بدنی فراهم کردی.<sup>۶</sup> از

این که یک وصیت نامه اعتبار داشته باشد، باید ثابت شود که وصیت کننده مرده است،<sup>۱۷</sup> زیرا وصیت نامه بعد از مرگ معتبر است و تا زمانی که وصیت کننده زنده است، اعتباری ندارد.<sup>۱۸</sup> و به این علت است که عهد اول بدون ریختن خون نتوانست اعتبار داشته باشد،<sup>۱۹</sup> زیرا وقتی موسی همه احکام شریعت را به مردم رسانید، خون بز و گوساله را گرفته با آب و پشم و شاخه های زوفا بر خود کتاب و بر همه مردم پاشید<sup>۲۰</sup> و گفت: «این خون، عهده را که خدا برای شما مقرر فرموده است تأیید می کند.»<sup>۲۱</sup> به همان طریق او همچنین بر خیمه مقدس و بر تمام ظروفی که برای خدمت خدا به کار می رفت، خون پاشید<sup>۲۲</sup> و در واقع مطابق شریعت تقریباً همه چیز با خون پاک می شود و بدون ریختن خون، آمرزش گناهان وجود ندارد.

### عیسی - قربانی گناه

<sup>۲۳</sup> پس اگر این چیزها که نمونه هایی از حقایق آسمانی هستند، باید به این طرز پاک شوند، البته واقعات آسمانی احتیاج به قربانی های بهتری دارند،<sup>۲۴</sup> زیرا مسیح به آن عبادتگاهی که ساخته دست های انسان و فقط نشانه ای از آن عبادتگاه واقعی باشد وارد نشده است، بلکه او به خود آسمان وارد گردید تا در حال حاضر از جانب ما در پیشگاه خدا حضور داشته باشد.<sup>۲۵</sup> کاهن اعظم هر سال به قدس الاقداس وارد می شود و خون تقدیم می کند، ولی نه خون خودش را، اما



۱۶ «این است پیمانی که پس از آن ایام با آنها خواهم بست.» خداوند می فرماید:

«احکام خویش را در دل های آنها می گذارم و آن ها را بر افکار شان خواهم نوشت.»

۱۷ و بعد از آن می فرماید: «من هرگز گناهان و خطایای آنها را به یاد نخواهم آورد.»<sup>۱۸</sup> پس وقتی این گناهان آرمزیده شده اند، دیگر نیازی به قربانی گناه نیست.

### آمادگی برای رسیدن به حضور خدا

۱۹ پس ای برادران، به وسیله خون عیسی مسیح، ما اجازه یافته ایم که با شجاعت<sup>۲۰</sup> از راه تازه و زنده ای که مسیح از میان پرده به روی ما باز کرده است، یعنی به وسیله بدن خود او، به قدس الاقداس وارد شویم.<sup>۲۱</sup> چون ما کاهن اعظمی داریم که بر خاندان خدا مقرر شده است،<sup>۲۲</sup> بیائید از صمیم قلب و از روی ایمان کامل دل های خود را از اندیشه های گناه آلود پاک ساخته و بدن های خود را با آب خالص بشوئیم و به حضور خدا بیائیم.<sup>۲۳</sup> امید ی را که به آن اقرار می کنیم محکم نگهداریم، زیرا او که به ما وعده داده است، به وعده های خود وفا می کند.<sup>۲۴</sup> برای پیشی جستن در محبت و اعمال نیکو یکدیگر را تشویق کنیم.<sup>۲۵</sup> از جمع شدن با برادران در مجالس کلیسایی غفلت و غیر حاضری نکنیم، چنانکه بعضی ها به این عادت کرده اند؛ بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق نمائیم، مخصوصاً در این ایام که روز

قربانی های سوختنی و قربانی های گناه خوشنود نبودى. <sup>۷</sup> آنگاه گفتم: اینک می آیم! تا اراده تو را بجا آورم؛ در طومار کتاب درباره من نوشته شده است.»  
او اول می گوید:

«خواهان قربانی و هدیه و

قربانی های سوختنی و قربانی های گناه نبودى و از آن ها خوشنود نمى شدى.»

(با وجود اینکه اینها مطابق شریعت تقدیم می شوند.)<sup>۹</sup> آنگاه می گوید:

«من می آیم تا اراده تو را بجا آورم.» به این ترتیب خدا قربانی های پیشین را منسوخ نموده و قربانی مسیح را به جای آن ها برقرار ساخته است.<sup>۱۰</sup> پس وقتی عیسی مسیح اراده خدا را بجا آورد و بدن خود را یکبار و آن هم برای همیشه به عنوان قربانی تقدیم کرد، ما از گناهان خود پاک گشتیم.

۱۱ هر کاهنی همه روزه پیش قربانگاه می ایستد و خدمت خود را انجام می دهد و یک نوع قربانی را بارها تقدیم می کند، قربانی ای که هرگز قادر به بر طرف ساختن گناه نیست.<sup>۱۲</sup> اما مسیح برای همیشه یک قربانی به جهت گناهان تقدیم نمود و بعد از آن در دست راست خدا نشست.<sup>۱۳</sup> او در آنجا منتظر است تا دشمنانش پای انداز او گردند.<sup>۱۴</sup> پس او با یک قربانی، کسانی را که خدا تقدیس می کند، برای همیشه کامل ساخته است.<sup>۱۵</sup> در اینجا ما گواهی روح القدس را نیز داریم. او پیش از همه می گوید:

بزرگی به همراه خواهد داشت.<sup>۳۶</sup> شما به صبر بیشتری احتیاج دارید تا اراده خدا را انجام داده، برکات وعده شده را به دست آورید.<sup>۳۷</sup> چنانچه کتاب مقدس می گوید: «دیگر طولی نخواهد کشید و آن که قرار است بیاید، خواهد آمد و دیر نخواهد کرد.»

<sup>۳۸</sup> و خداوند می فرماید: «شخص عادل به وسیله ایمان زندگی می کند، اما اگر کسی از من روی گردان شود از او خشنود نخواهم بود.»<sup>۳۹</sup> ولی ما جزء آنها نیستیم که روی گردان شده و هلاک می شوند. ما ایمان داریم و این ایمان برای نجات جانهای ما است.

### شاهکارهای ایمان

ایمان اطمینانی است به چیزهایی که به آن امیدواریم و اعتقادی است به چیزهایی که نمی بینیم.<sup>۲</sup> از راه ایمان بود که مردم در ایام گذشته پیش خدا قبول شدند.

<sup>۳</sup> از راه ایمان، ما می فهمیم که کائنات چگونه با کلام خدا خلقت یافت، به طوری که آنچه دیده می شود از چیزهای نادیدنی به وجود آمد.

<sup>۴</sup> و ایمان باعث شد که قربانی هابیل بیشتر از قربانی قائن منظور خدا گردد و او با آن ایمان در حضور خدا عادل شمرده شد، زیرا خدا هدایای او را قبول فرمود و اگرچه او مرده است، ولی هنوز به وسیله ایمان خود با ما سخن می گوید.<sup>۵</sup> از راه ایمان «خنوخ» بدون چشیدن طعم مرگ به زندگی دیگر انتقال یافت.

خداوند نزدیک می شود،<sup>۲۶</sup> زیرا اگر ما پس از شناخت کامل حقیقت قصداً به گناه خود ادامه دهیم، دیگر هیچ قربانی ای برای گناهان ما باقی نمی ماند!<sup>۲۷</sup> بلکه فقط دورنمای وحشتناک روز داوری و خشم تباه کن که دشمنان خدا را می سوزاند، در انتظار ماست.<sup>۲۸</sup> اگر کسی به شریعت موسی بی اعتنایی می کرد، بدون دلسوزی به گواهی دو یا سه شاهد کشته می شد.<sup>۲۹</sup> پس اگر کسی پسر خدا را تحقیر نموده و خونی را که عهد بین خدا و انسان را اعتبار بخشیده و او را از گناهانش پاک ساخته است ناچیز شمارد و به روح پُر فیض خدا بی حرمتی نماید، با چه جزای شدیدتری روبرو خواهد شد!<sup>۳۰</sup> زیرا ما می دانیم کیست آنکه گفت:

«انتقام از من است، من تلافی خواهم کرد» و «خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود.»<sup>۳۱</sup> چه هولناک و ترس آور است افتادن در دست های خدای زنده!<sup>۳۲</sup> شما باید ایام گذشته را به یاد آورید: وقتی تازه از نور روشن شده بودید؛ در آن روزها رنج های زیاد دیدید و استوار ماندید.<sup>۳۳</sup> شما بارها پیش مردم در بی حرمتی و بد رفتاری گرفتار بودید و گاهی با کسانی که چنین بدی ها را می دیدند شریک و سهیم بودید.<sup>۳۴</sup> شما با زندانیان هم درد بودید و وقتی مال شما را به زور می گرفتند با خوشرویی آن را قبول می کردید چون می دانستید که صاحب چیزی هستید که به مراتب بهتر بوده و تا به ابد باقی می ماند.<sup>۳۵</sup> بنابراین اعتماد خود را از دست ندهید، زیرا اجر

نسل های بی شماری مثل ستارگان آسمان و یا ریگ های ساحل بحر پدید آمد.

<sup>۱۳</sup> تمامی این اشخاص در ایمان مُردند، بدون اینکه صاحب برکات موعود شوند، اما انجام وعده ها را از دور دیده و با خوشی در انتظار آن ها بودند و به این حقیقت شهادت دادند که در این دنیا، مسافر و بیگانه اند. <sup>۱۴</sup> آن ها که خود را بی وطن و بیگانه می دانند واضحاً نشان می دهند که هنوز به دنبال وطنی برای خود می گردند. <sup>۱۵</sup> اگر آن ها هنوز برای زمینی که ترک کرده بودند دلتنگ می بودند، فرصت کافی داشتند که به آنجا مراجعت کنند. <sup>۱۶</sup> اما در عوض می بینیم که آن ها علاقمند مملکتی بهتر - یعنی مملکتی آسمانی - هستند. به این جهت خدا عار ندارد که خدای آنها خوانده شود، زیرا شهری برای آنها آماده کرده است.

<sup>۱۷</sup> از روی ایمان، ابراهیم در وقت آزمایش اسحاق را به عنوان قربانی به خدا تقدیم نمود - بلی، این مرد که وعده های خدا را پذیرفته بود، حاضر شد یگانه پسر خود را به خدا تقدیم نماید، <sup>۱۸</sup> با اینکه خدا به او گفته بود نسل او از اسحاق خواهد بود. <sup>۱۹</sup> ابراهیم خاطر جمع بود که خدا قادر است اسحاق را حتی پس از مرگ زنده گرداند. به عبارت دیگر او را به صورت نمونه ای از مردگان باز یافت.

<sup>۲۰</sup> ایمان باعث شد که اسحاق یعقوب و عیسو را برکت دهد و از امور آینده سخن گوید.

<sup>۲۱</sup> ایمان باعث شد که یعقوب وقتی مشرف به مرگ بود، هر دو پسر یوسف

اثری از او یافت نشد، زیرا خدا او را بُرده بود چون پیش از آنکه به زندگی دیگر انتقال یابد، کلام خدا درباره او شهادت داده گفته بود که او خدا را خشنود ساخته است <sup>۶</sup> و بدون ایمان محال است که انسان خدا را خشنود سازد، زیرا هر کس به سوی خدا می آید، باید ایمان داشته باشد که او هست و به جویندگان خود اجر می دهد.

<sup>۷</sup> وقتی نوح اخطارهای خدا را درباره امور آینده که او هنوز نتوانسته بود ببیند شنید، از روی ایمان از خدا اطاعت کرد و برای نجات خانواده خویش کشتی ای ساخت. به این وسیله سر دنیا حکم داد و عدالت را که از راه ایمان حاصل می شود به دست آورد.

<sup>۸</sup> ایمان باعث شد که وقتی ابراهیم امر خدا را در مورد رفتن به سرزمینی که قرار بود بعدها مالک آن بشود شنید، اطاعت کرد و بدون آنکه بداند کجا می رود، حرکت کرد. <sup>۹</sup> او از روی ایمان مثل یک بیگانه در سرزمینی که خدا به او وعده داده بود، سرگردان شد و با اسحاق و یعقوب که در آن وعده با او شریک بودند، در خیمه زندگی کرد. <sup>۱۰</sup> ابراهیم چنین کرد، چون در انتظار شهری بود با بنیاد استوار که مهندس و معمارش خداست.

<sup>۱۱</sup> از روی ایمان، ساره با وجود اینکه از سن باروری گذشته بود، قدرت تولید نسل یافت، زیرا مطمئن بود که خدا به قول خود وفا می کند <sup>۱۲</sup> و به این سبب از یک مرد، آن هم مردی تقریباً مرده،

روز دور آن گشتند، فروریخت. <sup>۳۱</sup> ایمان باعث شد که راحاب فاحشه بر خلاف مردم سرکشی که کشته شدند نجات یابد، زیرا او از جاسوسان با صلح و سلامتی استقبال نمود.

<sup>۳۲</sup> دیگر چه بگویم؟ وقت کافی ندارم که دربارهٔ جدعون، باراق، شمشون، یفتاح، داود، و سموئیل و پیامبران سخن گویم. <sup>۳۳</sup> آن‌ها از راه ایمان، سلطنت‌ها را برانداختند و عدالت برقرار ساختند و آنچه را که خدا به آن‌ها وعده داده بود به دست آوردند. آن‌ها دهان شیران را بستند. <sup>۳۴</sup> آتش سوزان را خاموش کردند. از دم شمشیر رهایی یافتند. در عین ضعف و ناتوانی قدرت یافتند. در جنگ شجاع گشتند و لشکریان دشمن را تار و مار نمودند. <sup>۳۵</sup> زنان، مردگان خود را زنده یافتند. دیگران تا سرحد مرگ شکنجه دیدند و آزادی را نپذیرفتند تا آخر به زندگی بهتر نایل شوند. <sup>۳۶</sup> دیگران با سختی‌های بسیار مانند استهزاها، تازیانه‌ها و حتی زنجیر و حبس آزموده شدند. <sup>۳۷</sup> سنگسار گردیدند و با اره دو نیم شدند و با شمشیر به قتل رسیدند. آن‌ها ملبس با پوست گوسفند و بز، آواره و سرگردان بودند و متحمل فقر و تنگدستی و ظلم و جور می‌شدند. <sup>۳۸</sup> دنیا لیاقت آن‌ها را نداشت. آن‌ها در بیابانها و کوهستان‌ها آواره بودند و در غارها و سوراخ‌های زمین پنهان می‌شدند.

<sup>۳۹</sup> با اینکه آن‌ها همه به خاطر ایمان شان مشهور شدند ولی وعده‌های خدا برای هیچ یک از آن‌ها کاملاً انجام نیافته بود،

را برکت دهد و در حالی که بر عصای خود تکیه زده بود، خدا را عبادت نماید. <sup>۴۰</sup> از راه ایمان، یوسف در پایان عمر خویش دربارهٔ رفتن اسرائیل از مصر سخن گفت و به آنها امر کرد با استخوان‌های او چه کنند.

<sup>۴۱</sup> وقتی موسی متولد شد و والدینش دیدند که او کودک زیبایی بود، آن‌ها از روی ایمان او را مدت سه ماه در منزل پنهان کردند و از نافرمانی از امر پادشاه نترسیدند.

<sup>۴۲</sup> ایمان باعث شد که موسی وقتی به سن بلوغ رسید، از مقام و لقب «پسر دختر فرعون» بودن صرف نظر نموده آن را رد کند <sup>۴۳</sup> و تحمل سختی‌ها با قوم برگزیدهٔ خدا را به لذت‌های زودگذر گناه ترجیح دهد.

<sup>۴۴</sup> رسوایی و خواری به خاطر مسیح را ثروتی بزرگتر از گنج‌های مصر دانست، زیرا او به اجر عالم آینده چشم دوخته بود. <sup>۴۵</sup> ایمان باعث شد که موسی مصر را ترک کند و از خشم شاه نترسد، زیرا او مانند کسی که خدای نادیده را همیشه در پیش چشمان خود می‌بیند، ثابت قدم بود.

<sup>۴۶</sup> به وسیلهٔ ایمان، موسی عید فصح را برقرار نمود و خون را پاشید تا فرشتهٔ مرگ، اولباری‌های اسرائیل را نکشد.

<sup>۴۷</sup> از راه ایمان بود که قوم اسرائیل از بحیرهٔ احمر عبور کرد، چنانکه گویی از زمین خشک می‌گذرد، اما وقتی مصریان کوشش کردند از آن بگذرند، غرق شدند. <sup>۴۸</sup> ایمان باعث شد که دیوارهای شهر اریحا پس از اینکه قوم اسرائیل هفت

۴۰ زیرا خدا برای ما نقشهٔ بهتری داشت و آن اینکه آن‌ها بدون ما به کمال نرسند.

### خدا ما را تنبیه می‌کند

۱۲ پس اکنون که گرداگرد ما چنین شاهدان امین بی‌شماری قرار گرفته‌اند، بی‌انید از هر قید و بندی و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در برابر ما قرار گرفته است بدویم.<sup>۲</sup> به عیسی که ایمان ما را به وجود آورده و آن را کامل می‌گرداند، چشم بدوزیم. چون او به خاطر خوشی‌ای که در انتظارش بود، متحمل صلیب شد و به رسوایی مردن بر روی صلیب اهمیت نداد و بر دست راست تخت خدا نشسته است.<sup>۳</sup> به آنچه او متحمل شد و به ضدیت و مخالفتی که او از طرف گناهکاران دید، فکر کنید و مأیوس و دل‌سرد نشوید.<sup>۴</sup> هنوز لازم نشده است که شما در تلاش خود بر ضد گناه، خون خود را بریزید.<sup>۵</sup> آیا این کلام امید بخش را از یاد برده‌اید که شما را پسران خطاب کرده، می‌گوید:

«ای فرزند من، تأدیب خداوند را ناچیز نشمار و وقتی او تو را ملامت می‌کند ناامید نشو،<sup>۶</sup> زیرا خداوند هر که را دوست دارد تأدیب می‌کند، و هر که را به فرزندی می‌پذیرد، تنبیه می‌نماید.»

۷ شما این سختی‌ها را می‌بینید، زیرا این نشان می‌دهد که خدا با شما مانند فرزندان خود رفتار می‌کند. آیا هرگز پسری بوده است، که به دست پدر خویش تأدیب نشده

باشد؟<sup>۸</sup> پس اگر شما مانند دیگر پسران او تأدیب نشوید، معلوم است که حرام زاده هستید و نه فرزندان حقیقی!<sup>۹</sup> ما نسبت به پدران جسمانی خود که ما را تأدیب نمودند، احترام لازم را نشان داده‌ایم؛ پس چقدر بیشتر باید مُطیع پدر روحانی خود باشیم و زنده بمانیم.<sup>۱۰</sup> پدران جسمانی برای زمانی کوتاه مطابق صلاح‌دید خویش، ما را تأدیب کردند، اما خدا به خاطر خیریت ما چنان می‌کند تا شریک قدوسیت او شویم.<sup>۱۱</sup> زمانی که تنبیه می‌شویم نه تنها برای ما خوش آیند نیست، بلکه دردناک است، اما بعدها کسانی که با چنین تنبیهی تأدیب شده‌اند، از ثمرات سلامتی یک زندگی پاک بهره‌مند می‌شوند.

### اوامر و اخطارها

۱۲ به دستها و پاهای سست و لرزان خود نیرو بخشید.<sup>۱۳</sup> در راه راست گام بردارید تا نه تنها اعضای بیمار و معیوب شما، از مفاصل خود جدا نشوند، بلکه نیروی اولیهٔ خود را بازیابند.

۱۴ بکشید تا با همهٔ مردم با صلح و سلامتی رفتار کنید و زندگی شما پاک و منزه باشد، زیرا بدون قدوسیت هیچ کس خداوند را نخواهد دید.<sup>۱۵</sup> به یکدیگر توجه کنید. مبادا کسی در میان شما از فیض خدا دور شود. متوجه باشید که کسی در میان شما مثل گیاهی تلخ و زهرآگین رشد نکند و موجب ناراحتی بسیاری نگردد<sup>۱۶</sup> و مانند عیسو، بد اخلاق و بی‌دین نباشد. او حق اولباری خود را به یک وعده غذا فروخت،<sup>۱۷</sup> و شما

است که یک بار دیگر نه تنها زمین، بلکه آسمان ها را نیز خواهد لرزاند. این کلمات، یعنی «یکبار دیگر»، نشان می دهد مخلوقاتی که لرزان و فنا پذیرند، از بین خواهند رفت و آنچه ثابت است، باقی خواهد ماند. <sup>۲۸</sup> خدا را برای آن پادشاهی ثابت و فنا ناپذیری که او به ما می دهد، سپاس گوئیم و او را آنطور که منظور اوست، عبادت نمائیم؛ یعنی با خوف و احترام. <sup>۲۹</sup> زیرا خدای ما در واقع آتشی است که می سوزاند.

### طرز خشنود ساختن خدا

۱۳ چنانکه شایسته برادران در مسیح است، یکدیگر را دوست بدارید. <sup>۲</sup> همیشه مهمان نواز باشید، زیرا بعضی ها با چنین کاری بدون آنکه خود بدانند، از فرشتگان پذیرائی کردند. <sup>۳</sup> زندانیان را چنانکه گوئی با ایشان هم زندان هستید به خاطر داشته باشید و ستمدیدگان را فراموش نکنید، چون شما هم مانند آن ها ستم دیده اید. <sup>۴</sup> همه باید ازدواج را محترم بشمارند و پیوند زناشوئی را از آلودگی دور نگه دارند، زیرا خدا زناکاران را، خواه مجرد، خواه متأهل به جزا خواهد رسانید. <sup>۵</sup> نگذارید عشق به پول، حاکم زندگی شما باشد، بلکه به آنچه دارید قانع باشید؛ زیرا خدا فرموده است: «من هرگز شما را تنها نخواهم گذاشت و ترک نخواهم کرد.» <sup>۶</sup> پس ما می توانیم با اطمینان بگوئیم: «خدا مددکار من است، من نخواهم ترسید. انسان چه می تواند به من بکند؟»

می دانید که اگرچه او بعداً می خواست آن برکت را باز به دست آورد، ولی پذیرفته نشد، زیرا راهی برای بازگشت نداشت، اگرچه او با ریختن اشک در پی آن بود. <sup>۱۸</sup> شما پیش آتش حس کردنی و مشتعل کوه سینا نیامده اید و در برابر تاریکی و تیرگی و گردباد <sup>۱۹</sup> و صدای شیپور و صداهایی که شنوندگان آرزو داشتند دیگر آن ها را نشنوند، قرار نگرفته اید. <sup>۲۰</sup> زیرا آن ها نتوانستند فرمان خدا را که می فرماید: «حتی اگر حیوانی به کوه نزدیک شود، باید سنگسار گردد.» بپذیرند. <sup>۲۱</sup> آن منظره چنان ترسناک بود که خود موسی گفت: «می ترسم و می لرزم.»

<sup>۲۲</sup> اما شما در مقابل کوه سهیون و شهر خدای زنده یعنی اورشلیم آسمانی ایستاده اید و در برابر فرشتگان بی شمار <sup>۲۳</sup> و مجلس جشن و اجتماع نخستزادگانی که نامهای آنها در عالم بالا ثبت شده است و در برابر خدا - داور همه - و ارواح عادلان قرار گرفته اید <sup>۲۴</sup> و نزد عیسی، واسطه عهد و پیمان جدید که خون ریخته او نشان دهنده پیامی بهتر از خون هابیل است، آمده اید.

<sup>۲۵</sup> هوشیار باشید که از شنیدن صدای او که سخن می گوید رونگردانید. آن ها که از شنیدن سخنان کسی که بر روی زمین سخن می گفت سرپیچی کردند، به جزای خود رسیدند. پس ما اگر از گوش دادن به آن کسی که از آسمان سخن می گوید روی گردانیم، دچار چه جزای شدیدتری خواهیم شد! <sup>۲۶</sup> در آن زمان صدای او زمین را لرزاند، اما اکنون قول داده

باشند و نه ناراحت، چون در آن صورت فایده ای عاید شما نخواهد شد.  
 ۱۸ برای ما دعا کنید. ما یقین داریم که بر خلاف وجدان خود عمل نکرده ایم، بلکه همیشه آنچه را درست است بجا می آوریم. ۱۹ مخصوصاً از شما تقاضا می نمائیم که دعا کنید تا خدا مرا هرچه زودتر نزد شما برگرداند.

### دعا

۲۰ خدا که سرچشمه سلامتی است، خداوند ما عیسی مسیح را که چوپان بزرگ گوسفندان است، پس از مرگ زنده کرد و خون او پیمان و عهد ابدی را تأیید کرد. ۲۱ همان خدا شما را در همه کارهای نیک کاملاً آماده گرداند تا اراده او را به عمل آورید و آنچه که او را خشنود می سازد به وسیله عیسی مسیح در ما به انجام برساند. شکوه و جلال تا به ابد از مسیح است. آمین.

### خاتمه

۲۲ ای برادران، تقاضا می کنم به این پیام دلگرم کننده با صبر و حوصله گوش دهید، زیرا این را به طور مختصر برای شما نوشته ام. ۲۳ می خواهم بدانید که برادر ما تیموتاوس از زندان آزاد شده است. اگر به زودی به اینجا بیاید، ما با هم به دیدن شما خواهیم آمد.

۲۴ سلام ما را به تمام رهبران و به تمام مقدسین برسانید. ایمانداران از ایتالیا به شما سلام می فرستند. ۲۵ فیض خدا با همه شما باشد.

۷ رهبران خود را که پیام خدا را به شما رسانیدند، فراموش نکنید. درباره عاقبت کار و زندگی آن ها فکر کنید و از ایمان آنها پیروی کنید. ۸ عیسی مسیح، امروز همان است که دیروز بوده و تا ابد هم است. ۹ نگذارید تعالیم عجیب و گوناگون شما را از راه راست منحرف سازد. روح انسان با فیض خدا تقویت می شود نه با قواعد مربوط به غذاها، زیرا کسانی که از این قواعد پیروی کرده اند، سودی نبرده اند.

۱۰ ما مسیحیان قربانگاهی داریم که کاهنان خیمه مقدس حق خوردن از قربانی آن را ندارند. ۱۱ کاهن اعظم خون حیوانات را به عنوان قربانی گناه به قدس الاقداس می بُرد، ولی اجساد این حیوانات دور از خیمه ها سوخته می شد. ۱۲ به این جهت عیسی نیز در خارج از دروازه شهر رنج دید تا مردم را با خون خود از گناهان شان پاک سازد. ۱۳ پس بیائید تا دور از خیمه ها پیش او برویم و در ننگ و خواری او شریک شویم، ۱۴ زیرا برای ما در این دنیا هیچ شهری ابدی نیست و به این جهت ما جویای شهری هستیم که به زودی ظاهر می شود. ۱۵ پیوسته خدا را به وسیله عیسی حمد گوئیم و با صداهای خود نام او را تمجید نمائیم، این است قربانی ما به درگاه خدا. ۱۶ هرگز مهربانی و سخاوتمندی نسبت به یکدیگر را از یاد نبرید، زیرا اینگونه قربانی هاست که خدا را خشنود می سازد. ۱۷ از رهبران خود اطاعت و پیروی کنید، زیرا آنها حافظان جان های شما هستند و در برابر خدا مسئولند. طوری رفتار کنید که آن ها از خدمات خود راضی و خشنود

# رساله یعقوب رسول

## مقدمه

این نامه یعقوب که برادر عیسی مسیح و رهبر کلیسای اورشلیم بود، به تمام پیروان خدا در سراسر جهان نوشته شده است.

نویسنده در این نامه به کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورده بودند، می نویسد: کافی نیست یک شخص ادعا کند که به خدا ایمان دارد و مسیحی است، بلکه لازم است او این ادعای خود را در رفتار و عمل زندگی مسیحی خود نیز ثابت سازد. یعقوب رسول به صورت واضح و روشن به توضیح راه های عملی رفتار مسیحی مثل ثروت، فقر، وسوسه، رفتار نیک، تعصب، ایمان و عمل، به کار بردن زبان، حکمت، اختلافات، تکبر، فروتنی، قضاوت کردن دیگران می پردازد.

نویسنده بر این نکته تأکید می کند که ایمان با عمل برای دینداری بی ریا و پاک بسیار مهم است و ثمر آن در درخت زندگی می تواند مشاهده شود.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱

ایمان و حکمت: فصل ۱: ۲ - ۸

فقر و ثروت: فصل ۱: ۹ - ۱۱

وسوسه و آزمایش: فصل ۱: ۱۲ - ۱۸

شنیدن و عمل کردن: فصل ۱: ۱۹ - ۲۷

هوشدار در مورد تبعیض: فصل ۲: ۱ - ۱۳

ایمان و عمل: فصل ۲: ۱۴ - ۲۶

زبان مسیحی: فصل ۳

مسیحیان و جهان: فصل ۴: ۱ - ۵: ۶

دستورات گوناگون: فصل ۵: ۷ - ۲۰



آن از بین می رود. شخص دولتمند نیز همینطور در میان فعالیت های خود از بین می رود.

یعقوب بنده خدا و بنده عیسی مسیح خداوند به دوازده طایفه اسرائیل که در سراسر عالم پراکنده اند، سلام می فرستد.

### آزمایش و وسوسه

۱۲ خوشا به حال کسی که در برابر وسوسه از پای در نیاید، زیرا وقتی آزموده شود، تاج زندگی را که خداوند به دوستداران خود وعده داده است، خواهد گرفت. ۱۳ کسی که گرفتار وسوسه می شود، نباید بگوید: «خداوند مرا به وسوسه انداخته است» چون خداوند از بدی مبرا است و وقتی دچار وسوسه می شود که مجذوب و فریفته شهوات خود باشد. ۱۵ در نتیجه، شهوت حامله می شود و گناه را تولید می کند و وقتی گناه کاملاً رشد کرد، باعث مرگ می شود.

۱۶ ای برادران عزیز من، خود را فریب ندهید. ۱۷ تمام بخشش های نیکو و هدایای کامل از آسمان و از جانب خدایی می آید که آفریننده نور است و در او تغییر و تیرگی وجود ندارد. ۱۸ او بنا به اراده خود و به وسیله کلمه حقیقت ما را آفرید تا ما نمونه ای از خلقت تازه او باشیم.

### شنیدن و انجام دادن

۱۹ بنابراین ای برادران عزیز من، هرکس باید زود بشنود، دیر جواب دهد و دیر عصبانی شود. ۲۰ چون عصبانیت انسان به هدف های نیکوی خدا کمک نمی کند. ۲۱ پس هر نوع عادت ناشایست و رفتار شرارت آمیز را از خود دور کنید. خود

### ایمان و حکمت

۱۲ ای برادران من، هرگاه دچار آزمایش های گوناگون می شوید، بی نهایت شاد باشید، ۳ چون می دانید اگر خلوص ایمان شما در آزمایش ثابت شود، بردباری شما بیشتر می شود؛ ۴ و وقتی بردباری شما کامل شود، شما انسان های کامل و بی نقصی شده و به چیزی محتاج نخواهید بود. ۵ اگر کسی از شما بدون حکمت باشد، آنرا از خدا بخواهد و خدایی که همه چیز را با سخاوت می بخشد و انسان را سرزنش نمی کند، آنرا به او خواهد داد. ۶ اما او باید با ایمان بخواهد و در فکر خود شک نداشته باشد، چون کسی که شک کند مانند موج بحر است که در برابر باد رانده و متلاطم می شود. ۷ چنین شخصی نباید گمان کند که از خداوند چیزی خواهد یافت، ۸ چون شخص دو دل در تمام کارهای خود ناپایدار است.

### فقر و ثروت

۹ برادر مسکین به سرافرازی خود در برابر خدا فخر کند ۱۰ و برادر ثروتمند نیز از ناچیزی خود، زیرا او مانند گل علف زودگذر است. ۱۱ همین که آفتاب با گرمای سوزان خود بر آن می درخشد علف را می خشکاند، گل آن می ریزد و زیبایی

بگوئید: «بفرمائید بالا بنشینید» و به آن شخص فقیر بگوئید: «در آنجا بایست یا در اینجا روی زمین پیش پای من بنشین.»<sup>۴</sup> آیا با این عمل در بین خود تبعیض قایل نمی شوید و آیا قضاوت شما از روی فکرهای پلید نیست؟

<sup>۵</sup> ای برادران عزیز گوش دهید، مگر خدا فقیران این دنیا را بر نگزیده است تا در ایمان دولتمند و وارث آن پادشاهی ای باشند، که او به دوستداران خود وعده داده است؟<sup>۶</sup> اما شما به فقرا بی احترامی می کنید. آیا دولتمدان به شما ظلم نمی کنند و شما را به پای میز محاکمه نمی کشند؟<sup>۷</sup> و آیا آن ها به نام نیکویی که خدا بر شما نهاده است، بی حرمتی نمی کنند؟

<sup>۸</sup> اگر شما حکم شاهانه ای را که در کلام خداست و می فرماید: «همسایه ات را همچون خویشان دوست بدار.» بجا آورید، کاری نیکو کرده اید. <sup>۹</sup> اما اگر بین اشخاص از روی ظاهر آن ها تبعیض قایل شوید، مرتکب گناه شده اید و شریعت، شما را به عنوان خطا کار محکوم می نماید. <sup>۱۰</sup> چون اگر کسی تمام شریعت را رعایت کند و فقط یکی از احکام آن را بشکند باز هم در مقابل تمام شریعت مقصر است. <sup>۱۱</sup> زیرا همان کسی که گفت: «زنا نکن» همچنین گفته است: «قتل نکن» پس اگر تو از زنا پاک باشی ولی مرتکب قتل شوی باز هم شریعت را شکسته ای. <sup>۱۲</sup> مانند کسانی سخن گوئید و عمل نمائید که خداوند بر اساس این شریعت آزادی بخش، درباره

را به خدا بسپارید و کلامی را که او در دل های شما کاشته و می تواند شما را نجات بخشد، با فروتنی بپذیرید.

<sup>۲۲</sup> مطابق کلام او عمل کنید و فقط با شنیدن خود را فریب ندهید، <sup>۲۳</sup> چون کسی که به کلام گوش می دهد ولی مطابق آن عمل نمی کند، مانند کسی است که به آینه نگاه می کند و چهره طبیعی خود را در آن می بیند. <sup>۲۴</sup> او خود را می بیند ولی همین که از پیش آینه دور می شود، فراموش می کند که چهره اش چگونه بود. <sup>۲۵</sup> اما کسی که با دقت به شریعت کامل و آزادی بخش نگاه کند و همیشه متوجه آن باشد و شنونده فراموشکاری نباشد بلکه مطابق آن رفتار کند، خداوند تمام کارهای او را برکت خواهد داد. <sup>۲۶</sup> اگر کسی گمان می کند که آدم دینداری است ولی زبان خود را نگاه نمی دارد، خود را فریب می دهد و ایمان او بی فایده است. <sup>۲۷</sup> دیانت پاک و بی آرایش در برابر خدای پدر این است که وقتی یتیمان و بیوه زنان دچار مصیبت می شوند، از آن ها توجه کنیم و خود را از فساد دنیا دور نگهداریم.

## تعصبات و تبعیضات

۲ ای برادران، ایمان شما به عیسی مسیح، خداوند جلال با ظاهر بینی و تبعیض همراه نباشد. <sup>۱۲</sup> اگر شخصی با انگشتر طلا و لباس فاخر به عبادتگاه شما بیاید و فقیری با لباس پاره نیز وارد شود <sup>۳</sup> و شما به کسی که لباس فاخر دارد احترام بگذارید و به او

خدا ایمان آورد و این برایش عدالت شمرده شد. «تحقق یافت و او دوست خدا خوانده شد. ۲۴ پس می بینید که چگونه انسان نه فقط از راه ایمان بلکه به وسیلهٔ اعمال خود عادل شمرده می شود. ۲۵ همین طور راحاب فاحشه نیز با اعمال نیک خود یعنی پناه دادن به قاصدان اسرائیلی و روانه کردن آن ها از راه دیگر، عادل شمرده شد. ۲۶ ایمان بی عمل مانند بدن بی روح، مرده است.

## زبان

۳ ای برادران من، درست نیست که بسیاری از شما در کلیسا معلم باشید، چون می دانید که روز داوری برای ما معلمین سخت تر خواهد بود. ۲ همه ما در چیزهای زیاد مرتکب خطایایی می شویم و کسی که در سخن گفتن خطا نکند، مرد کاملی است و می تواند تمام وجود خود را اداره کند. ۳ ما به دهان اسپان دهنه می زنیم تا مَطِیع ما شوند و به این وسیله تمام بدن آن ها را به هر طرف که بخواهیم می گردانیم. ۴ همچنین می توان کشتی های بسیار بزرگ را که از بادهای سخت رانده می شوند، با استفاده از سُکان بسیار کوچکی مهار کرد و به هر جا که ناخدا بخواهد، هدایت نمود. ۵ زبان هم همین طور است: گرچه عضو کوچکی است، اما ادعاهای بزرگ دارد. چه جنگلهای بزرگ که با جَرَقه ای، آتش می گیرند. ۶ زبان هم آتش است! در میان تمام اعضای بدن ما زبان دنیایی از شرارت است که همه وجود ما را آلوده

آن ها قضاوت می کند. ۱۳ چون خدا بر کسی که رحم نکرده، رحیم نخواهد بود، ولی همیشه رحمت بر داوری کامیاب خواهد شد.

## ایمان و عمل

۱۴ ای برادران، چه فایده دارد اگر کسی بگوید: «من ایمان دارم.» ولی عمل او این را ثابت نکند؟ آیا ایمانش می تواند او را نجات بخشد؟ ۱۵ پس اگر برادری یا خواهری که برهنه و محتاج غذای روزانه خود باشد پیش شما بیاید ۱۶ و یکی از شما به ایشان بگوید: «بسلامت بروید و گرم و سیر شوید.» چه چیزی فایده آن ها می شود؟ هیچ، مگر آنکه احتیاجات مادی آن ها را برآورید. ۱۷ همین طور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مُرده است.

۱۸ ممکن است کسی بگوید: «تو ایمان داری و من اعمال نیکو، تو به من ثابت کن چگونه می توانی بدون اعمال نیک ایمان داشته باشی و من ایمان خود را به وسیلهٔ اعمال خویش به تو ثابت می کنم.» ۱۹ تو ایمان داری که خدا واحد است، بسیار خوب! - شیاطین هم ایمان دارند و از ترس می لرزند. ۲۰ ای مرد نادان، آیا نمی دانی که ایمان بدون اعمال نیک بی ثمر است؟ ۲۱ پدر ما ابراهیم به خاطر اعمال خود در وقتی که پسر خویش اسحاق را در قربانگاه تقدیم خدا کرد، نیک و عادل شمرده شد. ۲۲ می بینی که چگونه ایمان او محرک اعمال او بود و اعمال او نیز ایمانش را کامل گردانید. ۲۳ کلام خدا که می فرماید: «ابراهیم به

پُر از شفقت و ثمرات نیکو، بی غرض و بی ریاست. <sup>۱۸</sup> نیکوی و عدالت میوه بدرهایی است که به دست صالحان در صلح و صفا کاشته می شود.

### علاقه به مادیات

**۴** علت نزاع ها و دعواهایی که در میان شما وجود دارد چیست؟ آیا علت آن ها خواهش های نفسانی شما نیست، خواهش هایی که در تمام اعضای بدن شما در جنگ و ستیز هستند؟ <sup>۲</sup> شما به چیزهایی که ندارید، چشم می دوزید و برای آن حاضرید دیگران را بکشید. حسد می ورزید، ولی نمی توانید آنچه را که می خواهید به دست آورید، پس با یکدیگر به جنگ و نزاع می پردازید. شما آنچه را که می خواهید ندارید چون آن را از خدا نخواستید. <sup>۳</sup> اگر از خدا هم بخواهید، دیگر حاجت شما برآورده نمی شود، چون با نیت بد و به منظور ارضای هوسهای خود آن را می طلبید. <sup>۴</sup> ای مردمان خطاکار و بی وفا، آیا نمی دانید که دلبستگی به این دنیا دشمنی با خداست؟ هر که بخواهد دنیا را دوست داشته باشد، خود را دشمن خدا می گرداند. <sup>۵</sup> آیا گمان می کنید کلام خدا بی معنی است، وقتی می فرماید: «خدا به آن روحی که خود در دل انسان قرار داده، به شدت علاقه دارد و نمی تواند تمایل انسان را به چیزی جز خود تحمل نماید؟» <sup>۶</sup> اما فیضی که خدا می بخشد از این هم بیشتر است، چون کلام او می فرماید: «خدا با متکبران

می سازد و دوران زندگی را به جهنم سوزانی مبدل می کند. <sup>۷</sup> انسان توانسته است و باز هم می تواند تمام حیوانات وحشی و پرندگان و خزندگان و ماهیان را رام کند. <sup>۸</sup> ولی هیچکس هرگز نتوانسته است زبان را تحت فرمان خود نگه دارد. زبان، شیر و رام نشدنی و پُر از زهر کشنده است. <sup>۹</sup> ما با آن، هم خداوند و پدر را حمد و سپاس می گوئیم و هم انسان را که به صورت خدا آفریده شده است، دشنام می دهیم. <sup>۱۰</sup> از یک دهان هم شکر و سپاس شنیده می شود و هم دشنام! ای برادران، این کار درست نیست. <sup>۱۱</sup> آیا یک چشمه می تواند از یک شکاف هم آب شیرین و هم آب شور جاری سازد؟ <sup>۱۲</sup> ای برادران، آیا درخت انجیر می تواند زیتون و یا درخت انگور، انجیر به بار آورد، همین طور چشمه آب شور هم نمی تواند از خود آب شیرین جاری سازد.

### حکمت آسمانی

<sup>۱۳</sup> در میان شما چه کسی عاقل و فهیم است؟ او باید با زندگی و اعمال نیک خود که با تواضع حکمت همراه باشد، آن را نشان دهد. <sup>۱۴</sup> اما اگر شما حسود و تندخو و خودخواه هستید، از آن فخر نکنید و بر خلاف حقیقت دروغ نگوئید. <sup>۱۵</sup> این حکمت از عالم بالا نیست. این حکمتی است دنیوی، نفسانی و شیطانی. <sup>۱۶</sup> چون هر جا حسد و خودخواهی هست، در آنجا بی نظمی و هر نوع شرارت است. <sup>۱۷</sup> اما حکمتی که از عالم بالا است اول پاک، بعد صلح جو، باگذشت، مهربان،

بخواید ما زنده می مانیم تا چنین و چنان کنیم.»<sup>۱۶</sup> شما از خودستایی لذت می برید و این صحیح نیست.<sup>۱۷</sup> بنابراین کسی که بداند نیکی چیست و نیکی نکند، گناه کرده است.

### اخطار به ثروتمندان

۵ و شما ای ثروتمندان، برای بلایایی که بر سر شما می آید گریه و زاری کنید. ثروت شما تباه گشته و لباس های زیبای تان را کویه خورده است.<sup>۳</sup> طلا و نقره شما زنگ زده و زنگ آن ها دلیلی بر ضد شما است و مانند آتش بدن شما را خواهد سوزانید. شما حتی تا این روزهای آخر هم به اندوختن ثروت مشغولید.<sup>۴</sup> مزد کارگرانی که مزارع شما را درو کرده اند و شما آن ها را نپرداخته اید، علیه شما فریاد می کنند و ناله دروگران به گوش خداوند لشکرهای آسمانی رسیده است.<sup>۵</sup> شما در روی زمین به عیش و نوش پرداخته اید و خود را مانند گوساله چاق برای روز ذبح آماده کرده اید.<sup>۶</sup> شخص عادل و نیک را ملامت کرده اید و در حالی که هیچ مقاومتی نمی کرد، او را کشتید.

### صبر و دعا

۷ ای برادران، تا روز ظهور خداوند صبر کنید. زارع برای برداشت محصول پُر ارزش زمین با صبر و شکیبایی منتظر باران های خزانی و بهاری می ماند.<sup>۸</sup> شما نیز صبر کنید و قوی دل باشید، زیرا آمدن خداوند نزدیک است.<sup>۹</sup> ای برادران، پشت سر دیگران از آن ها شکایت نکنید، مبادا

مخالفت می کند، اما به فروتنان فیض می بخشد.»

۷ پس از خدا اطاعت کنید و در مقابل ابلیس مقاومت نمائید تا از شما بگریزد.<sup>۸</sup> خود را به خدا نزدیک سازید که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را بشوئید. ای ریاکاران، دلهای خود را پاک سازید،<sup>۹</sup> ماتم بگیریید و گریه و ناله کنید. خنده شما به گریه و خوشی شما به غم مبدل شود.<sup>۱۰</sup> در پیشگاه خدا خود را فروتن سازید و او شما را سرفراز خواهد ساخت.

### داوری نسبت به برادر

۱۱ ای برادران، از یکدیگر بد نگوئید. کسی که به برادر خود بد بگوید و یا نسبت به او داوری کند، در واقع از شریعت بد گفته و آن را محکوم ساخته است. اگر نسبت به شریعت داوری کنی تو داور شریعت شده ای و نه بجا آورنده آن.<sup>۱۲</sup> دهنده شریعت و داور یکی است، یعنی همان کسی که قادر است انسان را نجات بخشد یا نابود سازد. پس تو کیستی که درباره همسایه خود داوری می کنی؟

### لاف زدن

۱۳ ای کسانی که می گوئید: «امروز یا فردا به فلان شهر می رویم و در آنجا تجارت می کنیم و سود فراوان می بریم.»<sup>۱۴</sup> ولی نمی دانید فردا چه خواهد شد. زندگی شما مثل بخاری است که لحظه ای دیده می شود و بعد از بین می رود.<sup>۱۵</sup> در عوض آن، شما باید بگوئید: «اگر خدا

خود شما ملامت شوید، چون داور عادل آمادهٔ داوری است.<sup>۱۰</sup> ای برادران، صبر و تحمل انبیايي که به نام خداوند سخن می‌گفتند، برای شما نمونه باشد.<sup>۱۱</sup> اما اشخاص صبور و پُر تحمل را خوشبخت می‌دانیم. شما دربارهٔ صبر و تحمل ایوب شنیده‌اید و می‌دانید خداوند آخر با او چه کرد. زیرا خداوند بی‌نهایت رحیم و مهربان است.

<sup>۱۲</sup> ای برادران، از همه مهمتر این است که سوگند نخورید، نه به آسمان، نه به زمین و نه به هیچ چیز دیگر، بلکه بلی شما واقعاً بلی باشد و نه شما نه، مبادا محکوم شوید.

<sup>۱۳</sup> پس اگر برای کسی از شما مصیبتی روی دهد، او دعا کند و اگر خوشحال است، سرود بخواند.<sup>۱۴</sup> اگر کسی از شما بیمار است، از رهبران کلیسا بخواهد تا برای او دعا کنند و به نام خداوند بدن او را با روغن تدهین نمایند.<sup>۱۵</sup> دعایی

که از روی ایمان باشد، بیمار را نجات خواهد بخشید. خداوند او را از بستر بیماری بلند خواهد کرد و اگر مرتکب گناهی شده باشد، بخشیده خواهد شد.<sup>۱۶</sup> نزد یکدیگر به گناهان خود اقرار نمائید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای صمیمانهٔ شخص عادل بسیار مؤثر است.<sup>۱۷</sup> الیاس دارای عواطف و احساسات مانند خود ما بود، ولی وقتی از صمیم قلب دعا کرد که باران نبارد، سه سال و شش ماه در آن سرزمین باران نبارید.<sup>۱۸</sup> دوباره دعا کرد و باران بارید و زمین بار دیگر محصول به بار آورد.

<sup>۱۹</sup> ای برادران، اگر کسی از شما از حقیقت منحرف گردد و شخص دیگری او را برگرداند،<sup>۲۰</sup> یقین داشته باشید که هرکس گناهکاری را از راه نادرست بازگرداند، جانی را از مرگ خواهد رهانید و گناهان بیشماری را خواهد پوشانید.



# رساله اول پترس رسول

## مقدمه

این نامه را پترس، رسول عیسی مسیح، به مسیحیانی که در سراسر آسیای صغیر یعنی ترکیه امروزی پراکنده بودند، می نویسد. مسیحیان بخاطر ایمان شان مورد آزار و اذیت مردمی قرار می گرفتند که در بین آنها زندگی می کردند. آنها بخاطر ایمان شان مورد تحقیر قرار گرفته از خانواده و قوم خود رانده می شدند و هویت خانوادگی و قومی خود را از دست می دادند.

پترس توسط این نامه خود آنها را تشویق می کند و خبر خوش عیسی مسیح را که با مرگ و قیام و وعده های خود به آنها امید بخشیده است، به یاد شان می آورد. برعلاوه به آنها نشان می دهد که با ایمان آوردن به عیسی مسیح آنها به حیث برگزیدگان خدا صاحب هویت جدید شده اند، هویت ممتازی که هیچکس از آنها گرفته نمی تواند.

بنابر این پترس رسول به آنها یادآوری می کند که باید جفاها را بپذیرند و با تحمل و صبر مطابق به ایمان مسیحی خود زندگی کنند. به خدا وفادار بمانند و اطمینان داشته باشند که عیسی مسیح در روز ظهور خود پاداش آنها را برای شان خواهد داد.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۲

یادآوری نجات الهی: فصل ۱: ۳ - ۱۲

نصیحت برای زندگی پاک: فصل ۱: ۱۳ - ۲: ۱۰

مسئولیت مسیحیان در زمان جفا: فصل ۲: ۱۱ - ۴: ۱۹

خدمت و فروتنی مسیحی: فصل ۵: ۱ - ۱۱

خاتمه: فصل ۵: ۱۲ - ۱۴

می‌کند ایمان خالص شما سبب ستایش و جلال و افتخار شود.<sup>۸</sup> با وجود اینکه تا به حال مسیح را ندیده‌اید، او را دوست دارید و با اینکه اکنون هم او را نمی‌بینید، به او ایمان دارید و با خوشی بزرگ و پُر شکوه که غیرقابل توصیف است، شادمان هستید<sup>۹</sup> و نتیجه نهایی ایمان شما این است که سبب نجات جان‌های شما می‌شود.

<sup>۱۰</sup> در خصوص این نجات انبیاء نه فقط پیشگویی کردند که از راه فیض خدا به شما خواهد رسید، بلکه مطالعه و تحقیقی عمیق درباره آن نموده‌اند<sup>۱۱</sup> و وقتی روح مسیح که در آن‌ها بود درباره زحماتی که مسیح می‌بایست متحمل شود و جلالی که به دنبال آن‌ها خواهد آمد پیشگویی کرد، آن‌ها کوشش می‌کردند بدانند که زمان وقوع آن چه موقع خواهد بود و چگونه خواهد آمد.<sup>۱۲</sup> اما آن‌ها فقط به این حقیقت پی بردند که وظیفه آنها به خاطر خودشان نبود، بلکه برای شما بوده است. کسانی که بشارت انجیل را به شما دادند با کمک روح القدس که از عالم بالا فرستاده شده است، این حقیقت را به شما گفته‌اند؛ حقیقتی که حتی فرشتگان آرزوی درک آن را دارند.

### دعوت به یک زندگی پاک

<sup>۱۳</sup> پس حواس خود را جمع کرده و هوشیار باشید. در انتظار آن فیضی که در وقت ظهور عیسی مسیح نصیب شما خواهد شد، با امید به سر برید. <sup>۱۴</sup> مثل فرزندان که مُطیع خدا هستند، نگذارید

### مقدمه

از طرف پترس، رسول عیسی مسیح به کسانی که در سرتاسر ایالات پُنطُس، غلاتیه، کپدوکیه، آسیا و بطونیه مهاجر و پراکنده شده و برگزیده خدا اند. <sup>۲</sup> خدای پدر مطابق اراده خود شما را از ازل برگزیده است و شما به وسیله روح خدا تقدیس شده‌اید تا از عیسی مسیح اطاعت کنید و خون او ریخته شد تا شما پاک شوید. فیض و سلامتی برای شما روزافزون باد.

### امید زنده

<sup>۳</sup> سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که به لطف بزرگ خود به وسیله رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، تولد نو و امید زنده به ما بخشیده است. <sup>۴</sup> تا روزی میراث را به دست آوریم. این میراث در عالم بالا، در جایی که خراب و ضایع و پژمرده نمی‌شود، برای شما نگه داشته می‌شود. <sup>۵</sup> و در حالی که شما در انتظار نجاتی هستید که در زمان آخر به ظهور می‌رسد، خدا با قدرت خود شما را به وسیله ایمان تان حفظ خواهد نمود.

<sup>۶</sup> این امر باید شما را خوشحال کند، اگرچه برای زمان کوتاهی، شاید لازم باشد که گرفتار درد آزمایش‌های سخت شوید. <sup>۷</sup> چنانکه طلای فانی در آتش امتحان می‌شود، ایمان شما نیز باید در زحمات امتحان گردد، (اگرچه ایمان از طلا خیلی گرانبه‌تر است.) تا در آن روزی که عیسی مسیح ظهور



فانی نبود، بلکه به وسیله تخم غیر فانی، یعنی کلام خدای زنده و ابدی تولد نو یافتید.<sup>۲۴</sup> زیرا

«تمام آدمیان مثل علف هستند،  
و تمام جلال آنها مانند گل علف  
است. علف خشک می شود و گلش  
می ریزد،<sup>۲۵</sup> اما کلام خدا تا ابد باقی  
است.»

و این کلام همان مژده ای است که به شما  
داده شده است.

### سنگ زنده و ملت مقدس خدا

۲ بنابراین شما باید هر نوع بغض،  
کینه، فریب، ریاکاری، حسادت  
و بدگویی را از خود دور سازید.<sup>۲</sup> مانند  
نوزادان، علاقه به شیر روحانی خالص  
داشته باشید تا با نوشیدن آن بتوانید  
رشد و نمو کرده و نجات یابید،<sup>۳</sup> زیرا  
شما در تجربه خود مهر و محبت خدا را  
چشیده اید.

۴ پس به سوی او، یعنی آن سنگ  
زنده که مردم رد کردند، اما در نظر خدا  
برگزیده و گرانبهاست بیائید.<sup>۵</sup> و شما نیز  
مانند سنگهای زنده ای هستید که خانه ای  
روحانی از شما بنا می شود و در آن خانه،  
شما به عنوان کاهنان مقدس، قربانی های  
روحانی را که در نظر خدا پسندیده است،  
به وسیله عیسی مسیح بگذرانید.<sup>۶</sup> زیرا  
نوشته شده است:

«در سهیون سنگ زاویه ممتاز و  
گرانبهای قرار می دهم و هرکه به آن  
ایمان آورد هرگز شرمسار نخواهد  
شد.»

آن تمایلات نفسانی که به دوران جهالت  
گذشته شما مربوط است، زندگی شما  
را تحت تأثیر خود قرار دهند.<sup>۱۵</sup> بلکه  
چنانکه خدایی که شما را دعوت کرده  
است قدوس است، شما نیز در تمام  
رفتار تان پاک باشید.<sup>۱۶</sup> زیرا نوشته  
شده است: «مقدس باشید، زیرا که من  
قدوسم.»

۱۷ شما در دعاهاى خود کسی را پدر  
خطاب می کنید که بدون هیچگونه  
تبعیضی همه را فرداً فرد مطابق اعمال  
شان داوری می کند بنابراین شما بقیه  
عمر خود را بر روی زمین با خدا ترسی  
بگذرانید.<sup>۱۸</sup> فراموش نکنید که شما  
از قید روشهای بی فایده زندگی که از  
پدران خود آموخته بودید، آزاد شدید  
و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی  
مثل طلا و نقره نبود؛<sup>۱۹</sup> بلکه با خون  
گرانبهای مانند خون بره ای بی نقص  
و عیب، یعنی با خون مسیح خریده و  
آزاد شدید.<sup>۲۰</sup> خدا پیش از آفرینش دنیا  
او را برای همین کار معین فرمود، ولی  
او در زمان آخر به خاطر شما ظاهر شده  
است.<sup>۲۱</sup> شما به وسیله مسیح به خدا ایمان  
دارید، خدایی که مسیح را پس از مرگ زنده  
گردانید و به او جاه و جلال بخشید تا  
ایمان و امید شما در خدا باشد.

۲۲ اکنون چون از حقیقت اطاعت  
می کنید، جان های خود را پاک و  
منزه ساخته اید، می توانید یکدیگر را  
صمیمانه مثل برادر دوست داشته باشید.  
پس یکدیگر را از دل و جان دوست  
بدارید.<sup>۲۳</sup> این بار تولد شما در اثر تخم

۷ برای شما ایمانداران، این سنگ ارزش بسیار دارد. اما برای بی ایمانان،

«آن سنگی که بنیان رد کرده اند، به صورت مهمترین سنگ عمارت درآمد.»

۸ و همچنین

«سنگی است که آن ها را می لغزاند و صخره ای است که روی آن خواهند افتاد.»

بلی، آن ها بر روی کلام خدا می افتند، زیرا به آن ایمان نمی آوردند. پس سرنوشت آن ها همین بود!

۹ و اما شما، نژادی برگزیده و کاهنانی هستید که به پادشاهی رسیده اید. شما ملتی مقدس و قوم خاص خدا هستید تا اعمال و صفات عالی، خدایی که شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت کرده است، به همه اعلام نمائید. ۱۰ در گذشته شما قوم و ملتی برای خود نداشتید، اما اکنون قوم برگزیده خدا هستید. زمانی شما از رحمت خدا کاملاً بی خبر بودید، اما اکنون رحمت او از شماست!

### غلامان خدا

۱۱ ای عزیزان، از شما که در این دنیا بیگانه و در حال غربت هستید، تقاضا می کنم تسلیم شهوات نفسانی که همیشه با روح ما در جنگ است، نشوید؛ ۱۲ بلکه چنان در میان مردم خدا ناشناس با راستی و درستی زندگی کنید که اگرچه در حال حاضر شما را ملامت به بدکاری می کنند، با دیدن اعمال نیک شما، خدا را در روز دیدارش، تمجید نمایند.

### اطاعت از صاحبان قدرت

۱۳ به خاطر خداوند، مُطیع همهٔ قدرت های انسانی باشید، خواه پادشاه که مافوق همه است، ۱۴ خواه فرمانداران که از طرف او مأمور شده اند که بدکاران را تنبیه و نیکوکاران را تشویق نمایند. ۱۵ ارادهٔ خدا این است که شما با اعمال نیک خود جلوی سخنان جاهلانۀ مردمان احمق را بگیرید. ۱۶ مثل مردمی که کاملاً آزاد هستند زندگی کنید، اما نگذارید این آزادی شما بهانه ای برای رفتار ناشایست باشد، بلکه به عنوان بندگان خدا زندگی کنید. ۱۷ همه را محترم بشمارید، برادران خود را دوست بدارید، از خدا بترسید و پادشاه را محترم بدانید.

### پیروی از مسیح

۱۸ ای نوکران، مُطیع اربابان خود بوده و آن ها را احترام کنید، نه تنها نسبت به آنانی که مهربان و با ملاحظه هستند، بلکه همچنین به کسانی که سخت گیر و تندخو هستند. ۱۹ زیرا کسی که خدا را در زندگی خود شاهد و ناظر می داند، اگر به ناحق عذاب ببیند و تحمل کند، خدا را خشنود ساخته است. ۲۰ اما اگر مرتکب کار خلافی شدید و تنبیه آن را تحمل کردید، چه افتخاری برای شما است؟ اما اگر شما کارهای نیک انجام دهید و در عوض بدی دیده و آن را تحمل کنید در آن صورت است که خدا را خشنود ساخته اید. ۲۱ مگر خدا شما را برای همین برنگزیده است؟ خود مسیح با رنج هائی که به خاطر شما کشید، برای شما نمونه

سارا که از ابراهیم اطاعت کرده او را «سرور» خطاب می نمود. پس اگر شما هم نیکوکاری کنید و از چیزی نترسید، دختران او خواهید بود.

<sup>۷</sup> و شما نیز ای شوهران، باید رفتار تان با همسر تان همیشه با ملاحظه باشد و چون آن ها جسماً ضعیف تر هستند و در فیض زندگی با شما سهیم و شریک می باشند، با عزت و احترام با آن ها رفتار کنید، مبادا دعاهاى شما مستجاب نشود.

### رنج و زحمت به خاطر مسیح

<sup>۸</sup> خلاصه ای برادران، یک فکر و یک دل باشید. یکدیگر را مثل برادر دوست بدارید و مهربان و فروتن باشید. <sup>۹</sup> بدی را با بدی و لعنت را با لعنت جواب ندهید، بلکه به جای لعنت برکت بطلبید، زیرا خدا شما را دعوت کرده است تا برکت نصیب تان گردد. <sup>۱۰</sup> ازیرا نوشته شده است:

«هرکه بخواهد زندگی خوب و روزهای خوشی داشته باشد، دهان خود را از حرفهای زشت و لبان خود را از دروغ نگهدارد. <sup>۱۱</sup> بدی را ترک کرده نیکی کند و صلح و صفا را جسته و آن را دنبال نماید. <sup>۱۲</sup> زیرا چشمان خداوند بر عادلان است، و گوشهای او آماده شنیدن دعاهاى آن ها، اما از بدکاران روی گردان است.»

<sup>۱۳</sup> پس اگر شما به انجام آنچه نیکوست علاقه دارید، چه کسی به شما آسیبی خواهد رسانید؟ <sup>۱۴</sup> اما اگر به خاطر

شد تا به همان راهی که او رفت، شما نیز بروید. <sup>۲۲</sup> شما می دانید که او هیچ گناهی نکرد و هرگز دروغی از دهان او شنیده نشد. <sup>۲۳</sup> وقتی به او دشنام می دادند، با دشنام جواب نداد. وقتی عذاب می کشید، تهدید نمی کرد، بلکه خود را به دست آن کسی سپرد که همیشه با عدالت و انصاف داوری می کند. <sup>۲۴</sup> مسیح شخصاً بارگناهان ما را بر دوش گرفته آن ها را بر صلیب برد تا ما هم نسبت به گناه بمیریم و برای عدالت زیست کنیم، زیرا به سبب زخم های اوست که ما شفا یافته ایم. <sup>۲۵</sup> شما مثل گوسفندانی بودید که راه خود را گم کرده اند، اما اکنون پیش چوپان و نگهبان جانهای خود برگشته اید.

### زنان و شوهران

**۳** به همین طریق شما ای زنان، <sup>۱</sup> مطیع شوهران خود باشید تا چنانچه بعضی از آن ها به کلام خدا ایمان ندارند به وسیله رفتار شما ایمان آورند. بدون آنکه شما به آن ها چیزی بگوئید، <sup>۲</sup> زیرا آن ها رفتار نیک و خدا ترسی شما را خواهند دید. <sup>۳</sup> زیبایی شما در آرایش ظاهری نباشد که به آرایش مو و پوشیدن جواهرات و لباس زیبا بستگی دارد؛ <sup>۴</sup> بلکه زیبایی شما از باطن باشد. درون خود را با گوهر فنا ناپذیر یک روح آرام و ملایم بیارائید، زیرا این نوع زیبایی در نظر خدا ارزش بسیار دارد. <sup>۵</sup> به این طریق بود که زنان مقدسی که در قدیم به خدا توکل داشتند، خود را زیبا می ساختند. آن ها مطیع شوهران خود بودند، <sup>۶</sup> مثل

## تبدیل شدن زندگی ما

۴ پس چون مسیح درد و رنج های جسمانی را کشید، شما نیز خود را برای همین کار آماده سازید. زیرا کسی که درد و رنج کشیده است، دیگر گرفتار گناه نمی شود<sup>۲</sup> و تا آخر عمر خود مطابق اراده خدا زندگی خواهد کرد، نه به هدایت شهوات نفسانی،<sup>۳</sup> زیرا شما در گذشته به قدر کافی وقت خود را صرف کارهایی که خدا ناشناسان، خواهش انجام آن را دارند، کرده اید. در آن وقت زندگی شما در هرزگی، شهوترانی، مستی، عیاشی، مجالس میگساری، و بت پرستی شرم آور سپری می شد<sup>۴</sup> و اکنون آن ها از اینکه شما دیگر در چنین زندگی بی بند و بار با آن ها شرکت نمی کنید تعجب می کنند و از شما بد می گویند.<sup>۵</sup> اما آن ها روزی باید حساب خود را به خدایی که برای داوری زندگان و مردگان آماده است، پس بدهند.<sup>۶</sup> چرا به مردگان بشارت داده شد؟ برای اینکه آن ها اگرچه مثل همه آدمیان در جسم مورد داوری قرار گرفتند، در روح دارای زندگی شوند، همان طوری که خدا زنده است.

## عظایای خدا به ایمانداران

<sup>۷</sup> پایان همه چیز نزدیک است. باید حواس شما جمع باشد و با هوشیاری و خودداری دعا کنید.<sup>۸</sup> مهمتر از همه، محبت تان نسبت به یکدیگر جدی و قوی باشد، زیرا محبت گناهان زیادی را می پوشاند.<sup>۹</sup> با خوشحالی و سخاوتمندی

عدالت رنج می بینید، خوشا به حال شما! از تهدیدات مردم نترسید و تشویش نکنید.<sup>۱۵</sup> اما ترس مسیح در دل های شما باشد و او را خداوند خود بدانید و اگر کسی علت امید شما را می پرسد، همیشه آماده جواب باشید.<sup>۱۶</sup> البته با ملائمت و احترام. وجدان شما همیشه پاک باشد تا حتی اگر به شما بی حرمتی شود، کسانی که از رفتار نیک مسیحایی شما بد می گویند، از گفته خود شرمند گردند.<sup>۱۷</sup> زیرا اگر خواست خدا بر این است که شما زحمت ببینید، بهتر است که به خاطر نیکوکاری باشد، نه برای بدکاری.<sup>۱۸</sup> مثلاً خود مسیح یکبار برای همیشه به خاطر گناه شما مُرد، یعنی یک شخص بی گناه در راه گناهکاران مُرد تا ما را به حضور خدا بیاورد. او از لحاظ جسم کشته شد اما از لحاظ روح به زندگی خود ادامه داد<sup>۱۹</sup> و در روح به نزد ارواح محبوس رفت و به آن ها وعظ کرد.<sup>۲۰</sup> اینها همان کسانی بودند که در آن وقت که نوح به ساختن کشتی مشغول بود و خدا با صبر و حوصله انتظار می کشید، اطاعت نکردند. عده ای کم، یعنی هشت نفر از آب گذشته نجات یافتند.<sup>۲۱</sup> این آب نمونه تعمیدی است که اکنون شما را نجات می بخشد. منظور من شستشوی کثافات بدنی نیست، بلکه بیان کننده آرزوی وجدان پاکی است که شوق به دیدن خدا دارد و به وسیله رستخیز مسیح نجات می یابد.<sup>۲۲</sup> او به عالم بالا رفت و در دست راست خداست و تمام فرشتگان و قوتها و قدرت های آسمانی تحت فرمان او هستند.

نصیب و عاقبت کسانی که انجیل خدا را رد کردند چه خواهد بود؟<sup>۱۸</sup> و اگر نجات عادلان اینقدر دشوار است، عاقبت گناهکاران و اشخاص دور از خدا چه خواهد بود؟<sup>۱۹</sup> بنابراین، اگر کسی مطابق ارادهٔ خدا، دچار رنج و زحمت شده است، جان خود را به دست آفریدگاری که همیشه به وعده های خود وفا می کند بسپارد و به نیکوکاری خود ادامه دهد.

### توجه رهبران کلیسا به اعضای آن

من که یک رهبر کلیسا هستم و شاهد زحمات مسیح بودم و در آن جلالی که قرار است بزودی ظاهر شود، شریک و سهمی خواهم بود، از شما رهبران کلیسا تقاضا می کنم: <sup>۲</sup> از گله ای که خدا به شما سپرده است، چوپانی و مراقبت کنید و کاری که انجام می دهید از روی اجبار و زور نباشد، بلکه چنانکه خدا می خواهد آن را از روی علاقه و رغبت انجام دهید، نه به منظور فایدهٔ شخصی بلکه با حسن نیت و علاقه. <sup>۳</sup> کوشش نکنید بر آنانی که به دست شما سپرده شده اند خداوندی نمائید، بلکه برای آن گله نمونه باشید. <sup>۴</sup> و شما در وقتی که چوپان بزرگ ظاهر می شود، تاج پُر جلالی را خواهید ربود که هرگز پژمرده نمی شود.

<sup>۵</sup> به همین طریق شما که جوانتر هستید، باید مُطیع رهبران کلیسا باشید و همهٔ شما قدیفهٔ فروتنی را به کمر بسته، یکدیگر را خدمت کنید زیرا خدا مخالف متکبران است، اما به فروتنان فیض می بخشد. <sup>۶</sup> پس در مقابل قدرت خدا فروتن باشید

نسبت به یکدیگر مهمان نوازی کنید. <sup>۱۰</sup> به عنوان کسی که برکات گوناگون خدا را یافته است، استعدادها و عطایای خود را برای خیریت دیگران به کار ببرید. <sup>۱۱</sup> مثلاً کسی که وعظ می کند، طوری سخن بگوید که گویی از طرف خدا پیامی دارد و آنکه خدمت می کند با قدرتی که خدا به او عطا می فرماید، خدمت کند تا از این راه خدا در همه چیز به وسیلهٔ عیسی مسیح جلال یابد. بلی، جلال و قدرت تا به ابد از آن او باد، آمین.

### رنج و زحمت یک فرد مسیحی

<sup>۱۲</sup> ای عزیزان، از آزمایش های سختی که برای امتحان شما پیش می آید، تعجب نکنید و طوری رفتار ننمائید که گویی امری غیر عادی برای شما پیش آمده است. <sup>۱۳</sup> در عوض از اینکه در رنج های مسیح شریک شده اید، شادمان باشید تا در وقتی که جلال او ظاهر می شود شادی و خوشی شما کامل گردد. <sup>۱۴</sup> خوشا به حال شما اگر به خاطر نام مسیح به شما دشنام دهند، زیرا در آن صورت روح پُر جلال خدا در شما ساکن است. <sup>۱۵</sup> امیدوارم که شما هرگز به خاطر قتل یا دزدی یا بدکاری یا دخالت دچار زحمت نشده باشید. <sup>۱۶</sup> اما اگر به عنوان یک مسیحی، رنج می بینید ناراحت نشوید، بلکه برای اینکه نام مسیح را بر خود دارید، خدا را شکر کنید.

<sup>۱۷</sup> وقت آن رسیده است که داوری فرزندان خدا شروع شود و اگر ما اولین کسانی هستیم که داوری می شویم،

تا او شما را در وقت مناسب سرافراز نماید.<sup>۷</sup> بار تمام تشویش خود را به دوش او بگذارید، زیرا او همیشه در فکر شماست.

### خاتمه

<sup>۸</sup> هوشیار و متوجه باشید؛ زیرا دشمن شما ابلیس، چون شیری عُران به هر سو می‌گردد و در جستجوی کسی است که او را ببلعد.<sup>۹</sup> با قدرت ایمان در مقابل او بایستید، زیرا می‌دانید که برادران شما در تمام دنیا به همین زحمات دچار شده‌اند.<sup>۱۰</sup> اما، پس از اینکه اندک زمانی رنج و زحمت دیدید، خدا که بخشنده تمام برکات روحانی است و شما را در مسیح دعوت کرده است که در جلال ابدی او شریک شوید، شما را کامل و ثابت قدم و

<sup>۱۲</sup> این رسالهٔ مختصر را با کمک «سیلوانس» که او را یک برادر وفادار می‌دانم، نوشته‌ام تا شما را تشویق کنم و به آن فیض راستین خدا که در آن استوار هستید، شهادت بدهم.

<sup>۱۳</sup> کلیسای شهر بابل که مثل شما برگزیدهٔ خداست، به شما سلام می‌رساند و همچنین پسر من «مرقس» سلام می‌رساند.<sup>۱۴</sup> یکدیگر را با بوسهٔ محبت آمیز سلام گوئید. صلح و سلامتی با همهٔ شما که با مسیح متحد هستید باد.



# رسالهٔ دوم پطرس رسول

## مقدمه

پولس این رسالهٔ خود را خطاب به گروه های زیاد مسیحیان اولیه نوشته است می نویسد. هدف اصلی این نامه مبارزه با تعلیم غلط و فساد اخلاقی حاصل از آن می باشد. راه نجات از تعالیم غلط، کسب دانش صحیح در مورد خدا و شناختن عیسی مسیح خداوند به صورت حقیقی آن است. به نکتهٔ که پطرس رسول در این رساله به آن زیاد تأکید می کند موضوع بازگشت ثانی مسیح است. زیرا در آن زمان یک تعداد معتقد بودند و تعلیم می دادند که گویا مسیح دوباره بازگشت نخواهد کرد. اما نویسنده به آنها می گوید: علت تأخیر مسیح در بازگشت، این است که خدا نمی خواهد حتی یک نفر هم هلاک شود، بلکه به آنها وقت می دهد که همه مردم از گناهان خود توبه کنند.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۲

دعوت مسیحی: فصل ۱: ۳ - ۱۲

معلمان دروغین: فصل ۲

بازگشت نهایی مسیح: فصل ۳

می کند چگونه از گناهان گذشته خود پاک شده است.

### مقدمه

۱ پس ای برادران، هرچه بیشتر بکشید تا زندگی شما ثابت کند که شما جزء دعوت شدگان و برگزیدگان خدا هستید، زیرا اگر چنین کنید، هرگز لغزش نخواهید خورد. ۱۱ و به این ترتیب دخول به پادشاهی ابدی خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح به فراوانی به شما عطا خواهد شد.

۱۲ به این جهت من تصمیم گرفتم که همیشه این چیزها را به یاد شما بیاورم. اگرچه شما اینها را می دانید و در حقیقتی که یافته اید ثابت هستید، ۱۳ ولی من تا زنده هستم صلاح می دانم که با یادآوری و تذکر، شما را برانگیزانم. ۱۴ من می دانم که به زودی، چنانکه خداوند عیسی مسیح به من نشان داد، این خیمه را ترک خواهم نمود. ۱۵ پس نهایت کوشش خود را خواهم کرد تا پس از مرگ من شما بتوانید در همه اوقات این مطالب را به یاد آورید.

### شاهدان جلال مسیح

۱۶ زیرا وقتی ما درباره قدرت خداوند ما عیسی مسیح و آمدن او سخن گفتیم از افسانه هایی که با مهارت ساخته شده اند پیروی نکردیم، زیرا ما با چشمان خود بزرگی ملکوتی او را دیده ایم. ۱۷ وقتی خدای پدر به او افتخار و جلال داد، ما در آنجا حاضر بودیم و آن زمان که از جلال خداوندی صدایی به او رسید که می گفت: «اینست پسر عزیز من، از

از طرف شمعون پترس، غلام و رسول عیسی مسیح به آنانی که از راه عدالت خدای ما و نجات دهنده ما عیسی مسیح، ایمانی مانند ایمان ما یافته اند. ۲ در حالی که شناخت شما از خدا و عیسی مسیح خداوند زیادتر می شود، فیض و سلامتی شما نیز افزون گردد.

### برگزیدگان خدا

۳ قدرت خدا آنچه را که ما برای زندگی و خدا پرستی ضرورت داریم، به ما بخشیده است تا ما بتوانیم کسی را که ما را خوانده است تا در جلال و عظمتش شریک شویم، بهتر بشناسیم. ۴ بنابراین از وعده های بزرگ و گرانبها، بهره مند شده و از فسادى که نتیجه تمایلات جسمانی است بگریزید و در طبیعت خدایی شریک و سهیم شوید. ۵ به این سبب، با سعی تمام بکشید که ایمان خود را با جوانمردی، جوانمردی را با معرفت، ۶ معرفت را با پرهیزکاری، پرهیزکاری را با بردباری، بردباری را با خدانشناسی، ۷ خدانشناسی را با دوستی برادرانه و دوستی برادرانه را با محبت خالص تکمیل کنید. ۸ اگر این صفات در شما باشد و زندگی شما را بیشتر فراگیرد، همیشه در شناسائی خداوند ما عیسی مسیح فعال و پُرثمر خواهید بود. ۹ ولی کسی که این صفات را نداشته باشد، چنان کور و نزدیک بین می شود که فراموش



۴ شما می دانید که خدا فرشتگانی را که گناه کردند بدون تنبیه رها نکرد، بلکه آنها را به گودال های تاریک دوزخ فرستاد تا در آنجا برای داوری نگهداری شوند. ۵ خدا همچنین دنیای قدیم را بدون جزا نگذاشت، بلکه بر دنیای بدکاران سیل جاری ساخت. تنها کسانی که نجات یافتند نوح، آن رسول راستی و درستی با هفت نفر دیگر بود. ۶ خدا شهرهای سدوم و غموره را محکوم و ویران ساخته به خاکستر تبدیل کرد تا برای آدمیان دیگر که می خواهند در گناه زندگی کنند، عبرتی باشد. ۷ خدا لوط را که مردی عادل بود و از رفتار هرزه شیران رنج می برد، رها ساخت. ۸ زیرا آن مرد عادل که در میان آنها به سر می بُرد، همه روزه اعمال زشتی را می دید و می شنید که قلب پاکش را عذاب می داد. ۹ پس به این نتیجه می رسم که خدا می داند چطور عادلان را از وسوسه ها و آزمایش ها برهاند و چگونه شیران را تا روز داوری تحت عقوبت نگهدارد. ۱۰ مخصوصاً آنانی که خود را به همه نوع شهوات زشت و ناپاک سپرده اند و هر قدرتی را خوار می شمارند.

این معلمین دروغین، بی باک و خودبین هستند و هیچ حرمتی به موجودات آسمانی نشان نمی دهند و برعکس به آنها اهانت می نمایند. ۱۱ حتی فرشتگان که از این معلمین دروغین بسیار قویتر و تواناترند، این موجودات آسمانی را در پیشگاه خداوند با بد زبانی متهم نمی سازند. ۱۲ اما این اشخاص مانند جانوران وحشی و بی فهم، فقط به این

او خشنودم»، ما آنجا بودیم. ۱۸ بلی، ما وقتی با او بر روی کوه مقدس بودیم، این صدای آسمانی را شنیدیم.

۱۹ این همه، کلام انبیاء را برای ما بیشتر تصدیق و تأیید می کند، پس با دقت بیشتر به آن توجه نمائید، زیرا کلام انبیاء مانند چراغی است که در جایی تاریک می درخشد تا سپیده بدمد و ستاره صبح طلوع کرده، دل های شما را روشن گرداند. ۲۰ اما بیش از همه چیز این را به یاد داشته باشید که هیچ کس نمی تواند به تنهایی پیشگوئی های کتاب مقدس را تفسیر کند. ۲۱ زیرا هیچ پیشگوئی از روی نقشه و خواسته انسان به وجود نیامده است؛ بلکه مردم تحت تأثیر روح القدس، کلام خدا را بیان نمودند.

## انبیاء و معلمان دروغین

۲ اما قوم اسرائیل علاوه بر انبیای راستین، انبیای دروغین هم داشتند و شما هم در میان خود معلمین دروغین خواهید داشت. آن ها مخفیانه تعالیم غلط و زیان بخش به میان شما خواهند آورد و همان خداوندی را که آن ها را خرید، انکار خواهند نمود و بلای ناگهانی بر سر خود خواهند آورد. ۲ اعدۀ زیادی، آن ها را راه های هرزه آن ها را دنبال خواهند کرد و به خاطر ایشان، راه حقیقت مورد بی حرمتی قرار خواهد گرفت. ۳ از روی طمع و با داستان های جعلی خود، شما را استثمار خواهند کرد اما، جزایی که از مدت ها پیش برای آنها مقرر شده بود در انتظار آن ها و هلاکت درکمین آنها است.

منظور به این دنیا آمدند که اسیر گردند و کشته شوند. اینها به چیزهایی بی حرمتی می کنند که نمی فهمند، پس مثل حیوانات وحشی نابود خواهند شد.<sup>۱۳</sup> و در عوض بدی که کرده اند، بدی خواهند دید. خوشی آنها در این است که در روز روشن شهوات نفسانی خود را ارضا نمایند. آن ها لکه ها و زخمهای گندیده بدن شما هستند و وقتی بر سر دسترخوان شما می آیند، از اینکه فکر می کنند شما را فریب داده اند، لذت می برند.<sup>۱۴</sup> آن ها نمی خواهند به هیچ چیز به جز فاحشه ها نظر کنند و اشتهای آن ها برای گناه سیری ناپذیر است. آن ها کسانی را که هنوز در ایمان قوی نشده اند، با اغوا به دام خود می اندازند. دل های شان با طمع و حسادت خو گرفته است و زیر لعنت خدا هستند.<sup>۱۵</sup> راه راست را ترک کرده و گمراه شده اند، از راهی رفته اند که «بلعام» پسر بصور در پیش گرفت، کسی که پولی را که مزد خلافکاری اش بود، دوست می داشت.<sup>۱۶</sup> اما او به خاطر خلافکاری خود ملامت شد، زیرا الاغ زبان بسته ای به صدای انسان تکلم کرد و اعمال دیوانه وار آن نبی را متوقف ساخت.

### وعدۀ بازگشت مسیح

این اشخاص مانند چشمه های خشکیده و یا ابرهایی هستند که جلوی بادهای طوفان رانده می شوند و تاریکی غلیظ دوزخ در انتظار آنهاست.<sup>۱۸</sup> سخنان کبرآمیز و احمقانه به زبان می آورند و با استفاده از طعمۀ شهوات جسمانی و هرزگی، کسانی را که نو از یک زندگی غلط و گناه آلود فرار کرده اند، بدام می اندازند.

۱۹ به آنها وعدۀ آزادی می دهند در حالی که خود شان بردگان فساد هستند، زیرا آدمی برده هر چیزی است که او را مغلوب خود ساخته است.<sup>۲۰</sup> آنها یکبار از راه معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح، از ناپاکی های این دنیا دست شستند ولی اگر بار دیگر آن ها گرفتار و مغلوب ناپاکی ها شوند، حالت آخر آن ها از اول شان بدتر خواهد بود.<sup>۲۱</sup> برای آنها بهتر می بود که هرگز راه عدالت را نمی شناختند تا اینکه آن را بشناسند و از آن حکم مقدس که به آنها داده شد، روی بگردانند.<sup>۲۲</sup> آنچه برای آنها واقع شد نشان می دهد که این مثل راست است: «سگ بطرف آنچه استفراغ کرده است، بر می گردد.» و «خوکی که شسته شده است، برای غلتیدن در گِل باز می گردد.»

۳ ای عزیزان، این دومین رساله ای است که به شما می نویسم. در هر دو رساله کوشش کردم که با یادآوری این مطالب افکار پاک شما را برانگیزم.<sup>۲</sup> می خواهم سخنانی را که انبیای مقدس در گذشته گفته اند و حکمی را که خداوند و نجات دهنده ما به وسیله رسولان خود به شما داد به خاطر شما بیاورم.<sup>۳</sup> پیش از هر چیز باید بدانید که در ایام آخر اشخاص پیدا خواهند شد که ایمان شما را مسخره خواهند نمود، چون تحت فرمان شهوات پلید خود زندگی می کنند و<sup>۴</sup> خواهند گفت: «آن کسی که وعده داد که می آید، کجاست؟ از زمانی که پدران ما مُردند،

برسد، آن روزی که آسمان ها خواهند سوخت و نابود خواهند شد و عناصر از حرارت آن ذوب خواهند گردید. <sup>۱۳</sup> اما خدا آسمان های نو و زمینی نو وعده داده است که در آن ها عدالت برقرار خواهد بود و ما در انتظار اینها هستیم.

<sup>۱۴</sup> پس ای دوستان من، چون در انتظار آن روز هستید، نهایت کوشش خود را بنمائید که خدا شما را در آن روز با رفتاری صلح جویانه و پاک و بی عیب بیابد. <sup>۱۵</sup> خاطر جمع باشید که صبر و حوصله خداوند ما برای نجات شماست. همچنان که برادر عزیز ما پوئس نیز با استفاده از حکمتی که خدا به او عنایت کرد، به شما نوشته است. <sup>۱۶</sup> او در تمام رسالات خود درباره این چیزها می نویسد. در این نامه ها گاهی مطالب دشواری هست که مردمان نادان و ناپایدار از آن ها تفسیر غلط می کنند، همان طور که با قسمت های دیگر نوشته ها هم رفتار می کنند و از این راه هلاکت را نصیب خود می سازند.

<sup>۱۷</sup> اما ای عزیزان، چون شما این را می دانید پس متوجه خود باشید که مبدا به وسیله تعالیم غلط مردمان شریر، گمراه شوید و از جایگاه امن خود سقوط نمائید. <sup>۱۸</sup> بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح دائماً رشد و نمو کنید. جلال بر او باد، از حال تا به ابد، آمین.

همه چیز هنوز همان طوری است که از زمان خلقت دنیا بوده است! <sup>۵</sup> آن ها عمداً این حقیقت را فراموش می کنند که خدا در قدیم تکلم فرمود و آسمان ها و زمین آفریده شد و زمین از آب ساخته شد و وجودش به آب بسته است <sup>۶</sup> و همچنین با آب بود یعنی آب سیل که دنیای کهن ویران شد. <sup>۷</sup> اما این آسمان ها و زمینی که اکنون می بینید به وسیله همان کلام خدا نگهداشته می شود تا در روزی که بدکاران داوری خواهند شد و به جزای خود یعنی هلاکت خواهند رسید، با آتش نابود شود. <sup>۸</sup> اما ای عزیزان، این حقیقت از شما پنهان نماند که در نظر خداوند یک روز مثل هزار سال و هزار سال مثل یک روز می باشد. <sup>۹</sup> خداوند در انجام آنچه وعده داده است آنچنان که بعضی ها گمان می کنند دیر نمی کند، بلکه با صبر، شما را تحمل می نماید، زیرا نمی خواهد کسی نابود شود بلکه می خواهد همه از گناهان خود توبه کنند.

<sup>۱۰</sup> روز خداوند مانند یک دزد خواهد آمد. در آن روز آسمان ها با صدای باد شدید ناپدید خواهند شد و عناصر سوخته شده، از بین خواهند رفت و زمین با هرچه در آن است، ذوب خواهد گشت. <sup>۱۱</sup> حال که همه این چیزها به این صورت نابود خواهند شد، زندگی شما باید چقدر پاک و خدایسندانه باشد! <sup>۱۲</sup> در انتظار روز خداوند باشید و طوری کار کنید که آن روز زودتر



# رسالهٔ اول یوحنا رسول

## مقدمه

اخلاق تُند و تیز یوحنا و برادرش یعقوب، این دو برادر ماهیگیر، باعث شد که عیسی مسیح آنها را بنام «پسران رعد» بنامد. اما با وجود این هم محبت عجیب بین عیسی مسیح و یوحنا وجود داشت. یوحنا با زندگی کردن با استادش عیسی، عملاً درس محبت حقیقی را از او آموخت. طوریکه در اواخر عمرش به او لقب «رسول محبت» را دادند. هر جایی که او می رفت تکیه کلامش این بود: «یکدیگر را محبت کنید.»

یوحنا در این رساله نشان می دهد که خدا محبت است و زندگی واقعی و عالی در محبت کردن هموعان نهفته است.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۴

نور و تاریکی: فصل ۱: ۵ - ۲: ۲۹

فرزندان خدا و فرزندان شیطان: فصل ۳

حقیقت و نادرستی: فصل ۴: ۱ - ۶

کار محبت: فصل ۴: ۷ - ۲۱

ایمان پیروزمند: فصل ۵

آن را لمس کرده است. <sup>۲</sup> آن زندگی ظاهر شد و ما آن را دیدیم. پس ما دربارهٔ آن شهادت می دهیم و از زندگی ابدی که با پدر بود و به ما شناسانیده شد، شما را آگاه می سازیم. <sup>۳</sup> بلی، آنچه را که ما دیده و شنیده ایم به شما اعلام می کنیم تا در

## کلام زندگی

ما دربارهٔ کلام زندگی به شما می نویسیم - کلامی که از ازل بود و ما آن را شنیده و با چشمان خود دیده ایم - بلی، ما آن را دیده ایم و دست های ما

کفاره گناهان ماست، نه تنها گناهان ما داریم، شما هم با ما شریک شوید.<sup>۴</sup> این را می نویسیم تا خوشی ما کامل گردد.

اگر کسی بگوید که او را می شناسیم<sup>۴</sup> و مطابق احکام او عمل نمی کند، دروغگو و از حقیقت دور است.<sup>۵</sup> اما وقتی کسی مطابق کلام خدا زندگی می کند، محبت خدا در او به طور واقعی به کمال رسیده است. از این راه می توانیم مطمئن باشیم که در خدا زندگی می کنیم: هر که بگوید که در خدا زندگی می کند، زندگی او باید درست مانند زندگی عیسی مسیح باشد.

### فرمان نو

<sup>۷</sup> ای عزیزان، امری که به شما می نویسم حکم نو نیست، بلکه امری است قدیمی؛ یعنی همان است که شما از ابتدا داشته اید. و این همان پیامی است که از اول شنیده اید.<sup>۸</sup> در هر حال امر نو به شما می نویسم و حقیقت آن، هم در مسیح و هم در شما دیده می شود، زیرا ظلمت در گذر و نور حقیقی در حال درخشیدن است.

<sup>۹</sup> اگر کسی ادعا کند که در نور است و در عین حال از برادر خود نفرت دارد، او هنوز در ظلمت است.<sup>۱۰</sup> هر که برادر خود را دوست بدارد در نور زندگی می کند و باعث لغزش خود و یا دیگران نخواهد شد،<sup>۱۱</sup> اما هر که از برادر خود نفرت داشته باشد در ظلمت است. در ظلمت راه می رود و نمی داند به کجا می رود، زیرا تاریکی چشمانش را کور کرده است.

شراکتی که ما با پدر و پسر او عیسی مسیح داریم، شما هم با ما شریک شوید.<sup>۴</sup> این را می نویسیم تا خوشی ما کامل گردد.

### زندگی در نور خدا

<sup>۵</sup> این است پیامی که ما از او شنیدیم و به شما اعلام می کنیم: خدا نور است و هیچ ظلمت در او نیست.<sup>۶</sup> پس اگر بگوئیم با او شراکت داریم و در عین حال در ظلمت زندگی می کنیم، معلوم می شود که گفتار ما دروغ و کردار ما نادرست است.<sup>۷</sup> اما اگر در نور بسر می بریم - همان طور که خدا در نور است - در آن صورت با یکدیگر شراکت داریم و خون عیسی، پسر او، ما را از همه گناهان پاک می سازد.

<sup>۸</sup> اگر بگوئیم که بی گناه هستیم، خود را فریب می دهیم و از حقیقت دوریم.<sup>۹</sup> اما اگر ما به گناهان خود اقرار نمائیم، می توانیم به او اعتماد کنیم؛ زیرا او به حق عمل می کند. او گناهان ما را می آمرزد و ما را از همه خطاهای ما پاک می سازد.<sup>۱۰</sup> اگر بگوئیم که هرگز مرتکب گناهی نشده ایم، خدا را دروغگو شمرده ایم و از کلام او کاملاً بی خبر هستیم.

### شفیع ما

**۲** ای فرزندان من، این را به شما می نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی مرتکب گناهی شود، در پیشگاه خدای پدر کسی را داریم که برای ما شفاعت می کند - یعنی عیسی مسیح که عادل است - زیرا خود مسیح

به ما می بودند، می ماندند. اما رفتند تا معلوم گردد که هیچ یک از آن ها در حقیقت از ما نبودند.

۱۰ اما مسیح شما را با روح القدس خود مسح کرده است و از این رو همه شما حقیقت را می دانید. ۱۱ من این را به آن منظور نوشتم که شما از حقیقت بی خبرید، بلکه چون آن را می دانید و آگاه هستید که هیچ ناراستی از راستی سرچشمه نمی گیرد.

۱۲ پس آن دروغگوی واقعی کیست؟ کسی است که بگوید عیسی، «مسیح» نیست، این شخص «دشمن مسیح» است، چون او هم پدر و هم پسر را رد می کند. ۱۳ هرکه پسر را رد کند، پدر را نیز رد کرده است و هرکه پسر را بپذیرد، پدر را نیز پذیرفته است.

۱۴ بگذارید تأثیر پیامی را که از اول شنیدید در دلهای شما باقی بماند. اگر تأثیر آنچه که از اول به شما گفته شده است در دل های شما بماند، شما همیشه در پدر و پسر خواهید ماند. ۱۵ و وعده عیسی مسیح این است که او، زندگی ابدی را به شما می بخشد.

۱۶ من این چیزها را در باره اشخاصی که می خواهند شما را گمراه سازند، نوشته ام. ۱۷ اما شما نیازی ندارید که کسی شما را تعلیم دهد، زیرا مسح روح القدس که مسیح به شما داده است در شما ثابت است. روح خدا در هر مورد به شما تعلیم می دهد و تعالیم او بر حق است و در آن ناراستی نیست. پس همان طور که روح خدا به شما تعلیم می دهد، در مسیح بمانید.

۱۲ ای فرزندان کوچک، به شما می نویسم زیرا گناهان تان به خاطر نام مسیح آمرزیده شده اند. ۱۳ ای پدران، به شما می نویسم، زیرا او را که از ازل بوده است می شناسید. ای جوانان، به شما می نویسم، زیرا که بر شیطان پیروز شده اید.

۱۴ ای کودکان، به شما نوشته ام، زیرا شما پدر را می شناسید. ای پدران، به شما نوشته ام، زیرا او را که از ازل بوده است، می شناسید. ای جوانان، به شما نوشته ام، زیرا قوی هستید و کلام خدا در شماست و شما بر شیطان پیروز شده اید.

۱۵ به دنیا و آنچه به آن تعلق دارد دل نبندید، کسی که دنیا را دوست دارد، محبت خدای پدر در او نیست. ۱۶ هر آنچه به دنیا تعلق دارد، یعنی آنچه نفس آماره آرزو می کند و آنچه چشمان می بیند و طلب می کند و آنچه مایه فخر و غرور است - از پدر نیست. اینها همه به دنیا تعلق دارند. ۱۷ جهان و تمایلات دنیوی از بین خواهند رفت، اما هرکه اراده خدا را به جا آورد، تا به ابد زیست خواهد کرد.

### دشمن مسیح

۱۸ ای فرزندان من، ساعت آخر فرا رسیده است و چنانکه شما شنیدید که «دشمن مسیح» در زمان آخر ظاهر خواهد شد؛ و حالا می بینیم که دشمنان مسیح که ظاهر شده اند زیادند و از این رو می فهمیم که ساعت آخر نزدیک است. ۱۹ این دشمنان مسیح از بین ما رفته اند. آن ها در واقع هیچ وقت به ما تعلق نداشتند. اگر متعلق

شخصی عادل است، همانطور که عیسی مسیح عادل است.<sup>۸</sup> و هرکه در گناه به سر می برد، فرزند شیطان است، زیرا شیطان از ابتدا گناهکار بوده است و پسر خدا ظاهر شد تا کار شیطان را نابود سازد.<sup>۹</sup> هرکه فرزند خداست، نمی تواند در گناه زندگی کند، زیرا ذات خدا در اوست و نمی تواند در گناه به سر برد، زیرا خدا پدر اوست.<sup>۱۰</sup> فرق بین فرزندان خدا و فرزندان شیطان در این است: هرکه عدالت را به جا نمی آورد و یا برادر خود را دوست نمی دارد، فرزند خدا نیست.

### یکدیگر را دوست بدارید

<sup>۱۱</sup> زیرا آن پیامی که شما از اول شنیدید این است که: «باید یکدیگر را دوست بداریم.»<sup>۱۲</sup> ما نباید مثل قائن باشیم. او فرزند شیطان بود و برادر خود را کشت. برای چه او را کشت؟ به خاطر اینکه اعمال خودش نادرست و اعمال برادرش درست بود.

<sup>۱۳</sup> ای برادران من، اگر مردم این دنیا از شما نفرت داشته باشند، تعجب نکنید.<sup>۱۴</sup> ما می دانیم که از مرگ گذشته و به زندگی رسیده ایم، چون برادران خود را دوست می داریم. هرکه دیگران را دوست ندارد هنوز در قلمرو مرگ زندگی می کند.<sup>۱۵</sup> هرکه از برادر خود نفرت داشته باشد، قاتل است و شما می دانید که هیچ قاتلی دارای زندگی ابدی نیست.<sup>۱۶</sup> ما معنی محبت را درک کرده ایم، زیرا مسیح جان خود را در راه ما فدا کرد. پس ما نیز باید جان خود را در راه برادران خود فدا

<sup>۲۸</sup> خلاصه، ای فرزندان من، در او بمانید تا در وقت ظهور او، نه تنها احساس شرمندگی نکنیم، بلکه با اطمینان به حضورش حاضر شویم.<sup>۲۹</sup> اگر درک کرده اید که مسیح عادل است، این حقیقت را نیز بدانید که هرکه عدالت را به جا آورد، فرزند خداست.

### فرزندان خدا

**۳** ببینید محبت خدای پدر چقدر بزرگ است که ما را فرزندان خود خوانده است و چنین هستیم. اگر دنیا ما را آن طوری که در واقع هستیم نمی شناسد، علتش این است که او را نشناخته است.<sup>۲</sup> ای دوستان عزیز، اکنون ما فرزندان خدا هستیم، اما معلوم نیست که در آینده چه خواهیم شد. ولی همین قدر می دانیم که وقتی مسیح ظهور کند، ما مثل او خواهیم بود، زیرا او را آنچنان که هست خواهیم دید.<sup>۳</sup> هرکه در مسیح چنین امیدی دارد خود را پاک می سازد، همان طور که مسیح پاک است.

<sup>۴</sup> هرکه گناه کند، شریعت خدا را پایمال می سازد، زیرا گناه چیزی غیر از پایمال کردن شریعت نیست.<sup>۵</sup> شما می دانید که مسیح ظاهر شد تا گناهان ما را از میان بردارد و نیز می دانید که او کاملاً بی گناه است.<sup>۶</sup> بنابراین محال است کسی که در پیوستگی با مسیح زندگی می کند، در گناه بسر ببرد! اما، هرکه در گناه زندگی می کند او را هرگز ندیده و نشناخته است.

<sup>۷</sup> ای فرزندان من، کسی شما را گمراه نسازد. هرکه عدالت را به جا می آورد،

نه، زیرا عدد زیادی هستند که به سرتاسر دنیا رفته، به دروغ پیشگویی می کنند. <sup>۲</sup> چگونگی می توان روحی را که از طرف خداست تشخیص داد؟ هر که با هدایت روح اقرار کند که عیسی مسیح در جسم ظاهر شد، از جانب خداست <sup>۳</sup> و هر روحی که منکر این حقیقت شود، نه تنها از جانب خدا نیست، بلکه او دارای روح «دشمن مسیح» می باشد. شما شنیده اید که او می آید، در حالیکه هم اکنون در این دنیاست.

<sup>۴</sup> ای فرزندان من، شما به خدا تعلق دارید و بر کسانی که به دروغ پیشگویی می کنند غلبه یافته اید، زیرا روحی که در شماست از روحی که در این دنیا کار می کند، قویتر است. <sup>۵</sup> آن ها متعلق به این دنیا هستند و درباره امور دنیوی سخن می گویند و به این سبب دنیا به آن ها گوش می دهد. <sup>۶</sup> اما، ما فرزندان خدا هستیم و هر کسی که خدا را می شناسد به ما گوش می دهد. در حالیکه کسی که به خدا تعلق ندارد، سخنان ما را قبول نمی کند. پس به این ترتیب، ما می توانیم پیام حقیقت را که از جانب روح خداست، از پیام های نادرستی که از جانب ارواح دیگر هستند، تشخیص دهیم.

### خدا محبت است

<sup>۷</sup> ای عزیزان، ما باید یکدیگر را دوست بداریم، زیرا دوستی و محبت از جانب خداست. هر که محبت دارد، فرزند خداست و خدا را می شناسد. <sup>۸</sup> اما، آنکه محبت ندارد از خدا کاملاً

سازیم. <sup>۱۷</sup> آیا ممکن است محبت خدا در کسی باشد که از ثروت دنیا بهره مند است ولی وقتی برادر محتاج خود را می بیند، محبت خود را از او دریغ نماید؟ <sup>۱۸</sup> ای فرزندان من، محبت ما نباید فقط در قالب حرف و زبان باشد، بلکه باید حقیقی باشد و در عمل دیده شود.

### اطمینان در حضور خدا

<sup>۱۹</sup> پس ما می دانیم که تابعین حقیقت هستیم، زیرا وجدان ما در پیشگاه خدا به ما اطمینان می دهد. <sup>۲۰</sup> و اگر هم وجدان ما، ما را محکوم سازد، خدا از وجدان ما بزرگتر است و از همه چیز آگاه می باشد. <sup>۲۱</sup> ای عزیزان، اگر وجدان ما، ما را محکوم نمی سازد، ما می توانیم با اطمینان به حضور خدا بیاثیم <sup>۲۲</sup> و او تمام خواهش های ما را بر می آورد زیرا ما مطابق احکام او عمل می کنیم و آنچه را که پسند اوست بجا می آوریم. <sup>۲۳</sup> و حکم او این است که ما باید به نام پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را دوست بداریم چنانکه مسیح هم همین امر را به ما داده است. <sup>۲۴</sup> هر که احکام او را رعایت می کند در خدا زندگی می کند و خدا در او. او روح القدس را به ما بخشیده است تا ما مطمئن باشیم که او در ما زندگی می کند.

### شناختن روح خدا و روح شیطان

**۴** ای عزیزان، به هر روح اعتماد نکنید، بلکه آن ها را بیازمائید تا ببینید که آیا در واقع از جانب خداست یا



بی خبر است، زیرا خدا محبت است.<sup>۹</sup> و محبت خدا از این بر ما آشکار گردید که او پسر یگانه خود را به دنیا فرستاد تا ما به وسیله او زندگی داشته باشیم.<sup>۱۰</sup> و محبت در همین است: نه آنکه ما به خدا محبت داشتیم بلکه اینکه او به ما محبت داشت و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود.<sup>۱۱</sup> ای عزیزان، اگر محبت خدا به ما چنین است، ما نیز باید یکدیگر را دوست بداریم.<sup>۱۲</sup> هیچ کس هرگز خدا را ندیده است، اما اگر ما یکدیگر را دوست بداریم، خدا در ما زندگی می کند و محبت او در ما به کمال می رسد.

### پیروزی بر دنیا

هرکه ایمان دارد که عیسی، مسیح است، فرزند خداست و هرکه پدر را دوست دارد، فرزند او را نیز دوست خواهد داشت.<sup>۲</sup> ما چگونه می دانیم که فرزندان خدا را دوست داریم؟ از اینکه خدا را دوست داریم و مطابق احکام او عمل می کنیم.<sup>۳</sup> زیرا محبت به خدا چیزی جز اطاعت از احکام او نیست و این احکام بار سنگینی نیست،<sup>۴</sup> زیرا همه فرزندان خدا بر این دنیا غلبه یافته اند و ما این پیروزی را به وسیله ایمان به دست آورده ایم.<sup>۵</sup> و کسی بر دنیا پیروز نمی شود مگر آن کسی که ایمان دارد که عیسی، پسر خداست!

### سه شاهد عیسی مسیح

عیسی مسیح اوست که با آب و خون آمد. آمدن او نه تنها با آب، بلکه هم با آب و هم با خون خودش ثابت گردید. روح است که شهادت می دهد، زیرا روح حق است.<sup>۷</sup> پس سه شاهد وجود دارند: روح و آب و خون؛ و شهادت این سه با

<sup>۱۳</sup> چگونه می توانیم بدانیم که خدا در ماست و ما در خدا؟ از اینکه او روح خود را به ما بخشیده است!<sup>۱۴</sup> ما خود دیده ایم و شهادت می دهیم که خدای پدر، پسر خود را فرستاد تا نجات دهنده عالم باشد<sup>۱۵</sup> و هرکه اقرار کند که عیسی، پسر خداست، خدا در اوست و او در خدا.<sup>۱۶</sup> ما از محبت خدا نسبت به خود آگاهیم و به آن اطمینان داریم. خدا محبت است و هرکه با محبت زندگی می کند، در خدا ساکن است و خدا در او.<sup>۱۷</sup> به این وسیله محبت در ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اعتماد داشته باشیم، زیرا زندگی ما مانند زندگی او در این دنیا است.<sup>۱۸</sup> کسی که محبت دارد، نمی ترسد و هرکه بترسد هنوز به محبت کامل نرسیده است، زیرا محبت کامل ترس را دور می سازد، ولی شخصی می ترسد که در انتظار مجازات است.

۱۶ اگر کسی می بیند که برادر او مرتکب گناهی شده است که منجر به مرگ نیست، باید برای او به درگاه خداوند دعا کند و اگر آن شخص مرتکب چنین گناهی نشده باشد، خدا به او زندگی خواهد بخشید. اما گناهی هم هست که به مرگ منجر می شود و من نمی گویم که در مورد آن دعا کنید. <sup>۱۷</sup> البته هر خطایی گناه است، اما هر گناهی منجر به مرگ نمی شود.

۱۸ ما می دانیم که آنکه از خدا تولد یافته باشد در گناه زندگی نمی کند، زیرا پسر خدا او را حفظ می کند و شیطان به او دسترسی ندارد.

۱۹ می دانیم که ما فرزندان خدا هستیم، در حالیکه تمام دنیا تحت تسلط شیطان است.

۲۰ ما می دانیم که پسر خدا آمده و به ما فهم آن را داده است که خدای حقیقی را بشناسیم، ما با خدای حقیقی و با پسر او عیسی مسیح متحد هستیم. این است خدای حقیقی و این است زندگی ابدی. <sup>۲۱</sup> ای فرزندان من، از بتها دوری کنید.

هم یکی است. <sup>۹</sup> ما که شهادت انسان را می پذیریم، با شهادت خدا که قویتر است چه خواهیم کرد؟ و این شهادتی است که او برای پسر خود داده است. <sup>۱۰</sup> هرکه به پسر خدا ایمان آورد، این شاهد را در دل خود دارد، اما هرکه شهادت خدا را قبول نکند و گواهی او را در مورد پسرش نپذیرد، خدا را دروغگو شمرده است. <sup>۱۱</sup> شهادت این است که خدا به ما زندگی ابدی داده است و این زندگی در پسر او است. <sup>۱۲</sup> هرکه پسر را دارد، زندگی دارد و هرکه پسر را ندارد، صاحب زندگی نیست.

### زندگی ابدی

۱۳ این رساله را نوشتم تا شما که به نام پسر خدا ایمان دارید، یقین داشته باشید که زندگی ابدی دارید. <sup>۱۴</sup> اطمینان ما در حضور خدا این است که اگر از او چیزی بخواهیم که مطابق اراده او باشد، به ما گوش می دهد. <sup>۱۵</sup> ما می دانیم که هرچه بخواهیم او به ما گوش می دهد. پس این را هم باید بدانیم که آنچه از او بطلبیم به ما عطا می فرماید.



# رسالهٔ دوم یوحنا رسول

## مقدمه

رسالهٔ دوم یوحنا، نامه ای است که از طرف یوحنا رهبر پیر کلیسا، خطاب به یک خانم برگزیده و فرزندان او نوشته شده است. اما از متن نامه بر می آید که منظور یوحنا از خانم برگزیده و فرزندان او، یک کلیسای خانگی است.

یوحنا در نامهٔ خود آنها را به محبت به یکدیگر دعوت می کند و در مورد تعلیم معلمان دروغین به آنها هوشدار می دهد.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: ۱ - ۳

برتری محبت: ۴ - ۶

هوشدار در مورد عقاید غلط: ۷ - ۱۱

خاتمه: ۱۲ - ۱۳

رفته اند، یعنی اشخاصی که قبول نمی کنند که عیسی مسیح در جسم ظاهر شد. اینها فریبکار هستند! اینها «دشمن مسیح» هستند! <sup>۸</sup> متوجه باشید مبدا تمام کارهایی را که ما برای شما کرده ایم، باطل سازید. برعکس، ما می خواهیم که شما اجر خود را کاملاً دریافت کنید.

<sup>۹</sup> هر که تعالیمش مطابق تعالیم مسیح نیست بلکه چیزهای دیگر تعلیم می دهد؛ خدا با او نیست. اما کسانی که به تعلیم مسیح وفادار هستند، هم خدای پدر را دارند و هم پسر را. <sup>۱۰</sup> اگر کسی نزد شما بیاید و این تعلیم درست را نیاورد، او را در خانه خود نپذیرید و حتی به او خوش آمد هم نگوئید، <sup>۱۱</sup> زیرا هر که به او خوش آمد گوید، در اعمال شیرانه او همدست شناخته می شود.

### خاتمه

<sup>۱۲</sup> اگر چه مطالب بسیاری هست که باید به شما بنویسم، اما فکر می کنم بهتر است آن ها را با قلم و رنگ روی کاغذ نیاورم و به جای آن امیدوارم شما را شخصاً ببینم و روبرو با شما صحبت کنم تا همه ما کاملاً شاد شویم. <sup>۱۳</sup> فرزندان خواهر برگزیده تو سلام می رسانند.

### مقدمه

<sup>۱</sup> از طرف یکی از رهبران کلیسا به آن خانم خانه برگزیده خدا و فرزندان او، که نه تنها من واقعاً آن ها را دوست دارم، بلکه همه آنانی که حقیقت را می شناسند، <sup>۲</sup> زیرا حقیقت در میان ما بوده و هست و تا ابد با ما خواهد بود.

<sup>۳</sup> خدای پدر و عیسی مسیح پسر او، فیض، رحمت و سلامتی به ما عنایت فرماید تا این برکات همیشه در حقیقت و محبت با ما باشد.

### حقیقت و محبت

<sup>۴</sup> وقتی شنیدم که بعضی از فرزندان تو همان طور که پدر ما حکم کرده است، مطابق حقیقت زندگی می کنند، خیلی خوشحال شدم. <sup>۵</sup> و اکنون ای خانم خانه، خواهشی از تو دارم و آن این است که به یکدیگر محبت داشته باشیم. من حکم تازه ای به تو نمی دهم، بلکه همان حکمی است که از اول شنیدیم. <sup>۶</sup> منظور من از محبت این است که مطابق احکام خدا زندگی کنیم. آن حکمی که شما از اول شنیدید، این است که باید در محبت زندگی کنید. <sup>۷</sup> فریبکاران بسیاری به سرتاسر دنیا



# رساله سوم یوحنا رسول

## مقدمه

یوحنا، رهبر پیر کلیسای مسیح، این نامه را خطاب به رهبر یک کلیسا بنام غایوس می نویسد. او در این نامه از محبتی که غایوس به هم ایمانان مسیحی خود دارد، قدردانی نموده، از او سپاسگزاری می کند و در ضمن در مورد شخصی بنام دیوترفیس به او هوشدار می دهد.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: ۱ - ۴

قدردانی از غایوس: ۵ - ۸

محکوم کردن دیوترفیس: ۹ - ۱۰

تعریف از دیمیتریوس: ۱۱ - ۱۲

خاتمه: ۱۳ - ۱۵

## مقدمه

۹ من رساله ای مختصر به کلیسا نوشتم، اما «دیوترفیس» که همیشه خوش دارد خود را کلان شان بداند، سخنان ما را قبول نمی‌کند. ۱۰ وقتی بیایم، کلیسا را از تمام کارهایی که او کرده و تمام تهمتهای بی اساس و نادرستی که به ما زده است، با خبر خواهم ساخت. او به این کارها قناعت نکرده، بلکه برادران را نیز به خانه خود راه نمی‌دهد و مانع می‌شود که دیگران نیز از آن‌ها پذیرایی کنند و اگر بعضی‌ها چنین کنند، او آنها را از کلیسا بیرون می‌کند.

۱۱ ای دوست عزیز، نیکی را دنبال کن، نه بدی را. شخص نیکوکار فرزند خداست، بدکار هرگز خدا را ندیده است.

## خاتمه

۱۲ همه از «دیمیتریوس» به نیکی سخن می‌گویند - حقیقت هم همین است - و ما نیز گفتار آن‌ها را تأیید می‌کنیم و تو می‌دانی که شهادت ما قابل اعتماد است.

۱۳ مطالب زیادی هست که باید برای تو بنویسم، اما نمی‌خواهم آن را با قلم و رنگ روی کاغذ بیاورم. ۱۴ امیدوارم تو را خیلی زود ببینم و روبرو با هم صحبت کنیم. ۱۵ صلح و سلامتی از آن‌تو باد. دوستان سلام می‌رسانند، به دوستان ما فرداً فرد سلام برسان.

۱ از طرف یکی از رهبران کلیسا به «غایوس» عزیز که واقعاً دوستش دارم. ۲ ای عزیز، دعا می‌کنم که روزگار بر وفق مراد تو باشد و همان‌طور که در روح سالم هستی، از سلامتی بدن نیز برخوردار باشی. ۳ وقتی بعضی از برادران به اینجا آمدند و به من خبر دادند که تو چقدر به حقیقت وفادار هستی، یعنی چگونه مطابق حقیقت رفتار می‌کنی، بسیار خوشحال شدم. ۴ هیچ چیز بیش از این مرا خوشحال نمی‌سازد که بشنوم فرزندان من مطابق حقیقت رفتار می‌کنند.

## همکاری و مخالفت

۵ ای عزیز، از تمام کارهایی که برای این برادران انجام می‌دهی، هرچند آن‌ها را نمی‌شناسی، معلوم می‌شود با وفاداری کار می‌کنی. ۶ آن‌ها به کلیسای اینجا از مهربانی تو تعریف کرده‌اند. اگر بتوانی به طور خدا پسندانه به آن‌ها کمک کنی تا سفر خود را ادامه دهند، کاری نیکو کرده‌ای. ۷ زیرا آن‌ها این سفر را به عنوان خدمتی به مسیح شروع کرده‌اند و از غیر مسیحیان کمک قبول نمی‌کنند. ۸ پس ما مسیحیان وظیفه داریم با پذیرایی از چنین اشخاص، در انتشار حقیقت همکاری کنیم.



# رسالهٔ یهودای رسول

## مقدمه

در قرن اول میلادی، ایمان مسیحی در کشورهای مختلف دنیای آن وقت به سرعت انتشار می یافت و مردم، عیسی مسیح را بحیث نجات دهندهٔ خود می پذیرفتند. اما در بین ایمانداران راستین مسیح، عده ای رخنه کردند که عقاید دروغ و دور از حقیقت داشتند و آنرا تبلیغ می کردند. این عده با وجودی که خود را مسیحی و روحانی نشان می دادند، اما در باطن شان آرزوهای پلید را می پروراندند. یهودا در این نامه ایمانداران حقیقی را در مورد مسیحیان دروغین هوشدار می دهد. او در این نامهٔ کوتاه خود که شباهت زیاد به نامهٔ دوم پطرس رسول دارد، ایمانداران را به استقامت و پایداری در ایمانی که مقدسین بشارت داده اند، تشویق می کند.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: ۱ - ۲

شخصیت، تعالیم و محکومیت معلمان دروغین: ۳ - ۱۶

توصیه به حفظ ایمان: ۱۷ - ۲۳

دعای فیض: ۲۴ - ۲۵

شهرهای سدوم و غموره و شهرهای مجاور آن‌ها که خود را به زناکاری و انحرافات جنسی تسلیم کردند و اکنون به عنوان عبرت در آتش جاودانی مجازات می‌شوند.

<sup>۸</sup> وضع این اشخاص هم امروز همین طور است. رؤیایها و خوابهایی می‌بینند که آن‌ها را به آلوده ساختن بدن‌های شان وادار می‌کند. هیچ یک از مراجع قدرت را قبول ندارند و موجودات سماوی را تحقیر می‌کنند. <sup>۹</sup> حال آنکه حتی میکائیل، رئیس فرشتگان، وقتی بر سر جسد موسی با ابلیس مجادله می‌کرد، جرأت نداشت او را با تحقیر محکوم سازد، بلکه فقط گفت: «خداوند تو را ملامت کند.» <sup>۱۰</sup> ولی این اشخاص امروز به آنچه که نمی‌فهمند بی‌حرمتی می‌کنند و آن چیزهایی که آن‌ها مثل حیوانات از روی غریزه درک می‌کنند، چیزهایی است که باعث هلاکت آن‌ها می‌شود. <sup>۱۱</sup> وای به حال آن‌ها، زیرا همان راهی را در پیش گرفته‌اند که «قائش» پیمود و مانند «بلعام» برای سود خود راه غلط را دنبال کرده‌اند و مانند «قورح» که مقابل موسی طغیان کرد، یاغی شده و از بین رفته‌اند. <sup>۱۲</sup> اینها مجالس محبت آمیز شما را آلوده می‌سازند، زیرا با بی‌شرمی می‌خورند و می‌نوشند و فقط در فکر خود هستند. آن‌ها ابرهای بی‌بارانی هستند که از برابر باد رانده می‌شوند. درختانی هستند که در هیچ فصلی میوه نمی‌دهند و از ریشه کنده شده و کاملاً مرده‌اند. <sup>۱۳</sup> آن‌ها مانند امواج متلاطم بحر هستند و اعمال

### مقدمه

از طرف یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب، به برگزیدگانی که محبوب خدای پدر هستند و در عیسی مسیح محفوظ هستند. <sup>۲</sup> رحمت و سلامتی و محبت در میان شما روز افزون باد.

### معلمان گمراه‌کننده

<sup>۳</sup> ای دوستان عزیز، بسیار علاقه داشتم دربارهٔ نجاتی که همهٔ ما با هم در آن شریک هستیم به شما بنویسم، اما ناگهان احساس کردم که باید شما را تشویق کنم تا از ایمانی که خدا یکبار برای همیشه به مقدسین خود عطا کرده است، دفاع نمایید. <sup>۴</sup> زیرا عده‌ای مخفیانه به میان ما راه یافته‌اند. این اشخاص خدا ناشناس، فیض خدای ما را بهانه‌ای برای فساد اخلاق خود قرار می‌دهند و یگانه مولا و خداوند ما مسیح را منکر می‌شوند. کلام خدا مدتها پیش محکومیت آن‌ها را پیش بینی کرده بود و آن امروز واقع شده است.

<sup>۵</sup> اگرچه شما این حقیقت را خوب می‌دانید، باز هم می‌خواهم یادآور شوم که خداوند با وجود آنکه قوم اسرائیل را به سلامتی از مصر بیرون آورد، بعدها آن کسانی را که ایمان نداشتند، نابود ساخت. <sup>۶</sup> همچنین خدا فرشتگانی را که مقام والای خود را حفظ نکردند و مکان اصلی خود را ترک نمودند، تحت ظلمت و در زنجیرهای ابدی نگاه داشته است تا در روز داوری محکوم شوند. <sup>۷</sup> همین طور



۱۹ ایشان مردمانی نفسانی هستند که تفرقه می اندازند و از روح خدا محروم هستند. ۲۰ ای عزیزان، در ایمان بسیار مقدس تان، ثابت باشید و در آن پیشرفت کنید. با هدایت روح القدس دعا نمائید،<sup>۲۱</sup> و شما که منتظر خداوند ما عیسی مسیح هستید تا او در رحمت خود زندگی ابدی به شما عنایت فرماید، خود را در محبت خدا نگه دارید.

۲۲ نسبت به آن ها که شک و تردید دارند، دلسوز باشید. ۲۳ کسانی را که به آتش افتاده اند بیرون آورید و نجات بخشید، نسبت به دیگران هم دلسوز باشید و هم از آنها بترسید، اما حتی از لباس های شان که با شهوات گناه آلوده شده است، نفرت داشته باشید.

### دعای شکرگزاری

۲۴ اکنون بر آن کسی که قادر است شما را از لغزش نگاه دارد و شما را بی عیب و شادمان در پیشگاه جلال خود قرار دهد،<sup>۲۵</sup> یعنی بر خدای یکتا که به وسیله عیسی مسیح خداوند ما، ما را نجات داده است، جلال و عظمت، قوت و قدرت باد، از ازل تا به امروز و از امروز تا به ابد، آمین.

شرم آور شان مانند کف های کثیفی ظاهر می شود و مانند ستارگان سرگردانی هستند که تاریکی دوزخ تا به ابد در انتظار آنهاست.

۱۴ «خنوخ» که نسل هفتم بعد از آدم بود، پیشگویی کرده گفت: «ببینید، خداوند با ده ها هزار نفر از مقدسین خود می آید<sup>۱۵</sup> تا بر همه آدمیان داوری کند و انسان های شریری را که از روی شرارت، دست به اعمال شریرانه زده اند و همه سخنان سختی که گناهکاران خدا ناشناس بر ضد خدا گفته اند، محکوم سازد.»<sup>۱۶</sup> این اشخاص همیشه عُرْغُر و شکایت کرده و از شهوات خویش پیروی می نمایند. کلمات چاپلوسی از دهان شان جاری است و برای سود و منفعت خود از دیگران تعریف می کنند.

### اخطار و اوامر

۱۷ و اما شما ای عزیزان، سخنانی را که رسولان خداوند ما عیسی مسیح گفته اند، به یاد داشته باشید.<sup>۱۸</sup> زیرا آن ها به شما گفته بودند که در ایام آخر اشخاصی می آیند که شما و ایمان تان را مسخره خواهند کرد و فقط از شهوات شریرانه خود پیروی خواهند نمود.



# مکاشفه یوحنا ی رسول

## مقدمه

«مکاشفه» آخرین کتاب در جمله فهرست کتابهای کتاب مقدس است. شکل نوشته کتاب مکاشفه از بسیار جهات با نوشته های دیگر فرق دارد. اکثر قسمت های کتاب مکاشفه به زبان استعاره و اشاره نوشته شده است که دارای مفاهیم عمیق روحانی است. لذا در وقت مطالعه آن باید دقت شود که تحت الفظی معنی نگردد. مسیحیان آن دوران مفهوم استعاره های را که در نوشتن این مکاشفه به کار رفته است، خوب می فهمیدند.

مکاشفه یوحنا در زمانی نوشته شده است که مسیحیان به خاطر ایمان شان به عیسی مسیح به عنوان خداوند، تحت آزار و شکنجه قرار داشتند. هدف اصلی نویسنده از نوشتن مکاشفه، بخشیدن امید به خوانندگان و تشویق کردن آنها در زمان سختی ها و شکنجه ها است، تا در ایمان شان وفادار باشند. اگرچه نظرات مختلفی در مورد تفسیر و تشریح مکاشفه وجود دارد، اما یک چیز در این کتاب برای همه کاملاً واضح است که خدا سرانجام به وسیله عیسی مسیح بر تمام دشمنان و شیطان پیروز خواهد شد، و کسانی که به او وفادار می مانند در آسمان و زمین جدید پادشاه خواهند دید. خداوند اشکها را از چشمان پاک خواهد کرد و به تمام غمها خاتمه خواهد بخشید.

## فهرست مندرجات:

مقدمه: فصل ۱: ۸ - ۱  
 اولین رؤیا و نامه های به هفت کلیسا: فصل ۱: ۹ - ۳: ۲۲  
 طومار با هفت مهر: فصل ۴: ۱ - ۸: ۱  
 هفت شیپور: فصل ۸: ۲ - ۱۱: ۱۹  
 ازدها و دو حیوان وحشی: فصل ۱۲ - ۱۳  
 رؤیاهای گوناگون: فصل ۱۴ - ۱۵  
 هفت جام غضب خدا: فصل ۱۶  
 سقوط بابل و شکست نبی دروغین و شیطان: فصل ۱۷: ۱ - ۲۰: ۱۰  
 قضاوت آخرین: فصل ۲۰: ۱۱ - ۱۵  
 آسمان، زمین و اورشلیم جدید: فصل ۲۱: ۱ - ۲۲: ۵  
 خاتمه: فصل ۲۲: ۶ - ۲۱

او هستند.<sup>۵</sup> و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین، آن نخست زاده از مردگان و فرمانده پادشاهان زمین به شما فیض و سلامتی باد. او ما را دوست دارد و با خون خود ما را از گناهان ما آزاد گردانید. <sup>۶</sup> و ما را به سلطنت رسانید تا به عنوان کاهنان، خدا یعنی پدر او را خدمت کنیم. به او تا به ابد جلال و قدرت باد، آمین.  
<sup>۷</sup> ببین او با ابرها می آید! همه و از جمله آن کسانی که به او نیزه زدند، او را خواهند دید و همه اقوام دنیا به خاطر او سوگواری خواهند کرد. بلی، چنین خواهد شد! آمین.<sup>۸</sup> خداوند، خدا می گوید: «من الف و یا هستم، خداوند قادر مطلق که بود و هست و آمدنی است.»

## ظهور مسیح

<sup>۹</sup> من یوحنا، برادر شما، که در پیوستگی با عیسی در رنج و در پادشاهی و در

این مکاشفه ای است که خدا به عیسی مسیح داده است تا آنچه که باید به زودی رخ دهد، به بندگانش نشان دهد. او فرشته خود را به نزد بنده خویش یوحنا فرستاد،<sup>۲</sup> تا این چیزها را به او نشان دهد. یوحنا با بیان آنچه شنیده و دیده است به حقانیت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح گواهی می دهد.<sup>۳</sup> خوشا به حال کسی که این را می خواند و کسانی که به کلمات این پیشگویی گوش می دهند و مطابق آنچه در آن نوشته شده است، عمل می کنند. زیرا وقت نزدیک است.

## درود به کلیساهای هفت گانه

<sup>۴</sup> از طرف یوحنا به هفت کلیسا که در ایالت آسیا هستند:

فیض و سلامتی از جانب او که هست و بود و می آید بر شما باد، و از جانب هفت روح که در پیشگاه تخت پادشاهی

و بعد از این واقع می شود. <sup>۲۰</sup> مفهوم و مقصود آن هفت ستاره ای که در دست راست من دیدی و آن هفت چراغپایه زرین این است. آن هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا و آن هفت چراغپایه، هفت کلیسا می باشند.

### پیام به کلیسای اِفْسُس

۲ به فرشته کلیسای اِفْسُس بنویس: «این است سخنان آن کسی که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغپایه زرین گردش می کند. <sup>۲</sup> من اعمال، رنج ها، و بردباری تو را می دانم. می دانم که نمی توانی شریران را تحمل کنی. تو آنانی را که ادعا می کنند، رسول هستند ولی نیستند امتحان کرده ای و دریافته ای که دروغگو هستند. <sup>۳</sup> تو بردبار هستی، به خاطر من در مقابل شرارت ایستادگی کرده ای و از پا در نیامده ای. <sup>۴</sup> اما این شکایت را از تو دارم: محبت اول خود را از دست داده ای. <sup>۵</sup> به یاد داشته باش که از چه مقام بلندی سقوط کرده ای، توبه کن و مثل گذشته عمل نما و اگر توبه نکنی، نزد تو می آیم و چراغپایه ات را از جایش برمی دارم. <sup>۶</sup> البته باید بگویم: تو این خوبی را هم داری، که مثل من از اعمال نقولایویان نفرت داری.

<sup>۷</sup> ای کسانی که گوش دارید، به آنچه که روح به کلیساها می گوید، گوش دهید! به کسی که پیروز شود اجازه می دهم از درخت زندگانی که در باغ خدا می روید، بخورد.»

بردباری شریک شما هستم، به خاطر موعظه کلام خدا و شهادت به عیسی، در جزیره ای به نام پتموس مقیم بودم. <sup>۱۰</sup> آن روز، روز خداوند بود و روح القدس مرا فراگرفت، در آن حال، از پشت سر خود صدای بلندی مثل صدای شیپور شنیدم <sup>۱۱</sup> که به من گفت: «آنچه را که می بینی در کتابی بنویس و به این هفت کلیسا، یعنی کلیساهای: اِفْسُس، اِسْمیرنا، پرگاموم، طیاتیرا، ساردس، فیلادلفیا، و لائودیکیه بفرست.»

<sup>۱۲</sup> برگشتم تا ببینم کیست که با من سخن می گوید؛ و وقتی برگشتم، هفت چراغپایه زرین دیدم. <sup>۱۳</sup> در میان چراغپایه ها کسی شبیه «پسر انسان» را دیدم که ردای درازی بر تن داشت و شالی زرین به دور سینه اش بود. <sup>۱۴</sup> موهای او مثل پشم یا برف سفید بود و چشمانش مثل آتش می درخشید <sup>۱۵</sup> پاهایش مثل برنجی که در کوره گداخته و سپس شفاف شده باشد، درخشان بود و صدایش مانند صدای آبخار. <sup>۱۶</sup> او در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری تیز و دو دم بیرون می آمد و چهره اش مانند آفتاب نیمروز می درخشید.

<sup>۱۷</sup> وقتی او را دیدم مثل مُرده پیش پای او افتادم، اما او دست راست خود را بر من گذاشت و گفت: «نترس، من اول و آخر هستم. <sup>۱۸</sup> من زنده بودم و مُردم و اکنون تا به ابد زنده هستم و کلیدهای مرگ و عالم مردگان را در دست دارم. <sup>۱۹</sup> آنچه را می بینی بنویس، آنچه که اکنون هست

## پیام به کلیسای اِسمیرنا

<sup>۸</sup> به فرشته کلیسای اِسمیرنا بنویس:

«این است سخنان آن اول و آخر، آن کس که مُرد و زنده شد: <sup>۹</sup> من از عذاب و فقر تو آگاه هستم ولی با وجود این توانگر هستی! می دانم آن کسانی که ادعا می کنند یهودی هستند ولی نیستند، چطور به تو تهمت می زنند. آنها جماعت شیطانند! <sup>۱۰</sup> از رنجی که به شما روی می آورد، نترسید. البته ابلیس بعضی از شما را به زندان خواهد افکند تا شما را بیازماید و به مدت ده روز رنج خواهید کشید ولی تا دم مرگ وفادار بمانید و من به شما تاج زندگی را خواهم بخشید.

<sup>۱۱</sup> ای کسانی که گوش دارید، به آنچه که روح به کلیساها می گوید گوش دهید. کسی که پیروز شود، عذاب مرگ دوم را نخواهد چشید.»

## پیام به کلیسای پِرگاموم

<sup>۱۲</sup> به فرشته کلیسای پِرگاموم بنویس:

«این است سخنان آن کسی که صاحب آن شمشیر تیز دو دم است. <sup>۱۳</sup> می دانم تو در کجا به سر میبری، تخت شیطان در آنجا قرار دارد و می دانم ایمانی که به من داری کم نشده است. تو حتی در آن زمان که آنتیپاس، شاهد امین من در شهر تو یعنی در خانه شیطان شهید شد، ایمانت را از دست ندادی. <sup>۱۴</sup> اما از تو چند شکایت دارم: در پِرگاموم عده ای با تو هستند که به تعالیم بلعام چسپیده اند. بلعام به بالاق تعلیم داد که چگونه قوم

اسرائیل را از راه راست گمراه سازد و آنها را تشویق کرد خوراکی را بخورند که به بُتها تقدیم شده بود و مرتکب زنا بشوند. <sup>۱۵</sup> و همچنین عده ای هستند که از تعلیم نقولویان پیروی می کنند. <sup>۱۶</sup> پس توبه کن، اگر توبه نکنی به زودی نزد تو خواهم آمد و با شمشیری که از دهانم بیرون می آید، با آنها جنگ خواهم کرد.

<sup>۱۷</sup> ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می گوید بشنوید! به کسی که پیروز شود، به او از نان مَنای مخفی خواهم داد. به او سنگ سفیدی نیز می دهم و بر آن سنگ، نام تازه ای نوشته خواهد بود که هیچ کس معنی آن را نخواهد فهمید، مگر آن کسی که آن را می گیرد.»

## پیام به کلیسای طیاتیرا

<sup>۱۸</sup> به فرشته کلیسای طیاتیرا بنویس:

«این است سخنان پسر خدا که چشمانش مانند آتش می درخشد و پاهایش مثل برنج شفاف، درخشان است. <sup>۱۹</sup> از اعمال و محبت و وفاداری و خدمت نیکو و بردباری تو آگاه هستم و می دانم که اکنون اعمال تو از گذشته بهتر است. <sup>۲۰</sup> و اما از تو شکایتی دارم: تو ایزابل را آزاد گذاشته ای. ایزابل، زنی که ادعا می کند نبیه است و با تعلیم خود بندگان مرا گمراه می کند تا آن ها مرتکب زنا و خوردن خوراک هایی شوند که به بُتها تقدیم شده است. <sup>۲۱</sup> به او مُهلت داده ام که توبه کند ولی او نمی خواهد دست از زناکاری های خود بکشد. <sup>۲۲</sup> بدان که من او را گرفتار بسترش خواهم ساخت و عاشقانش را که با او زنا کرده اند، همراه

و نزدیک است از بین برود تقویت کن، زیرا من هیچ یک از کارهایی که پسندیده خداست، در تو نیافته‌ام.<sup>۳</sup> پس آنچه را که آموخته و شنیده‌ای به یاد آور و آن را محکم نگهدار و توبه کن. اگر بیدار نشوی، من مانند دزد بر سر تو خواهم آمد و تو لحظه آمدن مرا نخواهی دانست.<sup>۴</sup> اما چند نفر در ساردس داری که لباس های خود را نیالوده اند. آنها با لباس سفید با من راه خواهند رفت زیرا مستحق آندند.<sup>۵</sup> کسی که پیروز شود، به لباس سفید ملبس خواهد شد و نامش را هرگز از کتاب زندگی پاک نخواهم کرد و در پیشگاه پدر خود و فرشتگان، او را از آن خود خواهم دانست.

<sup>۶</sup> ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می گوید، بشنوید.»

### پیام به کلیسای فیلا دلفیا

<sup>۷</sup> به فرشته کلیسای فیلا دلفیا بنویس:

«این است سخنان آن قدوس و صادق که کلید داود را به دست دارد. دری را که او باز کند نمی توان بست و هر دری را که او ببندد نمی توان باز کرد.<sup>۸</sup> من اعمال تو را می دانم و دروازه باز پیش روی تو قرار داده‌ام که هیچ کس نمی تواند آن را ببندد؛ زیرا با اینکه قدرت تو کم است، کلام مرا نگهداشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای.<sup>۹</sup> توجه کن! این است کاری که من خواهم کرد: آنانی را که از جماعت شیطان هستند و ادعای یهودیت می کنند، ولی نیستند و دروغ می گویند، خواهم آورد و پیش پای تو خواهم افکند و آنها

خودش گرفتار مصیبت شدیدی خواهم کرد، مگر اینکه از آن کارهایی که با او کرده بودند، توبه کنند<sup>۱۰</sup> و فرزندانش را به قتل خواهم رسانید. با این کارها، همه کلیساها خواهند فهمید که من افکار و نیت های انسان را می آزمایم، و به هر یک از شما مطابق اعمالش جزا خواهم داد.

<sup>۱۱</sup> اکنون روی سخن من با بقیه شما در طیاتیرا است که این تعالیم را نپذیرفته‌اید و آنچه را که آنها اسرار مخصوص شیطان می خوانند، نیاموخته‌اید. من نمی خواهم بار بیشتری بر شما تحمیل کنم.<sup>۱۲</sup> فقط می خواهم آنچه دارید تا زمانی که من می آیم محکم نگاه دارید.<sup>۱۳</sup> به کسی که پیروز شود و در انجام اراده من تا به آخر استقامت نشان دهد، قدرت خواهم داد تا بر تمام ملت ها حکمرانی کند.<sup>۱۴</sup> او با عصای آهنین بر آنها فرمان خواهد راند و آنها را مثل ظروف سفالین خواهد شکست. او تمام این کارها را با قدرتی که من از پدر دریافت کرده‌ام، انجام خواهد داد.<sup>۱۵</sup> و همچنین ستاره صبح را به او خواهم بخشید.

<sup>۱۶</sup> ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می گوید، بشنوید.»

### پیام به کلیسای ساردس

<sup>۱۷</sup> به فرشته کلیسای ساردس بنویس:

«این است سخنان آن کسی که صاحب هفت روح خدا و هفت ستاره است. اعمال تو را می دانم و اگرچه همه می گویند تو زنده هستی، ولی مرده‌ای. بیدار شو و آن چیزهایی را که باقی مانده

شده از من بخر تا تو را به راستی دولت‌مند گرداند و لباس سفیدی بخر تا بپوشی و خجالت عریانی خود را بپوشانی و مرحمی بخر و به چشمان خویش بمال تا ببینی.<sup>۱۹</sup> همه کسانی را که دوست می‌دارم، سرزنش می‌کنم و تأدیب می‌نمایم، پس غیور باش و توبه کن.<sup>۲۰</sup> من پشت در ایستاده در را می‌کوبم، اگر کسی صدای مرا بشنود و در را باز کند داخل می‌شوم و با او نان خواهم خورد و او نیز با من.<sup>۲۱</sup> به آن کسی که پیروز گردد، جایی در روی تخت سلطنت خود خواهم بخشید، همان طور که من پیروز شدم و با پدر بر تخت سلطنت او نشستم.  
<sup>۲۲</sup> ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می‌گوید، بشنوید.»

### پرستش در عالم بالا

۴ پس از آن نگاه کردم و در آسمان دری باز دیدم و همان صدایی که من در آغاز شنیده بودم مانند شیپوری به من گفت: «بالا بیا، من آنچه را که باید بعد از این رُخ دهد به تو نشان خواهم داد.»<sup>۲</sup> روح خدا مرا فرا گرفت و دیدم که در آسمان تخت سلطنتی قرار داشت و بر روی آن تخت کسی نشسته بود،<sup>۳</sup> که مانند یشم و عقیق می‌درخشید و گرداگرد تخت را رنگین‌کمانی به درخشندگی زمرد فراگرفته بود.<sup>۴</sup> در پیرامون این تخت بیست و چهار تخت دیگر بود و روی آن‌ها بیست و چهار پیر نشسته بودند. آن‌ها لباس سفید به تن و تاج زرین به سر داشتند.<sup>۵</sup> از آن تخت برق می‌درخشید و

خواهند دانست که تو محبوب من هستی،<sup>۱۰</sup> زیرا مطابق تعالیم من رفتار کردی و نسبت به من وفادار ماندی، من نیز تو را از آزمایش سختی که قرار است بر تمامی دنیا واقع شود و ساکنانش را بیازماید، حفظ خواهم کرد.<sup>۱۱</sup> بزودی می‌آیم، آنچه را داری محکم نگهدار و نگذار کسی تاج تو را بگیرد.<sup>۱۲</sup> من کسی را که پیروز گردد، مثل ستونی در عبادتگاه خدای خود ثابت خواهم ساخت، او هرگز از آنجا نخواهد رفت و من نام خدای خود را بر او خواهم نوشت. من نام شهر خدا، یعنی آن اورشلیم نوی را که از آسمان و از جانب خدای من نزول می‌کند و همچنین نام نو خود را بر او خواهم نوشت.  
<sup>۱۳</sup> ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می‌گوید، بشنوید.»

### پیام به کلیسای لا‌ئودیکیه

<sup>۱۴</sup> به فرشتهٔ کلیسای لا‌ئودیکیه بنویس: «این است سخنان «آمین»، آن شاهد آمین و راستین و آغاز تمام خلقت خدا.  
<sup>۱۵</sup> من از همهٔ اعمال تو آگاه هستم و می‌دانم که تو نه گرم هستی و نه سرد. ای کاش گرم می‌بودی و یا سرد.<sup>۱۶</sup> اما چون بین این دو، یعنی نه گرم هستی و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد.  
<sup>۱۷</sup> زیرا می‌گویی: «دولتمند هستم و ثروت جمع کرده‌ام و محتاج به چیزی نیستم.» در حقیقت، اگرچه این را نمی‌دانی، با این وجود تو بیچاره و بدبخت و بینوا و کور و عریان هستی.<sup>۱۸</sup> به تو نصیحت می‌کنم، طلایی را که در آتش تصفیه

و لاک شده بود. ۲ و فرشته نیرومندی را دیدم که با صدای بلند می گفت: «چه کسی شایسته است که طومار را باز کند و مهرهایش را بردارد؟» ۳ اما هیچ کس در آسمان یا روی زمین و یا زیر زمین قادر نبود که طومار را باز کند و یا به داخل آن بیند. ۴ من زار زار می گریستم، زیرا کسی یافت نشد که شایسته آن باشد که طومار را باز کند و یا به داخل آن بیند. ۵ آنگاه یکی از پیران به من گفت: «گریه مکن زیرا آن شیر، شیری که از طایفه یهودا و نهالی از نسل داود است، پیروز شده و او حق باز کردن طومار و برداشتن هفت مهر آن را دارد.»

۶ آنگاه دیدم که در بین همان تخت سلطنت و در میان آن حیوانات و پیران، بره ای ایستاده بود، که علامت بره قربانی شده را داشت. آن بره دارای هفت شاخ و هفت چشم بود. هفت چشمی که هفت روح خدا هستند و به تمام دنیا فرستاده شده اند. ۷ بره پیش آمد و طومار را از دست راست تخت نشین گرفت. ۸ همین که او آنرا گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر، پیش بره سجده کردند. پیران به یک دست چنگ داشتند و به دست دیگر جام های زرین پُر از بخور که نشانه دعاهای مقدسین است. ۹ آن ها سرود نوی می سرائیدند:

«تو شایسته ای که، طومار را

بگیری، و مهرهایش را باز کنی،

زیرا تو کشته شدی و با خون خود

مردمان را از هر قبیله و زبان، از هر

ملت و امت برای خدا خریدی. ۱۰ تو

غرش و رعد شنیده می شد. در پیش روی تخت، هفت مشعل سوزان می سوخت. اینها هفت روح خدا هستند. ۶ و همچنین در برابر تخت چیزی که مانند دریایی از شیشه یا بلور بود، دیده می شد. در اطراف و در چهار گوشه تخت، چهار حیوان قرار داشتند که بدن آن ها از هر طرف پُر از چشم بود. ۷ حیوان اول مانند شیر بود، دومی مانند گوساله، سومی صورتی مانند صورت انسان داشت و چهارمی مانند عقابی پَرگشوده بود. ۸ هر یک از این چهار حیوان شش بال داشت و بدن آن ها از هر طرف پُر از چشم بود و شب و روز دائماً می گفتند: «قدوس، قدوس، و هست و آمدنی است.»

۹ هر وقت این حیوانات آن تخت نشین را که تا ابد زنده است، تجلیل و تکریم و تمجید می کنند، ۱۰ آن بیست و چهار پیر در برابر تخت نشین که تا ابد زنده است سجده می کنند و او را می پرستند و تاج های خود را در پیش تخت او می اندازند و فریاد می زنند:

«ای خداوند و خدای ما، تو تنها

شایسته ای که صاحب جلال و

حُرمت و قدرت باشی، زیرا تو همه

چیز را آفریدی و به اراده تو، آن ها

هستی و زندگی یافتند.»

## بره و طومار (کتاب)

آنگاه دیدم که تخت نشین، طوماری

در دست راست دارد که هر دو

طرف آن نوشته شده و با هفت مهر، مهر



بردارد تا انسان‌ها یکدیگر را بکشند و همچنین به او شمشیر بزرگی داده شد.

<sup>۵</sup>وقتی بره، سومین مَهر را باز کرد، شنیدم که حیوان سوم گفت: «بیا» آنگاه نگاه کردم و اسپ سیاهی را دیدم که سوارش ترازویی به دست داشت <sup>۶</sup>و صدایی از میان آن حیوانات به گوشم رسید که می‌گفت: «قیمت یک چارک گندم و یا سه چارک جو، مزد یک روز کار خواهد بود. به روغن زیتون و شراب ضرری مرسان.»

<sup>۷</sup>زمانی که او چهارمین مَهر را باز کرد، صدای حیوان چهارم را شنیدم که می‌گفت: «بیا» <sup>۸</sup>وقتی به آنجا نگاه کردم، اسپ رنگ پریده‌ای را دیدم که نام سوارش مرگ بود و دنیای مردگان به دنبالش می‌آمد. به او قدرتی داده شد تا یک چهارم زمین را با شمشیر و گرسنگی و امراض مهلک و حیوانات وحشی از بین ببرد.

<sup>۹</sup>وقتی پنجمین مَهر را باز کرد، در زیر قربانگاه ارواح کسانی را دیدم که به خاطر کلام خدا و اعتراف ایمان خود شهید شده بودند. <sup>۱۰</sup>آن‌ها با صدای بلند فریاد زدند:

«ای خداوند قدوس و راستین، تا به کی بر ساکنان زمین داوری نمی‌کنی و انتقام خون ما را از آن‌ها نمی‌گیری؟» <sup>۱۱</sup>به هر یک از آن‌ها ردای سفیدی دادند و به آن‌ها گفته شد، که اندکی دیگر بیارامند تا تعداد همقطاران و برادران شان که می‌باید مثل آنها کشته شوند، کامل گردد.

<sup>۱۲</sup>آنگاه وقتی بره، ششمین مَهر را باز کرد، دیدم که زلزلهٔ شدیدی رخ داد. آفتاب مانند بوجی درشت سیاه شد و مهتاب، کاملاً مثل

آنها را به سلطنت رسانیدی تا به عنوان کاهنان، خدای ما را خدمت کنند و آن‌ها بر زمین فرمانروایی خواهند کرد.»

<sup>۱۱</sup>آنگاه نگاه کردم و صدای فرشتگان بی‌شماری را که صدها هزار و هزاران هزار بودند، شنیدم. آن‌ها دور آن تخت و حیوانات و پیران ایستاده بودند <sup>۱۲</sup>و با صدای بلند فریاد می‌زدند:

«برهٔ قربانی شده شایسته است تا قدرت و ثروت و حکمت و توانایی، حُرمت و جلال و تمجید بیابد.»

<sup>۱۳</sup>آنگاه می‌شنیدم که همهٔ موجودات آسمان و زمین و زیر زمین و بحر و هرچه در آن‌ها است فریاد می‌کردند:

«ستایش و عزت، جلال و قدرت، از آن‌کسی باد که بر تخت سلطنت می‌نشیند و تا به ابد از آن بره باد!»

<sup>۱۴</sup>و آن چهار حیوان گفتند: «آمین» و پیران سجده نموده، او را پرستش کردند.

### شکستن مَهرها

**۶** در آن هنگام که بره، اولین مَهر را باز کرد، آن هفت مَهر را شکست، من می‌دیدم و می‌شنیدم، که یکی از آن حیوانات با صدایی مانند رعد می‌گوید: «بیا» <sup>۲</sup>و ناگهان اسپ سفیدی را دیدم که سوار آن کمانی به دست داشت و تاجی به او داده شد و او پیروزمندانه برای پیروزی برآمد.

<sup>۳</sup>وقتی بره، دومین مَهر را باز کرد، شنیدم حیوان دوم گفت: «بیا» <sup>۴</sup>و اسپ دیگری که سرخ رنگ بود بیرون آمد و به سوار آن قدرت داده شد تا صلح را از روی زمین

از قبیلهٔ شمعون، دوازده هزار از قبیلهٔ لاوی، دوازده هزار از قبیلهٔ ایسسکار،<sup>۸</sup> دوازده هزار از قبیلهٔ زبولون، دوازده هزار از قبیلهٔ یوسف و دوازده هزار از قبیلهٔ بنیامین.

### جمعیت بزرگ از تمام ملتها

<sup>۹</sup> بعد از این نگاه کردم و گروه بزرگی را دیدم که به شمار نمی آمد. از همهٔ ملتها و همهٔ قبایل و امتهای و زبانها در پیش تخت سلطنت و در مقابل بره ایستاده بودند. آن ها لباس سفیدی به تن داشتند و شاخه ای از درخت خرما در دست شان بود <sup>۱۰</sup> و با هم فریاد می زدند: «نجات ما از جانب خدایی است که بر تخت سلطنت می نشیند و از جانب بره است.» <sup>۱۱</sup> و همهٔ فرشتگانی که در پیرامون تخت بودند، همراه با پیران و آن چهار حیوان در پیش تخت، روی بر زمین نهاده و خدا را عبادت کردند. <sup>۱۲</sup> آن ها می گفتند: «آمین، حمد و جلال و حکمت، سپاس و حرمت، قدرت و قوت از آن خدای ما باد، تا به ابد! آمین.»

<sup>۱۳</sup> آنگاه یکی از آن پیران به من خطاب کرده گفت: «این مردان سفید پوش چه کسانی هستند و اهل کجایند؟» <sup>۱۴</sup> من جواب دادم: «ای آقای من، تو می دانی.» بعد به من گفت: «اینها کسانی هستند که از آن عذاب سخت گذشته اند، ردهای خود را شسته و در خون بره سفید کرده اند. <sup>۱۵</sup> به این سبب آن ها در برابر تخت خدا هستند و او را شب و روز در عبادتگاهش خدمت می کنند و آنها در سایهٔ آن تخت نشین

خون سرخ شد <sup>۱۳</sup> و ستارگان آسمان مانند انجیرهایی که از تندباد به زمین می ریزند، فرو ریختند. <sup>۱۴</sup> آسمان مانند طوماری در هم پیچیده ای ناپدید شد و همهٔ کوه ها و جزیره ها از جای خود حرکت کردند، <sup>۱۵</sup> و پادشاهان و فرمانروایان زمین، سرلشکران و توانگران، زورمندان و همهٔ انسانها چه برده و چه آزاد، خود را در غارها و در میان صخره های کوه ها پنهان ساختند. <sup>۱۶</sup> و به کوه و صخره ها گفتند: «به روی ما بیفتید و ما را از چهرهٔ تخت نشین و از خشم و غضب بره پنهان کنید، <sup>۱۷</sup> زیرا روز عظیم خشم آن ها رسیده است، چه کسی می تواند آن روز را تحمل کند؟»

بعد از این چهار فرشته را دیدم، **V** که در چهار گوشهٔ زمین ایستاده بودند و جلوی چهار باد زمین را می گرفتند تا دیگر بادی بر بحر و خشکی و یا هیچ درختی نوزد <sup>۲</sup> و فرشتهٔ دیگری را دیدم که از مشرق بر می خاست و مهر خدای زنده را در دست داشت و با صدای بلند به آن چهار فرشته که قدرت یافته بودند به خشکی و بحر ضرر برسانند، گفت: <sup>۳</sup> «تا آن زمان که ما مهر خدای ما را بر پیشانی بندگانش نگذاریم، به بحر و خشکی و یا درختان ضرری نرسانید.» <sup>۴</sup> و شنیدم که تعداد کسانی که از همهٔ قبایل بنی اسرائیل نشانهٔ مهر را دریافت داشته بودند، یکصد و چهل و چهار هزار بود. <sup>۵</sup> دوازده هزار از قبیلهٔ یهودا، دوازده هزار از قبیلهٔ رؤبین، دوازده هزار از قبیلهٔ جاد، <sup>۶</sup> دوازده هزار از قبیلهٔ آشیر، دوازده هزار از قبیلهٔ نفتالی، دوازده هزار از قبیلهٔ منسی، <sup>۷</sup> دوازده هزار

فرو ریخت، ثلث زمین و ثلث درختان و همه سبزه ها سوختند.

<sup>۸</sup> دومین فرشته در شیپور خود دمید و چیزی مانند کوهی مشتعل به بحر افکنده شد و ثلث بحر به خون مبدل گردید<sup>۹</sup> و ثلث موجودات زنده بحر مُردند و ثلث کشتی های آن غرق گشتند.

<sup>۱۰</sup> سومین فرشته در شیپور خود دمید و ستاره بزرگی که مانند مشعل بزرگ و سوزانی بود، از آسمان بر روی ثلث دریاها و چشمه سارها افتاد. <sup>۱۱</sup> نام آن ستاره، «اُفسنتین» بود و ثلث آبها تلخ شد. و مردم بسیار از آبها که تلخ شده بود، مُردند.

<sup>۱۲</sup> اسپس چهارمین فرشته در شیپور خود دمید، چنان ضربه ای به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان وارد شد، که یک سوم آن ها تاریک شدند و ثلث نور روز و ثلث نور شب از بین رفت. <sup>۱۳</sup> آنگاه من عقابی را دیدم که در آسمان پرواز می کرد و با صدای بلند می گفت: «وای، وای، وای بر ساکنان زمین، زیرا که هم اکنون سه فرشته دیگر شیپورهای خود را خواهند دمید.»

**۹** در این وقت، پنجمین فرشته در شیپور خود دمید و من ستاره ای را دیدم که به زمین افتاد و کلید «چاه بی انتها» به آن ستاره داده شد<sup>۲</sup> و با آن کلید، چاه بی انتها را باز کرد و از چاه دودی مانند دود یک کوره بزرگ برخاست و نور آفتاب و هوا از دود چاه، تیره و تار گشت. <sup>۳</sup> آنگاه از آن دود ملخ هائی بیرون آمده، زمین را پُر ساختند و به آنها قدرتی مثل قدرت گژدم داده شد

خواهند بود. <sup>۱۶</sup> آنها دیگر احساس گرسنگی یا تشنگی نخواهند کرد. آفتاب و یا هیچ گرمای سوزانی به آن ها ضرر نخواهد رسانید. <sup>۱۷</sup> زیرا آن بره که در مرکز تخت است، چوپان آنها خواهد بود و آنها را به چشمه های آب زندگی هدایت خواهد کرد و خدا همه اشکها را از چشمان آنها پاک خواهد کرد.»

### مهر هفتم

**۸** هنگامی که بره، هفتمین مُهر را باز کرد نزدیک نیم ساعت در آسمان خاموشی برقرار بود<sup>۲</sup> و من دیدم که هفت شیپور به هفت فرشته ای که در پیشگاه خدا ایستاده بودند، داده شد.

<sup>۳</sup> در این وقت فرشته ای دیگر آمد و پیش قربانگاه ایستاد. او بُخورسوزی از طلا به دست داشت و مقدار زیادی بُخور به او داده شد تا به همراه دعاهای همه مقدسین بر قربانگاه طلایی پیش تخت سلطنت تقدیم نماید. <sup>۴</sup> دود بُخور از دست آن فرشته همراه با دعاهای مقدسین به پیشگاه خدا بالا رفت. <sup>۵</sup> فرشته، بُخورسوز را برداشته آنرا از آتش قربانگاه پُر ساخت و آن را به روی زمین افکند. آنگاه رعد و برق و صدای ترسناکی برخاست و زمین لرزید.

### نواختن شیپورها

<sup>۶</sup> هفت فرشته ای که هفت شیپور به دست داشتند، آماده شدند تا در آن ها بدمند. <sup>۷</sup> اولی در شیپور خود دمید و ژاله و آتش آمیخته با خون بارید و بر روی زمین

۱۴ که به فرشته ششم که شیپور را به دست داشت می‌گفت: «چهار فرشته ای را که بر دریای بزرگ فرات بسته اند، آزاد ساز.»<sup>۱۵</sup> پس آن چهار فرشته آزاد شدند تا ثلث آدمیان را بکشند. آنها برای همین سال و ماه و روز و ساعت آماده شده بودند.<sup>۱۶</sup> من شنیدم که تعداد سواران آن‌ها دو صد میلیون نفر بود.<sup>۱۷</sup> در رؤیایی که من دیدم، اسپان و سواران آن‌ها چنین بودند: سواران سینه پوش‌هایی به رنگ‌های سرخ آتشین و آبی و زرد گوگردی بر تن داشتند. اسپان سرهایی مانند سر شیر داشتند و از دهان‌شان آتش و دود و گوگرد بیرون می‌آمد.<sup>۱۸</sup> این سه بلا یعنی آتش و دود و گوگرد که از دهان‌شان بیرون می‌آمد، ثلث آدمیان را کشت.<sup>۱۹</sup> قدرت اسپان در دهان و دم‌های آن‌ها بود. زیرا دم‌های‌شان به مارهایی شباهت داشت که با سر خود می‌گزیدند و به مردم آزار می‌رسانیدند.

۲۰ بقیه آدمیان که از این بلاها نجات یافتند، از کارهای دست خود توبه نکردند و از پرستش شیاطین و بُتهایی که از طلا و نقره و برنج و سنگ و چوب ساخته شده بودند و قادر به دیدن و شنیدن و راه رفتن نیستند، دست نکشیدند<sup>۲۱</sup> و از آدمکشی و جادوگری و زنا و یا دزدی خود توبه نکردند.

### فرشته و طومار کوچک

آنگاه فرشته پُر قدرت دیگری را که از آسمان پائین می‌آمد، دیدم. او با ابری پوشیده شده بود و رنگین‌کمانی به دور سرش بود، چهره اش

۴ و به آن‌ها گفته شد که به علف زمین و گیاهان و درختان کاری نداشته باشند، بلکه فقط به آدمیانی که مَهر خدا را بر خود ندارند، ضرر برسانند.<sup>۵</sup> به آن‌ها اجازه داده شد این آدمیان را به مدت پنج ماه شکنجه دهند و مانند کسانی که از نیش گژدم رنج می‌برند آن‌ها را عذاب دهند، ولی اجازه کشتن آن‌ها را نداشتند.<sup>۶</sup> در آن ایام این مردمان آرزوی مرگ خواهند کرد، اما به آرزوی خود نخواهند رسید. خواهان مردن خواهند بود، ولی مرگ به سراغ آن‌ها نخواهد آمد.

۷ این ملخ‌ها مثل اسپان آماده جنگ بودند. بر روی سر آن‌ها چیزهایی شبیه به تاج‌های طلایی قرار داشت. صورت آن‌ها مانند صورت انسان بود.<sup>۸</sup> موهای‌شان مانند موهای زنان، دندان‌هایی مثل دندان‌های شیر داشتند<sup>۹</sup> و سینه‌های آن‌ها را سینه پوش‌های مانند زره‌های آهنین می‌پوشانید و صدای بالهای‌شان مانند صدای اسپان و ارابه‌هایی بود که به میدان جنگ هجوم می‌آورند.<sup>۱۰</sup> آن‌ها مانند گژدم، صاحب دم‌های نیشداری هستند و قدرت دارند با دم خود پنج ماه به نوع بشر آزار برسانند.<sup>۱۱</sup> پادشاه آن‌ها فرشته چاه بی انتها است که نامش به عبرانی «آبدون» و در یونانی «آپولیون» (نابود کننده) می‌باشد.<sup>۱۲</sup> بلای اول به پایان رسید، اما دو بلای دیگر هنوز هست، که باید بیاید.

۱۳ آنگاه ششمین فرشته در شیپور خود دمید و من از چهار گوشه قربانگاه طلایی که در حضور خدا قرار دارد، صدایی شنیدم

فرشته گرفته، خوردم و آن در دهان من مثل عسل شیرین بود، اما وقتی آن را خوردم اندرونم تلخ شد. <sup>۱۱</sup> به من گفتند: «باید یک بار دیگر این پیشگویی ها را دربارهٔ امت ها، ملتها و زبان ها و پادشاهان بسیار بازگو کنی.»

### دو شاهد

به من چوب درازی که مانند چوب اندازه گیری بود، دادند و گفتند: «برو عبادتگاه و قربانگاه را اندازه بگیر و تعداد عبادت کنندگان را بشمار <sup>۲</sup> ولی با حویلی خارج عبادتگاه کاری نداشته باش، آن را اندازه نگیر. زیرا به ملت های غیر یهودی واگذار شده است و آنها به مدت چهل و دو ماه شهر مقدس را پایمال خواهند کرد. <sup>۳</sup> من دو شاهد خود را مأمور خواهم ساخت که لباسی از پارچه های درشت پوشیده و در تمام آن یک هزار و دوصد و شصت روز پیشگویی کنند.»

<sup>۴</sup> این دو نفر همان دو درخت زیتون و دو چراغی هستند که در پیشگاه خداوند زمین می ایستند. <sup>۵</sup> اگر کسی بخواهد به آن ها آزاری برساند، از دهان آنها آتش بیرون می ریزد و دشمنان شان را می سوزاند، به این ترتیب هر که در پی آزار آن ها باشد، کشته می شود. <sup>۶</sup> این دو نفر قدرت بستن آسمان را دارند، به طوری که در مدت پیشگویی آنها باران نبارد و قدرت دارند که چشمه های آب را به خون مبدل سازند و زمین را هر زمان که بخواهند به بلایی دچار سازند.

مانند آفتاب می درخشید و ساق پاهایش مثل ستون های آتش بود. <sup>۲</sup> در دستش طومار کوچک باز شده ای بود و پای راستش بر بحر و پای چپ او بر خشکی قرار داشت. <sup>۳</sup> آنگاه فریاد بلندی مانند غرش شیر برآورد و همین که او سخن گفت، رعد های هفتگانه فریاد برآوردند. <sup>۴</sup> من آماده شدم که آنچه را که رعد های هفتگانه می گفتند بنویسم، اما صدایی را از آسمان شنیدم که می گفت: «آنچه را که رعد های هفتگانه گفتند، در دل خود نگهدار و آن را ننویس.»

<sup>۵</sup> آنگاه دیدم آن فرشته ای که به روی بحر و خشکی ایستاده بود، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرد <sup>۶</sup> و به آن کس که تا به ابد زنده است و آسمان و زمین و بحر و هر چه در آنهاست را آفرید، سوگند یاد کرده گفت: «دیگر تأخیری نخواهد شد! <sup>۷</sup> بلکه در آن روز هایی که فرشته هفتم شیپور خود را به صدا در می آورد نقشه های مخفی خدا انجام خواهد شد، همان طور که به بندگان خود یعنی انبیاء وعده داده بود.»

<sup>۸</sup> بعد همان صدایی که من از آسمان شنیده بودم، باز با من صحبت کرده گفت: «برو طومار باز شده را از دست فرشته ای که بر بحر و خشکی ایستاده است، بگیر.» <sup>۹</sup> پس به سوی آن فرشته رفتم و به او گفتم که طومار کوچک را به من بدهد. او به من گفت: «آن را بردار و بخور. اندرون تو مثل عسل شیرین خواهد ولی در دهان تو مثل عسل شیرین خواهد بود.» <sup>۱۰</sup> پس طومار کوچک را از دست

### هفتمین شیپور

۱۵ آنگاه فرشته هفتم در شیپور خود دمید و صداهای بلندی از آسمان بگوش رسید که می گفتند: «فرمانروایی دنیا به خداوند ما و مسیح او رسیده و او تا به ابد حکومت خواهد کرد.»<sup>۱۶</sup> و آن بیست و چهار پیر که در برابر خدا روی تخت های شان نشسته بودند، به روی خود افتاده، خدا را عبادت کردند و می گفتند:

۱۷ «تو را سپاس می گوئیم ای خداوند، خدا، تویی قادر مطلق که هستی و بودی. زیرا تو قدرت بسیار عظیم خود را به دست گرفته و سلطنت را آغاز کرده ای.<sup>۱۸</sup> ملت ها خشمگین شدند، اینک روز خشم تو رسیده است، زمان آن رسیده است که مردگان داوری شوند، اکنون زمان اجر گرفتن خادمان تو یعنی انبیاء می باشد، و هم مقدسان و هم ترسندگان نام تو، چه کوچک و چه بزرگ. زمان آن رسیده است تا تباه کنندگان زمین را از بین ببری.»<sup>۱۹</sup>

آنگاه عبادتگاه خدا در آسمان باز شد و در داخل عبادتگاه، صندوق پیمان او دیده شد، رعد و برق و زلزله پدید آمد، صداهای ترسناک شنیده شد و ژاله شدید بارید.

### زن و اژدها

۱۲ در این وقت علامت بزرگی در آسمان ظاهر شد: زنی را دیدم که آفتاب به تن داشت و ماه زیر پاهایش بود. او تاجی از دوازده ستاره بر

و آن زمان که شهادت خود را به پایان رسانند، آن حیوان وحشی که از چاه بی انتها می آید با آنها جنگ خواهد کرد. آنها را شکست خواهد داد و به قتل خواهد رسانید.<sup>۱۸</sup> اجساد شان در جاده عمومی آن شهر بزرگ که به کنایه سدوم یا مصر نامیده شده است، خواهند افتاد. همان جایی که خداوند آن ها نیز مصلوب شد.<sup>۱۹</sup> به مدت سه و نیم روز مردمان از هر امت و قبیله، از هر زبان و ملت بر اجساد آنها خواهند نگریست و نخواهند گذاشت آنها دفن شوند.<sup>۱۰</sup> به خاطر مرگ این دو نفر تمام مردم روی زمین خوشحال خواهند شد. جشن خواهند گرفت و به یکدیگر هدیه خواهند داد، زیرا این دو نبی تمام مردم روی زمین را معذب می ساختند.<sup>۱۱</sup> در پایان این سه و نیم روز، روح زندگی از جانب خدا بر آنها وارد آمد و آن ها به روی پای خود ایستادند و تمام کسانی که این واقعه را دیدند، سخت وحشت کردند.<sup>۱۲</sup> آنگاه آن دو، صدای بلندی از آسمان شنیدند که به آنها می گفت: «به اینجا بیائید.» و آنها پیش چشم دشمنان خود در ابری به آسمان رفتند.<sup>۱۳</sup> در همان لحظه زلزله شدیدی رخ داد و یک دهم شهر فرو ریخت و هفت هزار نفر در آن زلزله کشته شدند و آن ها که زنده ماندند، وحشت کردند و خدای آسمان را تمجید نمودند.

۱۴ بلای دوم به پایان رسید و بلای سوم بزودی می رسد.

برادران ما با خون بره و با شهادتی که به زبان می‌آورند بر او غالب شده‌اند، زیرا آن‌ها حاضرند جان‌های خود را فدا کرده، بمیرند.<sup>۱۲</sup> پس ای آسمان‌ها و همه ساکنان آن‌ها خوشی کنید. اما وای بر شما، ای زمین و ای بحر، زیرا ابلیس به سوی شما آمده است و از اینکه می‌داند مهلت زیادی ندارد، بسیار خشمگین است.»

<sup>۱۳</sup> همین که اژدها فهمید که به زمین انداخته شده است، به دنبال زنی که کودک ذکوری به دنیا آورد، رفت.<sup>۱۴</sup> اما به آن زن دو بال عقاب بزرگ داده شد تا به سوی مکانی که در بیابان برایش آماده شده بود، پرواز کند و مدت سه و نیم سال در آنجا دور از دسترس مار نگهداری شود.<sup>۱۵</sup> مار به دنبال آن زن سیلابی از دهان خود بیرون آورد تا با جریان آن او را بشوید و ببرد.<sup>۱۶</sup> اما زمین به کمک او آمده دهان خود را باز کرد و سیلابی را که اژدها از دهان خود جاری ساخته بود فرو برد.<sup>۱۷</sup> از این رو اژدها نسبت به آن زن خشمگین شد و رفت تا با بقیه فرزندان او که احکام خدا را نگاه می‌دارند و به عیسی شهادت می‌دهند، بجنگد<sup>۱۸</sup> و اژدها در کنار بحر به انتظار ایستاد.

### دو حیوان وحشی

آنگاه دیدم که یک حیوان وحشی از میان بحر بیرون می‌آید که ده شاخ و هفت سر داشت. بر هر یک از شاخ‌هایش نیم تاجی قرار داشت و بر هر یک از سرهایش نامی

سر داشت.<sup>۲</sup> او حامله بود و از درد زایمان و پریشانی، فریاد می‌زد.

<sup>۳</sup> آنگاه علامتی دیگر در آسمان ظاهر شد: اژدهای سرخ‌رنگ و بزرگی را دیدم که هفت سر و ده شاخ داشت و بر هر یکی از سرهایش نیم تاجی قرار داشت،<sup>۴</sup> و با دم خود ثلث ستارگان آسمان را جمع کرد و آنها را بر زمین ریخت. اژدها در برابر آن زنی که نزدیک بود بزاید، ایستاد تا همین که نوزادش به دنیا بیاید، آن را بلعد.<sup>۵</sup> آن زن پسری به دنیا آورد که قرار بود با عصایی آهنین بر همه ملتها حکومت کند. اما کودک او به سوی خدا و تخت او رבוده شد<sup>۶</sup> و آن زن به بیابان، به جایی که خدا برایش آماده کرده بود، گریخت تا در آنجا به مدت یکهزار و دوصد و شصت روز نگهداری شود.

<sup>۷</sup> در آسمان جنگی برپا شد. میکائیل و فرشتگانش با اژدها و فرشتگان او جنگیدند.<sup>۸</sup> اژدها شکست خورد و دیگر در آسمان جایی برای او و فرشتگانش نبود.<sup>۹</sup> پس آن اژدهای بزرگ از آسمان به زیر انداخته شد، آن مار قدیمی که کلیه دنیا را گمراه می‌کند و نامش ابلیس و شیطان است، با فرشتگانش به زمین افکنده شدند.

<sup>۱۰</sup> آنگاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می‌گفت: «اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما رسیده است و مسیح او قدرت را به دست گرفته است و کسی که مدعی برادران ما بود و شب و روز آنها را در برابر خدای ما متهم می‌ساخت، از آسمان بیرون رانده شده است.<sup>۱۱</sup> این



۱۱ آنگاه حیوان وحشی دیگری را دیدم، که از زمین بیرون آمد. او دارای دو شاخ مانند شاخ های بره بود، اما مثل اژدها سخن می گفت<sup>۱۲</sup> و وقتی در حضور حیوان اول قرار داشت، از قدرت و اختیار او استفاده می کرد و همه زمین و ساکنان آن را به پرستش حیوان اول، که زخم کشنده اش التیام یافته بود، مجبور می ساخت. <sup>۱۳</sup> او معجزات بزرگی انجام می داد، حتی در مقابل چشم همه از آسمان آتش بر زمین بارانید<sup>۱۴</sup> و با معجزاتی که اجازه داشت در نام حیوان اول انجام دهد، ساکنان زمین را فریب داد و به آن ها گفت که پیکره ای به افتخار آن حیوان که با شمشیر زخمی شده و هنوز زنده بود، بسازند. <sup>۱۵</sup> او اجازه یافت به پیکره آن حیوان بدمد تا بتواند سخن بگوید و تا آنانی را که پیکره را پرستش نمی کردند، بکشد. <sup>۱۶</sup> از آن گذشته همه را از کوچک و بزرگ، توانگر و بینوا، آزاد و برده، مجبور می ساخت که روی دست راست یا پیشانی خود علامتی داشته باشند. <sup>۱۷</sup> تا هیچ کس نتواند بدون آن علامت خرید و فروش کند، و آن علامت یا نام آن حیوان بود و یا عدد نام او. <sup>۱۸</sup> این محتاج حکمت است و هر صاحب خردی می تواند عدد نام آن حیوان را که ششصد و شصت و شش است حساب کند. زیرا که آن، عدد انسان است.

### سرود مقدسین

آنگاه نگاه کردم و بره را بر فراز کوه سهیون ایستاده دیدم. همراه او یکصد و چهل و چهار هزار نفر

۱۴

کفرآمیز نوشته شده بود. <sup>۲</sup> این حیوان وحشی مثل پلنگی بود که پاهایش مانند پاهای خرس و دهانش چون دهان شیر بود. اژدها قدرت و تاج و تخت و اختیارات وسیع خود را به او واگذار نمود. <sup>۳</sup> به نظرم آمد که یکی از سرهای حیوان وحشی که ضربه مرگبار دیده بود، از زخم کشنده اش التیام یافت. همه دنیا با حیرت به دنبال آن حیوان می رفتند. <sup>۴</sup> مردم اژدها را پرستش کردند، زیرا او اختیارات خود را به آن حیوان واگذار کرده بود. آن ها حیوان وحشی را نیز پرستش نمودند و می گفتند: «کیست همتای این حیوان؟ کیست که بتواند با او بجنگد؟»

<sup>۵</sup> به آن حیوان اجازه داده شد، سخنان گزاف و کفرآمیز بگوید و به مدت چهل و دو ماه سلطنت نماید. <sup>۶</sup> او زبان خود را به کفرگویی بر ضد خدا باز کرد. به او و مأوای آسمانی او با تمام ساکنان آن ناسزا می گفت. <sup>۷</sup> او همچنین اجازه یافت تا با مقدسین خدا بجنگد و آن ها را شکست دهد و بر همه امتهای و ملتها و زبانها و قبایل دنیا اقتدار یابد. <sup>۸</sup> تمام مردم دنیا او را پرستش خواهند کرد، یعنی کسانی که پیش از پیدایش عالم نام شان در کتاب زندگی که متعلق به بره ذبح شده می باشد، ثبت نشده است.

<sup>۹</sup> ای کسانی که گوش دارید بشنوید: <sup>۱۰</sup> اگر قرار باشد کسی به اسارت برود، به اسارت خواهد رفت و اگر قرار باشد کسی با شمشیرکشته شود، با شمشیرکشته خواهد شد. بردباری و ایمان مقدسین به این حقیقت بستگی دارد.



۹ فرشتهٔ سوم آمد و با صدای بلندی فریاد زده گفت: «هر آن کس که حیوان وحشی و پیکرهٔ او را پرستش نماید و نشانهٔ او را بر پیشانی و یا دست خود بگیرد،<sup>۱۱</sup> شراب غضب خدا را خواهد نوشید. یعنی شرابی که رقیق نگشته در جام خشم او ریخته می‌شود، آن‌ها در برابر فرشتگان مقدس و در برابر بره در شعله‌های آتش و گوگرد عذاب خواهند دید.»<sup>۱۱</sup> دود آتشی که آن‌ها را عذاب می‌دهد تا به ابد بلند خواهد بود و برای آنانی که حیوان وحشی و پیکره‌اش را پرستش می‌کنند، و یا نشان او را دریافت می‌دارند، نه در روز سلامتی است و نه در شب.<sup>۱۲</sup> بردباری مقدسینی که احکام خدا را حفظ می‌کنند و به عیسی وفادار هستند، به این حقیقت بستگی دارد.

۱۳ صدایی از آسمان شنیدم که می‌گفت: «این را بنویس: خوشا به حال کسانی که از این پس در خداوند می‌میرند و روح خدا می‌گویند بلی، آنها از زحمات خویش راحت خواهند شد، زیرا اعمال نیک شان با آن‌ها خواهد بود.»

### درو محصول زمین

۱۴ آنگاه همچنانکه من می‌نگریستم، ابر سفیدی ظاهر شد و بر آن ابر کسی مانند پسر انسان نشسته بود که تاجی طلایی بر سر، و داسی تیز در دست داشت.<sup>۱۵</sup> فرشتهٔ دیگری از عبادتگاه بیرون آمد و با صدای بلند خطاب به آن کس که روی ابر نشسته بود گفت: «داس خود را بردار و درو کن، زیرا موسم درو رسیده و محصول زمین

بودند که نام او و نام پدرش بر پیشانی آن‌ها نوشته بود.<sup>۲</sup> از آسمان صدایی شنیدم، که مانند صدای آبشار و غرش شدید رعد و صدای سرود چنگ نوازانی بود که چنگ‌های خود را می‌نواختند. آن‌ها در برابر تخت و در حضور چهار حیوان و پیران سرود تازه‌ای می‌سزاییدند. آن سرود را هیچ کس نمی‌توانست بیاموزد، مگر آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر که از تمام دنیا خریده و آزاد شده بودند.<sup>۴</sup> اینها مردمانی هستند که خود را با زنان نیالوده‌اند و از روابط زناشویی امتناع کرده‌اند و هر جا که بره می‌رود، به دنبال او می‌روند. آن‌ها برای خدا و بره به عنوان اولین نمونه از میان انسانها خریداری و آزاد گشته‌اند.<sup>۵</sup> هیچ دروغی در لب‌های ایشان یافت نشد و بی‌نقص و بی‌عیب هستند.

### سه فرشته

۶ آنگاه در وسط آسمان فرشتهٔ دیگری را به حال پرواز دیدم که یک مژدهٔ ابدی به ساکنان زمین، یعنی به همهٔ ملت‌ها و قبایل و زبانها و امتهای می‌رسانید.<sup>۷</sup> او با صدایی بلند فریاد می‌زد: «از خدا بترسید و او را حمد گویند، زیرا که ساعت داوری او آمده است. او را که آسمان و زمین و بحر و چشمه‌های آب را آفرید، پرستش نمائید.»

۸ آنگاه فرشتهٔ دیگر، یعنی فرشتهٔ دوم ظاهر گشت و فریاد برآورد: «باپل بزرگ - آن زنی که تمام ملت‌ها را مجبور کرده است از شراب شهوت و زناکاری او بنوشند - نابود شد.»

«چقدر بزرگ و شگفت انگیز است اعمال تو، ای خداوند، خدای قادر مطلق! چقدر عادلانه و درست است روش های تو، ای پادشاه ملتها! کیست که از تو ترسد، ای خداوند، و نام تو را جلال ندهد؟ زیرا تو تنها مقدسی. همه ملتها خواهند آمد و در پیشگاه تو پرستش خواهند نمود، زیرا کارهای عادلانه تو بر هیچ کس پوشیده نیست.»

۵ بعد از این دیدم که عبادتگاه، یعنی خیمه شهادت، در آسمان باز شد و از آن هفت فرشته با هفت بلا بیرون آمد. فرشتگان کتان پاکیزه و نورانی به تن و شال زرین به دور سینه داشتند. ۷ آنگاه یکی از آن چهار حیوان هفت جام طلایی را که از خشم خدایی که تا به ابد زنده است پُر بود، به هفت فرشته داد و ۸ عبادتگاه از دود جلال و قدرت خدا پُر گشت، به طوری که هیچ کس نتوانست تا وقتی که هفت بالای آن هفت فرشته تمام نشده بود، به آن جا وارد شود.

### جام های خشم خدا

۱۶ آنگاه از عبادتگاه صدای بلندی شنیدم و آن صدا به هفت فرشته گفت: «بروید و هفت جام خشم خدا را به زمین بریزید.» ۲ پس فرشته اول رفت و جام خود را بر زمین ریخت و زخم های دردناک و بدنمایی بر بدن مردمانی که نشان حیوان وحشی را به خود داشتند و پیکره اش را می پرستیدند، پدیدار گشت.

کاملاً آماده است.» ۱۶ پس آن کس که روی ابر نشسته بود، داس خویش را به کار بُرد و محصول زمین درو شد. ۱۷ بعد فرشته دیگری از عبادتگاه در آسمان بیرون آمد. او نیز داس تیزی در دست داشت. ۱۸ سپس از قربانگاه نیز فرشته دیگری که حافظ آتش قربانگاه بود، آمد و به صاحب داس تیز فریاد زده گفت: «داس تیز خود را به کار ببر و انگورهای تاکستان این دنیا را بچین. زیرا خوشه های آن رسیده است.» ۱۹ پس آن فرشته داس خود را به کار بُرد و انگورهای تاکستان این دنیا را چید و آن ها را در چرخشت بزرگ غضب خدا ریخت. ۲۰ انگورها را در آن چرخشت که در خارج شهر بود، زیر پاها کوبیدند و سیلابی از خون جاری شد که به اندازه چهل فرسنگ (احتمالاً برابر با سیصد کیلومتر) و به بلندی افسار اسپان بود.

### فرشتگان و بلایای آخر

۱۵ در آسمان علامت بزرگ و شگفت انگیزی دیدم: هفت فرشته با هفت بلا. آن ها آخرین بلایا هستند، زیرا با آن ها غضب خدا به پایان می رسد. ۲ چیزی دیدم که شبیه بحر شیشه مانند آمیخته به آتش بود و در کنار این بحر شیشه مانند، آن کسانی که بر حیوان وحشی و پیکره او و عدد اسمش پیروز شده بودند، قرار داشتند و چنگ هایی را که خدا به آن ها داده بود، در دست های شان دیده می شد. ۳ آن ها سرود موسی بنده خدا و سرود بره را می سرائیدند و می گفتند:

نایاک مانند سه بقه بیرون آمدند. <sup>۱۴</sup> این ارواح، شیاطینی هستند که قدرت انجام معجزات نیز دارند. آن‌ها به سرتاسر جهان می‌روند تا پادشاهان تمام دنیا را برای جنگ روز بزرگ خدای قادر مطلق جمع کنند.

<sup>۱۵</sup> «توجه کنید، من مثل یک دزد می‌آیم. خوشا به حال کسی که آماده باشد و لباس خود را نگه دارد تا مجبور نشود عریان و شرمنده در پیش چشم همه راه برود!» <sup>۱۶</sup> پس شیاطین، پادشاهان را در جایی که به عبرانی «حارم‌گدون» خوانده می‌شود، جمع کردند.

<sup>۱۷</sup> آنگاه فرشته هفتم جام خود را بر هوا ریخت و از عبادتگاه و از تخت، صدای بلندی شنیده شد که می‌گفت: «همه چیز تمام شد!» <sup>۱۸</sup> و رعد و برق و صداهای مهیب شنیده شد و زلزله شدیدی رخ داد، که مانند آن در تاریخ بشر هرگز دیده نشده بود. <sup>۱۹</sup> شهر بزرگ سه پاره شد. شهرهای دنیا ویران شد و خدا اعمال بابل بزرگ را نادیده نگرفت، بلکه او را مجبور کرد جامی را که از شراب آتشین خشم و غضب او پُر بود، بنوشد. <sup>۲۰</sup> جزیره‌ها همه ناپدید و کوه‌ها محو شدند. <sup>۲۱</sup> دانه‌های ژاله بسیار بزرگ و سنگین از آسمان بر سر آدمیان بارید و مردم به خاطر این ژاله، خدا را کفر می‌گفتند، زیرا این بلایی بسیار وحشتناک بود.

### فاحشه بزرگ

آنگاه یکی از آن هفت فرشته‌ای که جام به دست داشتند آمد و با من صحبت کرد. او گفت: «بیا، تا

<sup>۳</sup> فرشته دوم جام خود را به بحر ریخت و بحر به خونی مثل خون شخص مرده مبدل شد و همه جانداران بحر مُردند.

<sup>۴</sup> فرشته سوم جام خود را بر دریاها و چشمه‌ها ریخت و آن‌ها به خون مبدل گشتند. <sup>۵</sup> آنگاه شنیدم که فرشته حافظ آبها می‌گفت: «تو در داوری‌های خویش عادل هستی، تویی آن قدوس که هستی و بوده‌ای، زیرا آنها خون مقدسین و خون انبیاء را ریختند و تو به آنها خون داده‌ای تا بنوشند، زیرا مستحق‌آند.» <sup>۷</sup> و شنیدم که از قربانگاه نادایی آمد، که می‌گفت: «بلی، ای خداوند، خدای قادر مطلق، چقدر راست و عادلانه است داوری‌های تو!»

<sup>۸</sup> فرشته چهارم جام خود را بر آفتاب ریخت و آن اجازه یافت با گرمای خود آدمیان را بسوزاند. <sup>۹</sup> مردم چنان از شدت حرارت آفتاب سوختند که به خدایی که چنین بلایی در اختیار دارد، کفر می‌گفتند و حاضر نبودند از اعمال خود توبه نموده، خدا را تمجید نمایند.

<sup>۱۰</sup> فرشته پنجم جام خود را بر روی تخت حیوان وحشی ریخت و سلطنت او به تاریکی فرو رفت. آدمیان از درد و رنج، زبان‌های خود را می‌گریزند <sup>۱۱</sup> و به خدای آسمان به خاطر دردها و زخم‌های خویش کفر می‌گفتند و از اعمال خود توبه نمی‌کردند.

<sup>۱۲</sup> فرشته ششم جام خود را بر دریای بزرگ فرات ریخت و آبش خشک شد تا راه برای آمدن شاهان مشرق زمین باز باشد. <sup>۱۳</sup> آنگاه دیدم که از دهان اژدها و از دهان حیوان وحشی و از دهان آن نبی دروغین سه روح

این به حکمت و فهم نیاز دارد. آن هفت سر، هفت تپه ای است که زن بر آن می نشیند و همچنین هفت پادشاه است<sup>۱۰</sup> که پنج نفر از آن ها از سلطنت برکنار شده اند و یکی هم اکنون فرمانروایی می کند، و آن هفتمی هنوز نیامده است و هر وقت بیاید، فقط مدت کوتاهی دوام خواهد آورد.<sup>۱۱</sup> اما آن حیوان وحشی که زمانی زنده بود و دیگر زنده نیست، هشتمی است و با وجود آن، یکی از آن هفت نفر می باشد و به سوی هلاکت می رود.

<sup>۱۲</sup> ده شاخی که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز به سلطنت نرسیده اند، اما به آنها اختیار داده می شود که به مدت یک ساعت در سلطنت آن حیوان وحشی حصه داشته باشند.<sup>۱۳</sup> زیرا هدف همه آن ها یکی است و قدرت و اختیارات خود را به حیوان وحشی می بخشند.<sup>۱۴</sup> آن ها با بره جنگ خواهند کرد، اما بره پیروز خواهد شد، زیرا اوست خداوند خداوندان و شاه شاهان و همراهان او که «برگزیده و وفادار» خوانده شده اند، در پیروزی او شریک خواهند بود.»

<sup>۱۵</sup> آنگاه آن فرشته به من گفت: «در جایی که فاحشه ساکن است، آن آب هایی که دیدی نشانه قوم ها و جمعیت ها و ملتها و زبانها می باشند.<sup>۱۶</sup> آن ده شاخی را که دیدی، با آن حیوان وحشی دشمن فاحشه خواهند شد و او را عریان و ویران خواهند ساخت. گوشت تنش را خواهند خورد و او را در آتش خواهند سوزانید.<sup>۱۷</sup> زیرا خدا در دل های آن ها نهاده که

مجازات آن فاحشه بزرگ را که در کنار دریا های بسیار قرار دارد به تو نشان دهم.<sup>۲</sup> پادشاهان زمین با او زنا کرده اند و مردم سراسر جهان از نوشیدن شراب زناکاری او خود را مست ساخته اند.»<sup>۳</sup> و آن فرشته مرا در روح به بیابان بُرد و در آنجا زنی را دیدم که بر حیوان وحشی سرخ رنگی سوار بود. بدن این حیوان از نام های کفرآمیز پوشیده و دارای هفت سر و ده شاخ بود.<sup>۴</sup> آن زن لباس ارغوانی و سرخ در بر داشت و با طلا و جواهرات و مروارید آراسته شده بود. او در دست خود جام طلائی داشت که از فجور و کثافات زناى او پُر بود.<sup>۵</sup> بر پیشانی اش این اسم مرموز نوشته شده بود: «بابل بزرگ، مادر فواحش و تمام کثافات روی زمین.»<sup>۶</sup> من دیدم که آن زن از خون مقدسین و خون شاهدان عیسی سرمست بود.

همین که به او نگاه کردم، سخت در شگفت شدم.<sup>۷</sup> اما آن فرشته به من گفت: «چرا اینقدر تعجب کردی؟ من راز آن زن و راز آن حیوان وحشی را که دارای هفت سر و ده شاخ است و او بر آن سوار است به تو می گویم.<sup>۸</sup> آن حیوان که زمانی زنده بود و دیگر زنده نیست، بزودی از چاه بی انتها بیرون می آید و به سوی هلاکت خواهد رفت. از میان مردمان روی زمین آنانی که نام های شان پیش از پیدایش دنیا در کتاب زندگی نوشته نشده بود، از دیدن این حیوان تعجب خواهند کرد، زیرا او زنده بود ولی دیگر زنده نیست اما بازهم خواهد آمد.

ملکه بر تخت خود نشسته ام! من دیگر بیوه نیستم و غم را هرگز نخواهم دید.»<sup>۸</sup> به این جهت تمام بلایا یعنی مرگ و غم و قحطی در یک روز به او روی می آورند و او در آتش خواهد سوخت، زیرا خداوند، خدایی که این چنین او را جزا می دهد، قادر است.»

<sup>۹</sup> هرگاه پادشاهان زمین که با او زنا کرده اند و از تجمل زیاد او بهره مند شده اند، دود سوختن او را ببینند، به حال او گریه و زاری خواهند کرد. «آن ها از ترس عذابی که او متحمل می شود، دور ایستاده خواهند گفت: «آه، آه، ای شهر بزرگ، ای بابل، شهر پُر قدرت که در یک ساعت به جزای خود رسیدی.»

<sup>۱۱</sup> تاجران دنیا نیز اشک خواهند ریخت و برای او ماتم خواهند گرفت، زیرا دیگر کسی کالاهای آنها را نمی خرد. <sup>۱۲</sup> دیگر کسی کالاهای طلا و نقره، جواهرات و مروارید، لباس های ارغوانی و سرخ، یا ابریشم و کتان ظریف، انواع چوب های قیمتی و معطر، انواع ظروف عاجی و چوبی و برنجی و آهنین و یا مرمری، <sup>۱۳</sup> دارچین و ادویه، عطریات و بُخور و کُنْدَر، شراب و روغن، آرد و گندم، گاو و گوسفند، اسب و ارابه های جنگی و حتی غلامان و نفوس انسانی آن ها را نمی خرد. <sup>۱۴</sup> آن میوه ای را که سخت در آرزوی به دست آوردنش بودی، از دست دادی و تجمل و شکوه تو از بین رفته است و دیگر هیچ وقت آن ها را نخواهی یافت. <sup>۱۵</sup> تاجران این کالاها که ثروت خود را از آن شهر به دست آوردند، از

خواست او را اجرا نمایند. پس هم رأی شدند و سلطنت خود را در اختیار حیوان وحشی قرار دادند تا آنچه خدا فرموده است، به کمال رسانند. <sup>۱۸</sup> آن زنی را که دیدی، همان شهر بزرگ است که بر پادشاهان دنیا تسلط دارد.»

## سقوط بابل

# ۱۸

پس از این فرشته ای را دیدم، که از آسمان به زیر می آمد. او با اقتدار و اختیار عظیم آمد و زمین از شکوه و جلال او روشن شد. <sup>۲</sup> آنگاه با صدایی بلند گفت: «بابل سقوط کرده است! بابل بزرگ سقوط کرده است! بابل، مسکن شیاطین، و جای همه ارواح خبیث و قفس پرنندگان نجس و نفرت انگیز شده است، <sup>۳</sup> زیرا همه ملتها از شراب آتشین زنا می نوشیده اند. شاهان زمین با او زنا کرده اند و تاجران دنیا از زیادی عیاشی او توانگر شده اند.»

<sup>۴</sup> آنگاه صدای دیگری از آسمان شنیدم، که می گفت: «از او بیرون آئید. ای قوم برگزیده من، مبادا در گناهان او شریک شوید و در بلاهایش شریک گردید، <sup>۵</sup> زیرا گناهان او تا به فلک انباشته شده و خدا جنایات او را از یاد نبرده است. <sup>۶</sup> آنچنان با او رفتار کنید که او با دیگران کرده است. برای اعمالش دو چندان به او بازگردانید. پیاله اش را دو برابر غلیظ تر از پیاله ای بگردانید که او برای شما تهیه کرده است. <sup>۷</sup> او را به همان اندازه که از جلال و تجمل خویش فخر می کرد، غم و عذاب دهید. چون او در دل خود می گوید: «من مثل

رسید. روزگاری تمام بزرگان دنیا تاجران تو بودند و تو با جادوی خود همه ملتها را فریفته بودی.<sup>۱۴</sup> زیرا بابل به خاطر خون انبیاء و خون مقدسان و خون همه مقتولان روی زمین که در آن یافت شد، به جزای خود رسید.»

۱۹ پس از این وقایع صدایی شنیدم که مانند فریاد گروهی زیاد در آسمان طنین افکند و می گفت: «خدا را شکر! رستگاری و جلال و قدرت از خدای ماست.<sup>۲</sup> زیرا داوری های او راست و عادلانه است! او فاحشه بزرگ را که با زناى خود زمین را آلوده ساخت، محکوم کرده و انتقام خون بندگان خود را از او گرفته است.»<sup>۳</sup> آن ها بار دیگر گفتند: «خدا را شکر! دود آن در تمام زمانها و قرون بلند خواهد بود.»

### جشن عروسی بره

<sup>۴</sup> آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان در برابر خدایی که بر تخت نشسته بود، به روی خود افتادند و او را عبادت نموده گفتند: «آمین! خدا را شکر!»

<sup>۵</sup> آنگاه از تخت صدایی آمد که می گفت: «ای تمام بندگان او، و ای کسانی که از او می ترسید، از کوچک و بزرگ، خدای ما را سپاس گوئید.»<sup>۶</sup> آنگاه صدایی شنیدم که مانند صدای گروهی زیاد و صدای آب های بسیار و غرش شدید رعد بود و می گفت: «خدا را شکر! خداوند، خدای ما که قادر مطلق است سلطنت می کند!<sup>۷</sup> خوشی و وجد کنیم و جلال او را ستایش کنیم،

ترس عذاب او دور خواهند ایستاد و با گریه و غم خواهند گفت: «آه، آه، آه، ای شهر بزرگ که به لباس های کتان ظریف ارغوانی و سرخ ملبس و با طلا و جواهر و مروارید آراسته بودی!<sup>۱۷</sup> در یک ساعت همه ثروت تو تباہ گردیده است!»

تمام ناخدایان و ملاحان و مسافران بحری و آنانی که از راه بحر تجارت می کنند، دور ایستادند.<sup>۱۸</sup> همین که دود سوختن او را دیدند فریاد زده گفتند: «آیا هرگز شهری مثل این شهر بزرگ بوده است؟»<sup>۱۹</sup> آن ها بر سرهای خود خاک ریخته و با گریه و زاری فریاد زده می گفتند: «آه، آه، ای شهر بزرگ، شهری که تمام کشتی داران بحر از ثروت او توانگر شدند، در یک ساعت ویران شده است.»

<sup>۲۰</sup> ای آسمان از نابودی او خوشی کن، ای مقدسین و ای رسولان، و ای انبیاء خوشی کنید، چون خداوند انتقام شما را از او گرفته است.

<sup>۲۱</sup> آنگاه فرشته ای نیرومند، سنگی را که به بزرگی سنگ آسیاب بود برداشت و به بحر انداخت و گفت: «همین طور بابل، آن شهر بزرگ به سختی خواهد افتاد و دیگر یافت نخواهد شد.<sup>۲۲</sup> دیگر صدای چنگ نوازان و مطربان و نی زنان و شیپور نوازان در تو شنیده نخواهد شد! دیگر صنعتگران هیچ حرفه ای در تو نخواهند یافت! دیگر صدای آسیاب در تو به گوش نخواهد رسید!<sup>۲۳</sup> و نور چراغ در تو دیده نخواهد شد! و دیگر صدای عروس و داماد در تو به گوش نخواهد

مطلق را در چرخشت خواهد فشرد. <sup>۱۶</sup> بر لباس و ران او عنوان «شاه شاهان و خداوند خداوندان» مرقوم شده بود.

<sup>۱۷</sup> آنگاه فرشته ای را در آفتاب ایستاده دیدم که با صدای بلند به همه پرندهگانی که در میان آسمان به حال پرواز بودند می گفت: «بیائید و برای جشن بزرگ خدا جمع شوید <sup>۱۸</sup> و گوشت پادشاهان و فرماندهان و جنگ آوران، گوشت اسپان و سواران آن ها، گوشت همه آدمیان از برده تا آزاد، و از بزرگ تا کوچک را بخورید.»

<sup>۱۹</sup> آنگاه آن حیوان وحشی و پادشاهان زمین و لشکریان آن ها را دیدم که جمع شده اند تا با اسپ سوار و لشکریانش جنگ کنند. <sup>۲۰</sup> حیوان وحشی و نبی دروغین که در حضور او معجزات بسیار کرده بود، هر دو گرفتار شدند. نبی دروغین با معجزات خود کسانی را که علامت حیوان وحشی را بر خود داشتند و پیکره او را عبادت کرده بودند، فریفته بود. هر دوی آن ها زنده به داخل بحیره آتش و شعله های گوگردی آن انداخته شدند. <sup>۲۱</sup> لشکریان آن ها با شمشیری که از دهان اسپ سوار بیرون آمد به قتل رسیدند و همه پرندهگان از گوشت آنها سیر شدند.

### سلطنت هزار ساله

۲۰ سپس فرشته ای را دیدم که از آسمان به زیر می آمد و کلید چاه بی انتها و زنجیر بزرگی در دست داشت. <sup>۲</sup> او ازدها و آن مار قدیم را که

زیرا زمان جشن عروسی بره رسیده است، عروس او خود را آماده ساخته است <sup>۸</sup> و لباسی از کتان ظریف پاک و درخشان را پوشیده است.» (مقصود از کتان ظریف، اعمال نیک مقدسین است.)

<sup>۹</sup> سپس فرشته به من گفت: «این را بنویس، خوشا به حال کسانی که به جشن عروسی بره دعوت می شوند.» او همچنین به من گفت: «اینها کلام حقیقی خداست.» <sup>۱۰</sup> در پیش پای او به خاک افتادم تا او را عبادت کنم، اما او به من گفت: «نه، چنین نکن، من خادمی هستم مانند تو و برادرانت که به عیسی مسیح شهادت می دهند، خدا را پرستش کن! زیرا شهادتی که درباره عیسی داده شده، الهام بخش تمام پیشگویی هاست.»

### ظهور پادشاه و پادشاهان

<sup>۱۱</sup> آنگاه آسمان را باز دیدم. اسپ سفیدی در آنجا بود که نام سوارش امین و حق بود. او با عدالت داوری و جنگ می کند. <sup>۱۲</sup> چشمانش مانند شعله آتش بود، نیم تاجهای بسیار بر سر داشت و نامی بر او نوشته بود، که هیچ کس جز خودش نمی توانست آن را بفهمد. <sup>۱۳</sup> او لباسی آغشته به خون بر تن داشت و «کلام خدا» نام داشت. <sup>۱۴</sup> لشکریان آسمان که سوار بر اسپ های سفید و ملیس به لباس های کتان نفیس و سفید و پاکیزه بودند، به دنبال او می رفتند. <sup>۱۵</sup> از دهانش شمشیر تیزی بیرون آمد تا با آن ملتها را بزند. او با عصای آهنین بر آن ها حکومت خواهد کرد و شراب خشم و غضب خدای قادر



کردند. اما از آسمان آتش بارید و آنها را نابود ساخت. <sup>۱۰</sup> ابلیس که آنها را فریب می داد، خود به داخل بحیره آتش و سنگ گوگرد، جایی که حیوان و نبی دروغین بودند، افکنده شد. آن ها شب و روز و تا ابد عذاب و شکنجه خواهند دید.

### داوری آخر

<sup>۱۱</sup> آنگاه تخت سفید بزرگی را دیدم که شخصی بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او گریخت و دیگر اثری از آن ها نبود. <sup>۱۲</sup> و مردگان را دیدم که همه از بزرگ و کوچک در مقابل تخت ایستاده بودند و کتابها باز می شد. در این وقت کتاب دیگری که همان کتاب زندگی است باز شد. مردگان مطابق آنچه در کتابها نوشته شده بود یعنی مطابق اعمال خود داوری شدند. <sup>۱۳</sup> بحر، مردگان خود را تحویل و مرگ و عالم اموات نیز مردگانی را که در خود نگاه داشته بودند، پس دادند. آن ها از روی اعمال شان داوری شدند. <sup>۱۴</sup> آنگاه مرگ و دنیای مردگان به بحیره آتش افکنده شد. این بحیره آتش مرگ دوم است. <sup>۱۵</sup> و هرکس که نامش در کتاب زندگی نوشته نشده بود، به درون آن افکنده شد.

### آسمان و زمین جدید

۲۱ آنگاه آسمانی نو و زمین نو را دیدم. زیرا آسمان و زمین اول ناپدید شدند و دیگر بحری وجود نداشت. <sup>۲</sup> شهر مقدس یعنی اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از جانب خدا، مانند

همان ابلیس و یا شیطان است گرفت و او را برای مدت هزار سال در بند نهاده، <sup>۳</sup> به چاه بی انتها انداخت و در آن را به رویش بسته، مهر و لاک کرد تا او دیگر نتواند ملتها را تا پایان آن هزار سال گمراه سازد. بعد از آن برای زمانی کوتاه آزاد گذاشته خواهد شد.

<sup>۴</sup> آنگاه تخت هایی را دیدم که بر روی آن ها کسانی نشسته بودند که کار داوری به آن ها واگذار گردیده بود. همچنین کسانی را دیدم که به خاطر شهادت عیسی و کلام خدا سرهای شان از تن جدا شده بود. کسانی که آن حیوان وحشی و پیکره اش را پرستش نکرده و نشان آن را بر پیشانی و دست های خود نداشتند. آن ها دوباره زنده شده و هزار سال با مسیح حکمرانی کردند. <sup>۵</sup> اما بقیه مردگان تا پایان آن هزار سال زنده نشدند. این اولین رستاخیز است. <sup>۶</sup> خجسته و مقدس است کسی که در رستاخیز اول حصه دارد. مرگ دوم بر آنها قدرت ندارد، بلکه آن ها کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و تا یک هزار سال با او حکومت خواهند کرد.

### شکست خوردن شیطان

<sup>۷</sup> همین که این هزار سال به پایان برسد، شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد <sup>۸</sup> و برای فریب دادن ملت های که در چهار گوشه زمینند، بیرون خواهد رفت. او، جوج و ماجوج را که مانند ریگ های بحر بی شمارند، برای جنگ جمع می کند. <sup>۹</sup> آن ها در پهنه زمین پنخش شدند و اردوی مقدسین و شهر محبوب او را محاصره



شهر، با شکوه خدایی و مانند جواهری گرانبها می درخشید، آن مانند یشم بود و به روشنی بلور. <sup>۱۲</sup> دیوار بسیار بلندی با دوازده دروازه داشت که بر آن ها دوازده فرشته بود و بر دروازه ها، نامهای دوازده طایفهٔ بنی اسرائیل نقش بسته بود. <sup>۱۳</sup> سه دروازه به جانب شرق بود، سه دروازه به جانب شمال، سه دروازه به جانب جنوب و سه دروازه به جانب غرب. <sup>۱۴</sup> دیوار شهر بر دوازده سنگ بنا شده بود و بر آن سنگها، نام های دوازده رسول بره منقوش بود. <sup>۱۵</sup> فرشته ای که با من سخن می گفت، متری طلایی در دست داشت تا شهر و دیوارش و دروازه هایش را با آن اندازه بگیرد. <sup>۱۶</sup> شهر به شکل مربع و پهنا و درازایش یکی بود؛ اندازهٔ آن با متری که در دست داشت، دو هزار و چهارصد کیلومتر بود. درازا و پهنا و بلندی برابر بود. <sup>۱۷</sup> دیوارش به بلندی یکصد و چهل و چهار واحد اندازه گیری (احتمالاً برابر با هفتاد و دو متر) بود، یعنی به مقیاس های انسانی که آن فرشته به کار می بُرد. <sup>۱۸</sup> دیوارش از یشم ساخته شده بود. خود شهر از طلای خالص و مانند شیشه پاک و شفاف بود. <sup>۱۹</sup> سنگ هایی که دیوارهای شهر بر آن بنا شده بودند، به انواع گوهرها آراسته شده بودند. اولین سنگ بنا از یشم و دومی از سنگ لاجورد، سومی از سنگ عقیق سفید، چهارمی از زمرد، <sup>۲۰</sup> پنجمی عقیق سرخ، ششمی عقیق جگری، هفتمی زبرجد سبز و هشتمی یاقوت کبود، نهمی یاقوت زرد، دهمی عقیق سبز، یازدهمی فیروزه و دوازدهمی

عروسی که برای شوهر خود آراسته و آماده شده باشد، به زیر می آمد. <sup>۳</sup> از تخت صدای بلندی شنیدم که می گفت: «اکنون خیمهٔ حضور خدا در میان آدمیان است و او در بین آنها ساکن خواهد شد و آنها قوم برگزیدهٔ او و او خدای آنها خواهد بود. <sup>۴</sup> او هر اشکی را از چشمان آن ها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج اثری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه درگذشته است.»

<sup>۵</sup> سپس آن تخت نشین گفت: «اکنون من همه چیز را از نو می سازم» و به من گفت: «این را بنویس زیرا این سخنان راست است و می توان به آن ها اعتماد کرد.» <sup>۶</sup> او به من گفت: «تمام شد، من الف و یا، اول و آخر هستم. من به تشنگان از آب چشمهٔ زندگی، رایگان خواهم بخشید. <sup>۷</sup> هر که پیروز شود، این را به میراث خواهد بُرد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من. <sup>۸</sup> اما سزای بزدلان، بی ایمانان، فاسدان، آدمکشان، زناکاران، جادوگران، بت پرستان و انواع دروغگویان، بحیره ای از شعله های آتش و گوگرد خواهد بود. این است مرگ دوم.»

### اورشلیم جدید

<sup>۹</sup> آنگاه یکی از آن هفت فرشته که هفت پیالهٔ پُر از هفت بلای آخر را به دست داشت آمد و به من گفت: «بیا، من عروس یعنی همسر بره را به تو نشان خواهم داد.» <sup>۱۰</sup> او مرا در روح به کوه بسیار بلندی بُرد و شهر مقدس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان، از نزد خدا به زیر می آمد. <sup>۱۱</sup> این

۴ همه او را روبرو خواهند دید و نام او را بر پیشانی های خود خواهند داشت. ۵ دیگر شب نخواهد بود و آنها به نور چراغ و آفتاب احتیاج نخواهند داشت، زیرا خداوند، خدا، نور ایشان خواهد بود و آن ها تا به ابد فرمانروایی خواهند کرد.

### ظهور عیسی مسیح

۶ سپس آن فرشته به من گفت: «این سخنان راست و قابل اعتماد است. خداوند، خدا که به انبیاء روح نبوت را می بخشد، فرشته خود را فرستاد تا به بندگانش آنچه را که بزودی واقع خواهد شد، نشان دهد.»

۷ عیسی می گوید: «بدانید، من بزودی می آیم، خوشا به حال کسی که به پیشگویی های این کتاب توجه کند.»

۸ من، یوحنا، این چیزها را دیدم و شنیدم، و همین که این ها را دیدم و شنیدم، در مقابل آن فرشته ای که این چیزها را به من نشان داده بود، به خاک افتادم تا سجده کنم. ۹ اما او به من گفت: «نه، چنین نکن! من خادمی هستم مانند تو و برادرانت یعنی انبیاء و کسانی که به سخنان این کتاب توجه دارند. فقط خدا را پرستش کن.» ۱۰ سپس به من گفت: «پیشگویی های این کتاب را پنهان مکن، زیرا زمان وقوع آن نزدیک است. ۱۱ پس بگذار شیر، به شرارت خود ادامه دهد و مفسد، همچنان به فساد پردازد؛ شخص عادل، عدالت خود را ادامه دهد و هر که مقدس است، زندگی مقدس خود را.»

لعل بنفش بود. ۲۱ دوازده دروازه آن شهر عبارت از دوازده مروارید بود و هر دروازه از یک مروارید ساخته شده بود. جاده های شهر از طلای خالص و مانند شیشه پاک و شفاف بود.

۲۲ در شهر عبادتگاهی ندیدم، زیرا عبادتگاهش خود خداوند، خدای قادر مطلق و بره بود. ۲۳ شهر احتیاج به آفتاب و ماه نداشت که بر آن بدرخشد، زیرا شکوه خدا بر آن نور می داد و چراغ آن بره است. ۲۴ در نور او ملتها راه خواهند رفت و پادشاهان زمین همه جلال خود را به آنجا خواهند آورد. ۲۵ دروازه های شهر در روز بسته نمی شوند و شب نیز در آنجا نخواهد بود. ۲۶ ثروت و جلال ملتها به آنجا خواهد آمد، ۲۷ اما هیچ ناپاکی وارد آن نخواهد شد و نه کسی که گفتارش ناراست و کارهایش زشت و پلید است، بلکه تنها آن کسانی که نام شان در کتاب زندگی بره نوشته شده است به آن وارد می شوند.

۲۲ آنگاه دریای آب زندگی را که مثل بلور برق می زد، به من نشان داد. آن دریا از تخت سلطنت خدا و بره سرچشمه گرفته ۲ و از میان جاده شهر می گذشت. در هر طرف دریا یک درخت زندگی بود که سالی دوازده بار میوه می آورد، هر ماه یکبار از برگ این درخت برای درمان درد ملتها استفاده می شد. ۳ دیگر چیزی که لعنت شده باشد در آن یافت نخواهد شد.

تخت سلطنت خدا و بره در آنجا خواهد بود و بندگانش او را پرستش خواهند کرد.

۱۲ «من به زودی می آیم و برای هرکس مطابق اعمالش اجری با خود خواهم آورد. ۱۳ من الف و یا، اول و آخر، ابتدا و انتها هستم.

### خاتمه

۱۴ خوشا به حال کسانی که لباسهای خود را پاک بشویند. آنها حق خوردن از درخت زندگی را خواهند داشت و به دروازه های شهر وارد خواهند شد، ۱۵ اما سگان و جادوگران و زناکاران و آدمکشان و بت پرستان و همه کسانی که در قول و فعل دروغگو هستند، در خارج از شهر می مانند.

۱۶ من، عیسی، فرشته خود را پیش شما که در کلیساها هستید، فرستادم تا این امور را به شما اعلام کند. من ریشه و نهال داود و ستاره درخشان صبح هستم.»

۱۷ روح و عروس می گویند: «بیا!» هر آنکه می شنود، بگوید: «بیا!» هر که تشنه است بیاید؛ و هر که اشتیاق دارد،

۱۸ من به تمام کسانی که پیشگویی های این کتاب را می شنوند، اعلام می کنم که: «اگر کسی چیزی بر آن ها بیفزاید، خدا بلايایی را که در این کتاب آمده است، نصیب او خواهد کرد. ۱۹ و اگر کسی از این پیشگویی ها چیزی کم کند، خدا او را از درخت زندگی و شهر مقدس که در این کتاب آمده است بی بهره خواهد ساخت.»

۲۰ کسی که همه این چیزها را تصدیق می کند می گوید: «بلی، من به زودی می آیم!» آمین، بیا، ای عیسی، ای خداوند.

۲۱ فیض عیسی خداوند با همه شما باد، آمین.

